

وعددهای قرآن در خصوص پیروزی اسلام

نگارنده:

دکتر صلاح عبد الفتاح خالدی

مترجم:

مجتبی دوروزی

عنوان کتاب:	وعده‌های قرآن در خصوص پیروزی اسلام
عنوان اصلی:	وعدود القرآن بالتمکین للإسلام
نگارنده:	دکتر صالح عبد الفتاح خالدی
مترجم:	مجتبی دوروزی
موضوع:	قرآن - علوم قرآنی و تحقیقات و مطالب قرآنی - خواص سور و آیات، ادعیه قرآنی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	آذر (قوس) ۱۳۹۶ ه.ش - ربیع الاول ۱۴۳۹ ه.ق
منبع:	کتابخانه قلم www.qalamlib.com



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

مقدمه ۱

بخش اول: در برابر وعده‌های قرآنی

فصل اول: بی‌تردید خدا خلف وعده نخواهد کرد ۱۰

آیاتی که این حقیقت را نقل و تأیید می‌کنند ۱۰

۱- در سوره‌ی رعد ۱۱

۲- در سوره‌ی حج ۱۲

۳- در سوره‌ی روم ۱۳

۴- در سوره‌ی زمر ۱۴

۵- در سوره‌ی آل عمران ۱۵

فصل دوم: راستگوتر از خدا کیست؟ ۱۷

۱- در سوره‌ی نساء ۱۷

۲- در سوره‌ی زمر ۱۸

۳- در سوره‌ی انبیاء ۱۹

۴- در سوره‌ی آل عمران ۲۰

۵- در سوره‌ی احزاب ۲۱

فصل سوم: اختلاف وعده‌ی حق با وعده‌ی باطل ۲۳

آیاتی در خصوص اینکه وعده‌ی خدا حق است ۲۳

آیاتی در خصوص اینکه وعده‌ی شیطان باطل است ۲۶

شیطان پیروانش را در دنیا به حال خود رها می‌کند ۲۸

شیطان در آخرت پیروانش را به حال خود رها می‌کند ۳۰

- اختلاف وعده‌ی خدا با وعده‌ی شیطان ۳۱
- متحقق شدن وعده خداوند در خصوص دوزخیان و بهشتیان ۳۲

فصل چهارم: جایگاه وعده و قرار خداوند میان تأیید مؤمنین و تکذیب

- منافقین** ۳۳
- احساس رایج در غزوه‌ی احزاب ۳۳
- مؤمنین و لرزش بزرگ ۳۵
- شک‌کنندگان در وعده خدا دو گروه بودند ۳۶
- نویدهای پیامبر ﷺ به هنگام حفر خندق ۳۷
- پیامبر ﷺ روحیه‌ی یارانش را افزایش می‌دهد ۳۸
- موضع‌گیری منافقین و مؤمنین در برابر وعده‌ی رسول الله ﷺ ۳۹
- آنچه منافقین و مؤمنین در میدان نبرد انجام دادند ۴۱
- دو موضع‌گیری تکرار شونده در تاریخ اسلام ۴۲

فصل پنجم: لزوم اطمینان کامل به نص قرآنی

- هرآنچه در قرآن است، حق و معتبر است ۴۳
- آتش بر ابراهیم علیه السلام سرد و بی‌آسیب شد ۴۴
- آثار نبرد خداوند با رباخواران ۴۴
- جهاد تجارتي پر سود و نجات‌دهنده است ۴۵
- آسیب یهود، صرفاً آسیبی مختصر است ۴۶
- برقرار نمودن هماهنگی میان آیات و واقعیت ۴۷
- حقارت یهود و وجودشان در این روزگار ۴۷
- باری مؤمنین و واقعیت حال حاضر ما ۴۹

فصل ششم: تحقق خبرهای آینده‌گرا (بالقوه) در قرآن

- هستی‌های سه‌گانه‌ی غیب در قرآن ۵۱
- تحقق یافتن غیب آینده در قرآن ۵۱
- پیروزی روم بر فارس ها ۵۲
- مرگ ابولهب بر حالت کفرپیشگی ۵۴

درماندگی ابدی کفار در مقابله با قرآن ۵۵

دود، کفار را در مکه فرا می‌گیرد ۵۷

فصل هفتم: تداوم رویارویی میان مسلمانان و کفار ۶۱

تنها مسلمانان بر حق‌اند ۶۲

کفار خیرخواه مسلمانان نیستند ۶۳

علاقه و تقلای کفار برای به ارتداد کشاندن مسلمانان ۶۴

رشک و حسد کفار نسبت به مسلمانان ۶۵

چه وقت کفار از مؤمنین راضی و خرسند می‌گردند؟ ۶۶

برخی از ویژگی‌های مؤمنین و کفار ۶۸

ایراد گرفتن کفار از مسلمانان ۶۹

خصوصیت کفار با مسلمانان ۷۰

تداوم نبرد کفار با مسلمانان ۷۱

هدف کفار از نبرد با مسلمانان ۷۲

ویژگی‌های مؤمنینی که رویاروی کفارند ۷۳

فصل هشتم: قرآن به مؤمنین نیکوکار بشارت می‌دهد ۷۵

موسی عليه السلام به پیروان مؤمنش بشارت می‌دهد ۷۵

دستور به دادن بشارت به بندگان نیکوکار ۷۹

بشارت به دوستان خدا در دنیا و آخرت ۸۰

بشارت به صبر پیشه‌گان ۸۱

بشارت به مؤمنین مجاهد ۸۳

بشارت به کامیابی و سود بردن و رهایی ۸۵

بخش دوم: وعده‌های قرآنی در سوره‌های مکی

فصل اول: وعده‌های قرآنی در سوره أنعام ۸۸

تهدید کفار به شکست در نبرد بدر ۸۹

کفار در جنگ با اسلام بازنده‌اند ۹۰

کفار در عاقبت کار نمی‌اندیشند ۹۲

- تکذیب وعده‌های قرآنی از سوی کفار ۹۲
- تثبیت و تحقق وعده‌های قرآنی ۹۳
- کفار، وعده داده‌شدگان به عذاب الهی‌اند ۹۵
- همه‌ی امکانات خود را به کار گیرید، من هم [به وظایف خود] عمل می‌کنم ۹۷

فصل دوم: وعده‌ی قرآنی در سوره‌ی اعراف ۹۹

- سخن از مهلت‌های سه‌گانه ۱۰۰
- مهلت هر انسانی ۱۰۰
- ۱- مهلت خاص هر انسانی ۱۰۰
- مهلت هر امتی ۱۰۱
- ۲- مهلت متعلق به هر امتی ۱۰۱
- مهلت زندگی دنیا ۱۰۲
- ۳- مهلتی که متعلق به دنیا است ۱۰۲
- امت‌ها همدیگر را پس زده و جانشین همدیگر می‌شوند ۱۰۳
- موسی علیه السلام به پیروانش وعده گشایش و پیروزی می‌دهد ۱۰۴
- موسی علیه السلام به جانشینی میان امت‌ها اشاره می‌کند ۱۰۵
- خداوند زمین را به بنی اسرائیل واگذار می‌کند ۱۰۶
- وعده جانشینی زمین به مسلمانان ۱۰۷

فصل سوم: وعده‌ی قرآنی در سوره‌ی یونس ۱۰۸

- سنت خداوند در خصوص نابودکردن ستمگران و جانشین نمودن مؤمنین ۱۰۸
- به مبارزه خواندن کفار به وسیله‌ی قرآن ۱۰۹
- کفار وعده‌های قرآن را تکذیب می‌کردند ۱۱۰
- دو معنی برای تأویل در قرآن ۱۱۱
- ۱- صورت نظری ۱۱۱
- ۲- صورت عملی بالقوه ۱۱۲
- تأویل عملی وعده‌های قرآن در خصوص پیروزی ۱۱۲
- کفار منتظر عذابند ۱۱۳
- مؤمنین منتظر پیروزی و رهایی‌اند ۱۱۴

التزام و صبر تا تحقق وعده ۱۱۵

فصل چهارم: وعده‌ی قرآنی در سوره‌ی هود ۱۱۷

سرانجام نیک، خاصّ پروايشگان است ۱۱۸

سنت خداوند در جانشینی ۱۱۹

کار پیوسته، و منتظر وعده داده شده بودن ۱۲۰

سنت خداوند در خصوص تنبیه ستمکاران ۱۲۲

تأثیر وعده در تثبیت قلب‌های مؤمنین ۱۲۳

فصل پنجم: وعده‌ی قرآنی در سوره یوسف ۱۲۶

خواب یوسف در حالی که او خردسال است ۱۲۶

وعده خداوند به یوسف ۱۲۷

قدرت محدود یوسف در خانه‌ی عزیز ۱۲۷

اقتدار گسترده یوسف بر خزانه‌های زمین ۱۲۸

رویارویی یوسف با بردارانش و تحقق وعده خدا درباره‌ی او ۱۳۰

خداوند خواب یوسف را تحقق می‌بخشد ۱۳۱

اطمینان یعقوب به عملی شدن وعده خداوند ۱۳۲

(فرا رسیدن) یاری بعد از ناامیدی ۱۳۳

فصل ششم: وعده قرآنی در سوره‌ی ابراهیم ۱۳۵

آنچه میان پیامبران و دشمنان‌شان روی داده ۱۳۵

برخی از حقایقی را که آیات بیان می‌دارند ۱۳۷

سنت خداوند در نابود کردن ستمگران و یاری دادن مؤمنین ۱۳۸

تشبیه کردن سخن پاک و سخن ناپاک ۱۴۰

تأثیر اسلام و کفر بر آدمی ۱۴۱

برخی از سخنان گذشتگان در مورد «سخن» و «درخت» ۱۴۲

قدرت اسلام و درخت پاک ۱۴۳

وعده‌ی خدا به تثبیت اسلام در زندگی آدمیزاد ۱۴۴

ناکامی دشمنان در از بین بردن اسلام ۱۴۵

جوانان بیداری اسلامی میوه‌های درختند ۱۴۶

- ۱۴۶..... خداوند از کارهای ستمگران بی خبر نیست
- ۱۴۷..... خداوند در وعده‌ای که به دوستانش داده، خلاف وعده نمی‌کند

فصل هفتم: وعده‌ی قرآنی در سوره‌ی اِسراء ۱۴۹

- ۱۴۹..... دو فساد بزرگ بنی اسرائیل
- ۱۵۱..... وعده خداوند درباره وقوع دو فساد و از میان رفتن‌شان
- ۱۵۱..... وقوع فساد اول
- ۱۵۲..... پیامبر ﷺ و یارانش کسانی بودند که فساد اول را از میان بردند
- ۱۵۳..... عملی شدن وعده‌ی قرآنی با وقوع فساد دوم
- ۱۵۵..... وعده‌ی قرآنی در خصوص از میان برداشتن فساد دوم
- ۱۵۶..... وعده‌ی خداوند به فرستاده‌اش ﷺ به هنگام هجرت
- ۱۵۷..... برخی از سخنان گذشتگان درباره‌ی این وعده
- ۱۵۸..... خداوند فرستاده‌اش را به سوی مکه بازگرداند
- ۱۵۸..... پیامبر ﷺ در حالی که بت‌ها را می‌شکست چه می‌گفت؟
- ۱۵۹..... حق، باطل رفتنی را از بین می‌برد

فصل هشتم: وعده‌ی قرآنی در سوره‌ی اَنبِیاء ۱۶۱

- ۱۶۱..... خداوند وعده‌ای را که به پیامبرانش داده بود به تحقق رسانید
- ۱۶۴..... سنت خداوند در نبرد میان حق و باطل
- ۱۶۵..... حق، باطل را نابود می‌کند
- ۱۶۷..... معنی «کاستن از اطراف زمین»
- ۱۶۸..... وعده‌ی از میان بردن امپراتوری‌هایی و پدید آوردن امپراتوری‌هایی دیگر
- ۱۶۹..... جانشینی زمین در تورات و زبور
- ۱۷۱..... چرا این وعده در زبور بیان شده؟
- ۱۷۱..... جانشینی زمین از آن عبادت‌پیشه‌گان

فصل نهم: وعده‌ی قرآنی در سوره روم ۱۷۴

- ۱۷۴..... وعده پیروزی روم بر فارس
- ۱۷۶..... شرط‌بندی ابوبکر ﷺ با یک فرد مشرک بر سر پیروزی سپاه روم

۱۷۷.....	دو وعده در آیات وجود دارد که هر دو تحقق یافتند
۱۷۷.....	اختلاف غلبه و نصر
۱۷۸.....	دیدگاه مؤمنین و کفار نسبت به وعده الهی
۱۷۹.....	منتظر عملی شدن وعده‌ی الهی ماندن
۱۸۰.....	عجله نکردن در عملی شدن وعده‌ی الهی
۱۸۲	فصل دهم: وعده قرآنی در سوره قمر
۱۸۲.....	موضوع سوره
۱۸۳.....	تهدید کفار به شکست
۱۸۶.....	پیروزی مؤمنین و شکست کفار، تقدیری از سوی خدا
۱۸۷.....	وعده به مؤمنین در خصوص پیروزی بر کافرین
۱۸۸.....	چه وقت خداوند وعده‌اش را برای آنان عملی می‌نماید؟
۱۸۹.....	پیامبر ﷺ از پروردگارش طلب عملی نمودن وعده‌اش را می‌نماید
۱۹۱.....	عمر بن خطاب از اجرایی و عملی شدن وعده در بدر خبر می‌دهد

بخش سوم: وعده‌های قرآنی در سوره‌های مدنی

۱۹۴.....	فصل اول: وعده‌ی قرآنی در سوره بقره
۱۹۴.....	امت میانه‌رو گواه بر دیگر امت‌ها است
۱۹۵.....	مؤمنین تا قیامت برتر از کفارند
۱۹۷.....	شرط برتر بودن مؤمنین نسبت به کفار
۱۹۷.....	ابتلای مؤمنین به زیان‌های مالی و جانی
۱۹۹.....	مقصود از سؤال: «یاری خدا کی فرا می‌رسد؟» چیست؟
۱۹۹.....	وعده به نزدیک بودن یاری خدا
۲۰۱.....	تداوم نبرد کفار با مسلمانان
۲۰۴	فصل دوم: وعده‌ی قرآنی در سوره آل عمران
۲۰۴.....	زیان و پیشیمانی کفار
۲۰۵.....	شکست کفار در بدر درس عبرتی است
۲۰۶.....	وعده‌ی خداوند در خصوص یاری بندگان مجاهدش

- ۲۰۷..... پیروان عیسی برتر از کفارند.....
- ۲۰۸..... چه کسانی پیروان عیسی علیه السلام اند.....
- ۲۱۰..... امت اسلامی بهترین امت است.....
- ۲۱۱..... نیاز امت‌های معاصر به برنامه‌ی امت اسلامی.....
- ۲۱۲..... هدف کفار از میان بردن مسلمانان است.....
- ۲۱۳..... لطمه کفار فقط آزاری سطحی است.....
- ۲۱۳..... شکست کفار در برابر مجاهدین صادق.....
- ۲۱۴..... حقارت یهود و پیمان‌های گسترده شده برای آنان.....
- ۲۱۵..... دشمنی دشمنان با مسلمانان.....
- ۲۱۶..... روان‌کاوی کفار توسط قرآن.....
- ۲۱۷..... صبر و تقوی برای رویارویی با کفار.....

فصل سوم: وعده قرآنی در سوره‌ی مائده ۲۱۹

- ۲۱۹..... نوید به کامل شدن دین و تکمیل شدن نعمت.....
- ۲۲۱..... مأیوس شدن کفار در از میان بردن اسلام.....
- ۲۲۱..... تداوم نبرد ناموفق‌شان بر ضد او.....
- ۲۲۲..... مسلمانان از کفار نمی‌ترسند.....
- ۲۲۳..... ارتداد معاصر از اسلام.....
- ۲۲۴..... جوانان مجاهد بیداری (اسلامی).....
- ۲۲۵..... صفات حزب الله پیروز.....

فصل چهارم: وعده قرآنی در سوره انفال ۲۲۸

- ۲۲۸..... جواب دعای قریش با دست انداختن آنان.....
- ۲۳۰..... آنچه را که ما به دشمنان معاصرمان می‌گوییم.....
- ۲۳۱..... زیان دیدن کفار در نبردشان با مسلمانان.....
- ۲۳۴..... دارایی‌های اختصاص داده شده در این دوره برای نبرد با اسلام.....

فصل پنجم: وعده قرآنی در سوره توبه ۲۳۶

- ۲۳۶..... وجوب نبرد با کفار.....
- ۲۳۸..... تمایل کفار به خاموش کردن نور خدا با دهان‌شان.....

۲۳۸.....	تصویر خنده‌دار کفار در نبردشان
۲۳۹.....	خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را به کمال برساند
۲۴۰.....	تنها اسلام دین حق بوده و دیگر ادیان باطل‌اند
۲۴۱.....	پیروز شدن دین خداوند بر همه ادیان
۲۴۲.....	دو حالت پیروزی اسلام بر دیگر ادیان
۲۴۳.....	پیروزی فکری اسلام در این دوره
۲۴۳.....	مسلمانان به یکی از دو نیکی دست می‌یابند
۲۴۵.....	کفار منتظر چه چیزی از سوی مسلمانانند؟
۲۴۶.....	به مبارزه طلبیدن کفار به اینکه آینده از آن مسلمانان است

فصل ششم: وعده‌ی قرآنی در سوره حج ۲۴۷.....

۲۴۷.....	وعده‌ی قرآنی در خصوص پیروزی
۲۴۹.....	۱- خداوند از مؤمنین دفاع می‌کند.....
۲۴۹.....	۲- اجازه‌دادن به مؤمنین ستم‌دیده برای جهاد
۲۵۰.....	۳- خداوند به ستم‌دیدگان وعده‌ی پیروزی داده
۲۵۰.....	۴- کفار، متجاوز و مجرمند
۲۵۱.....	۵- سنت خداوند در دفع برخی از مردم به وسیله‌ی برخی دیگر
۲۵۲.....	۶- سنت خداوند در یاری‌دادن مؤمنین
۲۵۲.....	۷- شرط یاری و توانایی بخشیدن
۲۵۳.....	۸- سرانجام کارها به دست خدا است
۲۵۴.....	عملی‌شدن و وعده‌های سوره

فصل هفتم: وعده قرآنی در سوره نور ۲۵۶.....

۲۵۶.....	کلام ابن کثیر پیرامون عملی‌شدن وعده
۲۵۸.....	تداوم تحقق وعده قرآنی
۲۵۹.....	وعده از آن کسانی است که ایمان آورده و کارهای نیک انجام می‌دهند
۲۶۰.....	وعده به جانشینی مؤمنین در زمین
۲۶۲.....	وعده‌ی استقرار دین
۲۶۳.....	وعده‌ی امنیت‌دهی

شرط عملی شدن وعده‌های سه‌گانه ۲۶۴

فصل هشتم: وعده قرآنی در سوره محمد ۲۶۷

منظور از بارهای سنگین جنگ ۲۶۷

زد و خورد با کفار و اسیر گرفتن از آنان ۲۶۸

چه وقت جنگ پایان می‌یابد؟! ۲۶۹

تداوم جهاد تا نزدیکی برپایی قیامت ۲۷۰

سنت ثابت الهی در از میان بردن کفار ۲۷۱

خداوند با مؤمنین صادق بوده و آنان را یاری می‌دهد ۲۷۳

فصل نهم: وعده قرآنی در سوره فتح ۲۷۵

صلح حدیبیه فتحی آشکار بود ۲۷۵

وعده جنگ با کفار نیرومند و پر قدرت ۲۷۶

این وعده شامل کفار زمان ما نیز می‌شود ۲۷۸

وعده غنیمت گرفتن از کفار ۲۷۸

منظور از غنیمت‌های آئی و فوری چیست؟ ۲۸۰

خداوند بر کفار هر جا که باشند احاطه دارد ۲۸۱

سنت الهی در مورد کفار تخلف‌ناپذیر است ۲۸۲

خواب پیامبر ﷺ در خصوص ادای عمره ۲۸۳

تحقق وعده در عُمرة القضاء ۲۸۵

تفاوت فتح مبین و فتح قریب ۲۸۵

تفاوت علم خدا و علم آدمی ۲۸۶

وعده پیروزی اسلام بر دیگر ادیان ۲۸۷

فصل دهم: وعده قرآنی در سوره مجادله ۲۹۰

کفار با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند ۲۹۰

وعده درباره‌ی به ذلّت و خواری و شکست کفار ۲۹۱

خوار و رسوا کردن کفار، سنتی ربانی است ۲۹۲

حزب شیطان زیانکارند ۲۹۳

کفار مغلوب و شکست خورده‌اند ۲۹۴

- ۲۹۵.....تلفیق میان نگون ساری (کبت) کفار و ذلت (ذلّ شان).....
- ۲۹۶.....خداوند پیروزی دینش را مقرر کرده است.....
- ۲۹۷.....دو عامل اساسی پیروزی.....
- ۲۹۸.....خداوند چیره و نیرومند و شکست ناپذیر است.....
- فصل یازدهم: وعده قرآنی در سوره حشر.....**
- ۳۰۰..... نزول سوره پیرامون راندن یهودیان بنی نضیر است.....
- ۳۰۲..... بیرون راندن یهودیان، تنبیهی برای آنان.....
- ۳۰۳..... عبرت گرفتن از آنچه بر یهود گذشت.....
- ۳۰۳..... همانندی‌های میان بنی نضیر و کسانی که بعد از آنان می‌آیند.....
- ۳۰۶..... هم‌پیمانی میان یهودیان و منافقین.....
- ۳۰۸..... دروغگویی و ترسویی منافقین و یهودیان.....
- ۳۰۹..... دشمنی و تفرقه میان یهودیان.....
- فصل دوازدهم: وعده قرآنی در سوره صف.....**
- ۳۱۲..... ظلم اهل کتاب به خاطر دروغگویی و افترای شان.....
- ۳۱۳..... وجوب پذیرش اسلام از سوی اهل کتاب.....
- ۳۱۴..... نبرد اهل کتاب با اسلام.....
- ۳۱۵..... می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های شان خاموش گردانند.....
- ۳۱۶..... چرا اسلام را از میان نمی‌برند؟.....
- ۳۱۷..... خداوند کامل کننده نورش، و یاری دهنده دینش است.....
- ۳۱۸..... وعده‌ی پیروزی اسلام بر دیگر آئین‌ها.....
- ۳۱۹..... پیروزی اسلام در دو سوره صف و توبه.....

گفتار پایانی: برخی از وعده‌های رسول الله ﷺ

- ۳۲۲..... **گفتار پایانی: برخی از وعده‌های رسول الله ﷺ**.....
- ۳۲۲..... احادیث بشارت‌دهنده در خصوص پیروزی اسلام.....
- ۳۲۳..... ۱- پیامبر ﷺ به خباب بن ارت ؓ وعده داد.....
- ۳۲۴..... پیامبر ﷺ راه دعوت را برای خباب روشن می‌سازد.....

- پیامبر ﷺ به خباب و عده‌ی پیروزی می‌دهد ۳۲۵
- ۲- وعده پیامبر ﷺ به سراقه بن مالک ؓ ۳۲۶
- سراقه بن مالک رویداد را بازگو می‌کند ۳۲۶
- پیامبر ﷺ به سراقه و عده دست‌بندهای کسری را می‌دهد ۳۲۸
- دست‌بندهای کسری در دستان سراقه بن مالک ۳۳۱
- ۳- وعده‌های رسول الله ﷺ به عدی بن حاتم ؓ ۳۳۲
- عدی از سپاه پیامبر ﷺ می‌گریزد ۳۳۲
- عدی نزد پیامبر ﷺ در مدینه ۳۳۴
- عدی در خانه پیامبر ﷺ ۳۳۵
- گفت‌وگو میان پیامبر ﷺ و عدی بن حاتم ۳۳۶
- پیامبر ﷺ به عدی سه وعده می‌دهد ۳۳۷
- عدی بن حاتم از تحقق این وعده‌ها خبر می‌دهد ۳۳۹

مقدمه

إِن الْحَمْدُ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ، وَنَتُوبُ إِلَيْهِ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مَضْلَ لَهُ، وَمَنْ يَضِللْ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ، وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.

اما بعد:

بی‌شک وضعیت مسلمانان در این دوره عجیب و شگفت‌انگیز است، آنان در یک زندگی خاص و نادر به سر می‌برند، هیچ زندگی‌ای با آن قابل مقایسه نیست و این زندگی با هیچ زندگی دیگری مقایسه نمی‌گردد، و سابقه ندارد که مسلمانان در دوره‌های گوناگون تاریخ‌شان چنین زیسته باشند.

بسیاری از مسلمانان - با نسبت‌های متفاوت - از اسلام دور گشته‌اند، و عده‌ای نیز آشکارا اسلام را رها کرده‌اند، و دسته‌ای نیز در (دوگانگی) عجیبی، میان اندیشه و رفتار، و ایمان و عمل، به سر می‌برند، میان اندیشه‌ها و افکارشان از یک سو، و کردارها و عملکردشان از سوی دیگر مغایرت وجود دارد، و مصداق این سخن خداوند اند که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۱﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۲﴾﴾ [الصف: ۲-۳].

«ای مؤمنان! چرا سخنی (به دیگران) می‌گویید که خودتان برابر آن عمل نمی‌کنید؟ اگر سخنی را بگویید و خودتان برابر آن عمل نکنید، موجب کینه و خشم عظیم خدا می‌گردد»^۱.
از این حالت بیماری و اختلال نسل‌هایی جدید از فرزندان مسلمانان پدید می‌آیند که از اسلام چیزی جز نام‌ها و اندک احساسات و عواطفی قلبی، و مقداری اندیشه‌های عقلانی و انجام کارهایی (به ظاهر) اسلامی در مناسبت‌ها، در آن‌ها دیده نمی‌شود.

۱- در ترجمه‌ی آیات این کتاب از تفسیر نور تألیف: دکتر مصطفی خرم‌دل استفاده شده است. م

این سخن به معنی نفی وجود افرادی مؤمن^۱ و صالح اعم از زن و مرد در هر سرزمین یا شهر یا کشوری از کشورهای اسلامی و دیگر کشورهای جهان نیست، همچنین به معنی نفی وجود دعوت‌ها و حرکت‌ها و تنظیمات و تشکیلات اسلامی در این گوشه و آن گوشه، که مشغول آگاهی‌دهی و روشنگری و آموزش مسلمانان، و بازگشت آنان به سوی دین‌شان هستند، نیست. این حرکت‌ها (بیداری) اسلامی مبارکی را پدید آورده‌اند، این بیداری در شماری از پدیده‌ها و جلوه‌ها، به صورت علمی و عملی، در کشورهای اسلامی تجسم یافته‌اند.

اما دوستان و طرفداران این بیداری همچنان درون جوامع خود معدود و اندک‌اند، و همچنان میان خویشان و نزدیکان‌شان (غریب)‌اند، آنان این غریبی دشوار و جان‌فرسا را با صبر و استقامت و به امید دریافت پاداش از خداوند و توکل بر او به سر می‌برند! دشمنان در این زمانه در دور کردن اسلام از داشتن وجودی کارآ، پویا و مؤثر در زندگی مسلمانان موفق گشته‌اند، آنان جوامع و قانونگذاری، زندگی عمومی، سیاست و اجتماع، اقتصاد، اخلاق، آموزش و پرورش، مسائل استراتژیک و داخلی و خارجی مسلمانان را از اسلام دور کرده‌اند. ابتدای این مشکلات از ربع اول قرن بیستم و با از بین رفتن خلافت آغاز شد و سیل مشکلات بعدی (یکی پس از دیگری) بر سر مسلمین هجوم آورد.

دوری بسیاری از مسلمانان از اسلام با (جنگ‌های) جهانی همراه شد آن‌هم هنگامی که در ابتدای قرن بیستم دشمنان امت بر سر اسلام هجوم آوردند، به گونه‌ای

۱- با توجه به اینکه مؤلف محترم در این کتاب در خصوص مؤمن و کافر، و تقابل و رویارویی این دو باهم به تفصیل سخن گفته، و جهت شناخت صحیح مفهوم کفر و ایمان و اینکه چه کسی را می‌توان مؤمن و یا کافر نامید، می‌توانید به این منابع مراجعه کنید:

(۱) کفر و ایمان از دیدگاه علما و بزرگان، تألیف: محمد صالح دهقان‌زاده، انتشارات آراس، چاپ اول/ ۱۳۸۹.

(۲) دیدگاه‌های فقهی معاصر، تألیف: دکتر یوسف قرضاوی، ترجمه: دکتر احمد نعمتی، ج ۴، ص ۱۷۴-۱۷۵ نشر احسان، چاپ اول/ ۱۳۸۹.

(۳) عقاید اسلامی و ریشه‌های آن، تألیف: عبدالرحمن حسن حبنکه المیدانی، مترجم: علی آقا صالحی نشر احسان، چاپ اول/ ۱۳۸۹، پاورقی صفحه ۵۶۸.

(۴) گفتمان دینی در عصر ارتباطات، تألیف: دکتر یوسف قرضاوی، مترجم: عبدالصمد مرتضوی، ص ۵۹ به بعد، نشر احسان، چاپ اول/ ۱۳۹۰. (م)

که دشمنان انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، ایتالیایی، هلندی، بلژیکی، روسی و چینی به اشغال و استعمار کشورهای اسلامی پرداختند و سرزمین مقدس (فلسطین) را به عنوان سرزمینی قومی برای یهودیان، به آنان اعطا کردند.

اندکی پیش از نیمه‌ی قرن بیستم یهودیان دولت‌شان را بر سرزمین مقدس فلسطین بنا نهادند، و در میانه‌ی یاری‌های پی در پی دشمنان به یهود، و عقب‌نشینی پی در پی اعراب و مسلمین، یهودیان تا سال ۱۹۶۷ اشغال کامل فلسطین و بخش‌هایی از دیگر کشورهای عربی را به اتمام رساندند.

اعراب به جای اینکه با یهودیان اشغالگر به نبرد پرداخته و سرزمین مقدس را از دست‌شان آزاد کنند، به اجرای پیمان‌نامه‌ها و قراردادهای با آن‌ها پرداختند، قراردادهایی که از آن‌ها به (قراردادهای صلح) نام می‌برند، این قراردادهای سبب شد تا انتشار یهودیان تحکیم و تثبیت گشته، به استعمار اقتصادی، فکری، اخلاقی، آموزشی، فنی و سیاسی کشورهای اسلامی بپردازند.

جنگ صلیبی تلمودی بر ضد مسلمانان ادامه یافت و شیوه‌ها و جوانب، و چهره‌ها و الگوهای متعددی به خود گرفت!

ابتدای قرن بیست و یک شاهد افزایش جدی و حاد این جنگ از سوی یهودیان و صلیبیان بود، یهود دشمنی‌اش را بر اهل فلسطین و دیگران افزایش داد، و آمریکایی‌ها نیز دشمنی‌شان را با سرزمین‌های اسلامی شدت بخشیده و افغانستان و عراق را اشغال کردند.

چشمان بسیاری از مسلمانان به روی خطر ویرانگر یهودیت و صلیبیت باز شد، و بصیرت‌شان نسبت به موضوع افزایش یافته و بدان توجه نشان دادند، و به اسلام‌شان متمایل گشتند، و بر رویارویی در برابر دشمنان، و برافراشتن پرچم اسلام مصمم شدند، و در برابر اذیت و آزار دشمنان صبر پیشه ساختند و به شیوه‌ای صحیح و صادقانه در همه‌ی میادین و عرصه‌ها و جنبه‌ها به جهاد با آنان پرداختند!

این مؤمنین ثابت‌قدم به اسلام‌شان متوسل شدند، و از او یاری و توشه، علم و آگاهی، بصیرت و معرفت برگرفتند، به خداوند پناه برده و بر او توکل نمودند و در راه او به جهاد پرداختند و به امید دریافت پاداش خیر از سوی او هر سختی‌ای را تحمل کردند، و از خداوند خواستار هدایت و موفقیت، استواری و تعقل، و اجر و پاداش گشتند.

در برابر تندی و شدت و خشونت یهودیت و صلیبیت، عزم و اراده‌ی گروهی از مسلمانان ضعیف شد، و آرزوها و انتظارات و رؤیاهایشان دستخوش تغییر شد، و یأس و ناامیدی به درونشان نفوذ کرد، و دیدگاه‌های آینده‌گرای امیدوارانه و امیدبخش را از دست دادند، و چنین باوری در آنان پدید آمد که آنچه مسلمانان از دستان یهودیان و مسیحیان^۱ متحمل می‌شوند ضرباتی مهلک و تیر خلاص است و این پایان سلسله رویارویی‌های میان حق و باطل، و ایمان و کفر است، و در پایان این زنجیره چنین نوشته شده که چیرگی و تسلط کفار بر کشورهای اسلامی دائمی و پایدار است! و این همان پایان دنیاست، و قیامت قریب الوقوع است!!

این وضعیتی بیمارگونه است که مسلمانانی که آرزوها و رؤیاهایشان دستخوش تغییر شده از آن رنج می‌برند، این حالت در تضاد با حقایق ثابت وعده داده شده از سوی اسلام است، حقایقی که واقعی، سرشار از امید و نویددهنده هستند، حقایقی که (وعده‌هایی) مطمئن و مسلم در خصوص آینده‌ای درخشان برای اسلام بیان می‌دارند! اندیشمندان و پژوهشگران معاصر مقالات و کتاب‌هایی را انتشار داده و این وعده‌های مسلم و حتمی پیروزی اسلام را که درک کرده و خداوند آنان را به سوی این مطالب رهنمون فرموده، در این مقالات و کتاب‌ها مطرح ساخته‌اند، و مسلمانان را فرا خوانده‌اند تا به این (وعده‌های پیروزی و سرافرازی) یقین حاصل کرده و اطمینان یابند و جهت تحقق آن‌ها پیوسته به تلاش و کوشش بپردازند.

از جمله اولین کتاب‌هایی که در این زمینه به رشته‌ی تحریر در آمد کتاب: «المستقبل لهذا الدین» اثر متفکر و پیشوای اسلامی شهید سیدقطب است که آن را حدود پنجاه سال پیش نگاشته است. همچنین کتاب: «الإسلام و مستقبل البشرية» اثر عالم مجاهد شهید دکتر عبدالله عزام و کتاب: «المبشرات بانتصار الإسلام» اثر فقیه دعوتگر دکتر یوسف قرضاوی است.

مسلمانان هدایت یافته در غرب نیز در این کار سهیم‌اند، آنانی که به دنبال دستیابی به حقیقت بوده‌اند و در نتیجه به اسلام گرویده و آن را به عنوان دین خویش برگزیده‌اند، در پژوهش‌های منتقدانه‌ی خویش در خصوص تمدن غرب که چیزی نمانده تا غروب و افول نماید، اسلام را به عنوان (دین جهانی) آینده پذیرفته‌اند و اینکه

۱- (که نبرد با مسلمانان را به راه انداخته‌اند).

این دین نقش و وظیفه‌ای مهم دارد، حال اندیشمند دردمند غربی منتظر است که اسلام وظیفه‌ی بزرگش را انجام دهد.

از جمله کتاب‌ها و پژوهش‌هایی که به زبان عربی ترجمه شده‌اند کتاب «وعود الإسلام» اثر اندیشمند ره یافته «روژه گارودی»، و «الإسلام كبديل» اثر متفکر ره یافته‌ی آلمانی «مراد هوفمان» است. این دو متفکر و پژوهشگر براساس دیدگاه‌ها و نظرات خود نسبت به اسلام این دو کتاب را به رشته‌ی تحریر در آورده‌اند، نظراتی که گاه ما نسبت به آن‌ها نقدها و تبصره‌هایی داریم و گاه نیازمند بازبینی، کندوکاو، و تجزیه و تحلیل بیشتری است، اما در مجموع هردو کتاب مفیدند، و مسلمانان معاصر بهره‌های فراوانی از این دو کتاب می‌برند، اما به شرط در نظر گرفتن این نقد هشداردهنده‌ی هدایت‌گرانه!

بی‌شک آیات قرآن دربردارنده‌ی (وعده‌های) گوناگون و متعددی است. وعده‌هایی که خداوند به بندگان مؤمن صادقش داده است و در آن‌ها به مؤمنین مژده‌ی پیروزی اسلام و قدرت و چیرگی یافتنش بر زمین، و پیروزی اسلام بر دیگر ادیان، و نابود شدن باطل توسط حق، و شکست کفر و پیروانش داده شده است. گاه گروهی از مسلمانان معاصر در ازدحام رویارویی جاری با هجوم یهودیت و صلیبیت، از این «وعده‌های قرآنی» حقیقی و واقعی غافل مانده‌اند، و لذا احساس‌هایی از یأس و حرمان و ناکامی به درون‌شان نفوذ کرده است.

بدین خاطر نیاز ملموس و واقعی سبب شد تا این وعده‌های حقیقی قرآن به مسلمانان که در مواجهه با دشمنان خدایند عرضه گردد، تا نسبت به قرآن با عظمت‌شان آشنا گشته، و بیشتر رو سوی آن آورند، و بدان تمسک جویند، و احکامش را اجرا کنند، و وعده‌هایش را بپذیرند و تأیید کنند و به رویارویی با دشمنانش مصمم‌تر گردند تا به این وعده‌های حتمی نزدیک‌تر گشته و برای تحقق و ایجاد آن‌ها در عالم واقع بکوشند. بدین خاطر بود که این کتاب را تألیف نمودیم، کتابی که حقله‌ی یازدهم از زنجیره‌ی قرآنی: «من کنوز القرآن» ما است.

این کتاب را به سخن گفتن درباره‌ی «وعده‌های قرآن در خصوص پیروزی و استقرار اسلام» اختصاص دادیم، زیرا خداوند دین‌مان را برای ما کامل کرده است و نعمتش را بر ما تکمیل نموده و اسلام را به عنوان آیین خدایسند برای ما برگزیده

است، و آن را تنها دین مورد قبول خود قرار داده و دیگر ادیان را به واسطه‌ی آن نسخ نموده، و وعده داده که این دین را یاری نموده و پیروز گردانیده و منتشر می‌نماید، و آن را بر زمین چیره نموده و بر دیگر ادیان پیروز می‌گرداند.

از سوی دیگر راه اسلام راهی سخت و طاقت‌فرسا است، راهی آسان و هموار شده با گُل‌ها نیست، اسلام با هجوم سخت و خشن از سوی دشمنان بسیارش روبرو می‌شود، هرچند این دشمنان ادیان مختلفی دارند (اما همگی در مبارزه با اسلام هم‌پیمانند)، اما به یاری خدا اسلام از این رویارویی پیروز و سربلند خارج می‌گردد. کتاب را بر سه بخش بنا نهادم:

بخش اول: در برابر وعده‌های قرآنی

این بخش را جهت هموار ساختن راه برای سخن گفتن از وعده‌های قرآنی بنا نهادم و آن را مبنایی برای نگریستن به آن وعده‌ها و تعامل با آن‌ها قرار دادم، در این بخش از این مطالب سخن گفته‌ام:

- ۱- بی‌تردید خدا خلف وعده نخواهد کرد^۱.
- ۲- راستگوتر از خدا کیست؟^۲.
- ۳- اختلاف وعده‌ی حق با وعده‌ی باطل.
- ۴- جایگاه وعده و قرار خداوند میان تأیید مؤمنین و تکذیب منافقین.
- ۵- لزوم اطمینان کامل به نصّ قرآنی.
- ۶- تحقق خبرهایی در قرآن که از آینده سخن می‌گویند.
- ۷- تداوم رویارویی میان مسلمانان و کافران.
- ۸- قرآن به مؤمنین نیکوکار مژده می‌دهد.

بخش دوم: وعده‌های قرآنی در سوره‌های مکی

در این بخش از مشهورترین وعده‌های قرآنی در ده سوره‌ی مکی، آن‌هم به ترتیب خود مصحف، سخن گفته‌ام، این سوره‌ها عبارتند از: انعام، اعراف، یونس، هود، یوسف، ابراهیم، اسراء، انبیاء، روم و قمر.

۱- اشاره به [رعد: ۳۱].

۲- اشاره به [نساء: ۸۷].

بخش سوم: وعده‌های قرآنی در سوره‌های مدنی

در این بخش از مشهورترین وعده‌های قرآنی در دوازده سوره‌ی مدنی، آن‌هم به ترتیب خود مصحف، سخن گفته‌ام، این سوره‌ها عبارتند از: بقره، آل عمران، مائده، انفال، توبه، حج، نور، محمد، فتح، مجادله، حشر و صف.

در نهایت کتاب را با یک گفتار پایانی، به پایان رسانده‌ام، در این گفتار به بعضی از وعده‌های رسول الله ﷺ که نویددهنده‌ی پیروزی اسلام، و اجرای این وعده‌ها در زمان یاران ایشان و به هنگام جهادها و فتوحات‌شان است اشاره کرده‌ام، وعده پیامبر ﷺ به خباب بن آرث، و وعده به سراقه بن مالک، و وعده به عدی بن حاتم طائی رضی الله عنه، را بیان کرده‌ام.

این کتاب را به همه‌ی مسلمانان حقیقی تقدیم می‌کنم، تا اطمینان‌شان به اجرای این وعده‌های واقعی قرآن افزایش یافته، به آینده‌ی تابناک اسلام نظر بیندازند، و به سبب این دین به حرکت درآیند و برای هرچه نزدیک‌تر شدن اجرای این وعده‌ها بکوشند.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم.

شنبه ۱۴۲۴.۵.۱۹ هـ

(برابر با) ۲۰۰۳.۷.۱۹ م

دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی

بخش اوّل:
در برابر وعده‌های قرآنی

فصل اول:

بی‌تردید خدا خلف وعده نخواهد کرد

خداوند قدرتمند و توانا است، او دارای صفات کمال و جلال و عظمت است، او از هر نقص و ضعف و ناتوانی‌ای پاک و بری است، او بر هر چیزی تواناست، کسی و چیزی نمی‌تواند مانع اجرای دستورش شود، برنامه و سنت الهی هیچ تغییردهنده‌ای ندارد، کسی و چیزی نمی‌تواند حکم و قضاوتش را لغو کند، هرآنچه را اراده کند می‌شود، و هرآنچه را نخواهد نمی‌شود. چیزی نه در زمین و نه در آسمان او را ناتوان نمی‌سازد، قدرتی توان ایستادگی در برابر او را ندارد هر اندازه هم بزرگ و قدرتمند باشد.

هرگاه چیزی را بخواهد انجامش می‌دهد، و هرگاه دستور چیزی را صادر کند آن را عملی می‌کند، و هرگاه وعده‌ی چیزی را دهد آن را تحقق می‌بخشد، او در هر آن چیزی که بخواهد و بگوید و انجامش دهد حکیم و ژرف‌نگر است، بر هر چیزی تواناست، و به همه چیز آگاه است، انجام دهنده‌ی هر چیزی است، همه چیز را با تقدیر و قدرتش آفریده است، و هرآنچه را که بوده و خواهد بود می‌داند، دستورش بسته به کاف و نونی است (گُن: بشو)، هرگاه تصمیم به انجام چیزی بگیرد به آن می‌گوید: شو؛ آن (مطلب یا کار) رخ می‌دهد.

آیاتی که این حقیقت را نقل و تأیید می‌کنند

این حقیقتی ایمانی است، واقعی و مسلم، آیات متعددی از قرآن این حقیقت را نقل و تأیید می‌کنند، این آیات ما را به فهم و باور بدان، و ایمان بی‌چون و چرا به آن، و یقین قاطع به اجرا و وقوع آن فرا می‌خوانند. هرکس در این مورد تردید نماید آنگونه که شایسته‌ی خداوند است مقام و منزلت او را درک نکرده، و آنگونه که شایسته‌ی اوست به او ایمان نیاورده و او را نشناخته است، و بدین خاطر است که از رحمت خدا ناامید گشته است و واضح است که فقط کافران از رحمت خدا ناامید می‌گردند.

خداوند خلف وعده نمی‌کند و این حقیقتی قرآنی است که در بیش از یک آیه بیان گردیده است، با هم نگاهی گذرا به این آیات می‌اندازیم:

۱- در سوره‌ی رعد

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ [الرعد: ۳۱].

«پیوسته کافران به سبب کاری که می‌کنند دچار بلا و مصیبت کوبنده می‌گردند، و یا اینکه بلا و مصیبت کوبنده بر دور و بر آنان فرود می‌آید تا وعده‌ی خدا فرا رسد. بی‌گمان خداوند خلاف وعده نمی‌کند».

آیه در ارتباط با تکذیب کفار نسبت به قرآن، و مبارزه‌ی آنان با حق و پیروان آن، و عقوبت خداوند نسبت به آنان بعد از آنکه به آنان مهلت و فرصت عطا کرد، نقل شده است.

(همچنین) آیه از تداوم عذاب خداوند نسبت به کفار، به علت گناهان و نافرمانی‌هایشان، خبر می‌دهد، پیوسته به مصیبت‌های ویرانگر گرفتار شده و فاجعه‌های بزرگ بر آنان نازل می‌شود، این مصیبت‌ها و فاجعه‌ها یا برخورد آنان وارد شده و خانه‌هایشان را ویران می‌کند و یا بر سرزمین‌های نزدیک آنان فرود می‌آید تا آن‌ها را متوجه (اشتباهاتشان) ساخته و قلب‌هایشان را بیدار سازد. این مصیبت‌ها و فاجعه‌ها گاه به شکل زلزله‌ها، فوران‌های آتشفشانی، طوفان‌ها، طغیان رودخانه‌ها، جنگ‌ها، بیماری‌ها یا چیزهایی از این قبیل رخ می‌دهند.

این مصیبت‌ها بنابه حکمت خداوند مدام کفار را گرفتار می‌کند هرچند زمان آن به درازا بکشد و مکان‌های دیگر را نیز شامل گردد این حالت تا تحقق وعده‌ی خداوند ادامه می‌یابد.

یا وعده‌ی خداوند در دنیا به صورت عملی متحقق گشته و در زمین انطباق می‌یابد و یا در روز قیامت به همان شیوه‌ای که خداوند به آتش جهنم کفار را تهدید نموده رخ می‌نماید و پس از آنکه در آخرت آنان را مورد حسابرسی و بازخواست قرار داد عذاب می‌نماید.

صورت‌های گوناگون عذابی را که خداوند به کفار وعده داده است، واقعی و نزدیک و

تحقق یافتنی است، زیرا خداوند خلف وعده نمی‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾.

معنی: «لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»: یعنی وعده‌اش را متوقف و ملغی نمی‌کند، زیرا او می‌تواند وعده‌اش را تحقق بخشیده و هیچ قدرتی جلودارش نیست، زیرا هیچ چیزی نه در زمین و نه در آسمان او را از اجرای وعده‌اش ناتوان نمی‌سازد.

فقط شخص ناتوان خلاف وعده می‌کند در حالی که هیچ چیزی نمی‌تواند خداوند را ناتوان سازد و فقط شخص دروغگو است که وعده‌اش را رها می‌کند، در حالی که خداوند راستگوترین است.

گاه گروهی از مردم با میزان توانایی خود، و زمینه‌ی قدرت خود آشنا نبوده، در نتیجه وعده‌هایی بزرگ‌تر از توان و وسع خود می‌دهد، و هنگامی که زمان انجام وعده می‌رسد از اجرای آن ناتوان است آن‌هم به خاطر ضعف و ناتوانی در قوت و قدرت، و کمبود مالی و بدین ترتیب خلاف وعده می‌کند.

واضح است که خلف وعده صفتی از صفات ناپسند منافقین است، اما اگر انسان مؤمنی وعده‌ای بدهد آن را به تمامی انجام می‌دهد، زیرا او فقط براساس میزان توانایی خود وعده می‌دهد.

دو بار وعده در آیه مطرح شده است: ﴿حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ﴾ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ

الْمِيعَادَ﴾ ﴿۳۱﴾

«وَعَدٌ»: مصدر فعل ثلاثی است، گفته می‌شود: وَعَدَ، يَعِدُ، وَعَدًا.

و (میعاد): مصدر دیگر فعل ثلاثی است، گفته می‌شود: وَعَدَ، مِيعَادًا، همچنان که

گفته می‌شود: فَعَلَ، مَفْعَالًا، و این مانند: میقات است.

در مصدر (میعاد) نوعی تأکید و یقین پیدا کردن و مبالغه وجود دارد که بیشتر از آن چیزی است که در مصدر (وعد) وجود دارد، زیرا (میعاد) دو حرف بیشتر دارد، و فزونی فرم و شکل دلیلی است بر فزونی معنا و مفهوم!

آمدن دو مصدر (وعد، و میعاد) در کنار هم، آن‌هم در دو جمله‌ی پی در پی در آیه، نشانی از نشانه‌های اعجاز بیانی حیرت‌انگیز در قرآن است.

۲- در سوره‌ی حج

خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ ﴿٤٧﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ ﴿٤٨﴾
[الحج: ٤٧-٤٨].

«از تو می‌خواهند که هرچه زودتر عذابی را بر ایشان بیاوری (این عذاب بدون شک گریبان‌گیرشان می‌گردد) و خداوند به هیچ وجه خلاف وعده نمی‌کند. یک روز خدا، بسان هزار سالی است که شما می‌شمارید و به حساب می‌آورد. چه آبادی‌ها و شهرهای بسیاری که با وجود اینکه (مردمان‌شان) ستمگر بوده‌اند، ما بدیشان مهلت داده‌ایم (و در عذابشان شتاب نکرده‌ایم) بعدها ایشان را به عذاب گرفتار نموده‌ایم و برگشت به من است.»

این دو آیه در ارتباط با رویارویی میان حق و باطل است، آیات پیشتر سخن از نابودی کافرین پیشین می‌دهد و به پندپذیری از آنچه بر سر آنان آمده فرا می‌خواند.

این دو آیه بیان می‌کند که کفار قریش از پیامبر ﷺ طلب اجرای سریع عذاب را می‌نمودند، هنگامی که پیامبر ﷺ آنان را به عذاب و هلاکت از سوی خداوند تهدید می‌نمود، آنان بر انکار و تکذیب و دشمنی‌شان تداوم می‌نمودند. آنان عذاب و هلاکت را تکذیب نموده و آن را بعید می‌دانستند، آنان پیامبر ﷺ را مورد مسخره و ریشخند قرار داده و از روی تکذیب و نادیده گرفتن و انکار عذاب، اجرای سریع آن را از پیامبر ﷺ درخواست می‌نمودند و به ایشان می‌گفتند: اگر در آنچه می‌گویی راستگویی، این عذابی را که به ما وعده می‌دهی عملی نما!

خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید که او هرگز خلف وعده نمی‌کند: ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾ [الحج: ٤٧]، یعنی: هنگامی که به آنان وعده عذاب می‌دهد آن را تحقق بخشیده و اجرایی می‌نماید، و هرگاه بخواهد آنان را عذاب نماید آن را انجام می‌دهد، زیرا او خلف وعده نمی‌کند و چیزی او را از اجرای اراده‌اش ناتوان نمی‌سازد.

۳- در سوره‌ی روم

خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٢﴾ وَعَدَّ اللَّهُ لَآ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦﴾﴾ [الروم: ٤-٦].

«در آن روز (که رومیان پیروز می‌گردند) مؤمنان شادمان می‌شوند. (آری! خوشحال می‌شوند) از یاری خدا. خدا هرکسی را که بخواهد یاری می‌دهد، و او بس چیره (بر دشمنان خود) و بسیار مهربان (در حق دوستان خویش) است، این وعده‌ای است که خدا داده است، و خدا هرگز در وعده‌اش خلاف نخواهد کرد، ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.»

خداوند در سوره‌ی روم وعده داده است که رومیان اهل کتاب بر فارس مشرک (زمان پیامبر ﷺ)، در طی چند سال، پیروز می‌شوند و در آن روز مؤمنان از یاری خدا خشنود می‌گردند.

به یاری خدا در خصوص این وعده در فصل‌های بعدی کتاب سخن می‌گوییم، آیه بیان می‌دارد که این وعده از سوی خدا قاطع و جدی بوده، متوقف نشده و خلاف آن صورت نمی‌گیرد، زیرا خداوند خلف وعده نمی‌کند.

همچنین کفار را به دلیل تصدیق نکردن این مطلب مورد سرزنش و نکوهش قرار داده و از آنان به «نادانان» نام می‌برد، زیرا نسبت به این حقیقت ایمانی علم و آگاهی نداشته، بدان اطمینان ندارند.

به بیانی دیگر: مؤمنین اهل علم‌اند، زیرا آنچه را که خداوند وعده داده تأیید و تصدیق می‌نمایند و نسبت به اجرایی شدن و عملی شدن آن اطمینان دارند، در مقابل کفار به دلیل جهل و ناآگاهی‌شان به این مطلب منکر آند.

۴- در سوره‌ی زمر

خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ﴿۱۹﴾ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ﴿۲۰﴾﴾ [الزمر: ۱۹-۲۰].

«آیا کسی که فرمان عذاب درباره‌ی او قطعی و محقق گشته است (تو می‌توانی وی را از عذاب برهانی؟) آیا تو می‌توانی کسی را نجات دهی که در آتش دوزخ قرار گرفته است؟ و اما کسانی که از (عذاب) پروردگارشان بپرهیزند، آنان (در بهشت برین جای دارند و) دارای قصرها و کاخ‌هایی هستند که بالای یکدیگر ساخته شده‌اند و در زیر آن‌ها رودبارها جاری است. این وعده را خدا می‌دهد و خدا خلاف وعده نمی‌کند.»

این دو آیه بخشی از تهدیدات خداوند نسبت به کفار در خصوص دچار شدنشان به آتش جهنم در آخرت و بخشی از وعده‌های خداوند نسبت به مؤمنین پرهیزگار در خصوص بهره‌مندی از نعمت‌های بهشتی را بیان می‌دارد.

همچنین بیان می‌دارد که این وعده‌ای است از سوی خداوند که واقعی و تحقق‌یافتنی است، زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند و بدین خاطر فرد مؤمن نسبت به عملی شدن و اجرایی شدن آن یقین و اطمینان دارد.

۵- در سوره‌ی آل عمران

خداوند می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ [آل عمران: ۹].

«پروردگارا! تو مردمان را در روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد (تا همگان را در برابر کارشان پاداش دهی و بدین امر وعده داده‌ای و) بی‌گمان خدا خلاف وعده نمی‌کند».

این آیه دعای نیکوکاران خبره را ثبت کرده است، آیه‌ای که در آن ایمان‌شان به روز آخرت، و یقین‌شان به اینکه بزودی خداوند در قیامت همگی مردمان را گرد می‌آورد تا اعمال آنان را محاسبه کرده و گناهکاران را عذاب داده و به نیکوکاران پاداش نیک ارزانی دارد را آشکار می‌کنند، و به دنبال آن حقیقتی ایمانی را یادآوری می‌کنند و آن اینکه بی‌تردید خداوند خلاف وعده نمی‌کند، در نتیجه آنچه را وعده داده بزودی آن را عملی می‌کند.

و یا می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا وَعَاثِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ

الْمِيعَادَ﴾ [آل عمران: ۱۹۴].

«پروردگارا! آنچه را که بر (زبان) پیغمبران خود (و به پاداش تصدیق ایشان و پیروی از آنان) به ما وعده داده‌ای، به ما عطا کن، و در روز رستاخیز ما را خوار و زبون مگردان. بی‌گمان تو خلف وعده نخواهی کرد».

آیه دعای خردمندان را ثبت کرده است، کسانی که به شیوه‌های ایستاده و نشسته و بر پهلو دراز کشیده خدا را یاد می‌کنند و به اندیشه‌ی در آفرینش آسمان‌ها و زمین

می‌پردازند، و قانون خدا را اجرا می‌کنند، و امیدوارند که هرآنچه را خداوند بر زبان فرستادگانش ﷺ به آنان وعده داده، به ایشان عطا نماید.

همه‌ی پیامبران از آدم تا محمد ﷺ به مؤمنین نیکوکار بشارت داده، همچنین پاداشی نیک و نعمت‌های بهشت در آخرت را وعده داده‌اند، هم اینان خردمندند که امیدوارند خداوند وعده‌اش را تحقق بخشد و آنان را وارد بهشت گرداند و از خوشی‌ها و لذت‌های آن متنعم گردند، این خردمندان بدان امیدوارند چرا که مطمئن هستند که خداوند خلاف وعده نمی‌کند.

شما را به توجه به این نکته از نکات سوره‌ی آل عمران فرا می‌خوانیم:
 آیه نهم در ابتدای سوره دعای خبره‌ها (راسخین در علم) را ثبت کرده است، کسانی که به وعده‌ی خدا در خصوص گردآوری مردم در روز قیامت مطمئن هستند، زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند و آیه یکصد و نود و چهار دعای خردمندان «اولوالالباب» را ثبت کرده است، کسانی که امیدوارند خداوند وعده‌اش را تحقق بخشیده و آنان را به بهشت وارد گرداند؛ زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند، ابتدای سوره بیان می‌دارد که خداوند خلاف وعده نمی‌کند و آخر سوره نیز بیان می‌دارد که خداوند خلاف وعده نمی‌کند و این حقیقت قاطع ابتدا و انتهای سوره را به هم متصل می‌گرداند.

هر فرد مؤمنی به این حقیقت یقین دارد و حتی یک لحظه در زندگیش نسبت به آن تردید نمی‌نماید!

فصل دوم:

راستگوتر از خدا کیست؟

مؤمن یقین دارد که خداوند وعده‌اش را عملی نموده و خلاف وعده نمی‌کند؛ زیرا او مطمئن است که کسی در حرف و سخن راست‌گوتر از خدا نیست. به‌طور یقین خداوند راستگوترین است. این مطلب حقیقتی ایمانی و مسلم است که آیات متعددی از قرآن، آن را بیان داشته‌اند، در آنچه در ذیل می‌آید توفقی گذرا می‌نماییم:

۱- در سوره‌ی نساء

خداوند می‌فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ

حَدِيثًا ﴿٨٧﴾ [النساء: ٨٧].

«جز خدا، معبودی نیست، حتماً شما را در روزی که شکی در آن نیست گرد می‌آورد. و چه کسی از خدا راستگوتر است؟!».

آیه با بیان توحید الوهیت آغاز می‌شود، جز الله سبحانه و تعالی فرمانروا و فریادرسی نیست، سپس بیان می‌کند که خداوند بزودی همه‌ی آدمیان را در روز قیامت جمع می‌کند، و چنان روزی آمدنی است و شکی در آن نیست.

چون خداوند از آمدن چنان روزی خبر می‌دهد، پس بی‌هیچ شک و تردیدی چنان روزی آمدنی است، زیرا خداوند در سخنش راستگو است، و کسی از خدا راستگوتر نیست.

ساختار این حقیقت درون آیه به شیوه‌ی استفهام بیان شده: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ

حَدِيثًا ﴿٨٧﴾؟ و این استفهام از نوع استفهام تقریری (یعنی واداشتن مخاطب به اقرار آنچه که می‌داند) است و حقیقت مسلم و محرز آن است که کسی از خدا راستگوتر نیست.

سنت است که شخص مسلمان هنگامی که این آیه را تلاوت می‌کند و این استفهام را بر زبان می‌آورد، اینگونه جواب دهد: «لا أحد أصدق حديثاً من الله!».

همچنین خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ [النساء: ۱۲۲].

«کسانی را که ایمان آورده‌اند و کار شایسته انجام داده‌اند، به باغ‌هایی (از بهشت) داخل خواهیم کرد که در زیر (درختان) آن‌ها رودبارها روان است. و آنان جاودانه تا ابد در آنجا ماندگار می‌مانند. این را خدا وعده داده است و وعده‌ی خدا حق است. و چه کسی در سخن از خدا راستگوتر است؟».

خداوند به مؤمنین پرهیزگار که کارهای نیک انجام می‌دهند وعده می‌دهد که آنان را وارد باغ‌هایی در بهشت می‌گرداند که از زیر درختانش رودها جاری است و آنان به صورت ابدی و همیشگی از نعمات آن بهره‌مندند.

این وعده‌ی الهی حق است، یعنی: بی‌شک این وعده هم‌چون دیگر وعده‌های حق الهی انجام پذیرفتنی و شدنی است.

این وعده‌ی مطمئن در سخن و کلام و قول خداوند آمده است، و سخن خدا راست است، و کسی در سخن گفتن از خداوند راستگوتر نیست.

استفهام در آیه نیز از نوع استفهام تقریری است، و هنگامی که شخص مسلمان این آیه را تلاوت می‌کند یا آن را از دیگری می‌شنود، اینگونه جواب می‌دهد: «لا أحد أصدق من الله قولاً!».

توجه شما را به آمدن دو استفهام تقریری در سوره‌ی نساء جلب می‌کنیم:

﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾؟ و ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾.

۲- در سوره‌ی زمر

خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ، وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ

فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ﴾ [الزمر: ۷۴].

«و می‌گویند: سپاس و ستایش خداوندی را سزا است که با ما به وعده‌ی خویش وفا کرد و سرزمین (بهشت) را از آن ما نموده است تا در هر جایی از بهشت که بخواهیم منزل گزینیم و بسر بریم. پاداش عمل‌کنندگان (به دستورات پروردگار) چه خوب و جالب است!».

آیه از آنچه بزودی مؤمنین می‌گویند به هنگامی که خداوند آنان را به بهشت وارد می‌گرداند و از نعمات آنجا بهره‌مندشان می‌گرداند خبر می‌دهد، چون خداوند وعده‌ای را که به آنان داده عملی می‌کند شکر و سپاس خدای را به جای می‌آورند، خداوند در دنیا وعده‌ی بهشت و نعمت‌های آن را به ایشان می‌دهد به شرط آنکه بر طاعت خداوند پایداری نموده، و دستوراتش را در دنیا اجرایی نمایند و در پی کسب خشنودی او و در جستجوی دستیابی به وعده‌اش باشند.

این خداوند است که به وعده‌اش وفا نموده و با فضل و رحمت خود آنان را به بهشت وارد می‌گرداند، و این اینانند که وارث بهشت شده و در هر جا که بخواهند اقامت می‌گزینند.

«صدق وعد» به معنی عملی شدن آن در عالم واقع، و اجرایی شدنش برای کسانی است که به آنان وعده داده شده، لذا وعده دارای صورتی نظری است که عبارتست از آنچه در آیات قرآن بیان گردیده و مؤمنین به آن بشارت داده شده‌اند، و صورتی عملی و واقعی که همان عملی و اجرایی شدن آن است در آخرت به گونه‌ای که مؤمنین در بهشت از نعمات آن بهره‌مند می‌شوند.

خداوند به وعده‌اش وفا می‌نماید، زیرا او خلاف وعده نمی‌کند!

۳- در سوره‌ی انبیاء

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧﴾
وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ﴿٨﴾ ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ﴿٩﴾﴾ [الأنبياء: ۷-۹].

«پیش از تو جز مردانی را برنینگیخته‌ایم که بدیشان (دین آسمانی را) وحی کرده‌ایم. از (اهل علم و) آشنایان به کتاب‌های آسمانی بپرسید اگر این را نمی‌دانید. ما پیغمبران را به صورت کالبدهایی که غذا نخورند نیافریده‌ایم و عمر جاویدان هم نداشته‌اند. به وعده وفا

کرده‌ایم و صدق آن را بدیشان نموده‌ایم و آنان و همه‌ی کسانی را که خواسته‌ایم، نجات بخشیده‌ایم، و زیاده‌روی کنندگان را نابود کرده‌ایم».

خداوند خبر می‌دهد که پیش از پیامبر ﷺ، از میان مردان، پیامبرانی را ارسال داشته که در برابر کفر و تکذیب و جنگی که از سوی اقوام‌شان دیده‌اند صبر پیشه نموده‌اند، و خداوند وعده‌ی پیروزی بر دشمنان‌شان را به آنان داده است و هنگامی که کار دعوت این پیامبران در میان اقوام‌شان به پایان رسیده، خداوند نیز به وعده‌ی خود وفا نموده، آنان به همراه پیروان مؤمن‌شان را نجات داده و دشمنان کافر را نابود ساخته است.

معنی «صدقناهم الوعد»: آنچه را بدانان وعده داده بودیم برای آنان مهیا و آماده نمودیم، در نتیجه «صدق الوعد» به معنی عملی نمودن آن و تبدیل آن به واقعیت، و انتقال آن از دایره‌ی سخنی نظری به حالت وجود عملی است.

۴- در سوره‌ی آل عمران

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ مُحْسِنُهُمْ بِإِذْنِهِ﴾ [آل عمران: ۱۵۲].

«و در آن هنگام که آنان را (در آغاز جنگ احد) با خواست و فرمان او از پای درمی‌آوردید، خداوند به وعده‌ی خود (که پیروزی بود و بر زبان پیغمبر رفته بود) با شما وفا کرد». این آیه در ارتباط با جنگ احد و حوادثی که در آن برای مسلمانان روی داد، سخن می‌گوید، به گونه‌ای که مسلمانان در مرحله‌ی اول این نبرد پیروز شدند، اما هنگامی که دچار اشتباه شدند، خداوند آنان را تأدیب نمود، و مشرکان بر آنان حمله آوردند، و تعدادی از آنان را شهید و زخمی نمودند، مسلمانان از این حادثه درس‌ها و پندهایی گرفتند!

خداوند در این آیه به مسلمانان خبر می‌دهد که بی‌تردید او: «صَدَقَكُمُ وَعْدَهُ»، و تفسیر این جمله در جمله‌ای است که بلافاصله در پی آن می‌آید: «إِذْ مُحْسِنُهُمْ بِإِذْنِهِ»، و معنایش این است: آنگاه که با خواست و فرمان خدا مشرکین را می‌کشید. این اشاره‌ای به مرحله‌ی اول از جنگ احد است، مرحله‌ای که فقط لحظاتی بسیار کم به طول انجامید، به گونه‌ای که تا توانستند مشرکین را از میان برده، و مشرکین در برابرشان شکست خوردند. خداوند در این مرحله به وعده‌اش وفا کرده، و مسلمانان را

بر مشرکین چیره و غالب نمود، و آنان را یاری داد، و پیروز میدان گردانید. پیش از نبرد احد در آیات متعددی وعده‌ی پیروزی را به آنان داده بود و این وعده به صورت عملی در مرحله‌ی اول نبرد در میدان کارزار احد به وقوع پیوست. این تحقق عملی، وفای به وعده نامیده می‌شود.

۵- در سوره‌ی احزاب

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۲۲].

«هنگامی که مؤمنان دسته‌های (مشرکان) را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعده فرموده بودند. و خدا و پیغمبرش راست فرموده‌اند. این سختی‌ها جز بر ایمان (به خدا) و تسلیم (قضا و قدر شدن) ایشان نمی‌افزاید».

آیه موضع‌گیری مؤمنین در برابر هجوم کفار بر آنان در نبرد احزاب را نقل می‌کند، کفاری که عبارت بودند از اعراب مشرک و یهودیان حيله‌گر و منافقین، هنگامی که مسلمانان دیدند که مدینه توسط احزاب کفر محاصره شده است، درمانده نشده و نترسیدند، بلکه گفتند: این همان است که خدا و رسولش وعده‌ی آن را داده بودند، و خدا و رسولش راست می‌گویند و ایمانشان به خداوند، و تأییدشان نسبت به سخن او، و تسلیم شدن در برابر تقدیر او، و پایداری‌شان در جنگ با دشمنان او، افزایش یافت.

هنگامی که مؤمنین دسته‌های کفار را دیدند، وعده‌هایی را که خداوند به آنان داده بود را به یاد آوردند، نظر به اینکه نبرد کفار با آنان و هجوم‌شان بر سر مؤمنین را وعده داده بود، سپس به مؤمنین وعده داده بود که بر کفار پیروز می‌شوند اگر دین خدا را یاری دهند و در جنگ ثابت‌قدم باشند، یورش دسته‌ها بر آنان، تأییدی است از سوی خدا برای آنان، زیرا بدین ترتیب وعده‌ی خدا از صورت نظری به صورت عملی و واقعی در آمده است، و بدین خاطر گفتند: این همان چیزی است که خدا و رسولش به ما وعده داده‌اند، و خدا و رسولش راست می‌گویند.

این آیات - و آیات بسیاری دیگری در قرآن - به این مطلب اشاره می‌کنند که خداوند در خصوص وعده‌هایی که به بندگان می‌دهد صادق است و این صداقت عبارتست از تغییر آن وعده‌ها از شکل نظری (قولی) به شکل عملی اجرایی واقعی.

خداوند چنین می‌کند، زیرا او راست‌گوترین است، راست‌گوترین در سخن و وعده، و او خلاف وعده نمی‌کند. خداوند پاک و بلندمرتبه است.

فصل سوم:

اختلاف وعده‌ی حق با وعده‌ی باطل

با توجه به اینکه خداوند خلاف وعده نمی‌کند، و به دلیل اینکه به وعده‌ای که به بنده داده وفا می‌نماید، و وعده‌اش را برای بندگانش عملی می‌نماید، زیرا او راستگوترین در ادای وعده و سخن است، بدین خاطر وعده‌ی خود را به وعده‌ی حق توصیف نموده است. یعنی: آن وعده، وعده‌ای حقیقی و واقعی است، وعده‌ای که به شکل عملی در واقعیت به تحقق می‌پیوندد. لذا حق به معنی صحت و درستی و صواب است، و بدین ترتیب به شیوه‌ای عملی اجرا و تنفیذ می‌گردد.

آیاتی در خصوص اینکه وعده‌ی خدا حق است

آیاتی که از وعده‌ی خدا به (وعده‌ی حق) نام می‌برند بسیارند، از جمله این آیات:
۱ - خداوند می‌فرماید:

﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [القصص: ۱۳].

«ما موسی را به مادرش بازگردانیم تا چشمش (از دیدار او) روشن شود و غمگین نگردد و بداند که وعده‌ی خدا راست است، اگرچه بیشتر مردم (چنین) نمی‌دانند».

این آیه در ارتباط با آیات دیگری است که از تولد موسی علیه السلام سخن می‌گوید. خداوند به خاطر نجات موسی - که نوزاد پسر بود - از خطر فرعون - که دستور به قتل نوزادان پسر داده بود - اقدام صحیح و مناسب را به مادر موسی الهام کرد، و به او وعده داد که فرزندش را به او باز می‌گرداند.^۱

خداوند می‌فرماید:

۱ - پروین اعتصامی شعری بسیار زیبا با عنوان «لطف حق» در این مضمون سروده است که بیت اول آن چنین است:

مادر موسی، چون موسی را به نیل درفکند، از گفته‌ی ربّ جلیل (م)

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ ۖ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَيْهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي ۗ إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۷﴾﴾ [القصص: ۷].

«ما به مادر موسی الهام کردیم که موسی را شیر بده، و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را به دریا بینداز، و مترس و غمگین مباش که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از زمره‌ی پیغمبران می‌نماییم».

خداوند مطابق تدبیر و تقدیر حکیمانه‌اش نوزاد را به مادرش بازگرداند، این بازگرداندن تحقق عملی وعده‌ای بود که به مادر موسی داده بود، زیرا به او گفته بود: ﴿إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ﴾، اما مادر موسی نمی‌دانست که خداوند چگونه موسی را به او بازمی‌گرداند، و از جمله حکمت‌های بازگرداندن موسی به مادرش این بود که شادمان شده، و غم و غصه نخورد.

همچنین از دیگر حکمت‌هایش این بود که بداند که بی‌تردید وعده‌ای را که خدا به او داده حق است. یعنی: تحقق عملی وعده‌ی خدا را در برابرش ببیند بدین شکل که فرزندش با او باشد.

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۵۵﴾﴾ [یونس: ۵۵].

«آگاه باشید که هرچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خدا است. آگاه باشید که وعده‌ی خدا راست است، ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند».

آیه میان مُلک خداوند که شامل همه‌ی آسمان‌ها و زمین است، و وعده‌اش که حق است پیوند برقرار می‌کند، و این ارتباط و پیوند هدفدار است و این بدین خاطر است که کسی نمی‌تواند آنچه را وعده داده عملی سازد مگر آنکه بر آن کار توانا باشد و زمانی توان انجام چنین کاری را دارد که مالک، بی‌نیاز، چیره و صاحب قدرت و نیرومند باشد، اگر این چنین نباشد عاجز و ناتوان است، و عجزش سبب می‌شود تا او را از تحقق وعده باز دارد.

خدا مالک ثروتمند، و توانای نیرومند است، آسمان‌ها و زمین قلمرو اوست و همین سبب می‌شود تا بر تحقق وعده‌اش توانا باشد.

اینکه وعده‌ی او حق است بدین معناست که وعده‌اش تحقق یافتنی و اجرایی است، متناسب با واقعیت است آن‌هم مطابق آنچه بدان وعده داده، مؤمنین به این مطلب یقین دارند، اما کافران آن را انکار می‌کنند، زیرا آنان نسبت به توان و قدرت و نیروی خداوند ناآگاهند!

۳- خداوند می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ نَقَبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصَّادِقُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ [الأحقاف: ۱۶].

«آنان کسانی‌اند که کارهای خوبشان را می‌پذیریم و کلیه‌ی اعمال نیکشان را همسان نیک‌ترین آن‌ها می‌گیریم، و همچون سایر بهشتیان از بدی‌ها و گناهانشان درمی‌گذریم، این وعده‌ی راستینی است که پیوسته بدیشان داده شده است.»

خداوند در یک آیه قبل از این آیه در همین سوره (احقاف) مؤمنین نیکوکار را می‌ستاید، کسانی که نسبت به والدین خود نیکوکار بوده و سپاسگزار پروردگارشانند، و در همین آیه بیان می‌دارد که به قیاس بهترین اعمالشان کارهای آنان را می‌پذیرد و از بدی‌های آنان درمی‌گذرد، و آنان را وارد بهشت گردانیده و همنشین دیگر بهشتیان متنعم از لذت‌های آن می‌گرداند.

سپس بیان می‌دارد که وعده‌ی بهشت را زمانی که این پرهیزگاران در دنیا بودند بدیشان داده است، و وعده‌ی خدا صادق و راستین است، و بدین خاطر آن را برایشان محقق ساخته، و با رحمت خویش آنان را وارد بهشتش گردانیده است.

و بلافاصله در آیه‌ی بعد خبر از شخصی می‌دهد که نسبت به خدا کافر بوده، والدینش را عاق کرده، و وعده‌ی خداوند را تکذیب می‌کند، در حالی که پدر و مادرش مؤمنند، و یقین دارند که وعده‌ی خدا حق است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِي قَالَ لَوْلَايَهٗ أَفٍ لَّكَمَّ أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْفُرُوزُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَنصِيحَانِ اللَّهَ وَيَلُكَّ ءَامِنٍ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأُولِينَ﴾ [الأحقاف: ۱۷].

«کسی که به پدر و مادرش می‌گوید: وای بر شما! آیا به من خبر می‌دهید که من (از گور) بیرون آورده می‌شوم؟ در حالی که پیش از من اقوام و ملت‌هایی از جهان رفته‌اند (و به زندگی دوباره برنگشته‌اند) و پدر و مادرش پیوسته خدا را به یاری می‌خوانند (و به فرزندشان

می‌گویند) وای بر تو! وعده‌ی خدا حق است، ایمان بیاور. او می‌گوید: این سخن‌ها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست».

پدر و مادر مؤمن یقین داشتند که وعده‌ی خداوند حق است و همان است که می‌گفتند در قیامت مردم برانگیخته می‌شوند و بی‌شک چنین روزی رخ می‌دهد و بزودی همچنان که خداوند آن را بیان داشته به شیوه‌ی عملی تحقق می‌پذیرد.

آیاتی در خصوص اینکه وعده‌ی شیطان باطل است

در مقابل وعده‌ی حق خداوند، وعده‌ی باطل شیطان قرار دارد، وعده‌ای که مبتنی بر نیرنگ و فریب، و دروغ و افترا است.

شیطان به پیروانش وعده‌های زیادی می‌دهد، اما همگی وعده‌هایی دروغین و غیر واقعی‌اند، وعده‌هایی که تحقق نمی‌یابند، و در واقعیت پدید نمی‌آیند، زیرا شیطان در آنچه وعده می‌دهد دروغ‌گوست، هدف او از این وعده‌ها استیلا یافتن بر لشکریانش و سرنگون کردن و گمراه کردن آنان است و بدین خاطر است که به آنان وعده و آرزو می‌دهد.

آیاتی که بیانگر وجود نیرنگ و فریب در وعده‌های شیطانند بسیارند، از جمله:

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿١١٧﴾ لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ﴿١١٨﴾ وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَنِيْنَهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَتَّبِعْنِ أَعْدَانُ الْأَنْعَمِ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغَيْرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ﴿١١٩﴾ يَعْدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعْدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢٠﴾﴾ [النساء: ۱۱۷-۱۲۰].

«غیر از خدا هرکه و هرچه او را بپرستند و به فریاد خوانند جز بت‌های ناتوان و اشیاء ضعیفی نیست که بر آن‌ها نام ماده گذارده‌اند، و جز اهریمنی نیست که بسی متمرّد و نافرمان است. خدا نفرینش کند! و گفته است که: من از میان بندگان تو حتماً بهره‌ی معین و جداگانه‌ی خود را برمی‌گیرم. حتماً آنان را گمراه می‌کنم و به دنبال آرزوها و خیالات روانشان می‌گردانم و بدیشان دستور می‌دهم، و آنان گوش‌های چهارپایان را قطع می‌کنند، و بدیشان دستور می‌دهم، و آنان آفرینش خدا را دگرگون می‌کنند و هرکه شیطان را به جای خدا سرپرست و یاور خود کند، به راستی زیان آشکاری کرده است. شیطان بدانان وعده‌ها می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌کند، و شیطان جز وعده‌های فریبکارانه بدیشان نمی‌دهد».

بعد از آنکه آیات، تعدادی از ابزارهایی را که شیطان در واژگون کردن پیروانش به کار می‌گیرد بیان کرد، در تعلیقی بر آن بیان می‌دارد که این‌ها وعده‌های شیطان برای آن‌هاست، شیطان به آن‌ها وعده‌های پر زرق و برق می‌دهد و آنان را در آرزوهای پوچ و تهی می‌افکند، و آن را چنین برایشان جلوه می‌دهد که گویی اگر او را پذیرفته و در پی او روان گردند همه‌ی خیر و خوبی‌ها منتظرشان است.

آنچه را شیطان به آنان وعده می‌دهد (خیال‌واهی) و نیرنگ است، و سرابی است که وجود خارجی ندارد، پیروانش خود چنین چیزی را می‌دانند، هنگامی که پیروان شیطان او را تأیید کرده و تسلیم (فرامین) او می‌شوند و از او درخواست تحقق وعده‌هایش را می‌نمایند، شیطان بدانان می‌خندد و آن‌ها را مسخره می‌کند و از آنان اعلان براءت می‌نماید، در این هنگام است که پیروان شیطان متوجه زیانمندی‌شان می‌شوند، بعد از آنکه فرصت از دست رفته است!

«اھریمن بدانان وعده‌ها می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌کند، و شیطان جز وعده‌های فریبکارانه بدیشان نمی‌دهد».

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ ۖ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٢﴾ قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا ﴿٦٣﴾ وَأَسْتَفْزِرُّ مِنْ أَسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَهُمْ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿٦٤﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿٦٥﴾﴾ [الإسراء: ۶۲-۶۵].

«شیطان گفت: به من بگو که آیا این همان کسی است که او را بر من ترجیح و گرامی داشته‌ای؟! اگر مرا تا روز قیامت زنده بداری، فرزندان او را همگی جز اندکی (با گمراهی) نبود می‌گردانم. خدا فرمود: برو! کسانی که از ایشان از تو پیروی کنند، دوزخ سزای شما است و سزای فراوان و بی‌نقصانی است. و بترسان و خوار گردان با ندای خود هرکسی از ایشان را که توانستی، و لشکر سواره و پیاده‌ی خود را بر سرشان بشوران و بتازان و در اموال آنان و در اولاد ایشان شرکت جوی، و آنان را وعده بده و وعده‌ی شیطان به مردمان جز نیرنگ و گول نیست. بی‌گمان تو سلطه‌ای بر بندگان (مخلص) من نخواهی داشت، و همین کافی است که پروردگارت حافظ و پشتیبان است».

این آیات از سوره‌ی اسراء از لحاظ مفهوم و معنا بسیار نزدیک به آیات پیشین از سوره‌ی نساء است، این آیات بیانگر تعدادی از ابزارهای شیطان در گمراه کردن پیروانش است، و بیان می‌کند که شیطان به آنان وعده‌های بزرگ می‌دهد، اما این وعده‌ها خیالی و فریبنده است، هرگز صورت عملی به خود نمی‌گیرد و هدف شیطان از مطرح کردن آن‌ها فریفتن پیروانش است.

اما بندگان نیکوکار خداوند از این خیال‌های واهی و وعده‌های دروغین شیطان درامانند، و شیطان هیچ سلطه و قدرتی بر آنان ندارد، زیرا آنان در کنف حمایت و رعایت خداوندند.

شیطان پیروانش را در دنیا به حال خود رها می‌کند

۳- خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذْ زَيْنَ لَهْمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَآتِ الْفَيْتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤٨﴾ [الأنفال: ٤٨].

«(به یاد آور) زمانی را که شیطان (با وسوسه‌های خود) اعمال‌شان را در جلو دیدگان‌شان می‌آراست و می‌گفت: امروز هیچ‌کس نمی‌تواند بر شما پیروز شود و من، هم‌پیمان و یاور شما هستم. اما هنگامی که دو گروه (مؤمنان و کافران) همدیگر را دیدند (و رویاروی شدند) بر پاشنه‌های خود چرخید و گفت: من از شما بیزار و گریزانم. من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید. من از خدا می‌ترسم. چرا که خدا سخت کیفردهنده و مجازات‌کننده است.»

آیه به نمونه‌هایی از وعده‌های فریبنده و غیر اجرایی شیطان اشاره می‌کند و سبب نزول آن حوادثی است که میان شیطان و کفار قریش اندکی پیش از خروج‌شان به سوی نبرد بدر روی داده است.

رهبران قریش امثال ابوجهل و عقبه بن ربیعة و امیه بن خلف در حال آماده کردن سپاه و بیرون رفتن برای نبرد با رسول الله ﷺ بودند، اما از حمله‌ی قبائل عربی رقیب به مکه به هنگام نبودشان در این شهر می‌ترسیدند، شیطان به نزد آنان آمد و رفتن به نبرد را در نظرشان آراست و چنین به آنان جلوه داد که کارشان صحیح است و به آنان اطمینان داد که با آنان است، و (به همراه آنان است) و قبائل رقیب را به بی‌طرفی وا می‌دارد، و به آنان وعده داد که پیروز می‌دانند!

فربش را پاسخ گفتند و در وعده‌هایش طمع نمودند و به فرماندهی ابوجهل به طرف بدر رفتند. نبرد بدر شعله‌ور شد و ناگهان مشرکان با قدرت مسلمین و حمله‌ی آنان روبرو شدند، مشرکان در حالی که شیطان در میدان نبرد با آنان بود وعده‌های شیطان در خصوص پیروزی و حمایت را به یاد آوردند، اما شیطان عهدشکنی کرد و از وعده‌هایش دست کشید، تغییر عقیده داده و از میدان گریخت و پیروانش را به تیغ مسلمانان سپرد و به آنان گفت:

«من از شما بیزار و گریزانم. من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید. من از خدا می‌ترسم!».

شیطان بیزاریش را از آنان اعلان می‌نماید و علت این کار را اینگونه بیان می‌دارد که او چیزی را می‌بیند که آنان نمی‌بینند، و نظریه‌ی قابل قبول‌تر آن است که او فرشتگان را دیده است فرشتگانی که خداوند آنان را جهت یاری‌رسانی به صحابه در نبرد ارسال داشته است.

شیطان در این سخنش که «من از خدا می‌ترسم» به مشرکین دروغ گفته است، و آیا واقعاً شیطان از خدا که پروردگار جهانیان است می‌ترسد؟! ۴- خداوند می‌فرماید:

﴿كَمْ لِيَ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾ فَكَانَ عَقِبَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾﴾ [الحشر: ۱۶-۱۷].

«(داستان منافقان با یهودیان) همچون داستان شیطان است که به انسان می‌گوید: کافر شو (تا مشکلات تو حل شود). اما هنگامی که کافر می‌گردد، شیطان می‌گوید: من از تو بیزار و گریزانم! چرا که من از خدا، یعنی پروردگار جهانیان می‌ترسم. سرانجام کار بدانجا می‌انجامد که هر دو تا در آتش دوزخ جاودانه می‌مانند و این سزای ستمگران است.».

آیه وسوسه‌ی شیطان در گمراه‌سازی یکی از پیروانش را خاطر نشان می‌سازد، هنگامی که شیطان از آن شخص می‌خواهد که نسبت به خدا کفر بورزد، و به او وعده‌ها و آرزوهایی می‌دهد و اینکه می‌تواند همه‌ی خیر را از آن خود گرداند، و شیطان با او مانده و از او حمایت و پشتیبانی می‌کند... همین که شخص ندای شیطان را پاسخ گفته و وعده‌هایش را تأیید کند و نسبت به خدا کفر ورزد، شیطان از او دست کشیده و

او را فریفته است و به او می‌گوید: من از تو بیزار و گریزانم، من از خدا که پروردگار جهانیان است می‌ترسم!
۵- خداوند می‌فرماید:

﴿بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا﴾ [فاطر: ۴۰].

«بلکه ستمگران جز وعده‌های دروغ به یکدیگر نمی‌دهند (و فقط همدیگر را گول می‌زنند)».

وقتی که شیطان در وعده‌های فریبنده‌اش دروغگو باشد (طبیعی است) پیروان ستمگرش در این دروغ و فریب به او اقتدا کنند و این وعده‌هایی را که به هم می‌دهند چیزی جز توهمات و خیالات واهی و فریب نیست، نسبت به آن‌ها ملتزم نبوده و آن‌ها را عملی نمی‌کنند.

شیطان در آخرت پیروانش را به حال خود رها می‌کند

در آخرت شیطان از پیروانش دست کشیده و آنان را به حال خود رها می‌کند و همگان متوجه تفاوت میان وعده‌های حق خداوند که برای بندگان نیکوکارش متحقق می‌گرداند و به آن‌ها وفا می‌نماید، و میان وعده‌های فریبنده ابلیس که به دروغ به سربازانش گفته بود، می‌شوند.
خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [ابراهيم: ۲۲].

«و شیطان هنگامی که کار (حساب و کتاب) به پایان رسید می‌گوید: خداوند به شما وعده‌ی راستینی داد و من به شما وعده دادم و با شما خلاف وعده کردم و من بر شما تسلطی نداشتم (و کاری نکردم) جز اینکه شما را دعوت (به گناه و گمراهی) نمودم و شما هم دعوتم را پذیرفتید. پس مرا سرزنش نکنید و بلکه خویشتن را سرزنش نکنید. نه من به فریاد شما می‌رسم و نه شما به فریاد من می‌رسید. من از اینکه مرا قبلاً (در دنیا برای خدا) انباز کرده‌اید، تبری می‌جویم. بی‌گمان کافران عذاب دردناکی دارند».

این سخنرانی شیطان است که به پیروانش بعد از آنکه در آتش جهنم مستقر شدند ایراد می‌گردد و در حضورشان اعتراف می‌کند که آنان را به وعده‌های خیالی فریفته سپس آنان را ملامت و سرزنش می‌نماید: «من بر شما تسلطی نداشتم (و کاری نکردم) جز اینکه شما را دعوت (به گناه و گمراهی) نمودم و شما هم دعوتم را پذیرفتید. پس مرا سرزنش نکنید و بلکه خویشان را سرزنش نکنید». و به آنان خاطر نشان می‌سازد که او از رهانیدن آن‌ها ناتوان است، همچنان که آنان نیز از رهانیدن شیطان ناتوانند.

«نه من به فریاد شما می‌رسم و نه شما به فریاد من می‌رسید».

آنگاه شیطان از آنان کناره‌گیری نموده و اعلان بیزاری می‌نماید: «من از اینکه مرا قبلاً (در دنیا برای خدا) انباز کرده‌اید، تبری می‌جویم».

شاهد در آیه مقایسه‌ای است که شیطان میان وعده‌ی راستین الهی و وعده‌ی باطل خود می‌نماید: «خداوند به شما وعده‌ی راستینی داد و من به شما وعده دادم و با شما خلاف وعده کردم».

یعنی: خداوند به وعده‌ای که به بندگانش داده بود وفا کرد و آن را برای بندگانش عملی ساخت و بدین ترتیب وعده‌ی او حق و راستین است و در واقعیت به تحقق می‌پیوندد، اما ابلیس به آنان وعده داد و خلاف وعده نمود و آنچه را به پیروانش وعده داده بود عملی نساخت و بدین ترتیب آنان را با آرزوهایی واهی فریفت، و وعده‌ی شیطان پوچ و گمراه‌کننده بود!!

اختلاف وعده‌ی خدا با وعده‌ی شیطان

خداوند می‌فرماید:

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۸].

«اهرمین شما را (به هنگام انفاق می‌ترساند و) وعده‌ی تهیدستی می‌دهد و به انجام گناه شما را دستور می‌دهد، ولی خداوند به شما وعده‌ی آمرزش خویش و فزونی (نعمت) می‌دهد و خداوند (فضل و مرحمتش) فراگیر (و از همه چیز) آگاه است».

آیه میان وعده‌ی باطل شیطان و وعده‌ی حق خداوند مقایسه می‌کند، شیطان پیروانش را (از انفاق) و دچار شدن به فقر و تهیدستی می‌ترساند و آنان را مدام به فکر فرو می‌برد تا برای آینده طرح و برنامه داشته باشند در نتیجه آنان را به انجام فسق و

فجور، و عدم بخشش مال، و ترس از تهیدستی دستور می‌دهد و این نیرنگی از سوی شیطان برای آنان است.

در مقابل خداوند پیروانش را به توانگری و خوشبختی، و بخشش و رحمت وعده می‌دهد، در نتیجه آنان را به بخشش به نیازمندان فرا می‌خواند و در مقابل این بخشش رشد مال و توانگری‌شان را ضمانت می‌کند، وعده‌ی خداوند عملی و انجام یافتنی است و در عالم واقعیت به تحقق می‌پیوندد.

متحقق شدن وعده خداوند در خصوص دوزخیان و بهشتیان

خداوند می‌فرماید:

﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ﴾ [الأعراف: ۴۴].

«بهشتیان دوزخیان را صدا می‌زنند که ما آنچه را پروردگاران به ما وعده داده بود همه را حق یافته‌ایم، آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافته‌اید؟ می‌گویند: آری!».

بعد از آنکه بهشتیان و دوزخیان هرکدام در مسکن و مأوای خود جای گرفتند آیه آنچه را میان آن‌ها رد و بدل می‌شود را بیان می‌دارد، بهشتیان زندگی خود را در دنیا، و وعده‌هایی را که خداوند به آنان داده و اینکه وعده‌اش را در برابر پایداری در راه خدا و انجام فرامین الهی تحقق می‌بخشد به یاد می‌آورند، اینجاست که آن وعده‌ی حق الهی متحقق گشته و اینجاست که بهشتیان از نعمت‌های بهشت بهره‌مند می‌گردند.

در این هنگام بهشتیان، دوزخیان را به یاد می‌آورند سپس آنان را صدا زده و به آنان می‌گویند: ما آنچه صاحب اختیارمان به ما وعده داده بود، درست یافتیم، آیا شما هم آنچه پروردگارتان به شما وعده داده بود، درست یافتید؟.

کفار در پاسخ آنان می‌گویند: آری، خداوند به ما وعده‌ی آتش جهنم را داده بود، و اینک ما این وعده‌ی حق را تحقق یافته می‌بینیم، و اینک ما در آتش جهنم می‌سوزیم!!

فصل چهارم:

جایگاه وعده و قرار خداوند میان تأیید

مؤمنین و تکذیب منافقین

دیدگاه مؤمنین به وعده‌ی الهی دیدگاهی ایمانی ایجابی است در نتیجه آن را تأیید و تصدیق کرده و نسبت به عملی شدن و اجرایی شدن آن یقین دارند و همین سبب افزایش ایمان و تسلیم آنان می‌شود.

اما منافقین نسبت به وعده‌ی الهی دیدگاهی نفی‌گرایانه و مردد دارند، زیرا آن را تکذیب کرده و منکر تحقق‌اش می‌شوند.

دیدگاه مؤمنین ایجابی و نشأت گرفته از ایمان‌شان به خداوند است و اینکه خداوند خلاف وعده نمی‌کند و وعده‌ی او راستین و صادق است و نقض‌کننده‌ای برای آن وجود ندارد، در مقابل دیدگاه منافقین سلبی و نشأت گرفته از انکار و شک‌شان، و نداشتن دیدی صحیح و درست درباره‌ی نشانه‌های توان و قدرت الهی است، و اینکه خداوند هرچه را اراده نماید شدنی، و هرچه را اراده ننماید نشدنی است.

احساس رایج در غزوه‌ی احزاب

در نبرد احزاب که در سال پنجم هجری رخ داد دو دیدگاه یافت می‌شد، در این نبرد رهبر یهودیان بنی‌نضیر (حیی بن اخطب) به تشویق و تحریک کفار قریش برای نبرد با مدینه و از میان بردن اسلام و مسلمین در آن پرداخت... کفار قریش به همراه کفار غطفان برای انجام این هدف قصد مدینه را نمودند، هنگامی که پیامبر ﷺ متوجه این موضوع شد دستور به کندن خندق در اطراف مدینه داد.

هنگامی که دسته‌های کفر مدینه را محاصره کردند، (حیی بن اخطب) دوست و رفیقش (کعب ابن اسد) رهبر یهودیان بنی‌قریظه را متقاعد نمود تا پیمان‌شان با رسول خدا ﷺ را نقض کرده و به اتحادیه‌ی دسته‌های کفر بپیوندند!

کار بر مسلمانان سخت شد و خطر هم‌پیمانی قریش و غطفان و یهود بزرگ‌تر شد، پیامبر ﷺ نسبت به تثبیت مسلمانان و افزایش قوت قلب‌شان مشتاق بود، مؤمنین مجاهد بر راه حق ثابت‌قدم ماندند و در این راه به پیامبر ﷺ اقتدا نمودند، همزمان منافقین جهت تضعیف روحیه‌ی مجاهدین و وارد کردن شک و تردید در خصوص سخنان و عملکردهای پیامبر ﷺ، مشتاق و حریص بودند که شایعه‌پراکنی نمایند. هنگامی که آیات قرآن جو عمومی پر تنش را که مسلمانان در نبرد احزاب در آن به سر می‌بردند را به تصویر می‌کشد، قرآن وضعیت و موقعیت مؤمنین و منافقین را اینگونه بیان می‌دارد:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٩﴾ إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا ﴿١٠﴾ هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ﴿١١﴾ وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢﴾ وَإِذْ قَالَتْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ﴿١٣﴾ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سِيلُوا الْمَيْتَنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا ﴿١٤﴾﴾ [الأحزاب: ٩-١٤].

«ای مؤمنان! به یاد آورید نعمت خدای را در حق خودتان، بدان‌گاه که لشکرها به سراغ شما آمدند. ولی ما تندباد را بر آنان گماشتیم و لشکرهایی را به سویشان روانه کردیم که شما آنان را نمی‌دیدید. خداوند می‌دید کارهایی را که می‌کردید (به خاطر بیاورید) زمانی را که دشمنان از طرف بالا و پایین شما، به سوی شما آمدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشم‌ها (از شدت وحشت) خیره شده بود، و جان‌ها به لب رسیده بود، و گمان‌های گوناگونی درباره‌ی (وعده‌ی) خدا داشتید. در این وقت مؤمنان آزمایش شدند و سخت به اضطراب افتادند و (به یاد آورید) زمانی را که منافقان و آنان که در دل‌هایشان بیماری (نفاق) بود می‌گفتند: خدا و پیغمبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند. و (به یاد آورید) زمانی را که گروهی از آنان گفتند: ای اهل یثرب! اینجا جای ماندگاری شما نیست، لذا برگردید. دسته‌ای از ایشان هم از پیغمبر اجازه‌ی (بازگشت به خانه‌های خود) خواستند و گفتند: واقعاً خانه‌های ما بدون حفاظ و ناستوار است. در حالی که بدون حفاظ و ناستوار

نبود و مرادشان جز فرار (از جنگ) نبود. و اگر احزاب از جوانب مدینه وارد آن شوند و بدیشان پیشنهاد نمایند که از دین برگردید به سرعت می‌پذیرند و جز مدت کمی برای انتخاب این پیشنهاد درنگ نخواهند کرد!».

همچنین می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ۝﴾ وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿۲۴﴾ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ﴿۲۵﴾ [الأحزاب: ۲۱-۲۳].

«سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوهی پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند. هنگامی که مؤمنان دسته‌های مشرکان را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعده فرموده بودند و خدا و پیغمبرش راست فرموده‌اند. این سختی‌ها جز بر ایمان (به خدا) و تسلیم (قضا و قدر شدن) ایشان نمی‌افزاید. در میان مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده‌اند در پیمانی که با او بسته‌اند. برخی پیمان خود را بسر برده‌اند (و شربت شهادت سر کشیده‌اند) و برخی نیز در انتظارند. آنان هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند».

به تدبیر در این آیات فرا می‌خوانیم، آیاتی که فضای عمومی نبرد احزاب، و موقعیت‌ها و تحرکات اطراف آن را به تصویر می‌کشند، ما در اینجا این آیات را تفسیر نمی‌کنیم.

مؤمنین و لرزش بزرگ

آیات با یادآوری نعمت خداوند بر مؤمنین آغاز می‌گردد، هنگامی که آنان را از لشکریان کفار نجات داد، به این ترتیب که باد و لشکریانی از ملائکه بر آنان ارسال نمود و کاری کرد که آنان برای نجات جان خود عقب‌نشینی را برگزینند.

گروهی از کفار که مشرکانی از قریش و غطفان بودند از فراز (شهر) بر سر مسلمانان هجوم آوردند، همزمان گروهی دیگر از آن‌ها یعنی یهود بنی قریظه که عهدشان را با پیامبر ﷺ شکستند از نشیب (شهر) بر آنان هجوم آوردند و بدین ترتیب کفار از هرسو مسلمانان را در تنگنا قرار دادند.

مسلمانان از رویدادها متأثر گشتند و احساس خطر کردند و سخت ترسیدند، برای شناخت جدی بودن و وخیم بودن آن لحظه‌ها کافی است که در این سخن خدا تدبیر نماییم:

«و چشم‌ها (از وحشت) خیره مانده و جان‌ها به گلوگاه رسیده بود و (پاره‌ای از شما) نسبت به خدا گمان‌هایی (نادرست) می‌بردید. آنجا (بود که) مؤمنان مورد آزمایش قرار گرفتند و (پاره‌ای از آنان از بیم دشمنان) به سختی پریشان خاطر شدند.»

چشم‌های گروهی از مؤمنین از وحشت خیره ماند و از شدت ترس و اضطراب جان‌های‌شان به گلوگاه رسیده بود و نسبت به خدا گمان‌هایی نادرست می‌بردند و لرزشی تند روی داد، لرزشی که جان‌ها و احساسات و اعصاب‌شان را به شدت تکان داد و خداوند به سختی آنان را آزمود!

مجاهدین فقط زمان کوتاهی دچار ترس و رعب و وحشت و اضطراب شدند، و به سرعت از آن حالت عبور کردند و به شیوه‌ای فعال و کارآمد بر آن غلبه نمودند، دیری نپایید که یقین و آرامش و اطمینان‌شان به سویشان بازگشت، و همت‌ها و اراده‌هایشان تقویت گشت در نتیجه ثابت‌قدم گشته و به جهاد پرداختند، و به وعده‌ی الهی اعتماد نمودند و بر سر آنچه با خدا پیمان بستند، صادقانه ایستادند، و خداوند نیز بر آنان منت نهاده و پیروزشان گردانید.

شک‌کنندگان در وعده خدا دو گروه بودند

خداوند ناکام شدن منافقین از مؤمنین و شک‌شان را در وعده‌ی الهی بیان داشته، می‌فرماید: «و آنگاه که دورویان و بیماردلان می‌گفتند: وعده‌های [پیروزی] خدا و رسولش فریبی بیش نبود.»

دو گروه در وعده‌ی خداوند شک کردند:

گروه اول منافقان بودند: اینان کسانی بودند که کفر را در قلب‌های خود مخفی کرده بودند و در برابر مسلمانان اظهار ایمان و اسلام می‌کردند، اینان در حقیقت کافر بودند.

گروه دوم بیماردلان بودند: آنان منافق نبودند، بلکه مسلمانانی ضعیف‌الایمان بودند، بیماری دلشان عبارت بود از: ضعف و تردید، و سقوط عزم و همت‌شان.

این بیماردلان تحت تأثیر شایعات و تبلیغات (واهی) منافقین قرار گرفتند و این شایعات را به همراه منافقان تکرار می‌کردند آن‌هم به قصد تضعیف مسلمانان مجاهد.

هر دو گروه - منافقین و بیماردلان - شک در وعده‌ی الهی را اعلان داشته و گفتند: «وعده‌های [پیروزی] خدا و رسولش فریبی بیش نبود».

یعنی: شما ای مسلمانان چنین می‌پندارید که خداوند به شما وعده‌ی پیروزی بر دشمنانتان، و رهایی‌تان از خطر را به شما داده است و رسول خدا ﷺ به نزدیک بودن تحقق این وعده و عملی شدنش بشارتتان داده است! در رؤیایش نباشید، بی‌شک هرگز چنین چیزی روی نمی‌دهد، وعده‌های خدا و رسولش برای شما چیزی جز توهم و خیال‌های واهی و فریبنده و آرزوهای خیالی نیست!

این سخن جدی و خطرناک از طرف منافقین و بیماردلان است، شک در تحقق وعده‌ی الهی، و تکذیب وقوع آن، و ایجاد شک و تردید در دل مؤمنین... آنان وعده‌ی الهی را راستین و صادقانه نمی‌دانند! و این یعنی تکذیب صریح و روشن خدا و رسولش ﷺ.

نویدهای پیامبر ﷺ به هنگام حفر خندق

روایاتی در کتب سیره بیان می‌کنند که به هنگام حفر خندق و اندکی پیش از محاصره مدینه توسط مشرکین، پیامبر ﷺ به یارانش مژده پیروزی و استقرار در زمین، و ظهور اسلام در عالم را داد.

امام احمد در المسند^۱ و نسائی^۲ از براء بن عازب رضی الله عنه روایت می‌کنند که: هنگامی که پیامبر ﷺ به ما دستور دادند به حفر خندق بپردازیم، در بخشی از خندق به صخره‌ای برخوردیم که کلنگ‌ها بر آن کارساز نبودند، شکایت به نزد رسول خدا ﷺ بردیم، ایشان آمدند و کلنگ به دست گرفتند، و گفتند: «بسم الله»، و یک ضربه به آن زدند، و در اثر این یک ضربه یک سوم آن شکست. و گفتند: «الله اکبر، کلیدهای شام را به من دادند، به خدا، من هم اینک کاخ‌های قرمز رنگ آن را می‌بینم». سپس ضربه‌ی دوم را زدند، یک سوم دیگر از آن جدا شد، و گفتند: «الله اکبر، کلیدهای فارس را به من دادند، به خدا سوگند هم اینک کاخ سفید مدائن را می‌بینم!»، سپس ضربه‌ی سوم را وارد کرد و فرمود: «بسم الله» و بقیه‌ی سنگ درهم شکست و فرمود: «الله اکبر، کلیدهای یمن را به

من دادند، به خدا سوگند هم اینک و از این مکانی که ایستاده‌ام، دروازه‌های صنعا را می‌بینم!».

ابن اسحاق این حادثه را با لفظی دیگر روایت نموده است و می‌گوید: «سلمان فارسی می‌گوید: در گوشه‌ای از خندق کار می‌کردم، در برابر صخره‌ای دچار مشکل شدم، پیامبر ﷺ در نزدیکی من بود، هنگامی که دید من به صخره ضربه می‌زنم و کار بر من سخت شده است، به نزد من آمد و کلنگ را از دستم گرفت، با آن ضربه‌ای زد در زیر کلنگ جرقه‌ای پدید آمد، سپس ضربه دوم را زد، جرقه‌ای دیگر نمایان شد، سپس ضربه‌ی سوم را زد و جرقه‌ی سوم پدید آمد.

گفتم: پدر و مادرم فدایت ای پیامبر ﷺ، آن چه بود که دیدم، در حالی که ضربه می‌زدی و در زیر کلنگ جرقه پدید می‌آمد؟
پیامبر ﷺ فرمود: «ای سلمان آیا آن را دیدی؟»
گفتم: آری!

فرمود ﷺ: «در اولین جرقه، خداوند به همراه آن دروازه‌های یمن را بر من گشود، و در دومین ضربه خداوند با آن دروازه‌های شام و مغرب را بر روی من گشود، و در سومین ضربه خداوند به همراه آن دروازه‌های مشرق را به رویم گشود».

ابن اسحاق می‌گوید: کسی که متهم به دروغگویی نیست، از ابوهریره رضی الله عنه برایم نقل کرد، هنگامی که در زمان عمر رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه این شهرها فتح شد، ابوهریره رضی الله عنه می‌گفت: هر شهری در برابران ظاهر می‌شود فتح نمایید، قسم به آن که جان ابوهریره در دست اوست، هر شهری را که فتح کرده‌اید و هر شهری را که تا برپایی قیامت فتح می‌نمایید خداوند پیشتر کلیدهای آن را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اعطا نموده است!»^۱

پیامبر ﷺ روحیه‌ی یارانش را افزایش می‌دهد

پیامبر ﷺ مشتاق افزایش روحیه‌ی یارانش، و دادن مژده و امید به آنان بود، تا جهاد و کار و استقامت و تأیید وعده‌های الهی را افزایش دهند.
این جاست که او در حفر خندق سه ضربه به صخره می‌زند و بعد از زدن هر ضربه‌ای نوید پیروزی در آینده را به مسلمانان می‌دهد. بعد از ضربه‌ی اول نوید فتح قصرهای شام را

به آنان می‌دهد، و بعد از ضربه‌ی دوم نوید فتح قصرهای فارس را به آنان می‌دهد، و بعد از ضربه‌ی سوم نوید فتح قصرهای یمن را به آنان می‌دهد!

نکته‌ی ظریف در این نویدها آن است که پیامبر ﷺ در حالی این نویدها را به مسلمانان می‌دهد که آنان در حالت محاصره‌ی شدید قرار دارند و جان‌شان در خطر است، و دسته‌های کفر آنان را دربر گرفته‌اند تا نابودشان کنند و براساس محاسبات انسانی احتمال ندارد از این معرکه جان سالم به در برند!

در این فضای غم و غصه، پیامبر ﷺ به آنان فقط مژده رها شدن از بلا و نجات یافتن از خطر را نمی‌دهد، بلکه به آنان مژده فتح شهرهای شام و عراق و یمن، و پذیرش اسلام توسط اهالی آن‌ها را می‌دهد!

ایشان ﷺ این سخن را از جانب خود نمی‌گویند، بلکه براساس رهنمون و وحی الهی است که چنین می‌گویند، و قلبش را نسبت به تحقق این نوید سرشار از یقین می‌گرداند، و از او می‌خواهد که این نوید را به مؤمنین بدهد تا در این امید و آرزو به او اقتدا نمایند!

موضع‌گیری منافقین و مؤمنین در برابر وعده‌ی رسول الله ﷺ

هنگامی که منافقین و بیماردلان این وعده را شنیدند، آن را تکذیب کرده و در وقوع آن شک نمودند و مسلمانان را نیز به تردید واداشتند و گفتند: «وعده‌های [پیروزی] خدا و رسولش فریبی بیش نبود».

ابن اسحاق سخن یکی از آنان را روایت کرده، سپس می‌گوید: «... در این هنگام رنج و محنت، سخت و طاقت‌فرسا گشته، و ترس شدت یافت، و دشمنان از بالا و پایین (شهر) بر سرشان فرود آمدند، تا آنجا که مؤمنین دچار حدس و گمان‌هایی شدند، و آثار نفاق از تعدادی از منافقین پدیدار گشت، تا جایی که (مُعْتَبُ بْنُ قُشَيْرٍ) گفت: محمد ما را وعده می‌داد که جیب‌های خود را از گنجینه‌های کسری و قیصر پر می‌کنیم، اما امروز یکی از ما آنقدر امنیت ندارد که به (محل) دفع حاجت برود!»^۱

وقتی که این موضع‌گیری منافقین در برابر وعده‌ی خداوند باشد، موضع‌گیری که مبتنی بر تکذیب آن و انکار تحقق آن است، بی‌شک موضع‌گیری مؤمنین مبتنی بر یقین به این وعده، و مسلم دانستن تحقق و وقوع آن، و تأیید خدا و رسولش است.

خداوند اینگونه از موضع‌گیری حیاتی و مثبت مسلمانان خبر می‌دهد و می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۲۲].

«هنگامی که مؤمنان دسته‌های مشرکان را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعده فرموده بودند، و خدا و پیغمبرش راست فرموده‌اند. این سختی‌ها جز بر ایمان (به خدا) و تسلیم (قضا و قدر شدن) ایشان نمی‌افزاید».

هنگامی که مؤمنین، لشکریان دسته‌های (مشرک) را دیدند، نترسیدند و عقب‌نشینی نکردند، و متواری نشده و نگریختند، و هرکدام از آنان بر ایمان و یقین و ثبات و تأییدشان باقی ماندند، و گفتند: «این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعده فرموده بودند، و خدا و پیغمبرش راست فرموده‌اند».

یعنی: بی‌شک خداوند در آیات پیشین قرآن به ما وعده داده بود که دشمنان با ما می‌جنگند و ما به سختی‌ها و آزمایشات دچار می‌گردیم، اما پس از آن به ما وعده داده که اگر صبر پیشه ساخته و ثابت قدم باشیم، پیروزی نزدیک است. و آمدن دسته‌های کفر به سوی ما همان اثبات واقعی وعده‌ی ربانی است و بر ما واجب است که صبر و استقامت داشته باشیم تا به نتیجه‌ی مورد نظر برسیم.

ابن کثیر در تفسیرش سخن ابن عباس و قتاده را در خصوص این آیه بیان داشته است:

«ابن عباس و قتاده می‌گویند: منظور مؤمنین از این سخن‌شان که می‌گویند: این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعده فرموده بودند، و خدا و پیغمبرش راست فرموده‌اند. سخن دیگر خداوند است که می‌فرماید:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتُمُ الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَرَلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ [البقرة: ۲۱۴].

«آیا گمان برده‌اید که داخل بهشت می‌شوید بدون آنکه به شما همان برسد که به کسانی رسیده است که پیش از شما درگذشته‌اند؟ زبان‌های مالی و جانی به آنان دست داده است و پریشان گشته‌اند که پیغمبر و کسانی که با او ایمان آورده بوده‌اند، می‌گفته‌اند: پس یاری خدا کی (و کجا) است؟! بی‌گمان یاری خدا نزدیک است».

یعنی: این وعده‌ی خدا و رسولش به ما در خصوص مبتلا شدن به آزمایش و امتحان و ابتلاست که بدنبال آن یاری خدا نزدیک است و این حالت سختی و شدت و آزمایشات فقط سبب افزایش ایمان و تسلیم شدن و گردن نهادن آنان به فرامین الهی و پیروی از دستورات رسولش ﷺ می‌شود.^۱

آنچه منافقین و مؤمنین در میدان نبرد انجام دادند

تردید و تکذیب دورویان و بیماردلان نسبت به وعده‌ی الهی، یک موضع‌گیری سلبی بود که کاری پلید از آن نشأت گرفت و آنان مرتکب آن کار پلید شدند. خداوند در این خصوص می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَتْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ﴿١٣﴾﴾ [الأحزاب: ۱۳].

«و (به یاد آورید) زمانی را که گروهی از آنان (که منافق و ضعیف‌الایمان بودند) گفتند: ای اهل یثرب! اینجا جای ماندگاری شما نیست (و ایستادگی در کارزار، همگان را زیانبار می‌سازد)، لذا (به منازل خود) برگردید. دسته‌ای از ایشان هم از پیغمبر اجازه‌ی (بازگشت به خانه‌های خود) خواستند و گفتند: واقعاً خانه‌های ما بدون حفاظ و ناستوار است در حالی که بدون حفاظ و ناستوار نبود و مرادشان جز فرار (از جنگ) نبود».

دورویان و بیماردلان مواضع‌شان را در میدان نبرد رها کردند و از رویارویی و جهاد گریختند، و به پیامبر ﷺ دروغ گفتند، و کوشیدند که مجاهدین را دلسرد و مأیوس کنند، و آنان را به ترک میدان جهاد و رفتن به سوی خانه‌های‌شان جهت سالم ماندن و نجات یافتن فرا خواندند!

در مقابل اینکه مؤمنین مجاهد به وعده‌ی خدا ایمان و اعتقاد داشتند و بر وقوع آن تأکید می‌ورزیدند و به تحقق آن در عمل یقین داشتند، بی‌شک چنین چیزی یک موضع‌گیری متعالی و مثبت بود که یک موضع‌گیری جهادگرانه‌ی بزرگ نیز از آن نشأت گرفت که خداوند به خاطر آن، آنان را ستود. خداوند در این خصوص می‌فرماید:

﴿وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿٢٢﴾ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾﴾ [الأحزاب: ۲۲-۲۳].

«این سختی‌ها جز بر ایمان (به خدا) و تسلیم (قضا و قدر شدن) ایشان نمی‌افزاید. در میان مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده‌اند در پیمانی که با او بسته‌اند. برخی پیمان خود را بسر برده‌اند و برخی نیز در انتظارند. آنان هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند».

اینان چون وعده‌ی الهی را تأیید کرده و پذیرفتند، ایمان به خداوند و فرمانبرداری در برابر دستوراتش، و اطاعت نسبت به رسول او ﷺ، و استقامت بر راه حق و جهاد در راه خدا، در اینان افزوده شد.

دو موضع‌گیری تکرار شونده در تاریخ اسلام

این دو موضع‌گیری در برابر وعده‌ی الهی است، در میان مسلمانان تکرار می‌شوند، بعد از نزول آیات در سوره‌ی احزاب، و در هرزمان دیگری، آشکارترین حالت‌هایی که به هنگام آزمایش‌های بزرگ و سختی‌های جانکاه روی می‌دهد این است که: بیماردلان تکذیب کرده و تردید می‌نمایند و می‌گویند: وعده‌های پیروزی خدا و رسولش فریبی بیش نبود و مؤمنین مجاهد ثابت‌قدم می‌گویند: این [بحران و پیروزی نهایی‌اش] همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده‌اند و راست گفته‌اند و [مشاهده انبوه دشمن] جز بر ایمان و تسلیم‌شان [در مقابل خدا] نیفزود.

همچنین بیشترین موضع‌گیری‌های آشکار در این دوره که مسلمانان به انواع گوناگونی از آزمایش‌ها و سختی‌ها و مشکلات طاقت‌فرسا و جانکاه مبتلا گشته‌اند، همین دو موضع‌گیری است!!

فصل پنجم:

لزوم اطمینان کامل به نص قرآنی

یقین به اینکه خداوند خلاف وعده نمی‌کند، و بی‌تردید وعده‌اش حق بوده و دارای اعتبار است، و ناگزیر باید متحقق شود، با قاعده‌ای اساسی و ایمانی مرتبط است، و ما با نصوص قرآن بر این اساس تعامل می‌کنیم.

این قاعده، لزوم اطمینان کامل به نص قرآنی، و تسلیم تمام به مفاهیم و راهنمایی‌های آن، و مقهور ساختن واقعیتی که (در ظاهر) مخالف آن است، و ایجاد سازگاری میان نص قاطع قرآنی و واقعیتی که در ظاهر مخالف آن است را بیان می‌دارد.

این قاعده‌ی قرآنی به نوع نگرش ما به قرآن، و اندیشیدن‌مان در آن، و تعامل‌مان با آن، و ایمان‌مان به خدایی که آن را فرو فرستاده، وابسته است.

هرآنچه در قرآن است، حق و معتبر است

از جمله‌ی بزرگداشت و ارج نهادن به خداوند، بزرگداشت کتابش است، و از جمله‌ی بزرگداشت قرآن فهم نیکوی نصوص آن است، و فهم نیکوی نصوص آن سبب اطمینان کامل به آن، و یقین تمام به مفاهیم و اندرزهای آن می‌شود.

بی‌شک آنچه را که خداوند در قرآن می‌گوید، همان حق و معتبر و درست است، و آنچه را مورد تأکید قرار می‌دهد همان صحیح است، و جایز نیست که در این مورد هیچ شک و تردیدی به ما راهیابد.

واجب است که به حقائق تاریخی، قانونی، علمی، انسانی، اخلاقی، جهادی و دیگر حقایق (بیان شده از سوی) قرآن اطمینان کامل داشت.

باید بعضی از آیاتی را که گاه بعضی از مردم بدان اطمینان ننموده و معنا و مفهومش را نمی‌پذیرند بیان کنیم، اینان چنین می‌پندارند که این آیات مخالف منطق عقل، یا حرکت تاریخ، یا پیشرفت زمانه است.

آتش بر ابراهیم علیه السلام سرد و بی‌آسیب شد

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَعِلِينَ ﴿٦٨﴾ قُلْنَا يَبْنَؤُا كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ
إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿٧٠﴾﴾ [الأنبياء: ٦٨-٧٠].

«گفتند: اگر می‌خواهید کاری کنید ابراهیم را سخت بسوزانید و خدایان خویش را مدد و یاری دهید. ما به آتش دستور دادیم که ای آتش سرد و سالم شو بر ابراهیم. آنان خواستند که ابراهیم را با نیرنگ خطرناکی نابود کنند، ولی ما ایشان را زیان‌بارترین مردم نمودیم.»

آیات بیان می‌دارند که قوم ابراهیم علیه السلام آتش بزرگی را برای او برافروختند، و او را درون آتش انداختند تا بر اثر سوختن بیمرد، اما خداوند ابراهیم علیه السلام را از آتش نجات داد، آنگاه که به آتش دستور داد تا او را نسوزاند، بلکه برای او سرد و بی‌آسیب شود، آتش نیز همانگونه شد که خداوند دستور داده بود و بدین ترتیب دشمنان کافرش دچار ضرر و زیان شدند.

صاحبان اندیشه‌های مادی چنین رویدادی را نمی‌پذیرند و می‌گویند که چطور ممکن است که شخصی داخل آتشی شعله‌ور شده و آتش او را نسوزاند؟! زیرا سوزاندن سرشت آتش است. هنگامی که ما از دریچه‌ی قدرت و اراده‌ی خدا به موضوع می‌نگریم، چنین مطلبی برای مان جای شگفتی نیست، بلکه نشانه‌ای از نشانه‌های خدا است، نشانه‌ای که بیانگر قدرت بی‌چون و چرا و مطلق اوست، و چون خداوند خواهان چنین چیزی است، بی‌شک همان روی خواهد داد، و چون خود این موضوع را به صراحت در قرآن برای ما بیان داشته، بی‌تردید چنین مطلبی همانگونه که خدا بیان داشته به صورت عملی روی داده است.

آثار نبرد خداوند با رباخواران

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٧٨﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ﴾ [البقرة: ٢٧٨-٢٧٩].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از عذاب و عقاب خدا بپرهیزید و آنچه از ربا باقی مانده است فرو گزارید، اگر مؤمن هستید. پس اگر چنین نکردید، بدانید که به جنگ با خدا و پیغمبرش برخاسته‌اید.»

خداوند مؤمنین را فرا می‌خواند تا از عذابش ترسیده، و از ربا دست بکشند، و آنان را به جنگ تهدید می‌کند، اگر از رباخواری دست نکشند.

آیه‌ی دوم در اعلان جنگ با کسانی که رباخواری می‌کنند واضح و شفاف است، این خداوند است که به رباخواران اعلان جنگ می‌کند و او نیرومند و چیره و غالب است! و کسی که خداوند علیه او اعلان جنگ کند او در دنیا و آخرت شکست خورده و نابودشدنی است.

بی‌شک جهان معاصر با همه‌ی حکومت‌هایش، شایعه‌ی معاصر اسرائیل را در خصوص اقتصاد باور کرده است، شایعه‌ای که استفاده از ربا را در اقتصاد به عنوان یک ضرورت، و حتمیت دنیای معاصر قلمداد کرده است، و گویی هر حکومت یا شرکت یا تجارت یا شخص یا گروهی نمی‌تواند در مسائل مالی و اقتصادی و زندگی پیروز شود مگر فقط زمانی که با ربا سر و کار داشته باشد! و از این راه ربا در همه‌ی کشورهای دنیا و از جمله کشورهای اسلامی انتشار یافت.

بر کسی که در قرآن می‌اندیشد واجب است که به مشابه‌ی اطمینان کامل به نص قرآنی، آثار حقیقی را که قرآن بیان می‌دارد، در پیرامونش مورد توجه و عنایت قرار دهد یعنی آثار و نشانه‌های جنگی را که خداوند بر دنیای رباخوار امروز اعلان نموده ببیند.

بی‌شک دنیای امروز به دلیل اجماع حکومت‌ها بر رباخواری هزینه‌های اعلان جنگ خداوند را می‌پردازد، این جنگ ربانی همه‌ی حکومت‌ها، مؤسسه‌ها، شرکت‌ها، درآمدها و سرمایه‌ها، اقتصادها، صنایع و تجارت‌ها را دربر می‌گیرد، و مؤمن با بصیرت همه‌ی این‌ها را دیده و مورد توجه قرار می‌دهد!

جهاد تجارتي پر سود و نجات‌دهنده است

۳- خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿١٠﴾ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾﴾ [الصف: ۱۰-۱۱].

«ای مؤمنان! آیا شما را به بازرگانی و معامله‌ای رهنمود سازم که شما را از عذاب بسیار دردناک (دوزخ) رها سازد؟ (و آن این است که) به خدا و پیغمبرش ایمان می‌آورید، و در راه

خدا با مال و جان تلاش و جهاد می‌کنید. اگر بدانید این برای شما (از هر چیز دیگری) بهتر است.»

این آیات بیان می‌دارند که جهاد در راه خدا همان تجارت پرسود است که شخص را از عذاب دردناک دوزخ رها می‌سازد و بی‌شک این جهاد برای مسلمانان بهتر از نشستن و رهاکردن جهاد است.

فرد مسلمان باید به آنچه آیات بیان می‌دارند اطمینان کامل داشته باشد، و یقین مسلم داشته باشد به اینکه جهاد تجارتي پرسود است و در مقابل نشستن تجارتي شکست‌خورده و نابودشدنی است. و بطور قطع این جهاد برای مسلمانان بهتر است، زیرا خداوند دانا و حکیم به این موضوع تصریح کرده و قاطعانه بیان داشته است.

به عبارت دیگر: مؤمن سخن هرکس دیگری را که با این آیات در تعارض باشد نمی‌پذیرد، سخنانی با این مضمون که گویی جهاد مایه‌ی شر و ضرر و زیان امت اسلامی است با این توجیه که سبب گرفتاری و درگیری و (در محصه افتادن) امت است!!

آسیب یهود، صرفاً آسیبی مختصر است

۴- خداوند می‌فرماید:

﴿لَنْ يَضُرُّكُمْ إِلَّا أَذًى﴾ [آل عمران: ۱۱۱].

«آنان هرگز نمی‌توانند به شما زبانی (ژرف و پردامنه) برسانند مگر آزار مختصری (که اثر چندانی بر جای نمی‌گذارد).»

این آیه در ارتباط با آیاتی است که از رویارویی میان مسلمانان از یک سو، و اهل کتاب - به خصوص یهودیان - از سوی دیگر سخن می‌گوید، در این آیه خداوند به ما خبر می‌دهد که یهودیان هرگز موفق نمی‌شوند که مسلمانان را از پای درآورند هرچند در این راه همه‌ی سعی و تلاش خود را می‌نمایند، اما در نهایت میزان ضرری را که شاید به مسلمانان متحمل کنند در حد آزاری مختصر و اندک است!

این صدمه و آزار ظاهری و سطحی است که در ضرر و زیان‌های مادی متجلی می‌شود که شامل از میان بردن (خانه‌ها و...) یا منهدم کردن (صنایع و...) یا بریدن (درختان و...) است و یا در زخمی شدن و شهید شدن افرادی است که به رویارویی می‌پردازند، و یا افرادی دستگیر و اسیر می‌شوند و آنان را با انواع اذیت و آزارها و

شکنتجه‌ها روبرو می‌کنند. همه‌ی این‌ها آزاری اندک و ظاهری است، می‌توان با صبر و پایداری و رضایت در به دست آوردن پاداش الهی، آن را تحمل کرد و به جان خرید! مؤمنِ مرزبانِ مجاهد که در برابر هجوم یهودیت معاصر بر اسلام و مسلمین مقاومت کرده و به دفاع می‌پردازد، نسبت به این حقیقت یقین قطعی داشته و بدان اعتماد کامل می‌نماید و همین او را به رویارویی و پایداری بیشتر وا می‌دارد، زیرا می‌توان آزار اندک را تحمل کرده و بردباری نمود.

برقرار نمودن هماهنگی میان آیات و واقعیت

در اینجا حقائق مطرح است که تعدادی از آیات بدان‌ها تصریح کرده و آن را تأیید می‌کنند، اما همین حقائق در ظاهر با واقعیت معاصر که مسلمانان با آن به سر می‌برند تعارض دارند، به گونه‌ای که این واقعیت‌ها با آن حقیقت‌ها اختلاف دارند و گاه سبب شک و تردید بعضی از مسلمانان نسبت به حقیقت‌های آن آیات می‌شود، آن‌هم تحت فشار واقعیتی که در آن به سر می‌برند و از این راه شک در آیات پدید آمده و اطمینان بدان از بین می‌رود.

مؤمن با بصیرت تعارض ظاهری میان آیات و واقعیت را از بین می‌برد و اعتماد کاملش به نص قرآنی از این تعارض تأثیر نمی‌پذیرد، او از این اعتماد کامل آغاز کرده و واقعیت مخالف را مطیع نص قرآنی می‌گرداند، او علت را به این واقعیت مخالف ارجاع می‌دهد، و نه بر حقیقت قرآنی، و آن را چنین بیان می‌دارد که شروطی را که آیه لازم دانسته تحقق نیافته، یا فضا فراهم نشده، یا ظروف و زمان و مصلحت و چیزهایی از این قبیل مهیا نیستند.

حقارت یهود و وجودشان در این روزگار

باید تعدادی از نمونه‌های قرآنی را در این مورد بیان کنیم:

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ﴾ [الأعراف: ۱۶۷]

«و (نیز به یاد یهودیان بیاور) آنگاه را که پروردگار تو اعلام کرد که تا دامنهی روز قیامت

کسی را بر آنان چیره می‌گرداند که بدترین عذاب را بدانان می‌چشاند».

آیه از یهود که مخالفین شرع خداوند اند سخن می‌گوید، خداوند در این آیه به ما خبر می‌دهد که چنین مقرر داشته، اقوامی را بر آنان بگمارد که بدترین عذاب را بدانان

بچشانند و این حالت تا روز قیامت باقی بماند، و بدبختی و بینوایی و فقر به همراه یهودیان باشد!

اما واقعیت حال حاضر یهودیان در این زمانه در تعارض ظاهری با این آیه است، اینک آنانند که از لحاظ سیاسی، رسانه‌ای، اقتصادی و تکنیکی بر همه‌ی جهان سیطره دارند، و موفق شدند که یک دولت قدرتمند را بر سرزمین‌های فلسطینی برای خود بنا نهند. حال آنانند که دیگران را به پستی و خواری کشیده و عذاب دردناکی به آنان می‌چشانند!

آنچه را که یهود در آن بسر می‌برد با آنچه آیه بیان می‌دارد در تعارض نیست، زیرا آنچه را آنان اکنون در آن بسر می‌برند فقط دوره و زمانی کوتاه است، زمانی که خداوند به آنان اجازه داده تا به درجه‌ای از قدرت و استقرار دست یابند، بعد از آن به سمت خواری و ذلت (پیشین) باز می‌گردند، و خداوند کسانی را بر آنان می‌گمارد تا عذابی دردناک به آنان بچشانند.

بی‌شک آنچه را یهود در این دوره‌ی کوتاه زمانی، از قدرت و استقرار در اختیار دارند بدل به عاملی از عوامل تسریع خواری و پستی‌شان می‌شود، زیرا آنان خود برترین بوده و دیگران را به بندگی و ذلت می‌کشند، و به زودی دیگران نیز با تنفر و غضب بسیار به رویارویی و انتقام گرفتن از آنان و تلاش برای به ذلت کشانیدن آنان می‌پردازند. در نتیجه یهودیان در این زمانه به سمت خواری و ذلتی حرکت می‌کنند که خداوند بر آنان مقرر نموده است.

آیه‌ی دیگری به این مرحله‌ی خاص انتقالی که در حال حاضر در مسیر حرکت در آند اشاره می‌کند، حرکت‌شان از خواری و پستی گذشته به سمت خواری و پستی در آینده.

خداوند می‌فرماید:

﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا تَفْتَوُوا إِلَّا مَجْبَلٍ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ﴾ [آل عمران: ۱۱۲].

«آنان هرکجا یافته شوند، (مُهر) خواری بر ایشان خورده است؛ مگر (این که از روش ناپسند خود دست بردارند و در اعمال خویش تجدید نظر کنند و) با پیمان خدا (یعنی رعایت قوانین شریعت) و پیمان مردم (یعنی رعایت مقررات همزیستی مسالمت‌آمیز، خویشتن را از

اذیت و آزار در امان دارند و از مساوات حقوقی و قضایی برخوردار گردند) و آنان شایسته‌ی خشم خدا شده‌اند و (مُهر) بیچارگی بر ایشان خورده است».

یاری مؤمنین و واقعیت حال حاضر ما

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَهُمْ وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الروم: ۴۷].

«ما قبل از تو پیغمبرانی را به سوی اقوام‌شان فرستاده‌ایم و آنان دلایل واضح و آشکاری برای این اقوام آورده‌اند (و مردمان گروهی ایمان آورده و گروهی به مخالفت برخاسته‌اند)، پس ما از بزهکاران انتقام گرفته‌ایم (و مؤمنان را یاری کرده‌ایم) و همواره یاری مؤمنان بر ما واجب بوده است».

هنگامی که نقش و وظیفه‌ی پیامبران در دعوت اقوام‌شان پایان یافته است، آنگاه خداوند پیامبران را در برابر کافران یاری رسانده و آنان را از حيله و نیرنگ کافران رهانیده است و از کافران گناهکار با ناپود ساختن و از بین بردن‌شان انتقام گرفته است.

خداوند یاری‌رسانی به بندگان مؤمنش را بر خود واجب گردانیده است: «و همواره یاری مؤمنان بر ما واجب بوده است». و این یک حقیقت ثابت قرآنی است، این حقیقت بر بسیاری از نمونه‌ها و الگوهای گذشته منطبق است، تعدادی از آن‌ها از زمان‌های دور رخ داده‌اند و تعدادی نیز در تاریخ مسلمانان نیکوکار از این امت روی داده است. اما واقعیت حال حاضر مسلمانان با این حقیقت قرآنی همخوانی ندارد، مسلمانان در بسیاری از نبردهایی که وارد شده‌اند شکست خورده‌اند، و دشمنان‌شان بر آنان پیروز گشته‌اند! و علت این شکست‌ها هم خود مسلمانانند، زیرا یاری خداوند به مسلمانان مشروط به یاری دین خدا از سوی مسلمانان است.

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: ۷].

«اگر (دین) خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند و گام‌های‌تان را استوار می‌دارد». مسلمانان معاصر در حقیقت دین خدا را یاری نکرده‌اند و بدین خاطر است که یاری خدا را دریافت نکرده‌اند. سنت الهی تخلف‌ناپذیر است، اما باید شروط آن را ادا نمود!

فصل ششم:

تحقق خبرهای آینده‌گرا (بالقوه) در قرآن

از جمله حقایق ایمانی مطرح شده در قرآن این است که فقط خداوند از غیب خبر دارد، و غیب همه‌ی آن دنیاها و رویدادها، و وقایع و چیزهایی است که از دیدگان مردم پنهان است، و هیچ فردی از آدمیان چیزی از غیب نمی‌داند، مگر اینکه خداوند خود او را از آن مطلب آگاه گرداند.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مِمَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ۗ عَلِيمٌ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۗ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ۗ﴾ [الجن: ۲۵-۲۷].

«بگو: (ای کافران!) من نمی‌دانم آیا چیزی که به شما وعده داده می‌شود، نزدیک است، یا اینکه پروردگارم زمان طولانی و زیادی را برای آن در نظر گرفته است. داننده‌ی غیب خدا است، و هیچ‌کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد، مگر پیغمبری که خدا از او خشنود باشد. خدا (برای حفظ آن مقدار غیبی که او را از آن مطلع می‌کند، از میان فرشتگان) محافظان و نگهبانانی در پیش و پس او روان می‌دارد».

خداوند به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که به این نکته اذعان نماید که او فقط همان مقداری از غیب را می‌داند که خداوند او را بدان آگاه نموده است.
خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ...﴾ [الأعراف: ۱۸۸].

«بگو: من مالک سودی و زبانی برای خود نیستم، مگر آن مقداری که خدا بخواهد و (از راه لطف بر جلب نفع یا دفع شرّ مالک و مقتدرم گرداند). اگر غیب می‌دانستم، قطعاً منافع فراوانی نصیب خود می‌کردم و اصلاً شرّ و بلا به من نمی‌رسید».

هستی‌های سه‌گانه‌ی غیب در قرآن

بی‌تردید قرآن به شیوه‌ی مفصل از سه دسته از هستی‌های غیب سخن می‌گوید:

۱- غیب گذشته: که عبارتست از رویدادهایی که پیش از بعثت رسول الله ﷺ، و فرو فرستاده شدن قرآن بر او به وقوع پیوسته‌اند، مانند سخن قرآن درباره‌ی آفرینش آسمان‌ها و زمین، و بیان جزئیات آفرینش آدم ﷺ، و آنچه میان او و ابلیس روی داده است، و فرو افتادنش از بهشت به سوی زمین و ذکر جزئیات آنچه میان پیامبران و اقوام‌شان روی داده است، از نوح تا عیسی ﷺ.

۲- غیب حال: که عبارتست از سخن قرآن در خصوص رویدادهایی که در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ به وقوع می‌پیوست، در هر صورت قرآنی که بر او نازل می‌شد به آن رویدادها اشاره کرده و آن‌ها را معالجه می‌نمود، و درس‌ها و اندرزهایش را استخراج می‌نمود، در ضمن این غیب، علمی با نام: (اسباب نزول) قرار می‌گیرد.

از جمله دیگر غیب (های) حاضری که قرآن در مورد آن سخن می‌گوید (عالم‌های) غیبی است که در واقعیت موجود است، اما ما آن‌ها را نمی‌بینیم، مانند وجود خدا و صفات و افعال او، و وجود فرشته‌ها و کارهای‌شان، و وجود جن و دسته‌های‌شان، و وجود بهشت و جهنم و مواردی از این دست.

۳- غیب آینده: که عبارتست از سخن قرآن در خصوص رویدادهای آینده و تازه‌وارد که قرآن وقوع آن‌ها را مورد تأکید قرار داده است. گاه این رویدادها نزدیک به زمان نزول آیه بوده و در زندگی پیامبر ﷺ و یارانش روی داده است، و گاه دور بوده و در دوره‌ای بعد از زمان صحابه روی داده و برخی از آن‌ها در این دوره اتفاق افتاده و برخی به زودی در پایان عمر بشریت رخ می‌دهند و برخی دیگر در آخرت و بعد از برپایی قیامت روی می‌دهند!

تحقق یافتن غیب آینده در قرآن

همه‌ی آنچه را قرآن در مورد رویدادهای غیبی آینده بیان داشته، به همان شیوه‌ای که قرآن بیان کرده روی داده و تحقق یافته است.

این در ارتباط با آن چیزی است که پیشتر در مباحث گذشته بیان داشتیم از جمله اینکه بی‌شک سخن خداوند حق و راست است، و کسی در سخن و کلامش از خداوند

راستگوتر نیست، و اینکه علم خداوند شامل همه چیز است، هرآنچه بوده و هرآنچه می‌شود، و او بر هر چیزی تواناست، و هرآنچه در این هستی روی می‌دهد فقط بنا بر دستور و اراده‌ی خدای سبحان است.

خدا می‌داند که فلان کار در فلان وقت روی می‌دهد و به هنگام فرا رسیدن آن وقت، اراده‌ی خداوند به آن چیز تعلق می‌گیرد و آن را به همان شیوه که می‌خواهد و اراده کرده، پدید می‌آورد. تحقق خبرهای آینده در قرآن، آن هم به همان شیوه که بیان داشته، دلیلی است بر اینکه بطور قطع قرآن سخن خداوند است، و نه سخن پیامبر ﷺ، اگر سخن پیامبر ﷺ می‌بود او به چه دلیلی می‌دانست که این رویدادها در آینده‌ای نزدیک یا دور روی می‌دهند، زیرا کسی جز خداوند از مسائل غیبی آینده خبر ندارد! خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا بِيَكُمُ إِنِّ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ [الأحقاف: ۱۹].

«بگو: من نوبر پیغمبران و نخستین فرد ایشان نیستم و نمی‌دانم خداوند با من چه می‌کند، و با شما چه خواهد کرد. من جز از چیزی که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم، و من جز بیم‌دهنده‌ی آشکاری نیستم.»

پیروزی روم بر فارس‌ها

در ذیل نمونه‌هایی از خبرهای آینده را بیان می‌کنیم که قرآن از آن‌ها خبر داده، و به همان شیوه که قرآن بیان کرده، روی داده است.

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿الْمَلَّةِ غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدٍ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ [الروم: ۱-۵].

«الف. لام. میم. رومیان (از فارس‌ها) شکست خورده‌اند. (این شکست) در نزدیک‌ترین سرزمین (به سرزمین عرب که نواحی شام است، رخ داده است) و ایشان پس از شکست‌شان پیروز خواهند شد. در مدت چند سالی. همه چیز در دست خدا و به فرمان او است، چه قبل (که رومیان شکست خورده‌اند) و چه بعد (که آنان پیروز می‌گردند) در آن روز (که رومیان

پیروز می‌گردند) مؤمنان شادمان می‌شوند. (آری! خوشحال می‌شوند) از یاری خدا. خدا هرکسی را که بخواهد یاری می‌دهد، و او بس چیره و بسیار مهربان است».

آیات از شکست روم در برابر فارس‌ها در جنگی که پیش از نزول آیات روی داده خبر می‌دهد، سپس از پیروزی رومیان بر فارس‌ها در مدت چند سالی بعد از نزول آیات سخن به میان می‌آورد. سوره‌ی روم مکی است و این آیات به مسلمانان - در حالی که در مکه ضعیف بودند - خبر می‌دهد که در طی چند سال آینده رومیان بر فارس‌ها پیروز می‌شوند.

آنچه را آیات بیان داشته بودند روی داد و بعد از هفت سال از نزول این آیات نبردی سخت و سرنوشت‌ساز میان رومیان و فارس‌ها روی داد، و رومیان در این نبرد فارس‌ها را شکست دادند.

ترمذی^۱ از نیاربن مکرم أسلمی رضی الله عنه نقل می‌کند:

«هنگامی که این سخنان خداوند نازل شد که می‌فرماید: ﴿الْمَٓ غَلَبَتِ الرَّوْمُ ۝۲۱﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿۲۲﴾ فِي بَضْعِ سِنِينَ ﴿۲۳﴾ [الروم: ۱-۴]، قریش دوست داشتند که فارس‌ها پیروز شوند، زیرا هم قریش و هم فارس‌ها اهل کتاب نبوده و به آخرت ایمان نداشتند.

هنگامی که خداوند این آیات را نازل فرمود، ابوبکر رضی الله عنه به راه افتاده و با صدای بلند در گوشه و کنار مکه این سخنان خداوند را تکرار می‌کرد:

﴿الْمَٓ ۱ غَلَبَتِ الرَّوْمُ ۝۲۱﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿۲۲﴾ [الروم: ۱-۳].

عده‌ای از مردم به ابوبکر رضی الله عنه گفتند: این موضوعی میان ما و شماست! رهبر شما چنین می‌پندارد که طی چند سال آینده رومیان بر فارس‌ها پیروز می‌شوند، آیا در این خصوص با ما شرط‌بندی می‌کنی؟

ابوبکر رضی الله عنه گفت: آری - این شرط‌بندی پیش از تحریم آن بود - ابوبکر رضی الله عنه و مشرکین شرط‌بندی کردند، و بر آن شرط به توافق رسیدند.

مشرکین به ابوبکر رضی الله عنه گفتند: چه مدتی را برای این شرط قرار می‌دهی؟ زیرا «بضع» از سه سال تا نه سال است.

ابوبکر رضی الله عنه گفت: شش سال را تعیین کنید!
 شش سال گذشت، پیش از آنکه رومیان بر فارس‌ها پیروز شوند، هنگامی که وارد
 سال هفتم شدند رومیان بر فارس‌ها پیروز شدند!
 مسلمانان ابوبکر رضی الله عنه را ملامت کردند که زمان شش سال را تعیین کرده، زیرا
 خداوند می‌فرماید: ﴿فِي بَعْضِ سِنِينَ﴾ و «بضع» شامل سه تا نه است. در آن هنگام
 بسیاری از مردم ایمان آوردند».

مرگ ابولهب بر حالت کفرپیشگی

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿۱﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ﴿۲﴾ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ
 لَهَبٍ ﴿۳﴾ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ﴿۴﴾ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ﴿۵﴾﴾ [المسد: ۱-۵].

«نابود باد ابولهب! و حتماً هم نابود می‌گردد. دارایی و آنچه (از شغل و مقام) به دست
 آورده است، سودی بدو نمی‌رساند. به آتش بزرگی در خواهد آمد و خواهد سوخت که
 زبانه‌کش و شعله‌ور خواهد بود. و همچنین همسرش که هیزم‌کش خواهد بود. در گردنش
 رشته‌ی طناب تافته و بافته‌ای از ییاف است».

ابولهب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود، او سخت دشمن پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از او نفرت داشت، و
 قومش را علیه او می‌شورانید.

خداوند این سوره را فرو فرستاد تا ابولهب را تهدید کند، و زیانمندی و نابودیش را
 قطعی نماید، خودش را و زندگی‌اش را نفرین نمود، مالش بدو سودی نرساند، کسب و
 درآمد و تجارتش او را بی‌نیاز نساخت، همسرش نیز در زیانمندی و خسارتش شریک او
 بود.

این سوره قاطعانه بیان می‌دارد که ابولهب و همسرش هیزم‌کشند، بزودی هردو بر
 حالت کفرپیشگی می‌میرند، و بزودی هردو به آتشی شعله‌ور درآیند!

با این وصف رسول الله صلی الله علیه و آله عمویش ابولهب را دعوت می‌کرد که اسلام را بپذیرد، اما
 او دعوت را رد می‌کرد و بر کفر و تکذیب و دشمنی‌اش اصرار داشت. آنچه قرآن
 پیرامون سرنوشت ابولهب قاطعانه بیان داشت به تحقق انجامید، زیرا ابولهب بعد از
 نبرد بدر بر حالت کفرپیشگی مرد. این اظهار قاطعانه با مرگ فلاکت‌بار ابولهب و تحقق

آن در عالم واقعیت، دلیلی است بر آنکه قرآن سخن خداوند است، و دلیلی است بر تحقق خبرهای آینده‌نگرانه‌ای که در قرآن بیان گردیده است.

درماندگی ابدی کفار در مقابله با قرآن

۳- خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۳﴾ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿۲۴﴾﴾ [البقرة: ۲۳-۲۴].

«اگر درباره‌ی آنچه بر بنده‌ی خود نازل کرده‌ایم، دچار شک و دودلی هستید، سوره‌ای همانند آن را بسازید و گواهان خود را به جز خدا (که بر صدق قرآن گواهی می‌دهد) فرا خوانید (تا بر صدق چیزی که آورده‌اید و همسان قرآنش می‌دانید، شهادت دهند) اگر راستگو و درستکارید. و اگر نتوانستید که چنین کنید - و هرگز نخواهید توانست - پس خود را از آتشی که فروزین‌های آن انسان و سنگ است، بدور دارید. آتشی که برای کافران آماده گشته است.»

پیغام متوجه کفار است، آنانی که ایمان ندارند که این قرآن سخن خداوند است و آن را بر بنده و پیامبرش محمد ﷺ فرو فرستاده است، قرآن آنان را به ابزار و اقدامی که شک و تردید موجود در درونشان را از میان می‌برد راهنمایی می‌کند، اینکه به مقابله‌ی با قرآن برخیزند و سوره‌ای همانند یکی از سوره‌های آن بیاورند و گواهان‌شان را فرا خوانند تا آنان را در این راه یاری دهند.

این آیه از جمله آیات مبارزه‌طلبی در قرآن است که به هدف واداشتن کفار به بیان عجز و ناتوانی‌شان، و اثبات اینکه قرآن کلام خدا است مطرح شده. زیرا این قرآن به زبان عربی واضح و روشن نازل شده است و زبان پیامبر ﷺ زبان فصیح عربی است. و کافران نیز عرب‌هایی زبان‌آور و بلیغ بودند، هنگامی که کفار قرآن را از زبان پیامبر ﷺ می‌شنیدند اینکه این سخن، سخن خداوند باشد را انکار می‌کردند و چنین گمان می‌کردند که این ابداع شده و عبارت‌پردازی شده از سوی پیامبر ﷺ است.

خداوند با این آیه و نمونه‌هایی از این نوع، آنان را به مبارزه می‌خواند و از آنان می‌خواهد که یک سوره بیاورند که در فصاحت و بلاغت و اسلوبش مانند این قرآن باشد. اگر قرآن تألیف محمد ﷺ باشد، هرگز از آوردن چنین سوره‌ای ناتوان نمی‌شوند،

و به زودی سوره‌ی مورد درخواست را ارائه می‌دهند، زیرا آنان اعرابی سخن‌رو و فصیح‌اند، و محمد فصیح‌ترین آن‌هاست.

اما اگر در ارائه سوره‌ی مورد درخواست ناتوان ماندند، این خود دلیلی است بر اینکه بی‌شک قرآن سخن خداوند بوده که بر رسول گرامی‌اش محمد ﷺ فرو فرستاده است، و همچنین دلیلی است بر اینکه به‌طور قطع محمد ﷺ فرستاده‌ی خداوند است، و ناگزیر کفار باید نسبت به ناتوانی‌شان اعتراف نمایند و اسلام را بپذیرند.

خداوند می‌فرماید:

﴿أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَبْنَاهُ قُلُوبًا فَآتَانَا بَعْشَرَ سُورَةٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَأَدْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۳﴾ فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۴﴾﴾ [هود: ۱۳-۱۴].

«بلکه (مشرکان) می‌گویند: (محمد خودش قرآن را تألیف کرده است و) آن را به دروغ به خدا نسبت می‌دهد! بگو: شما (هم) ده سوره‌ی دروغین همانند آن را (بنویسید و برای ما) بیاورید و غیر از خدا هرکس را که می‌توانید دعوت کنید (به یاری خود بطلبید) اگر (در ادعای خویش) راست‌گویید. پس (ای مشرکان!) اگر (کسانی را که برای یاری در این کار دعوت می‌کنید) پاسخ شما را ندادند بدانید که این قرآن با دانش الله و وحی خدا نازل شده است و معبودی جز خدا نیست، پس آیا اسلام را می‌پذیرید و فرمانبردار خدا می‌گردید؟».

شاهد در آیه مبارزه‌طلبی‌ای است که در سوره‌ی بقره مطرح شده و خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ﴾.

جمله‌ی «وَلَنْ تَفْعَلُوا» جمله‌ی معترضه است و خبر از امری در آینده می‌دهد، و بیان می‌کند که به‌طور قطع کفار هرگز نمی‌توانند این درخواست را تحقق بخشند، و هرگز در این مقابله پیروز نمی‌شوند و از آوردن سوره ناتوان می‌مانند.

بی‌شک آنچه را آیه بیان داشته و با قاطعیت هم بیان داشته است، تحقق یافت، زیرا به رغم تلاش‌های مداوم کفار و به رغم توانایی‌شان در زبان و بیان، با این همه، از ارائه‌ی سوره مورد درخواست ناتوان مانده‌اند.

شگفت آنکه بیان قاطعانه‌ی عدم توانایی کفار در مقابله، در ارتباط و سیاق آیه‌ی مبارزه‌طلبی آمده است، و ممکن نیست که پیامبر ﷺ چنین مطلبی را قاطعانه بیان کند، زیرا او نسبت به آینده‌ای که در پس پرده‌ی غیب است آگاهی ندارد، و میزان توان

و قدرت کسانی را که به مبارزه می‌خواند نمی‌داند! فقط کسی با قاطعیت، ناتوانی و درماندگی طرف مقابلش را بیان می‌کند که به همه چیز علم و آگاهی دارد و به غیب و حاضر آگاه باشد، و نسبت بدانچه شده و می‌شود مطلع باشد، و او کسی جز خدای سبحان نیست!

دود، کفار را در مکه فرا می‌گیرد

۴- خداوند می‌فرماید:

﴿بَلْ هُمْ فِي شَكِّ يَلْعَبُونَ ﴿۹﴾ فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ﴿۱۰﴾ يَغْشى النَّاسَ ﴿۱۱﴾ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۲﴾ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿۱۳﴾ أَلَيْسَ لَهُمُ الدِّكْرَىٰ ﴿۱۴﴾ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿۱۵﴾ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ ﴿۱۶﴾ إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ﴿۱۷﴾ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ﴿۱۸﴾﴾ [الدخان: ۹-۱۶].

«اصلاً مشرکان (درباره‌ی رسالت و دعوت آسمانی) در شک و تردیدند و (آن را به) بازی می‌گیرند. منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری را پدیدار می‌کند. دودی که تمام مردم را فرا می‌گیرد. این همان عذاب دردناک عظیم است. (مردم رو به درگاه خدا می‌کنند و می‌گویند: پروردگار! عذاب را از ما برطرف گردان، زیرا ما ایمان آورده‌ایم (و به اشتباهات خود پی برده‌ایم) کی بیداری برای آنان فایده‌ای دارد؟ قبلاً که پیغمبری بیانگر (قوانینی سرنوشت‌ساز و سعادت‌بخش) به نزدشان آمده است. سپس از او رویگردان شدند و گفتند: او دیوانه‌ای (است که این مطالب توسط دیگران به او) آموخته شده است. اگر مدت اندکی عذاب را (از شما) به دور داریم، قطعاً شما (به کفر و شرک و فسق و فجور خود) برمی‌گردید. روزی سخت بر آنان می‌تازیم، (و با چنین یورش تندی آنان را) ما به مجازات می‌رسانیم».

این آیات از وقوع امری درآینده خبر می‌دهند که بعد از نزول این آیات روی می‌دهند و آن همان دودی است که اهل مکه را فرا می‌گیرد، مجازاتی از سوی خداست، زیرا آنان پیامبر ﷺ را تکذیب می‌کردند.

پیش از آنکه از تحقق و وقوع آنچه آیات از آن خبر داده‌اند، سخن گفته شود، سخن عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه را در خصوص آن بیان می‌داریم، زیرا او شاهد چیزی بوده که از آن خبر داده‌اند.

امام بخاری^۱ از عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه نقل می‌کند که: «هنگامی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله با رویگردانی مردم (از اسلام) مواجه گردید، آنان را نفرین کرد و فرمود: «خدایا! آنان را مانند زمان یوسف، دچار هفت سال، قحطسالی بگردان». در نتیجه، آنان (کفار قریش) دچار خشکسالی شدید شدند به طوری که همه چیز از بین رفت و مردم از فرط گرسنگی، پوست حیوان، گوشت مرده و حیوانات مردار را می‌خوردند و اگر یکی از آنان به سوی آسمان نگاه می‌کرد، در اثر گرسنگی، آسمان به نظرش تیره و تار می‌رسید. سرانجام ابوسفیان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! شما که مردم را به اطاعت خدا و رعایت صلح رحم، دعوت می‌کنید، اکنون قومت در آستانه هلاکت قرار دارد. برای آنان دعا کن»^۲.

و بعد از آنکه ابن مسعود این هشت آیه‌ی قبل را تلاوت کرد گفت: «بطشه یعنی روز بدر، و این علامت‌ها از علائم قیامت تا کنون به وقوع پیوسته‌اند: الدخان، البطشة، اللزام، و الروم».

امام بخاری در حدیث شماره ۴۸۰۹ این حادثه را به روایتی دیگر از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل می‌کند که گفت: حادثه دخان را برایتان نقل می‌کنم، پیامبر صلی الله علیه و آله قریش را به سوی اسلام فرا خواند، اما آنان سستی نمودند در نتیجه پیامبر صلی الله علیه و آله چنین دعا فرمودند: «خدایا! مرا بر آنان به هفت سال قحطی - مانند سال‌های یوسف - یاری کن». در نتیجه یکسال آنان را کیفر و عقوبت داد به گونه‌ای که همه چیز از میان رفت تا جایی که مردم از فرط گرسنگی گوشت مرده و پوست حیوانات را می‌خوردند و اگر شخصی به سوی آسمان می‌نگریست از فرط گرسنگی فضا را پر از دود می‌دید.

خداوند می‌فرماید: «منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری را پدیدار می‌کند * دودی که تمام مردم را فرا می‌گیرد. این همان عذاب دردناک عظیم است». در نتیجه رو به درگاه خدا کرده و گفتند: «پروردگارا! عذاب را از ما برطرف گردان، زیرا ما ایمان آورده‌ایم * کی بیداری برای آنان فایده‌ای دارد؟ قبلاً که پیغمبری بیانگر (قوانینی سرنوشت‌ساز و سعادت‌بخش) به نزدشان آمده است. * سپس از او رویگردان شدند و گفتند: او دیوانه‌ای (است که این مطالب توسط دیگران بدو) آموخته شده است. * اگر

۱- حدیث شماره: ۱۰۰۷.

۲- مختصر صحیح بخاری، ج ۱، حدیث ۵۴۲، ص ۳۱۴، مترجم: عبدالقادر ترشایی، انتشارات حرمین.

مدت اندکی عذاب را از شما به دور داریم قطعاً شما (به کفر و شرک و فسق و فجور خود) برمی‌گردید». آیا در قیامت عذاب برداشته می‌شود؟

عذاب برداشته شد، اما آنان به کفرشان بازگشتند، در نتیجه خداوند در روز بدر آنان را مجازات نمود. خداوند می‌فرماید: «روزی سخت بر آنان می‌تازیم، (و با چنین یورش تندی آنان را) ما به مجازات می‌رسانیم».

خلاصه معنی آیات و سخن ابن مسعود رضی الله عنه پیرامون این رویداد این است که: پیامبر صلی الله علیه و آله از پروردگارش خواست که قریش را به شدت مجازات نماید و آنان را هفت سال به خشکسالی و بی‌حاصلی مبتلا نماید، مانند هفت سال سختی که اهل مصر بدان مبتلا شدند، سال‌هایی که پادشاه در خواب آن‌ها را دیده بود و یوسف علیه السلام آن را برایش تعبیر و تأویل نموده بود.

خداوند دعای رسول صلی الله علیه و آله را پذیرفت. و به مدت یک سال قریش را مجازات نمود، و قریشیان در همه چیز دچار سختی و شدت شدند تا آنجا که گوشت مرده و پوست حیوانات و حیوانات مردار را می‌خوردند!

آنان متحمل گرسنگی شدیدی شدند به طوری که وقتی شخصی سرش را به سوی آسمان بلند می‌کرد، از فرط گرسنگی میان آسمان و زمین را سیاه و دودآلود می‌دید.

ابوسفیان رهبر مکه به پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از او خواست که به نزدیکانش رحم کند، زیرا خود او به اطاعت خداوند و انجام صله‌ی رحم دستور می‌دهد، و این که قریشیان بر اثر شدت گرسنگی در آستانه هلاکت قرار گرفته‌اند، و امیدوار است که از خداوند برای آنان طلب گشایش نماید.

از طرف دیگر آیات، از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهد که منتظر باشد که آسمان دودی آشکار پدید آورد، و اهل مکه را فرا گیرد، این دود عذابی دردناک از سوی خداوند است که به خاطر کفر و تکذیب‌شان بر آنان نازل شده است و هنگامی که به عذاب دچار شدند، از خدا می‌طلبند که عذاب را از آنان دور گرداند و متعهد می‌شوند که ایمان آورند.

خداوند به اطلاع‌شان می‌رساند که بزودی زمانی اندک عذاب را از آنان برمی‌دارد و خشکسالی و گرسنگی را از آنان دور می‌گرداند، ولی آنان بزودی نقض پیمان کرده و دوباره به کفر باز می‌گردند و به دنبال آن خداوند آن را به سختی مجازات می‌کند که همان شکست‌شان در نبرد بدر است.

به‌طور قطع خبرهای سه‌گانه بعد از نزول این آیات تحقق یافتند: دودی که کفار قریش را فرا گرفت، بازگشت دوباره‌ی آنان به کفر بعد از آنکه به سختی از آنان دور شد و انتقام‌گیری از آنان با یورش تند و مجازاتی سخت در روز بدر.

فصل هفتم:

تداوم رویارویی میان مسلمانان و کفار

رویارویی میان حق و باطل موضوعی قدیمی است، که از زمان آغاز زندگی نوع بشر شروع شده و زنجیره‌ی اول از این رشته همان رویدادهایی است که میان آدم پدر بشریت علیه السلام و ابلیس، هنگامی که در بهشت بودند، نمود یافته است، هنگامی که ابلیس در فریفتن آدم و همسرش پیروز شد و آن دو از درخت ممنوعه خوردند، خداوند همگی را به زمین فرود آورد و به آنان خبر داد که دشمنی میان‌شان ریشه‌دار خواهد بود، و آدمیان به دو گروه تقسیم می‌شوند، گروهی که مؤمن بوده و پیروی هدایت الهی‌اند، و گروهی که کافر بوده و پیرو باطل‌اند. بی‌شک آیات کتاب خداوند این حقیقت را بیان داشته‌اند از جمله خداوند می‌فرماید:

﴿وَقُلْنَا أَهْبَطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتْنَعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٣٦﴾
فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٣٧﴾ قُلْنَا أَهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا
فَأَمَّا يَأْتِينَكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ
كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٩﴾﴾ [البقرة: ٣٦-٣٩].

«و به آنان گفتیم: همگی (به زمین) فرود آید، در حالی که بعضی دشمن بعضی خواهید بود، و برای شما تا مدتی در زمین جا و قرارگاه و فرایند و بهره‌گیری است. سپس آدم از پروردگار خود کلماتی را دریافت داشت (و با گفتن آن‌ها توبه کرد) و خداوند توبه‌ی او را پذیرفت. خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. گفتیم: همگی از آنجا (به زمین) فرود آید و چنانچه هدایتی از طرف من برای شما آمد (که حتماً هم خواهد آمد) کسانی که از من پیروی کنند، نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه غمگین خواهند شد. و کسانی که کافر شوند و آیه‌های ما را تکذیب کنند (و نادیده گیرند) اهل دوزخند و همیشه در آنجا خواهند ماند.»

پیامبران و انبیاء مؤمنین را در رویارویی با کفار رهبری و هدایت می‌کنند، همزمان ابلیس و یاوران و دستیارانش از میان شیاطین جن و انس در این رویارویی کفار را رهبری می‌کنند. این رویارویی در طول قرن‌های متعدد تداوم داشته است، و از آدم تا

محمد ﷺ امتداد یافته، و خداوند هر زنجیره‌ای از این زنجیره‌ها را با نابودی کفار و نجات مؤمنین پایان بخشیده است. قرآن نمونه‌های بسیاری برای این حقیقت بیان داشته، مانند سرگذشت قوم نوح، قوم هود، قوم صالح، قوم شعیب، قوم لوط و ...

تنها مسلمانان بر حق اند

رهبری لشکریان حق به پیامبر ﷺ ختم شد و امت اسلامی کارگزار و نماینده‌ی حق شد، و به واسطه‌ی حق به تحرک و جنبش پرداخت و شاهد و گواه بر دیگر امت‌ها شد. هدایت به رسالت و برنامه‌ی این امت اکتفا و بسنده کرد و خداوند ادیان پیشین را نسخ نمود و به پیروان آن‌ها دستور داد که اسلام را بپذیرند که اگر چنین نکنند کافر شده و برای همیشه در آتش جهنم قرار خواهند گرفت. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِينَ﴾

[آل عمران: ۸۵].

«و کسی که غیر از (آئین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره‌ی زیانکاران خواهد بود».

امت‌های دیگر با کینه و دشمنی به رویارویی با این امت برخاستند، و علیه خود و دینش اعلان جنگی سخت نمودند. یهودیان شدیدترین دشمنی را با این امت بروز دادند، و با دیگران بر ضد این امت هم‌پیمان شدند و آنان را به جنگ با این امت تحریک کردند.

خداوند می‌فرماید:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ [المائدة: ۸۲].

«ای پیغمبر! خواهی دید که دشمن‌ترین مردم برای مؤمنان، یهودیان و مشرکانند».

نظر به اینکه مسلمانان گواه و شاهد بر دیگر امت‌هایند، بی‌شک رسالت‌شان و گواهی‌شان تا برپایی قیامت تداوم خواهد داشت.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَذٰلِكَ جَعَلْنٰكُمْ اُمَّةً وَّسَطًا لِّتَكُوْنُوْا شُهَدَآءَ عَلٰى النَّاسِ وَيَكُوْنَ الرَّسُوْلُ

عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳].

«و بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی کرده‌ایم تا گواهی‌تان بر مردم باشد و پیغمبر (نیز) بر

شما گواه باشد».

به بیان دیگر: به‌طور قطع رویارویی دشمنان با این اُمَّت تا برپایی قیامت تداوم داشته، و از جنگ و توطئه‌چینی و تبانی بر ضد این اُمَّت دست نخواهند کشید. آیات بسیاری در قرآن بر این حقیقت انگشت گذارده‌اند.

کفار خیرخواه مسلمانان نیستند

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [البقرة: ۱۰۵].

«کافران اهل کتاب و همچنین مشرکان، دوست نمی‌دارند خیر و برکتی از جانب خدایتان بر شما نازل گردد و به شما دست دهد، در حالی که خداوند (به خواست و آرزوی ایشان توجهی نمی‌کند و) به هرکس که بخواهد رحمت خویش را اختصاص می‌دهد».

آیه میان کفار از اهل کتاب - یهود و نصاری - و مشرکین تلیق ایجاد کرده و بیان می‌کند که همگی‌شان از مسلمانان بیزار بوده و آرزومندند که مسلمانان در شر و گرفتاری و تنگنا و فلاکت باقی بمانند.

بی‌شک کفار از اهل کتاب و مشرکین دوست ندارند که هیچ خیر و برکتی از سوی خدا به سوی اُمَّت اسلامی فرستاده شود، زیرا دستیابی مسلمانان به این خیر به معنای نیرومندی و شادابی اُمَّت اسلامی است، در حالی که کفار خواهان اینند که اُمَّت در ضعف و ذلت و حقارت باقی بمانند.

به دلیل اینکه خیر و برکتی که مسلمانان در پی آنند محدود به اسلام و قرآن است، و این همان سرچشمه‌ی نور و هدایت، و جان و زندگی است، لذا کفار بسیار مشتاقند که مسلمانان را از اسلام که سرچشمه‌ی خیر و برکت آن‌هاست دور گردانند.

اینکه قرآن از این تمایل ناپاک کفار و مشرکین به «وَدَّ» تعبیر می‌نماید هدف‌دار است. زیرا «وَدَّ» (دوست داشتن - علاقمند بودن) امری قلبی است، و امور قلبی ریشه در آن دارد، به بیان دیگر: اینکه کفار اهل کتاب و مشرکین خواهان محروم ماندن مسلمانان از موهبت و قدرتند نزد آنان چیزی عارضی نیست، بلکه این (علاقه) یک اصل ریشه‌دار درون آنان است و یک هدف استراتژیک برای آنان است، و این خود انگیزه و محرکی برای رویاروییشان بر ضد مسلمانان است.

به عبارت دیگر: بی‌شک تمامی طرح‌ها و برنامه‌های کفار بر ضد مسلمین متوجه محروم کردن مسلمانان از خیر و موهبت، و دور کردنشان از هدایت است، و اگر این هدف را می‌پوشانند، و به ظاهر اینگونه نشان می‌دهند که در پی منفعت رساندن به مسلمانان و اصلاح حال و روز آنانند. همین نیز بیان می‌دارد که: مسلمانان در برابر دشمنان‌شان که علیه آنان دسیسه می‌چینند هوشیار باشند، و نسبت به هرآنچه به مسلمانان تقدیم می‌کنند با دیده‌ی شک و تردید بنگرند، زیرا محرک و انگیزه آن‌ها محروم کردن مسلمانان از دسترسی به هر خیر و موهبتی، و باقی گذاشتن‌شان در شرّ است!

علاقه و تقلا‌ی کفار برای به ارتداد کشاندن مسلمانان

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾ [البقرة: ۱۰۹].

«بسیاری از اهل کتاب، از روی رشک و حسدی که در وجودشان ریشه دوانده است، آرزو دارند اگر بشود شما را بعد از پذیرش ایمان بازگردانند (به جانب کفر و به حال سابقی که داشتید!) با اینکه حقایق (اسلام و درستی راهی که برگزیده‌اید، از روی خود کتاب‌های آسمانی‌شان) برایشان کاملاً روشن گشته است».

آیه از رویارویی اهل کتاب با مسلمانان، و هدف ریشه‌دار و مستحکم‌شان از این رویارویی خبر می‌دهد.

بی‌گمان بسیاری از اهل کتاب - از یهودیان و مسیحیان - آرزو دارند که مسلمانان را از اسلام برگردانند و آنان را به سمت کفر بازگردانند، و عامل و انگیزه‌ای که آنان را به این کار وامی‌دارد رشک و حسدشان نسبت به مسلمانان است، با آنکه حقیقت بر آن‌ها روشن شده است و یقین دارند که این حق فقط همراه مسلمانان است. هنگامی که به مطالعه‌ی دقیق این آیه می‌پردازیم، که در مورد آنچه کفار را بر ضد مسلمین تحریک می‌کند سخن می‌گویید، به‌طور قطع حقایق بعدی را از آن استنباط می‌کنیم:

۱- حق برای کفار روشن شد و دریافتند که خداوند به واسطه‌ی این حق مؤمنین را متمایز گردانیده است و این مؤمنین بر راه راست پروردگارشان قرار دارند، این حقیقت را کفار اهل کتاب درک کرده و تشخیص دادند، آنان از لابلای

مطالب کتاب‌های مقدس‌شان که از رسول خاتم صلی الله علیه و آله و ویژگی‌های عمومی او، و ویژگی‌های دینی که خداوند به واسطه‌ی آن او را برانگیخته است، سخن می‌گوید؛ او را شناختند.

با این وضوح و روشنی حجت و برهان بر آنان تمام شد تا دیگر عدم شناخت را حجت (و دستاویز ایمان نیاوردن) نگردانند.

۲- روشن شدن حق برای اهل کتاب آنان را به تبعیت از آن وا نداشت و این خود دلیلی بر کجی و پیچیدگی فطری ریشه دوانده در وجودشان است، در نتیجه علم و معرفت نتیجه‌ی منطقی‌شان را (که پذیرش و اجرای دستورات اسلام است) در آنان پدید نمی‌آورند، بلکه سبب افزایش کفر و عناد و تعدی در آنان می‌شوند.

رشک و حسد کفار نسبت به مسلمانان

۳- حسادت کفار اهل کتاب نسبت به مسلمانان بدین خاطر است که خداوند بر مسلمانان منت نهاده و هدایت و خیر را به آنان ارزانی داشته است و چون این اهل کتاب وحی خداوند را تحریف کردند و در برابر او طغیان نمودند و به نبرد با فرستادگانش پرداختند به همین دلیل گمراه و گناهکار شدند و در نتیجه خود را از این هدایت و خیر محروم کردند و هنگامی که یقین پیدا کردند که مسلمین همراه و همگام خیر و هدایت و حق‌اند به جای آنکه از آنان پیروی کرده و همراه و همگام آنان شوند نسبت به آنان حسادت ورزیدند.

واضح است که حسادت یک بیماری پلید درونی است و صاحب حسودش را وامی‌دارد که تمنای زوال خیر از شخص مورد حسد قرار گرفته را بنماید و بکوشد که او را از خیر محروم گرداند، آنچه نزد حسود مهم است این است که خیر را از طرف مقابل دور گرداند حال برایش فرقی نمی‌کند که این خیر نصیب او یا شخص دیگری گردد.

حسادت اهل کتاب نسبت به مؤمنین خود دلیلی بر کینه و نفرت‌شان نسبت به آنان است، و فقط شخص حسود کافر نسبت به اصحاب حق کینه و بغض دارد و این در حالی است که مؤمنین مرتکب کاری نشده، و نسبت به حسودان مرتکب گناهی نشده‌اند که موجب کینه و نفرت و حسادت آنان گردد، جز اینکه مؤمنین بر راه حق و هدایت‌اند!

۴- کینه و حسادت اهل کتاب نسبت به مسلمانان آنان را به این امور وا می‌دارد: رویارویی و جنگیدن با مسلمانان، علاقه و آرزو به اینکه مؤمنین را به تباهی و وسوسه و گمراهی بکشانند، آنان را از حق و خیری که محدود به اسلام است دور گردانند، آنان را از ایمان و دین‌شان منصرف کرده و به کفر و گمراهی و زیان بازگردانند تا در این حالت یکسان و برابر کفار حسود محارب گردند.

۵- این هدف شیطانی اهل کتاب هدفی عارضی و گذرا و یا نشأت گرفته از اختلافی جزئی و کم اهمیت نیست، بلکه علاقه و آرزویی قلبی و ریشه‌دار است، تمایلی قلبی ثابت در درون اوست، تمایل قلبی از قلب بیرون نرفته و صاحبش از آن دست نمی‌کشد.

چه وقت کفار از مؤمنین راضی و خرسند می‌گردند؟

۳- خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ [البقرة: ۱۲۰].

«یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خشنود نخواهند شد، مگر اینکه از آئین (تحریف شده و خواست‌های نادرست ایشان) پیروی کنی. بگو: تنها هدایت الهی هدایت است و اگر از خواست‌ها و آرزوهای ایشان پیروی کنی، بعد از آنکه علم و آگاهی یافته‌ای (و با دریافت وحی الهی، یقین و اطمینان به تو دست داده است)، هیچ سرپرست و یآوری از جانب خدا برای تو نخواهد بود (و خدا تو را کمک و یاری نخواهد کرد)».

خداوند خطاب به فرستاده‌اش ﷺ بیان می‌کند که یهودیان و مسیحیان هرگز از او خشنود نخواهند شد مگر اینکه از آیین آنان پیروی کند، و به او دستور می‌دهد که در حالی که در راه حق ثابت‌قدم و استوار است با آنها رویارو شود و به آنان بگوید که هدایت (راستین) هدایت خداست، و او را تهدید می‌کند که اگر از هوس‌های آنان پیروی کند هرگز کسی را نخواهد یافت که او را از عذاب خداوند نجات دهد.

هدف از این خطاب اُمّت اسلامی است، زیرا پیامبر ﷺ پایبند به هدایت خداوند است و چنین تصور نمی‌شود که ایشان از هوس‌های یهودیان و مسیحیان پیروی کند، در

نتیجه خطاب در ظاهرش متوجه پیامبر ﷺ است، اما در حقیقت این سخنی هشدار دهنده از سوی خداوند به همه‌ی افراد امت ایشان ﷺ است.

می‌توانیم از آیه این حقایق و داده‌های ذیل را استخراج کنیم:

۱- یهودیان و مسیحیان از رسول الله ﷺ و از هر مسلمانی از امتش عصبانی و خشمگین‌اند، زیرا حق با اوست، و آنان از هر آنکه حق با او باشد بیزارند. این یهودیان و مسیحیان کافر و گمراهند، زیرا به سبب کفرشان و به سبب کینه‌ای که نسبت به یاران و دوستان خدا دارند خداوند از آنان خشمگین شده و آنان را لعن و نفرین کرده است.

۲- اینان هرگز از مسلمانان راضی و خشنود نمی‌گردند، مگر اینکه مسلمانان از آیین آنان پیروی کنند و دین‌شان را پذیرفته و یهودی یا مسیحی شوند یا حداقل از اسلام دست کشیده و هدایت را رها کنند و گمراه و ضایع، و سرگردان و آواره گردند به گونه‌ای که نه دینی و نه عقیده‌ای و نه شخصیتی نداشته باشند. این سخن به این مفهوم است که هرگاه دیدیم که یهودیان و مسیحیان یکی از مسلمانان را دوست داشتند. یا از او خشنود شدند و او را ستودند، ناگزیر باید در این شخص و استقامتش بر راه اسلام و پایبندیش نسبت به آن دچار شک و تردید شویم! زیرا اگر او واقعاً پایبند به اسلام باشد، این کفار او را دوست نمی‌دارند و از او خشنود نشده و تعریف و تمجیدش نمی‌کنند.

۳- آیه علت بدگویی یهودیان و مسیحیان از علما و دعوتگران و رهبران مجاهدین معاصر را برای ما بیان می‌دارد آنجا که اتهامات فراوانی را متوجه این بزرگواران می‌نمایند و آنان را به افراط‌گرایی و خشونت و تروریسم و تباہکاری و تخریب متهم کرده و علیه آنان اعلان جنگ می‌کنند!

همزمان از رهبران و مسئولین حکومتی مسلمانان خشنود بوده، آنان را ستوده و با آن‌ها هم‌سو هستند! قرآن راز نفرت‌شان از گروه اول، و خشنودی‌شان از گروه دوم را برملا می‌سازد.

ناگزیر باید نسبت به غیر ممکن بودن دستیابی مؤمن نیکوکار پایبند به اسلام به خشنودی و محبت یهودیان و مسیحیان یقین داشته باشیم، و اصلاً این موضوع برای شخص مؤمن مهم نیست و حتی اگر از او خشنود گردند باید در (التزامش به) دینش شک کند.

برخی از ویژگی‌های مؤمنین و کفار

۴- آیه هدایت (راستین) را بر هدایت خداوند محدود می‌کند و آن همان است که به پیامبر خاتمش ﷺ وحی نموده است: «بگو: هدایت (راستین)، هدایت خداست». [بقره: ۱۲۰].

و به دلیل اینکه یهودیان و مسیحیان اسلام را نپذیرفته‌اند در نتیجه آنان هدایت یافته نیستند، به عبارت دیگر: آنان اشتباه کرده و گمراهند.

۵- با توجه به اینکه یهودیان و مسیحیان در مسیر هدایت نیستند در نتیجه پیرو هوی و هوس‌اند، و هوی و هوس ناسازگار و ناهماهنگ با هدایت است، این هوس و هوس‌شان است که آنان را به حرکت در آورده و هدایت‌شان نموده، و بر زندگی‌شان فرمانروایی می‌کند و اینان بندگان آن هوی و هوس‌اند.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعِيرٍ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [القصص: ۵۰].

«پس اگر (این پیشنهاد تو را نپذیرفتند و) پاسخت نگفتند، بدان که ایشان فقط از هواها و هوس‌های خود پیروی می‌کنند! آخر چه کسی گمراه‌تر و سرگشته‌تر از آن کسی است که از هوی و هوس خود پیروی کند، بدون اینکه رهنمودی از جانب خدا (بدان شده) باشد؟! مسلماً خداوند مردمان ستم‌پیشه را به سوی حق رهنمود نمی‌نماید (چرا که کسی که به دنبال باطل رود، به حق راهیاب نمی‌شود)».

۶- نظر به اینکه آنان پیرو هوی و هوس‌اند در نتیجه آنان جاهل و نادانند، نه علم و نه آگاهی ندارند، زیرا هوی و هوس (آدمیان را) فقط به سمت نادانی راهنمایی می‌کند، هوی و هوس استعدادها و توانایی‌های آدمی را بی‌اثر می‌گرداند، و توانایی‌های عقلی و ظرفیت‌های هوشی او را از رشد باز می‌دارد.

خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَغَشَّىٰ وَجْهَهُ غِشًوةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ [الجاثية: ۲۳].

«هیچ دیده‌ای کسی را که هوی و هوس خود را به خدایی خود گرفته است، و با وجود آگاهی (از حق و باطل، آرزوپرستی کرده است و) خدا او را گمراه ساخته است، و بر گوش و

دل او مهر گذاشته است و بر چشمش پرده‌ای انداخته است؟! پس چه کسی جز خدا (و خدا هم از وی رویگردان است) می‌تواند او را راهنمایی کند؟ آیا پند نمی‌گیرید و بیدار نمی‌شوید». علم در پیوند با هدایت است، و کسانی که همراه علمند همانان پیرو هدایت خداوندند.

منظور خداوند از این سخن: ﴿بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ﴾ [البقرة: ۱۲۰]، علمی است که در دنیا و آخرت برای صاحبش منفعت دارد، و نه علمی که فقط دانش و آموزش و مطالعه و خواندن است.

۷- می‌توان از آیه این صفات را برای یهودیان و مسیحیان استنباط کرد: آنان جاهل و بدون علم‌اند، آنان پیروی هوی و هوس‌اند، گمراه و ره گم کرده‌اند، از مسلمانان خشمگین‌اند.

اما ویژگی‌های مؤمنین در این آیه عبارتند از: آنا عالم‌اند، راه یافته‌اند، بر راه حق استوار و ثابت‌قدمند، مراقب دشمنانند!

ایراد گرفتن کفار از مسلمانان

۴- خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ أَمَرْنَا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنْ أَكْفَرُكُمْ فَسِقُونَ﴾ [المائدة: ۵۹].

«ای پیغمبر! بگو: ای اهل کتاب! آیا بر ما خُرده می‌گیرید؟ (مگر ما چه کرده‌ایم) جز اینکه به خداوند و به چیزی که بر ما نازل شده و به چیزی که پیشتر (بر شما) نازل شده است ایمان داریم؟! (این کار شما ناشی از عدم ایمان است و هم بدان خاطر است که) بیشتر شما فاسق (و خارج از شریعت خدا) هستید».

آیه حقیقت (عیب‌جویی) اهل کتاب از مؤمنین را بیان می‌دارد و علّت این عیب‌جویی را روشن می‌سازد، علّت همان ایمان مؤمنین به خداوند، و ایمان‌شان به تمامی کتاب‌های آسمانی و فرستادگان خداوند است، هم‌چنان که سببش فسق و نافرمانی اهل کتاب و خروج‌شان از دین خداوند است.

یهودیان و مسیحیان اهل کتاب خیرخواه مسلمانان نیستند، آنان آرزومندند که مسلمانان را از اسلام رویگردان نمایند و نسبت به مسلمانان رشک و حسد دارند، از آنان خشمگین‌اند، و از آنان ایراد و انتقام می‌گیرند!

کفار در حالی به تعامل با مسلمانان می‌پردازند که دارای این صفاتند، و در حالی به رویارویی با آنان می‌پردازند که این احساسات را درون خود مخفی می‌کنند، و برای جنگ با آنان نقشه می‌کشند در حالی که دارای این سرمایه از زشتی‌هایند. این همان چیزی است که آیات راهنما و روشنگر قرآن برای ما آشکار ساخته‌اند. بی‌شک انتقام اصحاب باطل از اصحاب حق و انواع شکنجه‌هایی را که بر آنان اعمال می‌کنند و تمایلی که به کشتن و رها شدن از آنان دارند، مبتنی بر کینه‌ی سیاه اصحاب باطل است.

همچنان که خداوند در مورد اصحاب اخدود می‌فرماید:

﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ [البروج: ۸].

«شکنجه‌گران هیچ ایراد و عیبی و جرمی بر مؤمنان نمی‌دیدند جز اینکه ایشان به خداوند قادر و چیره، و شایسته‌ی هرگونه ستایشی، ایمان داشتند!!».

وقتی که کفار فاسق علاقمند ایرادگیری و انتقام گرفتن از مسلمانان و نابود کردن آنانند، آیا مسلمانان توقع دارند که از رویارویی و نبرد با آنان دست بکشند؟.

خصومت کفار با مسلمانان

۵- خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ [المائدة: ۶۴].

«(به سبب تنگ‌چشمی و کینه‌توزی) آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل می‌شود (که آیات قرآن مجید است) بر سرکشی و کفرورزی بسیاری از آنان می‌افزاید. ما در میان آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه‌توزی افکنده‌ایم. آنان هرزمان که آتش جنگی (علیه پیغمبر و مؤمنان) افروخته باشند، خداوند آن را خاموش ساخته است. آنان به خاطر ایجاد فساد در زمین می‌کوشند و خداوند مفسدان و تباہکاران را دوست نمی‌دارد».

آیه از یهودیان، و کفر و دشمنی آنان سخن می‌گوید، همچنین علاقه‌ی آنان برای رویارویی با مسلمانان و دورکردن‌شان از دین‌شان را برای مسلمانان آشکار می‌سازد.

یهودیان از حق متنفر و گریزانند و می‌دانند که بی‌شک مسلمانان بر حق‌اند و بدین خاطر از آنان خشمگین‌اند و هرگاه که مسلمانان بر حق ثابت‌قدم‌تر می‌شوند یهودیان بر کفرشان نسبت به آن، و ظلم و ستم‌شان بر ضد مسلمانان می‌افزایند.

به رغم آنکه کینه و دشمنی میان گروه‌های یهودی تا روز قیامت عمیق و ریشه‌دار است و خداوند این کینه و دشمنی را میان‌شان انداخته و در نتیجه از میان‌شان رخت برنمی‌بندد با این همه آنان در رویارویی با مؤمنین یکی می‌شوند.

یهودیان فاسد و مفسدند و به فساد و تبهکاری در زمین می‌پردازند و می‌کوشند که رذائل و زشتی‌ها را میان مردم گسترش دهند و به جنگ فضیلت‌ها و اهل آن می‌روند بدین خاطر خداوند از آنان خشمگین شده و نفرین‌شان می‌نماید!

نظر به اینکه آنان فاسد و مفسدند، آنان مسبب جنگ‌ها و ویرانی‌هایند، و شعله‌های فتنه‌ها و درگیری‌ها و اختلافات مسلحانه را شعله‌ور می‌سازند، می‌کوشند که دیگران را برای رویارویی و نبرد با مسلمانان به خدمت فراخوانند، اما خداوند به کمین آنان نشسته و نیرنگ‌های‌شان را بر ضد مسلمین باطل می‌گرداند، و هرگاه که آتش جنگ را شعله‌ور می‌سازند خداوند آن را خاموش می‌نماید و هرگاه که فتنه‌ای می‌افروزند خداوند آن را از میان می‌برد.

تداوم نبرد کفار با مسلمانان

۶- خداوند می‌فرماید:

﴿... وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...﴾ [البقرة: ۲۱۷].

«پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئین‌تان برگردانند، ولی کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمال‌شان در دنیا و آخرت برباد می‌رود.»

آیه از نبرد کافرین مشرک بر ضد مسلمانان، و علاقه و تلاش آن‌ها برای در فتنه و شکنجه انداختن مسلمانان سخن می‌گوید، آنان بدین خاطر این کار را می‌کنند تا مسلمانان از دین حق خود دست کشیده و به سوی باطلی که کفار بدان مبتلایند بازگردند!

آیه قاعده ثابت عامی را بیان می‌دارد که بیانگر دیدگاه کفار نسبت به مسلمین، و بنیان ثابتی است که کفار بر پایه‌ی آن به تعامل با مسلمین می‌پردازند.

کفار خود را به رویارویی و ستیز و نبرد با مسلمانان عادت داده‌اند و این وظیفه‌ی شیطانی را رسالت خود در زندگی گردانیده‌اند، و خود را وقف آن نموده‌اند و اموال‌شان را به این کار اختصاص داده‌اند و هرآنچه را دارند برای انجام این کار واگذار کرده‌اند!

فعل ﴿لَا يَزَالُونَ﴾: بر تداوم، و عدم توقف یا پایان‌پذیری دلالت دارد، و جمله ﴿يَقْتُلُونَكُمْ﴾ در محل نصب و خبر ﴿لَا يَزَالُونَ﴾ است، زیرا «مازال» از أحوات «کان» است که اسم را مرفوع و خبر را منصوب می‌کند، یعنی: پیوسته کفار با شما می‌جنگند.

آیه دو فعل را با صیغه‌ی مضارع بیان داشته ﴿وَلَا يَزَالُونَ يَقْتُلُونَكُمْ﴾، این رویه برای اشاره به نو شدن مدام هدف آن‌ها، و به روز شدن مدام ابزارها و دستاویزهای‌شان است، این ابزارها و دستاویزها بر پایه‌ی تداوم بر نبرد با مسلمانان است.

هدف کفار از نبرد با مسلمانان

نبرد کفار با مسلمانان فقط در یک صورت پایان می‌پذیرد که آیه آن صورت را مشخص و تحدید کرده است: ﴿حَتَّىٰ يَرْدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ﴾ تا اگر بتوانند شما را از آئین‌تان برگردانند.

بی‌گمان هدف کفار - در گذشته و حال و آینده - از نبرد با ما، برگرداندن ما از دین حق‌مان است، آنان ابزارها و شیوه‌های گوناگونی علیه ما به کار می‌گیرند تا به هدف خود نائل آیند، اگر ما از دین‌مان رویگردان شویم نبردشان با ما متوقف شده و رویارویی‌شان با ما پایان می‌پذیرد! خداوند ما را از پذیرش درخواست آنان، و تحقق بخشیدن به هدف‌شان بر ضد خود برحذر می‌دارد، و بدین خاطر کسی را که تسلیم شده و از دینش رویگردان شده و در حالت کفر بمیرد را به عذاب دردناک در دنیا و آخرت تهدید می‌کند.

حال به جمع میان دو آیه فرا می‌خوانیم:

- آیه‌ای که هدف یهودیان و مسیحیان از رویارویی با ما را تعیین و تحدید می‌کند، (هدف آن‌ها) دست کشیدن‌مان از دین‌مان است: «یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خشنود نخواهند شد، مگر اینکه از آئین (تحریف شده) ایشان پیروی کنی». [بقره: ۱۲۰].

- آیه‌ای که هدف مشرکین کافر از تداوم نبرد آنان با ما را تعیین و تحدید می‌کند، (هدف آن‌ها) به ارتداد کشاندن ما از دین‌مان است: «(مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئین‌تان برگردانند». [بقره: ۲۱۷].

هر دو گروه کافر برای تحقق بخشیدن به هدف مشترک‌شان باهم جمع شده و یکی می‌شوند، هدف آن‌ها از رویارویی‌شان با ما، اسلام ما است، قرآن با بیان آنچه در درون خود می‌پوشند و کتمان می‌کنند آنان را رسوا می‌کند، و ما را با آن (نیت‌های درونی‌شان) آشنا می‌کند تا در مقابل آنان بیشتر از خود مراقبت کرده و هوشیار باشیم، و در برابر نقشه‌های‌شان آگاه بوده، و بر حق و حقیقت ثابت‌قدم و استوار باشیم!

ویژگی‌های مؤمنینی که رویاروی کفارند

۷- خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾﴾ [المائدة: ۵۴-۵۶].

«ای مؤمنان! هرکس از شما از آئین خود بازگردد (و از ایمان به کفر گراید، کوچک‌ترین زبانی به خدا نمی‌رساند و در آینده) خداوند جمعیتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوست‌شان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند. نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند. در راه خدا جهاد می‌کنند و به تلاش می‌ایستند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای هراسی به خود راه نمی‌دهند. این هم فضل خدا است (که کسی دارای چنین اوصافی باشد)؛ خداوند آن را به هرکس که بخواهد (به خیر و خوبی نائل شود) عطا می‌کند. و خداوند دارای فضل فراوان و (انعام بی‌شمار است، و از مستحقان آن) آگاه است. تنها خدا و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شما هستند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آورند و زکات مال به در می‌کنند. و هرکس که خدا و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد (از زمره‌ی حزب الله است و) بی‌تردید حزب الله پیروز است.»

آیات پیشین بیانگر تداوم رویارویی کفار با مؤمنین است، رویارویی که میان آدم عليه السلام و ابلیس شروع شد و در همه‌ی تاریخ بشریت استمرار داشته است و تا برپایی قیامت نیز مدام ادامه خواهد داشت. همچنین آیات پیشین، صفات دشمنانی که به رویارویی با ما می‌پردازند، و هدفشان از این رویارویی، و ابزارها و دستاویزهایشان علیه ما، را به ما شناساند، و ما را از پذیرفتن و برآورده کردن آن‌ها برحذر داشت. اما این آیات از سوره مائده از ویژگی‌های اساسی مؤمنین صادق سخن می‌گوید، کسانی که به رویارویی با کفار می‌پردازند و در برابرشان می‌ایستند و به طرفداری و جانبداری از اسلام‌شان می‌پردازند، و خواهران و برادران و مرز و بوم‌هایشان را نجات می‌دهند:

- ۱- خداوند آنان را دوست دارد، و از نشانه‌های محبتش به آنان این است که آنان را برای خود انتخاب کرده، و در راه خدمت به دینش به کار می‌گمارد.
- ۲- آنان خدا را دوست دارند، و از نشانه‌های اینکه خدا را دوست دارند این است که به رویارویی با دشمنانش پرداخته و به طرفداری و جانبداری از دینش می‌پردازند.
- ۳- آنان به جهادی بزرگ، صادقانه، پذیرفته شده در پیشگاه خدا، و ثابت و پیوسته، در راه خدا می‌پردازند.
- ۴- آنان حسابی برای غیر خدا باز نمی‌کنند، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت‌گری، و اعتراض هیچ معترضی نمی‌ترسند.
- ۵- آنان به دین خدا پایبندند، نماز را برپای داشته، و با خضوع و فروتنی انفاق می‌کنند.
- ۶- آنان دوستان خدایند، خدا و رسولش و مؤمنان را به دوستی برگزیده‌اند و از کفار اعلان انزجار و بیزاری می‌نمایند.
- ۷- آنان گروه خداوندند که پیروز و چیره‌اند.

فصل هشتم:

قرآن به مؤمنین نیکوکار بشارت می‌دهد

مؤمن یقین دارد که به‌طور قطع وعده‌ی الهی تحقق یافتنی و انجام‌پذیرفتنی است، زیرا خداوند خلف وعده نمی‌کند و بدین خاطر بدان معتقد شده و به آن اطمینان کامل می‌نماید و در حالی که در حال رویارویی و مبارزه و برخورد با دشمنان کافر است مدام این وعده را یادآوری می‌کند.

او پیوسته در این رویارویی وعده‌ی خداوند را به یاد می‌آورد تا در برابر سختی‌ها و مشکلات این رویارویی صبور بوده و به تکالیفش تن در داده و منتظر روز پیروزی بماند و نسبت به تحققش یقین نماید هرچند اندکی به تأخیر افتد.

واجب است که مؤمن به نویدهای کلی شاد و خرم شود، زیرا آینده از آن دین اوست و شکست از آن دشمنانش، و در این نوید و خبر خوش غرق گردد، و این بشارت او را به کار و تلاشی بیشتر، و نابود کردن وسوسه‌های شیطان، و تلاش‌هایش برای ایجاد سرخوردگی و دلسردی در او، و سرکوب امیدها و آرزوهای درخشانش، وا دارد!

آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که به بشارت دادن به مؤمنین مجاهدی که رویاروی دشمنان خدایند فرا می‌خواند، و از مؤمنین می‌خواهد که دچار ناامیدی و سرخوردگی و دلسردی نشوند، و وسوسه‌های شیطان را از درون آن‌ها که در پی از بین بردن امیدها و آرزوهای مؤمنین‌اند از میان می‌برد!

باید در کنار بعضی از این آیات بایستیم، تا خبرهای خوب و امیدها را از آن دریافت کنیم، و از آن‌ها برای فائق آمدن بر مشکلات راه طولانی (دعوت و جهاد) یاری بگیریم، و دلواپسی‌های ناامیدی و سرخوردگی و دلسردی را با آن معالجه نماییم!

موسی علیه السلام به پیروان مؤمنش بشارت می‌دهد

۱ - خداوند می‌فرماید:

بوده‌ایم) و پس از آمدنت (هم از سوی او) اذیت و آزار شده‌ایم. (موسی) گفت: امید است که پروردگارتان دشمنتان را هلاک سازد و شما را در زمین جایگزین (او) گرداند تا ببیند چگونه عمل می‌کنید».

موسی عليه السلام از بنی اسرائیل که دچار شکنجه و اذیت و آزار شده‌اند می‌خواهد که از خداوند یاری طلبیده و صبر پیشه سازند، و به آنان مژده می‌دهد که گشایش و آسایش نزدیک است، زمین از آن خدا است، و آن را به کسانی از بندگان خود واگذار می‌کند که خود بخواهد و از هر آنکس که خود بخواهد بازپس می‌گیرد، و کفار ستم‌پیشه را نابود کرده، و سرانجام نیک را از آن بندگان پرهیزگارش قرار می‌دهد.

اما قوم موسی عليه السلام گستاخ و خشن بودند و این بشارت را قبول نکردند و از او و دعوتش شکوه کردند، و به او گفتند: هیچ بهره‌ای از تو نبردیم، پیش از آنکه تو بیایی از دست فرعون اذیت و آزار چشیدیم، و حال نیز بعد از آمدن تو به سوی ما باز هم اذیت و آزار می‌چشیم، ما چه بهره‌ای از تو برده‌ایم؟ و چرا این اذیت و آزارها در مورد ما تمام‌شدنی نیست؟

موسی عليه السلام در جواب اعتراض‌ها و شکوه‌های‌شان، بشارتی صریح و روشن به آن‌ها داد و گفت: امید است که خداوند فرعون و لشکریانش را نابود کرده و شما را از این وضعیتی که در آید برهاند و شما را بعد از آنان در زمین جانشین گرداند.

این مژده و نوید تحقق یافت، آن‌هم هنگامی که خداوند موسی عليه السلام و همه‌ی کسانی را که با او بودند را نجات داد، و فرعون و لشکریانش را غرق کرد، و بنی اسرائیل را جانشین (آنان) گردانید و زمین به آنان واگذار شد.
خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا
وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْخُسْفَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ
وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ﴿١٣٧﴾﴾ [الأعراف: ۱۳۷].

«و ما همه‌ی جهات و نواحی پر نعمت و برکت سرزمین (مصر و شام را) به قوم مستضعف (و دریند زنجیر ظلم و ستم، یعنی بنی اسرائیل) واگذار کردیم، و وعده‌ی نیکوی پروردگارت بر بنی اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت، و آنچه فرعونیان (از کاخ‌های مجلل) ساخته بودند، و آنچه از باغ‌های داربست فراهم آورده بودند، درهم کوبیدیم».

قرآن به مؤمنین بشارت می‌دهد:

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ [الإسراء: ۹].

«این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم‌ترین راهها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است، و به مؤمنانی که (برابر دستورات آن) کارهای شایسته و پسندیده می‌کنند، مژده می‌دهد که برای آنان (در سرای دیگر) پاداش بزرگی (به نام بهشت) است.»

قرآن کتاب بشارت است، مؤمنین را به سمت خیر و نیکی رهنمون می‌کند و آنان را به راهی که درست‌ترین و راست‌ترین راه‌هاست هدایت می‌کند، و به آنان مژده‌ی رستگاری و پیروزی و موفقیت در دنیا و آخرت را می‌دهد.

بشارت‌های قرآن در بطن وعده‌های صادق و تحقق‌یافتنی‌ای است که به مؤمنین نیکوکار داده می‌شود، همچنان که این بشارت‌ها در بطن سرگذشت‌هایی است که قرآن از گذشتگان بیان می‌دارد. این بشارت‌ها متمرکز بر موقعیت‌هایی است که نیازمند صبر است و اهل باطل در آن از میان رفته و اهل حق پیروز شده‌اند.

نکته‌ی ظریف در این تعبیر قرآنی این است که این آیه ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ [الإسراء: ۹]، بعد از چند آیه‌ای آمده است که از دو فساد بزرگ بنی اسرائیل سخن می‌گوید، فسادهایی که توأم با برتری‌جویی و استکبار بر ضد امت اسلامی است، و چگونگی از میان رفتن آن دو فساد بزرگ را بیان می‌کند.

پس بسیار به جاست که بعد از سخن از نابودی دو فساد یهودیان سخن از بشارت قرآن به مؤمنین به میان آید تا از جمله نشانه‌های بشارت قرآنی بیان این نکته باشد که نابودی این دو فساد حقیقتی قاطع از سوی قرآن است، و بشارت قرآن تحقق‌یافتنی است!، همچنین نکته‌ی ظریف دیگر اینکه: تعبیر قرآن از بشارتش با صیغه‌ی فعل مضارع آمده است: ﴿يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾، این فعل بر نو شوندگی و تداوم دلالت می‌کند. به عبارت دیگر: بشارت قرآن به روز و جدید می‌شود، هر زمان که مؤمن با بصیرت مبتلا (به گرفتاری‌ها و آزمایش‌ها) با شعور و تدبیر و آگاهی و بصیرت

آیات قرآن را می‌خواند و آن بشارت را فرا می‌گیرد خود را با توشه‌ای بزرگ که او را بر استقامت و پایداری یاری می‌کند، تجهیز می‌شود.

دستور به دادن بشارت به بندگان نیکوکار

۳- خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الظُّلُمَاتِ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿۱۷﴾
الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْأُولَاءُ
الْأَلْبَابِ ﴿۱۸﴾﴾ [الزمر: ۱۷-۱۸].

«کسانی که از عبادت طاغوت دوری می‌گزینند، و (با توبه و استغفار) به سوی خدا باز می‌گردند، ایشان را بشارت باد (به اجر و پاداش عظیم خداوندی)، مژده بده به بندگانم. آن کسانی که به همه‌ی سخنان گوش فرا می‌دهند و از نیکوترین و زیباترین آن‌ها پیروی می‌کنند. آنان کسانی‌اند که خدا هدایت‌شان بخشیده است، و ایشان واقعاً خردمندند».

خداوند در این دو آیه بندگان نیکوکار پرهیزکارش را می‌ستاید، کسانی که سزاوار مژده‌هایی درخشانند، اینان مؤمن‌اند، از عبادت طاغوت دوری می‌گزینند، و فقط خدا را می‌پرستند، و فقط به درگاه او توبه و انابه می‌کنند، و سخنش را شنیده و از او پیروی کرده و به او پایبندند، و به واسطه‌ی آن هدایت می‌یابند و بدین ترتیب در زمره‌ی خردمندان آگاه، و اصحاب عقل‌های برتر قرار می‌گیرند.

اینان از سوی خدا بشارت دریافت می‌دارند به اینکه در دنیا در سایه‌ی ذکر و طاعت خدا در یک زندگی پاک و سعادت‌مندانه به سر می‌برند و در آخرت از نعمت‌های بهشتی بهره‌مند می‌شوند. این بندگان ربانی نزد خداوند دارای ارج و احترام‌اند و به این خاطر خداوند به رسولش ﷺ دستور می‌دهد که به آنان مژده‌ی خیر و رستگاری را دهد، و این بدان خاطر است تا جان‌های‌شان را فروزان کرده، و قلب‌های‌شان را نورانی نموده، و همت‌های‌شان را به وجد آورده، و تصمیم و اراده‌های‌شان را تقویت نماید.

این بندگانی که پیامبر ﷺ در دنیا به آنان بشارت می‌دهد، خداوند به هنگام مرگ‌شان فرشتگان‌شان را بر آنان فرو می‌فرستد تا به آنان اطمینان و امنیت و آرامش بخشد تا این دنیا را در حالی ترک کنند که سعادت‌مند و مطمئن و آسوده‌اند.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿٣١﴾ نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ ﴿٣٢﴾﴾ [فصلت: ۳۰-۳۲].

«کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها خدا است، و سپس (بر این گفته‌ی خود که قرار به وحدانیت است می‌ایستند، و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می‌دهند، و بر این راستای خداپرستی تا زنده‌اند) پا برجا و ماندگار می‌مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و بدانان مژده می‌دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می‌شد. (و فرشتگان بدیشان خبر می‌دهند که) ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم، و در آخرت برای شما هرچه آرزو کنید هست، و هرچه بخواهید برایتان در آنجا فراهم است و این‌ها به عنوان پذیرایی از سوی خداوند آمرزگار و مهربان است.»

بشارت به دوستان خدا در دنیا و آخرت

۴- خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَآءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٤﴾﴾ [یونس: ۶۲-۶۴].

«هان! بی‌گمان دوستان خداوند ترسی بر آنان (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) نیست و (بر از دست رفتن دنیا) غمگین نمی‌گردند. (دوستان خداوند) کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند. برای آنان در دنیا (به هنگام مرگ) و در آخرت (در هنگامه‌ی رستاخیز) بشارت (به خوشبختی و نیک‌بختی) است. سخنان خدا، تخلف‌ناپذیر است. این (چیزی که در دنیا و آخرت بدانان مژده داده می‌شود) رسیدن به آرزو و رستگاری بزرگی است.»

این آیات حقیقتی مسلم را بیان می‌دارند و آن امنیت‌بخشی و حفاظت و حمایت خدا از دوستان مؤمن پرهیزگارش است، و به دلیل اینکه خداوند از آنان حفاظت و حمایت می‌کند آنان زندگی‌شان را بدون ترس از آینده، و اندوهی از گذشته سپری می‌کنند.

آیات دو صفت بزرگ را برای این دوستان ارائه می‌دهد: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾: (ابتدا) ایمان با عظمت و زنده، فعال و انگیزاننده، ایمانی که کار نیک و پایداری از آن پدید می‌آید، سپس تقوی و ترس نسبت به خدا، تقوایی که میان صاحبش و ارتکاب محرمات الهی یا ترک واجبات الهی قرار می‌گیرد (و آدمی را به ترک معاصی و انجام واجبات وامی‌دارد) و این تقوی زندگیش را به گونه‌ای می‌گرداند که مفهوم معیت و همراهی الهی و مراقبت خداوندی را در می‌یابد.

این دوستان (خدا) شایسته و سزاوار بشارتی عام و فراگیر و کلی‌اند: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾.

بشارت به آنان در دنیا شامل همه‌ی عرصه‌های زندگی‌شان می‌شود، زیرا آنان دوستان خدایند، با ایمان و پرهیزکارند، در نتیجه خداوند آنان را توفیق می‌دهد که در یک زندگی پاک و بابرکت و سعادت‌مندانه به سر برند در حالی که عابد و ذاکر و مطیع فرامین الهی هستند، واضح و آشکار است که اگر آدمی زندگی را در عبادت و اطاعت خداوند به سر نبرد، زندگی مزه و معنایی نخواهد داشت.

اینان در کارهایشان کامیابند، در حین انجام کارهایشان موفقند، در پایان آن نیز پیروز و سربلندند، و خداوند ثواب و پاداش آن را برایشان ثبت می‌کند. بشارت‌شان در آخرت نیز تحقق می‌یابد بدان هنگام که آنان در جایگاه حسابرسی‌اند و خداوند آنان را در زیر سایه‌ی خود می‌گیرد، و آنگاه که از گناهان‌شان صرف نظر کرده و کفه‌ی ترازوی اعمال به سودشان سنگین می‌گردد، و نامه‌ی اعمال‌شان به دست راست‌شان داده می‌شود و خداوند با مهربانی و احسان خود آنان را وارد بهشت می‌گرداند و آنان را برای همیشه و سرمدی از نعمات آن برخوردار می‌نماید.

آیات بیان می‌دارد که وعده‌های خدا را تبدیلی نیست: ﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾، یعنی: حقایقی که در این آیه بیان شده‌اند، تغییرناپذیرند و بشارت‌هایی که به دوستان خدا داده شده انصرافی نداشته و این همان رستگاری بزرگی است که خداوند به واسطه‌ی آن بر دوستانش منت می‌نهد: ﴿ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.

بشارت به صبر پیشه‌گان

۵- خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بَشِيءٍ مِّنَ الْخُوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِيرِ الصَّالِحِينَ ﴿١٥٥﴾ إِذَا أَصَبْتَهُمْ مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾﴾ [البقرة: ۱۵۵-۱۵۷].

«و قطعاً شما را با برخی از (امور همچون) ترس و گرسنگی و کاهش مالی و جانی و کمبود میوه‌ها آزمایش می‌کنیم، و مژده بده به شکیبایان. آن کسانی که هنگامی که بلائی به آنان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. آنان (همان بردباران باایمانی هستند که) الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خدای‌شان شامل حال آنان می‌گردد، و مسلماً ایشان راه یافتگان هستند.».

خداوند خطاب به مؤمنین بیان می‌کند که زندگی‌شان مبتنی بر گرفتاری و آزمایش و امتحان است تا خود را برای چنین حالتی آماده کنند و برای رویارویی با آن مهیا شوند، نه اینکه به‌طور ناگهان با آن برخورد کنند. خداوند مؤمنین را به شمه‌ای از ترس و گرسنگی و کاهش اموال و کسان و فرآورده‌ها می‌آزماید.

خداوند آنان را فرا می‌خواند تا در رویارویی با همه‌ی این موارد با صبر، و به امید دریافت پاداش الهی برخورد نمایند، و هرگاه که به آسیبی در جسم و جان‌شان یا اموال‌شان، یا خانواده‌یشان، یا دارایی‌های‌شان گرفتار شدند، به یاد می‌آورند که آنان بنده‌اند، در برابر خدا فروتنند، و بی‌شک زندگی‌شان در دنیا کوتاه و فانی است، و بعد از سپری شدن این دنیا به سوی خدا باز می‌گردند، و می‌گویند: متعلق به خداییم و به پیشگاه او باز می‌گردیم.

صبوری‌شان در رویارویی با گرفتاری‌ها و امتحانات، آنان را وا می‌دارد که بر حق پایدار مانده، و به تقدیرات الهی خشنود باشند، و به آنچه نزد خداست اطمینان و اعتماد داشته باشند، و فرصت‌های‌شان را با طاعت و عبادت خداوند به سر برند، و از آنچه بر آنان حرام شده دوری گیرند!

این دسته از بندگان صبورند، خداوند به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد تا به آنان مژده دهد: ﴿وَبَشِيرِ الصَّالِحِينَ ﴿١٥٥﴾﴾.

صبوری اینان در برابر آنچه بدان مبتلا می‌شوند به آنان شایستگی دریافت بشارت الهی را می‌دهد بشارتی که بر زبان رسول خدا ﷺ بیان می‌شود، بشارتی که بر اهمیت صبر نزد خدا، و بلندی جایگاه صاحبش دلالت می‌کند.

بشارت به صبرپیشه‌گان به صورت کلی، عام و فراگیر بیان شده، و شامل همه نوع خیر و رستگاری و نجات در دنیا و آخرت می‌شود.

همچنان که صبوری آنان توشه‌ای ضروری برای‌شان در زندگی‌شان است، در راهی که به سمت خدا می‌روند خود را با آن تجهیز می‌کنند و سختی‌ها و گرفتاری‌ها و مشکلات راه را با آن تحمل می‌کنند، همچنین بشارتی که از سوی خدا به آنان داده می‌شود مشوقی بزرگ برای آنان است و آنان را به تلاش و کوشش بیشتر، و صبر و خشنودی در بدست آوردن رضایت الهی وامی‌دارد.

فرق بسیاری است میان کسی که برخلاف میل خود و در حالتی از یأس و ناامیدی و درماندگی، و ناخرسندی از زندگی و مسیرش، بر سختی‌ها و مشکلات صبر می‌کند، با کسی که امیدوار و کوشا، سازنده و پرانرژی در برابر سختی‌ها صبر می‌کند، این فرد آسیب‌ها در نظرش گوارا بوده و از سختی‌ها لذت می‌برد، و بشارت و نوید سراسر زندگی‌اش را پر کرده است!!

بشارت به مؤمنین مجاهد

۶- خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِيَعْيِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ ۚ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۱۲﴾ التَّائِبُونَ الْعَبِيدُونَ الْحَمِيدُونَ السَّابِحُونَ الرَّكِعُونَ السَّجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۳﴾﴾ [التوبة: ۱۱۱-۱۱۲].

«بی‌گمان خداوند (کالای) جان و مال مؤمنان را به بهای بهشت خریداری می‌کند. (آنان باید) در راه خدا بجنگند و بکشند و کشته شوند. این وعده‌ای است که خداوند آن را در (کتاب‌های آسمانی) تورات و انجیل و قرآن (به عنوان سند معتری ثبت کرده است) و وعده‌ی راستین آن را داده است، و چه کسی از خدا به عهد خود وفاکننده‌تر است؟ پس به معامله‌ای که کرده‌اید شاد باشید، و این پیروزی بزرگ و رستگاری سترگی است. (از جمله‌ی اوصاف این مؤمنان و سائر مسلمانان این است که) آنان توبه‌کننده‌ی (از معاصی)، پرستنده‌ی (دادار)، سپاسگزار پروردگار، گردنده (در زمین و اندیشمند در آفاق و انفس)، نمازگزار، دستور

دهنده به کار نیک، بازدارنده از کار بد، و حافظ قوانین خدا می‌باشند. (ای پیغمبر!) مژده بده به مؤمنان (به چیزهایی که خارج از توصیف و تعریف و به دور از فهم مردمان است).»

خداوند مؤمنین صادق را مورد تکریم قرار داده است به اینکه جان و مالشان را می‌خرد، و بهشت را بهای این معامله قرار داده است، آنان را در حالی که از نعمات بهره‌مند می‌گردند و مورد ارج و احترام قرار می‌گیرند وارد آن می‌گرداند، اما راه تسلیم جان و مال فروخته شده، جهاد صادقانه‌ی آنان در راه خدا و نبرد مداوم‌شان با دشمنان خدا است.

همچنین خداوند مؤمنین صادق را مورد تکریم دیگری نیز قرار داده است به اینکه برای این معامله بزرگ وعده‌ی حقی را برعهده‌ی خود نهاده و خود را ملزم نموده که براساس رحمت و بخشش و احسانش این وعده را عملی نماید و این وعده را در سه کتابش که فرو فرستاده یعنی تورات و انجیل و قرآن بیان داشته است. خداوند این مؤمنین را فرا می‌خواند که با قبول این معامله شادمان باشند، معامله‌ای که با خدا نموده‌اند: «پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید، و این همان کامیابی بزرگ است». [توبه: ۱۱۱].

چه شکوه‌مند و ارزشمند است که مجاهد به جهاد در راه خدا پرداخته، پا به میدان گذاشته، و با دشمنان می‌جنگد، در حالی که امیدوار، کامیاب، سرخوش، و از پروردگار کریمش راضی و خشنود است، به تحقق وعده عظیم الهی یقین دارد، و با اشتیاق و سرزندگی، و شجاعت و درخشش بدان روی آورده و می‌پذیرد.

مؤمنین مجاهد باید خود را به صفات ایجابی و مثبت عظیمی که آیه‌ی دوم بیان داشته متصف گردانند تا در معامله صادق و مخلص بوده، و به بها و پاداش و کرامت و بزرگی دست یابند. مؤمنان باید اینگونه باشند: توبه‌کنندگان، پرستندگان، سپاسگزاران، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، آنان که به رفتار شایسته فرا می‌خوانند و از ناپسند باز می‌دارند.

این مؤمنین نزد خدا شریف‌ترین و بزرگ‌ترین انسان‌ها هستند، و اینان بهترین کسانی‌اند که بر روی زمین‌اند، و خداوند نزد فرشتگانش به آنان مباحثات می‌کند و آنان را در کنف حفاظت و مراقبت خود می‌گیرد.

از نشانه‌های بزرگی و اعتبارشان نزد خداوند این است که به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که بشارتی مطلق و عام به مؤمنین دهد: ﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾. بشارت به خیر

و توفیق در دنیا و بهره‌مندی از زندگی پاک و پسندیده در آن، همچنین بشارت به بهشت و بهره‌مندی از نعمت‌های آن در آخرت!

بشارت به کامیابی و سود بردن و رهایی

۷- خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿١٠﴾ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَلْكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾﴾ [الصف: ۱۰-۱۳].

«ای مؤمنان! آیا شما را به بازرگانی و معامله‌ای رهنمود سازم که شما را از عذاب بسیار دردناک (دوزخ) رها سازد؟ (و آن این است که) به خدا و پیغمبرش ایمان می‌آورید، و در راه خدا با مال و جان تلاش و جهاد می‌کنید. اگر بدانید این برای شما (از هر چیز دیگری) بهتر است. (اگر این تجارت را انجام دهید، خدا) گناهان‌تان را می‌بخشاید، و شما را به باغ‌های بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخ‌ها و درختان) آن جویبارها روان است، و شما را در منازل و خانه‌های خوبی جای می‌دهد که در باغ‌های بهشت جاویدان ماندگار، واقع شده‌اند. کامیابی و رستگاری بزرگ همین است. (گذشته از این نعمت‌ها) نعمت دیگری دارید که پیروزی خدادادی و فتح نزدیکی است و به مؤمنان مژده بده.»

خداوند در این سوره‌ی جهادی (سوره‌ی صف) به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که به مؤمنین مژده و بشارت بدهد. این بشارت در مفاد سخن از جهاد بیان گردیده به این اعتبار که جهاد تجارتي پرسود و نجات‌دهنده است و این همان مفهومی است که در سوره توبه امر به دادن مژده و بشارت می‌کند، موضوعی که در آیات پیشین از آن سخن گفتیم.

جهاد تجارتي پرسود است، نجات‌دهنده از عذاب دردناک دوزخ است، غفلت و کوتاهی از آن ضرر و زیان در پی دارد و موجب گرفتار شدن به عذاب دردناک دوزخ می‌شود، جهاد برای مؤمنین خیر است و غفلت از آن آنان را دامنگیر شرّ می‌کند. جهاد دارای نتایج بزرگ، و دست‌آوردهایی خیره‌کننده است، امت اسلامی فقط با انجام جهاد می‌تواند به این نتایج دست یابد، دست‌آوردهایی همچون بخشش گناهان،

و ورود به باغ‌هایی که از زیر درختان آن رودها جاری است، و بدست آوردن خانه‌هایی پاکیزه در باغ‌های پاینده بهشت، و تحقق کامیابی عظیم و رستگاری بزرگ. از جمله نتایج بزرگ جهاد در دنیا تحقق یافتن یاری از سوی خدا و دستیابی به پیروزی در آینده‌ای نزدیک است، اما دوری و کناره‌گیری از جهاد سبب می‌شود تا سرزمینی فتح نشده، یاری و پیروزی‌ای به دست نیامده، وطنی آزاد نشده، و دشمنی رانده نشود.

در پایان سخن از فوائد بهره‌های جهاد در دنیا و آخرت، خداوند به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد تا به مؤمنین مجاهد نوید و بشارت دهد: ﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾. آنان را به چه چیزی بشارت می‌دهد؟ بشارتی عام و کلی به آنان می‌دهد، بشارت به دستیابی بر همه‌ی مظاهر خیر در دنیا و آخرت، و از جمله‌ی مهم‌ترین آن‌ها دستیابی به بهره‌های عظیم جهاد که این آیات آن را بیان داشته است!

قرآن علاقمند است که به مؤمنین صادق و مجاهدینی که استوار و ثابت‌قدم‌اند بشارت دهد، اینان نیز بشارت قرآن را با یقین پذیرفته در نتیجه خوشحال و فعال و کارا می‌شوند، وظایف‌شان را با تمام و کمال انجام می‌دهند، همت‌های‌شان بلند گشته، و جان و روح‌شان تابناک می‌شود، آرزوهای‌شان وسعت یافته، وسوسه‌های شیطان از آنان دور می‌گردد، افکار ناامیدی و سرخوردگی و دلسردی از آنان محو می‌شود، و سخن خداوند آنان را برمی‌انگیزد که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَأْيِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْيِسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾

[یوسف: ۸۷].

«و از رحمت خدا ناامید مشوید، چرا که از رحمت خدا جز کافران ناامید نمی‌گردند».

بخش دوم:
وعددهای قرآنی در سوره‌های مکی

فصل اول:

وعده‌های قرآنی در سوره انعام

سوره‌ی انعام مکی است، موضوع اصلی این سوره بحث عقیده است، این سوره حقائق عقیده را ارائه می‌دهد، و دلایلی برای یگانگی خداوند بیان می‌کند، و علیه کفار حجت برپا می‌کند، و ثابت می‌کند که کفر و شرکی را که کفار بدان پایبندند اشتباه است، و شایعات و شبهاتی را که بر ضد حق بیان می‌کنند باطل می‌گرداند و در رویارویی مؤمنین با باطل آنان را رهبری و هدایت می‌کند.

سوره‌ی انعام در یک دوره‌ی تنگنای سختی که دعوت اسلامی در مکه در آن به سر می‌برد نازل شد، این دوره از جمله سخت‌ترین دوره‌هایی بود که دعوت اسلامی در آن به سر می‌برد، این دوره در سال‌های محاصره‌ی مؤمنین در شعب ابی طالب بود. همچنین متعاقب آن عام‌الحرزن (سال دهم بعثت که ابوطالب و خدیجه فوت کردند)، و آزار و اذیت دیدن پیامبر ﷺ در طائف، و حادثه‌ی اسراء و معراج رخ داد.

دعوت اسلامی در این دوره‌ی بحران و تنگنا در محاصره‌ی شدیدی قرار داشت به گونه‌ای که اذیت و آزار مسلمانان توسط کفار شدت چشمگیری یافته بود و مسلمانان در پی راه خروجی برای گریز از این حلقه‌ی فشار، و منتظر گشایشی از سوی خدا بودند!

سوره‌ی انعام در این دوره‌ی بحران و تنگنا، و با هدف آموزش دلیل و برهان به مسلمانان، و پر کردن قلب‌های‌شان از امید و آرزو، و افزایش همت و روحیه و اراده‌های‌شان نازل شد.

بدین خاطر آیات سوره دربردارنده‌ی وعده‌های قرآن در خصوص شکست و مجازات کفار، و پیروزی مسلمین، و استقرار و تثبیت آن‌ها در زمین است، این وعده‌ها در آیات ذیل بیان می‌گردد.

تهدید کفار به شکست در نبرد بدر

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنبَتُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٥﴾﴾ [الأنعام: ۴-۵].

«هیچ دلیلی از دلایل (دالّ بر وجود) پروردگارشان بدانان نمی‌رسد، مگر آنکه از آن روی می‌گردانند. هنگامی که قرآن بدانان رسید، آن را تکذیب کردند، پس اخبار آن چیزی که به مسخره‌اش گرفته‌اند به سراغشان خواهد آمد و دامنگیرشان خواهد گردید».

این دو آیه در مورد موضع‌گیری کفار در برابر حق سخن می‌گویند، کفار با عناد و استکبار به تعامل با حق می‌پرداختند. و هرگاه که رسول الله ﷺ آیاتی از قرآن را برای آنان تلاوت می‌نمود، آنان دلایل و حجت‌ها و استدلال‌های این آیات را درک می‌کردند، اما از روی لجبازی و یک‌دندگی از آن روی‌گردان می‌شدند، اقرار نمی‌کردند که این آیات از سوی خدا است، و ایمان نمی‌آوردند به اینکه قرآن سخن خداوند است، و اعتراف نمی‌نمودند که محمد ﷺ فرستاده‌ی خداوند است، بلکه حقی را که واضح و آشکار بود تکذیب می‌کردند و پیامبر ﷺ و مؤمنین را مورد تمسخر و استهزاء قرار می‌دادند، و دشمنی‌شان را با حق و اهل حق بیشتر می‌کردند. هنگامی که پیامبر ﷺ به آنان خبر داد که به زودی بر آنان پیروز می‌شود، تمسخر و استهزاء و تکذیب‌شان را نسبت به پیامبر ﷺ بیشتر کردند، زیرا آنان با دیدی مادی به این سخن می‌نگریستند، آنان خود را از لحاظ قدرت و نفرات و اموال برتر و بیشتر، و در مقابل مسلمانان را ضعیف و فقیر و در اقلیت می‌دیدند که مال و سلاح و کیانی ندارند، پس چگونه می‌توانند اهل مکه را که قوی‌تر و نیرومندترند شکست داده و بر آنان چیره شوند؟

خداوند آنان را تهدید نموده و از عذاب می‌ترساند (و می‌فرماید): «هنگامی که قرآن بدانان رسید، آن را تکذیب کردند، پس اخبار آن چیزی که به مسخره‌اش گرفته‌اند به سراغشان خواهد آمد و دامنگیرشان خواهد گردید».

معنای این سخن اینست که: کفار حق را تکذیب کردند و پیروزی‌اش را منتفی دانستند. اما آنان در این برداشت دچار خطا و اشتباه شدند، و بزودی خبرهایی که آن را مورد تمسخر و تکذیب قرار می‌دادند به نزدشان می‌رسد، و این هنگامی است که وعده‌های داده شده از سوی خدا به مؤمنین، و تهدیدهایی که خداوند بدان‌ها کفار را می‌ترساند، عملی می‌شوند.

رسیدن این خبرها به نزد کفار زمانی است که نبرد میان آنان و مسلمانان شعله‌ور شده، و در نهایت خداوند مؤمنین را بر آنان پیروز می‌گرداند.

این جمله: ﴿فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و وعده‌ای است برای مؤمنین که پیروز می‌شوند، و تهدیدی است برای کفار که شکست می‌خورند. وعده‌ی الهی چند سال بعد از نزول این آیات تحقق یافت، یعنی سال دوم هجری و به هنگام جنگ بدر، به گونه‌ای که خداوند حق را پیروز گردانیده، و باطل را شکست داد و کفار رهبرشان ابوجهل و هفتاد نفر دیگر را از دست دادند به علاوه تعدادی اسیر و مجروح. هنگامی که مشرکین در بدر دچار آن مصیبت‌ها شدند خبرهایی را که تمسخر می‌نمودند بدانان رسید، و وعده‌های قرآنی که در آیات مکی در خصوص شکست کفار و پیروزی مؤمنین نازل گشته بود تحقق یافت، و مسلمانان و کفار با صورت عملی و واقعی آن به سر بردند و بدین ترتیب وعده‌ی قرآن از شیوه‌ی نظری و تئوری به شکل عملی و عینی تبدیل گشت.

کفار در جنگ با اسلام بازنده‌اند

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْعَوْنَ عَنَّهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ [الأنعام: ۲۶]
 «آنان (دیگران را) از قرآن باز می‌دارند و خود نیز از آن دوری می‌گزینند (و لذا نه خودشان از قرآن سود می‌برند و نه می‌گذارند مردم از آن سود ببرند! (به سبب چنین کاری) آنان جز خویشتن را هلاک نمی‌نمایند (و تنها خودشان زیان می‌بینند) ولی (زشتی عمل خود و فرجام بد آن را) درک نمی‌کنند».

آیه در خصوص تلاش کفار در نبرد با قرآن، و ایستادن در برابر رسول الله ﷺ سخن می‌گوید، و بیان می‌دارد که آنان هرگز در این کار پیروز نشده و به زودی دچار ضرر و زیان می‌شوند. رهبران و پیشوایان کفار پیروان‌شان را از پذیرش و ورود به اسلام و دنباله‌روی از پیامبر ﷺ نهی کرده، و خود نیز از آن کناره گرفته و از ایمان آوردن به آن دوری می‌گزیدند.

هآء در ﴿عَنْهُ﴾ به رسول الله ﷺ، و قرآن و حقی که به همراه اوست باز می‌گردد، یعنی: رهبران قریش پیروان‌شان را از ایمان آوردن به پیامبر ﷺ نهی می‌کردند و خودشان نیز از آن دوری می‌گرفتند.

این رهبران مرتکب دو جرم می‌شدند: جرم اول در حق خودشان بود در آنجا که خود کفر ورزیده و از ایمان دوری می‌گرفتند و جرم دوم در حق دیگران، آنجا که آنان را از پذیرش ایمان نهی می‌کردند.

هدف این رهبران از دوری گزیدن و نهی کردن از ایمان، پیروز شدن بر حق و از میان بردن دعوت رسول الله ﷺ، و پیروز شدن بر او، و در نهایت شکست‌اش بود. آیات دیگری در قرآن به این جرائم و ابزارهای پلید اشاره می‌کنند از جمله این سخن خداوند:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ﴾

[فصلت: ۲۶].

«کافران (به همدیگر) می‌گویند: گوش به این قرآن فرا ندهید، و در (هنگام تلاوت) آن یاهوسرایی و جاروجنجال کنید تا (مردمان هم قرآن را نشنوند و مجال اندیشه درباره‌ی مفاهیم آن از ایشان گرفته شود) شما پیروز گردید».

رهبران کفار از پیروان‌شان می‌خواهند که به قرآن گوش ندهند و در اثنای تلاوت آن سخنان بیهوده سر داده و پارازیت بیندازند تا دیگران آن را نشنوند، زیرا آنان می‌ترسند که اگر دیگران آن را بشنوند به آن ایمان آورند، زیرا قرآن خیلی زود وارد قلب شده و بر آن تأثیر می‌گذارد و راه حل‌شان برای ممانعت از آن، گفتن سخنان بیهوده و ایجاد پارازیت بود تا دیگران به آن گوش ندهند! آیا کفار با گفتن سخنان بیهوده و ایجاد مزاحمت می‌توانند بر قرآن پیروز شوند؟

و آیا با این کار که خود به آن ایمان نیاورده و دیگران را از آن بازدارند می‌توانند جلوی گسترش آن را بگیرند؟ و آیا می‌توانند قرآن را شکست داده و بر آن پیروز شوند؟ پاسخ منفی است. قرآن به این مسأله پایان داده و نتیجه‌ی نبرد آنان با قرآن را بیان داشته است، بی‌شک کفار شکست خورده و نابود شدند: «آنان جز خویشتن را هلاک نمی‌نمایند، ولی درک نمی‌کنند». [انعام: ۲۶].

این یک وعده‌ی مسلم قرآنی است، با این جمله‌ی محصور و مقید شکل‌دهی شده است آنجا که احتمال کامیابی یا پیروزی‌شان نفی شده، و هلاکت به آنان منحصر شده، و واضح است که اجتماع «إن» نافیه با «إلا» استثنائی دلالت بر حصر (انحصاری کردن

- منحصر کردن) دارند: ﴿وَإِنْ يٰهَلِكُونَ إِلَّا أَنفُسُهُمْ﴾ [الأنعام: ۲۶].

کفار در عاقبت کار نمی‌اندیشند

بی‌تردید کفار - در گذشته و حال و آینده - خودشان را با دست خودشان از بین می‌برند، و خودشان برای خودشان عذاب را فراهم می‌آورند، و قبرهای‌شان را با دستن خودشان حفر می‌کنند، و البته دسیسه‌ی زشت تنها دامن اهلش را فرا می‌گیرد.

بدین خاطر آیه بیان می‌دارد که آن‌ها عاقبت کارها را نمی‌فهمند: ﴿وَمَا يَشْعُرُونَ﴾، آنان کینه‌ای، مغرض، ناآرام و متلاطم‌اند، با تعصب و تندخویی و شتابزدگی با قرآن می‌جنگند، و نقشه‌ها کشیده و دسیسه‌ها می‌چینند، ابزارها و شیوه‌های گوناگون را به کار می‌گیرند، و چنین می‌پندارند که گویی بزودی در این تلاش‌ها و زحمات‌شان موفق شده و قرآن را از بین می‌برند. این بیچارگان نمی‌دانند که بزودی و بی‌شک در نبردشان شکست می‌خورند، و قرآن از این نبرد، قوی، پیروزمندانه و مقتدرانه خارج خواهد شد و این کفارند که زیان دیده، شکست خورده، و نابود خواهند گشت.

اگر در بحبوحه‌ی برنامه‌ریزی و هیجانات‌شان (عاقبت کارشان را) در می‌یافتند و اگر این پایان غمگین و سیاه‌روانه‌ی نبردشان را می‌دیدند، بی‌گمان از آن دست کشیده و اجتناب می‌کردند.

وعده‌ی قرآنی در این آیه عینیت یافته، و تاریخ سرنوشت کسانی را که خود از قرآن کناره گرفته و دیگران را نیز از پیروی آن باز می‌دارند، و از پیروان‌شان می‌خواهند که به قرآن گوش نداده و به یاهوسرایی پردازند و در استماع آن پارازیت ایجاد نمایند را ثبت کرده است! باید سرنوشت رهبران قریش و نتایج نبردشان با قرآن را به یاد آوریم، همچنین نتایج تلاش‌های منافقین و یهودیان در مدینه در جنگ‌شان با قرآن را ذکر کنیم، و جنگ‌های قوای مختلف کفر با قرآن را به یاد آوریم، و به این نکته توجه کنیم که در تمامی جنگ‌ها قرآن پیروز گشته است و دشمنانش دچار ناکامی و زیان و هلاکت شده‌اند!

تکذیب وعده‌های قرآنی از سوی کفار

۳- خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ ﴿٦٦﴾ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَفَرٍّ وَسَوْفَ

تَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾ [الأنعام: ٦٦-٦٧].

«قوم تو (یعنی قریش و مردمان مکه قرآن را باور نمی‌دارند و) آن را تکذیب می‌نمایند، و حال آنکه قرآن حق است (و جای تکذیب کردن ندارد) بگو: من حافظ و مسلط بر شما نیستم. هر خبری (که خداوند در قرآن بیان کرده است) موعود خود دارد (و در هنگام مقرر و جای معین تحقق می‌پذیرد) و (صدق این اخبار را به هنگام وقوع) خواهید دانست».

در این آیه خطاب خداوند به جانب پیامبرش ﷺ است، آن‌هم به خاطر تسلی و دلگرمی او در برابر اینکه قومش حقی را که او به همراه دارد تکذیب می‌نمایند. خداوند به او می‌گوید: بی‌تردید قوم کافر تو قرآنی را که با توست تکذیب می‌کنند، با اینکه این قرآن حقی است از جانب خدا، و هر آنچه در آن است درست و صحیح است و هیچ باطلی در آن نیست و بر تو واجب است که به این کفار تکذیب کننده بگویی: من حافظ و مسلط بر شما نیستم، یعنی: بر من واجب نیست که ایمان را وارد قلب‌های شما نمایم و با زور و اجبار شما را وادار به پذیرش اسلام نمایم! بلکه آنچه بر من واجب است دعوت شما و یادآوری و پند دادن به شما، و برپایی حجت بر شماست، اگر دعوتم را پذیرفتید شما رستگار می‌گردید و اگر دعوتم را رد کنید زیانمند و درمانده می‌شوید و این کار شما هیچ ضرری متوجه من نمی‌گرداند.

از جمله مظاهر تکذیب حق توسط کفار، تکذیب‌شان نسبت به وعده‌های قرآنی است، این وعده‌ها نتیجه و پایان رویارویی میان لشکریان حق و لشکریان باطل را مشخص می‌کند، و با قاطعیت بیان می‌دارند که حق پیروز گشته و باطل شکست خورده و از بین می‌رود، این‌ها زمانی بیان شده که کفار در مکه غالب و چیره بوده‌اند و در مقابل مسلمانان ضعیف و تحت شکنجه بوده‌اند، هنگامی که کفار این وعده‌ها را می‌شنیدند تمسخر و استهزاء می‌نمودند، آیه در پاسخ به موضع‌گیری آن‌ها تحقق این وعده‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد «هر خبری موعود خود دارد و خواهید دانست». [انعام: ۶۷]

«نبأ» همان خبر مهم واقعی است که صاحبش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. و استقرار خبر به معنای تحقق آن در واقعیت به شکل عملی، واقعی و قابل مشاهده است.

تثبیت و تحقق وعده‌های قرآنی

منظور از خبر همان وعده‌های قطعی قرآن در خصوص پیروزی اسلام و شکست کفر در آینده است، و منظور از استقرار خبر تحقق این وعده‌ها بر روی زمین است. به عنوان مثال: سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ﴾ [القمر: ۴۵].

«جمعیت ایشان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند».

یک خبر است، این خبر دربردارنده‌ی وعده‌ی پیروزی مسلمانان و شکست مشرکین است. این وعده در جنگ بدر ثابت است و به صورت عملی کفار شکست خوردند. همچنین سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۱ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۲ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ

لَهَبٍ ۳﴾ [المسد: ۱-۳].

«نابود باد ابولهب! و حتماً هم نابود می‌گردد. دارایی و آنچه (از شغل و مقام) به دست آورده است، سودی بدو نمی‌رساند (و او را از آتش دوزخ نمی‌رهاند). به آتش بزرگی درخواهد آمد و خواهد سوخت که زبانه‌کش و شعله‌ور خواهد بود».

یک خبر است، این خبر با قاطعیت بیان می‌کند که ابولهب در حالی که کافر است می‌میرد و او را تهدید می‌کند که بزودی در آتش دوزخ عذاب داده می‌شود. ثابت شدن این خبر در دنیا همانی بود که برای ابولهب بعد از نبرد بدر روی داد، او در حالی مُرد که کافر و غصه‌دار و دلواپس بود. بدین ترتیب آنچه را قرآن به صورت خبری قاطع بیان داشته بود رخ داد، اثبات دیگری نیز در قیامت برای او وجود دارد، آنجا که خداوند ابولهب را بزودی وارد آتش جهنم می‌گرداند.

بعد از آنکه آیه با قاطعیت اثبات خبرهای قرآن، و تحقق وعده‌های عملی در آینده را بیان می‌دارد، مشرکینی که خبرهای قرآن را تکذیب می‌کنند و وقوع آن‌ها را محال می‌دانند، تهدید کرده و به آن‌ها می‌گوید: ﴿وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾: «و به زودی آگاه خواهید شد».

یعنی: شما خبرهای قرآن را تکذیب می‌کنید، و مسلم می‌دانید که آن‌ها هرگز روی نمی‌دهند، و یقین دارید که به زودی برمسلمانان چیره و پیروز می‌شوید، شما در این باره ناآگاه و نادانید، نمی‌دانید و نمی‌فهمید، و شناختی ندارید که در آینده چه می‌شود. اما به هنگامی که اثبات خبرهای قرآن و تحقق وعده‌هایش را دیدید، به میزان نادانی و حماقت خود، و به میزان ناکامی و حرمان خود پی می‌برید!! اما این علم هرگز به سودتان نیست، زیرا زمانی به این علم دست می‌یابید که فرصت از دست رفته است.

کفار به هنگام تحقق وعده‌های قرآن در جنگ‌ها و نبردهای بعد از هجرت، در بدر و احد و اُحزاب و حنین به اثبات خبرهای قرآن پی بردند و فارس‌ها و رومیان به هنگام انتشار و استقرار اسلام در منطقه به اثبات خبرهای قرآن آگاه شدند! بزودی یهودیان و مسیحیان نسبت به اثبات خبرهای قرآن و تحقق وعده‌های آن مطلع می‌شوند، آن‌هم هنگامی که ان‌شاءالله در آینده‌ای نزدیک اسلام پیروز می‌شود: ﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾^(۱۷).

کفار، وعده داده‌شدگان به عذاب الهی اند

۴- خداوند می‌فرماید:

﴿وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ ءَاخِرِينَ﴾^(۱۳۳) إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ^(۱۳۴) قُلْ يَاقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتِبِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۳۳-۱۳۵].

«پروردگار تو بی‌نیاز (از بندگان و عبادت ایشان) و مهربان (نسبت به همه‌ی مردم) است. اگر بخواهد همه‌ی شما را از میان می‌برد و کسانی را که خود بخواهد جایگزین شما می‌سازد، همانگونه که شما را از دودمان انسان‌های دیگری آفریده است (و بر جای دیگران تان نشانده است) بی‌گمان آنچه به شما وعده داده می‌شود خواهد آمد، و شما نمی‌توانید (خدا را) درمانده کنید. (ای پیغمبر!) بگو: ای قوم من! و هرچه در قدرت دارید بکنید. من هم (بر جای خود ایستاده‌ام و تا می‌توانم شکیبایی) می‌کنم (و در دفاع از اسلام می‌کوشم) بالاخره خواهید دانست که چه کسی سرانجام نیک خواهد داشت. بی‌گمان ستمکاران موفق و رستگار نخواهند شد».

این آیات در خصوص رشته رویارویی میان حق و باطل، و نبرد میان رسول الله ﷺ و مشرکین در مکه است. خداوند با فرستاده‌اش ﷺ سخن می‌گوید تا ایمان و یقین او نسبت به پیروزی بر دشمنانش را افزایش دهد، و او را امیدوار گرداند که آینده از آن او و دین او است، خداوند به او می‌گوید: ﴿وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ﴾: «پروردگار تو بی‌نیاز و مهربان است».

او از همه‌ی بندگان بی‌نیاز است، طاعت و عبادت اطاعت‌کنندگان آن‌ها سودی به او نمی‌رساند، و کفر کافرین آن‌ها ضرری متوجه او نمی‌گرداند در عین حال با وجود

بی‌نیازیش (به بندگان) نسبت به بندگانش مهربان است، پیامبر ﷺ را برای آنان برانگیخته است، و قرآن را بر او فرو فرستاده است، و راه راست را به آنان نشان داده، و عبادت و کار نیک را از آنان می‌پذیرد، و از خطاها و گناهان‌شان درمی‌گذرد.

خداوند به فرستاده‌اش دستور می‌دهد که کفار را از عذاب بترساند، و به آنان بگوید: «اگر (خدا) بخواهد همه‌ی شما را از میان می‌برد و کسانی را که خود بخواهد جایگزین شما می‌سازد، همانگونه که شما را از دودمان انسان‌های دیگری آفریده است.» [انعام: ۱۳۳].

یعنی: خداوند نیرومند و توانا است، هرچه بخواهد می‌کند، شما نمی‌توانید خداوند را درمانده نمایید، پس هرگاه اراده نماید که شما را از بین برده و بعد از شما کسانی را جانشین شما نماید، چنین کرده و شما را از بین می‌برد، زیرا کسی نمی‌تواند دستورش را پس زند، و کسی نمی‌تواند خواست و اراده‌اش را از بین برده و باطل کند.

خداوند سبحان با کفار تکذیب‌کننده‌ی پیش از شما چنین کرد، کفاری مانند قوم نوح، عاد، ثمود، قوم فرعون و کسانی از این دست، آنجا که آنان را هلاک کرد و دیگران را بعد از آنان جانشین (شان) نمود، و خداوند خود شما را نیز از اولاد و نسل قوم دیگری پیش از شما پدید آورد، آنان را هلاک نموده و شما را جانشین آنان نمود.

سخن دیگر خداوند به مفهوم همین آیه است که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۳﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾﴾ [یونس: ۱۳-۱۴].

«ما گروه‌ها (و نسل‌های زیادی) را هلاک کرده‌ایم که پیش از شما بوده‌اند، بدان‌گاه که ستم کرده‌اند (و راه گناه سپرده‌اند) و پیغمبران‌شان برای آنان دلایل روشن و معجزات آشکاری آورده‌اند و ارائه نموده‌اند، ولی آنان جزو کسانی نبوده‌اند که ایمان بیاورند (و سخنان پیغمبران را بشنوند و به دنبال ایشان روند. آری در گذشته و حال و آینده) این چنین گروه بزهکاران را سزا می‌دهیم. (پس خویشتن را بپایید و نافرمانی ننمایید). سپس به دنبال آنان شما را در زمین جانشینان (ایشان) کرده‌ایم تا بنگریم شما چگونه عمل می‌کنید.»

همچنان که خداوند به فرستاده‌اش ﷺ دستور می‌دهد تا به شیوه‌ی تهدیدکننده و تهدیدگرانه به آنان بگوید: «بی‌گمان آنچه به شما وعده داده می‌شود خواهد آمد، و شما نمی‌توانید (خدا را) درمانده کنید.» [انعام: ۱۳۴].

یعنی: عذابی را که خدا به شما وعده داده، بزودی سر رسیده و ناگهان شما را گرفتار کرده و بی‌شک شما را درگیر می‌کند و شما هر اندازه هم توان داشته باشید نمی‌توانید خدا را درمانده کرده، و خواست و اراده‌اش را متوقف کنید.

آنچه را خدا به آن‌ها وعده می‌دهد دو مطلب است:

مطلب اول: شکست خوردن‌شان در نبرد با حق در دنیا، و پیروزی حق، و توسعه و انتشار آن، و نفوذش در زندگی مردم. به‌طور یقین این مطلب حتی در روزگار پیامبر ﷺ به وقوع پیوسته و عملی شد، آنجا که پیروزی‌های پشت سر هم بر کفار به وقوع پیوست. همچنان که بعد از وفات پیامبر ﷺ این پیروزی‌ها عملی شد، و پیوسته به رغم تشدید جنگ یهودیان و مسیحیان بر ضد اسلام و مسلمین حتی در روزگار ما نیز این پیروزی‌ها به وقوع می‌پیوندد.

مطلب دوم: برانگیخته شدن‌شان در قیامت، و پرداختن به حسابرسی‌شان به خاطر جرائمی که بر ضد حق مرتکب شده‌اند، سپس عذاب دادن‌شان در آتش جهنم.

همه‌ی امکانات خود را به کار گیرید، من هم [به وظایف خود] عمل می‌کنم

در هنگامه‌ی انتظار تحقق آنچه خداوند به آنان وعده داده بود در دنیا، پیامبر ﷺ علاقمند به کار و تلاش بود و بدین خاطر خداوند به رسولش ﷺ دستور می‌دهد که به مشرکین بگوید: «ای قوم من! هرچه در قدرت دارید بکنید. من هم (به وظایف خود) عمل می‌کنم (و در دفاع از اسلام می‌کوشم). بالاخره خواهید دانست که چه کسی سرانجام نیک خواهد داشت. بی‌گمان ستمکاران موفق و رستگار نخواهند شد».

یعنی: ای قوم! براساس طرح و برنامه‌ی خود عمل کنید، و شیوه و روش خود را ادامه دهید، و هرکدام از نقشه‌های‌تان را که می‌خواهید عملی کنید و هرگونه که می‌خواهید با من بجنگید. همچنین من نیز به وظایف خود عمل می‌کنم، و پیروان مؤمن من نیز به وظایف خود عمل کرده و همه‌ی امکانات خود را به کار می‌گیرند، و پیوسته به دعوت و عبادت‌مان ادامه می‌دهیم، و بزودی با تلاش‌ها و نبردهای‌تان با رویارویی و مبارزه‌طلبی، و صبر و استقامت مقابله می‌کنیم، و هرگز از تلاش و دعوت و عبادت و مبارزه‌طلبی و صبرمان باز نمی‌ایستیم. ما یقین داریم که آینده از آن ما است، و به زودی خداوند ما را بر شما پیروز می‌گرداند، و هنگامی که در رویارویی‌های آینده در برابر ما شکست خوردید خواهید دانست که خداوند با چه کسی است، و چه کسی

بر حق است، و سرانجام نیک از آن کیست، و پایانش پیروزی و چیرگی و استقرار است، و شما ای کفار ستم‌پیشه پیوسته در ضرر و زیانید، زیرا سنت الهی بیان می‌دارد که ممکن نیست ستمگر پیروز یا رستگار گردد؛ آنچه را پیامبر ﷺ فرمودند ما به دشمنان اسلام از جمله یهودیان و آمریکایی‌ها و افرادی از این دست می‌گوییم: براساس طرح و برنامه‌ی‌تان در جنگ با اسلام و مسلمین عمل کنید، ما نیز براساس راه و روش خود می‌کوشیم، بزودی در نبردتان شکست می‌خورید، و خداوند ما را بر شما پیروز می‌گرداند، و سرانجام نیک را از آن ما می‌گرداند و اسلام را پابرجا و مستقر می‌نماید، و هنگامی که به یاری خدا در آینده این مطلب عملی شد، به میزان زیان و شکست و حسرت‌تان پی خواهید برد!!

فصل دوم:

وعده‌ی قرآنی در سوره‌ی اعراف

سوره‌ی اعراف مکی است و در همان دوره‌ی تنگنای سختی که دعوت اسلامی در مکه در آن به سر می‌برد نازل شد، دورانی که از بعضی نشانه‌های آن در مبحث پیش که وعده (های) قرآن در سوره‌ی انعام را ارائه دادیم، سخن گفتیم، بدین خاطر از جمله اهداف سوره این موارد است:

از بین بردن شبهات و ادعاهای مشرکین، یاری و طرفداری از حق، آموزش دلیل و برهان به مسلمانان، پر کردن قلب‌های مسلمانان نسبت به امیدواری و یقین به پیروزی اسلام و یارانش، شکست کفر و یارانش، و ارائه‌ی وعده‌ی قطعی و قدرتمندانه به اجرایی شدن این موارد.

سوره این اهداف را روشن و مسجل می‌سازد آن‌هم از راه (نمایش) کاروان اصیل و نفیس ایمانی، کاروانی که پیامبران بزرگوار علیهم‌السلام در رویارویی با کافرین تکذیب‌کننده رهبری و هدایتش می‌کنند، روند و سیاق سوره پی در پی است، اما در (جایگاه‌هایی) خاص می‌ایستد تا پند و اندرز دهد در هر جایگاهی، پایان هر مرحله‌ای از مراحل نبرد میان حق و باطل آشکار می‌شود پایانی که پیروزی حق، و رهایی پیامبران و پیروان مؤمن‌شان، و شکست کفر و نابودی کافران در آن تحقق می‌یابد.

نمایش با بیان سرگذشت آدم علیه‌السلام مقابل ابلیس شروع می‌شود، سپس سرگذشت نوح، هود، صالح، لوط، شعیب علیهم‌السلام عرضه می‌شود، آنگاه توقفی طولانی در برابر سرگذشت موسی علیه‌السلام در برابر فرعون روی می‌دهد. در این درنگ تصاویری متنوع از سرگذشت بنی اسرائیل، و سرزنش کردن‌شان به خاطر خروج‌شان از فرامین الهی به نمایش گذاشته می‌شود! این نمایش هدفدار، حقیقتی قرآنی ایمانی را خاطر نشان می‌کند، این حقیقت عبارت است از: شکست باطل و هلاکت پیروان کافرش، و ناکامی‌شان در رویارویی با حق، همچنین پیروزی حق و پیروانش، و تثبیت و استقرارشان در زمین.

این حقیقت ثابت وعده‌ی قرآنی، از آیات بعدی سوره گرفته می‌شود:

سخن از مهلت‌های سه‌گانه

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۴]

«هرگروهی دارای مدت زمانی (مشخص و معلوم) است و هنگامی که زمان (محدود) آنان به سر رسید، نه لحظه‌ای از آن تأخیر خواهند کرد و نه لحظه‌ای (بر آن) پیشی می‌گیرند». آیه از عمر و مهلت امت‌ها سخن می‌گوید، هر زمان که عمر امتی به پایان رسیده و اجلس فرا رسد، تمام شده و از بین می‌رود.

بی‌شک خداوند حکیم برای آفریده‌ها سه زمان معین شده قرار داده است:

مهلت هر انسانی

۱- مهلت خاص هر انسانی

تا آنجا که خداوند برای هر انسانی عمرش را مشخص کرده است، و اجلس را تعیین نموده است، پس هرگاه عمرش به آخر رسیده و لحظه‌ی مرگش فرا رسد، جانش را گرفته و او را می‌میراند.

آیات متعددی از قرآن این حقیقت مورد توافق را بیان می‌دارند از جمله این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ [الزمر: ۴۲].

«خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسان‌ها و در وقت خواب انسان‌ها برمی‌گیرد. ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنان را صادر کرده است نگاه می‌دارد، و ارواح دیگری را (که هنوز صاحبان‌شان اجل‌شان فرا نرسیده به تن) باز می‌گرداند تا سرآمد معینی (وقت مشخصی که پایان عمر است)». «.

هنگامی که لحظه‌ی مرگ آدمی فرا می‌رسد، و فرشته‌ی مرگ برای قبض روحش می‌آید، و شخص درخواست فرصت بیشتری می‌نماید، درخواستش پذیرفته نمی‌شود، زیرا مرگ کسی به تأخیر انداخته نمی‌شود، خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۱﴾ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۲﴾﴾ [المنافقون: ۱۰-۱۱].

«از چیزهایی که به شما داده‌ایم بذل و بخشش و صدقه و احسان کنید، پیش از آنکه مرگ یکی از شما در رسد و بگوید: پروردگارا! چه می‌شود اگر مدت کمی مرا به تأخیر اندازی و زنده‌ام بگذاری تا احسان و صدقه بدهم و در نتیجه از زمره‌ی صالحان و خوبان شوم؟! خداوند هرگز مرگ کسی را به تأخیر نمی‌اندازد هنگامی که اجلش فرا رسیده باشد و خداوند کاملاً آگاه از کارهایی است که انجام می‌دهید».

مهلت هر امتی

۲- مهلت متعلق به هر امتی

خداوند کسی است که امت را پدید آورد و او را در زمین تسلط بخشید و نعمت‌های فراوانی را به او ارزانی داشت و از او می‌خواهد که آن‌ها را یادآوری نموده و شکرشان را به جای آورد، خداوند عمر امت را مشخص و معین کرده است، و زمان مشخصی را برای قدرت و سلطه‌اش، و گسترش و وجودش مقدر کرده است. هنگامی که زمان معین شده و مهلت امت فرا برسد خداوند فرمانش را بر او افکنده و به عمر آن پایان می‌دهد و این یا با از بین بردن و هلاک کردن آن امت است. همچنان که با اقوام پیشین شبیه قوم نوح و عاد و ثمود چنین کرد، و یا با تضعیف و از بین بردن نفوذ آن امت و کم کردن قدرت و سیطره‌ی آن است.

همچنان که برای رومیان و فارس‌ها و هندی‌ها در گذشته و برای امت‌های قدرتمند معاصر شبیه اسپانیایی‌ها و ایتالیایی‌ها و انگلیسی‌ها و روس‌ها و آلمان‌ها چنین کرد؛ قرآن علاوه بر این آیه از سوره‌ی اعراف در تعداد دیگری از آیات از مهلت‌های معین امت‌ها سخن می‌گوید. از آن جمله خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ﴿۴﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلُهَا وَمَا يَسْتَعْجِرُونَ ﴿۵﴾﴾ [الحجر: ۴-۵].

«ما هیچ شهر و آبادی‌ای را نابود نکرده‌ایم مگر (پس از انقضای) مدت معینی (که) داشته است. هیچ ملتی بر (مدت معین و سررسید) اجل خود پیشی نمی‌گیرد و از آن عقب نمی‌افتد».

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَعْجِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٦١﴾﴾ [النحل: ٦١].

«اگر خداوند مردمان را به سبب ستم‌شان (هرچه زودتر) کیفر می‌داد، بر روی زمین جنبنده‌ای (انسان نام) باقی نمی‌گذاشت، ولیکن آنان را تا مدت معین (که زمان فرا رسیدن مرگ ایشان است) مهلت می‌دهد، و هنگامی که اجل آنان سر رسید نه لحظه‌ای (آن را) پس می‌اندازد و نه (لحظه‌ای آن را) پیش می‌اندازد».

مهلت زندگی دنیا

۳- مهلتی که متعلق به دنیا است

خداوند همه‌ی هستی به همراه هرآنچه که در آن است از جمله آسمان‌ها و زمین، ستاره‌ها و سیاره‌ها، و خورشید و ماه را پدید آورده است، و برای این هستی عمری مشخص را معین کرده و پایانی را برای آن مشخص نموده است، هنگامی که این مهلت مشخص و معین به پایان برسد، خداوند این هستی را از میان می‌برد و به زندگی دنیا پایان می‌دهد، و به کار خورشید و ماه و زمین و ستاره‌ها و سیاره‌ها پایان می‌دهد، و به این ترتیب زندگی آخرت که مدام و همیشگی و پایدار است آغاز می‌گردد.

خداوند می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَىٰ الْعَرْشِ ۖ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۗ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ﴾ [الرعد: ٢].

«خداوند کسی است که آسمان‌ها را بدون ستون بر افراشت که می‌بینید، آنگاه بر عرش مستقر شد، و خورشید و ماه را مسخر ساخت، که هر کدام تا مدت معینی روان است». خورشید و ماه میلیون‌ها سال است که بدون توقف و خستگی و تلف شدن در حرکتند، اما خداوند مهلت مشخصی را برای این دو تعیین نموده که هرگاه زمان آن فرا برسد آنان را از بین برده و نابود می‌گرداند.

خداوند می‌فرماید:

﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ﴾ [الأحقاف: ٣].
«ما آسمان‌ها و زمین و مابین آن‌ها را به حق [و با هدف] و برای مدتی معین آفریده‌ایم».

پس آسمان‌ها و زمین برای مدتی معین و مشخص و محدود آفریده شده‌اند و هرگاه این مهلت پایان یابد خداوند آن‌ها را از بین برده، و بساط زندگی دنیا برچیده می‌شود، و زندگی آخرت آغاز می‌گردد.

امت‌ها همدیگر را پس زده و جانشین همدیگر می‌شوند

سخن سوره‌ی اعراف درباره‌ی معین و مشخص بودن مهلت هر امتی، وعده‌ای تمام و کامل ارائه می‌نماید، وعده‌ای که بیانگر نابودی قدرت و چیرگی امت‌های قدرتمند، و پدید آمدن امت‌های دیگری که وارث آن‌هاست می‌باشد: «هر گروهی دورانی دارد؛ و آنگاه که سرآمدشان فرا رسد، نه لحظه‌ای به تأخیر افتند و نه به پیش». [اعراف: ۳۴].

این آیه یک حقیقت تاریخی قرآنی را بیان می‌دارد، این حقیقت در ارتباط با (پشت سرهم آمدن) امت‌ها، و پس زدن و راندن همدیگر، و تناوب و دست به دست شدن ایام و روزگار میان آن‌ها است، امت‌ها نیز مانند افراد دارای عمر مشخصی هستند، آدمی در حالی که کوچک است متولد می‌شود، سپس به دوران نوجوانی، جوانی، میانسالی، پیری، سپس کهنسالی و سالخوردگی رسیده و در نهایت خداوند او را می‌میراند، امت‌ها نیز این چنین‌اند: امت پدید می‌آید آنگاه هم‌چون نوجوانی به تحرک و جنب و جوش می‌پردازد، سلطه و نفوذش قوی‌تر می‌گردد، اعتبارش بالا رفته و کسب وجهه می‌کند، دیگر امت‌ها از او مرعوب می‌شوند، سپس پیر می‌شود، سپس سالخورده و فرتوت می‌گردد، سپس تأثیرگذاری و نفوذش را از دست می‌دهد، و از رهبری به تبعیت و دنباله‌روی تغییر شکل می‌دهد، آنگاه خوار و ذلیل امت دیگری شده و در برابرش درمانده می‌گردد! پاک و منزّه است خداوندی که جاویدان، نیرومند، یگانه و یکتا، و قادر مطلق است.

شکوه یونانیان به هنگام فرا رسیدن مهلت‌شان پایان رفت، و عظمت رومیان و مجد فارس‌ها نیز به هنگام فرا رسیدن مهلت‌شان پایان یافت، و اسلام زنده‌ی پویا و فعال جانشین آنان گشت، در دوران جدید نیز شکوه و عظمت ملت‌های بزرگی به هنگام رسیدن مهلت‌شان پایان یافت مانند فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها، روسی‌ها، آلمانی‌ها و ژاپنی‌ها، در حال حاضر آمریکا ابرقدرت است، ملتی تأثیرگذار و با اهمیت‌اند، آمریکا در دنیا حکمرانی می‌کند، اما هرگز جاودانه نمی‌ماند، خداوند زمان و مهلت مشخصی را برایش تعیین کرده است، به هر حال باید به آن برسد، هرگاه که زمان مهلتش به سر

رسد خداوند او را از میان بر می‌دارد، و او را از مرکز تسلط و نفوذ و تأثیرگذاری برمی‌دارد، این وعده نزد خداوند وعده‌ای قاطع و لازم الاجراء است. بزودی اسلام نیرومند و پرتوان جانشینش می‌گردد. دینی که خداوند آن را تا برپایی قیامت دین جهانیان گردانیده است!

موسی عليه السلام به پیروانش وعده گشایش و پیروزی می‌دهد

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَقْتُلَ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ﴿۱۲۷﴾ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ أَسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۲۸﴾ قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿۱۲۹﴾﴾ [الأعراف: ۱۲۷-۱۲۹]

«اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: آیا موسی و پیروان او را آزاد و رها می‌سازی تا در سرزمین (مصر آزادانه) به فساد پردازند و تو و معبودان تو را ترک گویند. گفت: پسران آنان را علی‌الدوام خواهیم کشت و دختران‌شان را زنده نگاه می‌داریم و ما بر ایشان کاملاً مسلط هستیم (و هرچه بخواهیم بر سر آنان می‌آوریم)، موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جوید و شکیبایی کنید بی‌گمان خدا زمین را به کسانی از بندگان خود واگذار می‌کند که خود بخواهد، و سرانجام (نیک و پسندیده در گیرودار جهان) از آن پرهیزگاران است. گفتند: پیش از آن که به پیش ما بیایی (گرفتار شکنجه‌ی فرعون بوده‌ایم) و پس از آمدنت (هم از سوی او) اذیت و آزار شده‌ایم (و هم‌اکنون نیز دچار رنج و محنت و در معرض عذاب و عقاب هستیم. موسی) گفت: امید است که پروردگارتان دشمن‌تان را هلاک سازد و شما را در زمین جایگزین (او) گرداند تا ببیند چگونه عمل می‌کنید».

این آیات از صحنه‌ای از صحنه‌های سرگذشت موسی عليه السلام با فرعون سخن می‌گوید تا مسلمانان از آن پند و هدایت گیرند.

سخن آیات پیشین درباره‌ی ایمان آوردن ساحران به موسی عليه السلام، و حادثه‌ی پیش‌بینی نشده‌ای است که فرعون با آن روبرو شد و ساحران را به کشتن و به صلیب کشیدن و هلاکت و نابودی تهدید نمود. اما این آیات در این باره سخن می‌گویند که اشراف قوم، فرعون را بر ضد موسی و پیروان مؤمنش تحریک کرده، و او را به

کشتن‌شان تشویق نمودند، همچنین سخن تهدیدآمیز فرعون مبنی بر کشتن پسران‌شان و زنده نگهداشتن زنان‌شان را بیان می‌کند.

موسی علیه السلام با این تهدید و ارباب اینگونه مقابله کرد که پیروانش را به ایمان به خداوند، و یاری جستن از او، و توکل نمودن به او، و صبر نمودن در برابر همه‌ی شکنجه‌هایی که می‌بینند، فراخواند، و به آنان وعده‌ی گشایش و رهایی و آزادی داد، زمین از آن خداوند است، و نه فرعون، و خداوند طغیان‌کنندگان ستم‌پیشه را از میان برده، و زمین را بندگان مؤمن صبورش به ارث می‌برند. اما بنی اسرائیل تندخو و عصبی مزاج، و کم‌حوصله بودند، اندرز موسی علیه السلام را قبول نکردند، و بشارتی را که به آنان داد نپذیرفتند، و با گفتن این جمله او را آزرده‌اند: «پیش از آنکه به پیش ما بیایی (گرفتار شکنجه‌ی فرعون بوده‌ایم) و پس از آمدنت (هم از سوی او) اذیت و آزار شده‌ایم».

موسی علیه السلام به جانشینی میان امت‌ها اشاره می‌کند

اما موسی علیه السلام آرامش و صبرش را نسبت به آنان از دست نداد و دوباره به آنان بشارت‌گشایش و وعده‌ی رهایی و پیروزی و استقرار در زمین داد، و به آنان گفت: «امید است که پروردگارتان دشمنان‌تان را هلاک سازد و شما را در زمین جایگزین (او) گرداند تا ببیند چگونه عمل می‌کنید».

به‌طور قطع موسی علیه السلام نظر آنان را به سوی یک سنت ثابت ربانی جلب کرد، و آن همان سنت دست به دست شدن (حکومت و قدرت) و جانشینی میان امت‌ها است، هنگامی که عمر (اقتدار و شکوفایی) امتی به پایان رسیده و اجلش فرا می‌رسد خداوند آن امت را برداشته و امتی جدید را جایگزین آن می‌نماید که سلطه‌اش را در دست گرفته و وارث او در زمین می‌شود.

بی‌شک فرعون طغیان کرده و ستم‌پیشگی نمود در نتیجه مستحق عذاب و هلاکت از سوی خدا شد، در مقابل بنی اسرائیل ایمان آوردند در نتیجه سزاوار جانشینی در زمین شدند و این سنت خداوند است! آیات سوره نمایش تصاویر و صحنه‌هایی از آنچه بعد از آن برای موسی و پیروانش همراه با فرعون روی داد را ادامه می‌دهد: [۱۳۰-۱۳۵] و اینکه چگونه فرعون شکنجه و عذاب آنان را بیشتر کرد و پیمان‌ش به موسی را در مورد ایمان آوردن و رها کردن بنی اسرائیل شکست، و نشانه‌هایی را که با آن

خداوند قومش را مجازات نمود به خوبی نفهمید و در نتیجه سزاوار هلاکت و عذاب گردید.

خداوند زمین را به بنی اسرائیل واگذار می‌کند

رویارویی میان موسی علیه السلام و فرعون به پایان رسید، پایانی معروف که منطبق با سنت خداوند است، سنتی که در خصوص نابودی ستمگران و رهایی مؤمنین است. خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَعْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿۱۳۶﴾ وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْخُسْفَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ﴿۱۳۷﴾﴾ [الأعراف: ۱۳۶-۱۳۷].

«تا (سرانجام کار بدانجا رسید که) از آنان انتقام گرفتیم و لذا ایشان را در دریا غرق نمودیم، به سبب اینکه آنان آیات و معجزات ما را تکذیب می‌کردند و از (ایمان و اقرار به) آن‌ها غافل می‌شدند. و ما همه‌ی جهات و نواحی پر نعمت و برکت سرزمین (مصر و شام) را به قوم مستضعف (و دربند زنجیر ظلم و ستم، یعنی بنی اسرائیل) واگذار کردیم، و وعده‌ی نیکوی پروردگارت بر بنی اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت، و آنچه فرعونیان (از کاخ‌های مجلل) ساخته بودند، و آنچه از باغ‌های داربست فراهم آورده بودند، درهم کوبیدیم.»

خداوند از فرعون و لشکریانش انتقام گرفت، و آنان را به دلیل گردن‌کشی و ستم‌پیشگی، و اینکه نشانه‌های خداوند را تکذیب کرده و بندگان خدا را به بندگی و بردگی می‌گرفتند، در دریا غرق نمود.

بنی اسرائیل را در زمین جانشین (آنان) نمود، شرق و غرب زمین را به بنی اسرائیل سپرد، و آنان که پیشتر در زمین ناتوان و ضعیف بودند صاحبان سلطه و قدرت و چیرگی شدند و این پاداش آنان به خاطر صبر و تحمل‌شان بود: «و وعده‌ی نیکوی پروردگارت بر بنی اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت.» [اعراف: ۱۳۷].

خداوند با جانشین کردن و سپردن وراثت به بنی اسرائیل، آنان را آزمود تا ببیند که چگونه عمل می‌کنند، اما آنان در آزمون موفق نشدند، و متناسب با مسئولیت نبودند و

فرمان الهی را اجرا نکردند، لذا سنت الهی بر آنان واجب شد سنتی که بر پیشینیان آنان نیز واجب و اجرا شد!

وعده جانیشینی زمین به مسلمانان

خداوند این صحنه‌ها را برای مسلمانانی که در مکه در ضعف و ناتوانی به سر می‌بردند بیان داشت تا به آنان بشارت گشایش، و امید به رهایی، و وعده‌ی پیروزی و جانیشینی و استقرار در زمین دهد. یاران پیامبر ﷺ در مکه در مرحله‌ای از ضعف به سر می‌بردند که می‌بایستی با یاری طلبیدن از خداوند و صبر بر مشکلات و سختی‌ها از آن عبور کنند مرحله‌ای که آنان را به مرحله‌ی جانیشینی و استقرار، و پیروزی بر دشمنان کافرشان می‌برد.

بدین خاطر این آیات دربرگیرنده‌ی وعده‌ی ضمنی و غیر صریح در مورد پیروزی و جانیشینی‌شان است، زیرا آنان بیش از بنی اسرائیل به دین خدا نیکی کرده و بدان ارج نهادند و بعدها این وعده تحقق یافت.

هنگامی که مسلمانان مستضعف شکنجه شده در برابر این آیات از سرگذشت بنی اسرائیل درنگ و تأمل می‌کنند این اشاره‌ی وعده‌دهنده به گشایش و پیروزی و استقرار را از آن دریافت می‌کنند!

فصل سوم:

وعده‌ی قرآنی در سوره‌ی یونس

سوره‌ی یونس مکی است، در همان دوره‌ی فشار و مشکلات شدیدی که دعوت اسلامی در مکه در آن به سر برده، نازل شده است، لذا هدف این سوره دلداری و دلگرمی دادن به پیامبر ﷺ در رویارویی با آزار و اذیتی است که از سوی قومش می‌بیند. همچنین هدفش ارائه‌ی بشارت و امید به مسلمانان در بند و ستم‌دیده، و افزایش همّت و اراده‌ی آنهاست تا یقین قطعی یابند که آنان باید امیدوار باشند و آینده از آن دین آنان است.

آیات سوره دربردارنده‌ی وعده‌های قرآنی در خصوص استقرار مسلمانان در زمین، و تهدید و ترساندن کافرین به شکست و ضرر و زیان است. از جمله‌ی این آیات وعده‌دهنده این موارد است که در ذیل می‌آیند:

سنت خداوند در خصوص نابود کردن ستمگران و جانشین نمودن مؤمنین

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۳﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكَ خَلِيفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾﴾ [یونس: ۱۳-۱۴].

«ما گروه‌ها (و نسل‌های زیادی) را هلاک کرده‌ایم که پیش از شما بوده‌اند، بدان‌گاه که ستم کرده‌اند و پیغمبران‌شان برای آنان دلایل روشن و معجزات آشکاری آورده‌اند و ارائه نموده‌اند، ولی آنان جزو کسانی نبوده‌اند که ایمان بیاورند. این چنین گروه بزه‌کاران را سزا می‌دهیم. سپس به دنبال آنان شما را در زمین جانشینان (ایشان و سرنشینان زمین) کرده‌ایم تا بنگریم شما چگونه عمل می‌کنید.»

این دو آیه درباره سنت ربانی در نابود کردن ستمگران کافر گناهکار، و همچنین سنت ربانی در جانشینی امت‌ها و ارث بردن آنها از همدیگر و دست به دست شدن

(سلطه و حکومت) در روزگاران سخن می‌گوید. خداوند ستم‌پیشگان گناهکار گذشته را به خاطر کفر ورزیدن نسبت به حق، و تکذیب نمودن پیامبران، و ستم نمودن به مردم، و شکنجه دادن مؤمنین مستضعف هلاک نمود. خداوند بعد از نابود کردن و از میان بردن ستمگران نسل‌های جدید را در زمین جانشین نمود و آنان را با استقرار و قدرت دادن در بوته‌ی آزمایش قرار داد تا ببیند که چگونه عمل می‌کنند، پس اگر ایمان آورده و استقامت ورزیدند و نعمت‌های ربانی را پاس داشتند، خداوند استقرارشان را حفظ کرده و به تأییدشان ادامه می‌دهد، اما اگر طغیان کرده و مرتکب جرم و جنایت شدند سنت خداوند (در خصوص نابودی طغیان‌گران) بر آنان واجب شده و همچنان که ستمگران پیش از ایشان را نابود کرد اینان را نیز نابود می‌کند.

این وعده‌ای برای مسلمانان است که پیروز شده و استقرار می‌یابند، و تهدید برای کفار قریش است که دچار خفت و خواری شده و شکست می‌خورند و به‌طور یقین خداوند وعده‌ی پیروزی‌ای را که به مؤمنین صبور داده بود تحقق بخشید، و تهدید و ارعابش را به جان کفار انداخت آن‌هم به واسطه‌ی آنچه در نبردهای جهادی اسلام روی داد.

به مبارزه خواندن کفار به وسیله‌ی قرآن

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٧﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْنَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٨﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّابٌ كَذَّابٌ ﴿٣٩﴾﴾ [یونس: ۳۷-۳۹].

«این قرآن از سوی غیر خدا، ساخته و پرداخته نشده است و بلکه (وحی خدا است و) تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های آسمانی پیشین (هم‌چون تورات و انجیل) است، و بیانگر (شرائع و عقائد و احکام) کتاب‌های گذشته می‌باشد. شک و تردیدی در آن نیست، و از سوی پروردگار جهانیان فرستاده شده است. بلکه آنان می‌گویند که (محمد قرآن را خود ساخته و پرداخته است و) او آن را به دروغ به خدا نسبت داده است. بگو: (اگر چنین است و قرآن ساخته‌ی بشر است) شما یک سوره‌ی همانند آن را بسازید و ارائه دهید و در این کار هرکسی را که

می‌خواهید به جز خدا فرا خوانید و به کمک طلبید، اگر راست می‌گویید (که قرآن را من ساخته و پرداخته‌ام). بلکه آنان چیزی را تکذیب می‌کنند که اصلاً از آن آگاهی ندارند و واقعیت آن برای ایشان روشن نشده است. به همین منوال پیشینیان هم (پیغمبران و کتاب‌های آسمانی را خودسرانه و ناآگاهانه) تکذیب می‌کردند. (ای انسان!) بنگر که سرانجام ستمکاران به کجا کشید».

آیه‌ی اول بیان می‌کند که بی‌شک قرآن کلام خداوند است و ممکن نیست که ساخته و پرداخته‌ی کسی باشد، این قرآن تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های ربانی پیشین هم‌چون تورات و انجیل است و خداوند هر چیزی را در آن توضیح داده است، و هر آنچه در آن است حق و راست و درست است.

آیه‌ی دوم ادعاها و اظهارات کفار بر ضد قرآن را باطل می‌گرداند، آنان پیامبر ﷺ را متهم می‌کنند که خود قرآن را ساخته و جعل کرده و به دروغ آن را به خدا نسبت داده است. بدین خاطر آیه آنان را به مبارزه می‌خواند و از آنان می‌خواهد که یک سوره بیاورند که در فصاحت و بلاغت و اسلوبش شبیه قرآن باشد، و از هر آنکه می‌خواهند می‌توانند یاری بجویند، اگر در این کار موفق شدند و سوره‌ی مورد درخواست را ارائه دادند سخن‌شان در خصوص ساختگی بودن قرآن، و اینکه از جانب خدا فرو فرستاده نشده، راست است، اما اگر از انجام چنین کاری درماندند ادعاها و اظهارات‌شان دروغ بوده و ثابت می‌شود که قرآن از سوی خدا نازل شده و محمد ﷺ فرستاده‌ی خداوند است.

کفار وعده‌های قرآن را تکذیب می‌کردند

آیه‌ی سوم دربردارنده‌ی تهدید و ترساندن کفار به عذاب و شکنجه بوده، و به مؤمنین وعده‌ی درخشان پیروزی را می‌دهد.

آیه به کفار نسبت نادانی می‌دهد، نادانی‌ای که آنان را وامی‌دارد تا قرآن را چه بصورت کلی و چه بصورت جزئی تکذیب نمایند: «بلکه آنان چیزی را تکذیب می‌کنند که اصلاً از آن آگاهی ندارند». آنان نسبت به قرآن، و معانی و مضامین آن آگاهی ندارند، پس چگونه چیزی را تکذیب می‌کنند که از آن آگاه نیستند؟

از جمله حقائق قرآنی که نسبت به چگونگی آن احاطه علمی نداشته، اما آن را تکذیب می‌کردند، وعده‌های قرآن در خصوص پیروزی و استقرار مسلمانان، و در مقابل زیان و شکست کفار است، آنان آیاتی را می‌شنیدند که به صورت قطعی آن وعده‌ها را

بیان می‌دارد، اما تحقق این وعده‌ها را بعید دانسته، و وقوعش را انکار می‌کردند و آن را تکذیب می‌نمودند، و می‌پرسیدند: آیا این امکان وجود دارد که مسلمانان بر آنان غلبه کنند در حالی که مسلمانان در برابر آنان ضعیف بوده، و قدرت و سلطه و زمینی ندارند؟!

آیه تکذیب آنان و اینکه تحقق وعده‌های قرآنی را چیزی بعید می‌دانستند با این سخن پاسخ می‌دهد: «وَلَمَّا يَأْتِيهِمْ تَأْوِيلُهُ» و واقعیت آن برای ایشان روشن نشده است». این جمله تهدید و ترساندنی است برای آنان، به این معنی که عذاب به آنان نزدیک است! «لَمَّا»: حرف توقع است، و بر نزدیک بودن تحقق وقوع مابعدش دلالت می‌کند و حرف جزم است و فعل مضارع بعد از خود را مجزوم می‌کند، و «يَأْتِيهِمْ»: مضارع مجزوم است، و علامت مجزوم بودنش حذف حرف عله است، زیرا اصلش «يَأْتِيهِمْ» است. ضمیر «هم» به مشرکین برگشته و در محل نصب و مفعول به مقدم است، و «تَأْوِيلُهُ» فاعل مؤخر است، و ضمیر در «تَأْوِيلُهُ» به قرآن برمی‌گردد.

در نتیجه معنی: ﴿وَلَمَّا يَأْتِيهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾ چنین می‌شود: عاقبت و مال آیات قرآن که وعده‌ی پیروزی مسلمانان و شکست کفار را می‌دهد برای آنان روشن نشده، بدین خاطر است که کفار آن را تکذیب می‌کنند.

دو معنی برای تأویل در قرآن

تأویل در اینجا به چه معناست؟

تأویل به معنی فرجام و عاقبت، یا برگرداندن چیزی به غایتی است که مورد نظر می‌باشد، و محصور کردن معنای صحیح آن، یا نتیجه‌ی لطیف و ظریف آن. تأویل در قرآن دو صورت دارد:

۱- صورت نظری

که بر پایه‌ی از بین بردن ابهام و گنگی و پیچیدگی از سخن بنا می‌گردد، و به این شکل است که آیه به نص دیگری که صریح، واضح و محکم است ارتباط و نسبت داده می‌شود. و این همان تأویل آیات اندک متشابه در قرآن است به این ترتیب که از راه ارتباط و نسبت دادن‌شان به آیات محکم بسیار دیگر در قرآن، ابهام و پیچیدگی از آنها زدوده می‌شود.

۲- صورت عملی بالقوه

این مورد با بیان فرجام و حاصل کار آیه است، هنگامی که آیه از امری در آینده و آتی سخن می‌گوید، سخنش جنبه‌ی وعده‌ای نظری و تئوری می‌یابد، و هنگامی که این وعده‌ی نظری در قالب عملی، واقعی و اجرایی محقق می‌گردد این وقوع و تحقق حکم تأویل آن را دارد، زیرا به واسطه‌ی آن نتیجه و فرجامش تحقق یافته است.

تأویل عملی وعده‌های قرآن در خصوص پیروزی

وعده‌های قرآنی در سوره‌های مکی در خصوص پیروزی حق و نابودی باطل، تنها وعده‌هایی تئوری بودند، و این وعده‌ها نیازمند «تأویل‌اند»، یعنی: نیازمند به بار نشستن و به ثمر رسیدن، و اجرایی شدن در زمین هستند، در نتیجه تحقق‌شان بر روی زمین (به معنای) تأویل عملی آن‌هاست.

بی‌شک وعده‌ی قرآنی خداوند در سوره‌ی قمر که می‌فرماید:

﴿سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ﴾ [القمر: ۴۵].

«جمعیت ایشان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند».

یک وعده‌ی تئوری است، قرآن در مکه با قاطعیت این وعده را بیان می‌دارد. این وعده در جنگ بدر تحقق یافت، اجرایی شدن و عملی شدن آن «تأویلی» برای آن بود، بدین خاطر عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌فرماید: «امروز تأویل این آیه را دریافتم». بدین ترتیب تأویل آیه، اجرایی شدن مضمون آن بر روی زمین بود. بنابراین معنی سخن خداوند که می‌فرماید: «واقعیت آن برای ایشان روشن نشده است»، این است که هنوز تا به حال (منظور زمان مشرکین مکه) وعده‌های قرآن وعده دهنده اجرایی نشده، و تأویل عملی آن کامل نشده است، و بدین خاطر است که کافران آن را تکذیب می‌کنند. انتخاب حرف توقع «لما» هدف‌دار است، زیرا بر نزدیک بودن فرا رسیدن (زمان) آن تأویل دلالت می‌کند، (و در عمل نیز) تأویل آن وعده‌های قرآنی را در جنگ بدر و بعد از آن دیدند. دلیل اینکه این مطلب همان معنی ﴿وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾ است ادامه‌ی آیه است که می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾ (۳۶)، «به همین منوال پیشینیان هم تکذیب می‌کردند. (ای انسان!) بنگر که سرانجام ستمکاران به کجا کشید».

یعنی: همچنان که کفار مکه به معانی قرآن و وعده‌ها و خبرهای آینده‌نگرانه‌ی آن احاطه علمی نداشتند و آن را تکذیب کردند، همچنان نیز کفار پیش از آنان خبرهایی را که پیامبران‌شان برای آنان بیان می‌داشتند تکذیب کردند.

خداوند با کفار تکذیب‌کننده‌ی پیشین چه کرد؟ به‌طور قطع آنان را هلاک و نابود ساخت، و بدین ترتیب تأویل خبرها و وعده‌هایی را که تکذیب می‌کردند به آنان رسید. از این روی عاقبت ستمگران پیشین بد بود، پس در عاقبت‌شان تأمل کن و از آن پند بگیر. این تهدیدی برای کفاری است که قرآن را تکذیب می‌کنند و بزودی تأویل آنچه را که تکذیب می‌کنند در می‌یابند، همچنان که پیشینیان تکذیب‌کننده تأویلش را دریافتند.

این وعده‌ی پیروزی و استقرار برای مؤمنین مستضعف در مکه است، زیرا تأویل آیات ارباب و تهدید برای کفار، معنایش پیروزی مسلمانان بر آنان است. و این چیزی است که در جنگ‌ها و نبردهای بعد از هجرت که به فتح مکه منتهی شد، روی داد.

کفار منتظر عذابند

۳- خداوند می‌فرماید:

﴿فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾^(۱۰۲) ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۳﴾^(۱۰۳)

[یونس: ۱۰۲-۱۰۳].

«آیا آنان چشم آن دارند که روزگاری (پس از بلاها و عذاب‌هایی) جز روزگار کسانی داشته باشند که پیش از ایشان بوده‌اند؟ بگو منتظر (فرمان خدا) باشید و من هم با شما چشم به راه می‌مانم. پس از آن (که بلا و عذاب گریبانگیر کافران گردید) پیغمبران خود و مؤمنان را می‌رهانیم همین‌طور ایمان‌آوردگان (به تو) را (نیز) نجات خواهیم داد و این حقی است بر ما».

در این دو آیه تهدیدی دیگر در خصوص عذاب کفار وجود داشته و در مقابل وعده‌ی جدیدی برای نجات و رهایی مؤمنین است.

کفار تکذیب‌کننده منتظر چه چیزی هستند؟ توقع دارند چه چیزی برای آنان روی دهد؟ در حالی که آنان مؤمنین را شکنجه می‌کنند و پیامبر ﷺ را تکذیب می‌نمایند و با اسلام می‌جنگند! فقط همان چیزی برایشان اتفاق می‌افتد که برای کفار تکذیب‌کننده‌ی

مبارزه کننده‌ی پیش از آنان روی داد، مانند قوم نوح و عاد و ثمود و فرعون؛ زیرا این سنت الهی است که دچار تغییر و تبدیل نمی‌شود: هرکسی که با حق بجنگد بی‌شک شکست خورده و مغلوب می‌شود و در پایان عاقبتی بد و تاریک انتظارش را می‌کشد. کفار قریش به سمت این فرجام حرکت کردند فرجامی که دیگران پیش از آنان به آن رسیده بودند! بدین خاطر خداوند به رسولش ﷺ دستور می‌دهد که به آنان بگوید: «بگو منتظر (فرمان خدا) باشید و من هم با شما چشم به راه می‌مانم».

یعنی: منتظر باشید که روزهایی سیاه و خشن مانند روزهای کفاری که پیش از شما بودند ببینید، منتظر باشید که عذاب بر شما فرود آید، به‌طور قطع بدان مبتلا می‌شوید، منتظر باشید که مسلمانان بر شما پیروز شوند، منتظر خواری و پستی و شکست‌تان باشید. من هم با شما چشم به راه می‌مانم، منتظر تحقق همه‌ی این‌ها می‌شوم، تحقق جنبه‌ی منفی و سلبی وعده‌ها علیه شما و تحقق جنبه‌ی مثبت و ایجابی آن‌ها برای خود و یارانم.

مؤمنین منتظر پیروزی و رهایی‌اند

آیه‌ی بعدی بیان می‌دارد که مؤمنین منتظر چه چیزی هستند، و آرزوی چه خیری را از سوی خدا دارند، آنجا که خداوند به مؤمنین بشارت رهایی و نجات و امنیت و رستگاری را می‌دهد: «پس از آن پیغمبران خود و مؤمنان را می‌رهانیم. همینطور ایمان‌آوردگان (به تو) را (نیز) نجات خواهیم داد و این حقی است بر ما».

این موضوع در سرگذشت‌های قرآنی که این پایان را برای سرگذشت هر پیامبری با قومش معین می‌کند، آشکار و معلوم است. از نوح تا هود و صالح و شعیب و دیگر انبیاء علیهم‌السلام چنین است. خداوند رویارویی میان آن رسول و قومش را، با نابودی کفار دشمن، و پیروزی آن رسول و پیروانش به پایان رسانده است و این سنتی الهی است که هیچ تخریفی ندارد.

خداوند با قاطعیت وعده‌ی نجات و رهایی مؤمنین را بدون توجه به زمان و مکان‌های مختلف بیان می‌دارد: «زیرا بر عهده‌ی ماست که مؤمنان را نجات دهیم». خداوند خلاف وعده نمی‌کند، وعده‌ی او انجام یافته و عملی است، نجات مؤمنین به هنگام هلاکت کفار امری است که از سوی خدا تقدیر شده و آن را اجرا و عملی می‌کند، و بر مؤمنین منت نهاده و به آنان خبر می‌دهد که نجات مؤمنین فریضه‌ای

است بر او، خداوند به عنوان احسان و نیکی از سوی خود آن را بر خود واجب گردانیده است.

آنچه از تهدید و ارباب کفار، و وعده‌ی درخشان به مؤمنین در این دو آیه است در جنگ‌های اسلامی پس از هجرت به تحقق پیوست.

بدین ترتیب (عاقبت) نیک و خوبی را که پیامبر ﷺ برای خود، و شر و بدی را که برای دشمنانش، انتظارش را می‌کشید عملی شد: «بگو: پس منتظر باشید، من هم با شما در انتظار خواهم ماند».

با این یقین قطعی به اجرایی شدن وعده‌ی خداوند، و انتظار تأویل آن در عالم واقع، مسلمانان مجاهد معاصر با دشمنان یهودی و آمریکایی، و دیگر دشمنان‌شان تعامل می‌کنند!

التزام و صبر تا تحقق وعده

۴- خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۚ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ﴿۱۷۸﴾ وَأَتَّبِعْ مَا يُوْحَىٰ إِلَيْكَ وَأَصْبِرْ حَتَّىٰ يَخْرُجَ إِلَيْكَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿۱۷۹﴾﴾ [یونس: ۱۰۸-۱۰۹].

«بگو: ای مردمان از سوی پروردگارتان، حق (که کتاب راستین قرآن است، توسط پیغمبر صادق آخرالزمان) به سوی‌تان آمده است. هرکس که (با ایمان آوردن به شریعت خدا) راهیاب گردد، بی‌گمان به سود خود راهیاب می‌شود و هرکس که گمراه و سرگشته شود، به زیان خود گمراه و سرگشته می‌شود و من مأمور (بر افعال) شما نیستم. از آنچه بر تو وحی می‌شود، پیروی کن و شکیبا باش تا خداوند (میان تو و دیگران) داوری می‌کند و او بهترین داوران است».

این دو آیه از آیات پایانی سوره‌ی یونس مکی هستند که می‌خواهد مؤمنین را بر حق استوار داشته، و قلب‌های‌شان را پر از امید و یقین گرداند و وعده‌های راستین پیروزی و استقرار را بدان‌ها دهد.

خداوند به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که پیامش را به همه‌ی مردم رسانده و حجت را بر آنان اقامه کند و به آنان بگوید: من فرستاده‌ی خداوند به سوی همه‌ی شما هستم، و حق را بر شما عرضه می‌کنم، و برای آن دلایل و براهین اقامه می‌کنم، و بدین

ترتیب وظیفه‌ام نزد شما به پایان می‌رسد، گام دوم بر عهده‌ی شماست، پس اگر هدایت را پذیرفتید و ایمان آوردید، پیروز و رستگار می‌گردید، و اگر آن را نپذیرید در زمره‌ی زیانکاران قرار می‌گیرید، و من بر شما نگهبان نیستم، و بر من واجب نیست که ایمان را به قلب‌های‌تان بیندازم! رسول الله ﷺ بعد از تبلیغ و بیان پیام و اقامه‌ی حجت چه می‌کند؟ در حالی که او منتظر تحقق وعده‌ای الهی است چه می‌کند؟

ایشان ﷺ منتظر تحقق وعده‌ی الهی بود هنگامی که به آنان گفت: «منتظر باشید و من هم با شما چشم به راه می‌مانم». [یونس: ۱۰۲]، ایشان ﷺ در دوره‌ی انتظار سخن خداوند به خود را اجرا و عملی می‌نمود که می‌فرماید: «از آنچه بر تو وحی می‌شود، پیروی کن و شکیباش تا خداوند (میان تو و دیگران) داوری کند و او بهترین داوران است». بی‌شک خداوند دو دستور به او می‌دهد:

۱- پیروی از قانون خدا: «از آنچه بر تو وحی می‌شود، پیروی کن».

این کار با اجرای دستورات و آموزه‌هایی که خداوند در قرآن فرو فرستاده، شدنی است. این دستورات در رابطه با مراسم عبادی، و احساس‌های اخلاقی، و حرکت دعوت‌گرانه، و رویارویی با دشمن و مقاومت در برابر ایشان است.

۲- صبر: «شکیباش». و این صبری عام و فراگیر و مطلق است، به مؤمنین توشه

ارزانی می‌دارد، آنان را بر حق استوار می‌گرداند، و آنان را وا می‌دارد که از مرحله‌ی انتظار برای پیروزی با همّت و اراده و امید و یقین عبور کنند.

بزودی خداوند میان مؤمنین و کافرین داوری می‌نماید و رویارویی میان آنان را به پایان می‌رساند، و وعده‌اش را نسبت به مؤمنین تحقق بخشیده و تهدیدش را نسبت به کفار اعمال می‌نماید، خداوند بهترین داوران است.

در حالی که ما منتظر عملی شدن وعده‌های خداوند در خصوص پیروزی‌مان هستیم، توشه و زاد ما اجرای دو دستور موجود در آیه است: «از آنچه بر تو وحی می‌شود، پیروی کن و شکیباش». التزام و پیروی جدی و صادقانه از فرامین الهی، و صبر زیبا و پسندیده، و انتظار مثبت که توأم با نوید و امید است، و کار و تلاش.

فصل چهارم:

وعده‌ی قرآنی در سوره‌ی هود

سوره‌ی هود مکی است و در همان دوره‌ی تنگنای شدیدی که پیشتر درباره‌ی خصوصیات برجسته‌اش سخن گفتیم، نازل شده است و همان چیزی را هدف خود قرار داده و به انجامش می‌پردازد که سوره‌ی یونس، و دیگر سوره‌های نازل شده در آن دوره هدف خود قرار داده‌اند، با در نظر گرفتن شخصیت خاص هر سوره، که دارای خصوصیات برجسته‌ی خاص خود بوده، و راه بخصوصی در به نمایش گذاردن موضوعات، و بیان حقائقش دارد.

سوره‌ی هود وظیفه‌ی تثبیت و تأیید پیامبر ﷺ و مؤمنین را بر حق، به دوش گرفته، و قلب‌شان را از یقین و امید به پیروزی اسلام و شکست کفر پر می‌نماید، این کار را از راه به نمایش گذاردن سرگذشت پیامبران با اقوام‌شان انجام می‌دهد این پیامبران عبارتند از: نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، شعیب و موسی علیهم‌السلام. ترتیب بیان نام پیامبران براساس زنجیره‌ی تاریخی است.

آنچه از سرگذشت هر پیامبری از پیامبران با قومش بیان شده، عبارتست از: قیام پیامبر به تبلیغ و رساندن دعوت به قومش، و بیان موضع‌گیری آنان در برابر دعوتش، سپس به نمایش گذاشتن بخشی از گفت و گو و مناقشه‌ی میان او و آنان، و به مبارزه طلبیدن آنان از سوی او، و پافشاری آنان بر کفر و تکذیب و دشمنی، سپس بیان پایان سرگذشت آن پیامبر با قومش، پایانی که نجات پیامبر و پیروان مؤمنش، و نابودی دشمنان تکذیب‌کننده‌ی او را رقم می‌زند.

هدف از این نمایش دادن، و تمرکز بر این صحنه‌ها و تصاویر سرگذشت هر پیامبر، تثبیت و استوار کردن مؤمنین بر حق، و تقویت عزم و اراده‌ی آنان بر رویارویی و مبارزه‌طلبی است، همچنین هدف جلب‌کردن توجه‌شان به سوی سنت خداوند در مسیر دعوت‌ها، و اینکه به آرزوهای بزرگ در دوردست و به سوی آینده‌ای مورد انتظار و امیدوارانه نظر اندازند، آینده‌ای که پیروزی و استقرار از آن آنان بوده، و شکست از آن

دشمنان‌شان است! آیات تثبیت کردن و راهنمایی‌ها و وعده، به هنگام بیان آنچه میان پیامبران و اقوام‌شان روی داده، یا در گزارشی بر پایان رویارویی میان طرفین، می‌آید. از مشهورترین آن‌ها آن چیزی است که در زیر می‌آید:

سرانجام نیک، خاص پروايشگان است

۱- در شرحی که بر سرگذشت نوح عليه السلام به همراه قومش بیان می‌شود سرگذشتی که به غرق شدن کفار توسط طوفان منتهی شد، و نوح و پیروان مؤمنش در کشتی نجات یافتند و پس از طوفان از کشتی خارج شده و پا روی زمین نهادند، در این شرح بیان شروعی دوباره برای زندگی است. خداوند در شرحی بر این واقعه می‌فرماید:

﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَقِيبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [هود: ۴۹].

«این (قصه و داستان‌های ملت‌های پیشینی که تو آنان را ندیده‌ای) جزو اخبار غیب است که آن را به تو (ای پیغمبر اسلام) وحی می‌کنیم. نه تو و نه قوم تو پیش از این، آن را نمی‌دانستید. پس (در برابر اذیت و آزار قوم خود) شکیبایی کن که سرانجام از آن پرهیزگاران است.»

خداوند به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: آنچه از اخبار غیب در خصوص سرگذشت نوح برای تو بیان داشته‌ایم، تو پیشتر، آن‌ها را نمی‌دانستی و ما آن‌ها را به تو وحی کرده‌ایم، همچنان که قوم تو نیز آن‌ها را نمی‌دانستند، و وارد شدن این خبرها در قرآن دلیلی است بر اینکه این قرآن تألیف و نوشته‌ی آفریده‌ای نیست، بلکه وحی‌ای است از جانب ما به سوی تو.

خداوند پیامبرش ﷺ را دستور به صبر می‌دهد، صبر به معنای عام و فراگیر آن، زیرا صبر در مرحله‌ی انتظار پیروزی، توشه‌ای ضروری است. آیه یک سنّت ثابت ربّانی را بیان می‌دارد: «سرانجام نیک، خاص پروايشگان است.»

یعنی: پایان رویارویی میان لشکریان حق و یاران باطل عبارتست از پیروزی و رهایی پروايشگان، و اهلاک و نابودی کافران، در نتیجه سرانجام نیک پیوسته خاص پروايشگان است، خداوند به آنان لطف و احسان نموده و گشایش و رهایی و پیروزی و استقرار را به آنان ارزانی می‌دارد، و بر آنان واجب است که آینده را با یقین (به

پیروزی) بنگرند و نسبت به سرانجام، اطمینان و آرزو داشته باشند و منتظر وعده‌هایی باشند که خداوند بیان داشته است!

سنت خداوند در جانشینی

۲- آیات سوره برخی از آنچه را که میان هود عَلَيْهِ السَّلَامُ و قومش روی داده به نمایش می‌گذارد، و برخی از آنچه را که هود عَلَيْهِ السَّلَامُ به آنان گفته است را ثبت و ضبط کرده از جمله اینکه او منتظر نابودی آنان و جانشین شدن دیگران به جای آنان است. این مطلب در سخن خداوند بیان گردیده است:

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا﴾ [هود: ۵۷].

«اگر (از دعوت من) روی بگردانید (باکی نیست. زیرا بر رسولان پیام باشد و بس) و من رسالتی را که مأمور بدان بودم به شما رساندم. پروردگارم (شما را می‌میراند و) کسان دیگری را به جای شما می‌نشانم و شما هیچ زبانی (با روگردانی از پرستش و دوری از عبادتش) بدو نمی‌رسانید».

یعنی: آنچه بر من واجب است این است که (پیام) دعوت را به شما برسانم، و حجت را بر شما تمام کنم و این کار را نیز کردم، اگر دعوتم را نپذیرید، و روی برگردانده و بدان پشت کنید، و بر کفر و تکذیب و دشمنی اصرار بورزید این شماست که زیان‌کارید، و بدین ترتیب بر خود ستم می‌کنید، و خداوند به زودی شما را هلاک و نابود می‌گرداند، همچنان که پیش از شما با قوم نوح چنین کرد، شما نمی‌توانید خداوند را درمانده سازید و کفرورزی‌تان هیچ زبانی متوجه او نمی‌گرداند.

بزودی خداوند قوم دیگری را جانشین و وارث شما گردانیده و بر جای شما می‌نشانم، این سنت خداوند است که تخلف‌ناپذیر است. بی‌شک خداوند سنتش را تحقق بخشید در نتیجه هود و پیروانش را نجات داد و قوم کفرپیشه‌اش را نابود گردانید. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِّنْ عَذَابِ غَلِيظٍ ﴿٥٨﴾ وَتِلْكَ ءَاثِرُ مَا جَدُّوْا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٥٩﴾﴾

وَأَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادِ قَوْمِ هُودٍ ﴿٦٠﴾ [هود: ۵۸-۶۰].

«هنگامی که فرمان ما (مبنی بر نابودی قوم عاد) در رسید، هود و مؤمنان همراه او را در پرتو مرحمت خود نجات دادیم و ایشان را از عذاب سخت و شدید رها نمودیم. این هم قوم عاد بودند که آیه‌های (آفاق و انفس) و دلایل پروردگارشان را انکار و تکفیر کردند و از فرمان پیغمبران خدا سرکشی نمودند و از دستور هر سرکش عنادپیشه‌ای پیروی کردند. در این دنیا دچار نفرین (مردمان) و طرد (از رحمت الله) شدند و در روز قیامت نیز (همینطور به لعنت و طرد از رحمت گرفتار می‌شوند). هان! (ای جهانیان! بدانید که قوم) عاد به خدای خود کافر شدند. هان! (ای مردمان! بدانید که) عاد، قوم هود (شایسته‌ی طرد از رحمت خدا و در خور هلاک شدند، پس) نیست و نابود باد!».

کار پیوسته، و منتظر وعده داده شده بودن

۳- آیات سوره برخی از سخنان و گفت و گوی میان شعیب رضی الله عنه و قومش یعنی اهل مدین را بیان می‌دارند و از جمله اینکه شعیب نسبت به رفتار آنان صبرپیشه نمود و آنان را به مبارزه طلبید. خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَلْقَوْنَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَمِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُجْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَذِيبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾ [هود: ۹۳].

«ای قوم من! هرچه در قدرت دارید انجام دهید و کوتاهی نکنید (و بدانید که خدا پشتیبان من است و از شما باکی نیست). من به کار خود مشغولم. بالاخره خواهید دانست که چه کسی دچار عذابی می‌شود که او را خوار و رسوا می‌کند، و چه کسی دروغگو است چشم به راه باشید و من هم چشم به راهم.».

معنی: ﴿عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ﴾: براساس طرح و برنامه و سیاست خودتان. بعد از آنکه شعیب رضی الله عنه دعوت را به قومش ابلاغ کرد، دو راه برای آنان آشکار شد: راه حق و راه باطل. حقی که در شعیب رضی الله عنه و مؤمنین پیروش نمود یافته بود، و باطلی که در اشراف قومش و پیروان کافرشان تجسم یافته بود.

هرکدام از این دو گروه طرح و پروژه و برنامه عملی خود را داشتند: برنامه‌ی عملی مثبت که براساس بندگی و دعوت و کار نیک برپا می‌شود که شعیب رضی الله عنه و پیروان مؤمنش اقدام به این کار می‌کردند و در مقابل برنامه‌ی عملی منفی و پلید، که براساس

کفر و ظلم و ستم و طغیان، و انتشار فساد و تباهی میان مردم، و مبارزه‌ی با حق و یاران حق برپا می‌شود. میان این دو کار و برنامه تفاوت از زمین تا آسمان است.

بدین خاطر شعیب علیه السلام با این سخنش اینگونه قومش را به مبارزه می‌طلبد که: «ای قوم من، همه امکانات خود را به کار گیرید، من هم [به وظایف خود] عمل می‌کنم».

یعنی: هرکدام از ما براساس طرح و برنامه‌ی خود اقدام نماید، و هرکدام از ما در راه خنثی کردن عمل دیگری بکوشد، در نتیجه شما برای شکست من و پایان دادن به دعوت من می‌کوشید، و من نیز در راه انتشار دعوت خودم، و از میان بردن باطل شما، و پایان دادن به سیطره و نفوذ شما می‌کوشم، پس شما بکوشید، و من نیز می‌کوشم! آینده از آن ماست، و نه شما، ما منتظر و چشم به راه وعده‌ای هستیم که خداوند به ما داده است یعنی رهایی و پیروزی، و همچنین منتظر غذایی هستیم که خداوند شما را با آن تهدید می‌نماید، و ما مطمئن‌ایم که (زمان وقوع) این تهدید بی‌شک نزدیک بوده و هنگامی که دامن‌تان را گرفت خواهید دانست که: «چه کسی دچار غذایی می‌شود که او را خوار و رسوا می‌کند، و چه کسی دروغگو است».

شعیب علیه السلام مبارزه‌طلبی با آنان را استمرار داده و می‌گوید: «چشم به راه باشید و من هم چشم به راهم». یعنی: چشم به راه پایان نبرد میان من و خودتان باشید، و بدانید که عذاب شما را دربر می‌گیرد، من چشم به راه چنین سرانجامی هستم، گذشت زمان بخشی از درمان است. هنگامی که خدا خواست تا سرگذشت شعیب علیه السلام و قومش را به پایان رساند، و وعیدی را که داده بود محقق گردانید. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيرِهِمْ جَثَمِينَ ﴿٩٥﴾ كَانُوا لَمْ يَعْنُوا فِيهَا إِلَّا بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ ﴿٩٥﴾﴾ [هود: ۹۴-۹۵].

«هنگامی که فرمان ما (مبنی بر هلاک قوم مدین) در رسید، شعیب و مؤمنان همراه او را در پرتو مهر خود (از عذاب و هلاک) نجات دادیم و صدای (وحشتناک صاعقه و زلزله) ستمکاران را دریافت و (بر اثر آن قالب تهی کردند و نقش زمین شدند و) در خانه و کاشانه‌ی خود کالبدهای بی‌جانی گشتند. بدان‌گونه که انگار هرگز از ساکنان آن دیار نبوده‌اند. هان! نابود باد قوم مدین! همانگونه که قوم ثمود نابود شدند».

سنت خداوند در خصوص تنبیه ستمکاران

۴- پس از نمایش قتل‌گاه تکذیب‌کنندگان پیشین، از جمله قوم نوح و عاد و ثمود و مدین و قوم فرعون، در شرح و توضیحی بر این نمایش، بیان شده که باید از این صحنه‌ها پند و عبرت گرفت. خداوند می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ ﴿۱۰۳﴾ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ ءَالِهِمُّمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ ﴿۱۰۴﴾ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ ﴿۱۰۵﴾ وَكَذَٰلِكَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ الْغَنَاءَ إِذَا أَخَذْنَا مِنَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴿۱۰۶﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ... ﴿هود: ۱۰۰-۱۰۳﴾.

«این از خبرهای شهرها و آبادی‌هایی است که ما برای تو (ای پیغمبر!) بازگو می‌کنیم. برخی از این شهرها و آبادی‌ها هنوز برپا و برجایند و برخی درویده (و از میان رفته‌اند). ما به آنان ستم نکردیم (و بیهوده نابودشان ننمودیم) و بلکه خودشان (با کفر و فساد و پرستش بت‌ها و غیره) بر خویشان ستم روا داشتند. و معبودهایی را که به غیر از خدا می‌پرستیدند و به فریاد می‌خواندند، کمترین سودی به آنان نرساندند و نتوانستند هیچ‌گونه کمکی به ایشان بنمایند بدان‌گاه که فرمان (هلاک ایشان از سوی) پروردگارت صادر گردید، و جز بر هلاک و زیان‌شان نیفزودند. عقاب پروردگار تو این چنین است هرگاه که (بر اثر کفر و فساد، اهالی) شهرها و آبادی‌هایی را عقاب کند که ستمکار باشند. به راستی عقاب خدا دردناک و سخت است. به حقیقت در این، عبرت بزرگی است برای کسی که از عذاب آخرت بهراسد.»

این آیات آنچه را میان لشکریان حق و سپاهیان باطل، در طول تاریخ بشری، از زمان نوح تا زمان محمد ﷺ روی داده به‌طور فشرده بیان می‌دارد، و هلاکت ستمگران کافر را جلوه می‌دهد، و به ملاحظه باقی مانده‌ی آثار آنان فرا می‌خواند، شهرها و روستاهایی را که در آن بودند همین جاست، خرابه‌های تعدادی از آن‌ها پابرجاست، و تعدادی دیگر ویران و نابود شده‌اند، در حالی که اهالی آن کافر بودند آنان به خاطر کفرورزی و طغیان‌شان به خویشان ستم کرده‌اند، و هنگامی که عذاب الهی بر آنان یورش آورد نتوانستند آن را دفع کنند.

این سنت الهی به هنگام تنبیه و عقوبت کفار دشمن حق است، بدون توجه به زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، خداوند انتقام‌گیرنده و قدرتمند است، و عقوبتش نسبت به دشمنان دردناک و شدید است، آنان را خرد کرده و از پا در می‌آورد، و آنان را مایه عبرت عبرت‌گیران می‌گرداند.

اما فقط مؤمنین نیکوکار از این صحنه‌ها پند می‌گیرند، کسانی که از عذاب آخرت می‌ترسند، و از بینش و بصیرت ایمانی و راهنما بهره‌مندند، اما دیگران بر قلب‌های‌شان قفل زده شده و دیدگان‌شان ضعیف گشته است، اینان پند و عبرت نمی‌گیرند!! این شرح و توضیح هدف‌دار و هدفمند ارائه دهنده‌ی بشارت به پیروزی حق و شکست باطل برای مؤمنین است، و آنان را فرا می‌خواند تا چشم به راه وعده‌ای باشند که خداوند به آنان داده است، و آینده‌ای درخشان را ببینند، و با ثبات و یقین حرکت‌شان را به سوی آن سرعت بخشند.

مسلمانان صادق در هر دوره و مکانی از این شرح و توضیح بهره‌مند می‌گردند، زیرا آنان در دوره‌ای به سر می‌برند که سنت الهی بر دشمنانی که با آنان می‌جنگند منطبق گشته و نسبت به انطباق این سخن خداوند که می‌فرماید: «عقاب پروردگار تو این چنین است هرگاه که شهرها و آبادی‌هایی را عقاب کند که ستمکار باشند. به راستی عقاب خدا دردناک و سخت است». بر آن دشمنان خوشحال می‌شوند!

تأثیر وعده در تثبیت قلب‌های مؤمنین

۵- سوره‌ی هود با بیان این مطالب پایان می‌پذیرد: هدف از یادآوری خبرهای پیامبران در این سوره، و تأثیر این یادآوری بر پیامبر ﷺ و مؤمنین، و به مبارزه طلبیدن دشمنان، و ترساندن‌شان از شکست، و دادن وعده‌ی گشایش و پیروزی به مؤمنین، و فراخواندن‌شان به چشم به راه بودن تحقق این وعده. خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَلَّا تَقْصُ عَلَيكَ مِنْ أُنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُقَادًا وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٠﴾ وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَمِلُونَ ﴿١٢١﴾ وَأَنْتُمْ مُنْتَظِرُونَ ﴿١٢٢﴾ وَاللَّهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٢٣﴾﴾ [هود: ۱۲۰-۱۲۳].

«این همه از اخبار پیغمبران بر تو فرو می‌خوانیم، کلاً برای این است که بدان دلت را برجای و استوار بداریم (و در برابر مشکلات تبلیغ رسالت، آن را تقویت نماییم). برای تو در ضمن این (سوره و اخبار مذکور در آن، بیان) حق آمده است و برای مؤمنان پند و یادآوری مهمی ذکر شده است. بگو به کسانی که ایمان نمی‌آورند: هرچه در قدرت دارید بکنید (و در راه خود بروید) که ما نیز آنچه می‌توانیم می‌کنیم. و چشم به راه باشید و ما هم چشم به راه

هستیم. (آگاهی از) غیب آسمان‌ها و زمین ویژه‌ی خدا است، و کارها یکسره بدو برمی‌گردد. پس او را پرست و بر او توکل کن و (بدان که) پروردگارت از چیزهایی که می‌کنید بی‌خبر نیست».

از جمله فواید بیان سرگذشت انبیاء در قرآن، استوار کردن قلب پیامبر ﷺ و قلب‌های مؤمنین است، زیرا این سرگذشت‌ها صحنه‌ی تطبیق سنت‌های الهی به صورت عملی و واقعی است، و پایان سرگذشت‌ها بیانگر نابودی کفار و پیروزی مؤمنین است و این خود دربر دارنده‌ی بشارت و امید برای مؤمنین بوده و قلب‌های‌شان به واسطه‌ی آن آرامش و تسکین می‌یابد.

خداوند به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که کفار را با گفتن این مطلب به آن‌ها به مبارزه بطلبد که: «هرچه در قدرت دارید بکنید که ما نیز آنچه می‌توانیم می‌کنیم و چشم به راه باشید و ما هم چشم به راه هستیم». یعنی براساس شیوه و برنامه‌ی خود عمل کنید و تمام سعی و تلاش خود را در جنگ با من و از میان بردن دعوت‌م به کار گیرید، و ما مؤمنین (نیز) براساس شیوه و برنامه‌ی خود و با توان خود، در ابقا و پافشاری بر حق می‌کوشیم، در برابر تان می‌ایستیم، نیرنگ‌های تان را از میان می‌بریم و به انتشار دعوت (اسلام) در میان تان می‌پردازیم، شما هرآنچه را که در توان دارید به کار گیرید و ما نیز هرآنچه در توان داریم به کار می‌گیریم. روزگار در میان ما دست به دست می‌شود، اما آینده از آن ما است، و زمان به نفع ما می‌چرخد، زیرا خداوند به همراه ما است، و بزودی شما را درهم شکسته و ما را بر شما پیروز می‌گرداند.

منتظر باشید که در آینده چه بر سرتان می‌آورد، ما نیز منتظر تحقق وعده‌ای هستیم که خدا به ما داده و ما را بر شما پیروز می‌گرداند و نسبت به حصول این وعده یقین تام داریم، زیرا این وعده‌ی خدا است و خداوند وعده‌اش را عملی ساخته و خلاف وعده نمی‌کند.

زمان به نفع پیامبر ﷺ و پیروان مؤمنش بود. این‌ها فقط سال‌هایی محدود و اندک بودند تا آنگاه که هجرت به سوی مدینه صورت گرفت، این‌هم فقط دوره‌ای کوتاه بود، تا اینکه نبرد با مشرکین آغاز شد و پایان آن پیروزی مسلمین و استقرار آنان بود و در مقابل کفار دچار شکست و خواری و ضرر و زیان شدند.

مسلمانان صادق معاصر که درگیر جنگ و دشمنی از سوی یهود و آمریکا هستند باید همان چیزی را به آنان بگویند که پیامبر ﷺ به کفار زمان خود گفت: «همه

امکانات خود را به کار گیرید، ما هم (به وظایف خود) عمل خواهیم کرد؛ و منتظر باشید، ما هم در انتظار خواهیم ماند».

فصل پنجم:

وعده‌ی قرآنی در سوره یوسف

سوره‌ی یوسف نیز مکی است، و در همان دوره‌ی مکه نازل شده که پیشتر در خصوص شرایط آن دوره سخن گفتیم.

سوره‌ی یوسف در مورد تثبیت و تأیید قلب‌های مؤمنین، و کاشتن نهال امید و یقین به تحقق آنچه خداوند وعده‌ی آن را داده است در آن، شیوه و روش ویژه و خاص خود را دارد. همه‌ی سوره به دور یک سرگذشت می‌چرخد، با وعده آغاز شده و با تحقق عملی آن بر روی زمین پایان می‌پذیرد، و آیات سوره در بردارنده‌ی اشارات متعددی در خصوص تأکید بر حقائق مسلم در آن است.

سوره با بیان یک خواب آغاز می‌گردد، خوابی که یک کودک دیده است، خوابی که وعده‌دهنده‌ی تحقق چیزی برای او در آینده است، هنگامی که کودک خوابش را برای پدرش بازگو می‌کند پدرش به او نوید خیر و خوبی می‌دهد، حوادث پی در پی و ناگهانی برای کودک روی می‌دهد، این حوادث سال‌های بسیاری تداوم می‌یابد، و این رویدادها با تأویل عملی آن خواب و عملی شدن آنچه را که خدا به او وعده داده بود پایان می‌پذیرد. در آنچه در ذیل می‌آید اشاره‌ایست به برخی از توضیحات سوره بر رویدادهای این سرگذشت.

خواب یوسف در حالی که او خردسال است

۱- یوسف در خواب دید که یازده ستاره و خورشید و ماه برای او سجده می‌برند، این خواب را برای پدر پیامبرش یعقوب علیه السلام بازگو کرد، پدر به او مژده‌ی خیر و خوبی داد، و از آن به بشارتی از سوی خدا برای آینده‌ی درخشان پسرش تلقی کرد، و طرز تلقی‌اش را به پسرش گفت تا او به دوردست‌ها نظر انداخته و برای رسیدن به آن بکوشد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ
 ءَالِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦﴾﴾
 [یوسف: ۶].

«بدانگونه پروردگارت تو را (به پیغمبری) برمی‌گزیند و تعبیر خواب‌ها را به تو می‌آموزد و بر تو و خاندان یعقوب نعمت خود را کامل می‌کند، همانطور که پیش از این بر پدران ابراهیم و اسحاق کامل کرد. بی‌گمان پروردگارت بسیار دانا و پر حکمت است.»

پدر این خواب را وعده‌ای از سوی خدا به حساب آورد، وعده‌ای که آینده‌ای بزرگ را برای پسرش نوید می‌دهد، او این وعده را که در درون خودش تثبیت شده بود را به پسرش اطلاع داد. پدر و پسر نسبت به تحقق وعده‌ی الهی یقین داشتند، زیرا آن دو ایمان داشتند که خداوند خلاف وعده نمی‌کند.

وعده خداوند به یوسف

۲- رویدادها آغازی مهیج داشتند، آغازی که بچه کوچک انتظارش را نداشت، تا آنجا که به ناگاه با حسادت برادرانش علیه خود روبرو شد، هنگامی که او را در ژرفای چاه انداختند، و در حالی که آن بچه در وحشت دسیسه‌ی برادران در حق خود به سر می‌برد خداوند به او وحی نمود که به زودی از این رنج و محنت‌هایی یافته و از این محنت سالم خارج می‌شود، و روزی فرا می‌رسد که جرم و جنایت برادرانش را در حق او، به آنان یادآوری می‌کند.
 خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ
 هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٥﴾﴾ [یوسف: ۱۵].

«هنگامی که او را بردند و تصمیم گرفتند که او را به ژرفای چاه بیندازند در همین حال به او پیام دادیم که در آینده آنان را به این کاری که (در حق تو) کردند آگاه خواهیم ساخت، در حالی که نخواهند فهمید (که تو برادر ایشان هستی)».

قدرت محدود یوسف در خانه‌ی عزیز

۳- خداوند یوسف را از رنج و محنت ژرفای چاه سالم بیرون آورد، و چنین تقدیر کرد که در مصر به عنوان بنده‌ای فروخته شود و عزیز مصر او را خریداری

نماید، این شخص بعد از شاه، مقام دوم مصر بود، و این مقدمه‌ای بود برای رویدادهایی که یوسف آن‌ها را پشت سر گذاشت و سبب رهنمون او به تأویل خوابش و عملی شدن وعده‌ای شد که خداوند به او داده بود.

آیات در خصوص اسکان یوسف به عنوان برده‌ای با ادراک در خانه‌ی عزیز، مطالبی بیان می‌دارد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ ۖ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۱﴾ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۲۲﴾﴾ [یوسف: ۲۱-۲۲].

«بدین منوال ما یوسف را در سرزمین (مصر استقرار بخشیدیم و) مکان و منزلت دادیم، تا (در آنجا) تعبیر برخی از خواب‌ها را به او بیاموزیم. خدا بر کار خود چیره و مسلط است، ولی بیشتر مردم (خفایای حکمت و لطف تدبیرش را) نمی‌دانند. و هنگامی که یوسف به رشد و کمال خود رسید داوری و دانایی به او دادیم، و ما این چنین پاداش نیکوکاران را می‌دهیم.»

خداوند به یوسف در روی زمین قدرت داد، و اقامت در خانه‌ی عزیز مصر را برای او مهیا کرد، عزیز مصر او را گرمی داشت و به همسرش توصیه نمود که به نیکی با او برخورد کند، خداوند با یوسف چنین کرد تا پیش‌بینی نتیجه رویدادها و تعبیر خواب‌ها را به او آموزش دهد، و همه‌ی این‌ها آمادگی برای رویدادهای اخیر در زندگیش است که وعده‌ای را که خدا به او داده در آن عملی می‌شود.

خداوند بر کار خویش مسلط است، هرآنچه را بخواهد انجام می‌دهد، و هر آنچه را اراده نماید پدید می‌آورد، و رویدادها را تقدیر می‌کند، و کارها را مرتب می‌کند تا دستورش عملی شده و وعده‌اش اجرایی گردد، و چیزی او را درمانده نمی‌سازد، و آفریده‌ای در برابرش نمی‌ایستد، اما بیشتر مردم این حقایق ایمانی را نمی‌دانند.

اقتدار گسترده یوسف بر خزانه‌های زمین

۴- یوسف در خانه عزیز در معرض فتنه زن سرکش او قرار گرفت، این زن در او طمع نموده و بسیار به او متمایل بود، خواست او را بفریبد، اما یوسف به خدا پناه برد و بر فتنه آن زن چیره شد و ظالمانه او را به زندان انداختند و چند سالی در آن جا ماندگار شد، خداوند در آنجا تعبیر خواب را به او آموخت، او

خواب‌های دو هم‌زندانی خود را برای آن‌ها تعبیر نمود، سپس خواب مهیج پادشاه را که نسبت به آن شگفت‌زده شده بود را تعبیر نمود و پادشاه دستور داد تا یوسف را از زندان بیرون آورده و نزد او بیاورند، هنگامی که پادشاه از پاکی و پاکدامنی او مطمئن شد او را عزیز مصر نمود و خزانه‌های سرزمین (مصر) را به او سپرد و بدین ترتیب یوسف بعد از پادشاه مقام دوم مصر شد. آیات بیان می‌دارند که ترتیب رویدادها براساس تقدیر خداوند بوده است تا یوسف بدان چیزی دست یابد که خداوند حکیم و آگاه برای او تقدیر نموده است. خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ أَجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ ۝۵۵ وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۝۵۶ وَلَا جُرْأُولَ الْأُخْرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ۝۵۷﴾ [یوسف: ۵۵-۵۷].

«یوسف گفت: مرا سرپرست اموال و محصولات زمین کن، چرا که من بسیار حافظ و نگهدار (خزائن و مستغلات، و) بس آگاه (از مسائل اقتصادی و کشاورزی) می‌باشم. و بدین منوال یوسف را در سرزمین نعمت و قدرت دادیم. در آنجا هر جا که می‌خواست منزل می‌گزید، ما نعمت خود را به هر کس که بخواهیم می‌بخشیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گردانیم. و پاداش آخرت، برای کسانی که (در دنیا) ایمان می‌آورند و پرهیزگاری می‌کنند، بهتر است.»

این همان اقتدار بزرگ دوم است اقتداری که خداوند به یوسف ارزانی داشت، اقتدار اول محدود و کوچک بود، (منظور) آنجا که اقامت در خانه عزیز مصر را برای او فراهم کرد، اما در این اقتدار و تسلط، خداوند او را بر گنجینه‌های زمین (مصر، امین و سرپرست) قرار داد.

این اقتدار و تسلط، تحقق بخشی از آینده‌ی امیدبخش و درخشانی بود که پدرش برای او بدان چشم دوخته بود.

تحقق مابقی وعده خداوند به او، به هنگام دیدار برادرانش، و تعبیر خوابش پیرامون سجده ستارگان برای او، نمود یافت.

رویارویی یوسف با برادرانش و تحقق وعده خدا درباره‌ی او

۵- خداوند ده برادری را که او را در قعر چاه انداخته بودند به سوی او فرستاد، آنان با او به شیوه‌ای برخورد کردند که گویی (فقط) عزیز مصر است، و هیچ کدامشان این احتمال را نمی‌دادند که این عزیز همان برادر کوچک‌شان است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ [یوسف: ۵۸].

«و برادران یوسف به پیش یوسف آمدند، و او ایشان را شناخت، ولی آنان وی را نشناختند».

رویدادهایی پی در پی میان یوسف و برادرانش رخ داد، تا آنجا که درخواست کرد تا برادر کوچک‌ترش را بیاورند و بعد از آنکه غلامان یوسف، برادرش را به دزدی جام شاه متهم کردند یوسف او را نزد خود نگه داشت، برادران یوسف با غم و اندوه به سوی پدرشان بازگشتند، پدرشان از آنان خواست که به سوی مصر بازگردند و به جستجوی یوسف و برادرش بپردازند، آنان درمانده به نزد یوسف بازگشتند، دلش به حال آنان سوخت، یوسف آنچه را برادران در دوران کودکی‌اش بر سر او آورده بودند به آنان یادآوری کرد؛ برادران، یوسف را شناختند، و یوسف از سر تقصیرات‌شان درگذشت. خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَّا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾ [۸۹] ﴿قَالُوا أَعْيُنُكَ لِأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [یوسف: ۸۹-۹۰].

«(یوسف) گفت: آیا بدان‌گاه که (یوسف را به چاه انداختید، و پس از او اذیت و آزارها به بنیامین رساندید)، از روی نادانی (جوانی) نسبت به یوسف و برادرش می‌دانید چه (عمل زشت و ناپسندی) کردید؟ گفتند: آیا تو واقعاً یوسف هستی؟ گفت: من یوسفم و این برادر من است. به راستی الله بر ما منت گذارده است. بی‌گمان هرکس تقوا پیشه کند و شکیبایی و استقامت ورزد (خداوند پاداش او را خواهد داد) چرا که خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌گرداند».

در حالی که یوسف کوچک بود و (توسط برادران) به درون چاه انداخته شده بود خداوند به او وعده داد که در آینده این جرم و جنایت‌شان را که در حق او مرتکب شده‌اند به آنان یادآوری خواهد کرد: «به یوسف وحی کردیم که: قطعاً [روزی] آنان را از کار [ناهنجار] شان آگاه خواهی کرد، در حالی که [تو را] به جا نمی‌آورند». [یوسف: ۱۵].

حالا و بعد از سال‌های بسیار که فقط خداوند مقدار آن را می‌داند، و بعد از آن که کودک تبدیل به مردی بزرگ و آگاه و دنیادیده شده، دومین منصب حکومتی را در مصر در دست دارد، خداوند وعده‌ی پیشین را در زمان مقرر برای او تحقق بخشید و رویدادها را چنان ترتیب داد که به این نتیجه رسید و حال این یوسف است که آنان را از کار گذشته‌شان آگاه می‌کند، در حالی که آنان او را به جای نمی‌آورند و انتظار ندارند که او عزیز مصر باشد، حال رو به روی آنان نشسته است، او همان برادر کوچک‌شان است که سال‌ها پیش او را به درون چاه انداختند!! پاک و منزه است خداوند، او بر کار خویش مسلط است، به وعده‌اش وفا می‌کند، و اراده‌اش را اجرایی می‌کند.

خداوند خواب یوسف را تحقق می‌بخشد

۶- بعد از آنکه برادران یوسف، او را شناختند، یوسف پیراهنش را به آنان داد تا آن را به عنوان مژده به نزد پدرش ببرند، و به آنان دستور داد تا همگی با خانواده به نزد او آیند. هنگامی که همگی به نزد او آمدند در برابرش کرنش بردند؛ یازده برادر و پدر و مادرش و بدین ترتیب تعبیر خوابش تکمیل شد. خوابی که سال‌ها پیش دیده بود و فقط خداوند مقدارش را می‌داند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلْنَا رَبِّيَ حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ [یوسف: ۱۰۰].

«(کاروان داخل مصر گردید و به منزل یوسف وارد شد) و یوسف و پدر و مادرش را بر تخت نشاند (و به رسم مردمان آن زمان در حق سران و امیران و فرمانروایان، جملگی) در برابرش کرنش بردند. یوسف گفت: پدر! این تعبیر خواب پیشین (روزگار کودکی) من است! پروردگارم آن را به واقعیت مبدل کرد. به راستی خدا در حق من نیکی‌ها کرده است، چرا که از زندان رهايم نموده است، و بعد از آنکه شیطان میان من و برادرانم تباهی و جدایی انداخت، شما را از بادیه‌ی (شام به مصر) آورده است. در حقیقت پروردگارم هر چه بخواهد سنجیده و دقیق انجام می‌دهد. بی‌گمان او بسیار آگاه (و کارهایش همه) دارای حکمت است.»

بی‌شک خوابی را که یوسف در دوران کودکی دیده بود وعده و بشارتی از سوی خدا برای او بود. وعده سالیان دراز مسکوت مانده بود. یوسف وعده داده شده در این سال‌ها

تجارب مهیج، و رویدادهای بسیاری را که خداوند برای او تقدیر نموده بود پشت سر نهاد، خداوند گام‌های او را در آن‌ها پیش برده، و کارها را برایش مرتب کرده، و اسباب را برایش مهیا نموده، و تا این صحنه‌ی آخر دستش را گرفته بود، صحنه‌ی تعبیر عملی خواب، و آمدن خانواده‌اش به نزد او، و کرنش بردن‌شان در برابر او و بدین ترتیب به وعده‌ای که به او داده بود وفا نمود، خداوند سبحان خلاف وعده نمی‌کند.

اطمینان یعقوب به عملی شدن وعده خداوند

۷- یعقوب پیامبر علیه السلام پدر یوسف بود، یعقوب ایمان داشت که خداوند آنچه را به یوسف - از راه خوابی که به او نمایانده - وعده داده، عملی می‌سازد، زیرا یعقوب یقین داشت که خداوند خلاف وعده نمی‌کند، همچنین بر این نکته تأکید می‌کرد که یوسف در مکانی خاص در امنیت کامل به سر می‌برد، و توجه و مراقبت خداوند او را فرا گرفته است، اما او جزئیات آنچه را بر یوسف می‌گذشت نمی‌دانست، و نمی‌توانست مکانش را مشخص و توصیف نموده، و جزئیات زندگی‌اش را بیان کند. این‌ها را نمی‌دانست، زیرا این‌ها جزء مسائل غیبی است، و پیامبر فقط بر مقداری از غیب آگاه است که خداوند خود او را از آن مطلع سازد، و خداوند با حکمت و دانا چنین اراده فرموده بود که او را از جزئیات (مکان و زندگی یوسف) مطلع نسازد.

این درست است که یعقوب علیه السلام در فراق یوسف اندوهگین بود، و از آنچه بر او می‌گذشت می‌نالید، و درد و رنج و اندوهش را نزد خداوند بازگو کرد و همین درد و رنج و اندوه بر چشمانش تأثیر نهاد. اما او یقین و امیدش را از دست نداد، و به‌طور قطع می‌دانست که پسرش یوسف تحت حفاظت خداوند بوده، و با توجه به حمایت خداوند در امنیت است، زیرا خداوند این چنین وعده‌ای به او داده بود و خداوند آنچه را وعده داده برایش عملی می‌سازد.

بدین خاطر هنگامی که سه فرزندش ناپدید شدند دیگر فرزندان را مکلف نمود که در مصر به جستجوی آن‌ها بپردازند، در عین حال یقین داشت که به زودی آنان را خواهند یافت.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَبْنِيْ اٰذْهَبُوْا فَتَحَسَّسُوْا مِنْ يُوسُفَ وَاَخِيْهِ وَلَا تَايَسُوْا مِنْ رَّوْحِ اللّٰهِ ۗ اِنَّهٗ لَا يَأْتِيْكُمْ مِنْ رَّوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمَ الْكٰفِرُوْنَ﴾ ﴿۸۷﴾ [یوسف: ۸۷].

«ای فرزندانم! بروید و (در مصر همراه برادر مهتر خود) به دنبال یوسف و برادرش بگردید و از رحمت خدا ناامید مشوید، چرا که از رحمت خدا جز کافران ناامید نمی‌گردند».

فرا رسیدن) یاری بعد از ناامیدی

۸- آیات آخر سوره یوسف شرحی بر سرگذشت بوده، و بر برخی از درس‌ها و آموزه‌های آن تأکید می‌نماید. از جمله‌ی این آیات این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَمَا اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ اِلَّا رِجَالًا نُّوحِيْ اِلَيْهِمْ مِّنْ اَهْلِ الْقُرَى ۗ اَفَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عٰقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ وَاَلَدَارُ الْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ اٰتَقَوْا اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ﴾ ﴿۱۰۹﴾ حَتَّىٰ اِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوْا اَنْهُمْ قَدْ كَذَبُوْا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيْ مَنْ نَّشَاءُ ۗ وَلَا يُرَدُّ بَاْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِيْنَ﴾ ﴿۱۱۰﴾ [یوسف: ۱۰۹-۱۱۰].

«و ما پیش از تو پیغمبرانی نفرستاده‌ایم، مگر اینکه مردانی از میان شهریان بوده‌اند و بدیشان وحی کرده‌ایم. مگر در زمین به گشت و گذار نمی‌پردازند تا ببینند که سرانجام کار گذشتگان پیش از ایشان چه بوده و به کجا کشیده شده است؟ بی‌گمان سرای آخرت، برای پرهیزگاران بهتر است. (ای معاندان افسار گسیخته و آرزوپرستان سرگشته!) آیا خرد و اندیشه‌ی خویش را به کار نمی‌اندازید. تا آنجا که پیغمبران (از ایمان آوردن کافران و پیروزی خود) ناامید گشته و گمان برده‌اند که (از سوی پیروان اندک خویش هم) تکذیب شده‌اند (و تنهای تنها مانده‌اند). در این هنگام یاری ما به سراغ ایشان آمده است و هرکس را که خواسته‌ایم نجات داده‌ایم. (بلی! در هیچ زمان و مکانی) عذاب ما از سر مردمان گناهکار دور و دفع نمی‌گردد».

آیه‌ی اول از جنسیت پیامبران خبر می‌دهد و اینکه خداوند آنان را از میان مردان برگزیده است، و زنی را به مقام پیامبری برنگزیده است. سپس دیدگان کفاری را که محمد ﷺ را تکذیب می‌کنند به قتل‌گاه کفار پیشین جلب می‌کند، و آنان را به گردش در زمین فرا می‌خواند تا با آثار آنان آشنا شده و بدانند که چه بر سر آنان گذشت، و عاقبت بد آنان را ببینند شاید این کار آنان را وادارد که از کفر و تکذیب و لجاجت دست بکشند.

این تهدیدی برای کفار است، که اگر آنچه را که اینک انجام می‌دهند، ادامه دهند در آینده‌ای نزدیک به عذاب دچار می‌شوند، بی‌تردید خداوند تهدیدش را در خصوص کفار قریش تحقق بخشید بدین شکل که در نبردهای جهادی بعد از هجرت با دستن مؤمنین آنان را شکست داده و خوار و ذلیل‌شان گردانید.

اما آیه‌ی دوم به سنت خداوند در دعوت‌ها اشاره دارد، خداوند چنین تقدیر کرده که پیامبران و دعوتگران در رنج و محنت و آزمایش‌های گوناگون به سر برند، و فشار کفار بر آنان افزایش یابد و در مقابل پیامبران با صبر و استقامت، و یقین به گشایش و یاری و پیروزی، و جدیت در دعوت و رویارویی و مبارزه‌ی با کفار، با این شرایط مواجه می‌شدند.

خداوند حکیم دانا، یاری و پیروزی را به تأخیر می‌انداخت، فقط زمانی بر پیامبران و پیروان‌شان منت نهاده و آنان را یاری می‌داد که «ناامید می‌شدند» و عرصه بر آنان تنگ شده و درد و غصه به نهایت خود می‌رسید. اما یاری و کمک در پایان کار سر می‌رسید به گونه‌ای که مؤمنین نجات می‌یافتند و کافران هلاک و نابود می‌شدند.

این وعده‌ای از سوی خدا برای پیامبر ﷺ و یارانش است، در بطن این آیه به آنان وعده دفع درد و غصه، و از میان رفتن رنج و شدت، و تحقق یاری را می‌دهد و این همان چیزی است که بعد از هجرت روی داد.

آیات آخر سوره یوسف نوید آینده‌ای درخشان را می‌دهد، و همه‌ی سوره وعده‌ای گسترده و فراخ به آینده‌ای بزرگ برای اسلام را می‌دهد و این چیزی بود که پیامبر ﷺ و یارانش آن را درک و فهم کردند، و به هنگام عبور از دوره‌ی تنگنا و سختی، و رسیدن به یاری وعده داده شده به لطف الهی، توشه‌ی آنان بود.

فصل ششم:

وعده قرآنی در سوره‌ی ابراهیم

سوره‌ی ابراهیم مکی است و در همان دوره‌ی تنگنای شدیدی که بیشتر، از آن سخن گفتیم نازل شده است و همان چیزی را هدف و مقصود خود قرار داده و به انجامش می‌پردازد که سوره‌های انعام و اعراف و یونس و هود و یوسف هدف خود قرار داده‌اند، اما سوره‌ی ابراهیم اهدافش را به شیوه‌ی خاص خودش و برمبنای شخصیت ویژه‌ی خودش تحقق می‌بخشد!!

موضوع اساسی سوره همان رویارویی میان حق و باطل است، حتی که پیامبران آن را با خود حمل و عرضه کرده‌اند، و پیروان‌شان را در ایستادگی برابر باطل و لشکریانش رهبری کرده‌اند، این سوره برخی از آنچه را که پیامبر ﷺ در مبارزه‌ی با کفار بیان داشته‌اند یادآوری می‌کند، و سنت ثابت خداوند در انتقام‌گیری از کفار ستم‌پیشه را به نمایش می‌گذارد، به دنبال آن تصاویر و صحنه‌هایی از خواری و پستی ستمکاران را در آخرت به تصویر می‌کشد.

سوره برای اصالت حق و قدرت و نفوذ آن، و برای ضعف باطل و لاغری و نحیفی آن مثالی می‌زند، و وعده‌ی قطعی و مسلم در خصوص پیروزی حق بر باطل ارائه می‌دهد، حال در کنار این مجموعه از آیات سوره می‌ایستیم.

آنچه میان پیامبران و دشمنان‌شان روی داده

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَقْوَاهِمُ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِء وَإِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٩﴾ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطٰنٍ

مُبِينٍ ﴿۱۱﴾ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۚ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۲﴾ وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَىٰ اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۱۳﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴﴾ وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ۚ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ﴿۱۵﴾ وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿۱۶﴾ مِّنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ ﴿۱۷﴾ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ ۚ وَمَنْ وَرَّأَيْهِ عَذَابٌ عَلِيظٌ ﴿۱۸﴾ [ابراهيم: ۹-۱۷].

«آیا به شما نرسیده است خبر کسانی که پیش از شما بوده‌اند؟ (از قبیل) قوم نوح و عاد و ثمود و کسان دیگری که پس از ایشان آمده‌اند و جز خدا کسی آنان را نمی‌شناسد. پیغمبران‌شان دلایل روشن و معجزات آشکاری برایشان آوردند، ولی آنان دست‌های‌شان را بر دهان‌های پیغمبران گذاشتند (و از تبلیغ آنان جلوگیری نمودند) و گفتند: ما ایمان نداریم به چیزی که به همراه آن فرستاده شده‌اید و درباره‌ی چیزی که ما را بدان می‌خوانید سخت در شک و گمانیم، پیغمبران‌شان به ایشان گفتند: مگر درباره‌ی وجود خدا، آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین، بدون مدل و نمونه‌ی پیشین، شک و تردیدی در میان است؟ او شما را فرا می‌خواند تا گناهان‌تان را ببخشاید و تا مدت مشخصی شما را برجای و محفوظ دارد. آنان گفتند: شما جز انسان‌هایی هم‌چون ما نیستید و شما می‌خواهید ما را از چیزهایی منصرف و به دور دارید که پدران‌مان آن‌ها را می‌پرستیده‌اند، برای ما دلیل روشنی بیاورید. پیغمبران‌شان به ایشان گفتند: ما جز انسان‌هایی هم‌چون شما نیستیم، ولیکن خداوند بر هرکس از بندگان‌ش که بخواهد منت می‌نهد و ما را نسزد که دلیلی برای‌تان بیاوریم (و معجزه‌ای به شما بنماییم) مگر با اجازه‌ی خدا، و مؤمنان باید به خدا توکل کنند و بس. آخر چرا نباید به خدا توکل کنیم، و حال آنکه او ما را به راه‌هایمان رهنمود کرده است؟ و حتماً بر اذیت و آزارتان شکیبایی می‌نماییم، و توکل‌کنندگان باید بر خدا توکل کنند و بس. کافران به پیغمبران خود گفتند: یا به آئین ما باز می‌گردید یا اینکه شما را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم. پس پروردگارشان به آنان پیام فرستاد که حتماً ستمکاران را نابود می‌کنیم. و ما شما را پس از ایشان در سرزمین (آنان) سکونت می‌بخشیم. این (پیروزی) از آن کسانی است که از جاه و جلال من بترسند و از تهدید من بهراسند. و (پیغمبران از پروردگارشان) طلب پیروزی می‌کردند و هر قلدر و گردن‌کش منحرف و باطل‌گرایی، زیانمند و نامراد گردید. جلو او دوزخ قرار دارد و (در آن) از

خونابه نوشانده می‌شود. آن را جرعه جرعه می‌نوشد، به هیچ وجه گوارایش نمی‌یابد، و مرگ از هرسو به او روی می‌آورد و حال اینکه نمی‌میرد، و بر سر راه او عذاب بسیار سختی است». این نه آیه صحنه‌ی رویارویی میان پیامبران و اقوام‌شان را عرضه کرده، و گفت و گوی میان طرفین را ثبت نموده، و بخشی از آنچه را میان آن‌ها روی داده یادآوری نموده، و پایان کافرین ستمگر را در دنیا، و اقامت‌شان در آتش جهنم در آخرت، در حالی که عذاب می‌بینند را مشخص می‌کند. همچنین سنت خداوند در نابود کردن ستمگران و یاری مؤمنین را به نمایش گذاشته، و به مؤمنین وعده‌ی نویدبخش یاری و استقرار داده، و کافرین را سخت تهدید می‌نماید.

برخی از حقائق را که آیات بیان می‌دارند

- اینجا جای تفسیر و تحلیل این آیات نیست، به این خاطر اشاره‌ای سریع و گذرا به حقائق دعوت و دعوتگری، و وعده به پیروزی حق که در این آیات وجود دارد، می‌نماییم.
۱. خداوند پیامبران را برای (دعوت) اقوام پیشین برانگیخت، و با نشانه‌هایی روشن که دلالت بر راستی و درستی آن دارد آنان را تأیید و پشتیبانی نمود، پیامبران این نشانه‌ها را برای اقوام‌شان عرضه داشته، و دعوت را به آنان ابلاغ کردند.
 ۲. موضع‌گیری اقوام عبارت بود از: کفر و لجاجت، و تکذیب پیامبران، و با صراحت نسبت به پیامبران اعلان کفر کرده، و در دعوت‌شان شک نمودند.
 ۳. پیامبران شک اقوام‌شان را اینگونه پاسخ دادند که: دعوت‌شان روشن و قابل درک و فهم بوده، و عقل و قلب با آن تعامل می‌نماید، و هیچ صاحب عقل و بصیرتی نسبت به آن شک نمی‌نماید.
 ۴. کفار شبهه‌ی دیگری را بر ضد پیامبران مطرح ساختند، و آن این بود که (کفار می‌گفتند) آنان انسانند، و امکان ندارد که پیامبران از جنس آدمیان باشند، پس اگر در دعوی رسالت صادق‌اند باید معجزاتی شگفت‌انگیز برای آنان ارائه دهند! این در حالی بود که پیامبران نشانه‌های روشنی را برای اقوام‌شان ارائه می‌دادند.
 ۵. پیامبران در پاسخ به آن شبهه می‌گفتند که آنان انسانند، اما (با این تفاوت که) خداوند آنان را برگزیده و به مقام پیامبری رسانیده است و این به انتخاب خود آنان نیست، بلکه دستوری از جانب خدا است.
 ۶. پیامبران در پاسخ درخواست معجزات خارق العاده بیان می‌کردند که این کار از سوی خدا صورت می‌گیرد و اینان هیچ توان و قدرتی در عملی نمودن این

- درخواست ندارند خداوند هر معجزه‌ای را بخواهد بر دستان پیامبران عملی ساخته و هر نشانه‌ای را که بخواهد به آنان ارزانی می‌دارد.
۷. پیامبران در برابر اذیت و آزار اقوام‌شان صبرپیشه ساخته، بر خدا توکل نموده، صادقانه به خدا پناه برده، بر رویارویی استقامت ورزیده، و در راه تبلیغ دعوت پایداری نمودند.
۸. کفار با موضع‌گیری پیامبران که مبتنی بر صبر و توکل و دعوت بود موافق نبودند، بدین خاطر بر رویارویی، و اذیت و آزار، و فشار بر پیامبران افزودند.
۹. کفار دو راه، و نه بیشتر پیش روی پیامبران نهادند، یا اینکه از سرزمین‌شان بیرون رفته و به سوی سرزمین دیگری عزیمت کنند، و یا اینکه از دعوت‌شان دست کشیده و به سوی آیین اقوام‌شان باز می‌گردند! اما اینکه بر دعوت‌شان ماندگار بوده و در سرزمین‌شان ساکن باشند، هرگز چنین چیزی نمی‌شود!
۱۰. هنگامی که رویارویی میان پیامبران و اقوام‌شان به بالاترین سطح می‌رسید، خداوند رویدادهای میان دو دسته را پایان می‌بخشید، و سنت ثابتش را اجرا می‌نمود، خداوند به پیامبرانش وحی می‌نمود که او با ایشان است و به آنان وعده‌ی یاری و تأیید می‌داد، و اینکه خداوند به زودی کفار ستمگر را نابود می‌گرداند، و مؤمنین نیکوکار را بعد از آنان وارث زمین می‌گرداند.
۱۱. خداوند وعده‌اش را برای پیامبرانش و پیروان‌شان عملی گردانید بدین سان آنان را نجات داده و یاری‌شان کرد، و کفار را هلاک کرده و از میان برد، و بدین ترتیب پایان کار هر کافر مستبد لجباز به یأس و ناکامی و خواری در دنیا، و عذاب در آتش جهنم ختم شد.

سنت خداوند در نابود کردن ستمگران و یاری دادن مؤمنین

به‌طور قطع خداوند رویارویی میان پیامبران و اقوام‌شان را به نابود کردن ستمگران، و یاری و نجات دادن مؤمنین به انتها رسانده است.

خداوند به پیامبرانش می‌فرماید: «حتماً ستمکاران را نابود می‌کنیم. و ما شما را پس از ایشان در سرزمین (آنان) سکونت می‌بخشیم. این (پیروزی) از آن کسانی است که از جاه و جلال من بترسند و از تهدید من بهراسند». [ابراهیم: ۱۳-۱۴].

این وعده‌ای از سوی خدا برای پیامبرانش است که دشمنان‌شان را به هلاکت می‌رساند، و آنان را استقرار بخشیده، و آنان را بعد از ستمکاران در زمین اسکان

می‌دهد. هنگامی که پیامبران طلب پیروزی بر قوم خود را نمودند، خداوند به وعده‌ی خود در حق آنان وفا کرد و آنچه را به آنان وعده داده بود به صورت عملی به اجرا گذاشت: «و (پیغمبران از پروردگارشان) طلب پیروزی (بر قوم خود را) کردند (هنگامی که از ایمان آوردن‌شان مأیوس گشتند. و خداوند آنان را فتح و ظفر بخشید و سود بردند) و هر قلدر و گردنکش منحرف و باطل‌گرایی، زیانمند و نامراد گردید». [ابراهیم: ۱۵].

خداوند در این آیات ما را از این حقائق دعوت و دعوتگری مطلع می‌گرداند و ما را نسبت به آن وعده‌ای که به پیامبران داده و آن را برای آنان عملی و اجرا نموده، آگاه می‌نماید، تا از این‌ها پند و عبرت بگیریم، و نسبت به وعده‌ی خدا نظری نیک داشته باشیم، و به اجرایی شدن و عملی شدن آن در عالم واقع اعتماد و اطمینان نماییم.

سنت خدا تخلف‌ناپذیر است، هنگامی که یاران باطل به همراهان حق می‌گویند: «با به آئین ما باز می‌گردید یا اینکه شما را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم». بی‌شک خداوند به همراهان حق وعده‌ی یاری و پیروزی داده، و به آنان می‌گوید: «حتماً ستمکاران را نابود می‌کنیم، و ما شما را پس از ایشان در سرزمین (آنان) سکونت می‌بخشیم».

خداوند قدرتمند چیره، رویارویی میان همراهان حق و یاران باطل را براساس این سخنش پایان می‌دهد که می‌فرماید: «و (پیغمبران از پروردگارشان) طلب پیروزی (و غلبه‌ی بر قوم خود) کردند (هنگامی که از ایمان آوردن‌شان مأیوس گشتند، و خداوند آنان را فتح و ظفر بخشید) و هر قلدر و گردنکش منحرف و باطل‌گرایی، زیانمند و نامراد گردید».

بی‌تردید پایان هر خودکامه‌ی حق‌ستیزی که به قدرتش مغرور گشته و آن را در راه جنگ با اسلام و لشکریانش به کار می‌گیرد، ناکامی و زیان است، و از این نبرد با این نتیجه‌ی بد خارج می‌گردد، این وعده‌ی خدا به مؤمنین است، وعده‌ایی که در هیچ زمان و مکانی تخلف نمی‌پذیرد.

این پایان سیاه، منتظر خودکامه‌گانِ حق‌ستیزِ یهودی و مسیحی، و دیگر کفار در این زمانه است، به زودی اسلام عظیم وارث (سرزمین) آنان می‌گردد و این وعده‌ی خداوند دانا و حکیم ست!!

تشبیه کردن سخن پاک و سخن ناپاک

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿٢٦﴾ يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ﴿٢٧﴾﴾ [ابراهيم: ۲۴-۲۷].

«بنگر که خدا چگونه مثل می‌زند: سخن خوب به درخت خوبی می‌ماند که تنه‌ی آن (در زمین) استوار و شاخه‌هایش در فضا (پراکنده) باشد. بنا به اراده و خواست خدا هر زمانی میوه‌ی خود را بدهد (و دائماً به بار نشسته و سرسبز و خرم باشد) خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند تا متذکر گردند (و پند گیرند). و سخن بد به درخت بدی می‌ماند که از سطح زمین کنده شده باشد (و در برابر وزش طوفان‌ها هر روز به گوشه‌ای پرتاب گردد و ثبات و) قراری نداشته باشد. خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده‌ی پایدارشان) هم در این جهان و هم در آن جهان ماندگار می‌دارد، و کافران را (در دنیا و آخرت) گمراه و سرگشته می‌سازد، و خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد».

این آیات سخن پاک را به درخت پاک، و سخن ناپاک را به درخت ناپاک تشبیه کرده است تا مردم در این دو مشابهت بیندیشند. سخن پاک همان اسلام است، و سخن ناپاک همان کفر است.

هدف از این توصیف و مثال آوردن بیان حقیقت قدرت و ثبات اسلام، و ریشه‌دار بودنش در زمین، و مبارزه‌طلبی‌اش با کفار، و استقرارش است تا آنجا که کفار ناتوان از ریشه‌کن کردن و قلع و قمع نمودن آنند، آن‌هم به رغم شدت و قدرتی که به خرج داده و تلاش‌هایی که پیوسته انجام می‌دهند. همچنین حقیقت ضعیفی و نحیفی کفر، و ریشه‌کن شدن و قلع و قمعش را بیان می‌دارد.

اسلام قوی و قدرتمند است، وضع او هم‌چون وضع درختی قدرتمند و پایدار است که ریشه‌هایش تا اعماق زمین گسترش یافته، و تا ژرفای آن نفوذ نموده، و در آن ثابت و استوار گشته است، و تنه‌ی آن بر روی زمین سفت و محکم است، این درخت دارای شاخه و ترکه و برگ‌هایی است که به سمت بلندای آسمان امتداد یافته است، این درخت مثر ثمر، و دست و دل‌باز است، در هر دوره‌ای طبق قانونمندی صاحب

اختیارش به بار می‌نشیند، و در هر زمانی میوه‌اش را تقدیم می‌کند، مردم از همه چیزش بهره می‌برند.

در مقابل کفر ضعیف و نحیف است، وضع او هم‌چون وضع درختی پلید و تکیده است، کوچک و بی‌ارزش، پژمرده و پلاسیده، ریشه‌ای در زمین ندارد، و در بیرون زمین نیز امتدادی نیافته، در روی زمین کنج عزلت برگزیده، هرگاه تندبادی به سمتش بوزد آن را از ریشه کنده، به هوا برده و با خود می‌برد، در نتیجه می‌میرد و می‌خشکد، و گویی که اصلاً نبوده است!، این تشبیه کردن اسلام و کفر است به درخت تنومند و درخت ضعیف که بر دو حالت انطباق می‌یابد: حالت فردی خاص، و حالت جمعی عمومی.

تأثیر اسلام و کفر بر آدمی

حالت اول: حالت فردی، در سطح خصوصی.

این حالت به تأثیر مثبت و مؤثر اسلام بر شخص مسلمان، و تأثیر منفی کفر بر شخص کافر اشاره می‌کند. اسلام به درون هستی و طبیعت شخص مسلمان نفوذ می‌کند، و ریشه‌های نیرومندش را در قلب و روح و احساسات او می‌گسترده در نتیجه در اعماق وجودش محکم و استوار می‌گردد، این اسلام در هستی‌اش امتداد می‌یابد و در حواس و دستگاه‌هایش، احساسات و ادراکاتش، تصورات و افکارش نفوذ می‌کند، و گوش و چشمش، زبان و اندام‌هایش، عقل و فکرش، و خیالات و آرزوهایش را سوق داده و هدایت می‌کند. (همچنین) کار و کسب‌هایش، و عمر و زندگی‌اش را تنظیم می‌کند، به اراده و همت‌اش جان و نیرو می‌دهد، (اینجاست که) دست‌آوردها و ثمره‌ها پاک گشته، کارها عمده و مهم شده، نیکی‌ها فزونی یافته، (تبدیل به) ثمره‌ها و نتایجی با برکت برای درخت اسلام می‌شود، نتایجی که در هستی و شخصیت فرد مسلمان محکم و استوار می‌گردد.

مثال اسلام در هستی فرد مسلمان مثال درختی پاک در زمینی پاک است که این درخت ریشه‌اش (در زمین) استوار و شاخه‌هایش در فضا (سرکشیده) است و در هر دوره‌ای طبق قانون‌مندی صاحب اختیارش به بار می‌نشیند. در مقابل کفر سخنی پلید و ناشایست، و ایده و نظر کشنده و ویرانگر است، به درون هستی و طبیعت شخص کافر وارد نمی‌شود، مگر اینکه او را فلج می‌کند، و موهبت‌ها و توانایی‌هایش را بی‌نتیجه

می‌گرداند، و دستگاه‌ها و حواسش را عاطل و بی‌کار می‌گرداند، نه می‌شنود و نه می‌بیند، نه درک می‌کند و نه می‌فهمد، نه پند می‌گیرد و نه می‌اندیشد. مَثَل کفر در هستی کافر، مَثَل درخت پلید ضعیف تکیده است که از زمین کنده شده و قرار ندارد.

برخی از سخنان گذشتگان در مورد «سخن» و «درخت»

سخنان صحابه و تابعین در تفسیر «سخن پاک» و «سخن پلید»، تأثیرگذاری مثبت اسلام و تأثیرگذاری منفی کفر را مورد توجه قرار می‌داد.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: سخن پاک همان گواهی «لا إله الا الله»، و درخت پاک همان «شخص مؤمن» و اصل ثابت همان لا إله الا الله در سخن مؤمن است، و فرع در آسمان همان عمل مسلمان و بالا کشیدنش به آسمان است. سخن ناپاک همان کفر، و درخت پلید همان کافر است، و کنده شدنش از زمین منظور شرک است، هیچ اصل و برهانی وجود ندارد که کافر بر آن تکیه کند، و خداوند کاری را از او نمی‌پذیرد.

و در روایتی دیگر از ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده است که می‌گوید: منظور از درخت پاک فرد مؤمن است، و منظور از ریشه‌اش ثابت و شاخه‌اش در آسمان، فرد مؤمن است، مؤمن بر روی زمین کار می‌کند و سخن می‌گوید، اما در حالی که او بر روی زمین است که کار و سخنش به آسمان می‌رسد، منظور از: در هر دوره‌ای به بار می‌نشیند، مؤمن است، در هر ساعتی از شبانه روز خداوند را یاد می‌کند. خداوند کافر را به درخت ناپاک و پلید تشبیه می‌کند، درخت پلید از زمین کنده می‌شود، همچنین کارهای شخص کافر پذیرفته نمی‌شود و به سوی خدا بالا نمی‌رود، ریشه در زمین نداشته و شاخه‌هایی در آسمان ندارد، و هیچ عمل نیکی در دنیا و آخرت ندارد.

عطیه عوفی در تفسیر: ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ﴾ می‌گوید: این مَثَل مؤمن است، پیوسته سخن پاک گفته و کار نیک آن را بالا می‌برد و در تفسیر ﴿مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ﴾ می‌گوید: این مَثَل کافر است، نه سخنی پاک، و نه کاری نیک از او سر به آسمان نمی‌کشد.

ضحاک در تفسیر: ﴿تَوَقَّى أَكْثَلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾ می‌گوید: میوه‌اش هر لحظه قابل چیدن است و این مَثَل مؤمن است، او در هر لحظه، و در هر ساعتی از روز، و در هر ساعتی از شب، و در زمستان و تابستان مشغول اجرای فرامین الهی است. (همچنین) خداوند کافر را به درخت پلیدی تشبیه کرده است که از زمین کنده شده، و ریشه و

شاخه و میوه‌ای ندارد، و در آن سود و منفعتی وجود ندارد، همچنین کافر سخن خیرری نگفته، و کار خیرری انجام نمی‌دهد، و خداوند برکت و سودی برای او قرار نداده است! [الدرالمنثور اثر سیوطی: ۲۰/۵-۲۱].

قدرت اسلام و درخت پاک

حالت دوم: حالت کلی و عمومی اسلام و کفر.

اسلام ثبات محکمی در زمین، و دوام قدرتمندی در زندگی، و تأثیری مثبت در مردم، و گسترش چند جانبه در تاریخ دارد. در مقابل کفر موجودی بیگانه، نامتداول و خارجی است، و در زندگی ضعیف و نحیف است! اسلام در ثبات و قدرت و تأثیرگذاری و استمرارش، شبیه درخت پاک و قوی و مستحکم و ثمردار است، و کفر در ضعف و زوالش شبیه درخت ناپاک و ضعیف است. خداوند این چنین برای مردم مثل‌ها می‌زند بسا که بیندیشند.

اسلام در زندگی نوع بشر حقیقی و با ثبات است، خداوند آن را در زمین پی نهاده، و آن را قادر و توانمند کرده است، و بدل به درختی تنومند و پایدار گشته، که پیامبران مسئولیت ابلاغش را به گردن گرفته، و پیروان‌شان از آن نگهداری نموده‌اند، و ریشه‌هایش به اعماق تاریخ حرکت کرده، و هرچه بیشتر از عمر نسل‌های بشری می‌گذرد، ریشه‌های اسلام ماندگارتر و نیرومندتر شده، و بیشتر به زندگی نوع بشر نفوذ می‌کند. شاخه‌های درخت اسلام در نقاط مختلف زمین منتشر شده، و سایه‌هایش در همه‌ی مکان‌ها گسترش یافته و مردم از خورشید جاهلیت، و شعله‌ی سوزاننده‌ی آتش کفر به آن پناه می‌برند، و در پناه آن به مهربانی و خوشی، و الفت و اطمینان دست می‌یابند! درخت اسلام سرسبز، رشد یافته، پایدار و ثمردار است که ثمره‌اش را به بشریت عرضه داشته، و میوه‌اش را به مردم می‌دهد، این ثمرات و میوه‌ها در نمونه‌های شاهکار پیشگام اسلامی، از جمله لشکریان و دعوتگران و یاوران اسلام در قالب اندیشمندان و متفکران، و دعوتگران و مصلحان، و مجاهدین صادق آشکار می‌گردد، اینان کسانی‌اند که برای این دین ادای شهادت می‌نمایند و در برابر دشمنان کافرش می‌ایستند.

در مقابل، درخت کفر مهلک و مرگ‌آور است، و مکتب‌های فرکی گمراه کننده، از بین‌برنده و برباد دهنده‌اند، استعدادها و نیروهای بشری را از بین می‌برند، و قلب و

روح را از پای درمی‌آورند، و چشم و گوش را دچار وقفه می‌کنند، و چشم بصیرت را کور می‌گردانند، و شخص کافر از کار افتاده و از رده خارج می‌گردد، بدون هدفی شریف یا پیامی والا. کفر بیگانه و ساختگی است، هرگاه اسلام مردان و زنان صادقی را بیابد که بار رسالتش را بر دوش گرفته و با آن به جهاد بپردازند، کفر را از اعتبار انداخته و از بین می‌برد. همچنان که خداوند ایمان آورندگان به اسلام را در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می‌گرداند، همچنان نیز اسلام را در زمین ثابت و استوار و پابرجا می‌گرداند، و سایه‌اش را در زمین می‌گستراند، و مهربانی و رحمتش را بر آن منتشر می‌کند.

وعده‌ی خدا به تثبیت اسلام در زندگی آدمیزاد

براستی سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا ﴿٢٥﴾﴾ [ابراهیم: ۲۴-۲۵].

«بنگر که خدا چگونه مثل می‌زند: سخن خوب به درخت خوبی می‌ماند که تنه‌ی آن (در زمین) استوار و شاخه‌هایش در فضا (پراکنده) باشد. بنا به اراده و خواست خدا هر زمانی میوه‌ی خود را بدهد».

وعده‌ی اجرا شدنی از سوی خداست وعده‌ای در خصوص پیروزی اسلام و تثبیت آن در زمین.

این وعده‌ی ربانی در سوره‌ی ابراهیم که از سوره‌های مکی است نازل شده، در حالی که مسلمانان در این دوره مورد هجوم و حمله قرار داشته و مستضعف بوده‌اند، با این حال آنان نسبت به اجرایی شدن و به ثمر رسیدن این وعده یقین داشته‌اند. خداوند نیز به وعده‌اش وفا نموده و آنان را بر دشمنان‌شان پیروز گردانیده است. درخت اسلام تنومند شده، و در زمان پیامبر ﷺ سایه‌اش بر جزیره‌ی العرب گسترده شد، سپس شاخه‌ها و ترکه‌هایش در همه‌ی دنیای قدیم آن روز منتشر شد، و رحمت و برکتش شام و عراق و مصر، و آسیا و آفریقا و اروپا را فرا گرفت، و میوه‌اش را هر دم، در نسل‌های پیوسته از اندیشمندان و دعوتگران و افراد ربانی می‌دهد.

ناکامی دشمنان در از بین بردن اسلام

درخت تنومند اسلام در برابر تلاش‌های دشمنان برای قطع کردن و برکنندش مقاومت کرده و ایستاده است. بی‌تردید فارس‌ها و رومیان در این راه تلاش نمودند اما ناکام شدند، هندیان و مغول‌ها در این راه سعی کردند، اما شکست خوردند، اسپانیایی‌ها و ایتالیایی‌ها جد و جهد نمودند، اما درمانده شدند، مغول‌ها و صلیبی‌ها در این راه کوشیدند، اما درمانده شدند، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها کوشیدند (اسلام را از بین ببرند) اما شکست خوردند، آلمانی‌ها و روسی‌ها تلاش‌ها نمودند اما ناکام ماندند، در این دوره نیز یهودیان تلاش‌های وسیعی را برای ریشه‌کن کردن یا قطع کردن درخت اسلام به کار می‌برند، اما بزودی شکست خواهند خورد، آمریکایی‌ها نیز تمام توان خود را به کار گرفته‌اند، اما شکست خواهند خورد. در آینده نیز قدرت‌های بعدی کفر تلاش خواهند نمود که درخت اسلام را از بین ببرند، اما آنان نیز ناکام خواهند ماند همچنان که قدرت‌های پیشین کفر ناکام ماندند.

بی‌شک گذشته و حال حاضر تاریخ، شاهی بر صحت عملی شدن وعده‌ی قرآنی، و تنومندی و قدرت درخت اسلام در اعماق زمین و لایه‌های آسمان، و فراوانی محصولات و نتایجش، و تنوع و اصالت آن است. قدرت‌های صلیبی و یهودی می‌کوشند که درخت اسلام را تکان داده و آن را از ریشه درآورند، و چنین می‌پندارند که موفق شده‌اند، و بر سر مسلمین هجوم می‌آورند، اما در پایان ناکامی‌شان آشکار می‌گردد، این تکان دادن درخت گاه تعدادی از برگ‌های زرد و ضعیفش را فرو می‌ریزد، اما خیلی زود برگ‌هایی سبز و رنگین جای آن را می‌گیرد، گاه دشمنان شاخه‌ای از شاخه‌های درخت را گرفته و آن را به سمت خود می‌کشند به این امید که درخت را به همراه آن از ریشه در آورند، اما بزودی متوجه می‌شوند که فقط شاخه‌ی جدا شده در دست‌شان است حال آنکه درخت ثابت و پابرجا مانده است!؛ یهودیان و آمریکایی‌هایی که درخت اسلام را با زور و بی‌رحمانه تکان می‌دهند و در این روزگار بعضی از شاخه‌ها را با شدت به سمت خود می‌کشند هرگز نمی‌توانند درخت اسلام را از ریشه برگند، و درخت اسلام در این نبرد آنان با قدرت و صلابت و پایداری و ثبات هرچه بیشتر خارج می‌گردد، و بزودی یهودیان و آمریکایی‌ها به فهرست شکست‌خوردگان و زیان‌دیدگان اضافه می‌گردند!!

جوانان بیداری اسلامی میوه‌های درختند

جوانان بیداری اسلامی، میوه‌های پاک درخت با برکت اسلام‌اند، جوانانی که با جدیت به اسلام روی آورده و دل بسته، و با صداقت بدان پایبندند، و به واسطه‌ی اسلام به جهاد با صلیبی‌ها و یهودی‌ها می‌پردازند، جهادی بزرگ و پذیرفته شده، اینان دارای موضع‌گیری‌هایی ایمانی، جهادگرانه و عظیم‌اند که به واسطه‌ی آن کفار را خشمگین و عصبانی می‌نمایند.

خداوند این جوانان را بر (راه و فکر) اسلام ثابت‌قدم می‌دارد و آنان را بدل به اسلامی زنده، پویا و سازنده می‌گرداند، آن‌هم به رغم تلاش‌های دشمنان بسیار برای فریفتن و گمراه کردن‌شان.

خداوند از کارهای ستمگران بی‌خبر نیست

۳- خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفِيلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿٤٢﴾ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْعِدْتُهُمْ هَوَاءً ﴿٤٣﴾ وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبِ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرَّسُولَ ۖ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِّن قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ ﴿٤٤﴾ وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُم كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ ﴿٤٥﴾ وَقَدْ مَكَرُوا مَكَرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكَرُهُمْ وَإِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ ﴿٤٦﴾ فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِيفَ وَعْدِهِ ۗ رُسُلَهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ ﴿٤٧﴾﴾ [ابراهیم: ۴۲-۴۷].

«ای پیغمبر! گمان مبر که خدا از کارهایی که ستمگران می‌کنند بی‌خبر است. (نه، بلکه مجازات) آنان را به زودی حواله می‌کند که چشم‌ها در آن (از خوف و هراس چیزهایی که می‌بینند) باز می‌ماند. (ستمگران از هراس) سرهای خود را بالا گرفته و یک راست (به سوی ندادهنده) می‌شتابند و چشمان‌شان (از مشاهده‌ی این همه عذاب هراسناک) فرو بسته نمی‌شود و دل‌های‌شان تهی می‌گردد. و مردمان را بترسان از روزی که عذاب به سراغ‌شان می‌آید و ستمکاران می‌گویند: پروردگارا! (ما را به جهان برگردان و اندک) روزگاری به ما مهلت ده تا دعوت تو را پاسخ گفته و از پیغمبران پیروی نماییم. (پاسخ می‌شنوند که) مگر شما قبلاً سوگند نخوردید که شما را زوالی نیست؟! و در سرزمین و دیار مردمان ظالمی (همچون عاد و ثمود) سکونت گزیدید و (عبرت نگرفتید، هرچند که) برایتان روشن بود که

در حق آنان چگونه رفتار کردیم (و بر سر ایشان چه آوردیم) و مثل‌ها برایتان زدیم (مبنی بر اینکه گذشتگان چه کردند و در مقابل چه دیدند، اما پند نگرفتید و امروز گرفتار شدید). آنان نیرنگ خود را نمودند و خدا از نیرنگ‌شان آگاه است، و شریعت ثابت و استوار با نیرنگ آنان از جای برکنده نمی‌شود. گمان مبر که خداوند با پیغمبران خلاف وعده می‌کند بی‌گمان خداوند چیره (بر هرکاری بوده و از کافران و بزهکاران) انتقام گیرنده است.»

این آیات صحنه‌ای از خواری و رسوایی ستمگران گناهکار را در روز آخرت به نمایش می‌گذارند، همچنین صحنه‌ای از حسرت و پشیمانی‌شان را بدان هنگام که در دنیا به عذاب خداوند گرفتار می‌شوند را به تصویر می‌کشد، و بیان می‌دارد که خداوند از آنان بی‌خبر نیست، و نسبت به وعده‌ای که به پیامبرانش داده خلاف وعده نمی‌کند؛ هنگامی که ستمگران طغیانگر به عذاب الهی گرفتار می‌گردند درخواست مهلت و تعویق نموده، و اینکه فرصت دیگری به آنان داده شود: «ستمکاران می‌گویند: پروردگارا! روزگاری به ما مهلت ده تا دعوت تو را پاسخ گفته و از پیغمبرانت پیروی نماییم».

فرشتگان عذاب برای سرزنش و نکوهش‌شان، و افزایش خواری و حسرت و پشیمانی‌شان، سؤالی را متوجه آنان می‌کنند و می‌پرسند: «مگر شما قبلاً سوگند نخوردید که شما را زوالی نیست؟! و در سرزمین و دیار مردمان ظالمی (هم‌چون عاد و ثمود) سکونت گزیدید و (عبرت نگرفتید، هرچند که) برایتان روشن بود که در حق آنان چگونه رفتار کردیم (و بر سر ایشان چه آوردیم) و برایتان مثل‌ها زدیم».

آیات از نیرنگ‌شان بر ضد مسلمین، و نبردشان با این دین خبر می‌دهد: «آنان نیرنگ خود را نمودند و خدا از نیرنگ‌شان آگاه است، و شریعت ثابت و استوار با نیرنگ آنان از جای برکنده نمی‌شود»، اما نتیجه‌ی نیرنگ و نبردشان چه بود؟ بی‌تردید حيله‌گری‌های زشت دامن خودشان را گرفت و پایان بد و ناپسند به سوی خودشان برگشت، چون که اسلام پیروز و قدرتمند صحنه را ترک کرده، و آنان را با شکست و خواری و ضرر بازپس گرداند.

خداوند در وعده‌ای که به دوستانش داده، خلاف وعده نمی‌کند

برای اینکه مؤمنی که در نبردی تند و خشن بر ضد کفار ستمگر وارد شده دچار شک و تردید نگردد، خداوند او را از پندار نسبت به تخلف خداوند در وعده‌اش، و پندار نسبت به بی‌خبری خداوند از ستمگران نهی فرموده است. ما هر مسلمانی را در این زمانه مورد خطاب قرار می‌دهیم مسلمانی که خود و اسلامش گرفتار دشمنی و نبرد

یهودیان و آمریکایی‌ها گشته است، او را با مطلبی مورد خطاب قرار می‌دهیم که خداوند به پیامبرش فرمود و آن اینست که: «گمان مبر که خدا از کارهایی که ستمگران می‌کنند بی‌خبر است». [ابراهیم: ۴۲].

همچنین با این کلام خداوند با او سخن می‌گوییم که: «گمان مبر که خداوند با پیغمبران خلاف وعده می‌کند. بی‌گمان خداوند چیره (بر هرکاری بوده و از کافران و بزهکاران) انتقام‌گیرنده است».

خداوند است که هر چیزی را تقدیر می‌کند، ستمگران یهودی و صلیبی روزگار سختی را نزد خدا خواهند گذراند، خداوند در وعده‌ای که به ما داده - در خصوص یاری دینش، و خفت و خواری چشاندن به دشمنانش - خلاف وعده نمی‌کند، بی‌شک چنین روزی نزدیک است، و ما بدان یقین داریم، زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند!

فصل هفتم:

وعده‌ی قرآنی در سوره‌ی اِسرائ

سوره‌ی اِسرائ مکی است، در همان دوره‌ی تنگنا و سختی، که بیشتر از آن سخن گفتیم نازل شده است. بدین خاطر هدفش همان هدف‌های سوره‌های پیشین است، اما هدفش را به همان شیوه‌ی خاص خودش که هماهنگ با شخصیت مستقل سوره است تحقق می‌بخشد. از مهم‌ترین چیزهایی که آیات سوره به آن وعده می‌دهند، سخن از دو فساد عمده و بزرگ یهودیان است، فسادهایی که مرتبط با سرکشی و استکبار یهودیان است، و بیان رفتنی بودن باطل.

دو فساد بزرگ بنی اسرائیل

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿٤﴾ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ﴿٥﴾ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُم أَكْثَرًا نَفِيرًا ﴿٦﴾ إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا ﴿٧﴾ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسْتَوُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتَبِيرًا ﴿٨﴾ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمَّ وَإِنْ عُدتُمْ عُدتْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ﴿٩﴾﴾ [الإسرائ: ۴-۹].

«در کتاب (تورات) به بنی اسرائیل اعلام کردیم که دو بار در سرزمین (فلسطین و دور و بر آن) تباهی می‌روید و برتری‌جویی بزرگی می‌کنید و طغیان و عدوان را به غایت، و ظلم و جور را به نهایت می‌رسانید. هنگامی که وعده‌ی نخستین آن دو فرا رسد، بندگان پیکارجو و توانای خود را بر شما (می‌گماریم و) برانگیخته می‌داریم که خانه‌ها را تفتیش و جاها را جستجو می‌کنند. این وعده‌ی (غلبه و انتقام، حتمی و قطعی و) انجام پذیرفتنی است. سپس شما را بر آنان چیره می‌گردانیم، و با اموال و فرزندان مدد و یاری‌تان می‌دهیم و تعداد

نفراتان را بیشتر (از دشمن) می‌نماییم. (آنگاه بدیشان گفتیم: ای بنی اسرائیل!) اگر نیکی کنید (و از خدا اطاعت نمایید) به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید به خودتان بدی می‌کنید. و هنگامی که وعده‌ی دوم (مجازات فسادتان) فرا می‌رسد (دشمنان‌تان را نیرو بخشیده و بر شما مسلط می‌گردانیم) تا شما را بدحال (و پریشان روزگار) سازند و داخل مسجد (الاقصی) گردند، همانگونه که در دفعه‌ی اول بدان داخل شدند و بر هرکه و هرچه دست یابند بکشند و درهم کوبند. امید است پروردگارتان (بعد از بار دوم نیز اگر توبه کردید و از تباہکاری‌ها و ستمگری‌ها برگشتید) به شما رحم کند (و شما را ببخشد) و اگر هم (به زشتی‌ها) برگردید، ما هم (به مجازات و کیفرتان در همین جهان) برمی‌گردیم، و دوزخ را (هم در آن جهان) زندان تنگ کافران می‌کنیم. این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم‌ترین راه‌ها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است».

این شش آیه از وعده‌ای الهی که خداوند خود را بدان متعهد کرده و خبرش را به بنی اسرائیل نیز داده سخن می‌گوید، و نظر به اینکه وعده‌ای الهی است، بی‌شک تحقق یافتنی است، خداوند در کتابش (تورات) که بر بنی اسرائیل فرو فرستاده است از دو فساد آنان که هر دو در ارتباط با برتری‌جویی بیش از حدشان است، به آنان خبر می‌دهد: «در کتاب (تورات) به بنی اسرائیل اعلام کردیم که دو بار در سرزمین تباہی می‌ورزید و برتری‌جویی بزرگی می‌کنید». ﴿وَقَضَيْنَا﴾ در اینجا به معنی: به بنی اسرائیل خبر دادیم و آن‌ها را آگاه کردیم.

منظور از کتاب در اینجا تورات است. و این بدین معناست که دو فساد یاد شده در این آیات و چگونگی محو کردن‌شان در نصوص تورات بیان شده است. اگرچه ما آن‌ها را در اسفار عهد عتیق نیافته‌ایم، اما هم‌اکنون در نزد یهودیان موجود است، زیرا پیشوایان یهود تورات را از میان برده‌اند و آن را تحریف کرده‌اند و سخن خدا را با سخنان باطل بسیار خود درهم آمیخته‌اند.

بیان دو فساد و ویژگی‌های آن دو و چگونگی از بین رفتن آن دو در آیات قرآن، این چنین القا کرده و در دل می‌اندازد که این دو مورد میان یهودیان و امت قرآن روی می‌دهد و این مسلمانانند که به این دو فساد یهودیان گرفتار می‌گردند و مسلمانانند که این دو فساد را از بین برده و ریشه‌کن می‌کنند.

وعده خداوند درباره وقوع دو فساد و از میان رفتن شان

نظر به اینکه این دو فساد یهودیان متوجه مسلمانان است، پس سخن گفتن از آن‌ها در آیات قرآن بیانگر وعده بودن آن است، خداوند به مسلمانان وعده می‌دهد که با این دو فساد یهودیان رویارو می‌شوند همچنان که به آنان وعده می‌دهد که این دو فساد را از بین برده و ریشه‌کن می‌کنند. بدین خاطر است که سخن از دو فساد را در ضمن سخن از وعده‌های قرآنی که تحقق می‌یابند را آوردیم، وعده‌های قرآنی که تاکنون تحقق نیافته‌اند، اما به‌طور قطع در آینده تحقق می‌یابند. بدین خاطر کلمه‌ی (وَعْد) در آیاتی که از دو فساد سخن می‌گویند چهار بار آورده شده:

اولی: در این سخن خداوند: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا﴾.

دومی: در این سخن خداوند: ﴿وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾.

سومی: در این سخن خداوند: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسْتَوُوا وَجُوهَكُمْ﴾.

چهارمی: در این سخن خداوند: ﴿وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِيَنبَغِي إِسْرَائِيلَ أَسْكُنُوا الْأَرْضَ

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا﴾ [الإسراء: ۱۰۴].

سخن درباره‌ی وعده‌ی وقوع فساد اول دو بار تکرار شده است، و درباره‌ی فساد دوم نیز دو بار تکرار شده است و این فقط به خاطر تأکید بر عملی و اجرایی شدن آن وعده، و رخ دادن دو فساد مقرر شده است.

نویسندگان و پژوهشگران معاصر در خصوص زمان وقوع دو فساد، و عملی شدن دو وعده دچار اختلاف شده‌اند، اما اغلب آنان بر این باورند که فساد اول در مدینه و اطراف آن و در زمان پیامبر ﷺ روی داده، و ما - مسلمانان این دوره - در فساد دوم به سر می‌بریم، و این نظریه‌ای است که ما آن را ترجیح می‌دهیم. حال بر این اساس مختصری از مفهوم آیاتی را که این دو وعده را ارائه می‌دهند، تقدیم می‌کنیم!

وقوع فساد اول

خداوند در مورد فساد اول می‌فرماید:

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ

الْدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾ [الإسراء: ۵].

(أولاهما): به معنی: نخستین آن دو، زیرا خداوند در آیه‌ی قبلی می‌فرماید:

«دو بار در این سرزمین تباهی می‌ورزید». پس معنی: «هنگامی که وعده‌ی نخستین آن دو فرا رسد». یعنی: هنگامی که زمان تحقق وعده‌ی اولی فرا برسد، و آن هنگام وقوع فساد اول است.

آنچه جلب توجه می‌کند این است که آیات از نشانه‌های فساد اول یهود سخن نمی‌گوید، و وضعیت یهود را در طی و خلال این فساد روشن نمی‌سازد، بلکه از بندگانی ربانی سخن به میان می‌آورد که این فساد را از میان می‌برند. خداوند می‌فرماید: «هنگامی که وعده‌ی نخستین آن دو فرا رسد، بندگان پیکارجو و توانای خود را بر شما (می‌گماریم و) برانگیخته می‌داریم که خانه‌ها را تفتیش و جاها را جستجو می‌کنند».

پیامبر ﷺ و یارانش کسانی بودند که فساد اول را از میان بردند

منظور آیه پیامبر ﷺ و یارانش است که اولین فساد یهود را در مدینه و اطراف آن، بعد از هجرت، از میان بردند. خداوند اطلاع می‌دهد که او بندگان را علیه یهودیان برانگیخته است، و انتساب فعل (بعثنا) به خداوند نشانه‌ی گرامیداشت این مجاهدینی است که علیه یهودیان برانگیخته شده‌اند.

خداوند این مجاهدین را اینگونه توصیف می‌کند که بندگان اویند: ﴿عِبَادًا لَّنَا﴾، یعنی: بندگی مطلق و خالصانه برای خدا در این مجاهدین تحقق یافته است، و این گرامیداشتی دیگر از سوی خدا برای این مجاهدین است. این مجاهدین، پیکارجو و نیرومندند: ﴿أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾. قدرت یهود در ارتباط با برتری جویی بیش از حد آن‌هاست، لذا در مقابل نیازمند مجاهدینی تواناست که متصف به نیرومندی و پیکارجویند، (و می‌توانند آنان را سر جای خود بنشانند).

خداوند صحابه مجاهد را یاری نموده، و آنان را بر یهودیان مفسد پیروز گردانید، صحابه به جستجو و کندوکاو در سرزمین و باغ‌ها و خانه‌هایی که یهود در آن بودند پرداختند و یهودیان را از آن سرزمین بیرون راندند و خداوند آن را به صحابه واگذار کرد.

سخن خداوند: «درون خانه‌ها را جستجو کردند». خلاصه‌ای است از نبرد پیامبر ﷺ و یارانش با یهود. روایات (کتب) سیره در خصوص بیرون راندن یهود بنی قینقاع بعد از جنگ بدر، و بیرون راندن یهود بنی نضیر بعد از جنگ احد، و کشتن (مردان) یهود

بنی قریظه بعد از جنگ احزاب، و از میان بردن یهودیان خیبر بعد از صلح حدیبیه سخن گفته‌اند.

آیه با این جمله پایان می‌پذیرد: «این وعده‌ی (غلبه و انتقام، حتمی و قطعی و) انجام پذیرفتنی است». و این تأکیدی است بر صحت و اصالت عملی شدن وعده‌ی قطعی و مطلق (الهی)، در دو جنبه‌اش، جنبه‌ی اول عملی شدن وعده با روی دادن فساد اول، و جنبه‌ی دوم: اجرایی شدن وعده با برانگیخته شدن بندگان ربانی و مجاهد که آن فساد را از میان می‌برند. یعنی: وعده‌ی وقوع فساد اول وعده‌ای انجام پذیرفتنی و واقعی است، و همچنین وعده‌ی از میان بردنش وعده‌ای انجام پذیرفتنی و واقعی است.

بی‌تردید وعده‌ی قرآنی متعلق به فساد اول، در زندگی پیامبر ﷺ عملی شد، زمانی پیامبر ﷺ وفات یافت که کار از میان بردن فساد اول پایان پذیرفت، و قدرت و توان قبائل یهود: بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه، یهود خیبر و فدک و تیماء درهم شکسته شد. و یهودیان بدل به افرادی پراکنده در اینجا و آنجا حجاز شدند، و دیگر سرزمینی نداشته و خطری را متوجه دیگران نمی‌کردند!!

عملی شدن وعده‌ی قرآنی با وقوع فساد دوم

آیات از نشانه‌های قدرت یهود، به هنگام فساد بزرگ دوم خبر می‌دهند. خداوند می‌فرماید:

﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ۗ إِن أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ ۖ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا ۚ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسْتَوْأُوا جُوهَكُمْ وَيَلِدُوا أَلْمَسَجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ﴿٧٠﴾ [الإسراء: ٦-٧].

«سپس شما را بر آنان چیره می‌گردانیم، و با اموال و فرزندان مدد و یاری تان می‌دهیم و تعداد نفرات تان را بیشتر می‌نماییم. اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید به خودتان بدی می‌کنید. و هنگامی که وعده‌ی دوم فرا می‌رسد تا شما را بدحال سازند و داخل مسجد گردند، همانگونه که در دفعه‌ی اول بدان داخل شدند و بر هرکه و هرچه دست یابند بکشند و درهم کوبند».

آیه این مطلب را الهام می‌کند که یهود به هنگام فساد دوم‌شان، بر کسانی که فساد اول‌شان را از میان بردند، پیروز می‌شوند، این آن چیزی است که به تأکید بیان می‌دارد ما در این دوره‌ی فساد دوم یهودیان به سر می‌بریم.

«ثم»: حرفی برای دیرکرد و تأخیر زمانی است، و بر دوره‌ی زمانی طولانی که میان دو فساد پدید آمده دلالت می‌کند، فساد اول که در ابتدای قرن اول بود، و فساد دوم که از زمان ابتدای قرن چهاردهم هجری قمری آغاز گردیده است. یعنی: دوره‌ی میان دو فساد سیزده قرن به طول انجامیده است. از بازگشت یهود برای فساد دوم با این گفتار تعبیر شده: ﴿رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾.

(رددنا) یعنی: باز می‌گردانیم: و (الکرّة) همان بازگشت به فساد است، و ضمیر در (علیهم) به بندگانی ربانی باز می‌گردد، بندگانی که بسیار قوی و نیرومندند، آنانی که درون خانه یهود گشتند و فساد اول‌شان را از میان بردند. مقصود و منظور از این ضمیر: «علیهم» ماییم، زیرا ما جانشین نسل صحابه‌ی مجاهدیم، اما ما راه و روش ایشان را در پیش نگرفته‌ایم، ما «جانشینانی بد برای گذشتگانی خوبیم»، بدین خاطر یهود بر ما چیره و غالب گشته و ما را شکست داده است.

از جمله نشانه‌های قدرت یهود در فساد دوم کنونی‌شان مطلبی است که آیه اینگونه از آن سخن می‌گوید: «و با اموال و فرزندان مدد و یاری‌تان می‌دهیم و تعداد نفراتان را بیشتر می‌نماییم».

خداوند با اموال فراوان و بسیار، و با فرزندان بسیار آنان را مدد و یاری می‌رساند، و اوست که نفرات بیشتر و تأیید را شامل حال‌شان می‌گرداند، بیشتر کشورهای دنیا با آنان بسیج شده و تأییدشان می‌نمایند و در کنارشان ایستاده و از آنان دفاع و پشتیبانی می‌کنند، خداوند به خاطر آزمایش و امتحان آنان این چنین می‌کند تا حجت را علیه آنان برپا داشته، و به واسطه‌ی آنان مسلمانان را بیدار کرده، آماده‌ی انتقام از آنان نماید.

در این دو سخن خداوند: «سپس شما را بر آنان چیره می‌گردانیم، و با اموال و فرزندان مدد و یاری‌تان می‌دهیم و تعداد نفراتان را بیشتر می‌نماییم»، و «هنگامی که زمان زندگی اخروی فرا رسید، همه‌ی شما را با همدیگر حاضر می‌گردانیم». [اسراء: ۱۰۴].

وعده‌ای قرآنی جهت عملی شدن این برتری‌جویی و فساد و خودبرتربینی از سوی یهود وجود دارد. بی‌شک این وعده بعد از سیزده قرن از زمانی که وعده آن داده شده و خبر آن بیان گشته، عملی شده است.

وعده‌ی قرآنی در خصوص از میان برداشتن فساد دوم

قرآن به‌طور قطع وعده‌ی از میان برداشتن فساد دوم یهودیان را داده، و چگونگی این از میان برداشتن را نیز بیان کرده، آنجا که می‌فرماید: «هنگامی که وعده‌ی دوم (مجازات و عقاب فسادتان) فرا می‌رسد (دشمنان‌تان را نیرو بخشیده و بر شما مسلط می‌گردانیم) تا شما را بدحال (و پریشان‌روزگار) سازند و داخل مسجد (الاقصی) گردند، همانگونه که در دفعه‌ی اول بدان داخل شدند و بر هرکه و هرچه دست یابند بکشند و درهم کوبند». [اسراء: ۷].

معنی: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ﴾: یعنی هنگامی که زمان بار دوم که همان بار دیگر و آخر است، فرا رسد.

روی سخن خداوند در ﴿رُجُوهَكُمْ﴾: یهودیان متکبر است، مفسدینی که فساد دوم را پدید می‌آورند. و در سخنش ﴿لِيَسْتَوُوا﴾ از مؤمنین مجاهد خبر می‌دهد، کسانی که نوادگان صحابه مجاهداند، آنانی که بزودی از سوی خدا براگیخته می‌شوند تا فساد دوم یهود را از میان بردارند. این بندگان مجاهد بزودی یهود را شکست داده، و خوار و ذلیل‌شان می‌نمایند. بندگان که چهره‌ی یهودیان را (از شدت غم) تیره گردانیده، و آنان را گرفتار حسرت و ذلت می‌نمایند. خداوند از جهاد اینان و ورودشان به مسجدالاقصی با این سخنش آگاه می‌گرداند که:

«و داخل مسجد (الاقصی) گردند، همانگونه که در دفعه‌ی اول بدان داخل شدند». و منظور از ورود به داخل مسجد در اولین بار: ورود پیروزمندانه‌ی صحابه به مسجد الاقصی است، هنگامی که سرزمین‌های شام را فتح کردند. این خود نشان می‌دهد که نبرد بر ضد یهود به هنگام فساد دوم‌شان همان نبرد مسجد الاقصی است، و بزودی مجاهدین پیروزمندانه وارد آن می‌گردند، و سرزمین مقدس را آزاد می‌کنند، و موجودیت یهودی را بر آن از میان می‌برند: «و بر هرکه و هرچه دست یابند بکشند و درهم کوبند». [اسراء: ۷].

ما یقین داریم که وعده‌ی قرآنی وارد شده در این آیات که از میان رفتن فساد دوم یهودیان را به‌طور قطع بیان داشته، بدون شک به زودی رخ می‌دهد و معتقدیم که ناگزیر به یاری خداوند عملی خواهد شد. عمر یهودیان بر سرزمین مقدس کوتاه است و به یاری خدا فلسطین به زودی سرزمینی اسلامی خواهد شد.

وعده‌ی خداوند به فرستاده‌اش ﷺ به هنگام هجرت

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَأَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيرًا﴾ (۸۰) وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿۸۱﴾ وَنُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿۸۲﴾ [الإسراء: ۸۰-۸۲].

«بگو: پروردگارا! مرا صادقانه وارد کن، و صادقانه (از آن) بیرون آور، و از جانب خود قدرتی به من عطا فرما که یار و مددکار باشد و بگو: حق فرا رسیده است و باطل از میان رفته و نابود گشته است. اصولاً باطل همیشه از میان رفتنی و نابود شدنی است. ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه‌ی بهبودی (دل‌ها از بیماری‌های نادانی و گمراهی) و رحمت مؤمنان است، ولی بر ستمگران جز زیان نمی‌افزاید».

خداوند پیامبرش ﷺ را سوق می‌دهد که از او طلب موفقیت، و تشخیص صحیح و درست را دهد، و به او انتخاب مکان مناسب، و حکم و رأی مناسب، و رفتار و برخورد مناسب را الهام نماید، و از پروردگارش بخواهد که او را در هر امری به شایستگی وارد کرده و به شایستگی خارج کند، و به او قدرت و سلطه‌ای قوی، و پیروزی ارزشمند، عطا نماید. خداوند به پیامبرش ﷺ بشارت می‌دهد که حقی که با اوست به زودی بر باطلی که قومش پیرو آنند پیروز می‌گردد و این حق، باطل را از میان برده و نیست و نابود می‌کند، و او را آگاه می‌گرداند که بی‌شک باطل ضعیف و از میان‌رفتنی و میرا است، و نمی‌تواند در برابر حق بایستد. خداوند پیامبرش ﷺ را آگاه می‌گرداند که قرآن را شفای مؤمنین قرار داده، و رحمتی از سوی خداوند است که به واسطه‌ی آن به بندگانش رحم می‌نماید، اما کفار روی از قرآن برمی‌گردانند، و بدین خاطر به واسطه‌ی قرآن مورد رحم و شفقت قرار نمی‌گیرند، بلکه به واسطه‌ی آن گمراهی و نابینایی‌شان، و لجاجت و زیان‌مندی‌شان افزایش می‌یابد.

این آیات از سوره اسراء به هنگام هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه بر ایشان نازل شده است، و بدین خاطر بشارت به گشایش، و وعده‌ی یاری و پیروزی را تقدیم ایشان می‌دارد. منظور از «مدخل صدق» ورود ایشان به مدینه، و منظور از «مخرج صدق» خروج ایشان از مکه است، و منظور از «سلطان نصیر»: استقرار و ثبات و تأیید الهی است، که خداوند در مدینه به ایشان اعطا فرمود.

برخی از سخنان گذشتگان درباره‌ی این وعده

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه بودند، سپس دستور هجرت به ایشان داده شد و خداوند این سخنش را نازل فرمود: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَأَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَّصِيرًا﴾ [الإسراء: ۸۰].

حسن بصری می‌گوید: هنگامی که کفار مکه علیه پیامبر صلی الله علیه و آله دسیسه‌چینی کردند تا او را کشته، یا تبعید کرده، یا زندانی نمایند، و خداوند ستیز و نبرد با اهل مکه را اراده نمود، خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا به سوی مدینه رفته و بگوید: ﴿رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ﴾.

قتاده می‌گوید: منظور از ﴿رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ﴾: مدینه است، و منظور از ﴿وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ﴾: مکه است.

حسن بصری در تفسیر این سخن خداوند: ﴿وَأَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَّصِيرًا﴾^۱ می‌گوید: خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله وعده داده که به‌طور قطع قدرت و حکمرانی فارس‌ها، و قدرت و حکمرانی رومیان را از آنان گرفته، و از آن او صلی الله علیه و آله می‌گرداند.

قتاده در تفسیر آن می‌گوید: «رسول الله صلی الله علیه و آله می‌دانست که او توان چنین کاری را ندارد مگر به کمک قدرت و نیرو، لذا طلب قدرتی را نمود که یاری‌بخش کتاب خدا، و حدود الهی، و فرائض خداوند، و برپا دارنده‌ی دین خداوند باشد، بی‌شک قدرت و نیرو رحمتی از سوی خداست که آن را میان بندگان قرار داده است و اگر این قدرت نمی‌بود آدمیان بر همدیگر تاخته و تجاوز کرده، و قدرت‌مندان‌شان ضعیفان‌شان را خورده و از میان می‌بردند»^۱.

آیت به دفاع و پشتیبانی خداوند از فرستاده‌اش صلی الله علیه و آله اشاره می‌کنند، خداوند با توفیق و تأییدش، و یاری و جهت دادن به او، به همراه اوست، دست او را گرفته و هر آنچه به مصلحت اوست را به او نشان می‌دهد و به او وعده‌ی قدرت و سلطه می‌دهد.

این وعده‌ی راستین در وضعیتی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن به سر می‌برده، به هنگام نزول آیات بر او، مهم بوده است، زیرا او از سوی قریش تحت تعقیب بوده و جاسوسان آن‌ها

در هر مکانی در پی او بوده‌اند، و هیچ انسانی جز همراهش ابوبکر صدیق رضی الله عنه با او نبوده، و هر آنکه پیرامونش بوده دشمنش بوده است. با این وصف از سوی خدا برای او وعده می‌آید که دینش پیروز می‌شود، و دشمنانش درهم می‌شکنند، خداوند این آیات را بر او فرو می‌فرستد تا امید و اعتماد و باور و ایمانش به عملی شدن وعده‌ی الهی بیشتر گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله با تمام وجود نسبت به این وعده یقین داشت، و بدین خاطر به سراقه بن مالک وعده‌ی دست‌بند کسری را داد!

خداوند فرستاده‌اش را به سوی مکه بازگرداند

در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مسیر هجرت بود خداوند آیه‌ای دیگر را بر او نازل فرمود، آیه‌ای که در آن به او وعده‌ی قاطع بازگشت فاتحانه و پیروزمندانه به مکه را می‌داد، و آن آیه این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ [القصص: ۸۵].

«بی‌گمان آن کس که (ابلاغ) قرآن را بر عهده تو گذاشت، تو را به (مکه) مرجع (خود) باز می‌گرداند»^۱.

ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر: ﴿لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ می‌گوید: تو را به مکه باز می‌گرداند همچنان که تو را از آنجا بیرون آورد.

ضحاک می‌گوید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه خارج شد و به جُحْفَه رسید، مشتاق مکه گشت، آنگاه خداوند این سخنش را بر او فرستاد: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ [القصص: ۸۵]. یعنی: به مکه. خداوند به وعده‌اش وفا نمود و بعد از حدود نه سال از نزول این آیه او را به مکه بازگرداند، پیامبر صلی الله علیه و آله پیروزمندانه به مکه بازگشت، و آن را خانه اسلام و ایمان گردانید.

پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که بت‌ها را می‌شکست چه می‌گفت؟

هنگامی که خداوند به وعده‌ای که به پیامبرش صلی الله علیه و آله داده بود وفا کرد و در رمضان سال هشتم هجری او را پیروزمندانه به مکه بازگرداند، پیامبر صلی الله علیه و آله وارد کعبه شد و در

۱- ترجمه آیه برگرفته از قرآن مبین، علی اکبر طاهری قزوینی، انتشارات قلم.

حالی که آیات وعده را، که در حدود نه سال پیش بر او نازل شده بود، تلاوت می‌کرد، بت‌های درون آن را شکست.

امام بخاری^۱ و امام مسلم^۲ از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل می‌کنند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مکه شد در حالی که پیرامون کعبه سیصد و شصت بت وجود داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله با چوبی که در دستش بود شروع به ضربه زدن به بت‌ها کرد و می‌فرمود:

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ [الإسراء: ۸۱].

«و بگو: حق فرا رسیده است و باطل از میان رفته و نابود گشته است. اصولاً باطل همیشه از میان رفتنی و نابودشدنی است».

و می‌فرمود:

﴿جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبَدِيْ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾ [سبأ: ۴۹].

«حق به میان آمد و باطل نه کار تازه‌ای را می‌تواند انجام دهد، و نه کار گذشته‌ای را می‌تواند از سر گیرد».

جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: به همراه رسول الله صلی الله علیه و آله وارد مکه شدیم در حالی که سیصد و شصت بت پیرامون کعبه بود و مورد پرستش قرار می‌گرفتند، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله دستور شکستن آن‌ها را داد و شکسته شدند در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن خداوند را تلاوت می‌کردند: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ [الإسراء: ۸۱].^۳

حق، باطل رفتنی را از بین می‌برد

نکته‌ی ظریف آنکه سخن خداوند: «حق فرا رسیده است و باطل از میان رفته و نابود گشته است»، یک وعده‌ی نظری از طرف خدا به پیامبرش صلی الله علیه و آله در خصوص پیروزی حق و شکست باطل است که به‌طور قطع بعد از چند سال خداوند این وعده را برایش تحقق بخشید، آن‌هم به هنگامی که دروازه‌های مکه را به رویش گشود و با این کار شرکی را که در قالب بت‌هایی که توسط مشرکان پرستیده می‌شد، درهم شکست! چه وقت باطل

۱- حدیث شماره: ۲۴۷۸.

۲- حدیث شماره: ۱۷۸۱.

۳- تفسیر ابن کثیر: ۶۳/۳.

نابود شد؟ و چه هنگام بت‌ها درهم شکسته شدند؟ و چه وقت خدا این وعده را عملی نمود؟

این رویداد بعد از سالیان درازی عملی شد، پیامبر ﷺ سیزده سال را در مکه به تربیت صحابه پرداخت و نزدیک به نه سال را در مدینه در تربیت صحابه و مبارزه‌ی با دشمنانش سپری کرد. آن هنگام که نسل بی‌نظیر و مجاهد قرآنی پدید آمد، نسلی که به پیمانش با خدا وفا نموده و صادقانه رفتار کرد، و پیام اسلام را بر دوش گرفت، و با دشمنان خدا به جهاد پرداخت، خداوند یاری و پیرویش را بر او فرو فرستاد و به وعده‌ای که به او داده بود وفا نمود.

در این هنگام کار درهم شکستن بت‌ها به آسانی، و با حرکتی ساده و به وسیله‌ی عصایی کوچک که در دست پیامبر ﷺ بود، صورت پذیرفت. بی‌تردید پیامبر ﷺ ابتدا بت‌ها را در قلب‌های مردم درهم شکست که این کار سال‌های طولانی را به خود اختصاص داد، بعد از این کار بود که کار درهم شکستن بت‌های درون کعبه آسان شده و بیش از چند دقیقه به طول نینجامید!

به‌طور قطع باطل میرا و زودگذر، هلاک شدنی و از بین‌رفتنی و مضمحل است، اما به این شرط که حق در شکل وجودی حقیقی، مؤثر و قدرتمند جلوه نماید و یاران و پیروانش بر خداوند توانا و چیره و قدرتمند تکیه نمایند!!

فصل هشتم:

وعده‌ی قرآنی در سوره‌ی انبیاء

سوره‌ی انبیاء سوره‌ای مکی است، و به این خاطر به این اسم نامگذاری شده که نام مجموعه‌ای پربرکت از انبیاء علیهم‌السلام در آن بیان شده است، در این سوره به صحنه‌ها و نماهایی از سرگذشت این پیامبران اشاره شده: ابراهیم، لوط، موسی، داود، سلیمان، یونس، ایوب، ادريس، اسماعیل، زکریا، یحیی، و عیسی علیهم‌السلام.

آیات سوره از رویارویی مداوم میان حق و باطل سخن می‌گوید، پیامبران و فرستادگان علیهم‌السلام اهل حق را هدایت و رهبری می‌کردند، در آن هنگام که اشراف کفار اهل باطل را رهبری می‌کردند.

آیات سوره بر رویارویی میان خاتم پیامبران محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و کفار قریش متمرکز گشته، چون که با شایعات و شبهات آن‌ها روبرو شده و آن‌ها را پاسخ می‌دهد، و حقایق بسیاری را که با سیر پیشرفت حق و پیرویش بر باطل مرتبط است، بیان می‌دارد. در این سوره وعده‌هایی قرآنی در خصوص پیروزی حق بر باطل، و متلاشی شدن باطل در برابر حق بیان گشته، صحابه این وعده‌ها را در حالی که دچار ضعف و ناتوانی و تحت شکنجه و اذیت و آزار بودند، پذیرفتند، و با اطمینان و اعتماد، و امید و بشارت با آن تعامل نمودند و بر حق ثابت‌قدم مانده، و با باطل رویارویی گشتند، و در حالی دوران مکی را پشت سر نهادند که نسبت به عملی شدن این وعده‌های قرآنی یقین داشتند، و هنگامی که به مدینه رفتند به جهاد در راه خدا پرداختند، و دشمنان خدا را شکست دادند، و خداوند این وعده‌های مورد انتظار را، برای آنان تحقق بخشید. از جمله مهم‌ترین وعده‌های قرآنی در سوره انبیاء مواردی است که در ذیل می‌آید:

خداوند وعده‌ای را که به پیامبرانش داده بود به تحقق رسانید

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧﴾
 وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ﴿٨﴾ ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ
 فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ﴿٩﴾ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا
 تَعْقِلُونَ ﴿١٠﴾﴾ [الأنبياء: ۷-۱۰].

«پیش از تو جز مردانی را برنینگیخته‌ایم که بدیشان وحی کرده‌ایم. از آشنایان به کتاب‌های آسمانی بپرسید اگر این را نمی‌دانید. ما پیغمبران را به صورت کالبدهایی که غذا نخورند نیافریده‌ایم و عمر جاویدان هم نداشته‌اند. به وعده وفا کرده‌ایم و صدق آن را به ایشان نموده‌ایم و آنان و همه‌ی کسانی را که خواسته‌ایم، نجات بخشیده‌ایم، و زیاده‌روی‌کنندگان (در تکذیب و تعذیب پیغمبران) را نابود کرده‌ایم. ما برایتان کتابی (به نام قرآن) نازل کرده‌ایم که وسیله‌ی بیداری و آوازه و بزرگواری شما است. آیا نمی‌فهمید».

این آیات خلاصه‌ای از رویارویی میان پیامبران گذشته و قوم و ملت کافرشان را عرضه می‌کنند تا دشمنان پیامبر ﷺ با آن (رویدادها) آشنا شده، و پیروانش از آن آگاه شوند.

خداوند مردانی را برگزیده و آنان را به مقام پیامبری می‌رساند و بر آنان وحی نازل می‌فرمود و آنان را به سوی قوم‌شان می‌فرستاد، پیامبران قوم‌شان را به سوی خدا (پرستی) فرا می‌خواندند، و آیات و نشانه‌ها را بر آنان عرضه می‌کردند، تعداد اندکی از آنان دعوت پیامبران را می‌پذیرفتند، و بسیاری دیگر آنان را تکذیب و انکار کرده، و به آنان صدمه و آسیب می‌زدند، و پیروان‌شان را شکنجه و آزار می‌دادند، پیامبران و پیروان‌شان صبر پیشه نموده و بر (راه) حق ثابت‌قدم می‌ماندند و منتظر می‌ماندند که خداوند آنان را رها نموده و نجات داده، و کافران تکذیب‌کننده را نابود گرداند و هنگامی که مدت زمانی را که خداوند با علم و حکمت خویش مشخص نموده بود، پایان می‌پذیرفت، خداوند سرگذشت آن پیامبر با قومش را به پایان می‌رسانید، و مؤمنین را نجات داده، و اسراف‌کاران (در گناه و تکذیب و انکار دعوت آن پیامبر) را نابود می‌کرد.

شاهد در آیات این سخن خداوند است که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ﴿٩﴾﴾ [الأنبياء: ۹].

آیه گزارش و اطلاعی از پیامبران گذشته می‌دهد، در هر صورت خداوند وعده‌ای مسلم و قطعی به آن‌ها می‌دهد بدین معنی که بزودی خداوند میان آنان و قوم کافرشان قضاوت و داوری کرده، و رویارویی با آنان را به پایان رسانده، و سرانجام (نیک

و سعادت‌مندان) را از آن پیامبران می‌گرداند، پیامبران نسبت به تحقق وعده‌ی الهی مطمئن بوده، چشم براه عملی شدن آن بودند.

خداوند در زمانی که مشخص کرده بود و به شیوه‌ای که خود برگزیده بود به وعده‌اش وفا نمود، لذا پیامبران و پیروان‌شان را نجات داده و دشمنان‌شان را که کافر و متجاوز بودند را از میان برد.

سرگذشت‌های قرآنی نمایشگاهی است برای (به نمایش گذاشتن) این حقیقت، چون که منطبق بر سرگذشت‌های نوح و هود و صالح و دیگر انبیای الهی (علیهم‌السلام) است. بیان این حقیقت قرآنی برای بشارت دادن به اصحاب رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و جهت‌دهی به دیدشان در خصوص وعده‌ی پیش روی الهی است یعنی یاری دادن آنان بر کفار قریش. صحابه این اشاره را دریافتند، و در دعوت‌شان صبورانه و ثابت‌قدم به حرکت ادامه دادند و بیننده‌ی عملی شدن وعده‌ی الهی شدند، وعده‌ای که نسبت به (تحقق) آن مطمئن بودند؛ (از سوی دیگر) بیان این حقیقت قرآنی به خاطر تهدید کفار قریش بود و این که به اطلاع آنان برساند که اگر دست از کفر و تکذیب، و ظلم و شکنجه نکشند عذاب نزدیک بوده و به سمت‌شان می‌آید، بدین خاطر آیات بعدی صحنه‌ی نابودی و هلاکت ستمگران پیشین را به تصویر می‌کشد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ ﴿١١﴾ فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسَآئِنَا إِذَا هُمْ مِّنْهَا يَرْكُضُونَ ﴿١٢﴾ لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أَتَرَفْتُمْ فِيهِ وَمَسْكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ ﴿١٣﴾ قَالُوا يَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿١٤﴾ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوُهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَلِيدِينَ ﴿١٥﴾﴾ [الأنبياء: ۱۱-۱۵].

«بسیار بوده است که (اهالی) آبادی‌های ستمگری را (به سبب کفرشان) نابود کرده‌ایم و پس از ایشان، گروه‌های دیگری را روی کار آورده‌ایم. آنان هنگامی که عذاب ما را احساس کرده‌اند، ناگهان پای به فرار گذاشته‌اند. (اما به عنوان تمسخر و استهزا بدیشان گفته شده است): نگریزید بازگردید به سوی زندگانی پر ناز و نعمتی که در آن به سر می‌بردید و به سوی کاخ‌ها و قصرهای پر زرق و برق‌تان! شاید از شما (کمکی و چیزی) خواسته شود. می‌گویند: وای بر ما! ما ستمگر بوده‌ایم (و با کفر ورزیدن، بر خود ستم کرده‌ایم، و هم اینک به آتش می‌سوزیم)، پیوسته این، فریاد ایشان خواهد بود تا اینکه آنان را درویده و فرو افتاده می‌نماییم».

سنت خداوند در نبرد میان حق و باطل

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۸].

«بلکه حق را به جان باطل می‌اندازیم، و حق مغز سر باطل را از هم می‌پاشد و باطل هرچه زودتر محو و نابود می‌شود. وای بر شما (ای کافران) به سبب توصیفی که می‌کنید». این آیه حقیقتی مسلم را بیان می‌کند، حقیقتی که پایان نبرد میان حق و باطل را مشخص می‌کند، پایانی که خداوند براساس حکمتش، زمان و مکان و شیوه‌ی مناسب آن را مشخص کرده است، پایانی که در آن باطل از میان رفته و حق یاری و پیروز می‌شود. دو آیه پیش از این آیه (جدیت) در کارهای خداوند سخن گفته، و بیهوده کاری و وقت‌کشی را از آن نفی می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعِبَادٍ ﴿۱۶﴾ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَآتَخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَلْعِيلِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۶-۱۷].

«ما که آسمان و زمین و آنچه در میان آن‌ها است را برای بازی و شوخی نیافریده‌ایم (به فرض محال) اگر می‌خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم، چیزی مناسب خود انتخاب می‌کردیم، ما چنین کاری را نمی‌کنیم».

خداوند آسمان‌ها و زمین را براساس حکمتی آفریده است، نه اینکه قصد بازی کردن داشته باشد، کارهای خداوند از بیهودگی و بی‌فایده‌گی، پاک و منزّه است! اگر می‌خواست بازیچه‌ای انتخاب کند آن را از پیش خود انتخاب می‌کرد، اما شایسته‌ی او نیست که چنین کند.

﴿إِنْ﴾ در سخن خداوند: ﴿إِنْ كُنَّا فَلْعِيلِينَ﴾ حرف نفی به معنی (ما) است. یعنی: ما چنین بیهوده کاری نمی‌کنیم.

نفی بیهوده کاری و بی‌هدفی از کارهای خداوند، آن‌هم در سیاق سخن از رویارویی میان حق و باطل هدفدار است، تا روشن ساخته و مشخص کند که خداوند براساس حکمت این رویارویی را کنترل کرده، و گام‌ها و مراحل و رویدادهایش را ترسیم می‌کند. بی‌تردید نبرد میان حق و باطل یک سنّت الهی است، و از میان بردن باطل (نیز) یک سنّت الهی است، و پیروزی حق بر باطل (نیز) سنّت الهی است. خداوند به

مؤمنین وعده داده که این سنت را اجرا کرده و به نتیجه برساند، زیرا سنت خداوند تغییر نکرده و تبدیل نمی‌پذیرد، و وعده‌ی الهی خلاف نشده و نقض نمی‌گردد. همه‌ی سرگذشت‌های قرآن محل عرضه‌ی عملی به بار نشستن این وعده، و اجرایی شدن این سنت است، و همه‌ی تلاش‌ها و حرکت‌های مسلمانان صادق مجاهد، در طول تاریخ اسلامی، نمایشگاهی عملی اسلامی برای این سنت است، و تعبیری اسلامی برای وعده مسلم داده شده در این آیه است: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾ [الأنبياء: ۱۸].

حق، باطل را نابود می‌کند

باید از تصویر هنری شگفت‌زنده‌ای که آیه در خصوص نبرد میان حق و باطل به نمایش می‌گذارد، بهره‌مند شده و سود ببریم. این تصویر، تصویر یک موشک متحرک نظامی است، در حالی که آیه را می‌خوانیم در ذهن خود چنین تصویرسازی می‌کنیم که گویی در برابر تلویزیون نشسته و گزارشگر نظامی در حال گزارش (یک رژه) است و یک کانال ماهواره‌ای آن را به‌طور پخش می‌کند: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾ [الأنبياء: ۱۸]. باید به (فیلم)ی که آیه برای ما پخش می‌کند نگریسته و دقت کنیم: ما بر روی صفحه‌ی تلویزیون (باطل) را به شکل یک شیء نظامی مجسم می‌بینیم، گویی تانکی، یا ناو هواپیمابری، و یا سکوی پرتاب موشکی است! به سمت دیگر توجه می‌کنیم، اردوگاه حق در آنجاست، یک پایگاه (هوایی نظامی) ملموس مجسم در این اردوگاه وجود دارد، و یک دسته از (موشک‌های) آماده‌ی پرتاب که به سمت باطل هدف‌گیری شده و می‌خواهد آن‌ها را از میان ببرد را می‌بینیم. فقط یک لحظه‌ی کوتاه طول می‌کشد تا فرمانده دستور شلیک (موشک حق) را صادر کرده و موشک به سمت هدف از پیش تعیین شده برود، در این فیلم می‌بینیم که موشک به سمت اردوگاه باطل می‌رود و در همان حال بطور مستقیم به آن اصابت کرده و آن را درهم کوبیده و از بین می‌برد. (در ادامه) می‌بینیم که باطل درهم شکسته، و منهدم، و متلاشی شده، و آن دعاهای دروغین و بزرگ‌نمایی‌های کاذبش از میان رفته و نابود شده است!!

آیه‌ی اعجاب‌آور پیروزی حق بر باطل را در تصویری گویا و مؤثر، و براساس قانون زیبایی‌شناسی قرآن: (تصویرسازی هنری در قرآن) به نمایش می‌گذارد، قانونی که موضوعات گوناگونش را با آن به تصویر می‌کشد.

کفار در راه نشر مطالب باطل‌شان و تحکیم آن، با نشاط و پرکارند و تا اندازه‌ای نیز در این کار موفق شده‌اند چون برای همین باطل‌شان «وجودی» بزرگ را پایه‌گذاری کرده‌اند، وجودی که در سازمان‌ها و تشکیلات، و تجهیزات و دستگاه‌ها، و بنگاه‌ها و مؤسسات نمود یافته است، و به کمک همه‌ی ابزارهای قدرت به آن‌ها کمک می‌کنند تا پابرجای مانده و باقی بمانند. آنان همچنین در نبرد با حق و اهل آن جدی و کوشا هستند و در این راه ابزارها و شیوه‌های گوناگونی را به کار می‌گیرند و به پاره‌ای پیروزی‌ها نیز دست یافته‌اند.

کفار نسبت به تلاش‌های‌شان در راه استقرار بخشیدن به باطل‌شان، و نبرد با حق و یاران آن خوشبین بوده، و چنین می‌پندارند که در دستیابی به خواسته‌های‌شان پیروز گشته، و اهداف‌شان را تحقق بخشیده‌اند، لذا شاد و خوشحالند. ناگهان و غیرمنتظره فرمان خداوند به سراغ‌شان می‌آید، آن‌هم بدون اطلاع قبلی و بدون آنکه توقع چنین چیزی را داشته باشند، خداوند سبحان لشکریان حق را قوی گردانیده و آنان را بر لشکریان باطل پیروز می‌گرداند. و بمب‌ها و موشک‌های حق را بر سر مؤسسات باطل کوبیده و آن‌ها را منهدم و ویران و متلاشی می‌نماید.

این چنین چیزی یعنی نابودی و از میان بردن قدرت‌های باطل پیش از اسلام، آن‌هم توسط پیامبران و پیروان‌شان عملی گشته است، و خداوند این چنین تقدیر و اراده‌اش را عملی نموده است. همچنین خداوند نابودی و از میان بردن قدرت‌های باطل بعد از اسلام را نیز عملی نموده، و اراده و تقدیرش را تحقق بخشیده است، و گلوله‌های حق را بر سر سپاهیان فارس‌ها و رومیان کوبیده و آنان را از میان برده است^۱، همچنین بر سر سپاهیان صلیبی و تاتار کوبیده و آنان را نیز از پای در آورده است.

همینک نیز قدرت‌های باطل در عصر ما پف کرده و مستبد و زورگویند، این قدرت‌ها در قالب کشورهای غربی صلیبی که آمریکا آنان را رهبری می‌کند و در قالب یهودیان

۱- منظور ابتدای اسلام است. (م).

مفسد نمود یافته‌اند. ما نیز مطمئنیم که بزودی خداوند گلوله‌های حق را بر سر این قدرت‌های کافر وارد آورده و آنان را درهم کوبیده و متلاشی و نابود می‌نماید. می‌گویند: اینکه می‌گویی که تحقق می‌یابد؟ بگو: امید که هرچه زودتر رخ دهد!

معنی «کاستن از اطراف زمین»

۳- خداوند می‌فرماید:

﴿بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَعَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْفُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٤٤﴾ قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ ﴿٤٥﴾﴾ [الأنبياء: ۴۴-۴۵].

«بلکه ما اینان و پدران‌شان را از انواع نعمت‌ها بهره‌مند ساخته‌ایم (و ایشان به جای شکرگزاری، به غرور و طغیان خود افزوده‌اند) تا بدان‌جا که عمر طولانی کرده‌اند (ولی سرانجام آهسته و آرام گرفتار عقاب و عذاب ما شده و می‌شوند) مگر آنان نمی‌بینند که (این نعمت و ملک دست به دست می‌رود)، ما از زمین (اینان) می‌کاهیم (و بر زمین آنان می‌افزاییم). آیا (با این حال ما غالبیم یا) ایشان غالبند؟ بگو: شما را با وحی (و کلام آسمانی قرآن) بیم می‌دهم و اشخاص کر هنگامی که بیم داده می‌شوند، صدا و ندا را نمی‌شنوند».

سخن در خصوص کفار قریش است که به آنان هشدار داده، و آنان را تهدید به تنبیه و مجازات می‌نماید، اگر از کفر و تکذیب، و دشمنی پیامبر ﷺ دست نکشند. خداوند خبر می‌دهد که بر کفار قریش لطف و نیکی کرده و آنان را از لذت‌ها و خوشی‌های گوناگون بهره‌مند کرده است، همچنان که به پدران‌شان لطف کرده و آنان را از نعمات مختلف بهره‌مند نموده است، اما آنان در مقابل این لطف و نعمت‌ها راه انکار و کفران و عصیان را در پیش گرفتند و با این کار سزاوار و شایسته‌ی تنبیه و مجازات شدند. این تنبیه آنان را تضعیف و تخریب می‌نماید، و قدرت‌شان را از بین می‌برد تا آنجا که خداوند سرزمین‌هایی را از دست‌شان خارج می‌کند، و دایره‌ی نفوذشان کاهش می‌یابد، و تأثیرگذاری‌شان کم می‌شود. اینان در برابر قدرت خداوند ضعیف و ناچیزند، در برابر فرامینش شکست خورده و مغلوبند، هر قدرتی که آفریده شده هر اندازه هم که بزرگ و قوی باشد هرگز نمی‌تواند در برابر قدرت خداوند یکتای قهار ایستادگی نماید.

خداوند به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که کفار را از عذاب بترساند شاید از کارهایی که هم‌اکنون انجام می‌دهند دست بکشند، هرگاه قلب و حواس‌شان را به روی هشدار بگشایند بهره برده و نجات می‌یابند، اما اگر قلب و حواس‌شان را به روی هشدار ببندند دچار زیان شده و هلاک می‌گردند.

شاهد در آیه این سخن خداوند است که می‌فرماید: «مگر آنان نمی‌بینند که (این نعمت و ملک دست به دست می‌رود و) ما از زمین (اینان) می‌کاهیم (و بر زمین آنان می‌افزاییم) آیا (با این حال ما غالبیم یا) ایشان غالبند؟». برخی از محققین و پژوهشگران مسلمان در فهم مقصود کاهش از اطراف زمین که در این آیه، و در آیه‌ی دیگر:

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ ۗ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [الرعد: ۴۱].

«مگر (این کافران مغرور و لجوج) نمی‌دانند که ما به سراغ زمین می‌آییم و از اطراف آن می‌کاهیم؟ خداوند فرمان می‌راند و فرمانش هیچ‌گونه رادع و مانعی ندارد و او سریع‌الحساب است.»

بیان شده، دچار خطا و اشتباه شده‌اند. آنان چنین پنداشته‌اند که این دو آیه از زمین بیضی شکل سخن گفته و اینکه خداوند از اطراف زمین می‌کاهد بدینگونه است که از حجم آن در دو قطب شمال و جنوب کاسته، و در ناحیه‌ی خط استوا آن را امتداد داده و بزرگ می‌کند؛ ما چنین می‌پنداریم که این برداشت از این دو آیه، برداشتی گزیده و برتری داده شده باشد، و احتمال دارد (شکل) زمین این چنین باشد، از دو قطب فشرده شده، و در خط استوا (گسترده و پهن‌آور) باشد، اما کاسته شدن از اطراف زمین که این دو آیه از آن سخن می‌گویند، کاسته شدن معنوی است، و نه مادی، و به این شکل نمود می‌یابد که قدرت و توان دولت‌ها و امپراتوری‌ها تضعیف شده، و سلطه‌ی آنان کاهش یافته، و بعضی از سرزمین‌ها و مکان‌های اطراف آن‌ها از تسلط آنان خارج شده، و نواحی جغرافیایی آنان کوچک شده است.

وعده‌ی از میان بردن امپراتوری‌هایی و پدید آوردن امپراتوری‌هایی دیگر

به‌طور قطع در گذشته و حال خداوند برخی امپراتوری‌ها را در زمین استقرار بخشیده است، این امپراتوری‌ها سلطه‌ی خود را گسترش داده، نفوذشان را وسیع‌تر کرده، سرزمین‌های دیگر را به تصرف درآورده، قوم‌های دیگری را به زیر سلطه‌ی خود

در آورده، و تا مدت زمانی همچنان باقی مانده‌اند. اما خداوند (بعد از روزگاری) آن‌ها را ضعیف کرده، و از سیطره‌ی آن‌ها بر کناره‌های سرزمین‌شان کاسته، و از بعضی از نواحی و سرزمین‌ها عقب‌نشینی کرده‌اند. این حالت یعنی کاسته شدن از سرزمین‌ها، در امپراتوری‌های یونان، روم، فارس و هند (در گذشته) روی داده است. همچنین این حالت در عصر جدید در امپراتوری‌های اسپانیا، فرانسه، آلمان، انگلیس و اخیراً در اتحاد جماهیر شوروی رخ داد.

همینک امپراتوری آمریکا سیطره و نفوذش را بر جهان گسترده، و دولت‌هایش را زیر بال خود گرفته است، و برنامه‌ریزی می‌کند تا ابد این چنین بماند، اما به زودی خداوند قدرت‌ش را تضعیف نموده، نفوذش را کاهش داده، از سرزمین‌های اطرافش کاسته، و آن را به پشت اقیانوس (اطلس و آرام) باز می‌گرداند، همچنین وحدتش را از میان برده و ایالت‌های پنجاه‌گانه‌اش را دچار تفرقه و جدایی نموده، و این کشور را به تعدادی کشور کوچک تبدیل می‌کند؛ بی‌شک کاستن از سرزمین‌های دولت‌های بزرگ یک سنت ثابت الهی است، این خداوند است که دولتی را قدرت بخشیده، آن را استقرار و ثبات داده، و آن را امتداد و وسعت می‌دهد، (آنگاه) این دولت قدرت و ثروت و توانش را در راه به بندگی در آوردن دیگران و استعمار آنان به کار می‌گیرد، و (بدین ترتیب) ستمگری و طغیان و فخرفروشی می‌نماید، و بدین شیوه عذاب و آزار خدا را جلو می‌اندازد، و عذاب خدا بدین شیوه دامنگیرش می‌شود که از سرزمین‌هایش کاسته، اجزایش را از آن جدا کرده، سرزمین‌های مستعمره اعلام استقلال کرده، و کشورهای تحت اشغال آزاد می‌گردند. هرگز یک دولت ستمگر تا ابد قوی و غالب باقی نمی‌ماند: «مگر آنان نمی‌بینند که (این نعمت و ملک دست به دست می‌رود و) ما از زمین (اینان) می‌کاهیم (و بر زمین آنان می‌افزاییم)، آیا (با این حال ما غالبیم یا) ایشان غالبند؟». [انبیاء: ۴۴].

جانیشینی زمین در تورات و زبور

۴- خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿۱۰۷﴾ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿۱۰۸﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿۱۰۹﴾﴾ [الأنبياء: ۱۰۷-۱۰۹].

«بعد از تورات در زبور نوشتیم که: زمین را بندگان شایسته‌ی من به میراث خواهند برد. در این (بیان) برای عبادت‌کنندگان کفایتی است (برای رسیدن به مقصود). و تو را تنها به منظور رحمت به جهانیان فرستاده‌ایم»^۱.

در این آیات سخن از به ارث بردن و جانشینی در زمین، و آینده‌ی بندگان نیکوکار خداوند، و شمول بعثت پیامبر ﷺ برای جهانیان است. آیات دربردارنده‌ی وعده‌ای قرآنی در خصوص استقرار و تثبیت اسلام (بر روی زمین)، و یاری و پیروزی پیروان نیکوکارش است. این وعده فقط مختص به قرآن نبوده، و در دیگر کتاب‌های آسمانی پیشین نیز آمده، و بر پیامبران گذشته نیز نازل شده است.

آیه خبر می‌دهد که به‌طور قطع این وعده در زبور بیان گردیده است، زبور کتابی است که خداوند بر داود علیه السلام فرو فرستاده است: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ﴾. منظور از کلمه‌ی «ذکر» در آیه «تورات» است، کتابی که خداوند آن را بر موسی علیه السلام فرو فرستاده، و در همین سوره آن را با این صفت، توصیف می‌کند آنجا که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءَ وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [الأنبياء: ۴۸].

«ما به موسی و هارون (کتاب جامعی به نام تورات) دادیم (که) جداسازنده‌ی (حق از باطل بود) و نوری (بود که در ظلمات جهل و ضلالت در پرتو آن به سوی خیر و هدایت حرکت می‌شد) و پند و اندرز پرهیزگاران (به شمار می‌آمد)».

به‌طور قطع خداوند در تورات و زبور نوشته است که زمینش را به بندگان نیکوکارش می‌بخشد و سرانجام (نیک) را از آن پرهیزگاران می‌گرداند. این وعده به‌طور صریح در گزارش سوره‌ی اعراف از آنچه میان موسی علیه السلام و فرعون روی می‌دهد بیان شده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ ﴿۱۲۸﴾ قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمَنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿۱۲۹﴾ [الأعراف: ۱۲۸-۱۲۹].

«موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جوید و شکیبایی کنید بی‌گمان خدا زمین را به کسانی از بندگان خود واگذار می‌کند که خود بخواهد، و سرانجام (نیک) از آن پرهیزگاران

۱- ترجمه آیات بر گرفته از: قرآن مبین، ترجمه: علی اکبر طاهری قزوینی، انتشارات قلم.

است. گفتند: پیش از آنکه به پیش ما بیایی (گرفتار شکنجه‌ی فرعون بوده‌ایم) و پس از آمدنت (هم از سوی او) اذیت و آزار شده‌ایم (و هم‌اکنون نیز دچار رنج و محنت و در معرض عذاب و عقاب هستیم. موسی) گفت: امید است که پروردگارتان دشمن‌تان را هلاک سازد و شما را در زمین جایگزین (او) گرداند تا ببیند چگونه عمل می‌کنید».

ایمان داشتن به خداوند، و یاری جستن از او، و صبر نمودن، راهی است برای به ارث بردن و جانشینی در زمین، زیرا زمین از آن خداوند است، آن را به بندگان مؤمن صبورش می‌بخشد، و سرانجام نیک را از آن پرهیزگاران می‌گرداند. این وعده‌ی خداوند است که آن را در تورات و زبور و قرآن نوشته است.

چرا این وعده در زبور بیان شده؟

نام بردن از زبور در این آیه هدفدار است، زیرا خداوند این کتاب را بر داود علیه السلام فرو فرستاده است، و داود پادشاه بنی اسرائیل، همچنین پیامبرشان بود، او کشوری بزرگ را برای آنان پدید آورده بود، این کشور در زمان پسر داود یعنی سلیمان علیه السلام که (همچون پدرش) پیامبر و پادشاه بود از لحاظ وسعت و قدرت گسترش و افزایش یافت آن دو در سرزمین مقدس حکمرانی می‌کردند. یهودیان به دوران زمامداری سلیمان و داود (علیهما السلام) مباهات و فخرفروشی می‌کنند و چنین می‌پندارند که این دو در سرزمین مقدس براساس آیین یهود حکمرانی کرده‌اند و اینکه خداوند سرزمین مقدس (فلسطین) را تا ابد به یهودیان بخشیده است!، آیات سوره انبیاء (فکر و سخن) آنان را تکذیب می‌کند، زیرا برخی از آنچه را که خداوند در زبور - کتابی که بر داود علیه السلام نازل شده - نوشته است، یادآوری می‌کند، و این نوشته‌ها با پندارهای یهودیان در تناقض است.

زمین از آن خدا است، و در حقیقت او مالک آن است و آن را براساس اراده و حکمتش تحت تملک هرکدام از بندگان که بخواهد در می‌آورد، و بندگان مؤمن پرهیزگار نیکوکارش آن را به ارث برده و از دست دیگران می‌گیرند.

جانشینی زمین از آن عبادت‌پیشه‌گان

این وعده در آیه اعلانی است به قوم عبادت‌پیشه‌ی پرهیزگار که این وعده را می‌شنوند و تبلیغش می‌کنند، و بدان اطمینان دارند، و شروط آن را به جای می‌آورند تا آن را بدست آورند.

صحابه رضی الله عنهم در حالی که در مکه ضعیف بوده و تحت شکنجه بودند این وعده‌ی قرآنی را پذیرفتند - زیرا سوره انبیاء مکی است - و بدان اطمینان نمودند، و یقین داشتند که به‌طور قطع این وعده تحقق یافته و عملی می‌شود بدین خاطر به استقبال شکنجه و آزار کفار رفتند در حالی که یقین داشتند که زمین را به ارث می‌برند و اینکه ناگزیر کفر از مکه و دیگر جاها رخت بر بسته و اسلام در آن منتشر می‌گردد و مسلمانان نیکوکار وارث آن خواهند شد. این وعده بعد از بیش از ده سال از زمان نزول این آیات عملی شد. سپس صحابه‌ی مجاهد اقدام به جهاد بزرگ در سرزمین‌های شام و عراق و مصر و فارس و دیگر زمین‌ها نمودند، و اسلام را در آن‌ها منتشر نمودند، و به دستور خدا آن‌ها را به ارث برده، و وعده‌ی قاطع قرآن بر دست‌ان آن‌ها عملی شد: «بی‌گمان (سراسر روی) زمین را بندگان شایسته‌ی ما به ارث خواهند برد (و آن را به دست خواهند گرفت) این (سخن) مردمان عبادت‌پیشه را کافی و بسنده است»، [انبیاء: ۱۰۵-۱۰۶].

همچنین به مناسبت سخن از به ارث بردن زمین توسط بندگان نیکوکار خداوند، گزارش شمولیت رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله برای جهانیان می‌گردد: «(ای پیغمبر!) ما تو را به جز عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم». [انبیاء: ۱۰۷]. و این نیز یک وعده‌ی دیگر قرآنی است وعده‌ای در خصوص انتشار رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در جهان، و بهره‌مند شدن مردم از رحمت الهی. بیان این وعده آن‌هم در حالی که مسلمانان در مکه در حالت ضعف و ناتوانی بودند، قلب پیامبر صلی الله علیه و آله را سرشار از اطمینان و اعتماد به پیروزی و انتشار دینش نمود. آیات پایانی سوره انبیاء تأکیدی قاطع بر اتمام و تکمیل این وعده‌ی قرآنی است، آنجا که می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ وَاحِدٌ فَبَلِّغْهُمْ مَّا نَزَّلْنَا لَكَ مِنْهُ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۱۶۸﴾ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُلْ عَادْنَاكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِن أَدْرَىٰ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ ﴿۱۶۹﴾ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ﴿۱۷۰﴾ وَإِن أَدْرَىٰ لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۱۷۱﴾ قُلْ رَبِّ أَحْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿۱۷۲﴾﴾ [الانبیاء: ۱۰۸-۱۱۲].

«بگو: به من وحی می‌شود که معبود شما یکی بیش نیست. حال که چنین است، آیا شما تسلیم (خداوند یگانه) می‌گردید. اگر (در برابر سخنان روشنگر و سعادت‌بخش تو) پشت کردند و روی گردان شدند، بگو: همه‌ی شما را یکسان آگاه کردم و نمی‌دانم آنچه به شما وعده داده می‌شود، (فرا رسیدن آن) نزدیک است یا دور. خداوند سخنانی را که آشکارا

می‌گویید و آنچه را که پنهان می‌دارید، می‌دانند. من چه می‌دانم، شاید این (مهلت و تأخیر عذاب) آزمونی برای شما باشد و تا مدتی بهره‌مند سازد. (پیغمبر پس از مشاهده‌ی این همه دوری و روی‌گردانی مشرکان از پذیرش اسلام، رو به خدا کرد و عاجزانه گفت: پروردگارا! دادگرانه (میان من و اینان) داوری کن. (آنگاه روی سخن به مخالفان کرده و اظهار داشت): پروردگار همه ما خداوند مهربان است و (در برابر) نسبت‌های ناروایی که (درباره‌ی اسلام و در مورد ذات پاک خدا) می‌زنید، تنها از او کمک و یاری خواسته می‌شود».

فصل نهم:

وعده‌ی قرآنی در سوره روم

سوره روم مکی است، این سوره در نیمه‌های عمر دعوت اسلامی در مکه، که سیزده سال طول کشیده، نازل شده است، و به خاطر وجود کلمه (الروم) در آن به این اسم، نامیده شده است، که منظور همان دولت قدرتمند روم (آن زمان) است، دولتی که قدرتمندترین حکومت روزگار زمان نزول قرآن بود، و به همراه دولت فارس که در مجاورت او بود بر سر تسلط یافتن بر دنیای آن روز به رقابت می‌پرداخت.

آیات آغازین سوره از نبرد میان فارس‌ها و رومیان سخن می‌گوید، و به شکست رومیان در برابر فارس‌ها در دور اول نبردها اشاره می‌نماید، و از پیروزی رومیان بر فارس‌ها در طی چند سال بعد خبر می‌دهد. بیشتر از قطعیت آیات سوره درباره بیان خبری آینده‌نگر سخن گفتیم، آیات چند سالی را برای تحقق آن مشخص کرده بودند، و آن رویداد در پایان مدت زمانی که آیات مشخص کرده بودند، رخ داد، و در مبحث (فصل ششم: تحقق اخبار آینده‌نگرانه در قرآن) اشاره‌ای گذرا به آن حادثه نمودیم.

سخن ما در اینجا درباره تحقق وعده‌ی قرآنی است که ابتدای سوره آن را بیان داشته، و همچنین درباره تحقق وعده قرآنی است که در پایان سوره بیان شده است.

وعده پیروزی روم بر فارس

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿الْم ۱﴾ غَلَبَتِ الرُّومُ ۲﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَعْلَبُونَ ۳﴾ فِي بَضْعِ سِنِينَ ۴﴾ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدٍ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ۵﴾ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۶﴾ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَا كُنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۷﴾ يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ۷﴾ [الروم: ۱-۷].

«الف. لام. میم. رومیان شکست خورده‌اند. (این شکست) در نزدیک‌ترین سرزمین (به سرزمین عرب که نواحی شام است، رخ داده است) و ایشان پس از شکست‌شان پیروز خواهند

شد، در مدت چند سالی. همه چیز در دست خدا و به فرمان او است، چه قبل (که رومیان شکست خورده‌اند) و چه بعد (که آنان پیروز می‌گردند) در آن روز (که رومیان پیروز می‌گردند) مؤمنان شادمان می‌شوند. (آری! خوشحال می‌شوند) از یاری خدا. خدا هر کسی را که بخواهد یاری می‌دهد، و او بس چیره (بر دشمنان خود) و بسیار مهربان (در حق دوستان خویش) است. این وعده‌ای است که خدا داده است، و خداوند هرگز در وعده‌اش خلاف نخواهد کرد، ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند. (این اکثریت کوتاه‌بین) تنها ظاهر و نمادی از زندگی دنیا را می‌دانند، و ایشان از آخرت کاملاً بی‌خبرند».

مفهوم کلی این آیات این است که: آیات از شکست رومیان در برابر دشمن‌شان یعنی فارس‌ها، خبر می‌دهد، شکست در نبردهایی که در نزدیک‌ترین سرزمین به جزیره‌العرب روی می‌دهد. سپس آیات با قاطعیت بیان می‌دارند که رومیان - که در ابتدا از فارس‌ها شکست خوردند - به زودی فارس‌ها را شکست می‌دهند، و پیروزی رومیان بر فارس‌ها در طی چند سال بعد (از شکست) که نهایت زمان آن نه سال است رخ می‌دهد، زیرا کلمه‌ی «بضع» شامل سه تا نه می‌شود.

در همان زمان که روم بر فارس پیروز می‌شود، همچنین خداوند مسلمانان را پیروز می‌گرداند و بدین خاطر مؤمنین از منتی که خداوند بر آنان نهاده و یاری‌شان داده خوشحال می‌شوند. این یک وعده‌ی مسلم و شدنی از سوی خدا است که ناگزیر تحقق می‌یابد، زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند.

نبردها ویرانگر بوده و به‌طور مستمر میان دو دولت قدرتمند روم و فارس ادامه داشته است و از جمله خشن‌ترین آن‌ها، نبردی بوده که بعد از بعثت رسول الله ﷺ روی داده است، در نیمه‌ی عصر دعوت در دوره‌ی مکه، فارس‌ها دست به تهاجمی تند و سخت بر ضد رومیان زدند. به سمت غرب روی آوردند و سرزمین شام را اشغال کردند و در سال (۶۱۴ م) وارد بیت المقدس شدند، همچنین به سمت شمال روی آورده و شهرهای مختلف روم را فتح کردند تا جایی که پایتخت آن قسطنطنیه را محاصره کردند.

عرب‌ها در سال ششم بعثت خبر شکست روم در برابر فارس را شنیدند، مسلمانان از شکست رومیان اندوهگین شدند، زیرا رومیان اهل کتاب بودند، در همان زمان مشرکین از پیروزی سپاه فارس خوشحال شدند، زیرا فارس‌ها نیز همچون مشرکین بت‌ها و آتش را می‌پرستیدند و برای خدا شریک قائل می‌شدند. خداوند در آن سال

سوره روم را فرو فرستاد که در آن (ابتدا) خبر پیروزی سپاه فارس، و (سپس) وعده پیروزی رومیان در طی چند سال بعد را داد. در چشم‌انداز (مردم) هیچ نشانه‌ای از نزدیکی پیروزی سپاه روم بر سپاه فارس وجود نداشت، رومیان شکست خورده بودند و سپاه‌شان درهم شکسته بود، و سپاه فارس قسطنطنیه را محاصره کرده بود، پس چگونه قرآن با قاطعیت بیان می‌دارد که رومیان شکست خورده به زودی در طی چند سال بعد بر فارس‌ها غالب و پیروز می‌گردند؟.

شرط‌بندی ابوبکر رضی الله عنه با یک فرد مشرک بر سر پیروزی سپاه روم

مسلمانان این وعده قرآنی را با یقین پذیرا شدند، و آن را میان مشرکین پخش کردند، ابوبکر صدیق رضی الله عنه بیش از همه از این وعده خوشحال شد، او در کوچه‌های مکه با صدای بلند می‌گفت که بزودی و در طی چند سال بعد روم بر فارس پیروز می‌شود. مشرکین چنین چیزی را بعید دانسته و منکرش شدند، در برابر قاطعیت ابوبکر رضی الله عنه در خصوص تحقق این وعده یکی از مشرکین با او شرط‌بندی کرد، ابوبکر رضی الله عنه نیز با او شرط‌بندی کرد که بعد از پنج سال روم بر فارس پیروز می‌شود و اگر چنین چیزی روی ندهد ابوبکر تعدادی شتر به آن شخص بدهد، این شرط‌بندی پیش از تحریم آن از سوی اسلام بود، زیرا شرط‌بندی بعد از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله تحریم گردید. پنج سال گذشت و روم پیروز نشد، و آن شخص آمده و گرو را خواست، ابوبکر رضی الله عنه پیامبر صلی الله علیه و آله را از موضوع باخبر نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت که مدت زمان شرط‌بندی را نه سال قرار دهد، زیرا آیه آن را با «بضع سنین» معین و مشخص کرده است، و «بضع» شامل سه تا نه می‌شود، ابوبکر رضی الله عنه نیز چنین کرد.

در نهمین سال نزول آیات هرقل قیصر روم جنگ تند و سختی را انجام داد که فارس‌ها در آن شکست خوردند و وارد پایتخت‌شان مدائن شدند، و بدین ترتیب وعده‌ی قرآنی تحقق یافت و ابوبکر رضی الله عنه گرو را دریافت کرد. این حادثه در سال (۶۲۳ م) رخ داد. آیات مکان نبردی را که روم در آن شکست خورد مشخص کرده است: ﴿عُلْبَتِ الرُّومِ﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ ﴿[الروم: ۲-۳].

معنی ادنی همان نزدیک‌ترین است، و مقصود از آن نزدیک‌ترین سرزمین به اهل مکه است که خداوند آیات را به سوی آنان فرو فرستاده است. نزدیک‌ترین سرزمین به

اهل مکه همان سرزمین شام است که در همسایگی جزیره‌العرب است. فارس‌ها نزدیک‌ترین سرزمین به جزیره‌العرب را اشغال کرده و در سال (۶۱۴ م) وارد قدس شدند.

دو وعده در آیات وجود دارد که هر دو تحقق یافتند

می‌بینیم که آیات آغازین سوره روم دربر دارنده‌ی دو وعده است، و نه یک وعده، و این دو وعده در یک سال تحقق یافتند.

وعده اول: پیروزی روم بر فارس آن‌هم بعد از طی چند سالی که در برابرشان شکست خورده بودند. این وعده قاطعانه‌ی خداوند این است که می‌فرماید: «و ایشان پس از شکست‌شان پیروز خواهند شد. در مدت چند سالی». [روم: ۳-۴]. به‌طور قطع این وعده در نهمین سال نزول آیات عملی شد، یعنی سال (۶۲۳ م)، آنجا که هرقل وارد مدائن پایتخت فارس شد.

وعده دوم: پیروزی مسلمانان بر مشرکین در اولین نبرد سرنوشت‌ساز در جنگ بدر، این مطلب همان است که خداوند اینگونه از آن خبر می‌دهد: «و در آن روز مؤمنان شادمان می‌شوند از یاری خدا. خدا هرکس را که بخواهد یاری می‌دهد، و او بس چیره و بسیار مهربان است». [روم: ۴-۵].

جنگ بدر در سال دوم هجری، بعد از نه سال از نزول سوره روم روی داد، نزول این سوره در سال ششم بعثت صورت گرفت.

اختلاف غلبه و نصر

از غلبه روم بر فارس به عنوان نصری (یاری) از سوی خدا نام برده نشده، زیرا نصر (یاری) خدا کرامت و شرافتی از سوی اوست، و این نصر (یاری) فقط شامل حال بندگان مؤمن نیکوکار خداوند می‌گردد، و رومیان بندگان مؤمن نیکوکار نیستند! این حرف درست است که آنان مسیحی و از اهل کتابند، و آنان از فارس‌ها آتش‌پرست (پیش از اسلام) به مسلمانان نزدیک‌ترند، اما از زمره‌ی مؤمنین نیستند و بدین خاطر آیات از سود بردن‌شان در نبرد با کلمه «غلبه» خبر می‌دهد: ﴿وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿۳﴾ فِي بَضْعِ سِنِينَ ﴿۴﴾﴾ [الروم: ۳-۴].

میان کلمات «غلبه» و «نصر» تفاوت وجود دارد، زیرا در کلمه «نصر» سایه‌ی اکرام و احترام خداوند پایدار است، و این مختص مؤمنین نیکوکار است!

بی‌تردید سخن خداوند که می‌فرماید: «و در آن روز مؤمنان شادمان می‌شوند از یاری خدا». بر (نصر) یاری خداوند به مؤمنین در نبرد بدر انطباق دارد، و نه غلبه روم بر فارس. این سخن با سخن (دیگر) خداوند در خصوص جنگ بدر هماهنگ است که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۲۳].

«خداوند شما را در بدر پیروز گردانید و حال آنکه (نسبت به کافران) ناچیز (و از ساز و برگ اندکی برخوردار) بودید، پس از خدا بترسید تا شکر (نعمت او را بتوانید) به جای آورید». این خواست خداوند حکیم علیم است که دو وعده در یک سال که همان سال (۶۲۳ م) است تحقق می‌یابد، این سال همان سال دوم هجری است که روم بر فارس غلبه یافته، و مسلمانان در جنگ بدر بر مشرکین پیروز می‌شوند.

نکته دقیق و ظریفی در آیاتی که از دو وعده سخن می‌گویند وجود دارد و آن این است که همه‌ی کارها را به اراده و قدرت خداوند مرتبط می‌کنند: ﴿لِلَّهِ الْأُمُورُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ﴾ این خداوند است که همه‌ی فرامین هستی را تدبیر می‌کند، و هر آن چیزی را که در آن جریان می‌یابد تقدیر می‌نماید، و هیچ رویداد سیاسی یا نظامی روی نمی‌دهد مگر به فرمان خداوند، و جنگی در نمی‌گیرد مگر به اراده خدا، و دولتی بر دولتی دیگر غلبه نمی‌کند مگر به امر خدا.

دیدگاه مؤمنین و کفار نسبت به وعده الهی

آیات تصریح می‌کنند که غلبه روم بر فارس، و پیروزی مسلمین بر مشرکین، وعده‌ایست از سوی خداوند حکیم آگاه، و خداوند خلاف وعده نمی‌کند: «این وعده‌ای است که خدا داده است، و خداوند هرگز در وعده‌اش خلاف نخواهد کرد». [روم: ۶].

مؤمنین با وعده الهی با اعتماد و اطمینان کامل تعامل می‌نمایند، و مطمئن‌اند که بی‌شک خداوند وعده‌اش را تحقق می‌بخشد. اما دیگران نسبت به تحقق وعده الهی شک دارند، زیرا آنان نسبت به قدرت مطلق الهی، و اینکه خداوند هرآنچه را اراده نماید انجام می‌دهد و هیچ چیزی در زمین و آسمان او را درمانده نمی‌سازد، آگاهی ندارند: «ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند (این اکثریت کوتاه‌بین) تنها ظاهر و نمادی از زندگی دنیا را می‌دانند و ایشان از آخرت کاملاً بی‌خبرند». [روم: ۶-۷].

مشرکین مکه پیروزی روم بر فارس را در طی چند سال بعید می‌دانستند، زیرا آنان رویدادها را با دیدی مادی و بشری تحلیل و ارزیابی می‌کردند، و این تحلیل مادی پیروزی روم آن‌هم بعد از طی چند سال را محال می‌دانست، زیرا رومیان دولتی شکست خورده بودند که سپاهیان‌ش درهم شکسته، و سرزمین‌ش اشغال شده، و پایتختش محاصره شده بود؛ اما همین موضوع در تحلیل ایمانی بُعد دیگری داشت، اگر خداوند اراده نماید که در طی چند سال روم شکست خورده را تقویت نماید چنین می‌کند، و اسباب را برای این کار فراهم می‌نماید، و اگر وعده چنین چیزی دهد وعده‌اش را عملی می‌نماید؛ همچنین مشرکین مکه پیروزی صحابه‌ی ضعیف را بر خود بعید می‌دانستند، زیرا توان و قدرت صحابه در برابر قدرت آنان چیز قابل ذکری نبود. این دیدگاه تحلیل مادی بشری کوتاه‌اندیش بود. اما براساس تحلیل ایمانی این مطلب چیزی دور یا محال نیست! زیرا هرگاه خداوند اراده‌ی کاری را نماید آن را انجام می‌دهد، و هرگاه وعده‌ی چیزی را دهد بدان جامه‌ی عمل می‌پوشاند، بدین خاطر با اینکه در جنگ بدر تعداد صحابه کمتر بود، اما خداوند آنان را پیروز گردانید:

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ﴾ [آل عمران: ۱۲۳].

«خداوند شما را در بدر پیروز گردانید و حال آنکه (نسبت به کافران) ناچیز (و از ساز و برگ اندکی برخوردار) بودید».

منتظر عملی شدن وعده‌ی الهی ماندن

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿٥٨﴾ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٩﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴿٦٠﴾﴾ [الروم: ۵۸-۶۰].

«ما در این قرآن برای مردمان هرگونه مثالی را که (بیدارکننده بوده و به زندگی ایشان مربوط باشد) بیان کرده‌ایم. وقتی که آیه‌ای برای آنان می‌آوری، کافران گویند: شما بر باطل هستید (و این چیزهایی را که می‌گویید بی‌اساس است) این چنین (که از اینان می‌بینی) خداوند بر دل‌های کسانی که آگاهی و شعور ندارند مهر می‌نهد (تا صدای حق و ندای هدایت بدان‌ها نفوذ نکند). پس شکیبایی داشته باش. وعده‌ی خدا به‌طور مسلم حق است. هرگز نباید کسانی که ایمان ندارند، مایه‌ی خشم و ناراحتی تو گردند و سبک تو را از جای بردارند».

خداوند مثال‌های متعدد و متنوعی را در قرآن بیان داشته است، و آیات را در آن به تفصیل شرح داده است، و ادله و براهین و حجت‌های گوناگونی را در آن ذکر کرده است، تا مردم آن را درک و فهم کرده و به نیکی با آن تعامل نمایند. اما کفار جاهل و نادانند، بر قلب‌های‌شان قفل زده شده است، پاسخ مثال‌ها و آیات قرآنی را با لجاجت و پافشاری (بر کفر) و تکذیب می‌دهند! و هنگامی که معجزات و کارهای شگفت به آنان عرضه می‌شود و آن را نمی‌پذیرند، و پیامبر ﷺ را متهم می‌کنند که ساحر بوده و آنان را مسحور می‌کند، و اینکه مسلمانان به دنبال باطلند: «وقتی که آیه‌ای برای آنان می‌آوری، کافران می‌گویند: شما بر باطل هستید». [روم: ۵۸].

خداوند به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که در برابر لجاجت و تکذیب مشرکین، و دشمنی و نبردشان صبر پیشه سازد، زیرا صبر توشه‌ای عظیم است، و پیامبر ﷺ خود را با آن تجهیز و آماده می‌کند تا آنگاه که خداوند میان او و دشمنانش داوری و حکم می‌نماید.

عجله نکردن در عملی شدن وعده‌ی الهی

بعد از دستور به صبوری، آیه بر عملی شدن وعده‌ی الهی تأکید می‌ورزد: «پس شکیبایی داشته باش. وعده‌ی خدا به‌طور مسلم حق است». [روم: ۶۰]. منظور از وعده‌ی خداوند در اینجا، وعده‌ی پیروزی حق و یاران آن، و شکست باطل و طرفدارانش است. اینکه می‌گوید: «حق است» یعنی بزودی در عالم واقعیت عملی می‌شود، و مردم پیروزی مؤمنین و شکست کفار را می‌بینند. نکته ظریف آنکه بعد از بیان عملی شدن وعده‌ی الهی در خصوص پیروزی (مؤمنین)، هشداری نسبت به آنان که به این حقیقت یقین ندارند بیان می‌گردد: «هرگز نباید کسانی که ایمان ندارند، مایه‌ی خشم و ناراحتی تو گردند و سبک تو را از جای بردارند». [روم: ۶۰].

کسانی که به وعده‌ی الهی شک دارند یا عملی شدنش را بعید می‌دانند، مؤمنین را تحریک و عصبانی می‌کنند، و به قلب‌شان یأس و ناامیدی می‌اندازند، یا آنان را به برخی کارها و شیوه‌ها و رفتارهای شتاب‌زده و عجولانه وا می‌دارند که منجر به نتایجی غلط می‌شود که سبب اینگونه اعمال، شتاب نمودن در عملی شدن وعده‌ی الهی است. بر مؤمن واجب است که یقین داشته باشد وعده‌ی الهی حق است و ناگزیر عملی خواهد شد و باید که منتظر تحققش بماند و در اجرایی شدنش شتاب به خرج ندهد، و

عجولان و شتاب‌کنندگان او را تحریک و عصبانی نکنند، و (عاقبت) کار را به حکمت خداوند حکیم واگذارد او که هرگاه بخواهد وعده را عملی خواهد کرد!

فصل دهم:

وعده قرآنی در سوره قمر

سوره قمر مکی است، این سوره در فضای افزایش اذیت و آزار قریش نسبت به مؤمنین، و تکذیب‌شان نسبت به پیامبر ﷺ نازل شده است، مسلمانان در مکه معدود و مستضعف بودند، اما با صبر و استقامت پذیرای آزار و اذیت و شکنجه کفار گشتند. از جمله اهداف سوره قمر: ثابت‌قدم نگه داشتن مؤمنین بر راه حق، و آگاه کردنشان به راه دعوت، و فرا خواندنشان به صبر، و دادن بشارت رهایی و گشایش به آنان، و پر کردن قلب و روحشان از امید وافر به پیروزی است. و (از دیگر اهداف سوره) تهدید کفار ستمگر به عذاب، از راه ارائه (سرانجام) برخی از الگوها و نمونه‌های کفار پیشین است، تا پند و عبرت گرفته و از کفر و طغیانی که در آن به سر می‌برند دست بکشند.

موضوع سوره

سوره با سخن از یک معجزه‌ی شگفتی‌آور شروع می‌شود، معجزه‌ی شکافته شدن ماه در برابر مشرکین و تکذیب این واقعه از سوی آنان، و (بیان) این پندار آنان که این کار را جادو و آن را فاقد حقیقت می‌دانستند، و تهدید نمودن آنان به عذاب. سپس صحنه‌هایی گذرا از سرگذشت انبیای پیشین، به همراه قوم‌های تکذیب کننده‌ی آن‌ها را به نمایش می‌گذارد، این صحنه‌ها بر کفر و تکذیب و مسخره نمودن‌های این اقوام، سپس به هلاکت رسیدن و نابود شدنشان تمرکز می‌نماید. اقوامی که آیات سوره از آنان سخن می‌گویند عبارتند از: قوم نوح، و قوم عاد، و قوم ثمود، و قوم لوط، و قوم فرعون.

سوره به دنبال هلاکت هر قومی از آنان این آیه را در پی آن می‌آورد:

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿١٧﴾﴾ [القمر: ۱۷].

«ما قرآن را برای پندپذیری آسان ساخته‌ایم، آیا پند پذیرنده و عبرت‌گیرنده‌ای هست؟».

این آیه چهار بار بیان شده [آیات: ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰]. اظهار نظر با این آیه در پی چهار سرگذشت هدفدار است، هدف از آن بیان حقیقت آسان بودن قرآن برای پندپذیری است، و این از مهم‌ترین ویژگی‌های قرآن است، خداوند تلاوت و فهم و حفظ و تطبیق قرآن را آسان گردانیده است، همچنان که خاطر نشان ساختن و پندآموزی و عبرت گرفتن از آن را آسان نموده است، آن‌هم به سبب سرگذشت‌ها و مثال‌ها، و نمونه‌ها و حوادث، و سنت‌ها و حقایقی که در آن ارائه می‌شود. آیه به یاد آوردن و پندپذیری را تشویق می‌کند: «آیا پندپذیرنده‌ای هست؟» یعنی: آیا شخص هشیار و با بصیرتی یافت می‌شود که در برابر پندهای قرآنی درنگ کرده و در آن‌ها بیندیشد و پند گیرد؟!

﴿مُدَّكِرٍ﴾: اسم فاعل بر وزن (مُفْتَعِل) است، فعل ماضی آن خماسی است (اَدَّكَّرَ) بر وزن (اَفْتَعَلَ). این فعل در این سخن خداوند بیان گردیده که می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ﴾ [یوسف: ۴۵].

«کسی که از میان آن دو (نفر زندانی، از زندان) نجات یافته بود و بعد از مدت‌ها (سفارش یوسف را) به یاد آورد، گفت: من شما را از تعبیر چنین خوابی آگاه می‌گردانم».

(اَدَّكَّرَ) در اصل: اذتکَر، بر وزن: اَفْتَعَلَ است.

ثلاثی آن: دَكَّرَ است. تاء باب افتعال جهت تأکید بیشتر بر آن وارد شده و تبدیل به اذتکَر شده است، جهت تسهیل «تاء» به «دال» تبدیل شده، و به شکل اذدکَر در آمده، و به دلیل نزدیکی حروف، «ذال» در «دال» ادغام شده و به شکل: اذکَر در آمده است، و اسم فاعل آن: مُدَّكِرٍ، بر وزن مُفْتَعِل است!

تهدید کفار به شکست

بعد از آنکه سخن آیات سوره درباره هلاک شونده‌گان به پایان رسید، به کفار قریش رو کرده و آنان را تهدید به عذاب، و شکست در برابر مسلمین می‌نماید، و به مسلمانان وعده‌ی پیروزی بر آنان را می‌دهد.

خداوند می‌فرماید:

﴿اَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ اُولٰٓئِكُمْ اَمْ لَكُمْ بَرَاةٌ فِي الزُّبُرِ﴾ ٤٣ ﴿اَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرُونَ﴾ ٤٤ ﴿سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ﴾ ٤٥ ﴿بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ اَذٰهٰى وَاَمْرٌ ﴿٤٦﴾ اِنَّ الْمُجْرِمِيْنَ فِي ضَلٰلٍ وَّسُعْرٍ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ يُسْحَبُوْنَ فِي النَّارِ عَلٰى وُجُوْهِهِمْ دُوْقُوْا مَسَّ سَقَرَ﴾ ٤٨ ﴿

إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿۱۹﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ﴿۲۰﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ ﴿۲۱﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ﴿۲۲﴾ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَظَرٌ ﴿۲۳﴾ [القمر: ۴۳-۵۳].

«ای قریشیان! آیا کافران شما بهتر از آنانی هستند که برایتان روایت کردیم، (مثل: قوم نوح، عاد، ثمود، لوط، فرعون!) یا اینکه برای شما امان‌نامه‌ای در کتاب‌ها (از سوی خدا) نازل شده است (مبنی بر اینکه کافران‌تان را عذاب نمی‌رسانیم!) یا اینکه می‌گویند: ما جمعیت متحد و نیرومند شکست‌ناپذیری هستیم و همدیگر را یاری می‌دهیم و از دشمنان خود انتقام می‌گیریم. جمعیت ایشان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند. بلکه موعودشان قیامت است، و قیامت بلای آن عظیم‌تر و تلخ‌تر (از کشتن و اسارت این جهانی برای ایشان) است. قطعاً گناهکاران، گمراه و دیوانه و گرفتار آتشند. روزی داخل آتش، بر رخساره، روی زمین کشیده می‌شوند (و بدیشان گفته می‌شود): بچشید لمس و پسوده‌ی دوزخ را، ما هر چیزی را به اندازه‌ی لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم. (نه تنها اعمال ما از روی حکمت است، بلکه توأم با نهایت قدرت است. چرا که فرمانی بیش نیست، همانند یک نگاه سریع و با عجله است. ما اشخاص همچون شما را (در روزگاران پیشین) نابود و هلاک ساخته‌ایم، آیا پندپذیرنده و عبرت‌گیرنده‌ای هست؟! هرکاری را که کرده‌اند، در کتاب‌ها و نامه‌های اعمال موجود است. هرکار کوچک و بزرگی (که در دنیا کرده‌اند، در دفاتر مخصوص) نوشته شده است.»

خطاب در این سخن خداوند: ﴿أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أَوْلِيَّتِكُمْ﴾ متوجه کفار قریش است، و همزه در ﴿أَكْفَارُكُمْ﴾ همزه‌ی استفهام انکاری است، آیه کفار قریش را به خاطر بی‌توجهی به آنچه بر کفار پیشین گذشته، مورد نکوهش و سرزنش قرار می‌دهد.

و ﴿أَوْلِيَّتِكُمْ﴾: اسم اشاره دور، و منظور از آن کفار پیشین بیان شده در آیات پیشتر سوره است که عبارتند از: قوم نوح، عاد، ثمود، لوط و آل فرعون. آیه از کفار قریش می‌پرسد: بی‌تردید در مورد نابودی کفار پیشین شنیده‌اید، پس چرا پند و عبرت نمی‌گیرید؟ آیا کفار شما بهتر از کفار پیشین هستند؟ و آیا شما از آنان قوی‌ترید؟ شما بهتر از آنان نیستید، و شما از آنان قوی‌تر نبوده و اموال و فرزندان بیشتری ندارید! آیات بسیاری این حقیقت را بیان می‌دارند از جمله این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِمَّنْ قَرْنٍ مَّكَّنْتَهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ...﴾ [الأَنْعَام: ۶].

«آیا ندیده‌اند (و آگاهی پیدا نکرده‌اند) که پیش از ایشان چقدر از اقوام و ملت‌ها را هلاک کرده‌ایم؟ اقوام و ملت‌هایی که در زمین (اسباب و ابزار) قدرت و نعمت بدیشان دادیم، قدرت و نعمتی که آن را به شما نداده‌ایم...».

با توجه به اینکه کفار پیشین قوی‌تر از کفار قریش بودند، و قدرت‌شان نتوانست عذاب را از آنان دور کند پس کفار قریش ناتوان‌تر و ضعیف‌تر از آنند که عذاب را دفع کنند، پس چرا عبرت نگرفته و از کفرشان دست نمی‌کشند؟

آیه سؤال دومی از ایشان می‌پرسد: «یا اینکه برای شما امان‌نامه‌ای در کتاب‌ها (از سوی خدا) نازل شده است». [قمر: ۴۳]، منظور از «زُبرِ»، در اینجا یعنی کتاب‌های ربانی که خداوند بر پیامبرانش فرو فرستاده است. مفرد آن (زبور) به معنی کتاب است.

معنی این بخش از آیه این است که: چرا شما خود را از عذاب در امان می‌دانید در حالی که کفر ورزیده و (آیات الهی را) تکذیب می‌کنید؟ آیا خداوند در کتاب‌هایش امان‌نامه‌ای یا حکم برائتی به شما داده است؟ پاسخ منفی است، آنان دارای این حکم برائت نیستند، زیرا خداوند در کتاب‌هایش کافر را به خاطر کفرش به رسمیت نمی‌شناسد، و اگر (بر اثر مداومت بر کفر) به عذاب الهی دچار گردد به او امنیت نمی‌دهد که خلاص گردد؛ آیات سؤال سومی را متوجه آنان می‌کند: «یا اینکه می‌گویند: ما جمعیت متحد و نیرومند شکست‌ناپذیری هستیم و همدیگر را یاری می‌دهیم و از دشمنان خود انتقام می‌گیریم». [قمر: ۴۴].

یعنی: آیا کفار قریش چنین می‌پندارند که یار و یاور همدیگرند، و این اجتماع و یاری و اتفاق‌شان پیروزی را از آن‌ان می‌گرداند و عذاب را از آنان دور می‌گرداند؟ آیات ترس را به دل آنان افکنده، و آنان را تهدید به شکست می‌کند: «جمعیت ایشان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند». [قمر: ۴۵].

یعنی: هنگامی که در آینده نبرد میان کفار و مسلمانان شعله‌ور می‌شود جمع متحد کفار درهم ریخته و شکست خورده، و پشت کرده و می‌گریزند.

بعد از آنکه آیه با قاطعیت بیان می‌دارد که کفار در دنیا شکست می‌خورند، آیه‌ی بعدی آنان را به عذاب سخت در آخرت تهدید می‌کند: «بلکه موعده‌شان قیامت است، و قیامت بلا‌ی آن عظیم‌تر و تلخ‌تر است». [قمر: ۴۶].

آیات بعدی صحنه‌هایی از خواری و خفت و عذاب دیدن‌شان در آخرت را برای آنان به نمایش می‌گذارد: «قطعاً گناهکاران، گمراه و دیوانه و گرفتار آتشند. روزی داخل آتش، بر رخساره، روی زمین کشیده می‌شوند (و بدیشان گفته می‌شود): بچشید لمس و پسوده‌ی دوزخ را!». [قمر: ۴۷-۴۸].

پیروزی مؤمنین و شکست کفار، تقدیری از سوی خدا

در همین ارتباط و در خصوص وعده‌هایی که برای مؤمنین و تهدیداتی که برای کفار وجود دارد، آیه‌ای محکم حقیقت‌قَدَر را بیان می‌دارد: خداوند می‌فرماید: «ما هر چیزی را به اندازه‌ی لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم». [قمر: ۴۹]. هر چیزی در این هستی مخلوق و آفریده است، خداوند آن را براساس حساب و نظام خاص خود آفریده است، و او را در زمانی مشخص، و در مکانی مشخص و براساس حکمتش آفریده است، خداست که (پدید آمدن) اشیاء را رقم زده و آنان را پدید آورده است.

از جمله‌ی این‌ها عملی شدن وعده‌ی شکست کفار، و پیروز شدن مسلمانان بر آن‌ها در دنیا است، این خداوند است که براساس حکمت و تقدیرش، زمان و مکان و کیفیت (رخدادها) را معین و مشخص می‌کند. هنگامی که زمان مشخص فرا رسیده، خداوند تقدیرش را تحقق بخشیده و اراده‌اش را عملی می‌نماید. این کار برای او سهل و ساده است: «(نه تنها اعمال ما از روی حکمت است، بلکه توأم با نهایت قدرت است. چرا که) فرمانی بیش نیست، (و چنان با سرعت انجام می‌گیرد که انگار همسان با یک چشم بر هم زدن (و) همانند یک نگاه سریع و با عجله است». [قمر: ۵۰].

یعنی: دستورمان را با یک کلمه عملی می‌سازیم، آن کلمه: (بشو) است، در یک چشم برهم زدن آنچه اراده نموده‌ایم پدید می‌آید. این سخن خداوند بر همین اساس است که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲].

«هرگاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن‌هم می‌شود».

آیات دوباره تهدید کفار قریش را از سر می‌گیرند: «ما اشخاص هم‌چون شما را (در روزگار پیشین) نابود و هلاک ساخته‌ایم. آیا پندپذیرنده و عبرت‌گیرنده‌ای هست؟!». [قمر: ۵۱].

یعنی: ما افرادی شبیه و نظیر شما را، از کفار گذشته مانند عاد و ثمود و مدین را از میان برده‌ایم، آیا کسی از شما پند و اندرز و عبرت می‌گیرد؟ آیات به تهدید کفار قریش ادامه می‌دهند و به آنان خبر می‌دهد که هر شر و بدی و کفر و تکذیبی را که مرتکب شده و از آنان صادر گشته است بی‌شک خداوند آن‌ها را ثبت و ضبط کرده است و در کتاب‌های (اعمال) نگاشته شده، کتاب‌هایی که همه‌ی کارهای کوچک و بزرگ آدمیان در آن ثبت می‌گردد: «هرکاری را که کرده‌اند، در کتاب‌ها و نامه‌های اعمال (با دست فرشتگان مأمور، ثبت و ضبط و) موجود است. هرکار کوچک و بزرگی (که در دنیا کرده‌اند، در دفاتر مخصوص) نوشته شده است». [قمر: ۵۲-۵۳].

وعده به مؤمنین در خصوص پیروزی بر کافرین

تهدید صریح کفار در این سخن خداوند که می‌فرماید: «جمعیت ایشان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند». [قمر: ۴۵]، (وجود دارد) این سخن تهدیدی علیه آنان، و به هدف از میان بردن همت‌های‌شان، و تضعیف اراده، و درهم شکستن روحیه‌ی آنان است، این کار در ضمن (جنگ روانی) که قرآن با شدت و شایستگی بر دشمنان اعمال می‌کند صورت می‌پذیرد، در این جنگ روانی قرآن روح و روان‌شان را به لرزه درآورده و اراده‌ی آنان را از میان می‌برد.

این آیه وعده‌ای قرآنی به مؤمنین می‌دهد و آن این است که به زودی و در آینده‌ای نزدیک مؤمنین جمع قریش را درهم می‌شکنند تا آنجا که کفار پشت کرده و می‌گریزند، هدف این وعده افزایش روحیه‌ی مؤمنین بوده و درون‌شان را پر از امید به آینده می‌کند، و بشارت‌هایی درخشان و بزرگ به آنان می‌دهد بدین ترتیب ثبات مؤمنین بر راه حق، و عزم‌شان در نبرد با باطل، و اطمینان‌شان به اینکه آینده از آن آنان است، و آمادگی‌شان برای مرحله‌ی بعدی نبرد با کفار که همان مرحله‌ی جنگ با آنان و شکست دادن‌شان است، افزایش یابد.

فراموش نمی‌کنیم که صحابه در حالی پذیرای این وعده‌ی قرآن: «جمعیت ایشان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند» شدند که در مکه مستضعف بوده، و در آنجا تحت شکنجه و آزار بودند.

به هنگام نزول این آیه که این تهدید را برای کفار می‌فرستد، آنان قدرت و چیرگی داشته و رهبران و پیشوایان مکه بودند، و کار و ثروت و جاه و حکم به دست آنان بود و مردمان پیروان آنان بودند. هم‌زمان مسلمانان در مکه گروهی اقلیت و ضعیف بودند، و

فقط اندکی مال و قدرت و کالا در اختیار داشتند که آن‌هم چیز قابل ذکری نبود. در این ظروف و شرایط خاص، که دو قدرت هم‌تا و برابر نبودند - قدرت کفار و قدرت مسلمانان - تا آنجا که قدرت کفار چیره و برتر بود و قدرت مسلمانان خام و اولیه بود و راهش را به سختی باز می‌کرد، و پیش می‌رفت آن‌هم در میان سدها و مواعی که کفار در برابر آن قرار می‌دادند.

در این ظروف و شرایط خداوند آیه‌ای را فرو می‌فرستد که به این قدرت فزاینده‌ی اسلامی وعده می‌دهد که به زودی توانمند و قدرتمند گشته و در برابر کفار می‌ایستد و آن را درهم شکسته و از بین می‌برد! بی‌شک چنین قاطعیتی در این وعده‌ی قرآنی نشان دهنده‌ی آن است که قرآن سخن خداوند است، زیرا آدمی نمی‌تواند این چنین قاطعانه وعده دهد، چون شاخصی مادی بنی بر درهم شکسته شدن جمع کفار وجود ندارد آن‌هم در این دوران زمانی اولیه‌ی شروع عمر دعوت اسلامی در مکه!؛ هنگامی که کفار این تهدید آیه را شنیدند، و اینکه با قاطعیت بیان می‌دارد که کفار در برابر مسلمانان شکست خورده و پشت کرده و می‌گریزند، شروع به تمسخر و استهزاء و لطیفه‌گویی نمودند و چنین چیزی را محال پنداشتند! اما مؤمنین وعده‌ی آیه را فرا گرفته، آن را به فال نیک گرفتند، و یقین نمودند که به‌طور قطع و به زودی این وعده عملی می‌شود و هرچند ندانند که چگونه، و چه وقت، و کجا این وعده عملی می‌شود؟ نسبت به تحقق وعده اطمینان نمودند، و چگونگی عملی شدن و به وقوع پیوستنش را به خداوند حکیم آگاه سپردند.

چه وقت خداوند وعده‌اش را برای آنان عملی می‌نماید؟

سال‌های دوران مکه از عمر دعوت اسلامی در پی هم سپری شدند، و دوران مکی پایان یافت و قدرت غالب مادی از آن کفار قریش بود. مسلمانان به مدینه هجرت کردند و هستی خود را در آنجا برپا داشتند. بعد از دو سال از هجرت، زمان عملی شدن وعده‌ی قرآنی که آیه‌ی سوره قمر بیش از نه سال پیش بیان داشته بود فرا رسید. این زمان در جنگ بدر بود، در ماه رمضان از سال دوم هجری، این اولین باری بود که دو گروه باهم روبرو می‌شدند، گروه مؤمنین به رهبری پیامبر اسلام ﷺ، و گروه مشرکین به رهبری ابوجهل.

همه‌ی ما نتیجه‌ی جنگ بدر را می‌دانیم، جنگی که خداوند در آن مسلمانان را پیروز گردانید و گروه کفار قریش را درهم شکست، کسانی که هفتاد نفرشان کشته شد و در پیشاپیش کشته‌شدگان رهبرشان ابوجهل بود و هفتاد نفر دیگر اسیر شدند، و بقیه به میدان جنگ پشت کرده و گریختند. باید در برابر موضع‌گیری مثبت صحابه نسبت به این وعده‌ی قرآنی، و آگاهیشان از به واقعیت پیوستن آن در بدر اندکی درنگ کنیم.

پیامبر ﷺ از پروردگارش طلب عملی نمودن وعده‌اش را می‌نماید

امام بخاری^۱ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده که: پیامبر ﷺ در روز بدر در حالی که درون خیمه‌ی خود بود فرمود: «پروردگارا من وفای به عهد و تحقق وعده‌ی تو را، از تو می‌طلبم! خداوندا، اگر می‌خواهی که بعد از امروز دیگر هرگز پرستیده نشوی»، در این هنگام ابوبکر صدیق رضی الله عنه دست ایشان را گرفت و گفت: کافی است یا رسول الله ﷺ چنان که باید به درگاه پروردگارت التماس کردید! و در حالی که پیامبر ﷺ زره بر تن داشتند از خیمه خارج شده و می‌فرمودند: «جمعیت ایشان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند. بلکه موعده‌شان قیامت است، و بلای قیامت عظیم‌تر و تلخ‌تر (از کشتن و اسارت این جهانی برای ایشان) است». [قمر: ۴۵-۴۶].

ابن عباس رضی الله عنهما در این حدیث بیان می‌دارد که: پیامبر ﷺ پیش از وارد شدن به نبرد به درگاه خداوند تضرع و زاری نموده و از ایشان طلب یاری نمودند و از خداوند خواستند که وعده‌اش را تحقق بخشیده، و بندگان مؤمن مجاهد را پیروز گرداند تا پرستش و بندگی خداوند در زمین ادامه یابد.

پیامبر ﷺ مکرراً به تضرع و زاری و التماس پرداختند تا اینکه ابوبکر صدیق رضی الله عنه با ایشان همدردی کرده و به ایشان گفتند: کافی است ای پیامبر ﷺ، بی‌شک خداوند آنچه را که به تو وعده داده، عملی خواهد کرد.

هنگامی که پیامبر ﷺ نسبت به عملی شدن وعده پروردگارش امیدوار شد، آیه‌ی سوره‌ی قمر را که چند سال پیش نازل شده بود را یادآوری کرد، زیرا ایشان بعد از تضرع‌شان از خیمه‌ی کوچک خود خارج شده و در حالی که با زره خود شتابان حرکت

می‌کردند همان آیه را تلاوت می‌کردند: ﴿سَيَهْرُمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبْرَةَ﴾ [القمر: ۴۵]. و نسبت به تحقق وعده الهی خوش‌بین و شادمان بودند!

عمر بن خطاب رضی الله عنه دعا و التماس پیامبر صلی الله علیه و آله به درگاه خداوند در روز بدر را با کلمات دیگری به تفصیل شرح داده است.

امام مسلم^۱ از ابن عباس رضی الله عنه نقل می‌کند که: عمر بن خطاب رضی الله عنه برای من نقل کرد: در روز بدر، پیامبر صلی الله علیه و آله به مشرکین نگریست در حالی که آنان هزار نفر بودند و اصحاب ایشان صلی الله علیه و آله سیصد و نوزده مرد بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله رو به قبله نمودند، سپس دست‌هایشان را (به نشانه‌ی دعا) بلند کردند و با صدای بلند پروردگارش را فراخواند: «خداوندا وعده‌ای را که به من داده‌ای، انجام ده و عملی فرما، پروردگارا اگر این گروه کوچک از اهل اسلام نابود گردند دیگر کسی در زمین تو را عبادت نمی‌کند». پیوسته با صدای بلند پروردگارش را فرا می‌خواند، در حالی که دستانش را دراز کرده بود، و روی به قبله نموده بود تا اینکه ردایش از شانه‌هایش افتاد. ابوبکر رضی الله عنه به نزد ایشان آمد، ردایش را برداشته و بر شانه‌هایش انداخت و از پشت سر مراقبش بود، و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست و طلبت از خداوند کافی است حتماً آنچه را به تو وعده داده است عملی خواهد کرد.

سپس خداوند این آیه را نازل کرد:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِئِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ

مُرْدِفِينَ ﴿٩﴾ [الأنفال: ۹].

«(به یاد آورید) زمانی را که (در میدان کارزار بدر از شدت ناراحتی) از پروردگار خود درخواست کمک و یاری می‌نمودید و او درخواست شما را پذیرفت (و گفت): من شما را با یک هزار فرشته کمک و یاری می‌دهم که این گروه هزار نفری گروه‌های متعدد دیگری را پشت سر دارند».

خداوند با فرشته‌ها او را یاری داد.

براساس این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای بلند پروردگارش را فرا می‌خواند و از او طلب یاری نموده و به درگاهش التماس می‌نماید و خوش‌بین است که وعده‌اش را برای او

عملی و اجرا نماید، و این همان وعده‌ای است که آیه‌ی سوره قمر و آیاتی مشابه آن بیان داشته‌اند و وعده‌ای که بیانگر پیروزی مؤمنین و شکست کفار است. ابوبکر صدیق رضی الله عنه با او همدردی کرده و به او اطمینان می‌دهد که خداوند وعده‌ای را که به او داده عملی می‌نماید.

بی‌شک پیامبر صلی الله علیه و آله یقین داشت که به زودی خداوند وعده‌ای را که به او داده عملی خواهد نمود، و لحظه‌ای در این خصوص شک نکرد اما دعا و تضرعش از مقوله‌ی اخذ اسباب، و التماس به درگاه الهی جهت طلب وعده داده شده توسط خداوند بود، (همچنین) ابوبکر صدیق رضی الله عنه یقین داشت که خداوند به زودی وعده‌اش را عملی می‌کند، زیرا او خلاف وعده نمی‌کند، و به رغم نابرابری و ناهمسازی (نفرات و ادوات) دو گروه، به پیروزی در جنگ یقین داشت.

عمر بن خطاب از اجرایی و عملی شدن وعده در بدر خبر می‌دهد

نکته‌ی ظریف آنکه عمر بن خطاب رضی الله عنه با صراحت نسبت به آنچه که به هنگام نزول آیه‌ی مذکور - که دربردارنده‌ی آن وعده‌ی ربانی بود - به خود قبولاند با عبدالله بن عباس رضی الله عنهما سخن گفت.

سیوطی^۱ می‌گوید: «ابن ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کنند که گفت: خداوند در مکه و پیش از روز بدر این آیه را بر پیامبرش فرو فرستاد: ﴿سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ﴾ [القمر: ۴۵].

«جمعیت ایشان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند».

عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: ای پیامبر صلی الله علیه و آله! کدام گروه و جمعیت به زودی شکست می‌خورند؟ وقتی که روز بدر شد و قریش شکست خوردند، به پیامبر صلی الله علیه و آله نگریستم که با شمشیری بی‌نیام به دنبال قریشیان بود و می‌گفت: ﴿سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ﴾. این آیه از آن روز بدر بود».

ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما، از عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل می‌کند که گفت: هنگامی که این سخن خداوند نازل شد: ﴿سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ﴾ شروع به گفتن این

سخن نمودم: کدام گروه به زودی شکست می‌خورد؟، تا اینکه روز بدر فرا رسید، پیامبر ﷺ را دیدم به سوی زره رفته آن را به تن کرد و می‌فرمود: ﴿سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ﴾، آن روز به تأویل آن پی بردم.

عمر بن خطاب رضی الله عنه بیان می‌دارد که هنگامی که این آیه در مکه نازل شد معنایش را دریافت، و نسبت به وعده ربانی آمده در آن یقین داشت و اینکه ناگزیر عملی خواهد شد. اما نمی‌دانست که چگونه و کی و کجا عملی می‌شود! به وعده ایمان آورد و زمان عملی شدن آن را به حکمت خداوند واگذار.

بعد از سال‌ها، و به هنگام جنگ بدر، شنید پیامبر ﷺ در حالی که در تعقیب کفار شکست خورده است این آیه را تلاوت می‌کند، دریافت که عملی شدن این وعده در بدر است.

نکته‌ی ظریف در سخن عمر فاروق رضی الله عنه این است که او تحقق وعده‌ی نظری در قالب عملی و اجرایی را: (تأویلی) برای آیه تلقی کرد، زیرا تأویل همان بیان انتها و نتیجه و عاقبت است: «آن روز به تأویل آن پی بردم!».

بخش سوم:

وعددهای قرآنی در سوره‌های مدنی

فصل اول:

وعده‌ی قرآنی در سوره بقره

امت میانه‌رو گواه بر دیگر امت‌ها است

آیات سوره بقره وعده‌هایی قرآنی را بیان می‌دارند که این وعده‌ها تحقق یافته‌اند از جمله‌ی این آیات:

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳].

«و بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی کرده‌ایم تا گواهانی بر مردم باشید و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد».

خداوند در این آیه به مسلمین اطلاع می‌دهد که آنان را امت میانه‌رو قرار داده است، و حکمت از این کار این است که مسلمانان گواه بر مردم بوده و پیامبر ﷺ گواه بر آنان باشد. (میانه بودن) امت در همه چیز آشکار می‌شود. میانه بودن مکان و موقعیت جغرافیایی که همان قرار گرفتن در وسط کره‌ی زمین است، و میانه بودن زمان که همان قرار گرفتن بعد از یهود و نصاری است، و مهم‌تر از این‌ها میانه‌رو بودن در برنامه و رسالت است، اسلام دین میانه است و منظور از میانه بودن اسلام، وجود (تعادل) میان برنامه‌هایش و (اعتدال) در قوانین‌اش، و (کامل بودن) آموزه‌هایش است، نه افراط و نه تفریطی، نه زیاده‌روی و نه اهمالی، و نه تندروی و نه کندروی در آن وجود ندارد. میانه‌رو بودن امت در برنامه و رسالتش، نقش فرهنگی بزرگی، و مسئولیت خطیر بین‌المللی پدید آورده است.

خداوند امت میانه را گواهی بر دیگر امت‌ها گردانده است، و او پناه‌گاه اصلی دیگر امت‌ها، و داور اختلافات شعله‌ور شده‌ی آن‌هاست، آنچه در این امت میانه اصل است آن است که گواهی‌اش را ادا نموده، و به نظارت و مراقبتش جامه عمل پوشانده، و پیشگامی و ریاستش را تحقق بخشد. بی‌تردید این وعده‌ی قرآنی در عالم واقعیت به

تحقق پیوسته است، هنگامی که امت به واسطه‌ی اسلامش می‌زیست، و به همراه قرآنش حرکت می‌نمود، و بر راه و روشش استقامت می‌ورزید، به جهانیان نور و رهنمونی، و فرهنگ و تمدن، و برنامه و پیشگامی تقدیم کرد.

پایتخت‌های اسلامی در بغداد و دمشق و قاهره و قرطبه و دیگر شهرها مراکز پرتوافشانی و رهنمونی بودند، و خلیفه‌ی قدرتمند شخصیتی مهیب و سخنی نافذ داشت، و رهبران دنیا خود را به نظام قدرتمند اسلامی نزدیک می‌کردند.

امت در این دوران به انتهای قافله‌ی بشریت سقوط نکرد مگر آنگاه که از اسلامش دوری گرفت، و از انحرافات و زشتی‌های امت‌های دیگر کورکورانه پیروی نمودند.

خواری و خفت و بردگی‌ای که هم‌اکنون امت میانه در آن به سر می‌برد به معنی تخلف وعده‌ی قرآنی در خصوص میانه‌روی، استادی، شهادت و پیشگامی این امت نیست، زیرا آنچه سبب شده تا متحمل زحمت و رنج گردد، قصور و انحراف خود این امت است، و وعده‌ی قرآنی پیوسته پایرجا و مهیاست اما فقط زمانی در زندگی مسلمانان کار کرده و تحقق می‌یابد که مسلمانان به پیمان خویش وفا کرده، شرط را عملی نموده، و واجبی را که بر عهده دارند ادا نمایند!

مؤمنین تا قیامت برتر از کفارند

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿رُزِقَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...﴾ [البقرة: ۲۱۲].

«زندگی دنیا برای کافران آراسته و پیراسته شده است و مؤمنان را مسخره می‌کنند، و روز رستاخیز پرهیزگاران بالاتر از ایشانند...».

آیه ما را با یکی از حقایق کفار آشنا می‌کند و آن اینکه آنان به آخرت ایمان ندارند و بدین خاطر دنیا برای آنان آراسته شده، و کفار بدان ایمان داشته و برای آن تلاش می‌کنند و دنیا هدف و محل تکاپو و مرکز توجه‌شان است، آنان را می‌بینی که نسبت به دنیا حریص‌اند و به لذت‌ها و خوشی‌ها و شهوت‌های آن روی آورده‌اند.

دیدشان نسبت به مؤمنین مبتنی بر استهزاء و طعنه و ریشخند است، مؤمنان را به خاطر عدم روی آوردن به دنیا و متاع زودگذرش، و به خاطر نگرش‌شان نسبت به

آخرت، و تلاش‌شان برای آن، و ترس‌شان از خدا که آنان را به ترک آنچه خدا حرام کرده وادار می‌نماید، دوست نمی‌دارند.

تفاوت میان مؤمنان و کافران از زمین تا آسمان است، این دو گروه باهم یکسان نیستند، نه در دنیا و نه در آخرت. آیه یک حقیقت قاطع قرآنی را بیان داشته، و یک وعده‌ی انجام شده‌ی قرآنی را یادآور می‌شود: ﴿وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾. «و روز رستاخیز پرهیزگاران بالاتر از ایشانند».

مؤمنین پرهیزگار برتر از کفارند، و تا قیامت بالاتر و برتر از ایشان می‌مانند. این چیزی است که خداوند اراده و تقدیر نموده، و کسی نمی‌تواند دستور و فرمان او را پس زند. مراد از برتری در اینجا برتری روحی روانی است، و نه برتری مادی و مکانی.

این برتری، احساس و ادراک مؤمنین را فرا می‌گیرد، در نتیجه در همه چیز از کفار متمایز می‌گردند، در دین و برنامه، در وظیفه و عملکرد و نقش، در افکار و تصورات، در رفتار و سلوک، در توقعات و انتظارات و توجهات، و در دنیا و آخرت‌شان متمایز می‌گردند. بدین خاطر مؤمنین یقین دارند که از کفار برترند، و بالاتر و والاترند. همچنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۹].

«و سست و زبون نشوید و غمگین و افسرده نگردید، و شما برتر هستید اگر که به راستی مؤمن باشید».

این احساس مؤمنین به اینکه آنان برترند، و آنان تا قیامت والاتر از کفارند به معنی تکبرورزی آنان علیه دیگران نیست، زیرا تکبر در دین خداوند حرام است.

بلکه به این معنی است: بالیدن‌شان به دین اسلام، و افتخار نمودن به خاطر انتساب به این دین، و سپاسگزاری در برابر خداوند به واسطه آنچه آنان را متمایز گردانیده، و علاقه‌مندی‌شان در التزام به آن، و پرداختن به امر واجب دعوت کردن به سوی این دین، و تقدیم نور آن به کسانی که در تاریکی‌های کفر و جاهلیت سرگردانند.

همچنان که به این معنی است: بی‌نیاز شدن‌شان به واسطه‌ی اسلام (از دیگر ادیان و مکاتب)، و خرسندی‌شان از آن، و یقین به اینکه به کسی جز او نیازی ندارند، و به این خاطر چیزی از افکار و آیین‌ها، و قوانین و دستورات، و ارزش‌ها و عادات، و رفتارها و عملکردهای کفار را بر نمی‌گیرند، زیرا همه‌ی این‌ها نتیجه و دستاورد کفرشان، و غوطه‌ور شدن در زندگی دنیا و انکار آخرت است.

مؤمنین باید این احساس را داشته باشند که برتر و والاتر از کفارند در نتیجه از آنان ترسند و در برابرشان از خود ضعف و سستی نشان ندهند و خود را خوار نگردانند. بی‌تردید خداوند وعده‌اش را نسبت به مسلمانان تحقق بخشید، و آنان را برتر از کفر قرار داد تا آنجا که مسلمانان را بر کفار پیروز گردانید و آنان را در زمین استقرار بخشید.

شرط برتر بودن مؤمنین نسبت به کفار

اینکه مسلمانان برتر از کفار باشند مشروط است به اینکه مسلمانان صادقانه و با جدیت پایبند به اسلام، و عملی نمودن آن، و حرکت به واسطه‌ی آن باشند، اگر این شرط را رها کنند این صفت (برتری) را از دست داده، و از این مقام و منزلت پایین می‌آیند، و فقط زمانی به این مقام ارتقاء می‌یابند که به سوی اسلام‌شان باز گردند. مسلمانان در این زمانه برتر از کفار نیستند، آنان در شرایط عمومی پایین‌تر از کفارند، مسلمانان خود به خویشتن آسیب رسانده و خود مسبب آن چیزی هستند که بر سرشان آمده است، زیرا ارتباط بسیاری از آنان با اسلام قطع شده، و ارتباط بقیه با آن ضعیف شده، و بدین ترتیب به شرط برتری مشروط پایبند نبودند. ما مطمئن هستیم که مسلمانان بزودی بازگشتی جدی به اسلام خواهند داشت و بدین ترتیب به منزلت والایی که خداوند آن‌ها را در آن قرار داده بود، و آنان را به سوی رفعت بخشیده بود، و آنان را برتر از کفار قرار داده بود، باز می‌گردند. ما کاملاً مطمئنیم که این وعده قرآنی در آینده‌ای نزدیک برای آنان عملی خواهد شد، آن‌هم وقتی که زشتی و بدی درون خویش را تغییر داده و به خوبی و زیبایی تبدیل نمایند، همچنان که این وعده برای پدران و نیاکان نیکوکارشان عملی شد!

ابتلای مؤمنین به زیان‌های مالی و جانی

۳- خداوند می‌فرماید:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ [البقرة: ۲۱۴].

«آیا گمان برده‌اید که داخل بهشت می‌شوید بدون آنکه به شما همان برسد که به کسانی رسیده است که پیش از شما در گذشته‌اند؟ زیان‌های مالی و جانی به آنان دست داده است و

پریشان گشته‌اند که پیغمبر و کسانی که با او ایمان آورده بوده‌اند می‌گفته‌اند: پس یاری خدا کی (و کجا) است؟! بی‌گمان یاری خدا نزدیک است».

آیه از راه دعوت، و طبیعت ایمان و پایبندی و حرکت در راهی که به بهشت ختم می‌شود سخن می‌گوید.

مخاطب آیه‌ی: «آیا گمان برده‌اید که داخل بهشت می‌شوید بدون آنکه به شما همان برسد که به کسانی رسیده است که پیش از شما در گذشته‌اند؟»، مسلمانانند، و آیه آنان را با آزمایش‌ها و امتحاناتی که در راهشان به سمت بهشت انتظارشان را می‌کشد، آشنا می‌گرداند، راه بهشت با گل‌ها و شکوفه‌ها، و گیاهان خوشبو و معطر فرش نشده است، این راه صاف و هموار نیست، بلکه پر است از موانع و مخاطرات و حوادث غیر منتظره و ناگهانی، و هرکه پای در این راه بگذارد ناگزیر به اذیت و آزار، و درد و رنج مبتلا می‌گردد.

در این مورد مؤمنین گذشته از پیروان پیامبران پیشین الگو و اسوه‌ی مسلمانان (امروزی)‌اند، آن مؤمنین با بسیاری از دردها و رنج‌ها و مصائب زیسته‌اید که خداوند اینگونه از آن خبر می‌دهد: ﴿مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا﴾، «زیان‌های مالی و جانی به آنان دست داده است و پریشان گشته‌اند».

«البأساء» همان بلا و سختی است، و منظور از «الضراء» درد و رنج و زیان است، و «الزلزال» هم بر اثر آزار و بلا، و ترساندن و هراساندن، و محاصره و بدبختی رخ داده است. مؤمنین به ناچار باید از این راه بگذرند، و این درد و رنج‌ها و سختی‌ها را بچشند، و این بها را بپردازند. آیات بسیاری این موضوع را مورد تأکید قرار می‌دهند، از آن جمله خداوند می‌فرماید:

﴿الْمَ أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ﴿۳۱﴾ [العنکبوت: ۱-۳].

«الف، لام، میم. آیا مردمان گمان برده‌اند همین که بگویند ایمان آورده‌ایم (و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر اقرار کرده‌ایم) به حال خود رها می‌شوند و ایشان (با تکالیف و وظایف و رنج‌ها و سختی‌هایی که باید در راه آئین آسمانی تحمل کرد) آزمایش نمی‌گردند؟! ما کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند آزمایش کرده‌ایم، آخر باید خدا بداند چه کسانی راست می‌گویند، و چه کسانی دروغ می‌گویند».

و یا می‌فرماید: ﴿وَلَتَبْلُؤَنَّكُمْ بِشَأْنٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۵﴾ [البقرة: ۱۵۵].

«و قطعاً شما را با برخی از (امور همچون) ترس و گرسنگی و کاهش مالی و جانی و کمبود میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم، و مژده بده به شکیبایان».

مقصود از سؤال: «یاری خدا کی فرا می‌رسد؟» چیست؟

میزان شدت بلا یا و سختی‌های مؤمنین پیش از اسلام به درجه‌ای رسیده که پیامبر ﷺ و پیروانش می‌گفتند: «یاری خدا کی فرا می‌رسد؟» جوابی قاطع و اطمینان‌بخش دریافت می‌داشتند که: زمان تحققش نزدیک است: ﴿أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴿۳۱۶﴾، «بی‌گمان یاری خدا نزدیک است».

سخن پیامبر ﷺ و پیروان مؤمنش: «یاری خدا کی فرا می‌رسد؟» نشانه‌ی این نیست که آنان شک کرده‌اند، و (یا) منکر یاری خدا در حق خود شده‌اند، و یا دچار ناامیدی، و این گمان شده‌اند که خداوند از آنان دست کشیده است، آنان یقین داشتند که خداوند با آنان بوده، و بزودی یاری‌شان کرده و دشمنان‌شان را درهم می‌شکند. بی‌شک سؤال‌شان: «یاری خدا کی فرا می‌رسد؟» به منظور دست‌التماس برداشتن و درخواست کردن از خداوند، و بدست آوردن و فراخواندن یاری اوست، و اینکه اعلان نمایند که به مصائب بسیاری گرفتار شده، و شاید بسیاری را تاب آورده، و هزینه‌های بسیاری پرداخته‌اند در حالی که صبر پیشه نموده و در پی کسب رضای خدا بوده‌اند در عین حال خواهان بهره‌مند شدن از یاری اویند.

وعده به نزدیک بودن یاری خدا

خداوند نسبت به صداقت‌شان در بذل و بخشش جان و مال‌شان، و صبوری و درخواست‌شان آگاه است، لذا به آنان بشارت می‌دهد که دست‌یابی‌شان به یاری خداوند نزدیک است: ﴿أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴿۳۱۶﴾ «بی‌گمان یاری خدا نزدیک است».

بی‌گمان این حقیقت با چند تأکیدکننده در آیه، مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است از جمله: ۱- حرف استفتاح (آغاز کردن): (ألا). ۲- حرف تأکید: (إن). ۳-

جمله‌ی اسمیه‌ی بعد از آن: ﴿نَصَرَ اللَّهُ قَرِيبًا﴾ ۴- نسبت دادن (نصر) به خداوند

که به آن منزلت می‌دهد. ۵- صیغه‌ی مبالغه: ﴿قَرِيبًا﴾.

این وعده‌ای مسلم از سوی خدا است، که چنین ساختاری به آن داده شده، و با این تأکید کننده‌ها مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است.

پیامبران پیشین و پیروان‌شان نسبت به یاری خدا مطمئن بودند، و به نزدیک بودن فرا رسیدن و عملی شدن آن یقین داشتند، خداوند نیز وعده‌اش را در زمانی که براساس حکمت خود انتخاب کرده بود برای آنان عملی و اجرا نمود در نتیجه آنان را از هلاکت و نابودی نجات داده، و دشمنان کافرشان را از میان برد.

به مفهوم همین آیه است که خداوند می‌فرماید:

﴿حَقِّي إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ [یوسف: ۱۱۰].

«تا آنجا که پیغمبران (از ایمان آوردن کافران و پیروزی خود) ناامید گشته و گمان برده‌اند که (از سوی پیروان اندک خویش هم) تکذیب شده‌اند (و تنهای تنها مانده‌اند). در این هنگام یاری ما به سراغ ایشان آمده است (و لطف و فضل ما آنان را دربر گرفته است) و هرکس را که خواسته‌ایم نجات داده‌ایم. (بلی! در هیچ زمان و هیچ مکانی) عذاب ما از سر مردمان گناه‌کار دور و دفع نمی‌گردد».

این وعده‌ای از سوی خدا در خصوص یاری بندگان مؤمنش است، بندگانی که صبور و مجاهد و صادق‌اند، این وعده مقید به زمانی نبوده، و مختص به مکانی نیست، و به پیامبران پیشین و پیروان‌شان محدود نمی‌شود، بلکه این یک وعده‌ی کلی و عمومی و فراگیر برای مؤمنین مجاهد ثابت‌قدم است، بدون توجه به زمان و مکان. یاری خدا به پیامبران پیشین و پیروان‌شان نزدیک بود، و خداوند به وعده‌ای که به آنان داده بود وفا نمود و یاریش را بر آنان فرو فرستاد، همچنین یاری خدا به پیامبرش محمد مصطفی ﷺ و یاران گرامی‌اش نزدیک بوده، و خداوند به وعده‌ای که به آنان داده بود وفا نمود، و یاریش را بر آنان فرو فرستاد.

بی‌شک یاری خداوند به مؤمنین مجاهد این امت نزدیک است و به زودی خداوند به وعده‌ای که به آنان داده وفا نموده، و با یاری کردن‌شان بر آنان لطف و احسان می‌نماید، آن‌هم در زمانی که معین کرده و کیفیت و چگونگی‌ای را که خود

برمی‌گزیند. واجب است که به این موضوع یقین داشته باشیم که خداوند یاریش را از بندگان مؤمن مجاهد و راستگوش پنهان نمی‌کند، زیرا آن را بر خود واجب کرده است آنجا که می‌فرماید: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الروم: ۴۷].

«و همواره یاری مؤمنان بر ما واجب بوده است.»

اما شکل‌ها و گونه‌های یاری گوناگون و متنوع است و به برتری مادی و پیروزی نظامی محدود نمی‌شود. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ﴾ [غافر: ۵۱].

«ما قطعاً پیغمبران خود را و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان بیا می‌خیزند یاری می‌دهیم و دستگیری می‌کنیم.»

تداوم نبرد کفار با مسلمانان

۴- خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَظَعُوا وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ ۖ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۖ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۷].

«(مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئین‌تان برگردانند، ولی کسی از شما که از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمال‌شان در دنیا و آخرت برباد می‌رود، و ایشان دوزخیانند و در آن جاویدان می‌مانند.»

گروهی از صحابه‌ی مجاهد مرد مشرکی را - به اشتباه - در ماه حرام کشتند و این آیه برای مداوای آثار این قتل نازل شد، این حادثه در سربیه‌ی عبدالله بن جحش رضی الله عنه روی داد. کفار قریش از این حادثه بهره‌برداری کرده و جنگ تبلیغاتی پرحجمی را علیه مسلمانان به راه انداختند و آنان را متهم کردند که حرمت ماه حرام را زیر پا نهاده‌اند، خداوند آیه‌ای را در پاسخ به شبهات و شایعات کفار، و ثبت و بیان جرائم آنان نازل فرمود، و آن را با بیان حقیقت تداوم جنگ و نبردشان با مسلمانان به پایان رساند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقْتَلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا﴾ [البقرة: ۲۱۷].

«از تو درباره‌ی جنگ کردن در ماه حرام می‌پرسند. بگو: جنگ در آن (گناهی) بزرگ است. ولی جلوگیری از راه خدا (که اسلام است) و بازداشتن مردم از مسجدالحرام و اخراج ساکنانش از آن و کفر ورزیدن نسبت به خدا، در پیشگاه خداوند مهم‌تر از آن است، و برگرداندن مردم از دین (با ایجاد شبهه‌ها در دل‌های مسلمانان و شکنجه‌ی ایشان و غیره) بدتر از کشتن است. (مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئین‌تان برگردانند.»

در اینجا نمی‌خواهیم در برابر کل آیه درنگ کرده، و معانی آن را بیان کرده، و راهنمایی‌های آن را بیرون بکشیم، زیرا چنین کاری با موضوع این بحث سازگار نیست، بلکه ما در برابر جزئی از آیه درنگ و تأمل می‌کنیم که از تداوم و پیوستگی جنگ و رویارویی میان مسلمانان و کفار سخن می‌گوید.

روی خطاب در این سخن خدا: «(مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید». با مسلمانان است، و در مورد کفار سخن می‌گوید.

آیه از تداوم نبرد کفار با مسلمانان با فعل ﴿لَا يَزَالُونَ﴾ که بر تداوم و پیوستگی، وعدم توقف و قطع شدن دلالت دارد، سخن می‌گوید. هنگامی که کفار اعلام می‌کنند که مایل به توقف جنگ، و علاقمندی به برقراری «صلحی عادلانه و فراگیر و دائمی‌اندا»، دروغ می‌گویند و می‌خواهند که مسلمانان را فریب دهند، صلحی را که کفار خواهان آنند صلحی است که مطیع بودن و تحقیر و به بندگی در آمدن مسلمانان را برای آنان تضمین نماید، همچنین صلحی است که بتوانند سرزمین‌های مسلمانان را اشغال کنند، و ثروت‌ها و عایدات و درآمدهای آنان را به تاراج برده، و آنان را از اسلام و قرآن‌شان دور گردانند.

هدف کفار از نبرد با مسلمانان در آیه مشخص شده است: «تا اگر بتوانند شما را از آئین‌تان برگردانند». آنگاه هدف‌شان را تحقق بخشند، و مسلمانان را از دین‌شان دور کنند نبردشان را با مسلمانان به پایان می‌رسانند.

مسلمانان در دوره‌های مختلف تاریخ‌شان براساس مصداق این وعده‌ی قرآنی زیسته‌اند و به نبرد پیوسته کفار با خود مبتلا گشته‌اند. مسلمانان امروزی نیز با مثالی

تند و گزنده و آشکار از تداوم نبرد یهودیان و صلیبیان علیه خود به سر می‌برند، و این نبرد فقط زمانی پایان می‌پذیرد که ایمان و جهاد در دل و جان و زندگی مسلمانان زنده گردد، در این هنگام است که خداوند آنان را بر کفار پیروز می‌گرداند!

فصل دوم:

وعده‌ی قرآنی در سوره آل عمران

زیان و پشیمانی کفار

در سوره‌ی آل عمران آیات متعددی وجود دارد که دربردارنده‌ی وعده‌هایی در خصوص شکست کفار و پیروزی مسلمانان است. از جمله‌ی این آیات:

۱ - خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُعْجِبَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ﴿۱۰﴾ كَذَّابِ عَالِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۱۱﴾ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿۱۲﴾ قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأَىٰ الْعَيْنُ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿۱۳﴾﴾ [آل عمران: ۱۰-۱۳].

«(در چنین روزی) به هیچ وجه اموال و اولاد کافران، نمی‌تواند آنان را از (عذاب) خدا نجات دهد (و مایه‌ی رهایی ایشان از عذاب خدا گردد) و ایشان افروزینه‌ی آتش (دوزخ) هستند. (اینان رفتار و کردار زشتی دارند) هم‌چون رفتار و کردار قوم فرعون و کسانی که پیش از ایشان بودند و آیات ما را با وجود روشنی تکذیب می‌کردند، پس خدا آنان را به (کیفر) گناهان‌شان گرفت، و خداوند شدیدالعقاب است. (ای پیغمبر!) به کسانی که کافرنند، بگو: شما (در دنیا) شکست خواهید خورد و (در آخرت) گردآورده می‌شوید و به دوزخ افکنده می‌شوید، و (دوزخ) چه بدجایگاهی است! در دو دسته‌ای که (در میدان جنگ بدر) باهم روبرو شدند، نشانه‌ای (و درس عبرتی) برای شما است. دسته‌ای در راه خدا می‌جنگید و دسته‌ای دیگر کافر بود. (چنین کافرانی) مؤمنان را (به خواست خدا) با چشم خویش دو برابر (تعداد واقعی) خود می‌دیدند (و بدین سبب ترس و هراس بر آنان چیره شد و گریختند) و خداوند هرکس را بخواهد با یاری خود تأیید می‌کند (و پیروزی را نصیب او می‌گرداند). بی‌گمان در این امر عبرتی برای صاحبان چشم (بینا و بینش راستین) است.»

این آیات یک حقیقت مسلم قرآنی را بیان می‌دارند که همان زیان و پشیمانی کفار است، آنان نه در دنیا و نه در آخرت، رستگار نشده و نجات نمی‌یابند، آنان در دنیا شکست خورده و مغلوب و نابود شدند، اموال و فرزندان‌شان به آنان سودی نمی‌رساند و عذاب الهی را از آنان دور نمی‌گرداند، آنان در آخرت هیزم آتش‌اند و جاودانه در آن می‌مانند.

آیات دو نمونه از کفار را ارائه می‌دهند که این حقیقت در آن‌ها نمود یافته است: نمونه آل فرعون و نمونه‌ی کفار قریش.

آل فرعون و کسانی که پیش از ایشان بودند آیات خدا را تکذیب کردند و با پیامبران الهی جنگیدند، و برای خدا شریک قائل شدند، و با دین خدا جنگیدند در نتیجه شکست خورده و زیان دیدند، و خداوند آنان را به واسطه گناهان‌شان تنبیه نموده، و به هلاکت رسانده و از میان برد، و به هیچ وجه اموال و اولادشان سودی به حال‌شان نداشت.

شکست کفار در بدر درس عبرتی است

کفار قریش می‌دانند که در روز بدر بر آنان چه می‌گذرد به این خاطر خداوند به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که به آنان بگوید: ای کافران! نبردتان با حق بیهوده و بی‌حاصل است، و به یاری خدا حق پیروز است، و مؤمنین چیره و غالب‌اند، و شما شکست خورده و ناکام، و مغلوب و زیان دیده‌اید، و در آخرت به سوی جهنم رهسپار می‌شوید، و چه جا و سرنوشت و بستر بدی است.

آیات آنچه را در جنگ بدر میان مسلمانان و کفار روی داده، یادآوری نموده، و آن را مایه‌ی عبرت و نشانه‌ای گردانده است، و مردم را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید: «در دو دسته‌ای که (در میدان جنگ بدر) باهم روبرو شدند، نشانه‌ای (و درس عبرتی) برای شما است. دسته‌ای در راه خدا می‌جنگید و دسته‌ای دیگر کافر بود. (چنین کافرانی) مؤمنان را (بخواست خدا) با چشم خویش دو برابر (تعداد واقعی) خود می‌دیدند».

دو گروه در جنگ بدر باهم رویاروی شدند و اولین نبرد میان حق و باطل در تاریخ مسلمانان میان آنان روی داد. گروه مسلمانان به رهبری پیامبر ﷺ، که این گروه در راه خدا می‌جنگید، و گروه کفار به رهبری ابوجهل (عمرو بن هشام)، که این گروه در راه

طاغوت می‌جنگید. کافران (بیش از) دو برابر تعداد مؤمنین بودند: «می‌دیدند مسلمانان آن کافران را دو برابر خویش، دیدن به چشم»^۱.

یعنی: مسلمانان هنگامی که با چشم خویش به کفار می‌نگریستند آنان را دو برابر خود می‌دیدند. واضح است که تعداد کفار در جنگ بدر چند برابر تعداد مسلمانان بود، در حالی که تعداد مسلمانان سیصد و چند نفر بود، تعداد کفار حدود هزار نفر بود. با وجود تعداد اندک مسلمانان در جنگ بدر، اما خداوند آنان را بر دشمنان‌شان پیروز گردانید همچنان که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ﴾ [آل عمران: ۱۲۳].

«خداوند شما را در بدر پیروز گردانید و حال آنکه (نسبت به کافران) ناچیز (و از ساز و برگ اندکی برخوردار) بودید».

وعده‌ی خداوند در خصوص یاری‌بندگان مجاهدش

از جمله سنت‌های ثابت خداوند این است که بندگان مجاهدش را علیه دشمنان کافرشان یاری می‌دهد و لذا خداوند می‌فرماید: «و خداوند هرکس را بخواهد با یاری خود تأیید می‌کند (و پیروزی را نصیب او می‌گرداند). بی‌گمان در این امر عبرتی برای صاحبان چشم (بینا و بینش راستین) است». [آل عمران: ۱۳].

فقط صاحبان بینش‌های ایمانی به این آیات عنایت ورزیده، و از پند و اندرزهای موجود در آن عبرت می‌گیرند.

از این آیات یک وعده‌ی ایمانی و قرآنی دریافت می‌کنیم، وعده‌ای که بیانگر یاری خداوند به بندگان مؤمن مجاهدش است، حال این یاری به هر شکلی که باشد، شکلی که خداوند براساس حکمتش آن را برمی‌گزیند. و با کفار یهودی و صلیبی و دیگر کفار با توجه به این سخن خداوند تعامل می‌نماییم که می‌فرماید: «به هیچ وجه اموال و اولاد کافران، نمی‌تواند آنان را از (عذاب) خدا نجات دهد». [آل عمران: ۱۰].

یقین داریم که آنان در هر نبردی بر ضد اسلام قدرتمندمان وارد شوند در نهایت بازنده و شکست خورده‌اند. این یهودیان و صلیبیان را با آنچه که خداوند به ما دستور داده تا با آن سخن بگوییم، مورد خطاب قرار می‌دهیم که: ای کسانی که کفر پیشه

۱- ترجمه برگرفته از فتح الرحمن به ترجمه القرآن، ترجمه: شاه ولی الله دهلوی، نشر احسان، چاپ

نموده‌اید: بزودی شکست خورده و به سوی جهنم رانده می‌شوید و جهنم بد جایگاهی است، نبردتان با اسلام سودی عایدتان نمی‌گرداند، کفار پیش از شما نیز با اسلام جنگیدند، اما نتوانستند آن را از پای در آورند، تاریخ را بخوانید تا عبرت بگیرید.

پیروان عیسی برتر از کفارند

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَكِّئٌ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلٌ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ [آل عمران: ۵۵].

«(به یاد آورید) هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: من تو را (با مرگ طبیعی در وقت معین) می‌میرانم و (مقام تو را بالا می‌برم و بعد از مرگ طبیعی) به سوی خویش فرا می‌برم، و تو را از (دست) کافران می‌رهانم و کسانی را که از تو پیروی می‌کنند تا روز رستاخیز برتر از کسانی خواهم ساخت که کفر می‌ورزند».

این وعده‌ای دیگر جهت یاری مؤمنین، و استقرار بخشیدن آن‌ها در زمین است، وعده‌ای که خداوند به عیسی بن مریم علیه السلام می‌دهد، آن زمان که عیسی علیه السلام به طور مستقیم از سوی یهودیان و رومیان احساس خطر کرد، تا آنجا که می‌خواستند او را کشته و به صلیب بکشند، اما خداوند او را رهانیده و از دست آنان نجاتش داد.

پیش از اینکه خداوند او را از دست دشمنانش برهاند به او وحی نمود که از او حمایت و جانبداری می‌نماید تا عیسی علیه السلام احساس امنیت و آرامش نماید، خداوند به او گفت: ای عیسی من تو را به جوار خود می‌خوانم به این شکل که خواب را بر تو القا کرده و هنگامی که خوابیدی تو را به سوی خویش بالا می‌برم، و در حالی که خوابی به سوی آسمان برده می‌شوی و بدین ترتیب از تو حمایت کرده و از کفاری که می‌خواستند تو را کشته و به صلیب بکشند رهانید. خداوند وعده‌ای را که به عیسی علیه السلام داده بود تحقق بخشید، او را نجات داد، و از دستان کافران یهودی و رومی رهایی داد.

همچنین خداوند به عیسی علیه السلام وعده داد که پیروان او را تا قیامت برتر از کفار قرار دهد: «و کسانی را که از تو پیروی می‌کنند تا روز رستاخیز برتر از کسانی خواهم ساخت که کفر می‌ورزند».

چه کسانی پیروان عیسی علیه السلام اند

حواریون و نصاری که دینش را پذیرفتند و تسلیم و فرمانبردار فرامین الهی گشتند، پیروان عیسی علیه السلام اند، کسانی که آیات بیشتر در مورد آنان چنین می‌گوید:

﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّكَ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۵۲].

«ولی هنگامی که عیسی از ایشان احساس کفر (و سرکشی و نافرمانی) کرد، گفت: کیست که یاور من به سوی خدا (و برای تبلیغ آئین او) گردد؟ حواریون گفتند: ما یاوران دین خداییم؛ (زیرا ما) به او ایمان آورده‌ایم؛ و (تو نیز) گواه باش که ما مخلص و منقاد (اوامر او) هستیم».

اینان کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند به اینکه عیسی علیه السلام بنده و فرستاده‌ی خداوند، و کلمه‌ی اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست، اینان به پیمانی که با خدا بستند وفا نمودند و در برابر تمامی شکل‌های گوناگون شکنجه و آزار و اذیت که بر سرشان فرود می‌آمد صبر نمودند.

کسانی که پیرو اویند جزو کسانی نیستند که به خدا کفر می‌ورزند، و عیسی علیه السلام را خدا می‌پندارند، گروهی گفتند: بی‌شک او خدا است، عده‌ای دیگر گفتند: او پسر خدا است، و دسته سوم گفتند: او سومین سه خدا است، پدر و پسر و روح القدس. اینان نسبت به خداوند کافرند، و عیسی علیه السلام از آنان دوری و بیزاری می‌جوید. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَّ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۗ قَالَ سُبْحٰنَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ ۗ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ ۗ وَتَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي ۗ وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ ۗ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ ﴿۱۱۶﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ ۗ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ﴾ [المائدة: ۱۱۶-۱۱۷].

«و (خاطر نشان ساز) آنگاه را که خداوند می‌گوید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته‌ای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید (و ما دو نفر را نیز پرستش کنید؟) عیسی می‌گوید: تو را منزله از آن می‌دانم که دارای شریک و انباز باشی. مرا نسزد که چیزی را بگویم (و بطلبم که وظیفه و) حق من نیست. اگر آن را گفته باشم بی‌گمان تو از آن آگاهی، تو (علاوه از ظاهر گفتار من) از راز درون من هم باخبری، ولی من از آنچه بر من

پنهان می‌داری بی‌خبرم، زیرا تو داننده‌ی رازها و نهانی‌هایی (و از خفایا و نوایای امور باخبری). من به آنان چیزی نگفتم مگر آنچه را که مرا به گفتن آن فرمان داده‌ای (و آن) اینکه جز خدا را نپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است».

این امت محمد ﷺ است که براساس حق و صدق از او پیروی می‌کند، کسانی که ایمان آورده‌اند به اینکه عیسی الصلی بنده و فرستاده خداوند است، و خداوند کتابش انجیل را بر او فرو فرستاده است، و او را دوست داشته و به او ارج نهاده، و از او حمایت کرده و او را (از ادعاهای پوچی که به نسبت می‌دهند) پاک و منزّه می‌دانند، اینان با دید مثبت ایمانی به او می‌نگرند همچنان که به دیگر پیامبران و فرستادگان خداوند علیهم نیز چنین دید و نظری دارند.

اینان پیروان واقعی اویند، خداوند اینان را عزّت بخشیده و یاری و تأیید نموده است و آنان را برتر از دشمنان کافرش قرار داده است از جمله‌ی این دشمنان یهودیانی هستند که کمر به قتلش بستند و نصاریی که او را خدا پنداشتند و در موردش غلو و زیاده‌روی کردند، این مؤمنین نیکوکار تا قیامت برتر و والاتر باقی خواهند ماند. همچنان که خداوند در مورد آن‌ها می‌فرماید:

﴿يَتَّيِّبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَّائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿١٤﴾﴾ [الصف: ١٤].

«ای مؤمنان! یاران (دین) خدا باشید، همانگونه که عیسی پسر مریم به حواریون گفت: چه کسانی یاران من برای (یاوری دین) خدا خواهند بود؟ حواریون گفتند: ما جملگی یاران (دین) خدا خواهیم بود. سپس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند، و گروهی کافر گشتند. ما کسانی را که ایمان را پذیرفتند، علیه دشمنان‌شان مدد کردیم و آنان پیروز شدند».

وعده‌ی خداوند تحقق یافته است، مسلمانان پیروان حقیقی عیسی الصلی بوده و بدتر از کفارند، با حجت و منطق بر آنان پیروزند، و اسلام با حجت و دلیل و برهانش پیروز است، و هیچ ایده و عقیده‌ای یا فراخوانی و درخواستی نمی‌تواند در برابرش بایستد، و دعوتگر متفکر اندیشمند در هر مناظره و مناقشه و جلسه‌ای چیره و برتر و پیروز است، زیرا حق آشکار و چیره است، و باطل ضعیف و شکست خورده.

امت اسلامی بهترین امت است

۳- خداوند می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱۱۰﴾
 لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى ۖ وَإِنْ يُقْتَلُوا يُوَلَّوْكُمْ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿۱۱۱﴾ ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ
 الدِّيلَةَ أَيَّنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِّنَ النَّاسِ وَبَءَأُ بِعُضْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَضَرَبَتْ
 عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ۚ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ
 ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۱۱۲﴾ [آل عمران: ۱۱۰-۱۱۲].

«شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها پدیدار شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (مثل شما به چنین برنامه و آئین درخشانی) ایمان بیاورند، برای ایشان بهتر است (از باور و آئینی که برآند. ولی تنها عده‌ی کمی) از آنان با ایمانند و بیشتر ایشان فاسق (و خارج از حدود ایمان و وظائف آن) هستند. آنان هرگز نمی‌توانند به شما زبانی (ژرف و پر دامنه) برسانند مگر آزار مختصری (که اثر چندانی برجای نمی‌گذارد) و اگر با شما بجنگند به شما پشت کرده و پای به فرار می‌نهند، سپس یاری نمی‌شوند. آنان هرکجا یافته شوند، (مُهر) خواری بر ایشان خورده است؛ مگر (اینکه از روش ناپسند خود دست بردارند و) با پیمان خدا (یعنی رعایت قوانین شریعت) و پیمان مردم (یعنی رعایت مقررات همزیستی مسالمت‌آمیز، خویشتن را از اذیت و آزار در امان دارند و از مساوات حقوقی و قضایی برخوردار گردند) و آنان شایسته‌ی خشم خدا شده‌اند و مُهر بیچارگی بر ایشان خورده است. چرا که آنان به آیات خدا کفر می‌ورزیده‌اند و پیغمبران را به ناحق می‌کشته‌اند. این (جرات بر گناهان بزرگ، ناشی از استمرار گناهان کوچک بوده) به سبب سرکشی (از فرمان خدا) و تجاوز (از حدود شریعت (الله) می‌باشد».

آیات با بیان حقیقتی مسلم پیرامون نیک‌اندیشی و نیک‌خواهی این امت آغاز می‌گردد، و روی سخن آن متوجه امت اسلامی است با تمامی نژادها و ملیت‌ها و تبارهای آن، خداوند حکیم این امت را برای آدمیان پدید آورده است، و آن را براساس اسلامش که به واسطه‌ی آن متمایزش می‌گرداند برپا و مستقر کرده است، و قدرت و شوکتش را منوط به پایبندی به آن نموده است.

امت اسلامی بهترین و والاترین امت‌ها است، این امت، امت میانه‌رو، و گواه بر دیگر امت‌ها است، و به واسطه برنامه و رسالت متمایز از دیگر امت‌ها است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳].

«و بی‌گمان شما را ملت میانه روی کرده‌ایم تا گواهانی بر مردم باشید و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد».

آیه نقش و وظیفه‌ی امت را که بدان متمایز و منحصر گشته و تبدیل به بهترین امت می‌شود را در این سخنش بیان داشته است: «امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید و به خدا ایمان دارید». [آل عمران: ۱۱۰]. این والایی نقش و وظیفه است که برپایه‌ی تعهد به اسلام، و حرکت به واسطه آن، و دعوت به سوی آن، که در اثنای ایمان آوردن به خدا و انجام امر به معروف و نهی از منکر، صورت می‌پذیرد.

نیاز امت‌های معاصر به برنامه‌ی امت اسلامی

(نیاز به) والایی و نیک‌خواهی امت اسلامی در این دوره آشکارتر از هر زمان دیگری است، زمانه‌ای که شاهد عزل کردن اسلام از حضوری مؤثر و حقیقتی در سرزمین‌های اسلامی، و شاهد کنار گذاشتن امت اسلامی از جایگاه تمدنی - جهانی، و سیطره‌ی کفار بر جهان و رهبری جاهلانه‌ی بشریت است!، در این دوره اندیشه‌ها و مکاتب و اعتقادات جاهلی و ملحدانه را می‌بینیم که بر افکار و تصورات، احساسات و عواطف، گفتار و کردار، رفتارها و منش‌ها، و علاقمندی‌ها و تمایلات مردم چیره گشته است. بدی و پلیدی‌ای را که زندگی جاهلی غربی، در فکر و علم، در تولید و صنعت، در ثروت و اقتصاد، در سیاست و اجتماع، و در خلق و خود و رفتار، تراویده و تولید می‌کند را می‌بینیم. ارزش‌ها و اصول شیطانی را که بشریت در باتلاق هرزگی و بی‌بندوباری‌اش غرق گشته است را می‌بینیم و مردان و زنان به حیواناتی که برده و بنده‌ی شهوات و هوس‌پرستی و انحرافات جنسی‌اند بدل گشته‌اند!

بی‌شک تمایلات جنسی نامشروع و مواد افیونی و مخدر، ملت‌ها را بدل به (بدترین) ملت‌هایی نموده که بر روی زمین به سر می‌برند، و انسانیت انسان در آن مسخ شده، و او را به پایین‌ترین درجه‌ی حیوانیت فرو برده است. تا آنجا که بقیه‌ی عقلا و

اندیشمندان غربی را واداشته تا به جستجوی ته مانده‌ی انسانیت در نزد انسان زجر دیده‌ی کافر غربی بپردازند، و دست آخر نیز اثری از آن نیابند. آنچه بشریت را بسیار نیازمند این اُمّت مسلمان می‌گرداند، امتی که نیکوکار و پاکدامن، و به واسطه اخلاق و رسالتش متمایز است، این است که به بشریت دردمند، انسانیت به سرقت رفته‌اش را باز گرداند.

هدف کفار از میان بردن مسلمانان است

یهودیان و مسیحیان اهل کتاب نسبت به این اُمّت حسودند، و به واسطه والایی‌اش به او کینه می‌ورزند، و به این خاطر منکر دینش می‌شوند، اما اگر بدان ایمان می‌آوردند و مسلمان می‌شدند این برایشان بهتر بود: «و اگر اهل کتاب (مثل شما به چنین برنامه و آئین درخشانی) ایمان بیاورند، برای ایشان بهتر است (ولی تنها عده‌ی کمی) از آنان با ایمانند و بیشتر ایشان فاسق (و خارج از حدود ایمان و وظائف آن) هستند». [آل عمران: ۱۱۰].

اینان به انکار (دین اسلام) اکتفا نکردند، بلکه در طول قرون تاریخ اسلامی و به هدف برگرداندن مسلمانان از دین‌شان جنگی وحشیانه و بی‌رحمانه را بر ضد این اُمّت اعلان نموده‌اند، همچنان که خداوند در مورد آنان می‌فرماید:

﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا﴾ [البقرة: ۲۱۷].

«پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئین‌تان برگردانند».

خداوند با قاطعیت بیان می‌دارد که آنان هرگز نمی‌توانند این هدف‌شان را بر ضد مسلمین عملی سازند و هرگز موفق به از میان بردن مسلمانان نمی‌گردند، و اُمّت اسلامی در مواضعش باقی بماند و با آنان رویاروی شده و مانع حيله‌ها و نیرنگ‌های‌شان می‌گردد، و نهایت آنچه را که از دست‌شان برمی‌آید همان (آزردن) مسلمانان است. خداوند می‌فرماید: «آنان هرگز نمی‌توانند به شما زبانی (ژرف و پردامنه) برسانند مگر آزار مختصری (که اثر چندانی بر جای نمی‌گذارد)». [آل عمران: ۱۱۱].

یعنی: دشمنان هرگز نمی‌توانند اهداف‌شان را بر ضد شما تحقق بخشند، و هرگز ضرری به دین‌تان نمی‌رسانند، و هرگز نمی‌توانند آن را از وجود شما بیرون بکشند، و همچنان قوی و استوار و ثابت باقی می‌ماند، هم‌چون درختی محکم و گسترده، و این همان است که خداوند در سخنش، قدرت و نفوذ اسلام را بدان تشبیه کرده است. آنجا که می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا ﴿٢٥﴾﴾ [ابراهیم: ۲۴-۲۵].

«بنگر که خدا چگونه مثل می‌زند: سخن خوب به درخت خوبی می‌ماند که تنه‌ی آن (در زمین) استوار و شاخه‌هایش در فضا (پراکنده) باشد. بنا به اراده و خواست خدا هر زمانی میوه‌ی خود را بدهد».

لطمه کفار فقط آزاری سطحی است

بی‌شک کفار مسلمانان را می‌آزارند، اما فقط آزار، آن‌هم آزاری ظاهری و سطحی، آزاری که جنبه‌ی مادی آدمی همچون اعضای جسمش را دربر می‌گیرد تا آنجا که برخی از مسلمانان را شکنجه می‌کنند، و گاه اعضای از بدن‌شان را قطع می‌کنند، و شاید اسیرانی از آنان گرفته و در زندان بیفکنند و آنان را به بیشتر از زندان ابد نیز محکوم کنند، گاه اموال و دارایی، و تجارت و کارهای‌شان را مصادره می‌کنند، اما همه‌ی این‌ها فقط (آزاری) ظاهری و سطحی است که خیلی زود از بین می‌رود هرچند مدت زمانی نیز به طول انجامد اما می‌توان آن را تحمل کرده و تاب آورد، و بر آن صبر نمود، و رنج‌هایش را به جان پذیرفت.

اما جایگاه ایمان در قلب است، و یقین و اطمینان، و قدرت عزم و اراده، و تصمیم بر مبارزه‌طلبی و رویارویی، و صبر و ثبات همه در وجود آدمی است، و دشمنان هرگز نمی‌توانند که در وجود مؤمنین صادق مجاهد ثابت‌قدم بدان دست یابند. هرگاه که هجوم دشمنان بر امت اسلامی شدت و بی‌رحمی بیشتری به خود گرفته، مؤمنان مجاهد ثابت‌قدم اراده و همت و تصمیم و جهاد و رویارویی را افزایش داده‌اند. در همین روزگاران مصداق این وعده‌ی قرآنی را می‌بینیم، یهودیان و صلیبیان در از میان بردن اراده‌ی جهاد و رویارویی در دل و جان مجاهدان صادق عاجز و ناتوانند، و تمام آنچه را که به آن دست می‌یابند آسیب رساندن به جسم و مال آنان است!!

شکست کفار در برابر مجاهدین صادق

آیات یک وعده‌ی قرآنی دیگر را ارائه می‌دهند، وعده‌ای در خصوص شکست کفار در برابر مؤمنین صادق: «و اگر با شما بجنگند به شما پشت کرده و پای به فرار می‌نهند، سپس یاری نمی‌شوند». [آل عمران: ۱۱۱]. هنگامی که کفار رویارویی لشکریان مؤمنین صادق می‌شدند در برابر آنان شکست می‌خورند و این وعده‌ی قاطع قرآنی تحقق می‌یابد.

این وعده قابل مقایسه با این دوره‌ی دشواری که مسلمانان مستضعف در این زمان در آن به سر می‌برند نیست، دوره‌ای که مسلمانان در برابر کفار شکست خورده‌اند و به دشمنان‌شان پشت کرده و گریخته‌اند، و دشمنان در جنگ‌های پی در پی بر ضد آنان پیروز گشته‌اند. این دوره دوره‌ای خاص است، وعده‌ی قرآنی مسئولیت آن را برعهده نمی‌گیرد، و به سبب آن این وعده خلاف وعده نکرده است، زیرا مسلمانان معاصر خود مسبب چیزی هستند که بر سرشان می‌آید، زیرا آنان شرطی را که خداوند برای یاری و پیروزی‌شان مقرر کرده رها کرده‌اند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: ۷].

«ای مؤمنان! اگر (دین) خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند (و بر دشمنان پیروز می‌گرداند) و گام‌های‌تان را استوار می‌دارد (و کار و بارتان را استقرار می‌بخشد)». بزودی مسلمانان (به‌طور کلی) به سوی دین‌شان باز می‌گردند، و بزودی این وعده قرآنی به سمت تحقق در زندگی آنان باز می‌گردد، و ناکامی و شکست دشمنان را در برابرشان می‌بینند، ما به این موضوع یقین داریم، و به یاری خدا در آینده‌ای نزدیک رخ می‌دهد.

حقارت یهود و پیمان‌های گسترده شده برای آنان

خداوند ما را از ذلّتی ذاتی که بر سر یهود آورده است آگاه می‌گرداند: «انان هرکجا یافته شوند، (مُهر) خواری بر ایشان خورده است؛ مگر (اینکه از روش ناپسند خود دست بردارند و در اعمال خویش تجدید نظر کنند و) با پیمان خدا (یعنی رعایت قوانین شریعت) و پیمان مردم (یعنی رعایت مقررات همزیستی مسالمت‌آمیز، خویشان را از اذیت و آزار در امان دارند) و آنان شایسته‌ی خشم خدا شده‌اند و (مُهر) بیچارگی بر ایشان خورده است». [آل عمران: ۱۱۲]. قدرت و استقرار، و سلطه و سیطره‌ای را که یهود، امروزه بر دنیا دارد با وعده‌ی قرآنی در خصوص ذلّت و خواری و بیچارگی آنان تعارضی ندارد.

درون متن آیه بیان شده که این ذلّت و بیچارگی عمومی، استثناء بردار است، و این استثناء دوره‌ای کوتاه دارد، دوره‌ای که در آن از سوی خدا مورد پناه قرار می‌گیرند: «مگر آنکه به پناه امان خدا و زینهار مردم [روند]». [آل عمران: ۱۱۲].^۱ اما این پناه و پیمانی کوتاه است، خیلی زود قطع می‌شود، این دوره‌ی کوتاه هرگز از ده‌ها سال بیشتر نیست،

۱- قرآن مجید. ترجمه: محمد مهدی فولادوند.

کی ده‌ها سال با ده‌ها قرن برابرند، ده‌ها قرنی که یهود در گذشته با بیچارگی و ذلت و لعنت و غضب در آن به سر برده است؟ بی‌شک یهودیان مورد لعن قرار گرفته‌اند و آینده‌ای تیره و تار انتظارشان را می‌کشد، آنان به دست مؤمنین صادق مجاهد در خفت و خواری، و ضعف و درماندگی و بیچارگی به سر خواهند برد، مؤمنینی که خداوند به وعده‌ای که به آنان داده وفا خواهد نمود و آنان را بر دشمنان‌شان چیره و مسلط می‌گرداند.

دشمنی دشمنان با مسلمانان

۴- خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مَن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١١٨﴾ هَآءَنتُمْ أَوْلَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُوا عَلَىٰ عُنُقِكُمْ إِلَّا نَمِيلَ مِنَ الْعَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِعَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١١٩﴾ إِن تَمَسَّسْكُمُ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِيبْكُمُ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِن تَصِيرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا ﴿١٢٠﴾﴾ [آل عمران: ۱۱۸-۱۲۰].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از غیر خود محرم اسرار برنگزینید، آنان از هیچ‌گونه شرّ و فسادى در حق شما کوتاهی نمی‌کنند. آنان آرزوی رنج و زحمت شما را (در دل) دارند و پیوسته در انتظار آند. نشانه‌هایی (دشمنانگی از دهان آنان آشکار است، و آنچه در دل دارند بزرگ‌تر است (از بدسگالی‌هایی که ظاهر می‌سازند) ما نشانه‌هایی را (که بتوان با آن‌ها دشمن را از دوست باز شناخت) برای شما بیان کردیم اگر اهل عقل و درایت هستید. هان! (ای مؤمنان!) این شمايید که آنان را (به خاطر قرابت یا صداقت یا مودت) دوست می‌دارید، و ایشان شما را (به خاطر تعصب دینی خود) دوست نمی‌دارند، و شما به همه‌ی کتاب‌های (آسمانی) ایمان دارید (اما آنان به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند). و وقتی که با شما برخورد می‌کنند می‌گویند: ایمان آورده‌ایم. اما هنگامی که تنها می‌شوید، از شدت خشم بر شما، سر انگشتان خود را به دندان می‌گزند، بگو با (درد همین) خشمی که دارید بمیرید. بی‌گمان خداوند از آنچه در درون سینه‌ها می‌گذرد آگاه است. اگر نیکی به شما دست دهد ناراحت می‌شوند، و اگر به شما بدی برسد، شادمان می‌شوند و اگر (در برابر اذیت و آزارشان) شکیبایی کنید (و از دوستی با ایشان) بپرهیزید، حيله‌گری آنان هیچ زمانی به شما نمی‌رساند.»

این آیات مؤمنین را از دوستی با دشمنان، و انتخاب آنان به عنوان محرم اسرار و کارشناسان و مشاوران مؤمنین، نهی می‌کند، و شدت دشمنی‌شان را به ما نشان می‌دهد، و تصاویری روشن‌گر، و تجزیه و تحلیل‌هایی درست از آنان ارائه می‌دهد. دشمنان کافر در مبتلا کردن مؤمنین به ضعف و ناتوانی و تباهی کوتاهی نمی‌کنند. آنان بسیار مشتاقند که مؤمنین دچار فشار و سختی و رنج و عذاب گردند. هرچند می‌کوشند که دشمنی‌شان را از مسلمانان پنهان دارند، و خود را به دیپلماسی و فریب در برابر آنان بیاریند، اما گاه زبان‌شان به آنان خیانت می‌کند، و سخنان و عباراتی را به کار می‌برند که انزجار و بغض‌شان را نسبت به مسلمانان آشکار می‌گرداند، سخنانی که به آنچه در این خصوص در دل پنهان داشته‌اند اشاره دارد. آنان نسبت به مسلمین، کینه‌توز و بدخواه و عصبانی‌اند.

مسلمانان هرگز موفق نمی‌شوند که دشمنی و نفرت را از قلب‌ها و سینه‌های آنان بزایند و (حتی) هنگامی که بکوشند تا براساس انسانیت آن‌ها با آن‌ها تعاملی نیکو داشته و دوست‌شان بدارند، امکان ندارد که دشمنان آنان را دوست بدارند، و چگونه می‌توان مکانی کوچک برای محبت و دوستی در قلبی یافت که از حقد و کینه و دشمنی و بغض پُر گشته است؟!

روان‌کاوی کفار توسط قرآن

این دشمنان کینه‌توز می‌کوشند تا در برابر مسلمانان اظهار نیکی و خوبی کرده و خود را شبیه مسلمانان نشان دهند. لذا هرگاه با مسلمانان برخورد می‌کنند ادعای وفاق و یکدلی در ایمان، و یاری برای خدمت به ادیان، و همراهی برای مبارزه با فساد و الحاد را می‌نمایند. اما هنگامی که باهم خلوت می‌کنند نفرت و انزجارشان را نسبت به مسلمانان با صراحت اعلان می‌کنند و از شدت خشم سرانگشتان خود را می‌گزند.

به خاطر بغض و کینه‌ی‌شان نسبت به مسلمانان، دوست ندارند که آنان به خیری دست یابند، و یا اوضاع و احوال‌شان رو به نیکی نهد، و یا مشکلات‌شان برطرف گردد، و اگر مسلمانان به امتیاز و فضیلتی دست یابند کفار آزرده شده و زجر می‌کشند. و اگر مسلمانان دچار عیب و نقص یا نقطه‌ضعفی گردند آنان شاد شده و به همدیگر مژده می‌دهند!! بی‌شک این آیات در روان‌کاوی کفار، و آشکار کردن دشمنی و بغض و انزجارشان نسبت به مسلمانان صادق و راستگوست. این آیات از گروهی خاص از کفار،

و طبقه‌ای خاص از آنان که در زمانی معین یا مکانی مشخص زندگی می‌کنند سخن نمی‌گوید! این آیات متناسب با کفار در هر زمان و مکانی است، و مسلمانان در هر دوره‌ای از تاریخ گذشته و حال‌شان به این کفار کینه‌ای دچار و گرفتار شده‌اند، خداوند عظیم راست فرموده است، ما می‌بینیم که این آیات سخنی تحلیلی و روشنگرانه از کفار کینه‌توز این دوره، از جمله یهودیان و هندی‌ها و روس‌ها و آمریکایی‌ها و دیگر دشمنان کینه‌توز محارب، ارائه می‌دهند.

صبر و تقوی برای رویارویی با کفار

پس از اینکه آیات این تصاویر روشن‌گرانه از کفار را ارائه دادند، مسلمانان را به روشی راهنمایی می‌کنند که به وسیله‌ی آن حيله و نیرنگ کفار را باطل می‌کنند و آن این است که می‌فرماید: «و اگر (در برابر اذیت و آزارشان) شکیبائی کنید و (از دوستی با ایشان) پرهیزید، حيله‌گری (و دشمنانگی خائنه‌ی) آنان به شما هیچ زیانی نمی‌رساند». [آل‌عمران: ۱۲۰].

این یک وعده‌ی مسلم قرآنی است، بر مسلمانان واجب است که با یقین آن را برگرفته، و با اعتماد و اطمینان با آن تعامل نمایند، و نسبت به شرط ملتزم و متعهد باشند تا به پاداش و نتیجه دست یابند. خط‌مشی مطمئن قرآنی برای از بین بردن حيله و نیرنگ دشمنان مبتنی بر دو عنصر است:

اول: صبر مطلق، به معنای کلی و فراگیر آن، و به این اعتبار که برای استقامت ورزیدن بر حق، و عزم بر تداوم مبارزه‌طلبی و رویارویی با باطل یک توشه‌ی ضروری ایمانی است.

دوم: پرهیزکاری مطلق در برابر خداوند، به معنای کلی و فراگیر آن، و به این اعتبار که یک حالت دائم ایمانی است که حتی یک لحظه نیز از زندگی شخص مسلمان جدا نیست. مسلمانان به کمک صبر و تقوی با کفار رویاروی می‌شوند، و دشمنی‌شان را از میان می‌برند، و حيله‌گری آنان هیچ‌گزندی به مسلمانان نمی‌رساند، و بدین ترتیب کفار در نبردشان علیه مسلمانان ناکام می‌مانند، در این هنگام است که مسلمانان می‌توانند سخن خداوند را که به آنان دستور داده تا در حالی که روی سخن را به کفار خشمگین کرده‌اند به آنان بگویند: «بگو: با (درد همین) خشمی که دارید بمیرید». [آل‌عمران: ۱۱۹].

مسلمانان معاصر ناگزیر باید توشه‌ی صبر را برای خویش فراهم کرده و پیوسته در حالت پرهیزکاری به سر برند، و به تمامی احکام اسلام پایبند و متعهد باشند و تمامی

شروط را عملی نمایند تا با این‌ها رویاروی کینه و نفرت و بغض کفار این زمان گردند، کفاری که نبردشان را علیه مسلمین افزایش داده و کینه و نفرت‌شان را علیه آنان عمیق‌تر کرده‌اند.

هنگامی که این سخن خداوند را تلاوت می‌کنیم: ﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا﴾ [آل عمران: ۱۲۰]. این وعده‌ی مسلم و قاطع قرآنی را به خاطر آورده و متصور می‌شویم که خداوند می‌فرماید: ﴿لَنْ يَضُرُّكُمْ إِلَّا أَدَىٰ﴾ [آل عمران: ۱۱۱].

همچنین سخن خداوند در اواخر سوره‌ی آل عمران را به یاد می‌آوریم که می‌فرماید: ﴿لَتُبْلَوْنَ فِيْ أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَىٰ كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [آل عمران: ۱۸۶].

«به‌طور مسلم از لحاظ مال و جان خود مورد آزمایش قرار می‌گیرید و حتماً از کسانی که پیش از شما بدیشان کتاب داده شده است، و از کسانی که شرک ورزیده‌اند، اذیت و آزار فراوانی می‌بینید و اگر (در برابر آزمایش مالی و جانی) بردباری کنید و (از آنچه باید پرهیز کرد) بپرهیزید، (کارهای شایسته همین است و) این اموری است که باید بر انجام آن‌ها عزم را جزم کرد و در اجرای آن‌ها کوشید».

هنگامی که دشمنی کفار این زمان شدت می‌یابد این آیات روشنگر را به یاد می‌آوریم و می‌گوییم: این وعده‌ای است که خدا و رسولش به ما داده‌اند، و خدا و رسولش راست و درست می‌گویند، و به طرح و برنامه‌ی قرآنی تا رسیدن به نتیجه متعهد و پایبندیم:

﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا﴾ [آل عمران: ۱۲۰].

«و اگر (در برابر اذیت و آزارشان) شکیبایی کنید و از (دوستی با ایشان) بپرهیزید، حيله‌گری آنان به شما هیچ زیانی نمی‌رساند».

فصل سوم:

وعده قرآنی در سوره‌ی مائده

نوید به کامل شدن دین و تکمیل شدن نعمت

از جمله آیاتی که به مسلمانان وعده پیروزی و استقرار، و متجلی‌ساختن اسلام را می‌دهد، و ناامیدی کفار در از میان بردن آنان، و تداوم نبردشان با مسلمانان را بیان می‌دارد، این آیات است:

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«از امروز کافران از (نابودکردن) دین شما مأیوس گشته‌اند، پس از آنان نترسید و از من بترسید، امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم».

این آیه به مسلمانان نوید می‌دهد که دین‌شان کامل شده، و خداوند نعمتش را بر آنان تکمیل نموده است، همچنان که یک وعده قاطع در خصوص استحکام کار دین‌شان، و قدرت و استقرارش به آنان می‌دهد تا آنجا که کفار در از میان بردن آن مأیوس و ناامید می‌گردند. بی‌تردید مسلمانان ارزش و عظمت معنی این آیه را دریافته‌اند، و روز نزولش را عید گردانده‌اند!

امامان بخاری^۱ و مسلم^۲ از طارق بن شهاب روایت کرده‌اند که: «یک نفر یهودی خطاب به عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: ای امیرالمؤمنین! در کتاب شما (قرآن)، آیه‌ای هست که اگر بر ما یهودیان نازل می‌شد، ما آن روز را عید قرار داده، جشن می‌گرفتیم. امیرالمؤمنین فرمود: آن کدام آیه است؟ گفت: این سخن خداوند: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ

۱- حدیث شماره: ۴۵.

۲- حدیث شماره: ۳۰۱۷.

لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا، یعنی امروز، دین شما را برای شما کامل نمودم و نعمتم را بر شما تکمیل کردم و اسلام را به عنوان دین، برای شما پسندیدم. عمر بن خطاب رضی الله عنه فرمود: ما آن روز را می‌شناسیم و آن مکان را به یاد داریم که این آیه بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد. آن روز، جمعه بود و آن حضرت رضی الله عنه در عرفات، ایستاده بود^۱.

آن یهودی می‌خواست که بر عمر بن خطاب رضی الله عنه (اظهار علم) نماید، و شناختش را نسبت به قرآن به او نشان دهد، بدین خاطر به او گفت: بی‌تردید آیه‌ی: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ آیه‌ای عظیم است، و اگر این آیه بر ما یهودیان نازل می‌شد، آن روز را روز عید می‌نامیدیم! عمر بن خطاب رضی الله عنه جوابش را داد، و به او نشان داد که مسلمانان معنی این آیه و عظمت و راهنمایی‌اش را دریافته‌اند، و اینکه خداوند این آیه را در مهم‌ترین و عظیم‌ترین روز سال یعنی روز عرفه نازل فرموده است و روز عرفه مصادف با روز جمعه بوده و آن روز که خداوند این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل فرموده ایشان در عرفات بوده‌اند. عمر بن خطاب رضی الله عنه با این پاسخ می‌خواست به آن یهودی بگوید: ما روز نزول این آیه را دو عید می‌دانیم، و نه یک عید، (عید اول) روز جمعه که این آیه در آن نازل شده عید هفتگی مسلمانان است، و (عید دوم) روز عرفه که این آیه در آن نازل شده عید سالانه مسلمانان است.

خداوند در آیه منتهی عظیم بر مسلمانان نهاده است و آن منت، منت کامل کردن دین‌شان، و تکمیل نمودن نعمتش بر آنان است، آنجا که اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای آنان برگزیده است، در نتیجه بدان اکتفا کرده و با آن بی‌نیاز گشته‌اند، و نیازمند عاریت‌خواهی و ارادت از دیگران نشده‌اند.

حال در برابر این سخن خداوند که می‌فرماید: «از امروز کافران از (نابود کردن) دین شما مأیوس گشته‌اند پس از آن نترسید و از من بترسید» [مانده: ۳] تأمل و درنگ می‌کنیم. بی‌شک این جمله دو حقیقت بزرگ را به ما ارائه می‌دهد:

۱- مختصر صحیح بخاری، حدیث شماره ۴۲، ترجمه: عبدالقادر ترشابی، انتشارات حرمین، چاپ دوم ۱۳۸۴.

مأیوس شدن کفار در از میان بردن اسلام

حقیقت اول: مأیوس شدن کفار در از میان بردن اسلام، اسلامی که خداوند آن را به عنوان آئینی برای مسلمانان پسندیده است، آن‌هم به رغم اعلان جنگ بی‌رحمانه از سوی کفار بر ضد آن، جنگی که تمامی ابزارها و اسلحه‌های ممکن را در آن به کار گرفته‌اند، و به رغم تداوم این نبرد در طول تاریخ مسلمانان بدون توجه به زمان و وطن آنان. از زمان بعثت رسول الله ﷺ که کفار با او دشمنی ورزیده و نبرد نمودند، و در طول دوران مکی از عمر دعوت اسلامی که سیزده سال به طول انجامید و کفار نبردی وحشیانه با پیامبر ﷺ نمودند، نبردی که جنگیدن و آتش گشودن در آن نبود، اما نبردی با دیگر سلاح‌های متفاوت نبود آن‌هم به هدف چیره شدن بر دعوتش، و از میان بردن دینش، اما شکست خورده و از عملی نمودن هدفشان عاجز ماندند!

هنگامی که پیامبر ﷺ (به مدینه) هجرت نمودند، احزاب کفر از جمله یهودیان و منافقین و مشرکین برای از میان بردن دینش گرد هم آمدند، و مشرکین علاوه بر اینکه با او وارد جنگ نظامی شدند از شیوه‌های دیگری نیز استفاده کردند و این جنگ ده سال به طول انجامید و در به کارگیری هرآنچه در توان‌شان بود کوتاهی نکردند. اما در نهایت ناکام مانده و زیان کردند، و در برابر اسلام شکست خوردند.

پیش از آنکه پیامبر ﷺ وفات یابد خداوند دینش را یاری کرد و با پذیرش ورود به دین اسلام از سوی تمام جزیره‌العرب، چشمش را روشن گردانید، پیامبر ﷺ در ماه‌های آخر زندگی‌اش حجة‌الوداع را به جای آورد، و در حالی که در عرفه بود خداوند این بشارت را بر او نازل فرمود، بشارتی که بیان‌گر مأیوس شدن کفار در از میان بردن این دین است.

تداوم نبرد ناموفق‌شان بر ضد او

از زمان نزول این آیه تا امروز، امت اسلامی چهارده قرن از عمرش را پشت سر گذاشته است عمری که تا برپایی قیامت امتداد می‌یابد، در این مدت تلاش‌های دشمنان بدون توجه به گروه‌ها و دسته‌های‌شان برای از بین بردن اسلام متوقف نشده است، اما نتیجه چه بوده است؟ هرگروهی از کفار متوجه ناکامی‌اش در از میان بردن این دین شده است، این در حالی است که آنان چنین می‌پنداشتند که از میان بردن این دین کاری قریب‌الوقوع، آسان و شدنی است، و جنگی همه‌جانبه و بی‌رحمانه را

علیه آن به راه انداختند، جنگی که در پایان آن به ناتوانی و ناکامی‌شان پی بردند، و اسلام از این نبرد، قدرتمند و با عزت و پیروز خارج شد.

من مطمئن‌ام که با هیچ دینی هم‌چون دین اسلام دشمنی و نبرد رخ نداده است، و اگر جنگی که علیه او به راه انداخته شده علیه هر آیین دیگری به راه انداخته می‌شد، آن آیین نابود شده و از میان می‌رفت اما اسلام قدرتمند پرشور به یاری خدا از هر نبردی قوی و غالب و پیروز خارج شده است. امروز اسلام شاهد نبردی صلیبی و جهانی است که یهودیان و آمریکایی‌ها آن را رهبری می‌کنند، این جنگ با هدف ریشه‌کن کردن و از میان بردن اسلام انجام می‌شود!، اینان هرگز حال و سرانجام‌شان از کفار پیشین بهتر نیست بلکه به آن جایی می‌رسند که ورشکسته‌گان و شکست‌خوردگان پیش از اینان بدانجا رسیدند، و اسلام قدرتمند و محفوظ باقی خواهد ماند و به یاری خدا از این جنگ صلیبی پیروز و موفق و کامیاب خارج می‌شود.

وعده‌ی قرآنی که خداوند با قاطعیت بیان می‌دارد: «از امروز کافران از (نابود کردن) دین شما مأیوس گشته‌اند». [مانده: ۳]. به صورت مؤثر و جاری و مطلق باقی مانده است، و بدون توجه به زمان و مکان به صورت قاطع و یقینی باقی می‌ماند.

مسلمانان از کفار نمی‌ترسند

حقیقت دوم: از آنجا که کفار درمانده و شکست خورده‌اند، پس چرا مسلمانان از آنان بترسند و دلواپس دین‌شان باشند؟ روا نیست که از آنان بترسند، زیرا کسی از درمانده و عاجز نمی‌ترسد و کفار درمانده و عاجزند: «پس از آنان نترسید و از من بترسید». [مانده: ۳].

این درست است که جنگ کفار با مسلمانان ادامه‌دار است، اما این جنگ، جنگ درماندگان و عاجزان است و بر مسلمانان واجب است که با آن رویارویی شده و دلیرانه بدان وارد شوند با این یقین که در این نبرد پیروز و موفق و کامیابند. همچنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۷۱﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿۱۷۲﴾ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿۱۷۳﴾﴾ [الصافات: ۱۷۱-۱۷۳].

«وعده‌ی ما راجع به بندگان فرستاده‌ی ما قبلاً (در لوح محفوظ) ثبت و ضبط گشته است. و آن اینکه ایشان قطعاً یاری می‌گردند. و لشکر ما حتماً پیروز می‌شوند».

بی‌شک این آیه مؤمنین را بر رویارویی و مبارزه طلبی کفار جسور و دلگرم می‌گرداند، و نگرش و همت و روحیه‌ی آنان را در برابر کفار بالا می‌برد، و آنان را فرا می‌خواند که به درستی در کفار بنگرند. کفار پیروز و کامیاب نیستند، آنان بر انجام هرکاری توانا نیستند، هرچند می‌کوشند چنین توهمی را در مسلمانان ایجاد نمایند، آنان هر اندازه هم قدرتمند باشند از مقام و منزلت خود تجاوز نمی‌کنند و هرگز از اندازه خود بیشتر نمی‌گردند، آنان درمانده و عاجزند! و چگونه مسلمانان از عاجزان و درماندگان می‌ترسند؟!

ارتداد معاصر از اسلام

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾﴾ [المائدة: ٥٤-٥٦].

«ای مؤمنان! هرکس از شما از آئین خود بازگردد (و از ایمان به کفر گراید، کوچکترین زبانی به خدا نمی‌رساند و در آینده) خداوند جمعیتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوست‌شان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند. نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند. در راه خدا جهاد می‌کنند و به تلاش می‌ایستند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای هراسی به خود راه نمی‌دهند. این هم فضل خدا است (که کسی دارای چنین اوصافی باشد)؛ خداوند آن را به هرکس که بخواهد عطا می‌کند و خداوند دارای فضل فراوان و (انعام بی‌شمار است، و از مستحقان آن) آگاه است. تنها خدا و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شماست که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آورند و زکات مال به در می‌کنند. و هرکس که خدا و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد (از زمره‌ی حزب الله و) بی‌تردید حزب الله پیروز است.»

آیه از صفات مؤمنین نیکوکار سخن می‌گوید، کسانی که مسئولیت این دین را بر دوش می‌کشند آن‌هم هنگامی که برخی از اهل آن از این مسئولیت شانه خالی می‌کنند، این یک وعده‌ی راست از سوی خدا است، وعده‌ای که بیانگر تداوم وجود

دعوتگران نیکوکار است، کسانی که پرچم اسلام را بر دوش می‌گیرند و دیگران را به سوی آن فرا می‌خوانند و با دشمنانش رویاروی می‌شوند.

هنگامی که برخی از مسلمانان از دین‌شان مرتد می‌گردند این آن‌ها هستند که متضررند، و اسلام هرگز تحت تأثیر چنین چیزی قرار نمی‌گیرد، و هنگامی که برخی از مسلمانان از فراخوانی به سوی اسلام، و حرکت با آن و برداشتن نشان و پرچمش شانه خالی می‌کنند، این آن‌ها هستند که ضرر می‌کنند، و هرگز ضرری به خدا نمی‌زنند. بی‌شک خداوند خواهان برافراشته ماندن پرچم اسلام است و اینکه وظیفه و مسئولیتش پابرجا بماند، و تأثیرش در زندگی تداوم یابد، هرگاه مردمانی از آن دست بکشند خداوند دسته و گروهی بهتر از آنان را می‌آورد که این وظیفه و مسئولیت را بر دوش گرفته و بدان به جنب و جوش و حرکت بپردازند.

اعتراف می‌کنیم که تعداد زیادی از میلیون‌ها مسلمان به صورتی از صورت‌ها اسلام را رها کرده‌اند، تعداد زیادی از مسلمانان از اسلام فاصله گرفته‌اند، و تعداد زیاد از آنان از اسلام دست کشیده‌اند، و تعداد زیادی از آنان از زندگی جاهلی غربی که مخالف اسلام است تأثیر پذیرفته‌اند، اما (با وجود همه‌ی این‌ها) آیا نقش و وظیفه‌ی اسلام در زندگی انسان به پایان رسیده؟ و آیا همه‌ی مسلمانان از توجه و حمایت از اسلام و حرکت به وسیله آن باز ایستاده‌اند؟.

جوانان مجاهد بیداری (اسلامی)

خداوند وعده داده که گروهی ربانی را بیاورد، گروهی که دعوتگر و مجاهدند، و هنگامی که برخی از مسلمانان از حمل بار مسئولیت اسلام شانه خالی می‌کنند آنان این بار را بر دوش می‌کشند، وعده‌ی خداوند عملی و قاطع است، زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند.

در زمانی که یهودیان و صلیبی‌ها چنین می‌پندارند که موفق شده‌اند اسلام را در سرزمین‌ها و جان‌های مسلمانان بکشند، و در زمانی که بسیاری از مسلمانان از بازگشت به اسلام مأیوس گشته‌اند، در این زمان خطیر معاصر، خداوند وعده‌ای را که با تأکید در این آیات بیان داشته تحقق می‌بخشد، به دسته‌هایی خجسته از جوانان اسلام‌گرا توجه و حمایت از اسلام را الهام می‌کند، و آنان را موفق به حمل بار مسئولیت آن و فراخوانی به سوی آن، و حرکت با آن می‌نماید، بیداری اسلامی

خجسته‌ای در ربع اخیر قرن بیستمی که به پایان رسید پدید آمد، و حرکت‌ها و جمعیت‌های اسلامی در نقاط مختلف دنیا برپا گشت، و پدیده بازگشت به اسلام بسیاری از نمودها و الگوها و نمونه‌ها را به ثبت رساند. و فرهنگ جهاد و شهادت‌طلبی نزد جوانان مسلمان گسترش یافت، و حرکات جهادی در مناطقی از سرزمین‌های اسلامی که تنور جهاد در آن‌ها داغ است پدید آمدند، سرزمین‌هایی هم‌چون فلسطین، چچن، بوسنی و هرزگوین، افغانستان، کشمیر، عراق، لبنان و دیگر سرزمین‌های اسلامی. به یاری خدا این بیداری خجسته‌ی اسلامی تا بیداری بخش‌های بزرگ از مسلمانان ادامه خواهد داشت و سرزمین مسلمانان به زیر نظر حکومت اسلام، و جهاد با دشمنان اسلام باز خواهد گشت!

بی‌شک ما در زندگی خود تحقق این وعده‌ی قرآنی را با آمدن این قوم صداقت‌پیشه دیدیم، و سپاس و ستایش از آن خداوند به خاطر لطف و احسانش. یهودیان و مسیحیان دشمنی و غضب‌شان را بر سر جوانان بیداری اسلامی، و زنان و مردان مجاهد انتفاضه افکنده و فرو ریخته‌اند آن‌هم به بهانه‌ی مقابله با تروریست، و جهانیان را بر ضد آنان برانگیخته‌اند، اما این اعمال هیچ‌گزندی به آنان نمی‌رساند، و همین آنان را کفایت می‌کند که خداوند با آنان است.

صفات حزب الله پیروز

صفات جوانان بیداری اسلامی و مجاهدین خیزش اسلامی ذکر شده در آیات عبارتند از:

۱. خداوند آنان را دوست دارد، و از نشانه‌های محبت خداوند به آنان این است که پذیرش بار مسئولیت اسلام و حرکت به وسیله‌ی آن را به آنان الهام نموده است، آن‌هم زمانی که بسیاری از فرزندان از آن دست کشیده‌اند، و بسیاری از دشمنانش با آن می‌جنگند، این افراد ربانی به واسطه محبت خداوند به آنان، عزت و سعادت و خیر را عملی نمودند، و چه ایرادی بر آنان وارد است اگر دیگران از آنان متنفر بوده و با آنان به مبارزه برخیزند؟ همین برای آنان کافی است که خداوند دوست‌شان دارد، و کسی را که خداوند دوست بدارد هیچ ضرری نکرده است هرچند چیزی از دنیا را در اختیار نداشته باشد، و کسی که محبت خدا را از دست دهد هیچ سودی نکرده هرچند مالک همه چیز دنیا باشد.

۲. آنان خداوند را دوست دارند، و از نشانه‌های محبت‌شان به خداوند این است که: بسیار خدا را یاد کرده و شکر نعماتش را به جای می‌آورند، به بهترین شیوه او را می‌پرستند، به دستوراتش پایبندند، و از مخالفتش دوری می‌گیرند، ارتباطشان با او پیوسته و مداوم است، از دیگر نشانه‌های محبت‌شان نسبت به خداوند، محبت‌شان به فرستاده‌ی او محمد مصطفی ﷺ، و اقتدای به او، و محبت به دین او، و داشتن حمیت و تعصب نسبت به آن، و حمایت و پشتیبانی نمودن از آن، و فراخوانی دیگران به سوی آن، و رویاروی شدن‌شان با دشمنانش است.
۳. اینان در برابر مؤمنان فروتنند، زیرا یکی شدن و به هم پیوستن‌شان براساس پرستش و عبادت خداوند و برادری به خاطر او، و همکاری برای فراخواندن به سوی او و جهاد با دشمنانش است.
۴. اینان در برابر کافران سخت و نیرومندند، «العزة» در اینجا به معنای قدرت برائت جستن و دوری گرفتن از کفار است، اینان از کفار به خاطر کفرشان و جنگیدن‌شان با مسلمانان متنفر و خشمگین‌اند، و مشتاقند که با آنان دوستی و محبت نداشته، و بر آنان سخت بگیرند، درون قلب‌شان دوستی و مهربانی نسبت به آنان وجود ندارد.
۵. اینان مجاهد راه خدایند، جهادی ربانی، فراگیر و درست، در شکل‌های گوناگون جهاد و عرصه‌ها و شیوه‌های متعدد آن، زیرا اینان وخامت‌حمله‌ی شرزه‌ای را که یهودیان و صلیبی‌ها علیه اسلام و مسلمانان به راه انداخته‌اند را درک کرده و می‌دانند که جز جهادی عمده و مداوم و پی در پی چیزی نمی‌تواند مانع آن شده و آن را پس زند.
۶. اینان از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند، زیرا علم و آگاهی‌شان را از اسلام به عاریت گرفته‌اند، و از او داوری می‌طلبند، و با چشم اولین و نخستین منبع موثق بدان می‌نگرند، و بسیار مشتاقند که مخالفتی با آن ننمایند، همه‌ی آنچه که نزد اینان مهم است آن است که خداوند از ایشان خشمگین نگردد. و بعد از آن سلام بر دنیا و هرکه در آن است، برای (سرزنش) دیگران حسابی باز نمی‌کنند، و از سرزنش و اعتراض و تقبیح و نکوهش آنان نمی‌ترسند، زیرا آنان ارزشی برای کفار قائل نیستند، و اعتباری برای اعتراضات و سرزنش‌ها و انکار آنان در نظر نمی‌گیرند.

۷. اینان یاور و حامی خداوند و فرستاده‌اش و مؤمنین پارسای عابدند، از دشمنان خدا تبری می‌جویند، از نشانه‌های حمایت‌شان از مؤمنین این است که آنان را دوست داشته و در برابرشان نرم و فروتن‌اند، و از نشانه‌های برائت جستن‌شان از کفار، جهادشان با آنان، و ایستادگی‌شان در برابر پروژه‌ها و برنامه‌ها و دسیسه‌های آن‌هاست.
۸. اینان عبادت‌کنندگان خداوندند، از ذکر و شکر خدا لذت می‌برند، نماز را برپای می‌دارند، زکات را می‌پردازند، با رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان همراه می‌گردند، به اسلام متعهد و پایبندند، و به واسطه‌ی آن حرکت کرده و جنب و جوش می‌نمایند، به سوی آن فرا می‌خوانند، و از این طریق بدل به اولیاء الهی می‌گردند.
۹. اینان حزب الله پیروزند، صفات ایمانی پیشین آنان را به این نتیجه‌ی درخشان رسانده است، اینان پیروزند چون خداوند با آنان است، و در جهادشان با دشمنان‌شان پیروزند. ما این نقطه‌ی مثبت را در جوانان بیداری اسلامی و خیزش جهادگرانه می‌بینیم، کسانی که خداوند آنان را در این دوره آورده است، و آنان را برای ادای وظیفه‌ی‌شان توفیق ارزانی داشته، و به یاری خدا آینده‌ی درخشان ایمانی از آن‌ان است.
- بر هر فرد مسلمان پارسایی که اسلام را دوست دارد و خواهان پیروزی و استقرار آن است واجب است که جزو این گروه ربانی باشد، و اینکه در درون خود این صفات ارجمندی را که این آیات بیان داشته تحقق بخشد، تا وعده‌ی خداوند در خصوص چیرگی و پیروزی نزدیک گردد که یقیناً به خواست خدا این پیروزی و چیرگی نزدیک است.

فصل چهارم:

وعده قرآنی در سوره انفال

سوره انفال بعد از جنگ بدر در سال دوم هجری نازل شده است، و صحنه‌هایی از میدان نبرد را به نمایش می‌گذارد، و همچنین حقایق مسلم ایمانی را در رویاروی میان حق و باطل ارائه می‌دهد و همچنین وعده‌های مطلق قرآنی در خصوص پیروزی حق و شکست باطل را بیان می‌دارد.

از جمله آیاتش که این حقایق را عرضه داشته و وعده‌ها را با اطمینان بیان می‌کند مواردی است که در زیر می‌آید:

جواب دعای قریش با دست انداختن آنان

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿إِن تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ وَإِن تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ نُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتِكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنفال: ۱۹].

«ای مشرکان قریش! شما که از خدا درخواست پیروزی گروه بر حق را داشتید، و هم‌اینک مسلمانان پیروز شده‌اند و حق را عیان می‌بینید، اگر از کفر و دشمنانگی با پیغمبر و مسلمانان دست بردارید، برای شما بهتر است، و اگر به کفر و جنگ با ایشان برگردید، ما هم پیروز کردن آنان و شکست دادن شما را تکرار می‌کنیم و جمعیت شما هر چند هم زیاد باشد کاری از پیش نخواهد برد و بی‌گمان خدا با مؤمنان است.»

آیه در خصوص جنگ بدر سخن می‌گوید و به برخی از سخنان مشرکین قریش اشاره می‌کند، همچنین آن‌ها را تهدید کرده و می‌ترساند، و روحیاتشان را درهم می‌شکند، در عوض روحیات و همت‌های مجاهدین را افزایش می‌دهد، خطاب در آیه متوجه کفار قریش است.

امام حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌فرماید: خداوند به کفار می‌گوید: اگر از خداوند پیروزی و ظفر می‌طلبید و اگر از او می‌خواهید که میان شما و دشمنان مؤمنان داور و حکمیت نماید، اینک آنچه را می‌خواستید به نزدتان آمد. همچنان

که ابن اسحاق و دیگران از عبدالله بن ثعلبه نقل می‌کنند که: ابوجهل در روز بدر گفت: پروردگارا هرکدام از ما را که بیشتر قطع رحم می‌کند نابود گردان، خداوندا اینان چیزی آورده‌اند که ناشناخته است، فردا آنان را نابود گردان! ابوجهل این دعا را به طلب فتح و غلبه بیان کرد، خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ﴾.

سده می‌گوید: هنگامی که مشرکین از مکه به سمت بدر رفتند ابتدا به پرده‌ی کعبه آویختند و از خدا طلب پیروزی کردند، و گفتند: خدایا بهترین و بزرگوارترین و گرمی‌ترین دو گروه را پیروز گردان، خداوند فرمود: ﴿إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ﴾ یعنی: آن که را شما گفتید و خواستید پیروز گرداندم، و او محمد مصطفی ﷺ است این سخن خداوند: ﴿وَإِنْ تَنْتَهُوا﴾ اگر دست بردارید: از کفر به خدا، و تکذیب پیامبر ﷺ، ﴿فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ آن برای شما بهتر است: در دنیا و آخرت، و این سخن خداوند: ﴿وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ﴾، «اگر هم برگردید، ما هم برمی‌گردیم». یعنی: اگر به کفر و گمراهی که بر آن بودید بازگردید، ما نیز این چنین حادثه‌ای (مسلط ساختن مؤمنان) را بر شما برمی‌گردانیم و این سخن خداوند: ﴿وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ﴾، «و هرگز گروه شما اگرچه انبوه باشد، به حال‌تان سودمند نخواهد بود». یعنی: هرچند جمع‌کنندگان بتوانند مجموعه‌های زیادی جمع کنند بی‌شک کسی که خدا با اوست چیره نمی‌گردد. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾، «و بی‌گمان خدا با مؤمنان است»: اینان گروه پیامبر ﷺ و در کنار ایشانند.^۱

امام ابن کثیر آیه را بر این اساس تفسیر نموده است که: خطاب آیه متوجه کفار قریش است و آنان را تهدید کرده و می‌ترساند، و روحیات و اراده‌های آنان را درهم می‌شکند، و آنان را از امکان پیروز شدن بر مؤمنین مأیوس می‌گرداند، این سخن درست است که با سیاق سوره و سبب نزول آیه هماهنگ است، اما آیه مختص رویدادهای رخ داده برای مشرکین در روز بدر نیست، همچنین خطاب هم مختص ابوجهل و دیگر مشرکینی که با او بودند نیست، و از جمله بدیهیات اسباب نزول این است که: «ملاک، عموم لفظ می‌باشد، نه سبب خاصی که آیه در آن مورد نازل شده».

یعنی: جایز نیست که معنی آیه را به سبب نزول آن مختص گردانیم. بلکه ضروری است که از سبب نزول به سمت دلالت عمومی آیه، و بیان فراگیر بودن آن به تمامی رویدادهای مشابه سبب نزول برویم. حال این آیه که در برابر ما است، واجب است که مفهومش را از خلال سبب نزول آن و سخنش درباره‌ی مشرکین در بدر، روشن گردانیم، همچنان که امام ابن کثیر چنین کرده است، سپس مفهوم و دلالت آن را گسترش دهیم تا همه‌ی نبردهایی را که کفار بر ضد مسلمانان مجاهد صادق در هر زمان و مکانی اعلان می‌دارند، دربر گیرد.

آیه کفار را در هر نبردی که بر ضد اسلام و مسلمین ترتیب می‌دهند مورد خطاب قرار می‌دهد، و آنان را تهدید به شکست کرده و می‌ترساند، و به قلب‌شان، از اینکه بتوانند هدف‌شان را تحقق بخشیده و اسلام و مسلمین را از پای درآورند، یأس و ناامیدی القا می‌کند. و از این رو می‌بینیم که آیه بیان‌گر وعده‌ای قرآنی در خصوص پیروزی و استقرار مؤمنین، و تهدید و ترساندن کفار به شکست، در پایان (هر نبردی) است (که میان حق و باطل روی دهد). همچنین می‌بینیم که این وعده‌ی قرآنی در دوره‌های گذشته تاریخ اسلامی عملی گشته است، و پیوسته این وعده پابرجاست، و قلب‌های مسلمانان مجاهد این دوره را از امید و اطمینان سرشار و لبریز می‌گرداند، همچنان که قلب‌های نسل‌های آینده مسلمانان را از آن لبریز می‌گرداند!

آنچه را که ما به دشمنان معاصرمان می‌گوییم

ما این آیه‌ی امیدبخش تهدیدکننده را خطابی از سوی خداوند یکتای نیرومند به یهودیان و صلیبی‌ها می‌دانیم، که در آن آنان را به شکست و خسارت در پایان کار تهدید می‌نماید. و به این دشمنان محارب معاصر می‌گوییم: بر شما واجب است که بر آنچه بر کفار پیش از شما گذشت عبرت بگیرید. آنانی که در نبردشان با این دین زیان دیده و شکست خوردند، پس اگر از خدا طلب پیروزی می‌کنید و از او می‌خواهید که کفار را شکست دهد - زیرا شما چنین می‌پندارید که مسلمانان کافرند - اینک پیروزی به سوی‌تان آمد و خداوند دعایتان را پاسخ گفت، و دعایتان را علیه خودتان بازگرداند، زیرا در حقیقت این شماست که کافرید.

به یهودیان و صلیبی‌ها می‌گوییم: اگر از جنگ بر ضد اسلام و مسلمین دست برداشته و آن را متوقف کنید این به نفع شماست، زیرا شما با جنگیدن‌تان علیه ما خیر

و خوبی را به ما عرضه می‌کنید به گونه‌ای که چشمان فرزندان ما به روی دشمنی شما باز گشته، و اسلام را برمی‌گزینند، و بر رویارویی با شما مصمم‌تر می‌شوند، و هنگامی هم که از نبرد با ما دست می‌کشید جان‌های تان نفس راحتی می‌کشد.

به آنان می‌گوییم: اگر این نصیحت را نشنیده و نپذیرفتید و به جنگ بازگشتید، خداوند نیز به سوی به خفت و خواری افکندن شما، و اجرای سنت ثابتش علیه شما باز می‌گردد، بی‌تردید خداوند چنین خواسته که دینش را حفظ نماید، و یارانش را یاری و پیروزی عطا نماید، و دشمنانش را شکست دهد.

مؤمنین مجاهد صادق اطمینان داشته، و به خداوند توکل می‌کنند، و به وعده‌ی الهی یقین و اعتماد دارند، و خداوند سبحان با تأییدات و یاری‌ها و حفاظت‌هایش با آنان است، و به این خاطر به کفار هم‌عصرشان می‌گویند: گروه شما هرچند زیاد باشد، هرگز از شما چیزی را دفع نتوانند کرد. پس هراندازه پول و سلاح‌های پیشرفته و مدرن در اختیار داشته باشید، و هر تعداد نیرو را که فراخوانده و بسیج نمایید، و پیمان‌هایی را که می‌بندید و مردم را فرا می‌خوانید، هرگز این‌ها در پایان سودی به شما نخواهند رساند!

شاید شما مسلمانان ضعیف را شکست دهید و شاید در به اشغال در آوردن سرزمین‌ها موفق شوید همچنان که یهودیان در فلسطین، و روس‌ها در چچن، و آمریکایی‌ها در عراق و افغانستان موفق به انجام چنین کاری شدند، اما چه کسی تداوم اشغالگری‌های سرزمین‌ها و استعمار آن‌ها، و به غارت بردن مال و ثروت آن‌ها، و به بردگی کشیدن اهالی آن سرزمین‌ها را برای شما تضمین می‌کند؟

هرگز به جرائمی که مرتکب می‌شوید ادامه نخواهید داد، بی‌شک روز جهاد و آزادسازی نزدیک است، و در این هنگام جمعیت شما هرچند هم زیاد باشد کاری از پیش نخواهد برد، زیرا خداوند با مؤمنان است، به واسطه‌ی اشغالگری و استعمارشان فریب نخواهند خورد، و در هرکار باید به آخرش اندیشید و از عاقبتش عبرت گرفت، و پیوسته پایان نیک از آن مؤمنین مجاهد صادق است!!

زیان دیدن کفار در نبردشان با مسلمانان

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿۳۶﴾ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أَوْلَٰئِكَ هُمُ الْخٰلِصُونَ ﴿۳۷﴾﴾ [الأنفال: ۳۶-۳۷].

«کافران اموال خود را خرج می‌کنند تا (مردمان را) از راه خدا (و ایمان به الله) باز دارند. آنان اموال‌شان را خرج خواهند کرد، اما بعداً مایه‌ی حسرت و ندامت ایشان خواهد گشت و شکست هم خواهند خورد. بی‌گمان کافران همگی به سوی دوزخ رانده می‌گردند و در آن گردآورده می‌شوند. (این شکست در دنیا و عذاب در آخرت همه به خاطر آن است که) تا خداوند، ناپاک را از پاک جدا سازد و برخی از ناپاکان را بر برخی دیگر بیفزاید و جملگی ایشان را روی هم انباشته کند و آنگاه به دوزخ‌شان بیندازد. آنان (در دنیا و آخرت) زیانکارند.»

این دو آیه در خصوص نبرد کفار قریش با مسلمانان و جمع‌آوری مال برای این نبرد و انتقام‌گیری‌شان از رویداد جنگ بدر سخن می‌گوید.

امام ابن کثیر در توضیح این دو آیه و سبب نزول آن‌ها می‌گوید: «محمد بن اسحاق گفت: زهری و دیگران به من خبر دادند که: هنگامی که کفار قریش در جنگ بدر دچار مصیبت شدند، و شکست خورده به سوی مکه بازگشتند، و ابوسفیان نیز با کاروان تجارتی بازگشت، عبدالله بن ابی ربیع و عکرمة بن ابی جهل و صفوان بن امیه به همراه مردان دیگری از قریش که پدران و پسران و برادران‌شان در جنگ بدر صدمه دیده بودند نزد ابوسفیان و دیگر کسانی که در این کاروان تجارتی مالی داشتند رفته و به آنان چنین گفتند: ای قریشیان! بی‌شک محمد شما را ترسانید و بزرگان‌تان را کشت، حال ما را با این مال در نبرد با او یاری کنید امید که بتوانیم در مقابل صدمه‌ای که به ما زده از او انتقام بگیریم! و همین کار را هم کردند. در مورد آنان بود که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾. مجاهد و سعید بن جبیر و عده‌ای دیگر می‌گویند: این آیه در خصوص ابوسفیان، و مالی را که برای نبرد با پیامبر ﷺ در روز أُحُد خرج کرده نازل شده است.

ضحاک می‌گوید: این آیه درباره‌ی اهل بدر نازل شده است.

به هرتقدیر آیه عام است هرچند سبب نزول آن خاص باشد، خداوند بیان می‌کند که کفار مال‌شان را در راه ممانعت از پیروی از راه حق به کار می‌گیرند، و چنین می‌کنند سپس اموال و دارایی‌شان رفته و پشیمانی و حسرت را برای آنان در پی خواهد داشت، زیرا آنان می‌خواهند که نور خدا را خاموش کرده و سخن خود را بر سخن حق پیروز گردانند. اما خداوند نورش را کامل گردانیده، و یاری‌دهنده‌ی قانون و برنامه‌اش بوده، و سخنش را آشکار گردانیده، و دینش را بر دیگر آئین‌ها پیروز می‌گرداند. خداوند در دنیا خفت و خواری را به آنان می‌چشاند و در آخرت به عذاب آتش جهنم گرفتارشان می‌گرداند، هرکس از آنان که زنده مانده و زندگی کند سختی‌ها و گرفتاری‌هایی را با چشم خود دیده و با گوش خود خواهد شنید، و هرکس از آنان که کشته شده یا بمیرد به سوی خفت و خواری ابدی، و عذاب بی‌پایان رهسپار می‌گردد».^۱

آیه در این مورد نازل شد که قریش به گردآوری اموال پرداخته و آن را در راه نبرد با اسلام و ممانعت از راه خدا صرف نمودند، آیه بیان می‌دارد که آنان هرگز در اجرای هدف‌شان موفق نخواهند شد، و بزودی مغلوب گشته و شکست می‌خورند، و در آن اموال زیان دیده، و مایه‌ی پشیمانی و حسرت‌شان می‌گردد. آنچه را آیه با قاطعیت بیان می‌دارد روی داد، قریش در نبردهایش علیه پیامبر ﷺ در جنگ احد و خندق و دیگر جنگ‌ها ضرر و زیان دید، و اموال و دارایی را که برای این کار اختصاص داده و خرج کرده بودند ضرر کردند، و جنگ با نابودی کفر، و فتح مکه و پذیرش اسلام از سوی اهالی آن به پایان رسید.

یهودیان و منافقان در مدینه نیز چنین کردند، تا آنجا که اموال بسیاری را به این کار اختصاص داده و خرج کردند، و تمامی سعی و تلاش‌شان را برای نابودی اسلام و مسلمین به کار گرفتند، اما تلاش‌ها و زحمات‌شان به شکست انجامید و فقط سبب به باد رفتن آن اموال و دارایی‌هایی شد که صرف کرده بودند. این آیه فقط مختص صرف اموال توسط کفار در زمان پیامبر ﷺ نیست، بلکه آیه‌ای عام بوده و بر کفار در هر زمان و مکانی منطبق است، کفاری که مال‌شان را در راه ممانعت از (گرویدن مردم به) راه خدا صرف می‌کنند، و آیه تأکید می‌کند که آنان دچار ضرر و زیان و حسرت می‌شوند.

دارایی‌های اختصاص داده شده در این دوره برای نبرد با اسلام

کفار در هرزمانی و مکانی مال‌شان را صرف می‌کنند تا مانع راه دین خدا گردند، روشن‌ترین آن‌ها همانی است که در این ایام رخ می‌دهد، تا آنجا که خداوند به کفار معاصر دارایی فراوانی را جهت امتحان و آزمایش آن‌ها به آنان بخشیده است، اما آنان این اموال و دارایی را در راه انحراف و از بین بردن جامعه، و ممانعت از گرویدن مردم به راه خدا به کار می‌گیرند. دولت‌های ثروتمند غربی طرح‌ها و برنامه‌های بسیاری را برای از بین بردن مسلمانان و گسترش تجزیه میان آنان، و ضدیت علیه اسلام، و از میان بردن لشکریان و سپاهیان، ریخته‌اند، و بودجه‌های کلانی را به این طرح و برنامه‌ها اختصاص داده‌اند که مقدار آن ده‌ها میلیارد دلار تخمین زده می‌شود، و آنچه از انرژی و تلاش که در توان داشته‌اند برای این کار مهیا کرده‌اند، و تمامی سلاح‌هایی را که در دست داشته‌اند به کار گرفته‌اند و موفقیت‌هایی نیز کسب کرده‌اند، اما نتوانسته‌اند که هدف بزرگ‌شان را که همان از میان بردن اسلام و ممانعت از راه خدا است عملی سازند، همچنین در آینده نیز هرگز نخواهند توانست این چنین کاری را بکنند!

بی‌تردید این آیهی کریمه وعده‌ای قرآنی را به ما ارائه می‌دهد وعده‌ای که بیانگر پیروزی اسلام در نبردش با باطل، و عدم موفقیت کفار در ممانعت نمودن از راه خداوند، آن‌هم به رغم صرف دارایی‌های کلان از سوی آنان در این راه است، این وعدهی قرآنی در هر دوره از دوره‌های رویارویی میان حق و باطل عملی شده، و نتیجه‌ی هر برنامه‌ای از برنامه‌های کفار در آن آشکار می‌گردد، و هر بودجه‌ی کلانی از بودجه‌های آنان بدان منتهی می‌شود.

از فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها در خصوص سرنوشت بودجه‌های کلانی که برای جنگ با اسلام و ممانعت از (گسترش) راه خدا صرف می‌کنند پرسید. از یهودیان و آمریکایی‌ها در خصوص سرنوشت ده‌ها میلیارد دلاری که برای جنگ با اسلام و ممانعت از (گرویدن مردم به) راه خدا اختصاص داده‌اند پرسید! و به قدرت و نفوذ خزنده‌ی اسلام، و تسلطش بر قلب‌ها و زندگی بسیاری از مسلمانان پارسا بنگرید.

هرگاه از طرحی شیطانی از سوی کفار برای مبارزه علیه اسلام آگاه می‌شویم، این آیه را به یاد می‌آوریم، و هرگاه از بودجه کلان برای تأمین مالی آن طرح باخبر

می‌شویم، این آیه را به یاد آورده و با مفهوم آن زندگی می‌کنیم، و به وعده‌ی مسلم تحقق یافتنی‌ای که عرضه می‌کند اطمینان می‌نماییم:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿۳۶﴾ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿۳۷﴾﴾ [الأنفال: ۳۶-۳۷].

«کافران اموال خود را خرج می‌کنند تا از راه خدا باز دارند. آنان اموال‌شان را خرج خواهند کرد، اما بعدا مایه حسرت و ندامت ایشان خواهد گشت و شکست هم خواهند خورد. بی‌گمان کافران همگی به سوی دوزخ رانده می‌گردند و در آن گرد آورده می‌شوند. تا خداوند ناپاک را از پاک جدا سازد و برخی از ناپاکان را بر برخی دیگر بیفزاید و جملگی ایشان را روی هم انباشته کند و آنگاه به دوزخ‌شان بیندازد. آنان زیانکارند.»

فصل پنجم:

وعده قرآنی در سوره توبه

سوره توبه از آخرین سوره‌های قرآن است که نازل شده، و نزولش در پی رویدادهای غزوه تبوک در سال نهم هجری بوده، در این سوره احکام نهایی رویارویی میان حق و باطل بیان شده است، آیات سوره وعده‌هایی قاطعانه در خصوص پیروزی حق و شکست باطل، آن‌هم براساس سنت الهی که تغییرناپذیر است، ارائه می‌دهند. از جمله این آیات:

وجوب نبرد با کفار

۱ - خداوند می‌فرماید:

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿۳۳﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿۳۴﴾﴾ [التوبة: ۳۲-۳۳].

«آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش گردانند ولی خداوند جز این نمی‌خواهد که نور خود را به کمال رساند هرچند که کافران دوست نداشته باشند. خدا است که پیغمبر خود (محمد) را همراه با هدایت و دین راستین (به میان مردم) روانه کرده است تا این آئین (کامل و شامل) را بر همه‌ی آیین‌ها پیروز گرداند هرچند که مشرکان نپسندند».

آیه از تلاش‌های کفار، در طول زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، در دشمنی با دین خدا، و عدم موفقیت‌شان در این تلاش‌ها خبر می‌دهد. همچنین آیه وعده‌ای قاطع از طرف خدا ارائه می‌دهد وعده‌ای که بیانگر پیروزی اسلام بر سایر ادیان آن‌هم برخلاف میل کفار است.

این دو آیه در سیاق آیاتی است که از مشرکین، و یهودیان و مسیحیان اهل کتاب سخن می‌گوید، مسلمانان را با آنان آشنا می‌کند، و به مسلمانان دستور نبرد با آنان را می‌دهد، و علت قرارگیری اهل کتاب در زمره‌ی کفار را روشن می‌سازد. مشرکان

دشمنانی پلیدند، جایز نیست که مسلمانان به آنان اجازه نزدیک شدن به مسجدالحرام را بدهند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۲۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بی‌گمان مشرکان پلیدند، لذا نباید پس از امسال (که نهم هجری است) به مسجدالحرام وارد شوند. اگر (بر اثر قطع تجارت آنان با شما) از فقر می‌ترسید، (نترسید که) خداوند اگر بخواهد شما را به فضل و رحمت خود (از خلق و از مشرکان) بی‌نیاز می‌گرداند؛ چرا که خدا آگاه (از کار شما است و برای گرداندن آن) دارای کمال عنایت و حکمت است.»

یهودیان و مسیحیان اهل کتاب کافرند و دشمن، و بر مسلمانان واجب است که با آنان بجنگند، تا آنان را خوار و ذلیل ساخته، و از آنان جزیه بگیرند، آیات علیی را که مسلمانان را به نبرد با آنان فرا می‌خواند روشن می‌نماید. خداوند می‌فرماید:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ [التوبة: ۲۹].

«با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز قیامت ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش حرام کرده حرام می‌دانند و نه دین حق را می‌پذیرند، بجنگید؛ تا زمانی که با ذلت و خواری به دست خویش جزیه بدهند.»

به رغم آنکه اهل کتاب از سوی خدا صاحب کتاب‌هایی شده‌اند، تورات و زبور از آن یهودیان و انجیل از آن مسیحیان است، اما اینان غیر خدا را خدا پنداشته، و چنین می‌پندارند که خدا پسر دارد، و دانشمندان و راهبان خود را عبادت می‌کنند. خداوند

می‌فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾^{۳۰} اَتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^{۳۱} [التوبة: ۳۰-۳۱].

«یهودیان می‌گویند: عزیر پسر خدا است و ترسایان می‌گویند: مسیح پسر خدا است. این، سخنی است که آنان به زبان می‌گویند. این گفتار آنان به گفتار کافرانی می‌ماند که پیش از آنان همچنین می‌گفتند. خداوند کافران را نفرین و نابود کند چگونه (از حق) بازگرداند می‌شوند؟ یهودیان و ترسایان علاوه از خدا، علمای دینی و پارسایان خود را هم به خدایی پذیرفته‌اند (چرا که علما و پارسایان، حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال می‌کنند. ترسایان افزون بر آن) مسیح پسر مریم را نیز خدا می‌شمارند. بدیشان جز این دستور داده نشده است که: تنها خدای یگانه را بپرستند و بس. جز خدا معبودی نیست و او پاک و منزّه از شرک‌ورزی و چیزهایی است که ایشان آن‌ها را انباز قرار می‌دهند».

تمایل کفار به خاموش کردن نور خدا با دهان‌شان

آیات قرآن از بیان فساد عقیده مشرکین و اهل کتاب، و بیان کفر آنان، و فراخوانی به نبرد با آنان، به سخن از دشمنی‌شان با این دین، و تلاش‌شان برای از میان بردن آن منتقل می‌شود: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾، «آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش گردانند»^۱.

سخن آیه متوجه سه گروه از کفار نام برده شده در آیات پیشین است که عبارتند از: مشرکین، یهودیان و مسیحیان. مصدر ﴿أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ﴾ در محل نصب، مفعول به برای فعل ﴿يُرِيدُونَ﴾ یعنی: می‌خواهند نور خدا را فرو نشانند.

منظور از «نور الله»: اسلام است که خداوند به واسطه‌ی آن به ادیان پایان بخشید، و آن را تا قیامت تنها دین مورد پسند و مقبول خود گرداند، اسلام نوری است که راه را برای مردم روشن می‌گرداند، و رهنمونی است که آنان را به راه راست هدایت می‌کند، و آنان را به آنچه خداوند از آنان می‌خواهد راهنمایی می‌کند. کفار بدون توجه به دسته‌ها و گروه‌های مختلف‌شان، از این نور روشنگر هدایت‌کننده بیزارند و به این خاطر مایلند که آن را از میان ببرند.

تصویر خنده‌دار کفار در نبردشان

آیه برای این کفار که تلاش‌هایی نومیدانه و فراوان برای نبرد با حق به کار می‌گیرند چهره‌ای بی‌روح و طنزآمیز ترسیم می‌کند: «آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان

خود خاموش گردانند». ما منظره‌ای خنده‌دار را در خیال خود متجلی می‌سازیم، در این چشم‌انداز گروهی از مردم را می‌بینیم که نور خورشید به هنگام ظهر آن‌هم در روزی تابستانی و گرم آنان را شگفت‌زده نکرده، و می‌خواهند که خورشید و نورش را از میان ببرند! اما چگونه؟ می‌خواهند که با دهان به نور خورشید فوت کنند، هوا را از سینه‌های خود بیرون آورده و رو به سوی خورشید به آن فوت می‌کنند تا نورش را خاموش کنند! وقتی که آنان را با این تصویر خنده‌دار می‌بینیم، از حماقت و سادگی‌شان تعجب می‌کنیم حتی اگر همه‌ی آدمیان به طرف خورشید فوت کنند نمی‌توانند آن را خاموش کنند، و نفس‌های‌شان فقط تا چند متر آن طرف‌تر می‌رود چه رسد به اینکه به خورشید برسد! پس هرچه می‌خواهند بدمند و فوت کنند!

همچنین تلاش‌های همه‌ی کفار برای از میان بردن اسلام، از این تصویر ابلهانه و ساده خارج نیست، و هرگز تلاش‌های مذبحخانه‌ی آن‌ها بهتر از دمیدن‌های افراد ساده‌لوح برای خاموش کردن نور خورشید نیست! ما اعتراف می‌کنیم که کفار این دوره از جمله یهودیان و صلیبی‌ها و آمریکایی‌ها جنگ خصمانه و هولناک و خشنی را علیه اسلام به راه انداخته‌اند، و اسلحه‌ها و روش‌ها و وسائل گوناگونی را در آن به خدمت گرفته‌اند، سلاح پیشرفته‌ی نظامی فقط یکی از این‌هاست، و اعتراف می‌کنیم که این دشمنان در عملی نمودن و بدست آوردن برخی فواید و منفعت‌ها در سرزمین‌های اسلامی موفق گشته‌اند.

اما مطمئنیم که هرگز موفق به از میان بردن اسلام نمی‌شوند، و هرگز نمی‌توانند نور خدا را خاموش گردانند، نه با دهان و نه با دست و نه با اموال و نه با هیچ چیز دیگری. اینان در این نبرد خصمانه هم‌چون آن دسته و مجموعه‌ای هستند که به خورشید فوت می‌کنند تا نورش را خاموش گردانند.

خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را به کمال برساند

کفار هرگز در عملی نمودن هدف‌شان موفق نمی‌گردند، زیرا آنان با خداوند می‌جنگند، و در برابر اراده‌ی او می‌ایستند، و خداوند اراده نموده که نورش را به کمال برساند و بر انجامش نیز پافشاری می‌کند: ﴿وَيَا بَنِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^(۳۲)، هر کلمه‌ای در این جمله تأکیدی است بر آنکه خداوند نورش را کامل می‌گرداند، و با کلمه‌ی «إِباء» بدان تصریح می‌کند، و إباء بر رد کردن و نپذیرفتن و

امتناع ورزیدن اشاره دارد، پس خدا عدم کامل شدن نورش را نمی‌پذیرد، و دشمنان کافرش را از تحقق هدفشان بر ضد او منع کرده و باز می‌دارد، و بدین ترتیب هرگز نمی‌توانند آنچه را که می‌خواهند عملی سازند.

منظور از کامل کردن نورش: پیروز کردن دینش اسلام و انتشار و گسترش آن، و آشکار کردن و تثبیت نمودن آن است، لذا خداوند کامل کننده‌ی نور خود، و یاری کننده‌ی دین خود است هرچند که کافران دوست نداشته باشند، و اگر تلاش نمایند که اراده‌ی خدا را از کار اندازند تلاش‌هایشان شکست خورده است، و کراهت و تنفرشان ارزشی ندارد، آنان نزد خدا ارزش و اعتباری نداشته و در نتیجه رضایت یا عدم رضایت‌شان مهم نیست.

جواب شرط سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ محذوف است، و ما قبل آن بدان دلالت دارد. و تقدیر آن چنین است: هرچند که کفار از کامل شدن نور (خدا) و پیروزی دین (او) ناخشنود باشند، اما خداوند نورش را کامل گردانیده و دینش را یاری می‌دهد.

تنها اسلام دین حق بوده و دیگر ادیان باطل اند

آیه‌ی دوم از پیروزی اسلام و استقرار آن خبر می‌دهد: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ۗ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ۳۳].

خداوند فرستاده‌اش محمد ﷺ را همراه با هدایت فرستاد، و هدایت را به دین او منحصر گرداند، دیگر ادیان و افکار بهره‌ای از هدایت نبرده‌اند، خداوند دینش اسلام را دین حق و راستین قرار داد، یعنی دین بی‌همتای پسندیده نزد خدا، و این همان دین حق و درستی است که به واسطه محافظت الهی از آن محفوظ مانده و این امکان وجود ندارد که دست بشری به قصد تحریف یا جعل و دستکاری به سوی آن دراز گردد، هرآنچه در آن است حق و صواب است، زیرا از سوی خدا نازل شده است. وقتی که تنها اسلام دین حق باشد، دینی که شخص مسلمانان بدان گرویده است، دیگر ادیان همگی ادیان باطلند، زیرا دست تحریف و تغییر و دگرگونی به سوی آن‌ها دراز شده است. با توجه به اینکه اسلام دین حق است، و دیگر ادیان باطل‌اند، بی‌شک اسلام بزودی بر آن‌ها پیروز می‌شود، زیرا سنت الهی پیروزی حق بر باطل را تأیید و تصدیق کرده است.

توصیف اسلام در این آیه به: ﴿دِينَ الْحَقِّ﴾ همانند همان توصیفی است که در چند آیه پیشتر بیان داشت که این دین، دین حق است آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ﴾ «و (اهل کتاب) دین حق را نمی‌پذیرند». [توبه: ۲۹]، لذا یهودیان و مسیحیان اهل کتاب دینی را پذیرفته‌اند که اصلش آسمانی بوده و از سوی خدا نازل گشته است، اما آنان با آن دین خصمانه عمل کرده در نتیجه آن را تحریف نموده و تغییر داده و آن را دگرگون نموده‌اند، و بدین ترتیب پذیرای دین باطل گشته‌اند، و نه دین حق. دین حقی که در این آیه بدان اشاره شده است:

﴿وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ [التوبة: ۲۹]. همان دین حقی است که در این سخن دیگر خداوند بدان اشاره شده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ وَبِالْهُدَىٰ وَدِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ [التوبة: ۳۳]. و این چرخش و حرکتی هدفدار در کتاب خداوند است.

پیروز شدن دین خداوند بر همه ادیان

خداوند حکیم چنین تقدیر نموده که اسلام بر همه ادیان پیروز گردد: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾. لام در ﴿لِيُظْهِرَهُ﴾ لام عاقبت است که به فرجام و نتیجه اشاره دارد، پس نتیجه و فرجام فرستادن پیامبر ﷺ همراه با دین حق، همان پیروز شدن این دین بر همه ادیان است، «هاء» در ﴿لِيُظْهِرَهُ﴾ به اسلام که همان دین حق است باز می‌گردد و منظور از همه ادیان هر دین دیگری به جز اسلام است، حتی ادیان دیگری که در اصل آسمانی هستند مانند یهودیت و مسیحیت، جزو این‌ها قرار می‌گیرند.

یهودیت در گذشته‌ای دور دین حق بود، دینی که خداوند آن را به همراه پیامبرش به سوی بنی اسرائیل فرستاده است، اما بعد از آن یهودیان این دین را تحریف کردند دیگر دین حق به حساب نیامد، و با این تحریف بدل به دین باطل گشت. نصرانیت زمان عیسی عليه السلام دین حق بود، اما زمانی که مسیحیان آن را تحریف نمودند دیگر بعد از آن دین حق به حساب نیامد.

بزودی خداوند اسلام را که دین حق است بر همه ادیان پیروز می‌گرداند هر چند مشرکان پیرو دین باطل چنین چیزی را دوست ندارند، اما عدم خشنودی آن‌ها نزد خدا ارزشی ندارد، چه بیزار بوده یا آن را طرد کنند، و چه موافق بوده یا از آن روی گردانند، یکسان است، آنان نزد خدا ارزشی ندارند.

جواب شرط سخن خداوند ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ محذوف است، و ماقبل آن بدان دلالت دارد. یعنی: هر چند که مشرکین از پیروزی اسلام بر همه ادیان ناخشنود باشند، اما به زودی خداوند اسلام را پیروز می‌گرداند.

دو حالت پیروزی اسلام بر دیگر ادیان

پیروزی اسلام بر دیگر ادیان دو حالت دارد:

حالت اول: حالت معنوی است، پیروزی اسلام در آن به معنی روشنی حجت‌ها و دلایل و براهین آن، همچنین قدرت کلام و گفتار، و راستی و درستی حقائق و موضوعات و مضامین آن است.

حالت دوم: حالت مادی؛ که مبتنی است بر پیروزی اسلام بر کفر، و پیروزی مسلمانان بر کفار در جنگ و جهاد، و فتح سرزمین‌ها و کشورها، و پذیرش اسلام از سوی مردم. این وعده‌ای راست از سوی خدا است، فرد مؤمن با اعتماد و اطمینان با آن تعامل می‌نماید، و معتقد است که ناگزیر چنین وعده‌ای متحقق می‌گردد، زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند.

بی‌تردید دو حالت یاد شده‌ی پیروزی اسلام بر همه ادیان، در زمان رسول الله ﷺ و یارانش تحقق یافت. در آن هنگام حجت و دلیل اسلام نافذ، و آیات و نشانه‌های بسیار درخشان و تابان بود، و خداوند در جزیره‌العرب و شام و عراق و مصر و دیگر کشورها سرزمین‌هایی را به رویش گشود، و ملت‌ها و قومیت‌های گوناگون پذیرای این دین شدند. و مسلمانان به واسطه‌ی اسلام و به همراه آن قرن‌های بسیار خوشحال و سعادت‌مند زیستند.

اما مسلمانان در این عصر اسلام را رها کرده‌اند، و نسبت بدانچه خداوند به آنان دستور داده متعهد و پایبند نیستند در نتیجه خوار و ذلیل و ضعیف گشته‌اند، و دشمنان آنان را شکست داده و آرزوی تصاحب سرزمین‌ها و ثروت‌هایشان را در سر می‌پرورانند.

پیروزی فکری اسلام در این دوره

به رغم ضعیف شدن حضور مادی و مؤثر اسلام، و عملی نشدن حالت مادی و پیروزی بر دیگر ادیان، آن‌هم به سبب کوتاهی مسلمانان و برآورده نکردن شروط این پیروزی مادی، اما پیروزی معنوی متحقق گشته و در طول قرن‌ها از تاریخ اسلام ادامه داشته است.

بی‌شک خداوند، در زمان رسول الله ﷺ، اسلام را بر کفر که در هیئت دین مشرکین و یهودیان و مسیحیان پدیدار گشته، پیروز گردانیده و آن را با دلایل و نشانه‌ها و براهین (متنوع) یاری و تأیید نموده است، همچنان که در طول قرن‌ها از تاریخ اسلام آن را بر همه‌ی ادیان و افکار و پایه‌های کفر پیروز گردانیده است. ما عملی شدن این وعده حق قرآنی را در عصر کنونی خودمان می‌بینیم، عصری که شاهد هجوم تند و خشن یهودیت و مسیحیت بر ضد اسلام ما است، و با این وجود اسلام ما به لطف خداوند پیروز و چیره است، و نور آن در مناطق گوناگون پخش و منتشر است، و هیچ دین یا مذهبی یارای ایستادگی در برابر منطق مستدل و محکمش را ندارد، و خداوند دل و جان بسیاری از پژوهشگران و متفکرین را در شرق و غرب به روی آن گشوده است. ما یقین داریم که آینده از آن اسلام است، و بزودی خداوند این دین را از حیث تبلیغات و رسانه و آگاهی‌دهی توسعه بخشیده و همین زمینه‌ساز پیروزی مادی‌اش در آینده‌ای نزدیک می‌شود، تا آنجا که از نو بر تمامی زمین حکمرانی خواهد کرد.

مسلمانان به یکی از دو نیکی دست می‌یابند

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْأُحْسَنِينَ ۗ وَخُنُّنَّا رَبَّصُّ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ ﴿۵۲﴾﴾ [التوبة: ۵۲].

«بگو: آیا درباره‌ی ما جز یکی از دو نیکی انتظار دارید: (یا پیروزی و غنیمت در دنیا، و یا شهادت و بهشت در آخرت)، ولی ما درباره‌ی شما چشم به راه هستیم که یا خداوند به عذابی از سوی خود گرفتارتان سازد و یا با دست ما (مذلت و خواری نصیب‌تان سازد). پس شما چشم به راه (فرمان و خواست) خدا باشید و ما هم با شما در انتظاریم.»

این آیه در سیاق آیاتی است که از رویارویی میان مسلمانان و کفار از جمله مشرکین و یهودیان و منافقین سخن می‌گوید، به مسلمانان یاد می‌دهد که چگونه دشمنان را به

مبارزه خواننده و با آنان روبرو شوند، و چگونه در برابرشان ایستادگی نموده و در راه حق ثابت‌قدم بمانند.

دشمنان هجومی کوبنده و خردکننده علیه مسلمین به راه انداخته‌اند آن‌هم به هدف جنگیدن و کشتن آنان و رها شدن از دست‌شان، اما مسلمانان نه از آنان، و نه از جنگ‌شان نمی‌ترسند، زیرا به تقدیر الهی ایمان دارند، و یقین دارند که آنچه به نفع یا ضررشان رخ می‌دهد همه تقدیر خداوند است و هرآنچه را که خداوند تقدیر کرده حتماً روی خواهد داد، بدین خاطر از آن راضی و خرسندند، اگر خیر باشد خدا را به خاطر اعطایش سپاسگزارند، و اگر شر باشد در برابرش صبر پیشه می‌کنند، و این حقیقت را بی‌پرده و با صراحت به کفار می‌گویند. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾

[التوبة: ۵۱].

«بگو: هرگز چیزی (از خیر و شر) به ما نمی‌رسد، مگر چیزی که خدا برای ما مقدر کرده باشد. او مولی و سرپرست ما است، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند و بس.»

با این ایمان و یقین است که مؤمنین با توطئه‌ها و دسیسه‌های کفار بر ضد اسلام، و پروژه‌ها و برنامه‌های‌شان برای نابود کردن آن، رویاروی می‌شوند، خداوند به مؤمنین دستور می‌دهد که به کفار بگویند: ﴿قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ﴾، «بگو: آیا درباره‌ی ما جز یکی از دو نیکی انتظار دارید.»

تربُّص همان انتظارکشیدن و چشم به راه بودن است!

یعنی: منتظرید که از توطئه‌ها و نقشه‌ها و جنگ‌های‌تان چه به ما برسد؟ بی‌شک شما در آزار رساندن به ما و کشتن‌مان موفق می‌شوید، اما گمان مبرید که ما به واسطه‌ی آن دچار ضرر و زیان می‌شویم، بلکه ما به پایانی خوش که همان شهادت در راه خدا است دست می‌یابیم، زیرا شهداء نمی‌میرند بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند^۱، و شهادت در راه خدا بالاترین آرزوی ما است، و هرکس که بدان دست یابد به همه‌ی نیکی‌ها دست یافته، و چیزی را از دست نداده حتی اگر همه‌ی دنیا را از دست دهد.

هنگامی که ما بر شما غلبه نماییم و شما را شکست دهیم و بر شما پیروز گردیم، این ماییم که پیروز و کامیاب گشته، و این شما هستید که شکست خورده و بازنده می‌گردید، و این هم نتیجه‌ی نیکویی است که بدان دست می‌یابیم، پیامد نیکوی پیروزی و غلبه و استقرار در زمین، در نتیجه شما برای ما جز یکی از این دو نیکی را انتظار نمی‌برید، پیامد نیکوی پیروزی در دنیا، یا نتیجه‌ی نیکوی شهادت در راه خدا، شما دشمنید، اما به لطف خدا جز خیر از شما به ما نخواهد رسید، زیرا خداوند جز خیر برای ما نمی‌خواهد، حتی ضرر و اذیت و آزار در نهایت برای ما خیر است.

کفار منتظر چه چیزی از سوی مسلمانانند؟

اما ما منتظر چه چیزی برای شما مییم؟ و چه شر و بدی و عذابی انتظارتان را می‌کشد؟: «ولی ما درباره‌ی شما چشم به راه هستیم که یا خداوند به عذابی از سوی خود گرفتارتان سازد و یا با دست ما (مذلت و خواری نصیب‌تان سازد)». بی‌شک شما کافرید، و کفر، شر و ویرانی و هلاکت برای یارانش در پی دارد، برای کفار نزد خدا نصیبی جز عذاب و شکنجه و هلاکت وجود ندارد! سنت خدا بر این است که کافران را نابود کرده و تنبیه‌شان نماید.

ما انتظار می‌کشیم که خدا از جانب خود عذابی به شما برساند، یا با زلزله یا آتشفشان، یا گردباد یا صاعقه، یا طوفان یا خشکسالی و بی‌ثمری، یا از میان رفتن اموال و نابود شدن آنچه کشت شده، یا افزایش قیمت و گسترش بیکاری، یا انتشار بیماری‌ها و غم‌ها و دردها و اندوه‌ها، یا هر صورتی از صورت‌های عذاب که به ذهن‌تان هم نمی‌رسد. و یا اینکه خداوند به دست ما عذاب‌تان دهد بدین شکل که جنگ میان ما و شما را شعله‌ور سازد و در میان شما کشته‌ها و زخمی‌ها و نابودی و ویرانی به وجود آورد و ما را بر شما چیره و مسلط سازد!

بی‌شک آینده از آن شما نیست، زیرا کفر چیزی جز شر و عذاب برای‌تان در پی ندارد، و آینده‌ای تیره و تار، و پر از عذاب و آزار منتظران است.

مؤمنین به کفار می‌گویند: ﴿فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ﴾، «پس شما چشم به راه (فرمان و خواست) خدا باشید و ما هم با شما در انتظاریم». یعنی: شما چشم به راه یکی از دو نیکی برای ما باشید، پیروزی یا شهادت، آینده از آن ما است، و اسلام ما در

آن مستقر شده و تثبیت می‌گردد، ما هم با شما در انتظاریم، منتظریم که خداوند با یکی از دو عذاب شما را تنبیه نماید، یا عذابی از سوی خودش، و یا عذابی با دستان ما.

به مبارزه طلبیدن کفار به اینکه آینده از آن مسلمانان است

این مبارزه‌طلبی با کفار نشانگر آن است که آینده‌ی درخشان و تابناک از آن اسلام و مسلمین، و آینده‌ی تیره و تاریک از آن کفار است، همچنان که نشانگر چشم‌اندازی سرشار از امید و انتظار مؤمنین نسبت به آینده است، و این چشم‌اندازی لبریز از اعتماد و اطمینان و توقع و امید است، آنان یقین دارند که دشمنان کافرشان آینده‌ای ندارند، بلکه آینده از آن مسلمانان است و اینانند که پیروز و رستگار، و برنده و بهره‌مندند، چیزی جز خیر نزد خدا منتظرشان نیست.

آیه وعده‌ای حق به مسلمانان، و بیم و تهدیدی به کفار ارائه می‌دهد. خداوند وعده‌اش به مسلمانان پیشین را عملی نمود و عذابش را بر دشمنان کافرشان فرود آورد. ما خوش‌بینانه به آینده می‌نگریم، و به وعده‌ی خدا اطمینان داریم، و به عملی شدنش یقین داریم، و بر سر آینده گرو می‌گذاریم، و مطمئنیم که به یاری خدا آینده از آن ما است، دشمنان کافرمان از یهودی و صلیبی را به مبارزه فراخوانده، و آنچه را که خداوند به ما دستور داده (بگوییم)، به آنان می‌گوییم که: «آیا درباره‌ی ما جز یکی از دو نیکی انتظار دارید: (با پیروزی و غنیمت در دنیا، و یا شهادت و بهشت در آخرت). ولی ما درباره‌ی شما چشم به راه هستیم که یا خداوند به عذابی از سوی خود گرفتارتان سازد و یا با دست ما (مذلت و خواری نصیبتان سازد). پس شما چشم به راه (فرمان و خواست) خدا باشید و ما هم با شما در انتظاریم». [توبه: ۵۲].

فصل ششم:

وعده‌ی قرآنی در سوره حج

میان مفسرین در خصوص سوره حج اختلاف وجود دارد، که آیا این سوره مکی است یا مدنی؟ به رغم آنکه بسیاری از آنان معتقدند که این سوره مکی است، اما ما با آن دسته هم رأی هستیم که این سوره را مدنی می‌دانند، زیرا این سوره خصوصیات و نشانه‌های سوره‌های مدنی را دارد. آیات سوره با قاطعیت وعده‌هایی مسلم در خصوص پیروزی مؤمنین، و شکست کفار، و استمرار رویاروی میان حق‌طلبان و باطل‌گرایان بیان می‌دارد. باید در این (یکپارچگی) هماهنگ بنگریم، و در برابر وعده‌ی صادقانه واقعی که در آن است درنگ کنیم، وعده‌ای که در گذشته رخ داده، و ناگزیر در آینده نیز رخ خواهد داد.

وعده‌ی قرآنی در خصوص پیروزی

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ﴾ (۳۸) اَذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿۳۹﴾ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۴۰﴾ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿۴۱﴾ [الحج: ۳۸-۴۱].

«خداوند از مؤمنان دفاع می‌کند (و به سبب ایمان‌شان پیروزشان می‌گرداند). چرا که مسلماً خداوند خیانت‌پیشگان کافر را دوست نمی‌دارد. اجازه‌ی (دفاع از خود) به کسانی داده می‌شود که به آنان جنگ (تحمیل) می‌گردد، چرا که بدیشان ستم رفته است و خداوند توانا است بر اینکه ایشان را پیروز کند. همان کسانی که به ناحق از خانه و کاشانه‌ی خود اخراج شده‌اند و تنها گناه‌شان این بوده است که می‌گفته‌اند پروردگار ما خدا است! اصلاً اگر خداوند

بعضی از مردم را به وسیله‌ی بعضی دفع نکند دیرهای (راهبان و تارکان دنیا) و کلیساهای (مسیحیان) و کنشتهای (یهودیان)، و مسجدهای (مسلمانان) که در آنها خدا بسیار یاد می‌شود، تخریب و ویران می‌گردد. و به‌طور مسلم خدا کسانی را یاری می‌دهد که (با دفاع از آئین و معابد) او را یاری دهند. خداوند نیرومند و چیره است. (آن مؤمنانی که خدا بدیشان وعده‌ی یاری و پیروزی داده است) کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپای می‌دارند و زکات را می‌پردازند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند، و سرانجام همه‌ی کارها به خدا باز می‌گردد».

آیات از این خبر می‌دهند که خداوند با لطف و توفیقش با مؤمنین است، زیرا اینان بندگان و یاوران (دین) اویند، و خداوند از آنان در برابر دشمنان‌شان دفاع می‌کند، و به بندگان مؤمن‌اش اجازه‌ی جهاد داده، و به آنان وعده داده که یاری‌شان نموده و پیروزشان می‌گرداند، کفار اینان را بدون هیچ حقی یا گناهی یا جریمه‌ای از خانه و کاشانه‌یشان بیرون رانده است و همه‌ی آنچه را که این مؤمنان انجام داده‌اند این بوده که اعلان داشته‌اند فقط به خداوند یگانه ایمان دارند.

آیات از تداوم نبرد و اختلاف و درگیری میان مردم خبر می‌دهد، و اینکه این حالت یک سنت الهی است و اگر این فشار و درگیری مردم نمی‌بود زمین تباہ می‌شد، و کفار خودسرانه در زمین فرمانروایی می‌کردند، و خانه‌های خدا را در هم می‌کوبیدند، خانه‌هایی که بسیار نام خدا در آن برده می‌شود.

آیه وعده‌ی یاری خدا را می‌دهد اما این یاری فقط از آن کسانی است که (دین) خدا را یاری می‌دهند، کسانی که بندگان صادق و مجاهد اویند آنان که با برپایی نماز و پرداخت زکات و امر به معروف و نهی از منکر، از پیروزی و استقرار دین خدا محافظت می‌کنند. سخن خدا که می‌فرماید: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ [الحج: ۳۹].

اولین آیه‌ایست که در آن به مؤمنین اجازه داده شده که به جهاد بپردازند، زیرا مؤمنین در مکه مکلف بودند که از جنگیدن دست نگه داشته و خودداری کنند، و خداوند فقط بعد از هجرت به آنان اجازه جهاد داد، و این دلیلی قوی برای کسانی است که معتقدند سوره حج مدنی است.

می‌توان از این یکپارچگی حقائق و وعده‌های قرآنی این موارد را دریافت:

۱- خداوند از مؤمنین دفاع می‌کند

خداوند وعده داده که از بندگان مؤمن نیکوکارش دفاع می‌کند، زیرا آنان لشکریان و یاری‌کنندگان (دین) خداوندند، و دشمنان کافرشان نبردی خشن و سخت، و بدون نرمش و تساهل با آنان می‌نمایند، و خداوند قدرتمند بوده و یاوران دینش را رها نمی‌کند، و آنان را تسلیم دشمنان‌شان نمی‌کند تا بر آنان چیره شده و به قتل‌شان برسانند.

دفاع خداوند از مؤمنین منحصر به شیوه‌ای خاص نیست، بلکه شکل‌های بسیاری دارد، گاه این دفاع به شکل پیروزی نظامی، یا بروز و نمود فراخوانی و دعوت به اسلام، یا پیروزی دین‌شان آن‌هم بعد از شهادت یا وفات آنان است.

این وعده‌ی قرآنی راست است، شامل همه مؤمنین در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌هایی می‌شود که در آن با کفار رویاروی می‌شوند، بیشتر خداوند از مؤمنین پیشین دفاع کرده است و هم او اینک از مؤمنین معاصر دفاع می‌کند، حتی اگر کفار اقدام به زندانی نمودن و شکنجه بعضی، یا قتل دسته‌ای دیگر نمایند، اما دین‌شان اسلام آشکار و علنی بوده، و دعوت اسلامی‌شان تداوم دارد، و این به معنی توجه خداوند به آنان، و دفاعش از ایشان است!

۲- اجازه‌دادن به مؤمنین ستم‌دیده برای جهاد

کفار نسبت به مؤمنین ستم روا داشته، و آنان را به خاطر ایمان‌شان تحت فشار و شکنجه و آزار و اذیت قرار می‌دهند، و آنان را به خاطر دین‌شان می‌کشند، و خداوند به این مؤمنین ستم‌دیده در جنگ اجازه داده تا با دشمنان‌شان که کافر و ستم‌گرند بجنگند، و این به خاطر پس‌راندن دشمنی متجاوزان، و دفع ستم از ستم‌دیدگان است. کفار متجاوز در هیچ زمان و مکانی اجازه ندارند که مؤمنینی را که تجاوز آنان را پس می‌زنند و می‌کوشند که ستم آنان را دفع کنند، به تجاوز و تروریسم متهم نمایند، زیرا این خود کفارند که آغازگر تجاوز و جنگند، و معروف است که آغازگر پست و تبه‌کار است! و متجاوزان کافر نباید چنین انتظاری داشته باشند که مسلمانان را مورد حمله و تهاجم قرار دهند و در مقابل مسلمانان ساکت مانده، سر تسلیم فرود آورده، و تسلیم شوند!

۳- خداوند به ستم‌دیدگان وعده‌ی پیروزی داده

خداوند وعده‌ی پیروزی بندگان ستم‌دیده‌اش را داده است، کسانی که به آنان اجازه نبرد با دشمنان متجاوز داده شده، بر آنان واجب است که ابزار را مهیا نموده و شروط پیروزی را عملی نمایند، همچنین در اعتماد و توکل بر خداوند وفادار باشند و در نبرد با دشمنان خدا رشادت به خرج دهند، بر آنان واجب است که به وعده الهی اطمینان مطلق داشته، و منتظر پیروزی! این وعده، وعده‌ای راست و تحقق‌یافتنی است که تخلف نمی‌پذیرد، زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند!

۴- کفار، متجاوز و مجرمند

کفار به مؤمنین هجوم آورده، اموال‌شان را مصادره کرده، حقوق‌شان را پایمال نموده، آنان را از املاک و دارایی‌های‌شان محروم کرده، و از خانه و کاشانه‌یشان بیرون می‌کنند. و مؤمنین گناهی ندارند جز اینکه به خدا ایمان دارند. اما آیا ایمان به خدا، به تنهایی گناه و جرم است که مؤمن به خاطر آن مجرم محسوب شده و همه‌ی اموال و دارایی‌اش مصادره گردید و از سرزمینش آواره گردد؟! چه عدالتی در این اقدامات جاهلی و کفرانه وجود دارد؟!:

﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾ [الحج: ۴۰].

«همان کسانی که به ناحق از خانه و کاشانه‌ی خود اخراج شده‌اند و تنها گناه‌شان این بوده است که می‌گفته‌اند پروردگار ما خدا است!».

به مضمون این آیه خداوند می‌فرماید:

﴿يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ﴾ [المتحنة: ۱].

«بیغمبر و شما را به خاطر ایمان آوردن به خدا که پروردگارتان است (از شهر و دیارتان) بیرون می‌رانند».

و یا می‌فرماید:

﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۗ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ

الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ [البروج: ۷-۸].

«و ایشان چیزی را تماشا می‌کردند که بر سر مؤمنان می‌آوردند. شکنجه‌گران هیچ ایرادی و عیبی و جرمی بر مؤمنان نمی‌دیدند جز اینکه ایشان به خداوند قادر و چیره و شایسته‌ی هرگونه ستایشی، ایمان داشتند!!».

این موضع‌گیری کفار در برابر مؤمنین موحد، قطع نظر از زمان و مکان است، کفار گذشته‌ی پیش از رسول الله ﷺ، کفار بعدی، و کفار این عصر و دوره، کسانی که مدعی عدالت و (دموکراسی) و انسانیت‌اند، و متمایل به آزادی انسان و حقوق اویندا!

۵- سنّت خداوند در دفع برخی از مردم به وسیله‌ی برخی دیگر

از جمله سنت‌های تخلف‌ناپذیر خداوند: دفع برخی از مردم به وسیله‌ی برخی دیگر در زمین است، این سنّت از زمان آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ تا برپایی قیامت ادامه داشته و دارد، خداوند آدمیان را گوناگون، متخاصم و دفع‌کننده‌ی همدیگر آفریده است، مصلحت‌ها و امیال و خواست و آرزوهای‌شان باهم برخورد داشته در نتیجه باهم دست و پنجه نرم کرده، رقابت و کشمکش نموده، باهم جنگیده و همدیگر را دفع می‌کنند. کسی جاودانه در مسئولیتی باقی نمی‌ماند، گروهی تا ابد حکمرانی نمی‌کنند، ملتی یا دولتی به عنوان قدرت بلامنازع باقی نخواهد ماند! حاکم، کسی را می‌بیند که او را رانده و بر جایش تکیه می‌زند؛ و گروه، کسانی را می‌بیند که با او رقابت کرده و او را از صحنه به در می‌کند؛ و دولت قوی ناگهان با دولتی که از او پیش می‌افتد روبرو می‌شود، دولتی (جدید) که با او می‌جنگد و او را پس زده و شکستش می‌دهد. با این بر سر و کله‌ی هم زدن و دفع کردن میان اشخاص و احزاب و ملت‌ها و دولت‌ها زمین مرمت و اصلاح می‌شود و اگر چنین نمی‌بود بی‌شک دیرهای راهبان و کلیساهای مسیحیان و کنش‌های یهودیان و مساجد مسلمانان که نام خدا در آن فراوان برده می‌شود، ویران می‌شدند: ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدِمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا﴾ [الحج: ۴۰].

به مضمون این آیه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾ [البقرة: ۲۵۱].

«و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله‌ی برخی دیگر دفع نکند، فساد زمین را فرا می‌گیرد».

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿١١٨﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ ﴿١١٩﴾ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ [هود: ۱۱۸-۱۱۹].

«اگر پروردگارت می‌خواست مردمان را ملت واحدی می‌کرد ولی آنان همیشه متفاوت خواهند ماند. مگر کسانی که خدا بدیشان رحم کرده باشد و خداوند برای همین (اختلاف و تحقق اراده و رحمت) ایشان را آفریده است».

۶- سنت خداوند در یاری دادن مؤمنین

سنت ثابت ربانی چنین است که هر آنکه (دین) خدا را یاری دهد خداوند نیز او را یاری می‌دهد:

﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: ۴۰].

«و به‌طور مسلم خدا یاری می‌دهد کسانی را که (با دفاع از آئین و معابد) او را یاری دهند. خداوند نیرومند و چیره است».

آنان که خدا را یاری می‌دهند همان مؤمنین نیکوکار صادقند، کسانی که پایبند دین خدایند، و احکامش را اجرا می‌نمایند، و (دیگران را) به سوی او فرا می‌خوانند، و با دشمنان خدا رویارویی می‌شوند، و در نبرد با آنان صبر پیشه می‌سازند. خداوند با یاری و تأیید خود بر اینان منت می‌نهد، و آنان را در زمین چیره می‌سازد، و دشمنان‌شان را خوار و ذلیل می‌گرداند.

این یک وعده‌ی مسلم از سوی خدا است، که در خصوص مؤمنینی تحقق یافته و منطبق می‌شود که به شرط یاری پایبند باشند، هنگامی که مسلمانان پیشین از صحابه و تابعین (دین) خدا را یاری کردند، خداوند با یاری خود آنان را تکریم نمود. و هنگامی که مسلمانان معاصر از به جای آوردن شرط نصر تخطی کردند، یاری خدا به دادشان نرسید، و خود مسبب چنین چیزی‌اند، همانا وعده خداوند تخلف‌ناپذیر است.

در مضمون همین آیه است که خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: ۷].

«ای مؤمنان! اگر (دین) خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند (و بر دشمنان‌تان پیروز می‌گرداند) و گام‌های‌تان را استوار می‌دارد».

۷- شرط یاری و توانایی بخشیدن

مؤمنین صادق بر توانایی و تسلطی که خداوند در زمین بدانان بخشیده است مراقبت و محافظت می‌کنند، و شرط مراقبت از این توانایی و تسلط، پایبندی به اسلام و اجرایی نمودن احکام آن است:

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [الحج: ۴۱].

«آن مؤمنانی که خدا بدیشان وعده‌ی یاری و پیروزی داده است) کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپای می‌دارند و زکات را می‌پردازند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند».

تثبیت و تحکیم و توانایی مؤمنین در زمین فقط توسط خدا میسر است، زیرا این خدا است که همه چیز از آن اوست، او هرکه را بخواهد حکومت و دارایی می‌بخشد و از هرکه بخواهد حکومت و دارایی را بازپس می‌گیرد، و هرکس را بخواهد عزت و قدرت می‌دهد و هرکس را بخواهد خوار می‌دارد، خوبی در دست اوست و بی‌گمان او بر هر چیزی تواناست.

مؤمنین از اینکه خداوند توانایی و قدرت را به آنان ارزانی داشته شکرش را به جای آورده، در نتیجه نماز را برپای داشته، و زکات را پرداخت نموده، امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و این پایبندی صادقانه به احکام اسلام شرط تداوم توانایی و قدرت (مسلمانان در زمین) است، اگر مسلمانان این شرط را علمی نکنند توانایی و قدرت برای آنان عملی نخواهد شد.

این وعده‌ای دیگر برای بندگان مؤمن خداوند است که آنان در زمین قدرت و سلطه را به دست خواهند گرفت بی‌شک خداوند به وعده‌اش وفا نموده و می‌نماید و آغاز تحقق این وعده برپایی دولت اسلامی در مدینه بود که خداوند آن را سرزمین اسلام و ایمان گردانید، هنگامی که مسلمانان پیشین شرط دستیابی به قدرت و سلطه را عملی نمودند خداوند نیز در زمان خلفای راشدین ﷺ سرزمین‌ها را به روی آن‌ها گشود.

۸- سرانجام کارها به دست خدا است

آیات یک حقیقت مسلم ایمانی را بیان می‌دارند و آن اینکه این خداوند است که کارها را تقدیر می‌نماید و آن‌ها را براساس حکمتش به جریان می‌اندازد پس هرکه را بخواهد یاری و پیروزی ارزانی می‌دارد، و هرکه را بخواهد درهم می‌شکند، و سرانجام کارها و رویدادها و چیزها به دست خدا است: ﴿وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ و سرانجام کارها به دست خدا است.

این خداوند است که رویدادها را کنار هم می‌چیند، و سنت بر سر و کله‌ی هم‌زدن اشخاص و اقوام و ملت‌ها و دولت‌ها را پدید آورده است، لذا شخصی قدرتمند می‌شود و دیگری ضعیف، حاکمی عزل می‌شود و دیگری جایش قرار می‌گیرد، سپاهی شکست می‌خورد و دیگری پیروز می‌گردد، قدرت و توان ملتی از بین رفته و جایش را ملتی دیگر می‌گیرد. هیچ چیزی در این هستی تصادفی روی نمی‌دهد بلکه همه به تقدیر خداوند است. به دلیل اینکه سرانجام کارها در دست خدا است، لذا خداوند حکیم سرانجام را از آن بندگان مؤمن پرهیزگارش قرار داده است، این مؤمنین گاه مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار می‌گیرند و گاه زخمی و کشته می‌شوند و گاه در برهه‌ای از زمان دشمنان‌شان بر آنان مسلط می‌شوند، و گاه مرحله‌ی ضعف و ناتوانی را پشت سر می‌گذرانند اما همه‌ی این‌ها موقتی است و ناگزیر در پی این‌ها یاری و پیروزی استقرار خواهد بود.

هرچند دولتی کافر قوی باشد، اما قدرتش موقتی است و ناگزیر در پی آن قدرت و نفوذ آن دولت زایل شده و از بین می‌رود؛ زیرا سرانجام کارها در دست خدا است و خداوند سرانجام و پایان را از بندگان پرهیزگارش قرار داده است. کفار زیان دیده و قدرت‌شان رو به زوال است، خداوند کفار گذشته را درهم کوبید و نشانه‌های‌شان را جهت عبرت باقی گذارد و کفار بعدی را فرا می‌خواند تا از آن پند و اندرز گیرند.

عملی شدن و وعده‌های سوره

در پایان سخن‌مان از این (یکپارچگی قرآنی) وعده‌دهنده و آینده‌دار در سوره حج، به عملی شدن وعده‌های مسلم ربانی موجود در آن در خصوص مسلمانان گذشته اشاره می‌کنیم، آنجا که خداوند از آنان دفاع نمود و به آنان اجازه داد تا با دشمنان‌شان بجنگند، دشمنانی که به آنان ظلم کرده و حقوق‌شان را پایمال نموده بودند، خداوند آنان را در زمین سلطه و چیرگی بخشید و سرانجام را از آن‌ان گردانید.

امام ابن کثیر در تفسیر این آیات سخن خلیفه راشد عثمان بن عفان رضی الله عنه را نقل می‌کند که فرمود: «این سخن خداوند: ﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَاتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [الحج: ۴۱]، در مورد ما نازل شد، ما فقط به جرم ابن که گفتیم: الله پروردگارمان است از خانه و کاشانه‌یمان بیرون رانده شدیم، سپس در زمین قدرت و سلطه یافتیم، نماز را برای داشته و زکات را پرداختیم

امر به معروف و نهی از منکر نمودیم، و سرانجام کارها در دست خدا است، این (آیه) از آن من و یاران من است»^۱.

این آیه شامل همه‌ی مسلمانان صادق مجاهد می‌شود، خداوند سرانجام (پیروزی) را از آنان می‌گرداند، مسلمانان معاصر منتظر عملی شدن این وعده‌ی صادقند همچنان که برای مسلمانان صادق گذشته عملی شد.

فصل هفتم:

وعده قرآنی در سوره نور

در سوره نور وعده‌ای راست و صادق وجود دارد، این وعده از مشهورترین وعده‌های مسلم در قرآن است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمُ النَّارُ وَلَيْسَ الْمَصِيرُ ﴿٥٧﴾﴾ [النور: ٥٥-٥٧].

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد همانگونه که پیشینیان را جایگزین قبل از خود کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است) همچنین آیین ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل می‌سازد، (آنچنان که تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند. بعد از این (وعده‌ی راستین) کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان (از دایره ایمان و اسلام) بشمارند. نماز را (در وقت معین و با خشوع و خضوع لازم) بخوانید، و زکات را (به مستحقان آن) بپردازید، و از پیغمبر اطاعت کنید، تا اینکه (از سوی خدا) به شما رحم شود. گمان میر که کافران درمانده‌کنندگان (خدا) در زمین باشند، بلکه در آخرت جایگاه‌شان دوزخ است و چه بد جایگاهی است.»

کلام ابن کثیر پیرامون عملی شدن وعده

بهترین کسی که در خصوص وعده‌ی قرآنی در این آیات، و عملی شدن آن در زندگی واقعی مسلمانان سخن گفته، امام حافظ ابن کثیر است. ایشان رحمته می‌فرماید:

«این وعده‌ای از سوی خدا برای فرستاده‌اش محمد مصطفی ﷺ است، و اینکه به‌طور قطع امتش را جایگزین پیشینیان در زمین می‌گرداند، یعنی: آنان را پیشوای مردم و کارگزاران آنان می‌نماید، به واسطه‌ی آن‌ها سرزمین‌ها آباد می‌گردد، و بندگان فرمانبردار آنان می‌گردند، و ترس‌شان از مردم را به امنیت و حکمرانی میان آنان بدل می‌کند. خداوند در عمل نیز چنین کرد، سپاس و ستایش و منت از آن اوست، پیامبر ﷺ زمانی وفات یافت که خداوند دروازه‌های مکه و خیبر و بحرین و سایر جزیره‌العرب، و سرزمین یمن را به تمامی به رویش گشود، و از مجوسیان بحرین، و از برخی اطراف شام جزیه گرفت، و این افراد نیز هدایایی برایش فرستادند: هرقل فرمانروای روم، و مقومش حاکم مصر و اسکندریه، و ملوک عمان، و نجاشی پادشاه حبشه رضی الله عنه. سپس هنگامی که رسول الله ﷺ وفات یافت، و خداوند او را به جوار رحمت و کرامت خود فراخواند، جانشینش ابوبکر صدیق رضی الله عنه آن کار را بر عهده گرفت، و اوضاع را جمع و جور کرد و جزیره‌العرب را کاملاً تحت کنترل گرفت. و سپاهیان اسلام را به فرماندهی خالد بن ولید به سرزمین‌های فارس گسیل داشت، آنان بخش‌ها و نواحی‌ای از آن را فتح کردند و سپاهی دیگر به فرماندهی ابوعبیده رضی الله عنه و تعدادی از فرماندهان به سمت سرزمین شام رفتند و گروه سوم به فرماندهی عمرو بن عاص رضی الله عنه به سمت مصر رفتند. خداوند در روزگار ابوبکر صدیق رضی الله عنه دروازه‌های ایالت‌های بصری و دمشق از سرزمین حوران و پیرامونش را به روی لشکر شام گشود، خداوند جان ابوبکر صدیق رضی الله عنه را ستاند و او را به جوار رحمت و کرامت خود فراخواند. خداوند بر مسلمانان منت نهاده و بر قلب صدیق رضی الله عنه الهام نمود که پیشنهاد خلافت عمر فاروق رضی الله عنه را دهد، بعد از ایشان، عمر فاروق رضی الله عنه به خوبی آن کار را بر عهده گرفت. بعد از انبیاء روزگار چنین کسی را در قدرت اخلاق و رفتار، و کمال عدالتش به خود ندیده است. در روزگار او فتح سرزمین‌های شام به‌طور کامل صورت گرفت، کل سرزمین مصر و بیشتر نواحی فارس فتح شد، همچنین خداوند کسری را درهم شکست و او را به اوج خواری و پستی رساند، و دست قیصر را از سرزمین‌های شام کوتاه کرد، و (سپاهیان اسلام) به قسطنطنیه رسیدند، و اموال کسری و قیصر را در راه خدا انفاق نمودند، همچنان‌که

رسول الله ﷺ خبر وعده‌ی آن را داده بودند.^۱ سپس به هنگام خلافت عثمان بن عفان رضی الله عنه، عفان رضی الله عنه، ممالک اسلامی تا دورترین نقاط شرق و غرب زمین امتداد یافت، سرزمین مغرب تا دورترین نقطه‌ی آن، به همراه اندلس و قبرس، و سرزمین قیروان، و سرزمین سبته، و تا دریای مدیترانه فتح شد و از طرف شرق هم تا دور افتاده‌ترین نقاط کشور چین فتح شد، و کسری کشته شد، و پادشاهی‌اش به کلی منقرض گشت، و شهرهای عراق و خراسان و اهواز را فتح کردند، و مسلمانان کشتار بزرگی را میان لشکریان مغول به راه انداخته و خداوند پادشاه اعظم‌شان خاقان را خوار و ذلیل کرد، و خراج از مشرق و مغرب به پیشگاه امیرالمؤمنین عثمان بن عفان رضی الله عنه آورده می‌شد و این به برکت تلاوت و مطالعه قرآن از سوی ایشان، و گردآوری اُمت اسلامی توسط او برای حفظ قرآن بود. هم از این‌رو در صحیح ثبت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند زمین را برایم جمع کرد به گونه‌ای که مشرق و مغرب آن را می‌دیدم، و همانا فرمانروایی اُمت من تمام زمین را فرا خواهد گرفت»، اینک ماییم که در آنچه خدا و رسولش به ما وعده داده بودند درآمد و شدیم، و خدا و رسولش راست فرمودند. از خداوند ایمان به او و به رسولش، و انجام سپاسگزاریش به طریقی که او را از ما راضی گرداند را می‌طلبیم».^۲

تداوم تحقق وعده قرآنی

بی‌شک مسلمانان از زمان صحابه تا زمان فوت حافظ ابن کثیر در پایان قرن هشت هجری (سال وفات: ۷۷۴) با حملاتی تند و خشن از سوی دشمنان از جمله فارس‌ها و رومیان، سپس صلیبی‌ها و بعد از آن از سوی مغول‌ها روبرو بودند و بر دشمنان پیروز شدند و به یاری خدا این خطرات را پشت سر گذاشتند، دشمنان نتوانستند اهدافشان را در خصوص آن‌ها محقق گردانند و خداوند وعده‌هایی را که به مسلمانان داده بود محقق گردانید. از زمان سخنان پیشین ابن کثیر شش قرن می‌گذرد و مسلمانان در این قرن‌ها با حملات تند و خشنی روبروی بوده‌اند اما دشمنان نتوانسته‌اند اهدافشان را محقق سازند.

۱- اشاره به دو حدیث ۱۸۴۷ و ۱۸۴۸ / لؤلؤ و المرجان / م.

۲- تفسیر ابن کثیر: ۴-۳۰۴/۳۰۵.

مسلمانان در این روزها با یورش ضد بشری که یهودیان و آمریکایی‌ها آن را رهبری می‌کنند رویارویند، یورش که دین و سرزمین، و ثروت و اموال، و اخلاق و آبروی مسلمانان را مورد هدف قرار داده است. بی‌تردید دشمنان منافع و نتایجی را کسب کرده‌اند و سرزمین‌ها و کشورهای را اشغال نموده‌اند، یهودیان، فلسطین را اشغال کرده‌اند؛ آمریکایی‌ها، افغانستان و عراق را؛ و روس‌ها، چین را؛ و هندی‌ها، کشمیر را اشغال کرده‌اند.

اما این دشمنان به رغم خشونت و بی‌رحمی‌شان در جنگ علیه مسلمانان، موفق به از میان بردن اسلام نشده‌اند، همچنان که با وجود فشار و بی‌رحمی‌شان بر دعوتگران اسلام و سربازان و لشکریانش موفق به از میان بردن‌شان نشده‌اند. ما در این زمان با شکل‌ها و نمونه‌هایی از تحقق وعده‌ی قرآنی در این آیات به سر می‌بریم، و به زودی مسلمانان آینده با شکل‌ها و نمونه‌هایی دیگر به سر خواهند برد، و وعده‌ی راست قرآنی تا برپایی قیامت پابرجا باقی خواهند ماند، زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند! باید نگاهی به حقائق و معانی این آیات بیندازیم:

وعده از آن کسانی است که ایمان آورده و کارهای نیک انجام می‌دهند

سخن خداوند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ [النور: ۵۵].
«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد».

این وعده از سوی خدا صادر شده و از آن مؤمنین است، و نظر به اینکه وعده‌ای الهی است، حق است و راست، زیرا خداوند کامل‌کننده‌ی وعده‌اش است و ناگزیر باید با این عینک ایمانی به وعده‌های خداوند بنگریم.

وعده خداوند برای کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک می‌کنند ارسال شده، و به وعده داده‌شدگان اختصاص یافته است، و از طرفی عموم مسلمین در زمره‌ی وعده داده‌شدگان نیستند، زیرا مسلمانانی وجود دارند که صادقانه پایبند اسلام نیستند و گروهی فقط نامی از اسلام را به یدک می‌کشند، اینان از زمره‌ی وعده داده‌شدگان به این وعده نیستند! وعده داده‌شدگان کسانی هستند که ایمان آورده و کارهای نیک انجام می‌دهند: ایمان عبارتست از گواهی دادن و اطمینان، و یقین و آسودگی خاطر، و کار نیک ثمره و نتیجه‌ی ایمان است، زیرا هنگامی که ایمان در قلب جای می‌گیرد. به

سرعت می‌کوشد که به شکل کار نیک خود را در بیرون ثابت نماید، یعنی بی‌تردید این ایمان بر روی شخص مؤمن تأثیرگذار بوده، زندگی‌اش را نظم و ترتیب داده، کارها و عملکردهایش را جهت‌دار می‌نماید و از او می‌خواهد که همه سخنان و رفتاری که از او سر می‌زند منطبق با آموزه‌های ایمان و حقائق آن باشد؛ کار نیک همان کار قابل قبول و پذیرفتنی، یعنی موافق با دستور خدا، و پایبندی به آن چیزی است که رسول الله ﷺ آن را آورده است، و همان که مؤمن به واسطه‌ی آن خالصانه به سوی خداوند سوق داده و رانده می‌شود.

﴿الصَّالِحَاتِ﴾ جمع مؤنث است، و این جمع نشانگر کثرت گونه‌ها و انواع و مظاهر و تنوع اینگونه کارها است. تا آنجا که همه‌ی فعالیت‌هایی را که از مسلمانان نیکوکار صادر می‌شود در همه‌ی عرصه‌ها و زمینه‌ها را شامل می‌گردد!

وعده به جانشینی مؤمنین در زمین

خداوند می‌فرماید: ﴿لَيْسَتْ خَلِيفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾: خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک انجام می‌دهند سه چیز را وعده می‌دهد:

۱. آنان را در زمین جانشین دیگران می‌کند.

۲. دین‌شان را استقرار می‌بخشد.

۳. ترس‌شان را به امنیت تبدیل می‌کند.

این جمله‌ی بالا از آیه‌ی خبر از وعده‌ی اول می‌دهد خداوند مؤمنین نیکوکار را در زمین جانشین دیگران می‌گرداند همچنان که مؤمنین پیش از آنان را جانشین دیگران گردانید. فعل ﴿لَيْسَتْ خَلِيفَتُهُمْ﴾ با دو تأکیدکننده مورد تأکید قرار گرفته است: لام قسم، و نون تأکید ثقیله، و این به خاطر بیان و تأکید این حقیقت (جانشینی) است، تا اطمینان مؤمنین بدان افزایش یابد.

خداوند اراده فرمود تا آدمی را در زمین به جانشینی منصوب گرداند و نسل‌ها را پی در پی جانشین هم نماید. خداوند می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [الأنعام: ۱۶۵].

«خدا است که شما را جانشینان زمین گردانید، و برخی را بر برخی، در جاتی بالاتر برد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید».

جانشینی در زمین از آن بندگان نیکوکار خداوند است، زیرا جانشینی مبتنی است بر مرمت و اصلاح زمین، و انتشار خیر در آن، بهره‌برداری نیکو از گنجینه‌ها و برکات آن، و این هرگز تحقق یافتنی نیست إلاً به واسطه‌ی ایمان و کار نیک، و حرکت در زمین براساس برنامه و راه و روش خداوند. خداوند پیشتر مؤمنین گذشته از جمله پیروان انبیاء و پیامبران را در زمین جانشین دیگران گردانیده است و بدین خاطر موسی علیه السلام بنی اسرائیل را به جانشینی در زمین بشارت می‌دهد. خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُهْلِكَ عُدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۲۹].

«(موسی) گفت: امید است که پروردگارتان دشمنان را هلاک سازد و شما را در زمین جایگزین (او) گرداند تا ببیند چگونه عمل می‌کنید».

خداوند وعده داده که مسلمانان را در زمین جانشین (گذشتگان) گرداند همچنان که مؤمنین پیش از ایشان را جانشین (گذشتگان‌شان) گردانیده است. پیروان حضرت نوح علیه السلام جانشینان افراد پیش از خود بودند، پیروان حضرت هود علیه السلام و مؤمنین بنی اسرائیل، و مؤمنین پیرو حضرت عیسی علیه السلام همگی جانشینان افراد پیش از خود بوده‌اند و در نهایت جانشینی با این ائمت هدایت شده که شاهد بر دیگر امت‌هاست پایان یافت، و تا برپایی قیامت جانشینی در دستان این ائمت باقی خواهد ماند، زیرا خداوند این ائمت را با راه و روش صحیح متمایز گردانیده و برتری بخشیده است.

جانشینان در این امت، در طول تاریخ آن، از زمان خلفای راشدین رضی الله عنهم تا روزگار ما، پیوسته و به دنبال هم آمده‌اند، و بهترین مکان‌های زمین بدل به سرزمین‌های این ائمت شده‌اند از فیلیپین و اندونزی در دورترین نقطه مشرق تا اقیانوس اطلس در دورترین نقطه مغرب، و از میانه‌های روسیه در شمال تا میانه‌های آفریقا (آفریقای مرکزی) در جنوب، این سرزمین‌ها تبدیل به سرزمینی اسلامی شده‌اند، اسلام در آن‌ها استقرار یافته، و نور ایمان در آن‌ها تابیدن گرفته است.

این سرزمین‌ها تا برپایی قیامت سرزمینی اسلامی باقی خواهند ماند، زیرا خداوند حکیم وعده چنین چیزی را داده، و وعده‌ی او حق و راست است.

وعده‌ی استقرار دین

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ﴾ [النور: ۵۵].

این دومین وعده برای مؤمنین نیکوکار است که بر بنیاد وعده‌ی اول یعنی جانشینی آنان در زمین بنا نهاده شده است. این وعده نیز با دو تأکید پیشین مورد تأکید قرار گرفته است: لام قسم و نون تأکید ثقیله.

اسلام دینی است که خداوند آن را برای این امت پسندیده است و می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم».

تحکیم و تعمیق اسلام با تجلی و استقرارش، و نشر انوارش نمود یافته است، بی‌تردید خداوند اسلام را در زمین تثبیت کرده است و کافران به رغم تداوم تلاش‌های‌شان، و همچنین تنوع و گوناگونی سلاح‌های‌شان ناتوان از، نابود کردن اسلامند. اعراب مشرک پیش از هجرت از انجام چنین کاری درماندند، و یهودیان و منافقین نیز بعد از هجرت از انجام چنین کاری درماندند. فارس‌ها و رومیان در زمان خلفای راشدین ناتوان از چنین کاری بودند، و صلیبی‌ها و تاتارهای بعد از آن‌ها هم ناتوان بودند، و به زودی کنفدراسیون صلیبی-یهودی معاصر از انجام چنین کاری عاجز می‌مانند و کفار آینده در قرن‌های آتی از انجام چنین کاری در خواهند ماند، و تمامی کفار تا برپایی قیامت از انجام چنین عملی ناتوان خواهند ماند.

خداوند اسلام را در زمین تحکیم نمود و هم‌چون درختی پاک و قدرتمند و ثابت شد، که ریشه‌اش در زمین استوار و شاخه‌هایش در فضا سرکشیده است.

خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿۲۴﴾ تُوْتِي أُمَّكُلَهَا كُلَّ حِينٍ يَا ذُنَّ رَيْبَهَا ﴿۲۵﴾﴾ [ابراهیم: ۲۴-۲۵].

«بنگر که خدا چگونه مثل می‌زند: سخن خوب به درخت خوبی می‌ماند که تنه‌ی آن (در زمین) استوار و شاخه‌هایش در فضا (پراکنده) باشد. بنا به اراده و خواست خدا هرزمانی میوه‌ی خود را بدهد».

وعده‌ی امنیت‌دهی

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَيَبْدِلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾.

این سومین وعده خداوند به بندگان مؤمنش است، وعده اینکه ترسی را که با آن بسر می‌برند از میان برده و امنیت را جایگزین آن می‌نماید. خداوند این وعده را با دو تأکیدکننده پیشین مورد تأکید قرار داده است: لام قسم، و نون تأکید ثقیله، تا به این ترتیب یقین مؤمنین به عملی شدن این وعده افزایش یابد.

مسلمانان در مکه ضعیف و ناتوان بودند، و مشرکین آنان را اذیت و آزار داده و شکنجه می‌نمودند، و با اینکه مؤمنین بر دین‌شان ثابت‌قدم بوده و در برابر سختی‌ها و آزمایش‌ها صبر پیشه می‌ساختند با این وجود نگران خود و خانواده‌های‌شان بودند، زیرا آنان در میانه‌ی خطر می‌زیستند، و این ترس، ترسی فطری و طبیعی است برای هر انسانی که مبادرت به کاری بزرگ کرده، یا با خطری رویاروی شود، رخ می‌دهد، این ترس، ترسی روانی نیست که بر جبین بناگشته باشد و صاحبش را از انجام واجب باز دارد.

هنگامی که مسلمانان به مدینه هجرت کرده، و دولت اسلامی را در آنجا برپای داشتند، همه‌ی دشمنان از جمله مشرکین و یهودیان و منافقین به آنان هجوم آوردند، مسلمانان پیوسته هشیار و گوش‌بزرگ بودند، زیرا از هجوم دشمنان می‌ترسیدند و منتظر خطر بودند می‌خواستند و بیدار می‌شدند در حالی که دستان‌شان بر روی سلاح بود. به عنوان مثال در جنگ احزاب، ناگهان با هجوم دسته‌های کفر از جمله مشرکین و یهودیان روبرو شدند، آنان از بالا و پایین شهر بر مسلمانان فرود آمدند، مسلمانان از آنان ترسیده و سخت مضطرب شدند. خداوند در مورد ترس‌شان می‌فرماید:

﴿إِذْ جَاءَكُمْ مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا﴾ ﴿١٠﴾ هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ﴿١١﴾ [الأحزاب: ۱۰-۱۱].

«(به خاطر بیاورید) زمانی را که دشمنان از طرف بالا و پایین (شهر) شما، به سوی شما آمدند (و مدینه را محاصره کردند)، و زمانی را که چشم‌ها (از شدت وحشت) خیره شده بود، و جان‌ها به لب رسیده بود، و گمان‌های گوناگونی درباره‌ی (وعده‌ی) خدا داشتید. در این وقت مؤمنان آزمایش شدند و سخت به اضطراب افتادند».

اما ترس‌شان لحظه‌ای کوتاه بود، در همان لحظه از میان رفت و شجاعت جای آن را گرفت، و در رویارویی با دسته‌های کفر پایدار ماندند. خداوند در خصوص آزمایش شدن‌شان با ترس می‌فرماید:

﴿وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِنِئِيٍّ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمْرَاتِ ۗ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۵﴾﴾ [البقرة: ۱۵۵].

«و قطعاً شما را با برخی از (امور هم‌چون) ترس و گرسنگی و کاهش مالی و جانی و کمبود میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم، و مژده بده به شکیبایان».

خدا همه‌ی نشانه‌های ترس را از میان برده و امنیت را جایگزین آن کرد، پس از آنکه قدرت و سلطه مسلمین را قدرت بخشید، و آنان را بر دشمنان کافرشان پیروز گردانید، و مکه سنگر کفر در سال هشتم هجری فتح شد، و اسلام در جزیره‌العرب منتشر شده و مردم دسته دسته پذیرایش گشتند.

بدین ترتیب خداوند این وعده‌ی راستین را برای مؤمنین تحقق بخشیده و با این خیر و برکت بر آنان منت نهاد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُرُواْ إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِى الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَنَصْرِوْهُ﴾ [الأنفال: ۲۶].

«(ای مؤمنان!) به یاد آورید هنگامی را که شما گروه اندک و ضعیفی در سرزمین (مکه) بودید و می‌ترسیدید که مردم شما را بربایند، ولی خدا شما را پناه و مأوی داد و با معونت و یاری خود شما را نیرو بخشید».

اگر امروزه مسلمانان به دلیل یورش دشمنان بر آنان دچار ترس و هراسند این نتیجه دوری آنان از اسلام است، اما هنگامی که در بازگشت به اسلام و عملی نمودن قانون خداوند صادق باشند بزودی در آینده خداوند این ترس و هراس را از آنان زدوده، و امنیت را جایگزین آن می‌نماید.

شرط عملی شدن وعده‌های سه‌گانه

خداوند می‌فرماید: ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾.

این شرط دیگری است برای تحقق بخشیدن به وعده‌های سه‌گانه‌ی خداوند که عبارتند از: جانیشینی (مؤمنین) در زمین، استقرار دین و تبدیل شدن ترس‌شان به

امنیت. این شرط به شرط اول اضافه می‌شود: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾.

معنایش این است که این مؤمنین تنها خدا را عبادت می‌کنند، در همه‌ی شکل‌های عبادت، آنان به یگانگی خداوند ایمان دارند، و جز او را نمی‌پرستند، و دیگری را شریک او نمی‌گردانند، و از مهم‌ترین نشانه‌های عبادت خداوند، تسلیم شدن مطلق در برابر اوست، همچنین دریافت دستورات و قوانین از او، و عدم دریافت از دیگری، روح عبادت به معنی اختصاص مناسک عبادی، و دستورات قانونی، و همه‌ی احکام شرعی به خداوند است.

هنگامی که مؤمنین به تمامی تسلیم خداوند نشوند و هنگامی که همه‌ی عبادات‌شان را متوجه خداوند نگردانند، و هنگامی که برخی از نشانه‌ها و نمادها و عرصه‌های زندگی‌شان تسلیم خداوند نباشد، به این وعده دست نمی‌یابند، زیرا این آنانند که از شرط تخطی و تخلف کرده‌اند. این وعده‌های سه‌گانه - جانشینی در زمین، استقرار دین و تبدیل شدن ترس‌شان به امنیت - به بهترین شکل در زندگی مسلمانان این دوره، آنچنان که برای مسلمین گذشته روی داده، تحقق نیافته است، و علت آن در وجود خودشان است، زیرا آنان شرط خداوند را تحقق نبخشیده‌اند که می‌فرماید: ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾، «(تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند».

آنان در بخش کوچکی از زندگی‌شان تسلیم خداوندند که آن هم مختص به نماز است، و در بخش اعظم جنبه‌های زندگی‌شان تسلیم غیر خدا بوده و دستورات و قوانین غیر خدا را عملی می‌نمایند. در آینده نسل‌هایی خواهند آمد که شرط جانشینی را عملی نموده و در ایمان و عمل و عبادت و اخلاص‌شان با خداوند صادقند، در این هنگام خداوند وعده‌اش را برای آن‌ها عملی نموده و آنان را جانشین می‌گرداند و دین‌شان را استقرار بخشیده و ترس‌شان را به امنیت تبدیل می‌کند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [النور: ۵۶].

«نماز را بخوانید، و زکات را پردازید، و از پیغمبر اطاعت کنید، تا اینکه (از سوی خدا) به

شما رحم شود».

این‌ها دستوراتی ربانی از سوی خدا برای مؤمنین است، مؤمنینی که وعده داده‌شدگان به جانشینی و استقرار و امنیت‌اند، خداوند در این آیه احکام شرعی خواسته شده از آنان را بدیشان یادآوری می‌کند: برپایی نماز، و پرداخت زکات، و اطاعت از پیامبر ﷺ.

این آیه تأکید دیگری است بر اینکه وعده خداوند به مسلمین در خصوص جانشینی و استقرار یک وعده مطلق نیست، بلکه این وعده محدود و مشروط است، و فقط برای مسلمانان نیکوکار عملی می‌گردد؛ کسانی که دستورات الهی را اجرا می‌کنند، و دلیل این سخن نیز آن است که برای مسلمانان پیشین که پایبند دستورات و فرامین الهی بودند تحقق یافت، و بزودی مسلمانانی صادق و پایبند به دستورات الهی خواهند آمد که به وعده‌ی الهی دست خواهند یافت.

فصل هشتم:

وعده قرآنی در سوره محمد

سوره محمد ﷺ مدنی است، این سوره، نام دیگری نیز دارد: (سوره قتال)، چون نام محمد ﷺ در آیه‌ی دوم آن بیان شده، این سوره به این نام، نامگذاری شده است:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ﴾ [محمد: ۲].

«و اما کسانی که ایمان بیاورند و کارهای نیک و شایسته بکنند، و چیزی را باور دارند که بر محمد نازل شده است - و آن هم حق است - و از سوی پروردگارشان آمده است».

همچنین سوره قتال نامیده شده آن هم به خاطر بیان این کلمه در آن:

﴿فَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ﴾ [محمد: ۲۰].

«زمانی که سوره‌ی محکمی نازل می‌گردد و جنگ در آن ذکر می‌شود».

در این سوره آیات بسیاری وجود دارد که از حقایق ایمانی در رویارویی میان مؤمنین و کفار سخن می‌گوید. از جمله این آیات:

منظور از بارهای سنگین جنگ

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ [محمد: ۴].

«تا جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین می‌نهد و نبرد پایان می‌گیرد».

أوزار: به معنی بارهای سنگین است، و جمع کلمه (وزر) است که به معنای بار سنگین است. معنی جمله: تا جنگ به پایان برسد.

این حقیقت براساس (مصورسازی قرآنی) عرضه شده است، شیوه‌ای که قرآن اکثر موضوعاتش را بدان شیوه عرضه می‌کند، آیه نگفته: تا جنگ میان مسلمانان و کفار پایان پذیرد، بلکه جنگ را به شکل زنی که بار سنگینی را حمل می‌کند به تصویر کشیده، زنی که از سنگینی بار خسته شده و از پای در آمده است، و ما در اندیشه‌ی

خود او را می‌بینیم که از سنگینی بار تکان تکان می‌خورد. سپس به ایستگاه آخر حرکتش رسیده، و بارش را زمین گذاشته و استراحت می‌کند. منظور از بار سنگین جنگ: سلاح‌های بسیار متنوعی است که در جنگ به کار برده می‌شود، همچنین تدارک و گردآوری نیرو برای آن، و هزینه‌های مالی و بشری، و مادی و معنوی، و هرآنچه که برای آماده کردن به درد بخورد، و همچنین شامل نتایج و سختی‌ها و دشواری‌ها و معضلاتی است که از آن ناشی می‌شود.

همه‌ی این‌ها بارها و حمل‌های سنگینی است که طرفین جنگ از جان خود و فرزندان، و اموال و نیروها، و میهن و سرزمین، و حال و آینده‌یشان می‌پردازند و این تکالیف و بارهای سنگین فقط با آتش‌بس و پایان جنگ‌ها متوقف شده و پایان می‌پذیرد. این جمله از آیه در میان رهنمود مؤمنین در خصوص چگونگی تعامل با کفار، به هنگام نبرد با آنان است، خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَخْنَثْتُمْهُمْ فَشُدُّوا الرِّبَاطَ فَمَا مَنَّا بَعْدَ وَإِنَّا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ۗ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ۗ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَها لَهُمْ ۗ﴾ [محمد: ۴-۶].

«هنگامی که با کافران روبرو می‌شوید، گردن‌های‌شان را بزنید، و همچنان ادامه دهید تا به اندازه‌ی کافی دشمن را ضعیف و درهم می‌کوبید. در این هنگام (اسیران را) محکم ببندید، بعدها یا بر آنان منت می‌گذارید و (بدون عوض آزادشان می‌کنید) و یا (در برابر آزادی از آنان) فدیة می‌گیرید، (این وضع همچنان ادامه خواهد داشت) تا جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین می‌نهد و نبرد پایان می‌گیرد. برنامه این است، و اگر خدا می‌خواست خودش از آنان انتقام می‌گرفت. اما خدا خواسته است بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید. کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، خداوند هرگز کارهای‌شان را نادیده نمی‌گیرد و بی‌مزد نمی‌گذارد. به زودی خداوند آنان را رهنمود می‌کند و حال و وضع‌شان را خوب و عالی می‌نماید و آنان را به بهشتی داخل خواهد کرد که آن را بدیشان معرفی کرده است.»

زد و خورد با کفار و اسیر گرفتن از آنان

هنگامی که آتش جنگ میان مسلمین و کفار شعله‌ور می‌شود، بر مسلمانان واجب است که بر کشتن کفار محارب، و گردن‌زدن‌شان، و درهم شکستن قدرت نظامی‌شان،

و زخمی نمودن‌شان مصمم باشند، زیرا این کار منجر به تضعیف آنان و شکست‌شان می‌گردد. هنگامی که کفار را سست و ضعیف کردند، و زخمی‌های‌شان را افزایش دادند، و مقاومت‌شان را درهم شکستند بر مسلمانان واجب است که سربازان کفار را محکم ببندند، و آنان را به اسارت بگیرند. رهبر در خصوص این اسیران صاحب اختیار است، اگر مصلحت مسلمین اقتضا نماید بر برخی از آنان منت نهاده و آنان را بدون هیچ عوضی آزاد می‌کند و یا از برخی فدیة دریافت می‌کند حال یا از خود آنان و یا از دولت‌هایشان، در مقابل آزاد کردن‌شان پول می‌گیرد.

این حکم قرآنی در تعامل مسلمانان با کفار حربی باقی می‌ماند: کشتن و زخمی کردن و به اسارت گرفتن، تا آنگاه که جنگ پایان می‌پذیرد و میان طرفین آتش‌بس صورت می‌گیرد. خداوند به مسلمانان خبر می‌دهد که او قادر است که از کفار انتقام گرفته و آنان را هلاک و نابود سازد، زیرا او بر هر چیزی توانا است، و برای مسلمانان حکمت دستور به آنان برای نبرد با کفار را روشن می‌سازد و اینکه این دستور بدین خاطر است تا مسلمانان را به واسطه‌ی کفار بیازماید، جهاد امتحان و آزمایشی برای آنان است و اینان کسانی‌اند که در صحنه جهاد پرورش می‌یابند و به رگم قربانی‌ها و مشقاتی که در پی دارد مسلمانان از آن درس و رهنمون و سودها و بهره‌ها دریافت می‌دارند. آن زمان که شهداء جان‌هایشان را خالصانه تقدیم خدا کرده، و این دنیا را ترک می‌کنند، زیان دیده و خسارت‌دیده نیستند، زیرا به زودی خداوند آنان را به بهشتی داخل خواهد کرد که آن را بدیشان معرفی کرده است.

چه وقت جنگ پایان می‌یابد؟!

به سوی این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ [محمد: ۴].

«تا جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین می‌نهد و نبرد پایان می‌گیرد».

باز می‌گردیم تا بپرسیم: چه وقت جنگ پایان می‌یابد؟ و به عبارتی دیگر: چه وقت

جنگ میان مسلمانان و کفار پایان می‌پذیرد؟

این نظر محتمل و مطلوب‌تر است که نبرد بین دو گروه پایان نمی‌پذیرد و تمام نمی‌شود مگر اندکی پیش از قیامت، و این هنگام زمان نزول عیسی بن مریم علیه السلام است به گونه‌ای که همه‌ی کفار را قلع و قمع کرده، و در زمان او فقط مؤمنین بر روی زمین

باقی می‌ماند؛ لازم است این سخن خداوند را ﴿حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ در پرتو آیات دیگری که تداوم رویارویی میان حق و باطل، و استمرار نبرد کفار با مؤمنین را بیان می‌دارند بفهمیم. همچنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا﴾ [البقرة: ۲۱۷].

«پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئین‌تان برگردانند».

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ لِلنَّاسِ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾ [البقرة: ۲۵۱].

«و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله‌ی برخی دیگر دفع نکند، فساد زمین را فرا

می‌گیرد».

و این به معنای تداوم رویارویی و نبرد میان مسلمانان و کفار است، جنگی که بعد از هجرت آغاز شده و پیوسته در طول قرن‌های بعدی باقی مانده و پیوسته تا اندکی پیش از برپایی قیامت باقی خواهد ماند. تداوم نبرد میان مسلمانان و کفار تا برپایی قیامت به معنای تداوم وجود مسلمانان و قدرت‌شان است آن‌هم به رغم شدت جنگی که کفار بر ضد آنان به راه می‌اندازند، این وعده‌ی راستین قرآنی در خصوص تداوم وجود و قدرت مسلمانان است!

تداوم جهاد تا نزدیکی برپایی قیامت

از جمله‌ی آنچه که امام حافظ ابن کثیر در تفسیر آیه می‌گوید این است که: «در تفسیر سخن خداوند ﴿حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾. مجاهد می‌گوید: تا آنگاه که عیسی بن مریم عليه السلام نازل کند، گویی او این نظر را این سخن پیامبر صلى الله عليه وآله برگرفته که می‌فرماید: «پیوسته گروهی از امت من از حق پیروی می‌کنند، تا اینکه آخرین‌شان با دجال می‌جنگد».

از جُبیر بن نفیر نقل است که گفت: سلمة بن نفیل برای آن‌ها روایت کرده که نزد رسول الله صلى الله عليه وآله رفت و گفت: من اسیم (را که برای جهاد نگه می‌دارم) به حال خود رها کرده‌ام تا هرگونه که می‌خواهد بچرد، و شمشیرم را کنار گذاشته‌ام، (چرا که) دوران کارزار به سر آمده است، (سلمه گوید)، و گفتم: دیگر کارزاری باقی نمانده است (تا در آن شرکت کنیم)، رسول خدا صلى الله عليه وآله به او فرمود: «خیر (اینطور نیست که فکر می‌کنی) اکنون زمان جهاد است، همواره گروهی از امتم به کارزار خواهند پرداخت و بر مردمان

پیروز خواهند شد، خداوند دل‌های گروه‌هایی را (از ایمان به سوی کفر) منحرف می‌گرداند، تا آن گروه با آنان بجنگند، و بر ایشان پیروز شوند، و این جنگ و جهاد از سوی آن گروه مؤمن ادامه خواهد یافت تا اینکه رستاخیز فرا برسد، هان! آگاه باشید همانا مرکز اصلی مؤمنان سرزمین شام است، (و بدانید) که خیر و نیکی بر پیشانی اسب‌های جهاد پیوند خورده است، و تا روز قیامت این خیر و نیکی ادامه دارد»^۱.

از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی مسلمانان مکه را فتح کردند، (مردمانی) گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! اسب‌های جهاد رها شده‌اند (تا هرگونه که بخواهند بچرند)، و سلاح‌ها کنار گذاشته شده، و جنگ و جهاد به سر آمده است و افزودند (دیگر از امروز) جنگی نخواهد بود! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دروغ گفته‌اند! اکنون نیز زمان جنگ است، همواره خداوند دل‌های گروهی را (از ایمان به سوی کفر) منحرف می‌گرداند، و گروهی از امت با آنان خواهند جنگید و بر ایشان پیروز می‌شوند و تا قیامت فرا برسد آنان به این کار ادامه خواهند داد، و بدانید که مرکز اصلی مؤمنان شام خواهد بود...»^۲.

قتاده می‌گوید: ﴿حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾: یعنی تا شرک باقی نماند. و این همچون این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَقَتْلُهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۹۳].

«و با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند و دین (خالصانه) از آن خدا گردد».

بنابراین: نبرد میان مسلمانان و کفار مداوم و پیوسته است و فقط به هنگام برپایی قیامت پایان می‌پذیرد، و این بشارتی برای مسلمانان است که قدرت‌شان ادامه داشته و با آن با کفار می‌جنگند!

سنت ثابت الهی در از میان بردن کفار

۲- خداوند می‌فرماید:

۱- این حدیث را نسائی در کتاب الخیل به شماره ۳۵۰۵ و امام احمد در مسند الشامیین به شماره

۱۶۳۵ روایت کرده‌اند، حدیث مرفوع است. م.

۲- صحیح ابن حبان، جزء ۳۰، ص ۱۴۵، م.

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۖ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۖ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا ﴿۱۱﴾﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿۱۱﴾ [محمد: ۱۰-۱۱].

«آیا در زمین به گشت و گذار نپرداخته‌اند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند به کجا کشیده و چه شده است؟ خداوند آنان را نابود ساخته است و برای کافران امثال این عواقب و مجازات‌ها خواهد بود. این (عاقبت نیک مؤمنان و عاقبت سوء کافران) بدان خاطر است که خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است، ولیکن کافران هیچ‌گونه سرپرست و یآوری ندارند».

آیات کافرانی را که به جنگ پیامبر ﷺ پرداخته‌اند مورد انتقاد و سرزنش قرار می‌دهد که از آنچه از عقوبت و ویرانی دامن‌گیر کافران پیشین شده عبرت نگرفته‌اند، و آنان را به گشت و گذار در زمین، و مشاهده‌ی بقایای عذاب‌دیدگان پیشین، و آگاهی از آثار برجای مانده از آنان، و شناختِ چگونگی سرانجام‌شان، و چگونگی پایان نبردشان با فرستادگان فرا می‌خواند. آیات آنچه را که برای گذشتگان روی داده در یک جمله خلاصه کرده است، و آن این است: ﴿دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾، «خداوند آنان را نابود ساخته است».

خداوند بر گذشتگان سنتش را اجرا کرد سنتی که تخلف‌ناپذیر است، نظر به این که فرستادگان پیشین را با رحمت خود نجات داده، و عذابش را دامنگیر دشمنان‌شان کرده و خانه‌های‌شان را بر سرشان ویران نموده است. کفار قریش منتظر باشند که آنچه بر سر کفار پیشین آمد بر سر آنان نیز بیاید اگر بر تکذیب و نبردشان با رسول الله ﷺ تداوم داشته باشند، زیرا سنت خداوند تخلف‌ناپذیر است. تهدید آن‌ها در این سخن خداوند به صراحت بیان گردیده آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا﴾، «و برای کافران امثال این عواقب و مجازات‌ها خواهد بود».

منظور از کافرین در اینجا: کفاری است که رسول الله ﷺ را تکذیب کرده و به او کفر ورزیده‌اند، از جمله کفار قریش و یهود و دیگران. یعنی: کسانی که به رسول خاتم محمد مصطفی ﷺ کفر ورزیدند منتظرند که همانند آنچه از عذاب دامنگیر کفار پیش از آنان شد، دامنگیر آنان نیز شود. خداوند کسانی را که به رسول الله ﷺ کفر ورزیدند از میان برده، و فرستاده خود و دینش را پیروز گرداند.

در بطن جمله: ﴿وَاللَّكَفِرِينَ أَمْثَلُهَا﴾، همه‌ی کافرانی را که در طول تاریخ اسلامی با اسلام و مسلمین جنگیده‌اند دربر می‌گیرد تا آنجا که منتظرند تا آنچه از نابودی و هلاکت و شکست بر سر کفار پیشین آمده بر سر آنان نیز بیاید و اسلام از تمامی جنگ‌هایی که بر ضدش آغاز کرده‌اند، پیروز بیرون آمده و در زمین استقرار و تعمیق می‌یابد.

بی‌تردید تاریخ اسلامی مثال‌ها و نمونه‌های بسیاری از کفاری را که کوشیده‌اند تا اسلام و مسلمین را از میان ببرند به ثبت رسانده است، اما سرانجام همه‌ی آنان خفت و خواری، و شکست و زیان بوده است. ما یقین داریم که هجوم ستیزه‌جویانه‌ی معاصری که قدرت‌های کفر یهودی و صلیبی به راه انداخته‌اند به همان عاقبتی ختم خواهد شد که هجوم‌های کفار پیشین ختم شد. زیرا سرانجام هرکسی که با این دین بجنگد شکست و خواری و زیان است! این سنّت الهی است! چرا مؤمنین پیروزند؟ و چرا کفار شکست خورده‌اند؟

جوابی در آیه‌ی بعدی است که خداوند می‌فرماید: «این (عاقبت نیک مؤمنان و عاقبت سوء کافران) بدان خاطر است که خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است، ولیکن کافران هیچ‌گونه سرپرست و یآوری ندارند».

این یک حقیقت مسلم قرآنی است که راز موفقیت و رستگاری مؤمنین، و یأس و درماندگی کفار، و عملی شدن همه وعده‌هایی را که خداوند به مؤمنین می‌دهد را بیان می‌کند. مؤمنین پیروز و موفق و رستگارند، زیرا خداوند سرپرست و یاور آنان است، خداوند آنان را مورد حمایت و عنایت خود قرار داده و کارهای‌شان را سرپرستی می‌کند و با یاری و تأییداتش بر آنان منت می‌نهد.

در مقابل کفار زیانمند و شکست خورده‌اند، زیرا آنان سرپرست و یآوری ندارند که آنان را یاری کرده و مورد حمایت قرار دهد و کسی که خداوند با او نباشد، به‌طور قطع او زیانمند و شکست خورده است. این سنّت الهی است که مؤمنین به آن آگاهند و با آن تعامل نموده و بدان اعتماد و اطمینان دارند.

خداوند با مؤمنین صادق بوده و آنان را یاری می‌دهد

۳- خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَبْرِكُمْ أَعْمَلَكُمْ﴾ [محمد: ۳۵].

«بنابراین سست مشوید و (کافران را) به صلح مخوانید، چرا که شما برترید و خدا با شما است، و هرگز از (اجر و ثواب) اعمال تان نمی‌کاهد».

این آیه یک وعده ربانی دیگر به مؤمنین ارائه می‌دهد و آن این است که خداوند با مؤمنین است، در نتیجه سست و ضعیف نمی‌گردند و هیچ‌گاه احساس برتر بودن از آنان جدا نمی‌گردد. بی‌شک یقین مسلمین به اینکه برترند، و از دیگر امت‌ها متمایزند، مسلمانان را در برابر دیگران قوی می‌گرداند و بر این اساس با دیگران تعامل می‌نمایند که والاتر و گرمی‌تر و بزرگوارتر و برتر و قوی‌ترند، زیرا خداوند به همراه توفیق و تأییدش با آنان است.

خداوند با مؤمنین است و او سرپرست و یاور آنان است و بدین خاطر یاریشان می‌کند، در مقابل کفار مغلوب و شکست خورده‌اند، زیرا خداوند با آنان نیست و هرکس که خدا با او نباشد کسی با او نیست. سخن خداوند: ﴿وَلَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾، «و هرگز از (اجر و ثواب) اعمال تان نمی‌کاهد».

به این معنی است که: خداوند هرگز از ثمرات کارهای نیک مؤمنین نمی‌کاهد، و هرگز آنان را در کارهای‌شان غصه‌دار نمی‌کند، و کارهای‌شان را تباه نمی‌گرداند، زیرا کارهای آنان در ارتباط با ایمان است. مؤمنین با آن به سوی خدا روی آورده و خداوند آن را از آنان می‌پذیرد و آن را برایشان حفظ کرده و به خاطر آن بدانان پاداش می‌دهد؛ وقتی که مؤمنین تحت حمایت و عنایت خداوندند پس چگونه در برابر کفار بینوا که هیچ سرپرست و یآوری ندارند سست و خوار و ذلیل می‌گردند؟ و چگونه مؤمنین در برابر این کفار احساس ضعف و ناتوانی می‌کنند؟ و چگونه تسلیم کفار می‌گردند؟ سخن خداوند: ﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ﴾، «چرا که شما برترید و خدا با شما است». یک وعده راستین قرآنی است، وعده‌ای که بیانگر همراه بودن خدا با مؤمنین راستگوست، مؤمنینی که نیرو و قدرت را از عنایت و تأیید الهی می‌گیرند، این وعده برای مؤمنین پیشین تحقق یافته است، و پیوسته برای مؤمنین صادق در هر زمان و مکانی تحقق می‌یابد.

فصل نهم:

وعده قرآنی در سوره فتح

سوره فتح مدنی است، و در پی صلح حدیبیه نازل شده، صلحی که پیامبر ﷺ در ماه ذی‌القعده در سال ششم هجری با قریش منعقد نمود، آن‌هم بعد از آنکه میان او و انجام عمره مانع ایجاد نمودند بر این اساس که ایشان و یارانش سال بعد برای انجام عمره بازگردند.

بسیاری از صحابه به بندهای پیمان‌نامه‌ی صلح اعتراض نمودند و آن را لطمه‌ای به حق مسلمانان قلمداد کردند، در اثنای بازگشت پیامبر ﷺ و اصحابش از حدیبیه به مدینه، خداوند سوره فتح را نازل فرمود، و در آن دیدگاه و چشم‌انداز منفی‌ای را که به جان‌های صحابه آویخته بود، زدود و از میان برد، و از آن به فتح مبین نام برد، و به مسلمانان وعده‌هایی راستین در خصوص پیروزی آنان، و شکست دشمنان‌شان و استقرار و تثبیت دین‌شان داد.

صلح حدیبیه فتحی آشکار بود

آیه اول سوره از صلح حدیبیه به عنوان فتحی آشکار نام می‌برد. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ [الفتح: ۱].

«ما برای تو فتح آشکاری را فراهم ساخته‌ایم».

مراد از فتح مبین در این آیه صلح حدیبیه است، و سخنانی از صحابه در این زمینه نقل شده است، امام بخاری^۱ از براء بن عازب رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: «شما فتح مکه را فتح می‌دانید، البته فتح مکه، فتح بود. ولی ما بیعت رضوان را که در روز حدیبیه انجام گرفت، فتح می‌دانیم».^۲

۱- حدیث شماره: ۴۱۵۰.

۲- مختصر صحیح بخاری، ج ۲، ص ۳۲۹، مترجم: عبدالقادر ترشایی، انشارات حرمین، اول ۱۳۸۴ م.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: شما فتح مکه را فتح می‌دانید، و ما صلح حدیبیه را، فتح می‌دانیم.

جابر بن عبدالله رضی الله عنه هم می‌گوید: ما فقط صلح حدیبیه را فتح می‌دانیم. پیامبر صلی الله علیه و آله این سوره را بهتر از هر آنچه که خورشید بدان می‌تابد به حساب آورد آن هم به خاطر وعده و بشارت به فتح که در این سوره است.^۱

امام بخاری^۲ از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «امشب سوره‌ای بر من نازل شده است که نزد من از آنچه که خورشید بر آن‌ها می‌تابد (از همه‌ی دنیا) محبوب‌تر است». سپس ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾. را تلاوت فرمود.^۳

خداوند به مسلمانان وعده فتح مکه را داد، و وعده‌اش را عملی ساخت، تا آنجا که فتح مکه در کمتر از دو سال از نزول سوره عملی شد، به هر حال فتح مکه در رمضان سال هشتم هجری رخ داد. در سوره فتح آیاتی وجود دارد که وعده‌ها و بشارت‌هایی را به مسلمانان می‌دهد از آن جمله:

وعده جنگ با کفار نیرومند و پر قدرت

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِّن قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ [الفتح: ۱۶].

«به باز پس ماندگان عرب‌های بادیه‌نشین بگو: از شما دعوت خواهد شد که به سوی قومی جنگجو و پر قدرت بیرون می‌روید. با آنان پیکار می‌کنید یا اینکه مسلمان می‌شوند. اگر فرمانبرداری کنید، خداوند پاداش خوبی به شما خواهد داد، و اگر سرپیچی کنید، همانگونه که قبلاً نیز سرپیچی کرده‌اید، خداوند با عذاب دردناکی عذاب‌تان خواهد داد».

۱- تفسیر ابن کثیر: ۱۷۷/۴.

۲- حدیث شماره: ۴۸۳۳.

۳- مختصر صحیح بخاری، ج ۲، ص ۳۳۱ با تلخیص. م

برخی از عرب‌های بادیه‌نشین و افراد ضعیف‌الایمان از خروج با رسول الله ﷺ برای جهاد در راه خدا خودداری کردند آن‌هم به خاطر فرار از تکالیف جهاد. در این آیه خداوند به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که به آنان که از آمدن با او به جهاد خودداری کردند خبر دهد که جهاد مداوم و مستمر است، و جنگ‌های با کفار دائمی بوده و متوقف نمی‌شود. وعده در این سخن خداوند است که می‌فرماید: «از شما دعوت خواهد شد که به سوی قومی جنگجو و پر قدرت بیرون می‌روید. با آنان پیکار می‌کنید یا اینکه مسلمان می‌شوند».

این سخن به نبرد - یا نبردهایی - بر ضد کفار قدرتمند، گروهی جنگاور و سخت زورمند اشاره می‌کند، و به زودی مسلمانان با این کفار می‌جنگند، و بر آنان پیروز می‌شوند، و آنان را شکست داده و قدرت‌شان را از بین می‌برند. مفسرین در مشخص کردن این کفار جنگجو و پر قدرت دچار اختلاف شده‌اند و حافظ ابن کثیر در این خصوص خلاصه‌ی سخنان آن‌ها را در تفسیرش بیان کرده است:

گفته شده: آنان قبیله هوازن‌اند و گفته شده: آنان قبیله ثقیف‌اند که مقیم طائف‌اند و گفته شده: مراد از آنان قبیله بنی حنیفه از اهالی یمامه‌اند و گفته شده: آنان رومیان‌اند. گفته شده: آنان اهل فارس و روم هردو باهم‌اند. گفته شده: آنان بت‌پرستانند. گفته شده: آنان اتراک و اکراداند. و گفته شده: آنان مردانی قدرتمند و سلحشورند، اما از آنان اسمی برده نشده و گفته شده: هنوز آن قوم سخت ستیزنده نیامده‌اند!^۱

نظریه‌ای که ترجیح داده می‌شود این است که منظور کفار زمان رسول الله ﷺ است، پیامبر ﷺ با آنان جنگید و آنان را شکست داد. براین اساس شامل همه‌ی اقوامی که بعد از صلح حدیبیه پیامبر ﷺ آنان را شکست داد می‌شود که عبارتند از: یهودیان خیبر، قریش که روز فتح مکه شکست خوردند، هوازن که در جنگ حنین بعد از فتح مکه شکست خوردند، و ثقیف که بعد از محاصره طائف تسلیم شدند.

همه‌ی این‌ها قوی و نیرومند و جنگاور بودند، اما قدرت و نیروی‌شان در برابر قدرت و نیروی رسول الله ﷺ و یارانش که بسیار جنگاور و قدرتمندتر از آنان بود، درهم شکسته شد. وعده قرآنی در این آیه تحقق یافت، زیرا تمامی کفار قدرتمند و قوی از

جمله یهود خیبر و قریش و ثقیف و طائف و دیگران در زمان رسول الله ﷺ از پای درآورده شدند.

این وعده شامل کفار زمان ما نیز می‌شود

اما این وعده مخصوص کفار زمان رسول الله ﷺ نیست بلکه وعده عام و فراگیری است که کفار بعدی را که صحابه آنان را شکست دادند دربر می‌گیرد و از جمله‌ی آن‌ها: بنوحنیفه در نجد است، که به همراه مسیلمه کذاب مرتد شدند، و بعد از آنکه صحابه در جنگ یمامه آنان را شکست دادند به اسلام بازگشتند.

از جمله‌ی آن‌ها اهل فارس بودند که صحابه قدرت‌شان را از بین بردند و سرزمین عراق و فارس را فتح کردند، و از جمله رومیان که صحابه سرزمین شام و مصر را از دست آنان آزاد کردند، و دیگر اقوامی که صحابه و تابعین آنان را در خراسان و هند و چین و مغولستان و آفریقا و اندلس و دیگر مکان‌ها شکست دادند. همچنین آیه اقوام دیگری که مسلمانان با آنان جنگیده و بر آنان پیروز شدند را شامل می‌شود مانند صلیبی‌ها و تاتارها و دیگران.

وعده‌ی قرآنی موجود در آیه تداوم داشته و گذشته و حال و آینده را دربر می‌گیرد، و بر ما لازم و ضروری است که آن را به تمامی جنگ‌ها و نبردهای میان مسلمین و کفار، بدون در نظر گرفتن زمان و مکان تعمیم دهیم، آن‌هم بعد از بیان نام کسانی که این وعده در زمان پیامبر ﷺ بر آنان انطباق یافته است. و بدین خاطر امام زهری از قومی مشخص نام نبرده و می‌گوید: ﴿قَوْمِ أُولَىٰ بِأَسِ سَدِيدٍ﴾: آن قوم هنوز نیامده‌اند.^۱

وعده غنیمت گرفتن از کفار

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ ۚ وَكَفَّ أَيْدِيَ الثَّلَاسِ عَنكُمْ ۚ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿۱۸۴﴾ وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿۱۸۵﴾ وَلَوْ قَتَلْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا

لَوْلَا الْأَدْبَرُ لَمْ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٢٣﴾ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٢٤﴾ [الفتح: ۲۰-۲۳].

«خداوند غنیمت‌های فراوانی را به شما وعده داده است که آن‌ها را به چنگ می‌آورید، ولی این یکی را زودتر برای‌تان فراهم ساخت، و دست تعدی مردمان را از شما باز داشت، تا نشانه‌ای (بر وفای به عهد پروردگار) برای مؤمنان باشد، و شما را به راه راست رهنمود کند. و غنیمت‌های دیگری که شما قدرت بر آن نداشته و ندارید، ولی خداوند قدرتش بر آن احاطه دارد (و آن را بهره‌ی شما می‌گرداند) و او بر هر چیزی توانا است. اگر کافران (قریش، در سرزمین حدیبیه) با شما بجنگند، (از ترس شما) پشت می‌کنند و می‌گریزند، سپس سرپرستی (که کار و بار ایشان را به دست گیرد) و یآوری (که ایشان را کمک کند) پیدا نخواهند کرد. این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است، و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت».

خطاب این آیات متوجه صحابه است، کسانی که با پیامبر ﷺ در زیر درخت و اندکی پیش از صلح حدیبیه بیعت کردند. بیعتی که به «بیعةالرضوان» معروف است. خداوند در آیه‌ی پیشین به آنان خبر می‌دهد که از آنان راضی است:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ [الفتح: ۱۸].

«خداوند از مؤمنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند»، در این چهار آیه [۲۰-۲۳] از سوی خدا به مؤمنین وعده‌هایی در خصوص پیروزی و استقرار، و شکست دشمنان کافرشان و غنیمت گرفتن از آنان داده می‌شود.

سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا﴾.

«خداوند غنیمت‌های فراوانی را به شما وعده داده است که آن‌ها را به چنگ می‌آورید». وعده‌ای قرآنی مبنی بر تداوم نبردها میان مسلمین و کفار است و اینکه مسلمانان بر آنان پیروز شده و غنیمت‌های بسیاری از آن‌ها بدست می‌آورند، این وعده فارغ از زمان و مکان است. این وعده‌ی راستین قرآنی در زمان رسول الله ﷺ، و فتوحات اسلامی در زمان خلفای راشدین، و زمان اموی‌ها و عباسی‌ها، و همه‌ی جنگ‌های پیروزمندانه‌ی اسلامی بعد از آن تحقق یافت.

بدین خاطر مجاهد که از تابعین است در تفسیر ﴿وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا﴾ می‌گوید: منظور همه‌ی غنیمت‌ها تا امروز است.^۱ یعنی مجاهد آیه را اینگونه تفسیر می‌کند که شامل غنیمت‌های بسیاری می‌شود که جهادگران تا زمان تابعین از کفار بدست آورده‌اند. حال که مجاهد رضی الله عنه آیه را آنچنان تعمیم می‌بخشد که زمان او را نیز فرا می‌گیرد ما نیز آیه را چنان تعمیم می‌دهیم که بعد از عصر تابعین را نیز شامل شود و آن را بر تمامی غنیمت‌هایی که جهادگران از کفار بدست می‌آورند فارغ از هرزمان و مکانی تطبیق می‌دهیم.

بدین خاطر است که آن را وعده‌ای قرآنی در خصوص پیروزی مسلمین، و غنیمت گرفتن‌شان از کفار به حساب آوردیم، و به راستی این وعده در فتوحات اسلامی بعدی تحقق یافته است!

منظور از غنیمت‌های آنی و فوری چیست؟

سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿فَعَجَلْ لَكُمْ هَذِهِ﴾، «این یکی را زودتر برای‌تان فراهم ساخت».

به نبردی نزدیک که رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از صلح حدیبیه بدان پرداخت و در آن غنیمت‌هایی را از مشرکین به دست آورد اشاره می‌کند.

ابن عباس رضی الله عنهما معتقد است که منظور از آن صلح حدیبیه است، صلحی که خداوند از آن به فتح مبین نام برد، بدلیل سخن بعدی خداوند که می‌فرماید: ﴿وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾، «و دست تعدی مردمان را از شما باز داشت، تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد».

ابن کثیر به نظر و سخن ابن عباس متمایل است و آن را ترجیح می‌دهد و آیه را به وعده‌ای در مورد دریافت غنیمت‌ها از کفار تعبیر کرده و صلح حدیبیه را نیز غنیمتی سریع و آنی برای مؤمنین تعبیر نموده، زیرا از این صلح دستاوردهای عظیمی به مسلمین تعلق گرفت. می‌گوید: ﴿وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ﴾ یعنی: اهداف شومی را که دشمنان‌تان در ذهن می‌پروراندند از جمله جنگ و نبرد دامنگیرتان نمی‌شود، و

همچنین دست تعدی مردمان را از خانواده و همسران‌تان که بر جای گذاشته‌اید کوتاه کرده است. ﴿وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾، «تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد». یعنی: از آن عبرت بگیرند، بی‌شک خداوند مراقب و محافظ آنان بوده، و با وجود کمی تعدادشان آنان را بر دیگر دشمنان‌شان پیروز می‌گرداند، و تا لطف و احسان خداوند به خود را دریابند، او به سرانجام کارها عالم است، و بی‌تردید خیر در آن چیزی است که خداوند برای بندگان مؤمنش برمی‌گزیند هرچند در ظاهر از آن ناراضی باشند.^۱

اسم اشاره ﴿هَذِهِ﴾ در جمله‌ی ﴿فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ﴾ به کلمه ﴿مَغَانِمَ﴾ در جمله سابق ﴿وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا﴾ باز می‌گردد و معنی آن چنین است: خداوند به شما وعده گرفتن غنیمت‌های بسیاری داده، و این غنیمتی را که در صلح حدیبیه بدست آوردید برای شما پیش انداخت، زیرا صلح حدیبیه زمینه‌ساز فتح مکه در کمتر از دو سال بود.

خداوند بر کفار هر جا که باشند احاطه دارد

خداوند به مؤمنین وعده غنیمت‌های بسیار دیگری را که نزدیک است، می‌دهد این وعده در آیه‌ی بعدی مطرح می‌شود که می‌فرماید:

﴿وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾

[الفتح: ۲۱].

«و غنیمت‌های دیگری که شما قدرت بر آن را نداشته و ندارید، ولی خداوند قدرتش بر آن احاطه دارد (و آن را بهره‌ی شما می‌گرداند) و او بر هر چیزی توانا است».

ابن عباس و ضحاک، و ابن اسحاق و عبدالرحمن بن زید معتقدند که مراد از این آیه فتح خیبر و غنیمت‌های بدست آمده از آن است. و این نظریه برتر است. والله اعلم.

خیبر دژ تسخیرناپذیر یهود بود، و یهودیان بنی قینقاع و بنی نضیری را که پیامبر ﷺ از مدینه بیرون کرده بود در آنجا تجمع نموده بودند، خیبر از قوی‌ترین دژهای یهود و تسخیرناپذیرترین آن‌ها بود. بدین خاطر خداوند در مورد آن می‌گوید: «هنوز بر آن‌ها دست نیافته‌اید و خدا بر آن‌ها احاطه دارد».

پیامبر ﷺ به همراه صحابه‌ای که در صلح حدیبیه حاضر بودند روانه خیبر شدند و یهودیان آنجا را محاصره کردند، و در ماه محرم از سال هفتم هجری، بعد از دو ماه از صلح حدیبیه آنجا را فتح کردند، و مسلمانان در آنجا غنائم بسیاری از یهود بدست آوردند، بدین ترتیب خداوند این وعده را، بعد از دو ماه که خبرش را به مسلمانان داده بود، برای آنان محقق گردانید.

سنت الهی در مورد کفار تخلف‌ناپذیر است

خداوند به صحابه‌ای که در بیعت الرضوان در حدیبیه شرکت جستند خبر داد که اگر کفار قریش در حدیبیه با آنان می‌جنگیدند در مقابل مسلمانان شکست می‌خوردند، زیرا این (شکست کفار) سنت الهی است:

﴿وَلَوْ قَتَلْتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبِرَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۚ﴾ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ حَلَّتْ مِنْ قَبْلُ ۗ وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿۲۳﴾ [الفتح: ۲۲-۲۳].

«اگر کافران (قریش، در سرزمین حدیبیه) با شما بجنگند، (از ترس شما) پشت می‌کنند و می‌گریزند، سپس سرپرستی و یآوری پیدا نخواهند کرد. این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است، و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.»

سنت الهی دگرگونی و تغییر نمی‌یابد، او کفار را بر مؤمنین پیروز نمی‌گرداند، زیرا خداوند بندگان مجاهد و صادق را یاری می‌کند، هنگامی که کفار در نبردی یا صحنه‌ای پیروز می‌شوند این بدین خاطر است که مسلمانان از شروط پیروزی تخطی کرده‌اند و آنچه را که خداوند بر آنان واجب نموده برپای نداشته‌اند.

خطاب در سخن خداوند: ﴿وَلَوْ قَتَلْتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبِرَ﴾ به صحابه است، کسانی که در بیعت الرضوان در حدیبیه شرکت جستند، اگر کفار قریش در سرزمین حدیبیه با آنان بجنگند، به آنان پشت کرده و می‌گریزند، هرچند کفار از لحاظ تعداد و تجهیزات از آنان بیشتر باشند، زیرا صحابه برای نبرد بیرون نیامده بودند، بلکه آنان برای انجام عمره آمده بودند، با این وجود اگر در سرزمین حدیبیه نبردی در می‌گرفت خداوند مؤمنین را پیروز می‌گرداند، زیرا این چنین چیزی سنت الهی است.

خواب پیامبر ﷺ در خصوص ادای عمره

۳- خداوند می‌فرماید:

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّعْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُخْلِقِينَ رُءُوسِكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَبَجَلٍ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتَحًا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٨﴾﴾ [الفتح: ۲۷-۲۸].

«خداوند خواب را راست و درست به پیغمبر خود نشان داده است. به خواست خدا شما حتماً در امن و امان و سر تراشیده و مو کوتاه کرده و بدون ترس، داخل مسجدالحرام خواهید شد، ولی خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید، و به همین جهت (قبل از فتح مکه) فتح نزدیکی (که صلح حدیبیه است) پیش آورد. خدا است که پیغمبر خود را همراه با رهنمون و آئین راستین (اسلام به سوی جملگی مردمان) روانه کرده است تا آن را بر همه‌ی آئین‌ها پیروز گرداند، کافی است که خدا گواه (این چنین سخن و مسأله‌ای) باشد».

آیه از علت روانه شدن پیامبر ﷺ به همراه یارانش به سمت مکه جهت انجام عمره خبر می‌دهد.

امام حافظ ابن کثیر می‌گوید: «رسول الله ﷺ در خواب دید که وارد مکه شده و کعبه را طواف می‌کند، ایشان در حالی که در مدینه بودند یارانش را از این خواب مطلع نمود، هنگامی که در سال حدیبیه رهسپار (مکه) شدند برخی از آنان جای شکی برایشان باقی نماند که این رؤیا در این سال تفسیر و عملی خواهد شد. هنگامی که قضیه‌ی صلح حدیبیه روی داد و آن سال پیامبر ﷺ و یارانش بازگشتند به این شرط که سال آینده به عمره بیایند، این وضعیت در دل بعضی از صحابه چیزی پدید آورد.

تا جایی که عمر بن خطاب ؓ از پیامبر ﷺ پرسید: مگر به ما خبر نداده بودید که به زودی به خانه‌ی خدا رفته و آنجا را طواف می‌کنیم؟

پیامبر ﷺ فرمودند: «آری! اما آیا به تو گفتم که همین امسال به آنجا می‌روی؟» عمر بن خطاب ؓ گفت: خیر.

پیامبر ﷺ فرمودند: «تو به آنجا خواهی رفت و آنجا را طواف خواهی نمود». ابوبکر صدیق ؓ همان جواب‌ها را به عمر بن خطاب ؓ داد.^۱

رسول الله ﷺ در خواب دیدند که به همراه یارانش رهسپار انجام عمره‌اند، این خبر را به صحابه داد، آنان نیز خوشحال و شادمان شدند، زیرا آنان بسیار مشتاق دیدار مکه و کعبه و مسجدالحرام بودند. هنگامی که در سال ششم هجری به همراه یارانش رهسپار ادای عمره شدند شکی نداشتند که به زودی در این سفر عمره را به جای می‌آورند. اما قریش آنان را از انجام چنین کاری منع کردند و مذاکرات سخت و سنگین در سرزمین حدیبیه به وقوع پیوست، مذاکراتی که منتهی به امضای صلح حدیبیه شد، بسیاری از صحابه در مفاد صلح خود را شکست خورده قلمداد می‌کردند، عده‌ای بر آن اعتراض نمودند از جمله عمر بن خطاب رضی الله عنه.

از جمله بندهای صلح این بود که مسلمانان امسال به مدینه بازگردند و سال آینده جهت انجام عمره بازگردند.

عمر بن خطاب رضی الله عنه در خصوص رؤیای پیامبر صلی الله علیه و آله و اینکه ایشان به صحابه گفته بودند بزودی به بیت الحرام رفته و عمره را به جای می‌آورند صحبت کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله به او اطمینان داد که چنین چیزی رخ خواهد داد، و ایشان صلی الله علیه و آله برای صحابه مشخص نکرده که همین امسال به تحقق خواهد پیوست! هنگامی که عمر بن خطاب رضی الله عنه به نزد ابوبکر صدیق رضی الله عنه رفت و در خصوص رؤیای پیامبر صلی الله علیه و آله و وعده ایشان با ابوبکر رضی الله عنه سخن گفت، ابوبکر رضی الله عنه نیز همان جواب رسول الله صلی الله علیه و آله را به ایشان دادند. خداوند این آیه را در راه بازگشت مسلمین به مدینه فرو فرستاد، آیه‌ای که بر عملی شدن وعده و انجام عمره تأکید می‌کند.

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ﴾، «خداوند خواب را راست و درست به پیغمبر خود نشان داده است». خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب نشان داد که او به همراه یارانش به بیت الحرام می‌رود، و رؤیای پیامبران حق است، زیرا شیطان هیچ قدرت و سلطه‌ای بر آنان ندارد، بدین خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله مطمئن بود که این رؤیا به زودی تحقق خواهد شد بدین خاطر یارانش را بدان بشارت داد. اما چیز دیگری در سرزمین حدیبیه روی داد آنگونه که رؤیا در سال ششم به تحقق نپیوست و بعضی از صحابه مانند عمر بن خطاب رضی الله عنه در خصوص رؤیا پرسش‌هایی نمودند، مانند نزول این آیه برای بیان حقیقت راستی وعده خداوند بود، وعده‌ای که به شکل رؤیا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نشان داده شد.

تحقق وعده در عُمره القضاء

خداوند رؤیای پیامبرش را عملی نموده، و تحققش را رقم زد، اما در زمانی که خود مشخص کرده بود و به شیوه‌ای که خود خواسته بود، او حکیم و دانا، و پاک و منزّه و والا است. بدین خاطر با افعال و کلماتی روشن و تعیین کننده و قطعی بر ادای عمره در آینده‌ای نزدیک تأکید می‌کند: ﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ﴾، «به خواست خدا شما حتماً در امن و امان و سر تراشیده و مو کوتاه کرده و بدون ترس، داخل مسجدالحرام خواهید شد».

لام در فعل: ﴿لَتَدْخُلَنَّ﴾ لام قسم و برای تأکید است، نون تأکید ثقیله نیز در آن برای تأکید است، و مخاطب آن صحابه‌ای است که در سال ششم هجری به همراه رسول الله ﷺ رهسپار عمره گشته‌اند، اما مشرکین میان آنان و انجام عمره مانع ایجاد نموده‌اند. جمله ﴿إِنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ در آیه برای تأکید خبر و تحقق وعده‌ای است که در آن است، این جمله برای استثناء نیست، به این معنی که خداوند خواهان ورود شما به مسجدالحرام است و بدین خاطر به‌طور قطع بزودی بدان وارد می‌شوید، زیرا خداوند حکیم چنین چیزی خواسته، و خواسته‌اش را رد کننده‌ای نیست.

آیه وضعیت مؤمنین را به هنگام زیارتشان بیان می‌کند: ﴿ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ﴾. مؤمنین به هنگام انجام عمره در امن و امان می‌باشند، و از دشمن مشرکشان نمی‌ترسند، گروهی از آنان سرشان را به‌طور کامل می‌تراشند، و گروهی از آنان موهای خود را کوتاه می‌کنند و شکی نیست که به هنگام انجام مناسک حج یا عمره تراشیدن موی سر بهتر از کوتاه کردن آن است،

تفاوت فتح مبین و فتح قریب

آیه با این سخن خداوند پایان می‌یابد: ﴿فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾، «ولی خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید، و به همین جهت فتح نزدیکی پیش آورد».

یعنی: خداوند می‌داند که بهترین و شایسته‌ترین کار برای شما اینست که امسال عمره را به جای نیاورید و صلح حدیبیه را میان شما و مشرکین عقد نمود، در حالی که

این صلح و نتایج و دستاوردهایی که از آن برای شما متحقق می‌گردد بهتر از ادای عمره توسط شماست، این صلح فتحی از سوی خدا است که به روی شما گشوده است. آیه‌ی اول این سوره از صلح حدیبیه به فتح مبین نام می‌برد: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ و این آیه آن را فتح قریب به حساب می‌آورد: ﴿فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾.

یکی از آیات سوره به حکمت خداوند در منع از درگیری و نبرد میان مسلمانان و مشرکین در سرزمین حدیبیه اشاره می‌کند. آنجا که می‌فرماید:

﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ وَلَوْ أَرْجَأْنَا الْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ الْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ الْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الفتح: ۲۵].

«آنان همان‌هایی هستند که کفر ورزیده‌اند، و از ورود شما به مسجدالحرام جلوگیری کرده‌اند، و نگذاشته‌اند قربانی‌هایی که با خود نگاه داشته‌اید به قربانگاه برسند. اگر مردان و زنان مؤمنی را لگدمال نمی‌کردید که (در میان آنان هستند و) شما ایشان را نمی‌شناسید و از این راه عیب و عار و زیان و ضرری ناآگاهانه به شما نمی‌رسید (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد. دست شما را از ایشان کوتاه کرد) تا خدا هرکه را بخواهد غرق رحمت خود سازد (و جامه‌ی ایمان به اسلام را به تن او کند) اگر (کافران و مؤمنان ضعیفی که در مکه نهانی ایمان آورده‌اند) از یکدیگر جدا می‌بودند، کافران ایشان را (با غلبه‌ی شما بر آنان) به عذاب دردناکی گرفتار می‌کردیم».

تفاوت علم خدا و علم آدمی

بی‌شک سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا﴾، «خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید». حقیقتی قرآنی را بیان می‌دارد و آن: کوتاهی و نقص علم آدمیان است، علم آدمی هراندازه هم که باشد نمی‌تواند به مسأله‌ای ارائه شده و مطرح شده احاطه کامل داشته باشند و همه‌ی جزئیات و نهانی‌های آن را نمی‌دانند، اما آدمیان چیزی از آینده نمی‌دانند، زیرا آینده غیب است و علم و آگاهی از آن به خدا اختصاص دارد.

این کوتاهی و نقص و ناآگاهی در علم بشری گاه آنان را وامی‌دارد که چیزی را دوست داشته یا برتری داده یا انتخاب نمایند که به مصلحت‌شان نیست، اما پروردگار جهانیان چیزی را برای آنان برمی‌گزیند که مصلحت آنان در آن است. بدین خاطر هنگامی که خداوند جنگ را بنیان گذاشته و قانونش را مشخص کرد و مسلمانان را بدان مکلف کرد، به این حقیقت اشاره نموده و می‌فرماید:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۶].

«جنگ بر شما واجب (کفایی) گشته است، و حال آنکه (بنابه سرشت انسانی) از آن بیزارید، لیکن چه بسا چیزی را دوست نمی‌دارید و آن چیز برای شما نیک باشد، و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید و آن چیز برای شما بد باشد، و خدا (به رموز کارها آشنا است و از جمله مصلحت شما را) می‌داند و شما (از اسرار امور بی‌خبرید و مصلحت خود را چنان که شاید و باید) نمی‌دانید».

در رویداد صلح حدیبیه مسلمانان متمایل بودند که با مشرکین پیمان صلح نبندند، زیرا شروط آن را زمان‌آور و ظالمانه می‌دانستند و خواستار انجام عمره در این سال، یا نبرد با مشرکین بودند و می‌پنداشتند که مصلحت‌شان بدین ترتیب تحقق می‌یابد. اما خداوند دانا و حکیم آن چیزی را برگزید که به مصلحت‌شان بود، و پیمان صلح صورت گرفت. پیمانی که فتح قریب (نزدیک) بود، اما آنان چنین نمی‌دانستند: ﴿فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَٰلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾.

«خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید، و به همین جهت فتح نزدیکی (که صلح حدیبیه است) پیش آورد».

وعده پیروزی اسلام بر دیگر ادیان

بیان این حقیقت فرصتی است مناسب برای با اطمینان گفتن یک وعده راستین قرآنی، اینکه آینده با شکوه و درخشان از آن اسلام است. خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ [الفتح: ۲۸].

«خدا است که پیغمبر خود را همراه با رهنمون و آئین راستین (اسلام به سوی جملگی مردمان) روانه کرده است تا آن را بر همه‌ی آئین‌ها پیروز گرداند. کافی است که خدا گواه (این چنین سخن و مسأله‌ای) باشد».

خداوند پیامبرش محمد ﷺ را به همراه هدایت روانه ساخت، و دینش اسلام همان دین حق است، و این بدین معناست که هدایت محدود و منحصر به اسلام یعنی رسالت رسول الله ﷺ است، و هرآنچه که با آن در تعارض است گمراهی است، و اسلام نور است و هرآنچه که با آن در تعارض است ظلمت و تاریکی است. اسلام همان دین حق است زیرا خداوند خود آن را فرو فرستاده و از آن محافظت می‌کند، هیچ خطا و باطل و گمراهی در آن وجود ندارد، مسلمان به‌طور تمام و کامل (دستورات و فرامینش را) برمی‌گیرد در حالی که اعتماد و اطمینان کامل دارد که حق را برگرفته و بدان متعهد و پایبند می‌ماند. هر دین و فکر و مکتب و آئینی که با آن در تناقض باشد آن مکتب و آئین باطل است و فقط به سوی گمراهی و زیان و ضرر رهبری و راهنمایی می‌کند.

نظر به اینکه هدایت تنها در اسلام است و با توجه به اینکه فقط اسلام دین حق است، لذا بشریت بدان نیاز مبرمی دارد، زیرا آدمی در تاریکی‌های جهل و نادان و گمراهی دست و پا می‌زند و بدین خاطر خداوند مقدر فرموده که این دین را پیروز گرداند و آن را بر همه‌ی ادیان و مکتب‌ها و آئین‌های دیگر غالب نماید: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾، «تا آنان را بر همه‌ی آئین‌ها پیروز گرداند».

دلیل ارتباط این وعده راست با سخن از فضای صلح حدیبیه این است که خود صلح گامی مترقی و پیشرفته جهت تحقق این وعده بود، زیرا صلح فتحی نزدیک و آشکار، و پیروزی نادر و نایابی بود، همچنان که آیات سوره با صراحت چنین چیزی را بیان می‌دارند، بلافاصله بعد از این صلح فتح خیبر و از میان بردن نفوذ یهودیان در جزیره العرب از آن ناشی شد، و این گام پیشرفته‌ی دیگری جهت تحقق وعده بود بعد از کمتر از دو سال از پیمان صلح، فتح مکه و از میان بردن قلعه‌های شرک در آن صورت گرفت و این نیز سومین گام بود.

بدین خاطر وعده پیروزی اسلام بر دیگر ادیان به‌طور صریح در سیاق سخن از صلح حدیبیه آمده است خداوند در زمان رسول الله ﷺ اسلام را بر دیگر ادیان و مذاهبی که در جزیره العرب بودند پیروز گردانید، و در عصر صحابه و تابعین و بعد از آنان خداوند اسلام را بر ادیان و مذاهبی که در کل منطقه بودند پیروز گردانید و در همه‌ی نقاط

معروف آن زمان منتشر شد! و اسلام در سرزمین‌های اسلامی از فیلیپین تا مغرب مستقر شد. پیوسته این وعده راستین قرآنی در روزگار ما عملی و تحقق یافته است و مدام اسلام پیروز و نمایان است آن‌هم با جلوه و پیروزی معنوی، روحی، اطلاع‌رسانی، آگاهی‌دهی و فکری بر دیگر ادیان و در همه‌ی جهان، و این به رغم فروکش کردن وجود مادی و نفوذ سیاسی‌اش است، پیوسته آینده‌ای تابناک و درخشان منتظر اسلام است آینده‌ای که اسلام در آن ظهوری هماهنگ و منسجم خواهد داشت.

فصل دهم:

وعده قرآنی در سوره مجادله

کفار با خدا و رسولش دشمنی می کنند

از جمله آیات وعده‌ی راستین قرآنی در سوره مجادله که مدنی است این آیات است:
۱- خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَدْ أَنْزَلْنَا
آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ [المجادلة: ۵].

«کسانی که با خدا و پیغمبرش دشمنی می کنند، خوار و ذلیل می شوند، همانگونه که پیش از ایشان پیشینیان خوار و ذلیل شدند. ما آیات روشن و دلایل متقنی را فرو فرستاده ایم و کافران عذاب خوارکننده‌ای دارند».

آیه از کفار سخن می گوید کفاری که دشمنان این دین اند، و از خواری و ذلت و شکست آنان همانند خواری و ذلت کسانی که پیش از آنان بودند، خبر می دهد.

آیه کفار را اینگونه توصیف می کند که آنان ﴿يُجَادُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾، «با خدا و پیغمبرش دشمنی می کنند». ﴿يُجَادُونَ﴾ فعل مضارع است، ماضی آن رباعی: (حَادَّ) و ثلاثی آن (حَدَّ) است، حَدَّ مأخوذ از حَدَّ یعنی واسطه‌ای میان دو چیز که میان آنها فاصله می اندازد مانند مرزبندی زمین و حد و حدود خانه و چیزهایی از این قبیل.

کفار ﴿يُجَادُونَ﴾، «دشمنی می کنند». با خدا و رسولش. یعنی: با خدا می جنگند، با پیامبرش ﷺ می جنگند، با دینش می جنگند و از دشمنی و نبرد آنان به فعل ﴿يُجَادُونَ﴾ تعبیر کرده است، و این برای اشاره به علاقمندی و اطلاعشان در خصوص مواجهه‌ی با اسلام و مسلمین است. این کفار مختص به قومی معین و مشخص نیستند، بلکه همه‌ی کفاری را که با این دین دشمنی می ورزند فارغ از هر زمان و مکانی شامل می شود؛ مانند کفار قریش و منافقین و یهودیان، و اهل فارس و رومیان و اتراک و هندی‌ها (در گذشته)، و کفار معاصر از جمله یهودیان ملحد و نصارای صلیبی.

با توجه به اینکه زنجیره‌ی کفارِ مخالف، ادامه‌دار است در نتیجه دشمنی‌شان با خدا و رسولش ادامه‌دار است و لذا آیه از این حالت با فعل مضارع تعبیر می‌کند که بر نو شدن و تداوم دلالت دارد: ﴿يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾.

وعده درباره‌ی به ذلت و خواری و شکست کفار

خداوند وعده خواری و شکست این کفارِ دشمنِ مخالف را می‌دهد: ﴿كُتِبُوا﴾، «خوار و ذلیل گردانده شدند». الکتب به معنای ذلت و خواری و شکست است. فعل ﴿كُتِبُوا﴾ فعل مجهول است، فاعل آن به دلیل معلوم بودنش محذوف است، زیرا کاملاً واضح است که این خداوند است که آنان را خوار و رسوا می‌کند، و دلیل دیگر محذوف بودن فاعل آن به خاطر انگشت گذاشتن روی آن‌ها است و بدین خاطر ضمیر در فعل ﴿كُتِبُوا﴾ که به آن‌ها باز می‌گردد به عنوان نائب فاعل آمده است.

خواری و رسوایی این کفارِ مخالف همانند خواری و رسوایی کفاری است که پیش از اینان بوده‌اند: ﴿كُتِبُوا كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾، «خوار و ذلیل می‌شوند، همانگونه که پیش از ایشان پیشینیان خوار و ذلیل شدند».

کسانی که پیش از آنان بوده‌اند کسانی‌اند که خداوند نام‌شان را در قرآن برای ما بیان داشته است، مانند قوم نوح، عاد، ثمود، فرعون، هامان، قارون و کسانی دیگر جز ایشان، کسانی که خداوند آنان را خوار و ذلیل و رسوا نموده، و عذابش را دامنگیر آنان نموده است. در مقابل خداوند فرستادگانش، و پیروان مؤمن‌شان را پیروز گردانده است. سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾، «ما آیات روشن و دلایل متقنی را فرو فرستاده‌ایم». به آیات روشن قرآن اشاره می‌کند و توجه مسلمانان را به جزئیات خواری و رسوایی و نابودی کفار پیشین جلب می‌کند، جزئیاتی که در آیات روشن قرآن موجود است.

این آیه مؤمنین را فرا می‌خواند تا با چگونگی خوار و رسوا شدن کفار پیشین توسط خداوند آشنا شوند و از جزئیات هلاکت آن‌ها مطلع گردند، این کار با اندیشیدن در آیاتی که قصص قرآنی را بیان داشته و از این موضوع سخن می‌گویند صورت می‌گیرد، همچنین با فهم نیکوی آن‌ها و استخراج درس‌ها و عبرت‌ها و مفاهیم آن‌ها میسر است.

خوار و رسوا کردن کفار، سنتی ربانی است

نکته‌ی ظریف در تعبیر قرآنی این است که فعل (كَبَّتَ) فقط سه بار در قرآن بیان گردیده، که دو بار از آن‌ها در این آیه است، آن‌هم در شکل فعل ماضی: ﴿كُتِبُوا كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾. و بار سوم به شکل فعل مضارع در قرآن آمده است آن‌هم در این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿لِيَقْطَعَ ظَرْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ﴾ [آل عمران: ۱۲۷].

«هدف از یاری‌تان توسط فرشتگان آن است که) تا گروهی از بزرگان کافران را نابود کند و یا آنان را سرکوب و خوار نماید و با شکست و ننگ خشمگین‌شان سازد و ناامید برگردند (و دیگر بار آرزوی پیروزی در سر نپورانند)».

آیه از کفار مشرک در بدر، و شکستی که خدا دامنگیرشان نموده سخن می‌گوید، آنجا که عده‌ای از آنان را از میان برده و بدین ترتیب نابودشان کرده است، و گروهی دیگر از آنان را خوار و ذلیل نموده و شکست‌شان داده است، در نتیجه ناامید و زیانمند و درمانده به مکه بازگشته‌اند.

این خود دلیلی است بر اینکه «کبت» در قرآن فقط در سیاق رویارویی میان مسلمین و کفار به کار رفته است، هم‌چنین گویای شکست و ذلت و خواری و رسوایی کفار است. از این آیه یک سنت ثابت ربانی برداشت می‌شود و آن عبارتست از: خواری و ذلت و حقارت و شکست همه‌ی کافرین دشمن، کسانی که بر نیرو و قابلیت‌های‌شان تکیه می‌کنند و با خدا و رسول و اولیائش دشمنی می‌ورزند، اما در نهایت نیروی‌شان ضعیف شده، و قابلیت‌شان از کار می‌افتد.

در آیه یک وعده راستین قرآنی وجود دارد که در زندگی مسلمانان تحقق یافته و واقع شده است، تاریخ اسلامی مثال‌ها و نمونه‌های بسیاری از کفار دشمن به ثبت رسانده است، کسانی که با خدا و رسولش ضدیت کرده‌اند و جنگ خشنی را علیه اسلام و مسلمین به راه انداخته‌اند، و چنین پنداشته‌اند که به زودی در عملی نمودن اهداف‌شان موفق می‌شوند، اما خداوند آنان را درهم شکسته و خوار و ذلیل و نابود گردانیده است.

همچنین خواری و رسوایی و ذلت یهودیان و آمریکایی‌ها و دیگر کفار معاصر را از این آیه به فال نیک می‌گیریم، کسانی که جنگی خشن و شیطانی را بر ضد اسلام و مسلمین به راه انداخته‌اند!!

حزب شیطان زیانکارند

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۱۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ ﴿۲۰﴾ كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۲۱﴾ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۲۲﴾﴾ [المجادلة: ۱۹-۲۲].

«شیطان بر آنان چیره گشته است و یاد خدا را از خاطرشان برده است. اینان حزب شیطان هستند. هان! قطعاً حزب شیطان زیانکار و زیان‌بارند. مسلماً کسانی که با خدا و پیغمبرش دشمنی می‌کنند، از زمره‌ی پست‌ترین و خوارترین (مردمان) خواهند بود. خداوند چنین مقدر کرده است که من و پیغمبرانم قطعاً پیروز می‌گردیم. بی‌گمان خداوند نیرومند چیره است. مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هرچند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قوم و قبیله‌ی ایشان باشند. چرا که مؤمنان، خدا بر دل‌های‌شان رقم ایمان زده است، و با نفخه‌ی ربانی خود یاریشان داده است و تقویت‌شان کرده است، و ایشان را به باغ‌های بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخ‌ها و درختان) آن‌ها رودبارها روان است، و جاودانه در آنجا می‌مانند. خدا از آنان خشنود، و ایشان هم از خدا خشنودند. اینان حزب الله اند. هان! حزب الله، قطعاً پیروز و رستگار است.»

آیات از کفاری سخن می‌گویند که فارغ از هرزمان و مکانی با خدا و رسولش ضدیت می‌کنند، و تجزیه و تحلیلی از آنان ارائه می‌دهد و برخی حقایق و وعده‌ها را یادآوری می‌کند، سپس برخی از صفات مؤمنین پیروز و چیره را ارائه می‌دهد.

آیات یادآوری می‌کنند که شیطان ﴿أَسْتَحْوَذُ﴾، «مسلط‌شده و غلبه یافته است» بر دوستانش.

یعنی: شیطان بر آنان چیره و مستولی شده و آنان را به چنگ آورده و به سمت خود کشیده است و آنان را لشکریان و سپاهیان خود گردانیده است. و هنگامی که بر آنان سیطره یافت، یاد خدا را از آنان فراموش می‌گرداند و آنان را به یاد خود مشغول می‌دارد و بدین ترتیب جزء اعضای فعال و کارا در (حزب شیطان) می‌گردند. اینان لشکریان و یاوران حزب شیطانند، کسانی که مطیع و تسلیم او گشته، و تعالیمش را منتشر نموده، و دیگران را گمراه می‌گرداند.

گروه شیطان زیانکارانند، و زیان‌شان کلی و عمومی است، و شامل دنیا و آخرت می‌گردد، این یک حقیقت مسلم قرآنی است، و با چند تأکیدکننده در آیه بر آن تأکید شده است:

حرف استفتاح: ﴿أَلَا﴾، و حرف تأکید: ﴿إِنَّ﴾، و ضمیر فصل تأکید: ﴿هُمُ﴾ و اسم فاعل معرف به الف و لام، (أَل) تعریف: ﴿الْخَسِرُونَ﴾^(۱۹) و جمله‌ی اسمیه که نشان‌دهنده‌ی تأکید است: ﴿حِزْبِ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَسِرُونَ﴾^(۱۹).
گروه شیطان زیانکار کافر مرتکب جرمی هولناک و ناپسند شدند تا جایی که به ضدیت با خدا و رسولش برخاستند، و با دینش جنگیدند، و با یاران و یاورانش دشمنی ورزیدند، و تمامی سعی و تلاش و نیرو و استعدادشان را در راه نبرد با اسلام و از میان بردن آن صرف کردند، اما آیا در این کار موفق شدند؟

کفار مغلوب و شکست خورده‌اند

آیه یک وعده راست قرآنی درباره ناکامی و شکست و فرومایگی کفار ارائه می‌دهد:
﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْلَلِينَ﴾^(۲۰) [المجادلة: ۲۰].
«مسلماً کسانی که با خدا و پیغمبرش دشمنی می‌کنند، از زمره‌ی پست‌ترین و خوارترین مردمان خواهند بود».

«الأذلون» جمع (أذَل)، بر وزن (أفعل)، و بیانگر پست‌ترین درجات ذلت و خواری است. گفته می‌شود: ذَل فلانٌ: فلانی خوار و ذلیل شد، و هنگامی که ذلتش بیشتر می‌شود گفته می‌شود: او خوارترین و ذلیل‌ترین شد!

خوارترین و ذلیل‌ترین‌ها، همان گروه شیطان زیانکارند، کسانی که با خدا و رسولش ضدیت می‌کنند. خداوند می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ فِي الْأَذْلٰلِیْنَ﴾^۵، و نفرمود: «أولئك هم الأذلون»، زیرا حرف جرّ (فی) دلالت بر ظرف دارد، یعنی: این دشمنان در زمره‌ی خوارترین‌ها قرار گرفته و در آنان غوطه‌ور شدند و در میان‌شان قرار گرفته و در آنان ذوب شدند. مفرد (الأذلین)، الأذل است، و او کسی است که ذلت و خواری و پستی و فرومایگی بر او مسلط شده است، و الأذل (خوارترین و ذلیل‌ترین) و آن عبارت است از هر کافری که با خدا و رسولش ضدیت کند.

تلفیق میان نگون‌سازی (کبت) و ذلت (ذل‌شان)

ملاحظه می‌شود که سوره مجادله دو بار از ذلت و نگون‌سازی کسانی که با خدا و رسولش ضدیت می‌کنند، سخن می‌گوید:

بار اول می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾^۶ [المجادلة: ۵].

و بار دوم می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْلٰلِیْنَ﴾^۷ [المجادلة: ۲۰].

و این تکرار نیست، زیرا در قرآن تکرار وجود ندارد، بلکه این تنويع (تنوع بخشیدن، گونه‌گون‌سازی) در عرضه و نمایش قرآنی است، و تنويع مبتنی بر افزودن معنی جدید در بار دوم است. در آیه‌ی اول از نگون‌سازی دشمنان همانند نگون‌سازی کسانی که پیش از ایشان بودند سخن می‌گوید. و در آیه دوم خبر از قرار داشتن این دشمنان در زمره ذلیل‌ترین انسان‌ها می‌دهد.

تفاوت میان دو آیه آشکار است، هدف آیه اول گزارش دادن از خویشتن ضدیت‌کنندگان با خدا و رسولش است، خویشتن آنان نگون‌سار شده، پست شده، شکست‌خورده، بدبخت، سیه‌روز و درهم شکسته است. اما هدف آیه دوم گزارش دادن از محیط عمومی است که این نگون‌ساران در آن به سر می‌برند، کسانی که در اطراف آنانند ذلیل‌ترین و زیانکار و شکست‌خورده‌اند، و این نگون‌ساران در محیط عمومی ذلیل‌ترین‌ها قرار دارند. اینان نگون‌سارند و آنان که اطراف‌شانند ذلیل‌ترین‌هايند!

آیه اول از خویشتن و ماهیت ضدیت‌کنندگان با خدا و رسولش گزارش می‌دهد، و آیه دوم از کسانی که پیرامون ضدیت‌کنندگان گزارش می‌دهد، و در مجموع چنین می‌شوند: نگون‌ساران جزو ذلیل‌ترین‌هایند، و هر دو دسته از گروه شیطان زیان‌کار. این وعده‌ای قرآنی است که پیوسته تحقق می‌یابد، تاریخ نمونه‌های بسیاری از ذلت و زیان و شکست گروه شیطان را به ثبت رسانده است. هیچ امت کافری در هر زمانی و مکانی که باشد، در گذشته یا حال یا آینده، از این وعده قرآنی تخلف نمی‌کند.

خداوند پیروزی دینش را مقرر کرده است

بعد از ارائه وعده راستین در خصوص نگون‌ساری و ذلت و شکست گروه شیطان که ضدیت‌کنندگان با خدا و رسولش هستند، آیه‌ی بعدی یک وعده دیگر قرآنی در خصوص پیروزی دین خداوند ارائه می‌دهد و می‌فرماید:

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [المجادلة: ۲۱].

«خداوند چنین مقدر کرده است که من و پیغمبرانم قطعاً پیروز می‌گردیم. بی‌گمان خداوند نیرومند چیره است.»

﴿كَتَبَ﴾ در اینجا به معنی: مقرر و مقدر کرده است، می‌باشد. لذا نوشتن، نوشتن قسمت و نصیب است، و آنچه تقدیر شده، تقدیری ربانی و لازم الاجراء و سنتی قاطع و الهی است که تغییر و دگرگونی نمی‌پذیرد، و قدرت هیچ آفریده‌ای نمی‌تواند آنچه را که خداوند مقرر کرده است تغییر داده یا محو نموده یا الغایش نماید و همچنین نمی‌تواند مانع اجرایی شدن و عملی شدن آن گردد.

خداوند چه چیزی را مقرر کرده است؟ مقرر کرده که: ﴿لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾، «من و پیغمبرانم قطعاً پیروز می‌گردیم.»

لام در ﴿لَأَعْلَبَنَّ﴾ لام قسم و برای تأکید است، همچنین نون تأکید ثقلیه بر فعل مضارع وارد شده که آن‌هم برای تأکید است، ضمیر منفصل ﴿أَنَا﴾ آورده شده که آن‌هم برای تأکید است. و اجتماع سه تأکید در جمله‌ی: ﴿لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾ برای تثبیت و قطعی کردن این وعده ربانی و افزایش یقین مؤمنین به تحقق آن است. غلبه متکی به پیروزی است و غالب همان پیروز است. و هنگامی که خداوند بر کارها و

دستوراتش غالب باشد بی‌شک دشمنانی که با خدا و رسولش ضدیت دارند مغلوب و شکست خورده‌اند.

ملاحظه می‌شود که مفعول فعل (أَغْلِبَنَّ) در آیه محذوف است، و اگر آن را بیان می‌کرد می‌فرمود: «لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي الْكَافِرِينَ الْمَحَادِّينَ».

عطف رُسُل به خداوند آنجا که می‌فرماید: ﴿لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾ بیانگر بزرگداشت و حرمت نهادن به منزلت و جایگاه انبیاء عليهم السلام است، خداوند بر دشمنانش غالب و پیروز است، و پیامبرانش به یاری خدا بر دشمنان‌شان چیره و پیروزند.

دو عامل اساسی پیروزی

حکمتی ظریف از عطف «انبیاء» بر «خداوند» در آیه وجود دارد: ﴿لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾. این عطف به دو عامل اساسی در عملی شدن وعده قرآنی در آیه، و تطبیق سنت ربّانی که بدان تأکید می‌کند، اشاره می‌نماید:

عامل اول: عامل ربّانی: که این خود پایه و اساس غلبه و پیروزی و اجرایی شدن وعده است، خداوند مقرر و مقدر فرموده، و چنین خواسته و اراده نموده، و کسی نمی‌تواند خواسته و دستورش را رد نماید، و ضمیر منفصل ﴿أَنَا﴾ در آیه آن را به تصویر می‌کشد.

عامل دوم: عامل بشری: که خداوند خواست و اراده‌اش را بر دستان او عملی می‌نماید، در نتیجه پیامبران و پیروان مجاهدشان بهانه‌ای برای اراده و خواست خدا می‌شوند، اینان ابزارها و اسباب را فراهم کرده، و نهایت تلاش‌شان را به کار گرفته، و با دشمنان‌شان جنگیده، و بر خداوند توکل نموده، و چشم به راه یاری و پیروزی او می‌مانند. این‌ها را کلمه‌ی ﴿رُسُلِي﴾ در آیه، که معطوف بر ضمیر ﴿أَنَا﴾ است به تصویر می‌کشد. بی‌تردید باید در هرنبردی میان حق و باطل مجاهدینی وجود داشته باشند که خواهان پیروزی اهل حق بر اهل باطل باشند.

این بدان معناست که: پیروزی میسر نمی‌گردد مگر با حضور مؤمنینی نیکوکار، که جهادگر راه خدایند، ابزار و اسباب را به دست آورده، و شروط پیروزی را محقق می‌گردانند. بی‌شک خداوند مسلمانان گناه‌کار، و مسلمانان خیالباف و ناتوان و سست،

و مسلمانانی را که از آماده شدن برای جهاد طفره می‌روند یاری نکرده و پیروز نمی‌گرداند!

لازم است که دو عامل همراه و همگام، برای پیروزی در نظر گرفته شود: عامل ربانی و عامل بشری که بدان تکیه شده و به کار گرفته شود، این دو عامل در سخن خداوند بیان شده‌اند: ﴿لَا غَلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾.

خداوند چیره و نیرومند و شکست‌ناپذیر است

نکته‌ی ظریف در تعبیر قرآنی آن است که، این آیه که وعده‌ی غلبه و پیروزی را می‌دهد با بیان دو نام مهم و باشکوه از نام‌های خداوند به پایان می‌رسد: ﴿إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾، «بی‌گمان خداوند نیرومند چیره است».

این پایان با موضوع آیه همخوانی دارد: «الله قوی» یعنی: او چیره و قدرتمند است. قدرت‌ش مطلق است، ضعف و ناتوانی به سراغش نمی‌آید و «الله عزیز»: یعنی او پیروز است، صاحب عزت و چیرگی است، هر قدرتی هراندازه که بزرگ باشد او را مغلوب نمی‌سازد، او ذلیل و ضعیف نمی‌شود، و اوست که با دادن شکوه و قدرت به دوستان و لشکریانش به آنان احسان و نیکی می‌کند.

نظر به اینکه موضوع آیه در خصوص وعده به چیرگی و پیروزی و استقرار است، بدین خاطر مناسب است که با این دو نام پایان یابد: ﴿إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾. و معلوم است که پایان هرآیه‌ای پیوسته مناسب با موضوع آن است؛ خداوند بر دشمنانش چیره، و یاور دوستانش است، و این یک حقیقت روشن قرآنی، و یک وعده راستین قرآنی است که آیات بسیاری آن را مورد تأکید قرار می‌دهند از جمله خداوند می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ ۚ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [یوسف: ۲۱].

«خدا بر کار خود چیره و مسلط است، ولی بیشتر مردم (خفایای حکمت و لطف تدبیرش را) نمی‌دانند».

و یا می‌فرماید:

﴿إِن يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ ۖ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِّنْ بَعْدِهِ ۗ﴾ [آل عمران: ۱۶۰].

«اگر خداوند شما را یاری کند (همانگونه که در جنگ بدر یاری کرد) هیچ‌کس بر شما چیره نخواهد شد، و اگر خوارتان گرداند کیست که پس از او شما را یاری دهد؟».

دشمنان این دین مغلوب و شکست‌خورده و زیانکارند، قدرت‌شان در برابر قدرت خدا سودی به آنان نمی‌رساند و آیات بسیاری این حقیقت را مورد تأکید قرار می‌دهند از جمله خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ [آل عمران: ۱۲].

«ای پیغمبر! به کسانی که کافرند، بگو: شما (در دنیا) شکست خواهید خورد و (در آخرت) گردآورده می‌شوید و به دوزخ افکنده می‌شوید، و (دوزخ) چه بد جایگاهی است!»،

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ﴾ [الأنفال: ۳۶].

«کافران اموال خود را خرج می‌کنند تا (مردمان را) از راه خدا و (ایمان به الله) بازدارند، آنان اموال‌شان را خرج خواهند کرد، اما بعداً مایه‌ی حسرت و ندامت ایشان خواهد گشت و شکست هم خواهند خورد».

فصل یازدهم:

وعده قرآنی در سوره حشر

نزول سوره پیرامون راندن یهودیان بنی نضیر است

سوره‌ی حشر مدنی است، در سال چهارم هجری و بعد از بیرون راندن یهودیان بنی نضیر نازل شده است، و بدین خاطر ابن عباس رضی الله عنهما آن را (سوره‌ی بنی نضیر) نامیده است. علت بیرون راندن بنی نضیر، پیمان شکنی‌شان با رسول الله صلی الله علیه و آله بود، این حالت پیوسته سرشت یهودیان است.

بعد از غزوه احد، در سال سوم هجری حادثه (بئر معونه) روی داد، حادثه‌ای که در آن مشرکین هفتاد نفر از صحابه‌ی حافظ قرآن را فریفتند، صحابه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را برای دعوت به سوی خدا فرستاده بود، مشرکین آنان را کشتند و فقط عمرو بن أمیه ضمری رضی الله عنه از این حادثه جان سالم به در برد، او در راه بازگشت به مدینه دو نفر از مشرکین طایفه‌ی بنی عامر را دید و چنین پنداشت که آنان جزو قبیله‌ای هستند که پیمان شکنی کرده و صحابه را به قتل رسانده‌اند، لذا بر آنان حمله برده و آنان را به خون‌خواهی برادران شهیدش کشت.

هنگامی که عمرو خبر قتل آن دو مرد را به پیامبر صلی الله علیه و آله داد پیامبر صلی الله علیه و آله خشمگین شدند، زیرا آن دو مرد قبیله‌ی بنی عامر جزو کسانی بودند که با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان داشتند، و این یعنی کشتن آن‌ها خطا و اشتباه بوده، و بدین خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله متعهد شد که دیه‌ی آن دو کشته را بپردازد؛ میان قبیله بنی عامر و یهودیان بنی نضیر رابطه و پیوند بود، و خانه‌های بنی نضیر در سمت شرق مدینه بود آن‌هم به فاصله‌ی چند مایلی آنجا، میان یهودیان و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پیمان برقرار بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه دو رفیقش ابوبکر صدیق رضی الله عنه و عمر فاروق رضی الله عنه به نزد یهودیان رفتند تا در خصوص پرداخت دیه‌ی آن دو مرد کشته شده بنی عامر با آنان سخن گویند. وقتی که به نزد آنان رسید پیامبر صلی الله علیه و آله و دو همراهش را در کنار دیواری نشانند،

و هنگامی که پیرامون پرداخت دیه‌ی آن دو کشته با آنان سخن گفتند آنان آمادگی‌شان را برای همکاری در این زمینه اعلان نمودند. اینجا بود که حيله و نیرنگ در درون‌شان بیدار گشت، و به همدیگر گفتند: این فرصت مناسبی برای کشتن او و رها شدن از دست او است، سربازانی هم به همراه ندارد که از او دفاع کنند! باهم به توافق رسیدند که یکی از آنان به روی دیوار رفته و سنگ بزرگی را بر سر پیامبر ﷺ بیندازد! خداوند جریان را به پیامبرش ﷺ خبر داد و او را از نیرنگ‌شان مصون داشت. پیامبر ﷺ به پا خاست و گویی که می‌خواهد در پی برآوردن نیازی برود، و آنان را ترک کرد و به سمت مدینه به راه افتاد، وقتی که ابوبکر و عمر دیدند که همراه‌شان دیر کرده، برخاسته و به مدینه بازگشتند.

در مدینه پیامبر ﷺ همراهانش را از توطئه یهود، و پیمان‌شکنی‌شان، و نقشه آنان برای قتل او، باخبر ساخت!، پیامبر ﷺ سپاهی را برای نبرد با یهودیان بنی‌نضیر آماده نمود، روز بعد ناگهان یهودیان بنی‌نضیر دیدند که با سپاه رسول الله ﷺ محاصره شده‌اند.

زمانی که در محاصره بودند سرکرده منافقین عبدالله بن ابی خود را به آنان رسانده، و از آنان خواست که تسلیم پیامبر ﷺ نشوند، و در قلعه‌های‌شان بمانند، و به آنان وعده داد که یارانش را برای کمک به آنان بفرستد، یهودیان منتظر یاری منافقین ماندند، اما آنان نیامدند! در این شرایط یهودیان مجبور به تسلیم شدند و بر این اساس تسلیم شدند که از خانه و کاشانه‌یشان بیرون روند و هرکدام از آن‌ها یک شتر از اثاث خانه‌اش را با خود ببرد، اما طلا و سلاح با خود نبرند. آنان به سمت خیبر و سرزمین شام رهسپار شدند.

پیامبر ﷺ زمین‌ها و املاک‌شان را بر مهاجرین تقسیم نمود و فقط به دو نفر از انصار که به شدت فقیر بودند از این اموال پرداخت.

خداوند سوره حشر را نازل فرمود و آیات آن از برخی حوادث این رویداد سخن گفتند و راهنمایی‌ها و ارشاداتی را از آن بیرون کشیده و در آورد.^۱

یهودیان بنی نضیر قوی‌ترین قبیله‌ی یهودیان پیرامون مدینه بودند، و بیشترین نفرات و سلاح را داشتند، یاران پیامبر ﷺ از قدرت و تسخیرناپذیری دژهای‌شان در شگفت بودند، و به فکر بودند که چگونه بر آنان غلبه نموده و آنان را شکست دهند. از جمله آیات سوره که حقایق ارشادکننده پیرامون آن حادثه و اندرزهای آن ارائه می‌دهد این آیات است:

بیرون‌راندن یهودیان، تنبیهی برای آنان

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ۗ وَلَا تَلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَابِهِمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۗ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۗ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۗ﴾ [الحشر: ۲-۴].

«او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین گردهمایی (و لشکرکشی مسلمانان و برخورد با ایشان در پیرامون مدینه) از سرزمین‌شان بیرون راند (و به خبیر کوچاند). شما گمان نمی‌برید که آنان بیرون روند، و ایشان هم گمان می‌بردند که دژهای‌شان آنان را از عذاب خدا به دور می‌دارد. اما خدا از جانبی به سراغ‌شان رفت که فکرش را نمی‌کردند. به دل‌های‌شان هراس انداخت، به گونه‌ای که با دست‌های خود و با دست‌های مؤمنان خانه‌های خویش را ویران می‌کردند! ای خردمندان! درس عبرت بگیرید. اگر خداوند ترک دیار را بر آنان مقرر نمی‌کرد، در دنیا ایشان را به عذاب (سخت‌تر از اخراج) گرفتار می‌نمود. آنان در آخرت عذاب آتش دوزخ دارند. این (کیفر دنیوی و اخروی) بدان خاطر است که آنان با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده‌اند، و هرکس با خدا دشمنی ورزد (خدا او را به اشد مجازات می‌رساند) چرا که خدا سخت عذاب می‌دهد.»

خطاب آیه متوجه صحابه است، خداوند در این آیه به آنان خبر می‌دهد که این اوست که یهودیان بنی نضیر را از سرزمین‌شان بیرون راند، و آنان را به عنوان کفار اهل کتاب توصیف می‌کند، خداوند با اخراج دشمنان مؤمنین به آنان لطف و احسان می‌نماید، و به قدرت و تسخیرناپذیری دژهای یهودیان اشاره می‌کند و این که صحابه

توقع خروج‌شان را نداشتند، و در مقابل یهودیان به قدرت و تسخیرناپذیری دژهای‌شان متکی بودند تا آنجا که یقین داشتند این دژها عذاب خداوند را از آنان دور می‌گرداند. از جمله تدابیر خداوند نسبت به آنان این بود که عذاب و عقابش را از جایی که توقعش را نداشتند بر آنان فرود آورد، آنان منتظر بودند که مسلمانان بر آنان هجوم آورند بدین خاطر کشیک‌ها و مراقبت‌های‌شان را از قلعه‌های‌شان تقویت کردند، اما خداوند از درون خودشان با آنان جنگید، بدین شکل که ترس و رعب از مسلمانان را به دل‌های‌شان انداخت. اینجا بود که قدرت و تسخیرناپذیری دژهای‌شان سودی به آنان نرساند در نتیجه تسلیم شده و شروع به شکافتن دژها و خراب کردن خانه‌های‌شان نمودند تا اسباب و اثاثیه‌شان را از آنجا خارج کنند. خداوند این عذاب را بر آنان فرود آورد، و بر آنان مقرر کرد که ترک وطن کنند، زیرا آنان با خدا و رسولش مخالفت کرده و با یاران و یاورانش جنگیده، و در برابر دینش ایستاده بودند، و بدین ترتیب خداوند سنتش را بر آنان محقق می‌گرداند، سنتی که تخلف‌ناپذیر است، زیرا هرآنکه با خدا و رسولش مخالفت کند نابود شدنی و دردمند است.

عبرت گرفتن از آنچه بر یهود گذشت

خداوند مؤمنین را فرا می‌خواند تا از این حادثه عبرت گرفته، و درس‌ها و اندرزهایی از آن استخراج نمایند. ﴿فَاعْتَبِرُوا يٰٓأُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾، «ای خردمندان! درس عبرت بگیرید».

از جمله آثار اندیشیدن و مورد توجه قرار دادن این حادثه، تعمیم دادن رویداد کوچاندن یهود بنی‌نضیر بر دیگر حالت‌های مشابه کفار، و نگرستن به پایان دیگر کفار از خلال آن است. بدین خاطر این آیات را به چشم وعده‌ای قرآنی در خصوص هلاکت و نابودی کفار ستیزه‌جو، فارغ از هرزمان و مکان، می‌نگریم، بی‌شک این وعده قرآنی در طول تاریخ اسلامی در نمونه‌ها و مثال‌های بسیاری برای کفار عملی گشته است!

همانندی‌های میان بنی‌نضیر و کسانی که بعد از آنان می‌آیند

از جمله همانندی‌هایی که میان آنچه برای یهود بنی‌نضیر و دیگر کفار ستیزه‌جویی که بعد از آنان می‌آیند، وجود دارد این موارد است:

۱. قدرت بنی‌نضیر و تسخیرناپذیری دژهای‌شان تا آنجا که صحابه در خصوص چگونگی بیرون رفتن آنان و اخراج‌شان به تعمق پرداختند و این است که

خداوند آنان را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید: ﴿مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا﴾، «شما گمان نمی‌بردید که آنان بیرون روند».

کفار دیگری بعد از بنی نضیر آمدند که بسیاری از مظاهر قدرت و قوت را در اختیار داشتند تا آنجا که مسلمانان در خصوص چگونگی شکست‌شان، و تضعیف نمودن قدرت‌شان و از میان بردن آنان به تعمق پرداختند و می‌دانستند که ناتوان از رویارویی با آنانند. نیروهای ملحد در این عصر جدید از میان برده شدند در حالی که مسلمانان توقع از میان رفتن‌شان را نداشتند، مانند امپراطوری بریتانیا و آلمان و فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی، همچنین مانند شکست یهود و مجبور شدن‌شان به عقب‌نشینی از جنوب لبنان!

۲. بنی نضیر بر قدرت و تسخیرناپذیری دژهای‌شان اعتماد نمودند و یقین داشتند که این دژها از آن‌ها حمایت کرده و هر خطری را از آنان دور می‌گرداند، حتی اگر این خطر عذابی از سوی خدا باشد: ﴿وَوَظَنُوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِّنَ اللَّهِ﴾، «(یهودیان) گمان می‌بردند که دژهای‌شان آنان را از عذاب خدا به دور می‌دارد».

به همین شکل کفار در هر زمان و مکانی از قدرت و توانایی خود دچار شگفتی می‌شوند و بدان مباهات کرده و بر آن تکیه و اعتماد می‌نمایند، و اطمینان دارند که آنان را حمایت کرده و (عذاب و سختی را) از آنان دور می‌گرداند. اما در لحظه‌ی نیاز که بدان‌ها محتاجند آنچه را که می‌خواستند بدست نمی‌آوردند! و بی‌دفاع و بی‌حفاظ در برابر فرمان و عذاب الهی قرار می‌گیرند.

چه بسیار ملحدین معاصر شیفته‌ی قدرت خود شده‌اند، اما به وقت نیازشان بدان این قدرت درهم شکسته شده، در نتیجه شکست‌خورده و زیان‌دیده و هلاک گشته‌اند. قدرت عظیم هیتلر سودی به حالش نداشت در نتیجه شکست‌خورده و آلمانی نازی که او ساخته بود درهم کوبیده شد. همچنین قدرت عظیم و شکوهمند اتحاد جماهیر شوروی در برابر مجاهدین افغانستان سودی به حال‌شان نداشت.

۳. عذاب خداوند از جایی به یهودیان بنی نضیر رسید که فکرش را نکرده و توقعش را نداشتند آنان خود را نسبت به تدابیر الهی در امنیت می‌دیدند، اما ناکام مانده و زیان دیدند.

خداوند کسانی را که، خود را از تدابیر الهی در امنیت می‌بینند مورد نکوهش قرار داده و می‌فرماید:

﴿أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيِّنًا وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿٩٧﴾ أَوْ آمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩٩﴾﴾ [الأعراف: ۹۷-۹۹].

«آیا مردمان این شهرها و آبادی‌ها ایمن شدند که عذاب ما شبانه به سراغ آنان رود، در حالی که ایشان غرق در خواب باشند؟ یا اینکه مردمان این شهرها و آبادی‌ها ایمن شدند از اینکه عذاب ما چاشتگاهان به سراغ‌شان آید، در حالی که سرگرم بازی هستند؟ آیا آنان از چاره‌نهایی و مجازات ناگهانی خدا ایمن و غافل شده‌اند؟ در حالی که از چاره‌ی نهانی و مجازات ناگهانی خدا جز زیانگاران ایمن و غافل نمی‌گردند.»

بی‌تردید خداوند با دشمنان ملحدش در هرزمان و مکانی می‌جنگد، و از نشانه‌های عذاب) و لشکریانش هرآنچه بخواهد، براساس علم و حکمتش، برای آنان برمی‌گزیند، زیرا او علیم و حکیم است، و بدین خاطر خداوند به‌طور ناگهانی رویدادهایی را سر راه‌شان قرار می‌دهد که توقعش را نداشته، و برای آن آماده نیستند در نتیجه آنان را از میان می‌برد.

۴. سلاحی که خداوند با آن یهودیان بنی‌نضیر را غافلگیر کرد، ترس و هراسی بود که به دل‌شان انداخت. در نتیجه روحیه و عزم و اراده آنان را از میان برد و ناچار به تسلیم و پذیرش حکم رسول الله ﷺ گشتند.

این بیانگر و نشان‌دهنده اهمیت وجود اراده و تصمیم و روحیه‌ی عالی در نبرد است، و این سلاح به تنهایی کارساز نیست هرچند که قوی و ویرانگر و مرگ‌آور باشد، و ارزش اولیه از آن دستی است که آن را حمل کرده و روحیه‌ایست که آن را به حرکت در آورده و نشانه‌گیری می‌کند.

۵. آیات عُلَّت آنچه را که بر یهود بنی‌نضیر رخ داد بیان می‌دارد و اینکه عُلَّت این رخداد مخالفت یهودیان با خدا و رسولش بود، همچنین آیه بیان می‌دارد که هرآنکه با خدا و رسولش مخالفت ورزد او زیانمند و نابودشدنی است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤﴾﴾ [الحشر: ۴].

این وعده‌ی الهی درباره‌ی شکست و زیان هر ملحدی است که با او مخالفت ورزیده، و با دینش بجنگند، فارغ از هر زمان و مکانی، بی‌شک خداوند این وعده را تحقق بخشد، و سنتش را بر کفار پیش از اسلام، و کفار زمان رسول الله ﷺ و دیگر کفاری که بعدها با اسلام جنگیدند، اعمال نموده است. این وعده‌ی راستین به زودی در مورد کفار این زمان عملی می‌گردد!

هم‌پیمانی میان یهودیان و منافقین

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ شَهِدٌ لِنَهْمِهِمْ لَكَذِبُونَ ﴿۱۱﴾ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأُذُنُ شَيْئًا لَا يُصَرِّونَ ﴿۱۲﴾ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۱۳﴾ لَا يَقْتُلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۴﴾ كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاتُ أُولِي أَرْهَامٍ وَآلٍ أَمْرِهِمْ وَأَمْرُهُمْ وَعَدَابُ اللَّهِ ﴿۱۵﴾﴾ [الحشر: ۱۱-۱۵].

«آیا منافقانی را ندیده‌ای که پیوسته به برادران کافر اهل کتاب خود می‌گویند: هرگاه شما را بیرون کنند، ما هم با شما بیرون خواهیم آمد، و هرگز به زیان شما از سخن کسی فرمانبرداری نخواهیم کرد، و اگر با شما جنگ و پیکار شود، قطعاً به کمک‌تان شتافته و یاری‌تان خواهیم داد. خدا گواهی می‌دهد که آنان دروغ می‌گویند (و به عهد خود وفا نمی‌کنند) هرگاه اخراج شوند با آنان بیرون نمی‌روند، و اگر با ایشان جنگ و پیکار شود، به کمک‌شان نمی‌شتابند و یاری‌شان نمی‌دهند، و اگر هم (فرضاً) به کمک و یاری‌شان روند، پشت می‌کنند و می‌گریزند، و دیگر کمک و یاری نخواهند شد (و خدا ایشان را هلاک می‌گرداند) هراس شما در سینه‌های ایشان، بیش از هراس آنان از خدا است! این بدان خاطر است که ایشان مردمان نفهم و نادانی هستند (و عظمت خدای را درک نمی‌کنند) یهودیان هرگز با شما به صورت دسته‌جمعی جز در پس دژهای محکم و یا از پشت دیوارها نمی‌جنگند. عداوت و دشمنی در میان خودشان شدت دارد. تو ایشان را متحد می‌بینی، ولی پراکنده دل بوده و هماهنگ نمی‌باشند. این بدان خاطر است که مردمان نابخرد و ناآگاهی هستند.

سرگذشت اینان به سرگذشت کسانی می‌ماند که چندی پیش از اینان (در جنگ بدر) طعم تلخ کار بد خود را چشیدند، و (گذشته از این، در آخرت نیز) عذاب دردناکی دارند».

در حالی که آیات پیشین از آنچه برای یهودیان بنی نضیر رخ داده سخن می‌گوید، این آیات منافقین و یهودیان را گرد هم می‌آورد، و از وعده‌ای خبر می‌دهد که منافقین به یهودیان دادند وعده‌ای که دروغ از آب درآمد و منافقین به آن عمل نکردند. از سبب نزول سوره آگاه شدیم که هنگامی که محاصره یهودیان بنی نضیر تنگ‌تر شد، عبدالله بن ابی سرکرده‌ی منافقین خود را به آنان رساند، و به آنان وعده کمک و یاری و پشتیبانی داد، و آنان را تشویق کرد که تسلیم نشوند، اما او از وعده‌اش تخطی کرده و آنان را به حال خود رها کرد، و آنان را وا گذاشت تا به تنهایی با سرانجام سیاه‌شان روبرو شوند.

آیات به تعجب از موضع‌گیری منافقین فرا می‌خواند، آنجا که به جانبداری و اتحاد با یهودیان کافر متمایل شدند، و از رسول الله ﷺ جدا گشتند، که می‌پنداشتند به او ایمان دارند، آیات منافقین و یهودیان را در کفر برادر هم گردانید.

منافقین به برادران کافر یهودی‌شان گفتند: اگر مسلمانان شما را از خانه و کاشانه‌یتان بیرون کنند ما نیز به شما پیوسته و با شما بیرون می‌آییم، و هرگز فرمان هیچ‌کسی را برای مخالفت با شما نمی‌پذیریم، آن شخص هرکه باشد، حتی اگر رسول الله ﷺ باشد. و هنگامی که مسلمانان با شما بجنگند ما هرگز با آنها نخواهیم بود، بلکه با شما خواهیم بود، و شما را علیه آنان یاری می‌دهیم و با افراد خود شما را بر ضد آنان یاری می‌دهیم!

این وعده نشان‌دهنده‌ی صلابت و استحکام رابطه‌ی میان یهودیان و منافقین، و ضعف پیوند میان منافقین و مسلمانان است، زیرا در حقیقت منافقین مسلمان نیستند، بلکه آنان کافر بوده و در حقیقت برادر یهودیانند.

با این وصف خداوند شهادت می‌دهد که منافقین در وعده‌ای که می‌دهند دروغ‌گویند و بزودی خلاف وعده می‌کنند، هنگامی که یهودیان اخراج می‌شوند به همراه آنان بیرون نمی‌روند، و هنگامی که با یهودیان جنگ شود هرگز یاری‌شان نمی‌کنند، و هنگامی هم که منافقین بکوشند تا وفای به عهد نموده و برادران یهودی‌شان را یاری دهند هرگز پیروز نمی‌شوند، و بزودی دو گروه هم‌پیمان پشت کرده و می‌گریزند و در برابر مسلمانان شکست می‌خورند.

ما در اینجا در برابر دو وعده قرار داریم که آیات آنان را بیان می‌کنند.

۱. وعده منافقین در خصوص یاری و تأیید برادران یهودیشان.
۲. وعده خداوند در خصوص دروغگویی منافقین و خلاف وعده آنان.
بعد از آن چه پیش آمد؟

منافقین دروغ گفتند، و با برادران یهودیشان خلاف وعده کردند، زیرا خلاف وعده نمودن و ناتوانی و ضعف در انجام آن وعده یک صفت همراه و ملازم کفار و منافقین است. خداوند بدانچه وعده و خبر داده بود وفا نمود، زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند، و او راستگوترین است!

دروغگویی و ترسویی منافقین و یهودیان

آیات دو گروه هم‌پیمان را گرد هم می‌آورد: یهودیان و منافقین عرب، و از آنان به گروه‌هایی که نمی‌فهمند نام می‌برد، بدین خاطر بیشتر از آنچه از خدا بترسند از مؤمنین می‌ترسند، و قطعاً مؤمنین در دل‌های آن‌ها بیش از خدا مایه‌ی هراسند.

آیات از ترسویی هردو گروه یهودیان و منافقین خبر می‌دهد، ترس بیشتر در شخصیت یهودیان ریشه دوانیده است، آنان به صورت دسته‌جمعی با مسلمانان نمی‌جنگند و آشکارا با آنان رویاروی نمی‌شوند، و اگر مجبور به رویارویی و نبرد با مسلمانان شوند، در پشت دژهایی مستحکم و تسخیرناپذیر پنهان می‌شوند، یا خود را در پشت دیوارها و موانع و پوشش‌هایی که از آنان حمایت کند قرار می‌دهند.

این یهودیان در ظاهر چنین نشان می‌دهند که متفق و متحد و یکی‌اند، همچنین مایلند که (نمایشی رسانه‌ای) داده و اطلاعات و داده‌های دروغین منتشر سازند و در آن اعلان اتفاق و اتحاد نمایند. اما در حقیقت مختلف بوده و در حال نزاع و درگیری‌اند، و قلب‌های‌شان پراکنده و متفرق است و چیزی آن‌ها را گرد هم نیاورده و آن‌ها را یکی نمی‌کند، حتی اگر این چیز خطری مخرب و ویرانگر باشد.

خداوند در سخنی راست و درست در مورد اینان می‌فرماید:

﴿وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ [المائدة: ۶۴].

«ما در میان آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه‌توزی افکنده‌ایم.»

دشمنی و تفرقه میان یهودیان

دشمنی و کینه‌توزی، تا قیامت، در دل‌های یهودیان ریشه‌دار است، هرچند بکوشند که با لبخند، و اظهار همکاری و محبت و همراهی آن را بپوشانند، اما دروغ می‌گویند، کسی که از دور به آنان می‌نگرد چنین می‌پندارد که آنان یکی‌اند، با این حال قلب‌های‌شان گوناگون و مختلف است و نسبت به هم دشمنی و کینه دارند. سخن در این آیات مختص هم‌پیمانی منافقین و یهودیان بنی‌نضیر در زمان رسول الله ﷺ نیست، بلکه این سخن عام و کلی بوده، و هر هم‌پیمانی و مشارکتی میان منافقین و یهودیان تا برپایی قیامت را شامل می‌شود.

این سخن بر همه‌ی پیوندهای پوشیده‌ی مخفی میان منافقین عرب و یهودیان، که بر سرزمین فلسطین دولتی را برای آنان برپای داشتند. منطبق است، زیرا منافقین عرب به یهودیان موقعیت استوار داده، و با آنان هم‌پیمان شده و آنان را یاری کردند، و همچنین در راستای تقویت و پشتیبانی‌شان کوشیدند و کار کردند.

سخن آیات درباره‌ی بزدلی یهودیان و کینه‌توزی و دشمنی‌شان میان یکدیگر مختص یهودیان زمان رسول الله ﷺ نیست، بلکه این سخن عمومی و کلی بوده، و همه‌ی یهودیان را در هر زمان و مکانی فرا می‌گیرد، و ناگزیر باید انطباق این آیات و وعده‌های قرآنی موجود در آن را بر یهودیان واقع بر سرزمین فلسطین، در این دوران، مورد توجه قرار دهیم.

یهودیان به رغم در اختیار داشتن مظاهر قدرت و توانف و سلاح‌های پیشرفته و امروزی، ترسو و بزدل‌اند، و در سرزمین فلسطین به‌طور مستقیم با مجاهدین نمی‌جنگند، جنگی که بر پایه‌ی شجاعت و شهامت و رزمندگی باشد، سربازان یهود ترسویند، جسارت رویارویی مستقیم با مجاهدین را ندارند، و به این خاطر در پشت ﴿فُرَىٰ مُّحَصَّنَةٍ﴾ دژهای مستحکم امروزی پنهان می‌شوند، دژهایی که در شکل پادگان‌ها و پایگاه‌های نظامی، و سیم‌های برق الکترونیکی (که آنان را دربر گرفته‌اند) تجسم می‌یابند، هم‌چنان که آن‌ها: ﴿مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ﴾ از پشت دیوارهای امروزی که به شکل هواپیماها و تانک‌ها و زره‌پوش‌ها جلوه کرده‌اند می‌جنگند!

هنگامی که این سربازان یهودی مجبور می‌شوند که رویارویی مجاهدین به نبرد پردازند، بی‌شک آنان ترسیده و هراسیده و می‌لرزند، و شکست خورده می‌گریزند،

تاریخ جدید نمونه‌ها و مثال بسیاری از ترس یهودیان در برابر مجاهدین، در فلسطین و لبنان و دیگر جاها را به ثبت رسانده است.

این در حالی است که آنان انواع مظاهر قدرت مادی و نظامی را در اختیار دارند، پس در آینده چه می‌کنند، آن هنگام که با سپاه مجاهد اسلامی روبرو می‌شوند؟!

به زودی نسل‌های مجاهد اسلامی بعدی به صورت عملی تحقق این وعده قرآن را

می‌بینند، آن هم هنگامی که جهادی بزرگ با یهودیان می‌نمایند: ﴿لَا يُقْتَلُونَكُمْ جَمِيعًا

إِلَّا فِي قُرَىٰ مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ ﴿١٤﴾ [الحشر: ۱۴].

فصل دوازدهم:

وعده قرآنی در سوره صف

سوره‌ی صف مدنی است، سوره در مورد (صف) جهادگر اسلامی سخن می‌گوید، صفی که پرچم اسلام را برافراشته، و با دشمنان خدا مجاهده می‌کند. سوره با بیان اینکه هستی و هرآنچه در آن است تسبیح خدای را به جای می‌آورد آغاز می‌گردد، و کسانی را که کارهای‌شان با سخنان‌شان مخالف و متناقض است سرزنش می‌کند، و به رها کردن و دست کشیدن از (دوگانگی) میان فکر و رفتار فرا می‌خواند، و بیان می‌دارد که خداوند مجاهدین به صف شده‌ی منسجم متحد را دوست دارد.

آیات سوره به دسته‌های پیشین از صف اسلامی که قبل از اسلام بوده‌اند اشاره می‌کند، از صف مؤمنین به موسی عليه السلام، سپس صف مؤمنین به عیسی عليه السلام نام برده، و به صف مؤمنین به پیامبر خاتم محمد مصطفی صلى الله عليه وآله روی می‌آورد، کسانی که زنجیره و کاروان ایمان بدانان منتهی می‌شود. همچنین آیات دشمنی کفار نسبت به مؤمنین را آشکار ساخته، و مؤمنین را به جهاد با آنها فرا می‌خواند، و جهاد در راه خدا را تجارت سودمند قلمداد کرده و به حساب می‌آورد، و برخی از ثمرات و فوائد دنیوی و اخروی جهاد را ارائه می‌دهد، سوره فراخوانی پایانی‌اش را به مؤمنین اختصاص می‌دهد تا از زمره‌ی یاران (دین) خدا باشند و در این مورد به حواریون مسلمان اقتدا کنند یعنی کسانی که فراخوانی عیسی عليه السلام را لبیک گفته، و یاران (دین) خدا شدند.

این سوره، سوره‌ای جهادی، حرکتی و تربیتی است، دست مسلمانان را گرفته و آنان را در صف جهادگر اسلامی قرار می‌دهد و آنان را برای جهاد با دشمنان تحریک می‌کند! از جمله آیاتی که دربر دارنده‌ی وعده‌های مسلم و راستین قرآنی، و حقائق واضح و روشن آن است این آیات است:

ظلم اهل کتاب به خاطر دروغگویی و افترایشان

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٧﴾ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾﴾ [الصف: ۷-۹].

«چه کسی ستمکارتر از کسی است که بر خدا دروغ می‌بندد، در حالی که او به اسلام فراخوانده می‌شود؟! خدا مردمان ستمگرا را رهنمود نمی‌گرداند (و به حق نمی‌رساند). می‌خواهند نور (آئین) خدا را با دهان‌هایشان خاموش گردانند، ولی خدا نور (آئین) خود را کامل می‌گرداند، هرچند که کافران دوست نداشته باشند. خدا است که پیغمبر خود را همراه با هدایت و رهنمود (آسمانی) و آئین راستین (اسلام) فرستاده است تا این آئین را بر همه‌ی آئین‌های دیگر چیره گرداند، هرچند مشرکان دوست نداشته باشند».

آیات بیان می‌دارد که کسی ستمگرت‌تر از این کافر اهل کتاب نیست، کسی که به پذیرش اسلام فراخوانده می‌شود، اما او این دعوت را رد کرده و بر خدا دروغ می‌بندد. هم‌چنان که بیان می‌دارد که این کفار ستم‌پیشه ستیزه‌گر با اسلام‌اند، مشتاقند که نورش را خاموش کنند، اما شکست خورده‌اند، خداوند نورش را کامل کرده و اسلام را بر سایر ادیان پیروز می‌گرداند.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ﴾؟ استفهام در این آیه استفهام تقریری است، و حقیقتی مسلم را بیان می‌دارد، و آن این است که کسی ستمکارتر از شخصی نیست که وقتی او را به پذیرش اسلام فرا می‌خوانند بر خدا دروغ می‌بندد. سنّت است که فرد مسلمان به هنگام قرائت این سؤال یا شنیدنش اینگونه پاسخ دهد: «لَا أَحَدًا أَظْلَمُ مِنْهُ»، (کسی از او ستمکارتر نیست).

در این آیه سخن از یهودیان و مسیحیان اهل کتاب است، زیرا آیات پیشین از آنان سخن می‌گوید و آنان را به خاطر تکذیب رسول خاتم محمد مصطفی ﷺ سرزنش می‌کند و این همان چیزی است که یک آیه قبل با صراحت آن را بیان می‌دارد:

﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٦﴾﴾ [الصف: ٦].

«و خاطر نشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده‌ی خدا به سوی شما بوده و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می‌کنم، و به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام او احمد است، مژده می‌دهم. اما هنگامی که آن پیغمبر (احمد نام) همراه با معجزات روشن و دلایل متقن، به پیش ایشان آمد، گفتند: این جادوی آشکاری است.»

یعنی: هنگامی که رسول خاتم صلی الله علیه و آله با دلایل و حجت‌های واضح و آشکار به نزد آنان آمد او را تکذیب کردند، و او را متهم نمودند که ساحر است و آنچه با او است سحر است.

وجوب پذیرش اسلام از سوی اهل کتاب

منظور از اسلام در سخن خداوند: ﴿وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ﴾ «در حالی که او به اسلام فرا خوانده می‌شود»، همین اسلام خاصی است که رسول خاتم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله آن را با خود آورده است. این بدین معناست که خداوند ادیان پیشین را نسخ کرده است از جمله یهودیت و مسیحیت، و پیروان این دین‌ها دستور یافته‌اند که اسلام را بپذیرند و این فراخوانی متوجه آنان است، و آنان هرگز وارد بهشت نمی‌شوند مگر آنکه این دعوت را پذیرفته و مسلمان شوند.

آیات بسیاری این حقیقت را مورد تأکید قرار می‌دهند که ما به این سخن خداوند اکتفا می‌کنیم که می‌فرماید:

﴿فَإِنْ حَاجَّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ ۗ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ ءَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا ۗ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ ۙ بِالْعِبَادِ ﴿٢٠﴾﴾ [آل عمران: ٢٠].

«پس اگر با تو به ستیز پرداختند، بگو: من و کسانی که از من پیروی نموده‌اند، خویشتن را تسلیم خدا کرده‌ایم و رو بدو نموده‌ایم. و بگو به اهل کتاب (یعنی یهودیان و مسیحیان) و به بیسوادان (یعنی مشرکان عرب): آیا شما تسلیم شده‌اید؟ اگر تسلیم شوند، بی‌گمان هدایت

یافته‌اند و اگر سرپیچی کنند (نگران مباش؛ زیرا) بر تو ابلاغ (رسالت) است و بس، و خدا بینا به (اعمال و عقاید) بندگان است».

هنگامی که شخصی یهودی یا مسیحی فراخوانده می‌شود که اسلام را بپذیرد غالباً او این دعوت را رد می‌کند، و بر خدا دروغ می‌بندد، او نمی‌پذیرد که محمد ﷺ فرستاده‌ی خدا است و نمی‌پذیرد که قرآن کتاب خداوند است، و این افترا و دروغ بستن به خدا است و بدین خاطر این دروغگو ستمگرترین مردم است. از آنجا که او ستمگرترین مردم است، خداوند او را هدایت نمی‌کند یعنی او را موفق به پذیرش اسلام نمی‌گرداند، خداوند او را هدایت نکرده و موفق به پذیرش نمی‌نماید، زیرا این خود اوست که آغازگر این امر بوده چون او دعوت به پذیرش اسلام را رد کرده است و سنت خدا چنین است که چون انسانی هدایت را رد کند او در زمره‌ی ستمگران قرار می‌گیرد و خداوند قوم ستم‌پیشه را هدایت نکرده و آنان را موفق به انجام کار خیر نمی‌گرداند.

نبرد اهل کتاب با اسلام

بعد از آنکه آیات از کفر و ظلم اهل کتاب و تکذیب‌شان نسبت به حق سخن گفت، به سخن گفتن از جرمی ناپسند از جرم‌های‌شان روی می‌آورد و آن نبردشان با دین حق است می‌گوید: ﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾، «می‌خواهند نور (آئین خدا را با دهان‌های‌شان خاموش گردانند».

موضع‌گیری اهل کتاب در برابر دین حق اسلام بر دو گام بنا گردیده:

اول: کفر به آن، و عدم پذیرش آن.

دوم: نبرد و رویارویی با آن، و اشتیاق به خاموش کردن نورش و از میان بردن آن. گام اول به سوی گام دوم رانده و بدان منتهی می‌شود، آنان بدین شیوه خود را گمراه کرده، سپس دیگران را نیز گمراه می‌گردانند و خود را از حق محروم می‌گردانند سپس سخت می‌کوشند که دیگران را نیز از آن محروم گردانند.

آیه از نبرد آنان با اسلام به فعل ﴿يُرِيدُونَ﴾ تعبیر می‌کند که نشان‌دهنده‌ی این است که موضع‌گیری آنان در برابر اسلام بر پایه‌ی خواست و اراده‌ی آنان است، و یک موضع‌گیری تصادفی و اتفاقی نیست که بلافاصله تغییر کند، آنان می‌دانند که چه می‌کنند و با قصد و هدف آن کار را می‌کنند.

فعل ﴿يُرِيدُونَ﴾ به شکل فعل مضارع آمده است تا نشان دهد که این خواست و اراده نزد کفار دنباله‌دار و نو شونده و بی‌وقفه است، و متوقف نمی‌گردد، و ثبات و قدرتش بیشتر شده، و با گذشت زمان قوی‌تر می‌گردد و از بین نرفته و متلاشی نمی‌گردد.

منظور از نور خدا در آیه: اسلام است، دین خداوند که به واسطه‌ی آن ادیان را به پایان رسانده است و آن را به عنوان دین مسلمانان پسندیده است، و از همه‌ی مردم خواسته است که آن را بپذیرند، اسلام نور است زیرا شخص مسلمان را بدانچه که خدا از او می‌خواهد و آنچه را که بر او واجب گردانیده است راهنمایی می‌کند، اسلام هدایت است، راه را به او نشان می‌دهد.

می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های‌شان خاموش گردانند

آیه از تلاش‌های بسیار و مستمر کفار در جنگ با اسلام با این سخنش تعبیر می‌کند: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾، براساس روش ظریف (به تصویر کشیدن قرآنی)، تصویری طنزآمیز برای کفار به نمایش می‌گذارد.

هنگامی که ما این سخن خداوند را می‌خوانیم: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾، در ذهن خود چنین تصور می‌کنیم که گروهی از افراد ساده و ابله که در خیابان ایستاده‌اند در ظهر یک روز گرم تابستانی در حالی که گرمای خورشید آنان را می‌آزارد و آنان می‌خواهند که از دست این گرما خلاص شوند شروع می‌کنند به سمت خورشید فوت کردن تا آن را خاموش نمایند، این حرکت حرکتی سفیهانه و ساده‌لوحانه است!، همچنین تلاش‌های کفار برای نبرد با این دین، تلاش‌هایی عقیم و شکست خورده است، هرگز در هدف‌شان پیروز نمی‌شوند، سلاح‌شان در نبرد با اسلام چیزی جز نَفَس‌هایی ضعیف نیست که از دهان‌های صاحبانش فراتر نمی‌رود، شاعر چه خوب در مورد اینان سروده است که:

كَنَاطِحٍ صَخْرَةً يَوْمًا لِيَفْلِقَهَا فَلَمْ يَضْرِبْهَا وَأَوْهَى قَرْنَهُ الْوَعْلُ

هم‌چون بز کوهی که به صخره محکمی سر می‌کوبد تا آن را خرد کند، ولی شاخ خود را می‌شکند.

هرکه با پولاد بازو پنجه کرد ساعد سیمین خود را رنجه کرد^۱

چرا اسلام را از میان نمی‌برند؟

چرا کفار موفق نمی‌شوند که اسلام را از میان ببرند؟، زیرا اسلام نور خداوند است، نوری که زندگی آدمیان را نورانی می‌گرداند و تاریکی‌های اطرافشان را از میان می‌برد، همچنین جز در اسلام نور و هدایت و حقی وجود ندارد، خداوند به واسطه‌ی آن به همه‌ی مردم رحم کرده است و آنان را در دنیا و آخرت خوشبخت می‌گرداند؛ اگر آدمیان آن را پذیرفته و برگرفته و بدان متعهد و پایبند باشند! اگر کفار موفق شوند که اسلام را از میان ببرند آدمیان در تاریکی و حیرانی و گمراهی می‌افتند، و خداوند صبور مهربان چنین کاری را رد می‌کند!

همچنین پیروزی کفار در از میان بردن اسلام بدین معناست که آن‌ها بر خدا غلبه کرده و او را ناتوان کرده‌اند، و تقدیرش را متوقف نموده‌اند، و در برابر اراده‌اش ایستاده‌اند، و مشیتش را تعطیل کرده‌اند!!! و چنین چیزی از لحاظ عقل و شرع محال است، زیرا خداوند قدرتمند شکست‌ناپذیر و توانای چیره است، او بر کارهایش مسلط است. مشیتش را عملی می‌نماید، و اراده‌اش را تحقق می‌بخشد، هیچ چیزی نه در زمین، و نه در آسمان او را درمانده و ناتوان نمی‌سازد، هر قدرتی هراندازه که بزرگ و عظیم باشد یارای ایستادگی در برابرش را ندارد!!

آیه از این حقیقت با این سخنش خبر می‌دهد که: ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^(۸)، «ولی خدا نور (آئین) خود را کامل می‌گرداند، هر چند که کافران دوست نداشته باشند».

إتمام در اینجا به معنی اِکمال است. و ﴿مُتِمُّ﴾ اسم فاعل است و تعبیر با اسم فاعل در اینجا برای نشان دادن ثابت و استقرار است. حقیقت قطعی در اینجا، کامل کردن و به انجام رساندن اسلام است، آیات دیگری از قرآن این حقیقت را مورد تأکید قرار می‌دهند مانند این سخن خداوند که می‌فرماید:

۱- ترجمه شعر و معادل فارسی آن برگرفته از کتاب: مثل‌های رایج در زبان عربی، تألیف: هادی صاحبی، ص ۱۱۵، انتشارات مدرسه، اول ۱۳۸۱.

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«امروز (احکام) دین شما را برای‌تان کامل کردم و (با عزّت بخشیدن به شما و استوار داشتن گام‌های‌تان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم».

خداوند کامل‌کننده نورش، و یاری‌دهنده دینش است

خداوند کامل‌کننده نورش، و یاری‌دهنده دینش است، اگرچه کافران چنین چیزی را نپسندند، و اگر با دین خداوند بجنگند و بخواهند با دهان‌شان نورش را خاموش کنند، ناخشنودی آنان نزد خداوند ارزش و اعتباری ندارد، و پیشاپیش پایان و عاقبت نبردشان با دین خداوند مشخص است. این سوره معنی جمله‌ی: ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ را بلافاصله در آیه بعدی روشن کرده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [الصف: ۹].

«خدا است که پیغمبر خود را همراه با هدایت و رهنمود (آسمانی) و آئین راستین (اسلام) فرستاده است تا این آئین را بر همه‌ی آئین‌های دیگر چیره گرداند، هرچند مشرکان دوست نداشته باشند».

﴿رَسُولُهُ﴾ ذکر شده در آیه همان خاتم انبیاء و پیامبران محمد مصطفی ﷺ است. و ﴿دینِ الْحَقِّ﴾: در اینجا منظور اسلام است، دینی که خاتم پیامبران ﷺ با خود آورده است، و اینکه آن را به دین حق توصیف نموده نشان‌دهنده آن است که دیگر ادیان هم‌چون یهودیت و مسیحیت، باطل‌اند. هرچند که در اصل آسمانی باشند، زیرا پیروان این ادیان آن‌ها را تحریف کرده‌اند و خداوند آن‌ها را نسخ و لغو کرده است.

بودن‌شان دلیل بر حق بودن‌شان نیست، در سخن خدا آشکارا آمده است که:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ [التوبة: ۲۹].

«با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز قیامت ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش حرام کرده حرام می‌دانند و نه دین حق را می‌پذیرند، بجنگید؛ تا زمانی که با ذلت و خواری به دست خویش جزیه بدهند».

لام در این سخن خدا: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾: لام عاقبت و سرانجام است. یعنی: نتیجه و سرانجام فرستادن پیامبر ﷺ به همراه دین حق اسلام این است که خداوند آن را بر دیگر ادیان پیروز می‌گرداند. اظهار در اینجا به معنی پیروزی و غلبه، و نمود و استقرار یافتن، و حاکمیت و سلطه است. منظور از ﴿الدِّينِ كُلِّهِ﴾ در اینجا: همه‌ی آئین‌ها است، چه آن‌ها که در اصل آسمانی‌اند، و چه آن‌ها که زمینی و ساخته‌ی ذهن آدمی‌اند، همچنین شامل ایده‌ها، افکار، اندیشه‌ها و اصول و نظام‌هایی می‌شود که مردم بدان اعتقاد داشته و به سوی آن دعوت می‌کنند.

وعده‌ی پیروزی اسلام بر دیگر آئین‌ها

بزودی خداوند اسلام را بر همه‌ی این آئین‌ها و ایدئولوژی‌ها پیروز می‌گرداند، و اسلام تا برپایی قیامت چیره و پیروز و مسلط بر آن‌ها باقی می‌ماند. بیشتر اشاره کردیم که پیروزی اسلام بر دیگر ادیان دو جنبه دارد:

اول: پیروزی مادی: که نمود آن ریشه‌دار شدن اسلام و قدرت گرفتن آن، و استقرار و تحکیمش در سرزمین‌های اسلامی است همچنین از دیگر نمود آن عقیم و ناکام ماندن تلاش‌های کفار در از میان بردن و محو کردن آن در این سرزمین‌ها است. به رغم دور ساختن اسلام از حضور سیاسی در سرزمین‌های مسلمانان، اما اسلام در این سرزمین‌ها راسخ و ریشه‌دار است.

دوم: پیروزی معنوی: که نمود آن در نیروی استدلال‌ها و برهان‌های اسلام، و روشنی حقائق و قوانین و مقررات آن، و پیروزی محتواها و آموزه‌ها و رهنمودهای آن است. بی‌تردید حجت و استدلال اسلام قوی‌ترین حجت است تا آنجا که هیچ اندیشه و دین ایده‌ای توان ایستادگی در برابر آن را ندارد، هیچ گفت و گوی رو در روی فکری میان اسلام و دیگری روی نمی‌دهد، مگر اینکه اسلام در آن پیروز و چیره می‌شود و هیچ متفکر و دعوتگر مسلمانی، در مباحثه و مناقشه و کنفرانسی که متفکری از آئین و اندیشه‌ی دیگری حضور دارد شرکت نمی‌جوید مگر اینکه متفکر مسلمان پیروز

میدان است، زیرا او براساس حق، و دشمنش بر پایه‌ی باطل، سخن می‌گوید، و پیوسته حق بر باطل پیروز است، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾ [الأنبياء: ۱۸].

«بلکه حق را به جان باطل می‌اندازیم، و حق مغز سر باطل را از هم می‌پاشد و باطل هرچه زودتر محو و نابود می‌شود».

پیروزی اسلام در دو سوره صف و توبه

این آیات از سوره صف نزدیک به آیات دیگری از سوره توبه است، و واضح است که سوره صف پیش از سوره توبه نازل شده است، زیرا سوره صف مسلمانان را به جهاد تشویق می‌کند و این در سال‌های اولیه‌ی هجرت بوده، اما نزول سوره توبه دیرتر صورت گرفته، یعنی سال نهم هجری، زیرا نزول آن بعد از غزوه تبوک است.

به رغم آنکه آیات در هر دو سوره وعده‌ای راست و قطعی در خصوص پیروزی و غلبه‌ی اسلام ارائه می‌دهند، اما میان آن‌ها در لفظ و عبارت تفاوت‌هایی وجود دارد. خداوند در سوره صف می‌فرماید:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿۸﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿۹﴾﴾ [الصف: ۸-۹].

«می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش گردانند. ولی خدا نور خود را کامل می‌گرداند، هرچند که کافران دوست نداشته باشند. خدا است که پیغمبر خود را همراه با هدایت و رهنمود و آئین راستین فرستاده است تا این آئین را بر همه آئین‌های دیگر چیره گرداند. هرچند مشرکان دوست نداشته باشند».

و در سوره‌ی توبه می‌فرماید:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿۳۲﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿۳۳﴾﴾ [التوبة: ۳۲-۳۳].

«آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش گردانند، ولی خداوند جز این نمی‌خواهد که نور خود را به کمال رساند هرچند که کافران دوست نداشته باشند. خدا است که پیغمبر خود (محمد) را همراه با هدایت و دین راستین (به میان مردم) روانه کرده است تا

این آئین (کامل و شامل) را بر همه‌ی آئین‌ها پیروز گرداند (و به منصفی ظهورش رساند) هرچند که مشرکان نپسندند».

آیه دوم هردو سوره یکی است و میان کلمات و شیوه‌ی بیان و عبارات آن‌ها تفاوتی وجود ندارد، بلکه تفاوت در آیه‌ی اول آن‌هاست.

آیه‌ی اول از سه جمله تشکیل شده است:

جمله‌ی اول: خداوند در سوره‌ی صف می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ

بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ و در سوره توبه می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾.

مفعول به متعلق به فعل ﴿يُرِيدُونَ﴾ در سوره صف محذوف است، و جمله ﴿لِيُطْفِئُوا

نُورَ اللَّهِ﴾ تعلیلی است، و برای مفعول به محذوف علت می‌آورد، و در محل نصب مفعول

لأجله است، و تقدیر آن چنین است: «یریدون حرب الإسلام لإطفاء نور الله».

در همان حال مفعول به متعلق به فعل ﴿يُرِيدُونَ﴾ در سوره توبه مصدر مؤول است.

و تقدیر آن چنین است: «یریدون إطفاء نور الله بأفواههم».

جمله‌ی دوم: خداوند در سوره صف می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾، و در سوره توبه

می‌فرماید: ﴿وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ﴾. تأکید در آیه‌ی سوره توبه بیش از سوره

صف است.

جمله‌ی سوم: در هردو سوره یکی است: ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾.

آنچه قابل توجه است این است که وعده بیان شده در سوره توبه بیش از آنچه در

سوره صف بیان شده مورد تأکید قرار گرفته، زیرا سوره توبه چند سال پس از سوره

صف نازل شده است. اما هردو سوره نقطه مشترک‌شان این است که بر تحقق وعده

قرآنی در خصوص پیروزی و ظهور و استقرار اسلام، و استمرار این وعده تا برپایی

قیامت تأکید می‌نمایند.

گفتار پایانی:

برخی از وعده‌های رسول الله ﷺ

گفتار پایانی:

برخی از وعده‌های رسول الله ﷺ

پیامبر ﷺ بیش از دیگر مسلمانان به عملی شدن آنچه خداوند به او وعده داده بود، باور و اعتماد داشت و به اجرایی شدن وعده‌های قرآن یقین داشت، وعده‌هایی که مهم‌ترین‌شان را در مباحث گذشته ارائه دادیم.

پیامبر ﷺ به تنهایی دعوت به سوی خدا را آغاز کرد، و مشرکین با اذیت و آزار و جنگ از او استقبال نمودند، ایشان صبر نموده و ایستادگی کرد و به دعوتش ادامه داد، (در ابتدا) معدود افرادی از او پیروی کردند، اما شروع به افزایش کردند و در برابر اذیت و آزار و شکنجه و تعذیب مشرکین ایستادگی نمودند. نبردها بعد از هجرت آغاز گردید، قدرت و نفوذ اسلام رو به ترقی و پیشرفت نهاد و در مقابل قدرت و نفوذ کفر رو به اضمحلال و فروپاشی. پیامبر ﷺ در حالی بعد از بیست و سه سال از برانگیخته شدنش به پیامبری، و دعوت مستمر و ادامه‌دارش وفات یافت، که همه‌ی جزیره‌العرب اسلام را پذیرفته بودند.

احادیث بشارت‌دهنده در خصوص پیروزی اسلام

رسول الله ﷺ یارانش را به پیروزی اسلام و استقرار و تثبیت آن بشارت می‌داد، صحابه تعدادی احادیث صحیح از ایشان روایت کرده‌اند که در آن‌ها وعده‌هایی راستین در خصوص استقرار و تحکیم اسلام، و انتشار آن در شرق و غرب (زمین)، و پیروزی‌اش بر دیگر ادیان و آئین‌ها و ایده‌ها ارائه می‌دهد؛ هدف ما در این کتاب بحث و بررسی این احادیث صحیح نیست، زیرا ما این کتاب را به بحث و بررسی وعده‌های قرآن در خصوص استقرار و تثبیت اسلام اختصاص داده‌ایم.

روایت‌کنندگان حدیث و سیره‌نویسان بسیاری از این وعده‌های نبوی موجود در احادیث را بیان داشته‌اند، و امام ابوبکر احمد بن حسین بیهقی در کتابش (دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة) بسیاری از این‌ها را بیان کرده است، تا آنجا که

جزء ششم و هفتم کتاب را به این وعده‌های نبوی اختصاص داده است. و ما توصیه می‌کنیم که این دو جزء خوانده شده و از آن‌ها بهره گرفته شود. برخی از علما و دعوتگران معاصر کتاب‌هایی را منتشر نموده و در آن‌ها مژده داده‌اند که آینده از آن اسلام است، از مهم‌ترین آن‌ها این‌ها هستند: «المستقبل لهذا الدین» اثر متفکر شهید سیدقطب، «الإسلام و مستقبل البشرية» اثر دعوتگر مجاهد دکتر عبدالله عزام، و «المبشرات بانتصار الإسلام» اثر فقیه دعوتگر دکتر یوسف قرضاوی.

دوست داریم که سخن‌مان را در خصوص وعده‌های قرآن با بیان سه وعده‌ی عملی شده‌ی پیامبر ﷺ به پایان برسانیم، وعده‌هایی که بلافاصله بعد از وفات ایشان ﷺ تحقق یافت، و صحابه‌ای که این وعده‌ها بدانان داده شده بود شاهد تحقق آن‌ها بودند.

۱- پیامبر ﷺ به خباب بن اُرت ﷺ وعده داد

امام بخاری در کتاب مناقب انصار از خباب ﷺ روایت می‌کند که: نزد نبی اکرم ﷺ رفتم. ایشان بُرد یمانی خویش را زیر سر نهاده بودند و در سایه‌ی کعبه آرمیده بودند. در آن ایام، ما از مشرکان شکنجه‌های سخت می‌دیدیم. به ایشان گفتم: دعا نمی‌کنید و از خدا نمی‌خواهید؟! آن حضرت برخاستند و نشستند، در حالی که چهره‌ی ایشان برافروخته شده بود، گفتند: «پیشینیان شما را با شانه‌های آهنین گوشت و رگ و پی ایشان را از روی استخوان‌های‌شان می‌تراشیدند، اما از دین‌شان بر نمی‌گشتند! و اره را بر فرق سر آنان می‌نهادند و از وسط آنان را دو نیم می‌کردند، اما از دین‌شان بر نمی‌گشتند! خداوند خود، این امر را به تمام و کمال خواهد رسانید، و به جایی خواهید رسید که انسانی سوار بر مرکب فاصله میان صنعا تا حضرموت را طی کند، و در اثنای این راه طولانی و مخوف، به جز از خدا از هیچ‌کس و هیچ چیز نترسد! و فقط از حمله‌ی گرگ به گوسفندان‌ش می‌ترسد!».^{۲۱}

خباب بن اُرت ﷺ از اذیت و آزاری که مسلمانان در سال‌های اول بعثت می‌دیدند و می‌چشیدند، خبر می‌دهد، آنجا که مشرکین آنان را زجر و شکنجه داده، و مسلمانان با

۱- بخاری، حدیث شماره: ۳۸۵۲.

۲- ترجمه برگرفته از کتاب خورشید نبوت، تألیف: صفی الرحمن مبارکفوری، ترجمه: دکتر محمد علی لسانی فشارکی، ص ۲۶۳، نشر احسان، اول - ۱۳۸۱، با اندکی تغییر. م.

صبر و امید به پاداش الهی و استقامت با آن روبرو می‌شدند. (از سخنان خباب) معلوم می‌شود که خباب رضی الله عنه در بطن اذیت و آزار و شکنجه بوده - زیرا می‌گوید: ما از مشرکان شکنجه‌های سخت می‌دیدیم -^۱ به کعبه آمد، و پیامبر صلی الله علیه و آله را آنجا یافت، در حالی که در سایه‌ی کعبه آرمیده بود، و بُرد یمانی‌اش را هم‌چون بالشی زیر سرش نهاده بود، خباب از او تقاضای دعا کرد، و به ایشان گفت: آیا دعا نمی‌کنید و از خدا نمی‌خواهید! خواست و تقاضای خباب رضی الله عنه به جا و به موقع بود، زیرا از مشرکین اذیت و آزار می‌دیدند و مدام این اذیت و آزارها افزایش و شدت می‌یافت، در حالی که مسلمانان صابر و ثابت و امیدوار به دریافت پاداش الهی بودند، اما علاقمند به گشایش و رفع تنگنا نیز بودند، خباب از ایشان خواست تا برای آنان نزد خدا دعا نماید، زیرا دعای پیامبر صلی الله علیه و آله نزد خداوند مستجاب است، تقاضای خباب رضی الله عنه به خاطر تردید نسبت به حق، یا از روی ناامیدی و حرمان، و بعید دانستن گشایش و یاری نبود.

با این وصف پیامبر صلی الله علیه و آله از خواسته‌اش خشنود نشد، بدین خاطر در حالی که عصبانی بود نشست، و چهره‌اش از عصبانیت قرمز شده بود.

چرا پیامبر صلی الله علیه و آله از خواسته‌ی خباب عصبانی شد؟

بی‌شک خباب در طلبش اشتباه نکرده بود، اما پیامبر صلی الله علیه و آله از او و دیگر مسلمانان می‌خواهد که در برابر اذیت و آزار مشرکین با تداوم در صبر و ثبات رویاروی شوند، و هرگاه که شکنجه و آزار کفار افزایش و شدت می‌یابد مسلمانان نیز صبر و امیدشان به پاداش الهی را افزایش دهند، این صبر و استقامت توشه‌ای ضروری است که با آن این مرحله سخت و خشن را طی می‌کنند، و این برای آنان یاری و مساعدت است، اطمینان و یقین‌شان را بر آمدن گشایش و یاری تقویت می‌کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله راه دعوت را برای خباب روشن می‌سازد

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهد که برای خباب و دیگر مسلمانان روشن سازد که این، همان راه دعوت است، و این مرحله‌ای است که مسلمانان ناگزیر باید در آن به سر برند، و بر سختی‌ها و قساوت‌های آن صبر نمایند، تا آنان را به مرحله‌ی بعدی برساند آنجا که

۱- برای آگاهی از نحوه شکنجه خباب بنگرید به: خورشید نبوت، تألیف: صفی الرحمن مبارکفوری، ترجمه: دکتر محمد علی لسانی فشارکی، ص ۱۸۱. م.

گشایش و پیروزی و استقرار وجود دارد، گشایشی نیست مگر بعد از رنج و سختی، و استقرار و تثبیتی نیست مگر بعد از چشیدن بلا و اذیت!

بدین خاطر پیامبر ﷺ بعضی از بلاها و سختی‌هایی را که مسلمانان پیشین می‌دیدند و می‌چشیدند برای خواب بیان می‌کند، تا آنجا که دشمنان کافر یکی از آنان را به طرز فجیعی عذاب و شکنجه می‌دادند بدین صورت که گوشتش را با شانه‌های آهنین شن‌کش می‌کردند و آن را می‌خراشیدند و آن را از استخوان جدا می‌کردند در حالی که او صبور بوده و به پاداش الهی امیدوار، تا اینکه در حالت شهادت خدا را دیدار کرده است، و دیگری را با اره شکنجه نموده‌اند بدین شکل که از فرق سر تا پایش را با اره بریده‌اند و به دو نیمه‌ی جداگانه شقه شده در حالی که او استوار و صبور بوده تا اینکه در حالت شهادت خدا را دیدار کرده است. و بر مسلمانان واجب است که به صبر و استقامت گذشتگان اقتدا نمایند.

پیامبر ﷺ به خواب وعده‌ی پیروزی می‌دهد

رسول الله ﷺ به خواب ﷻ مژده گشایش و آسایش می‌دهد، همچنین به او وعده‌ی پیروزی و ظهور و استقرار و تثبیت می‌دهد، و آن وعده را با این سخنش مورد تأکید قرار می‌دهد که: «خداوند خود، این امر را به تمام و کمال خواهد رسانید». و کامل شدن اسلام با پیروزی و انتشار و گسترش آن، و ورود دسته دسته مردم به آن صورت می‌پذیرد. از میان رفتن شرک، و پیروزی اسلام در جزیره‌العرب سرچشمه‌ای است برای محو نشانه‌های ترس و خطر، دزدی و غارت، و تجاوز و تعدی و کشتار، این‌ها چیزهایی بودند که پیش از اسلام در مناطق مختلف جزیره‌العرب منتشر بودند تا آنجا که راه‌زنان بر مسافرینی که در حال رفت و آمد در جزیره، و میان مناطق آن بودند دست‌درازی می‌کردند.

رسول الله ﷺ به خواب وعده می‌دهد که انسانی مسافر سوار بر مرکب، فاصله‌ی میان صنعاء پایتخت یمن تا حضرموت را طی می‌کند در حالی که (نسبت به سلامت جان و مالش) مطمئن و آسوده است، از کسی جز خدا نمی‌ترسد، و (فقط) از حمله گرگ به گوسفندش می‌ترسد!، این سخن به این معناست که: اسباب و علل ترس و خطر از میان رفته، و متجاوزین و سارقین و راهزنان از بین می‌روند.

راه میان صنعاء و حضرموت بیابانی و ترسناک و پرمخاطره بود، کسی در آن بر جان و مال و خانواده‌اش احساس امنیت نمی‌کرد. سال‌ها گذشت، و مسلمانان مرحله سختی و بلا را در مکه پشت سر نهادند، و در مرحله استقرار و تحکیم در مدینه به سر بردند، اندکی پیش از وفات پیامبر ﷺ، اسلام در جزیره‌العرب انتشار یافت، و امنیت بر راه‌های آن تحقق یافت، و انسانی مسافر سوار بر مرکب راهش را مطمئن و آسوده میان صنعاء و حضرموت طی می‌کرد و از کسی جز خدا نمی‌ترسید، و (فقط) از حمله گرگ به گوسفندش می‌ترسید.

خباب بن ارت رضی الله عنه تحقق این وعده را دید لذا سپاس و ستایش خدای را به جا آورد، و این وعده راستین را که پیامبر ﷺ تقریباً بیست سال پیش‌تر به او داده بود به یاد آورد و مسلمانان را از آن مطلع کرد تا یقین‌شان را به تحقق همه‌ی وعده‌هایی که خدا و رسولش صلی الله علیه و آله به آنان داده‌اند را افزایش دهد.

۲- وعده پیامبر ﷺ به سراقه بن مالک رضی الله عنه

پیامبر ﷺ به همراه ابوبکر صدیق رضی الله عنه از مکه به مدینه مهاجرت کرد، در حالی که تحت تعقیب بود و قریشیان خواهان دستگیریش بودند و جاسوس‌های‌شان را به هر طرف فرستاده بودند تا به جستجوی پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته و او را بکشند، آنان وعده داده بودند که هرکس او را بیابد دویست شتر جایزه دریافت می‌کند، و این اندازه جایزه در آن زمان بسیار ارزشمند و نفیس بود.

با این اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه یقینش را به همراهی خداوند با او، و اینکه بزودی دینش را یاری داده و بر دیگر ادیان و آئین‌ها پیروز می‌گرداند، از دست نداد. به هنگام هجرت رویدادی شگفت میان ایشان و سراقه بن مالک رخ داد، پیامبر صلی الله علیه و آله در این ماجرا به او وعده‌ای داد، و بعدها این وعده به تحقق پیوست.

سراقه بن مالک رویداد را بازگو می‌کند

محدثین و مورخین با اجمال و تفصیل این رویداد را از زبان خود سراقه بازگو می‌کنند که در آن به وعده پیامبر صلی الله علیه و آله به او سخن می‌گوید:

امام بیهقی در کتابش (دلائل النبوة) سرگذشت وعده پیامبر صلی الله علیه و آله به سراقه را بیان می‌کند. سراقه بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد

فرستاده‌هایی از سوی کفار قریش پیش ما آمدند و به ما اطلاع دادند که آنان دویست شتر به عنوان جایزه برای کسی که رسول الله ﷺ و همراهش ابوبکر صدیق رضی الله عنهما را بیابد تعیین کرده‌اند.

هنگامی که در میان مردانی از خویشاوندانم بنی مُدلیج نشسته بودم، مردی از قبیله ما وارد شد و گفت: ای سراقه! من هم‌اکنون شبح‌هایی در ساحل دیدم؛ گمان می‌کنم که آنان محمد و همراهانش باشند!! سراقه می‌گوید به او گفتم: هیچ وقت آن‌ها نبوده‌اند بلکه تو فلانی و فلانی را دیده‌ای، و این سخن را به این خاطر گفتم که او را از آنان منصرف کنم و من خود جایزه را ببرم!

اندکی درنگ کردم و هنگامی که کسی که خبر را آورده بود از مجلس بیرون رفت به کنیزم گفتم: اسبم را بیرون ببر، و آن را پشت تپه برایم نگه دار، مبادا کسی از خویشانم آن را ببیند. سپس نیزه‌ام را برداشتم و از پشت خانه خارج شدم و محتاط بودم که کسی مرا نبیند. رفتم تا به اسبم رسیدم، بر آن سوار شدم و تاختم تا به نزدیکی آنان رسیدم. تیرهای تفالم را در آوردم، تیری بیرون آمد که خوشایندم نبود و روی آن نوشته بود: تو نمی‌توانی به او ضرری بزنی. از آن سرپیچی کردم و به حرکتم ادامه دادم.

هنگامی که به آنان نزدیک شدم صدای تلاوت رسول الله ﷺ را شنیدم ایشان به جایی روی نمی‌گرداند، اما ابوبکر رضی الله عنه زیاد به این طرف و آن طرف نگاه می‌کرد، ناگهان دو دست اسب من در زمین فرو رفت، و اسب به زانو در آمد، و من از روی اسب به زیر افتادم، تازیانه‌ای بر او زدم از جای برخاست اما نمی‌توانست دستانش را از زمین بیرون بکشد وقتی راست ایستاد دیدم که از جای فرو رفتن دستان وی در زمین غباری همانند دود بر آسمان می‌رود. بار دیگر تیرکشی کردم بازهم همان جواب ناخوشایند پیشین در آمد بازهم از آن سرپیچی کردم.

هنگامی که مقدار دیگری به آنان نزدیک شدم برای بار دوم دست اسب من در زمین فرو رفت متوجه شدم که نمی‌توانم به آنان دست یابم و او پیروز و چیره است. آنان را ندا دادم که درامانید! ایستادند. و گفتم: منتظر بمانید به خدا سوگند به شما آزار و گزندی نمی‌رسانم.

به پیامبر ﷺ گفتم: قوم و قبیله‌ی شما برای یافتن شما جایزه قرار داده‌اند! و برای آنان باز گفتم که مردم درباره‌ی ایشان چه مقاصدی دارند!

آب و غذا به ایشان تعارف کردم، اما آنان چیزی از من قبول نکردند و رسول الله ﷺ به من گفت: «این راز را برای ما پوشیده مدار». من از ایشان درخواست کردم که خط امانی برای من بنویسند. ایشان به عامر بن فهیره دستور نوشتن دادند و او برای من خط امان نوشت. سپس پیامبر ﷺ به دستان من نگریست و به من فرمود: «آن روز چه حالتی به تو دست خواهد داد که دست‌بندهای کسری را خواهی پوشید!».

رسول الله ﷺ به طرف مدینه رفتند، و من به سوی خویشانم بازگشتم، و هرگاه مردمی را می‌دیدم که در جستجوی رسول الله ﷺ بودند آنان را از حرکت در آن مسیر منصرف می‌کردم و به آنان می‌گفتم: من از سرتاسر این منطقه برای شما خبر گرفتم و کار را برای شما آسان نموده‌ام^۱.

پیامبر ﷺ به سراقه وعده دست‌بندهای کسری را می‌دهد

پیامبر ﷺ به یاری و پیروزی خدا اطمینان داشت، و یقین داشت که آینده از آن دین اوست و بزودی این دین پیروز شده و در زمین منتشر می‌گردد، این یقین حتی در لحظه‌ای از زندگی‌اش از او جدا نشد، حتی آن هنگام که تحت تعقیب بود. این اوست که خواهان دستگیری‌اش هستند، و قریش جاسوسانش را به هر طرف روانه کرده، و شتران بسیاری به عنوان جایزه برای کسی که او را دستگیر کرده یا خبری از او بدهد تعیین کرده‌اند.

با این حال پیامبر ﷺ اطمینان کامل داشت که به زودی این حالت، و رنج و سختی و بلای آن را پشت سر می‌گذارد، و به دنبال غصه و اندوه، آسایش و گشایش است، و او بزودی پیروز شده و دینش همگانی و آشکارا می‌گردد و سرزمین‌ها و (دل‌های) مردمان به رویش گشوده می‌شوند.

بدین خاطر خط امانی برای مرد مشرکی می‌نویسد که آمده تا او را برای مشرکین دستگیر کند!! و این بسیار شگفت است! شخصی که تحت تعقیب بوده و غریب در صحرا در حال رفتن است در اوج امنیت است، و خط امانی و مصالحه‌ای برای مردی حریص و آزمند می‌نویسد که آمده تا او را دستگیر کند!!

۱- ترجمه برگرفته از کتاب خورشید نبوت، تألیف: صفی الرحمن مبارکفوری، ترجمه: دکتر محمد لسانی فشارکی، صص ۳۳۸-۳۴۰، نشر احسان، اول - ۱۳۸۱، همراه با تغییراتی در متن. م.

پیامبر ﷺ به این بسنده نمی‌کند بلکه به این کافری که در پی اوست وعده می‌دهد که بزودی ایمان آورده و زنده می‌ماند تا پیروزی اسلام و شکست کفر را می‌بیند و بزودی شکست دولت فارس را می‌بیند و دست‌بندهای کسری را بر دست می‌پوشد. امید پیامبر ﷺ به پیروزی این چنین بود، و یقینش به عملی شدن آنچه خداوند به او وعده داده بود چنین بود!

هشت سال بر خط امانی گذشت که به همراه سراقه بن مالک بود، او در این زمان پیروزی اسلام و شکست شرک را دید، و پیامبر ﷺ در سال هشتم هجری مکه را فتح کرد. سراقه بن مالک پیش از ورود پیامبر ﷺ به مکه نزد او آمد و خط امانی را که برای او نوشته بود به همراه داشت، ایشان ﷺ را در میانه‌ی سپاه یافت و خواست که خود را به ایشان برساند و مسلمانان به خاطر محافظت از جان پیامبر ﷺ مانع او می‌شدند و به او می‌گفتند: کنار برو، کنار برو، دور شو!!

سراقه دستش را، در حالی که دست نوشته را در دست بلند کرد و پیامبر ﷺ را صدا زده و گفت: ای پیامبر ﷺ! این دست نوشته‌ی توست! رسول الله ﷺ فرمود: «امروز روز وفای به عهد و نیکی است. نزدیک بیا» سراقه بن مالک به رسول الله ﷺ نزدیک شد، و در برابر ایشان اسلامش را آشکار نمود، سراقه بن مالک از آن هنگام که حمایت خداوند از پیامبرش ﷺ را - در حالی که ایشان هجرت می‌کردند - دیده بود، آشکارا پیامبر ﷺ را تأیید می‌کرد آن هم به رغم آنکه او ﷺ در روز فتح مکه ایمان آورد. ابوجهل (أبوالحکم) که سرکرده مشرکین بود سراقه را از این کار منع می‌کرد، و قبیله‌اش بنی مدلج را علیه او تحریک می‌کرد تا او را از این کار بازدارند. از جمله آنچه را که ابوجهل به آنان می‌گفت این اشعار است:

بنی مدلج إني أخاف سفيهكم
سراقه مستفو لنصر محمد

«ای بنی مدلج من از نادان شما، سراقه، که قصد کمک به محمد را دارد، در هراسم».

عليكم به الا يفرق جمعكم
فيصبح شتى بعد عز وسؤدد

«مانع او گردید تا جمع شما را متفرق نسازد تا بعد از عزت و سروری، پراکنده نشوید».

سراقه در پاسخ ابوجهل چنین سرود:

أباحكم واللات لو كنت شاهداً
لأمر جوادى إذ تسبخ قوائمه

«ای اباحکم! اگر تو می‌دیدى که چگونه پاهای اسبم در زمین فرو رفت».

عجبت ولم تشكك بأن محمداً
نبى وبرهان فمن ذا يقاومه

«تعجبى می‌کردى و اصلاً تردیدى نداشتى که محمد رسول خدا است؛ پس چه

کسى می‌تواند در مقابل او مقاومت کند».

عليك بكف الناس عنه فإني
أرى أمره يوماستبدو معالمه

«بر تو لازم است که مردم را از او باز داری؛ چون می‌بینم که به زودى کار او آشکار

و چیره می‌گردد».

بأمر تود الناس فيه بأشرفهم
بأن جميع الناس طراً مسلمه

«به گونه‌ای که همه‌ی مردم راضى خواهند شد و با او مصالحه خواهند نمود»^۱.

هنگامی که سراقه بن مالک رضی الله عنه در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد اندکی توقف نمود تا

از او چیزی بیاموزد از جمله از او پرسید: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! حیوانات وحشی و

سرگردان استخرهایی را که برای شترانم بسته‌ام تا از آنها آب بنوشند را فرا گرفته‌اند

آیا اگر آنان نیز از آن آب بنوشند برای من اجری در پی خواهد داشت؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آری، هر حیوانی که از آن آب بخورد تو را پاداشی است»^۲.

سراقه بن مالک به همراه رسول الله صلی الله علیه و آله به عنوان یک صحابی صادق و متعهد زیست،

صدقه و زکاتش را به ایشان می‌پرداخت، و از او دانش می‌آموخت. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله

وفات یافت، به همراه ابوبکر صدیق رضی الله عنه در زمان خلاف او زیست، سپس به همراه عمر

فاروق رضی الله عنه در ابتدای خلافتش زیست در حالی که وعده‌ای را که رسول الله صلی الله علیه و آله به او

داده به یاد می‌آورد: اینکه او دست‌بندهای کسری را خواهد پوشید!

۱- ترجمه‌ی اشعار برگرفته از کتاب الگوی هدایت، تألیف: دکتر علی محمد صلابی ترجمه: گروه

فرهنگی انتشارات حرمین، ناشر: انتشارات حرمین، ج ۱، ص ۶۲۶، اول - ۱۳۸۷ م.

۲- دلائل النبوة اثر بیهقی با تحقیق القلعجی: ۴۸۳/۲-۴۸۹.

دست‌بندهای کسری در دستان سراقه بن مالک

حرکت جهاد در عراق و شام و مصر آغاز گردید، و مسلمانان برای فتح پایتخت کسری به طرف مدائن روی آوردند.

در سال شانزدهم هجری فرماندهی مجاهد سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه پیروزمندانه وارد آنجا شد، و کسری از قصر سفیدش گریخت و مسلمانان وارد آن شدند و شروع به جمع‌آوری گنجینه‌ها، اموال، خزانه‌ها و چیزهای نفیس موجود در آن نمودند و از جمله دست‌بندهای کسری و فرش و سلاحش را نیز جمع کرده، و آن‌ها را به نزد عمر بن خطاب رضی الله عنه فرستادند.

در آن زمان سراقه بن مالک رضی الله عنه در مدینه بود، عمر بن خطاب رضی الله عنه او را فراخواند، تا وعده‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله را برای او عملی نماید، وعده‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله شانزده سال پیشتر به او داده بود، این‌ها دو دست‌بند کسری در نزد عمر بن خطاب رضی الله عنه هستند. صحابه در حالتی که شگفت‌زده بودند و شکر خدای را به جا می‌آوردند به آن دو می‌نگریستند.

عمر بن خطاب رضی الله عنه از سراقه رضی الله عنه خواست که دست‌بندها را بپوشد و صحابه به او می‌نگریستند. سراقه بن مالک دست‌بندهای کسری را به دستانش پوشاند، و شلوار کسری و پیراهن و کفشش را پوشید، و شمشیر و کمر بندش را نیز حمل کرد. او همه‌ی این کارها را در میان شگفتی و هیجان و بهت صحابه انجام داد.

سپس عمر بن خطاب رضی الله عنه به او گفت: ای سراقه بگو: الله اکبر، و سراقه گفت الله اکبر. سپس عمر بن خطاب رضی الله عنه به او گفت: ای سراقه! بگو سپاس و ستایش خداوندی را که این دو را از کسری بن هرمز ستانده، و به دستان سراقه بن مالک، عربی از بنی مدلج پوشانید. در حالی که سراقه جامه‌های کسری را به تن داشت عمر رضی الله عنه به او گفت: پشت کن، پشت کن!! سپس به او گفت: رو کن، رو کن!! یعنی: سراقه در برابر صحابه حرکت کرده و در حالی که آن‌ها را بر تن دارد جامه‌های کسری را به نمایش بگذارد!! سپس به او گفت: به‌به، به‌به، عربی بادیه‌نشین از بنی مدلج، قبا و شلوار، و شمشیر و کمر بند، و کفش‌ها و دست‌بندهای کسری را بر تن دارد!! ای سراقه بن مالک چه بسا روزی از این دارایی‌های کسری و آل کسری به تو رسیده، و مایه‌ی شرف و منزلت تو و قومت گردد! آن‌ها را در بیاور!! و سراقه آن‌ها را در آورد.^۱

و این چنین خداوند وعده رسول الله ﷺ به سراقه بن مالک را تحقق بخشید، و کسری را درهم شکسته، و اسلام را پیروز گردانید، و سراقه دست‌بند‌های کسری و دیگر زینت‌آلاتش را پوشید آن‌هم بعد از گذشت شانزده سال از وعده نبی اکرم ﷺ.

۳- وعده‌های رسول الله ﷺ به عدی بن حاتم

عدی بن حاتم پسر حاتم طائی بود، حاتم طائی عربی است که در بخشندگی مشهور است، او بخشنده‌ترین عرب بود و (دیگران را) در سخاوت و بخشندگی به او مثال می‌زنند، حاتم طائی پیش از اسلام فوت کرد. عدی بن حاتم نصرانی بود و بعد از مرگ پدرش پیشوای قومش (طیّی‌ء) بود، و هنگامی که خبر بعثت محمد مصطفی ﷺ را شنید بسیار از او متنفر شده، قلبش پُر از بغض و کینه‌ی او شد و علّت این نفرت هم فقط این بود که عدی مسیحی بود، و محمد ﷺ دین جدیدی را آورده بود. قبیله (طیّی‌ء) در منطقه (حائل) شمال نجد، و پیرامون دو کوه (أجأ و سلمی) که در آنجا معروفند، می‌زیستند.

عدی از این می‌ترسید که پیامبر ﷺ سپاهی را برای جنگ با قومش (طیّی‌ء) بفرستد، و می‌دانست که یارای رویارویی با مسلمانان را ندارد و بدین خاطر شترش را آماده کرده بود تا به هنگام نبرد از این دو کوه گریخته و به سرزمین شام برسد. در ماه ربیع الآخر از سال نهم هجری پیامبر ﷺ سریه‌ای را که از یکصد و پنجاه جهادگر تشکیل شده بود آماده کرد و علی بن ابی‌طالب ﷺ را امیر آنان نمود و به او دستور داد تا به سوی (طیّی‌ء) برود.

عدی از سپاه پیامبر ﷺ می‌گریزد

عدی ﷺ در خصوص فرارش به شام می‌گوید: در میان عرب کسی بیش از من از پیامبر ﷺ متنفر نبود. من فردی با اصل و نسب، و نصرانی بودم، و براساس دریافت یک چهارم از غنائم با قومم به این سوی و آن سوی می‌تاختم و با خود فکر می‌کردم که دیندارم، من در میان قومم پادشاه و امیر بودم به خاطر آنچه برایم ترتیب داده شده بود. هنگامی که خبر رسول الله ﷺ را شنیدم از ایشان متنفر شدم، به غلامم که شترانم را می‌چرانید گفتم: یکی از شتران تنومندم را برایم آماده کن، و آن را نزدیک

خودم نگهداری کن، و همین که شنیدی سپاه محمد به این سرزمین پای نهاد مرا مطلع کن.

دیری نپایید که به من گفت: آنچه را که می‌خواهی انجام دهی همینک انجام ده، زیرا من پرچم‌هایی را دیدم و هنگامی که درباره آن‌ها پرس و جو کردم گفتند: این‌ها سپاهیان محمدند! به او گفتم: شترم را نزد من بیاور، او نیز شتر را به نزد آورد، و همسر و فرزندم را بر آن سوار کردم و به هم‌کیشان مسیحی‌ام در شام پیوستم، و دختر حاتم را جا گذاشتم. هنگامی که عدی بن حاتم به همراه خانواده‌اش به شام گریخت، مجاهدان به طیبیء رسیدند و اهالی آنجا را شکست دادند و اسرای بسیاری گرفته و بر غنائم دست یافتند و با همه‌ی این‌ها به سوی مدینه بازگشتند.

اسرا در محوطه‌ای در کنار مسجد نگهداری شدند. در میان آنان (سَفَّانَة بنت حاتم) خواهر عدی بود او زنی فصیح و بلیغ و دانا بود.

رسول الله ﷺ به اسیران سر زدند. سفانَة دختر حاتم از جای خود برخاست و روبروی ایشان ایستاد و با او سخن گفت، سفانه به پیامبر ﷺ گفت: ای پیامبر ﷺ! پدرم مرده، و سرپرستم به سفر رفته، بر من منت بگذار، خداوند بر شما منت گذارد! پیامبر ﷺ به او گفت: «سرپرست تو کیست؟».

سفانه گفت: عدی بن حاتم!

پیامبر ﷺ به او گفت: «همان که از خدا و رسولش گریخته!».

پیامبر ﷺ رفتند و او را به حال خود گذاردند. روز بعد، پیامبر ﷺ از کنار او رد شدند، و او نیز همان سخنان را تکرار کرد و پیامبر ﷺ نیز همان جواب‌ها را به او دادند. روز سوم بعد از آنکه سفانه با پیامبر ﷺ سخن گفت، پیامبر ﷺ به او گفت: «بر تو منت می‌گذارم و رهایت می‌کنم، برای رفتن عجله نکن تا شخصی مطمئن و مورد اعتماد از قومت می‌یابم تا تو را به سرزمینت برساند».

بعد از چند روز نمایندگانی از سوی بلئی یا قِصَاعَة آمدند، سفانه به پیامبر ﷺ گفت: ای پیامبر ﷺ! نمایندگانی از قوم من آمده‌اند، و در میان‌شان افرادی مطمئن و آگاه وجود دارند! رسول الله ﷺ او را تجهیز کرد و مال و نفقه و شتری به او داد. سفانه با آن افراد رفت تا به برادرش عدی بن حاتم در شام رسید! سفانه روبروی برادرش ایستاد و او را توبیخ و سرزنش کرد، و به او گفت: تو قطع‌کننده‌ی صله‌ی رحم و ستمگری، زن و

فرزندت را بُردی و مرا به جا گذاشتی!، عدی به او گفت: ای خواهر عزیزم، جز خیر نگفتی، بی‌شک آنچه را گفتمی من آنگونه کردم، و به خدا سوگند عذر و بهانه‌ای ندارم. عدی در برابر خواهرش به اشتباهش اعتراف کرد و اینکه به هنگام فرار او را با خود نبرده و همین سبب شده تا او اسیر گردد. سپس خواهرش او را واداشت تا در مدینه حضور یافته و به نزد پیامبر ﷺ برود، زیرا او مردمان را گرامی می‌دارد.

عدی نزد پیامبر ﷺ در مدینه

عدی به مدینه آمد و هنگامی که به آنجا رسید رهسپار دیدار رسول الله ﷺ شد. ایشان در مسجد بودند، عدی صلیبی از نقره بر گردن داشت و هنگامی که وارد مسجد شد شنید که پیامبر ﷺ این سخن را تلاوت می‌کند:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا﴾ [التوبة: ۳۱].

«یهودیان و ترسایان علاوه از خدا، علما دینی و پارسایان خود را هم به خدایی پذیرفته‌اند و مسیح پسر مریم را نیز خدا می‌شمارند. (در صورتی که در همه‌ی کتاب‌های آسمانی و از سوی همه‌ی پیغمبران الهی) بدیشان جز این دستور داده نشده است که: تنها خدای یگانه را پرستند و بس.»

خداوند بیان می‌دارد که یهودیان و مسیحیان، علمای دینی و پارسایان خود را و همچنین مسیح پسر مریم را به همراه خدا، خدایان خود گردانده‌اند. هنگامی که عدی آیه را شنید متوجه نشد که چگونه آنان را به خدایی برگزیده‌اند، و چگونه آنان را پرستش می‌کنند، بدین خاطر عبادت را حمل بر نماز کرد و اینکه آنان برای علمای دینی و پارسایان شان نماز می‌خوانند!

بدین خاطر به پیامبر ﷺ اعتراض کرد و گفت: به خدا سوگند ما آنان را نمی‌پرستیم. پیامبر ﷺ معنی عبادت را برای او روشن گردانید و اینکه عبادت در اینجا به معنی اطاعت کردن و پیروی کردن است و به او گفت: «این علما و پارسایان حرام را برای آنان حلال، و حلال را برای آنان حرام کرده، و آنان نیز از این دستورشان تبعیت و پیروی می‌کنند و این به منزله‌ی عبادت کردنشان برای آنان است!».

سپس پیامبر ﷺ از اسمش پرسید و گفت: «این مرد کیست؟».

جواب داد: عدی بن حاتم!

پیامبر ﷺ گفت: «همان که از خدا و رسولش گریخته!». سپس پیامبر ﷺ تعدادی سؤال مؤثر و تعیین کننده از او پرسیدند تا بر قلبش تأثیر نهاده و او را به اسلام نزدیک گردانند.

پیامبر ﷺ به او گفت: «ای عدی بن حاتم! چه چیز تو را فراری داد؟ آیا از این گریختی که بگویی: لا اله الا الله؟ آیا به جز خدا، اله دیگری هست؟ ای عدی: چه چیز سبب شد تا بگریزی؟ آیا از این می گریزی که بگویی: الله اکبر؟ و آیا چیزی یا کسی بزرگتر از خدا وجود دارد؟».

عدی از کلام پیامبر ﷺ متأثر شد، و شیفته‌ی شخصیت و بزرگواری‌اش شد.

عدی در خانه پیامبر ﷺ

سپس پیامبر ﷺ عدی را دعوت کرد که مهمان او شود و دستش را گرفته و از مسجد خارج شدند و به سمت خانه رفتند.

در راه پیرزنی سر راه پیامبر ﷺ قرار گرفت، و از ایشان خواست که بایستد و نیازش را مطرح کرد و پیامبر ﷺ به خاطر آن پیرزن ایستادند و مهمانش نیز با او ایستاد، مدت ایستادن آن پیرزن با پیامبر ﷺ به درازا کشید و پیامبر ﷺ با صبر و سعه‌ی صدر با او سخن گفتند. عدی از فروتنی پیامبر ﷺ، و مهربانی و رحمتش نسبت به امتش شگفت زده شد، میان این برخورد پیامبر ﷺ با آنچه از ظلم و خودکامگی و تکبر پادشاهان آگاهی داشت مقایسه نمود. پادشاهانی که خود را خدا می پنداشتند و ملت‌های‌شان آنان را بندگی و بردگی می کردند، عدی می گوید: با خود گفتم: به خدا سوگند این پادشاه نیست!

سپس وارد خانه‌ی پیامبر ﷺ شدند. عدی به آنچه درون خانه بود نگریست، چیز چشم‌گیری آنجا نیافت. اتفاقی کوچک بود، کف آن خاک بود، و فقط یک بالش کوچک و فرسوده که پر از لیف درخت خرما بود بر روی کف زمین وجود داشت!

پیامبر ﷺ بالش فرسوده را به مهمانش داد تا بر آن بنشینند! پس خود پیامبر ﷺ کجا بنشینند؟

عدی نپذیرفت که او بر بالش بنشیند و رسول الله ﷺ بر روی زمین، بدین خاطر بالش را پس داد، اما پیامبر ﷺ به او امر فرمودند که بر روی بالش بنشیند، زیرا او

مهمان است و احترام مهمان واجب! عدی بر روی بالش نشست، و پیامبر ﷺ روبروی او بر روی زمین نشست!، عدی این وضعیت پیامبر ﷺ را با وضعیت پادشاهان خودکامه مقایسه کرد و با خود گفت: به خدا سوگند این شخص پادشاه نیست!

عدی از فروتنی پیامبر ﷺ، و ساده‌زیستی‌اش، و زهدش در دنیا بسیار متأثر شد، و فهمید که اگر پیامبر ﷺ در پی رهبری و ریاست می‌بود زندگی‌اش به این سادگی و فروتنی نمی‌بود. همچنین فهمید که او سخاوتمند و شریف است، به دیگران ارج و احترام می‌نهد، به خواهرش سفانه احترام نهاد و او را به برادرش رساند و به او پول و آذوقه داد، و این اوست ﷺ که عدی را نیز مورد اکرام قرار داده است! با این خصال و رفتارهای پیامبر ﷺ عدی به اسلام نزدیک شد!، اما چیزهای دیگری بودند که عدی به آن‌ها فکر می‌کرد و او را از اسلام دور می‌نمود، میان مقاومت کردن و جذب شدن در تردد بود، چیزهایی او را دور می‌کرد، و موضع‌گیری‌های پیامبر ﷺ او را نزدیک می‌کرد. پیامبر ﷺ به وسوسه‌ها و خیالاتی که در درون عدی جولان می‌دادند نظری انداخت، و چیزهایی را که میان او و اسلام فاصله ایجاد کرده بودند شناخت.

گفت‌وگو میان پیامبر ﷺ و عدی بن حاتم

گفت‌وگویی میان رسول الله ﷺ و عدی بن حاتم روی داد.

پیامبر ﷺ به او گفت: «ای عدی، اسلام بیاور، سالم بمان!».

عدی گفت: من خود دیندارم!

پیامبر ﷺ گفت: «من از تو به دین تو آگاهترم!».

عدی تعجب کرده و گفت: شما از من به دین من آگاه‌ترید؟

پیامبر ﷺ فرمود: «آری. مگر تو جزو رکوسیان نیستی؟ و سهم یک چهارم قومت را

می‌خوری؟».

رکوسیان فرقه‌ای از فرقه‌های نصاری بودند. و عدی به این خاطر بی‌هیچ دلیلی یک

چهارم از غنیمت‌های قومش را می‌خورد که رهبر و سرکرده آنان بود.

عدی پاسخ داد: آری.

رسول الله ﷺ به او گفت: «این کار، در دین تو، برای تو روا نیست!».

عدی گفت: آری.

ناگهان عدی با شناخت دقیق رسول الله ﷺ روبرو شد، و همانگونه که رسول الله ﷺ گفته بود از عدی به دینش آگاهتر بود، او این معلومات را از کجا کسب کرده بود؟ عدی می‌گوید: با شنیدن این سخنان تسلیم شدم!

پیامبر ﷺ به عدی سه وعده می‌دهد

سپس پیامبر ﷺ بار دیگر عدی را غافلگیر کرد و به او گفت که می‌داند چه در سر او می‌گذرد، و اسباب شک و دودلی‌اش را از میان برد، و وعده‌هایی صادقانه و راستین پیرامون آینده اسلام به او داد.

به او گفت: «ای عدی! من می‌دانم چه چیزی مانع پذیرش اسلام از سوی تو می‌شود! آنچه مانع ورود تو به اسلام می‌شود فقر مسلمانان و ثروتمندی دشمنان‌شان است که تو آن را می‌بینی! ای عدی! به خدا سوگند، خداوند خود، این امر را به تمام و کمال می‌رساند، تا جایی که مال از میان دستان مسلمانان سرازیر شده و کسی آن را نمی‌پذیرد!».

سپس به او گفت: «ای عدی! من می‌دانم چه چیزی مانع پذیرش اسلام از سوی تو می‌شود! آنچه مانع ورود تو به اسلام می‌شود تعداد اندک مسلمانان و فراوانی دشمنان‌شان است که تو آن را می‌بینی!

ای عدی: آیا تو حیره را دیده‌ای؟».

عدی گفت: نامش را شنیده‌ام اما آنجا را ندیده‌ام.

پیامبر ﷺ فرمود: «به خدا سوگند خداوند خود این امر را به تمام و کمال خواهد رسانید تا اینکه زنی تنها بر روی شترش، از حیره به بیت الحرام می‌رود تا آنجا را طواف کند، در حالی که کسی همراه او نیست، و از کسی جز خداوند نمی‌ترسد!».

عدی گفت: با خود گفتم: مردان مفسد و پلید طیبی که راهزنند و مردم را می‌کشند کجایند؟

سپس پیامبر ﷺ به او گفت: «ای عدی! من می‌دانم چه چیزی تو را از پذیرش اسلام باز می‌دارد! آنچه مانع پذیرش اسلام از سوی تو می‌شود وجود ملک و سلطه و قدرتی است که در دست دشمنانش می‌بینی! به خدا سوگند خداوند خود این امر را به تمام و کمال می‌رساند تا جایی که قصرهایی کسری گشوده شده و گنجینه‌هایش از آن مسلمانان می‌گردد!».

عدی شگفت‌زده شد و گویی چنین پنداشت که منظور پیامبر ﷺ حاکمی کوچک، و نه کسری پادشاه فارس است یعنی حاکم قوی‌ترین دولت در آن زمان! لذا با این سخن از پیامبر ﷺ توضیح طلبید: کسری بن هرمز؟

پیامبر ﷺ به او گفت: «آری، کسری بن هرمز!».

عدی متقاعد به پذیرش اسلام شد و یقین یافت که محمد ﷺ فرستاده خداست. شهادتین را به زبان آورد، و وارد دین خدا شد در حالی که هم‌چنان در خانه پیامبر ﷺ بود، رسول الله ﷺ از اسلام آوردن او بسیار خوشحال شد. عدی بن حاتم ؓ دوستی و همراهی پیامبر ﷺ را به نیکی به جای آورد. رسول الله ﷺ به عدی بن حاتم ؓ سه وعده داد:

اول: پیروزی اسلام و گسترش آن، فتح سرزمین‌های فارس، استقرار اسلام در آن، شکست فارس که در آن زمان قوی‌ترین دولت بود، ورود مسلمانان به قصرهای کسری بن هرمز، و گرفتن گنجینه‌ها و اموالش و انفاق آن در راه خدا.

دوم: از میان رفتن علل خطر و ترس، و تثبیت شدن صلح و امنیت و اطمینان تا جایی که مسلمانان با امنیت میان مناطق مختلف رفت و آمد می‌کنند. در آن زمان خطرناک‌ترین راه، راه عراق - مکه بود و کسانی که در آن مسیر تردد می‌کردند نسبت به جان و مال و خانواده‌یشان ایمن نبودند آن‌هم به خاطر سیطره راهزنان بر آن، و تعدی و تجاوزشان به هرکه از آن مسیر تردد می‌کرد. پیامبر ﷺ به عدی ؓ وعده می‌دهد که یک زن تنها سوار بر شترش از حیره خارج شده و به قصد طواف بیت الحرام رهسپار آنجا می‌گردد در حالی که بر جان و مال و آبرویش ایمن و آسوده است، و از هیچ غارت و چپاول و تجاوزی نمی‌ترسد.

سوم: از میان رفتن حالت فقر و احتیاجی که مسلمانان در آن به سر می‌برند تا آنجا که ثروتمندی جای آن را می‌گیرد، سپس مال در میان دستان مسلمانان افزایش می‌یابد و وقتی که به دنبال فقیری می‌گردند که به او انفاق و بخشش نمایند کسی را نمی‌یابند، و هنگامی مال و ثروت به آنان داده می‌شود بخاطر غنا و رفاهی که در آن بسر می‌برند! کسی آن را قبول نمی‌کند.

واضح است که پیامبر ﷺ این سخن را از جانب خود نمی‌گوید، بلکه این‌ها را براساس وحی‌ای که خداوند به او نموده، و بشارتی که در خصوص آینده‌ی درخشان اسلام به او داده، بیان می‌دارد!!

عدی بن حاتم از تحقق این وعده‌ها خبر می‌دهد

عدی رضی الله عنه یقین کامل داشت که این وعده‌های سه گانه پیامبر ﷺ به زودی عملی خواهند شد.

زندگی عدی بن حاتم رضی الله عنه به درازا کشید و از فرماندهان فاتح جبهه‌ی عراق بود تا آنجا که یکی از ارکان جنگی سپاه مجاهدی بود که در نبرد قادسیه پیروز شد و سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه با او همراه شد تا وارد مدائن گردید.

فرمانده مجاهد عدی بن حاتم رضی الله عنه شاهد بود که مسلمانان وارد قصرهای کسری شده و گنجینه‌ها و اموالش را بر می‌دارند. در این هنگام عدی وعده‌ی پیامبر ﷺ را به یاد آورد که حدود هفت سال پیش با اطمینان به او گفته بود، آنگاه او سپاس و ستایش خداوند را به جای آورد.

بعد از فتح عراق خطر از میان رفت، و راهزنان از بین رفتند و راه‌ها ایمن شد، و مسلمانان با امنیت و آسایش میان سرزمین‌ها و مناطق مختلف در تردد و رفت و آمد بودند... عدی زنی را بر روی شترش دید که از حیره به بیت الحرام می‌رود. دومین وعده‌ی پیامبر ﷺ را به یاد آورد. آنگاه او سپاس و ستایش خداوند را به جای آورد. عدی در مجلسی که تعدادی از مسلمانان را دربر می‌گرفت نشست آنگاه وعده‌های سه گانه‌ای را که رسول الله ﷺ به او داده بود برای آنان بیان کرد.

از جمله به آنان گفت: پیامبر ﷺ سه وعده به من دادند که دو وعده‌ی آن‌ها همچنان که فرموده بودند تحقق یافت، به من وعده‌ی فتح قصرهای کسری و دریافت گنجینه‌هایش را داد و خود در آن شرکت جستم (و آن وعده تحقق یافت). همچنین به من وعده داد که زنی بر روی شترش از حیره به بیت الحرام می‌رود در حالی که جز از خدا، از کسی نمی‌ترسد، و من با چشمان خود تحقق این وعده را دیدم.

و به خدا سوگند سومین وعده نیز همچنان که گفتند بزودی تحقق می‌یابد تا آنجا که مال در دستان مسلمانان فزونی یافته و کسی نیست که آن را ببذیرد!

وعده سوم بعد از وفات عدی بن حاتم رضی الله عنه عملی شد، او در سال شصت و هفت هجری، و به هنگام خلافت عبدالله بن زبیر رضی الله عنه و بعد از آنکه یکصد و بیست سال عمر کرد، درگذشت. خداوند از او خشنود باد.^۱

* * *

۱- عدی بن حاتم الطائی، اثر محیی الدین مستو، ص ۶۰-۷۵.